۱

دانش‌نامه احادیث پزشکی

محمدی ری‌شهری

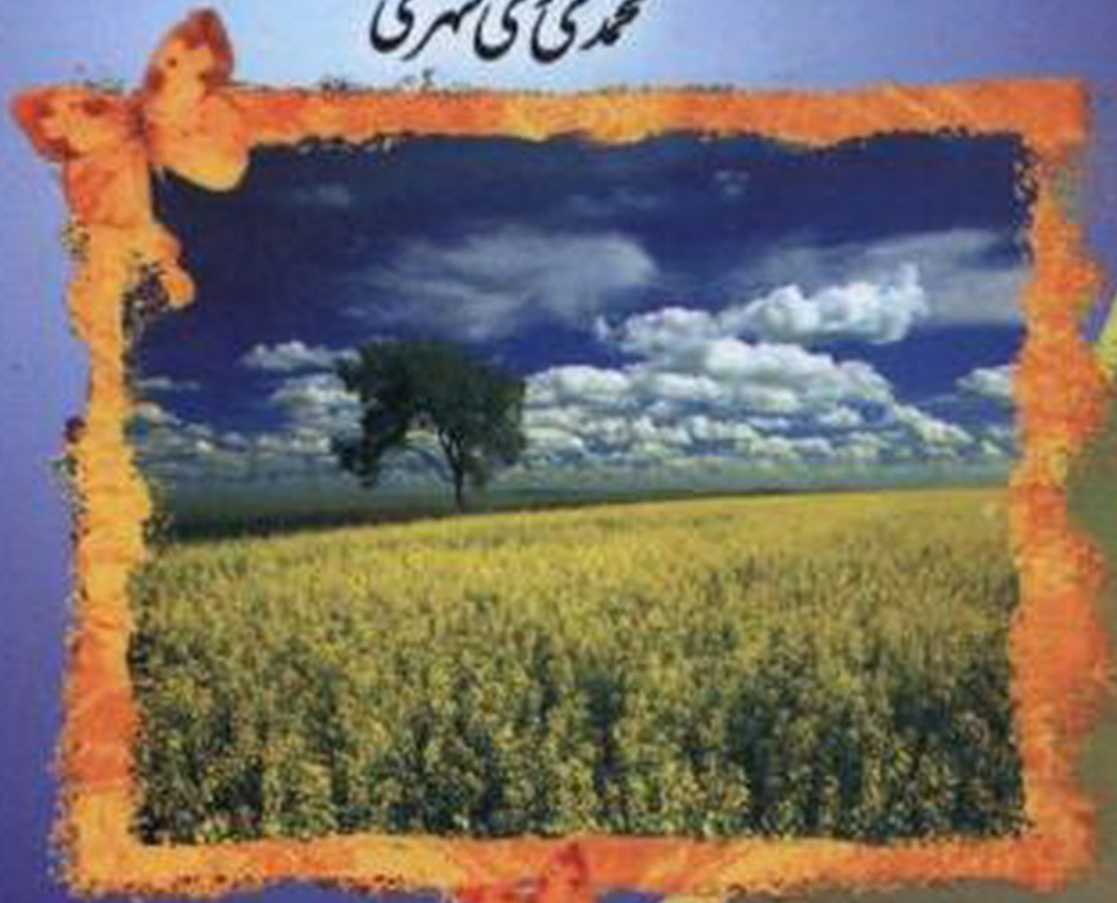

ترجمه

دکتر حسین صابری

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سازمان چاپ و نشر

مرکز تحقیقات دارالحدیث: ۸۷

محمدی ری شهری، محمّد، ۱۳۲۵ـ

[موسوعة الأحادیث الطبیّة] ترجمهٔ فارسی

دانش نامهٔ احادیث پزشکی / محمّد محمدی ری شهری؛ نویسنده همکار مرتضی خوش نصیب [و دیگران]؛ ترجمه حسین صابری. ـ قم: دارالحدیث، ۱٤۲۵ ق = ۱۳۸۳.

۲ ج (مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ ۸۷)

۷۰۰۰۰ ریال

ISBN: 964 - 493 - 000 - 2

ISBN(set): 964 - 493 - 002 - 9

فهرست نویسی پیش از انتشار بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب‌نامه: ج. ۲ ص.۵۳۹ـ۵۵۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. پزشکی احادیث ۲. احادیث اهل سنت ـ قرن ۱٤. ۳. احادیث شیعه ـ قرن ۱٤. الف. خوش نصیب، مرتضی ۱۳٤۲ـ ، نویسنده همکار. ب. صابری، حسین، ـ ، مترجم. ج. عنوان.

BP ۱٤۱ / ۵ / ۳۰٤۱۱۳۸۳م ۸د ۲۹۷/۲۱۲

دانش‌نامهٔ احادیث پزشکی

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۰۱۹۶۲۴
تاریخ ثبت :

محمدی ری‌شهری

با همکاری

مرتضی خوش‌نصیب، محمدتقی سبحانی‌نیا،

رسول افتی، احمد سعادت‌فر

جلد اول

ترجمه

دکتر حسین صابری

دانش نامه احادیث پزشکی (۱)

محمّد محمّدی ری شهری

همکار: مرتضی خوش نصیب، محمّد تقی سبحانی نیا، رسول اقفی، احمد سعادت فر

ترجمه: دکتر حسین صابری

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث

استخراج احادیث: علی نجفی، مهدی غلامعلی، علی شاه علیزاده

اعراب گذاری: مرتضی خوش نصیب

سرویراستار: محمّد هادی خالقی

ویراستار فارسی: سیّد محمّد دلال موسوی، محمّد باقری زاده اشعری

ویراستار عربی: عادل اسدی

فهرست‌ها: حیدر مسجدی

کتاب نامه: مهدی هوشمند

نمونه خوانی: محمود سپاسی، مصطفی اوجی، مهدی جوهرچی، محمّد محمودی

حروف چینی: حسین افخمیان

صفحه آرایی: سیّد علی موسوی کیا

خوشنویسی: حسن فرزانگان

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: ششم، ۱۳۸۵

چاپخانه: دارالحدیث

تیراژ: ۲۰۰۰ دوره

قیمت دوره: ۷۰۰۰ تومان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵

تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ / فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ / ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱

فروشگاه شماره ۴۲ (شهر ری، صحن کاشانی): ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره ۴۳ (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف: ۳ـ۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱

http://www.hadith.net

hadith@hadith.net

ISBN: 964 - 493 - 000 - 2

ISBN(set): 964 - 493 - 002 - 9

فهرست اجمالی

پیش‌گفتار ۷

بخش اول: پزشکی

فصل یکم: پزشکی از دیدگاه اسلام ۳۳

فصل دوم: آداب طبابت و وظائف طبیب ۵۹

فصل سوم: توصیه‌های پزشکی ۸۹

بخش دوم: بیماری

درآمد ۱۲۵

فصل یکم: تعریف بیماری ۱۳۳

فصل دوم: شماری از حکمت‌های نهفته در بیماری‌ها ۱۳۷

فصل سوم: منافع بیماری ۱۳۹

فصل چهارم: وظائف بیماران ۱۶۵

فصل پنجم: پرستاری ۱۸۱

فصل ششم: عیادت بیماران ۱۹۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش سوم: مباحث مربوط به اندام‌ها و دستگاه‌های بدن

فصل یکم: قلب و عروق ۲۲۷
فصل دوم: مغز و اعصاب ۲۴۱
فصل سوم: چشم ۲۷۹
فصل چهارم: گوش ۳۱۷
فصل پنجم: دستگاه تنفس ۳۲۳
فصل ششم: دهان و دندان ۳۵۱
فصل هفتم: دستگاه گوارش ۴۰۷
فصل هشتم: خون و سپرز ۴۵۹
فصل نهم: پوست ۴۶۹
فصل دهم: مو ۵۲۱
فصل یازدهم: ناخن ۵۵۱
فصل دوازدهم: استخوان‌ها ۵۵۹
فصل سیزدهم: دستگاه تناسل و دفع ادرار ۵۷۵
فصل چهاردهم: جنین ۶۴۹
فهرست تفصیلی ۶۹۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پیش‌گفتار

اهمیّت پزشکی

در حوزهٔ علوم بشری، پزشکی، سرآمد همهٔ دانش‌هاست؛ چرا که فلسفهٔ سایر علوم، بهره‌وری انسان از مواهب زندگی است و این هدف، جز در پرتو سلامت جسم و جان، میسّر نیست.[1] از این رو، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

> بدان که نه هیچ دانشی چون جُستن سلامت است و نه هیچ سلامتی چون سلامتِ دل.[2]

این سخن، به روشنی نشان می‌دهد که از نگاه اسلام، طبّ روان، ارجمندتر از طبّ تن، و طبّ تن، ارزشمندتر از سایر علوم است. این حدیث نبوی نیز بدین معنا اشاره دارد که می‌فرماید:

> دانش بر دو گونه است: دانش دین‌ها و دانش بدن‌ها.[3]

طبابت، کار خداوند است

قرآن کریم، از ابراهیمِ خلیل علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

---

۱. چنان که از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود: «بِالعافِیَةِ تُوجَدُ لَذَّةُ الحَیاةِ؛ لذّت زندگی با عافیت (سلامت) به دست می‌آید» (غررالحکم، ح ۴۲۰۷).

۲. ر.ک: ج۱، ص ۳۳ ح ۴.

۳. ر.ک: ج۱، ص ۳۳ ح ۱.

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾.[۱]

و چون بیمار شوم، او (خداوند) شفایم می‌دهد.

این سخن، بدین معناست که طبابت، کار خداوند متعال است و طبیب واقعی اوست.[۲] خداوند است که خواصّ درمانی را در داروها نهاد و در نظام آفرینش، برای هر دردی دارویی آفرید[۳] و به انسان، استعداد شناخت دردها و داروها و چگونگی درمان آنها را عنایت کرد و بدین‌سان، او را مظهر نام‌های «طبیب» و «شافی» خود، قرار داد، چنان که پیامبران الهی نیز (برای درمان بیماری‌های جان) مَظهر این نام‌های مقدّس هستند. امام علی‌ﷺ، در توصیف پیامبر خدا می‌فرماید:

طَبیبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ، قَد أحكَمَ مَراهِمَهُ، وأحمیٰ مَواسِمَهُ، يَضَعُ ذٰلِكَ حَيثُ الحاجَةُ إلَيهِ، مِن قُلوبٍ عُمیٍ، وآذانٍ صُمٍّ، وألسِنَةٍ بُكمٍ. مُتَتَبِّعٌ بِدَوائِهِ مَواضِعَ الغَفلَةِ، ومَواطِنَ الحَيرَةِ.[۴]

طبیبی بود که طبابت را بر بالین بیماران می‌بُرد، مرهم را درست برجایی که باید، می‌نهاد و آن‌جا که بایسته بود، داغ می‌نشاند. او این همه را بدان جا می‌رساند که نیازمندش بود: دل‌های بی فروغ، گوش‌های ناشنوا و زبان‌های ناگویا. با درمان خویش، منزلگاه‌های بی‌خبری و جایگاه‌های سرگشتگی انسان را می‌جست.

بنا بر این، از نگاه اسلام، طبیب و دارو خواه برای روح (جان / روان)، و خواه برای تن (بدن / جسم)، تنها نقش یک واسطه را در نظام حکیمانهٔ آفرینش ایفا می‌کنند و درمان کننده، فقط خداوند متعال است.

---

۱. شعراء، آیهٔ ۸۰.

۲. ر.ک: ج۱، ص۵۳ (پزشکی از دیدگاه اسلام / شفا از خداوند است).

۳. ر.ک: ج۱، ص ۴۷ (پزشکی از دیدگاه اسلام / هر دردی را درمانی است).

۴. نهج البلاغة: خطبهٔ ۱۰۸، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۱۹ ح ۵۵۶۴.

دانش‌نامهٔ احادیث طبی

هر چند از نظر لغت[۱] و متون اسلامی، «طب»، شامل درمانِ بیماری‌های جسم و جان است و درمان کنندگان جسم هم مانند درمان کنندهٔ جان، مظهر اسمای حسنای الهی هستند، و افزون بر این، «طبّ تن» و «طب روان»، ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند (به گونه‌ای با تدبیر روانی می‌توان شماری از بیماری‌های جسمانی را علاج کرد و به عکس، با درمان جسمانی، پاره‌ای از بیماری‌های روانی را می‌توان درمان نمود)؛ اما طبّ تن و طبّ جان، در نوشتارهای اسلامی دو موضوع مستقل‌اند. «طبّ روان»، موضوع علم اخلاق است و اصطلاحاً به آن طب اطلاق نمی‌شود. بنا بر این، *دانش‌نامهٔ احادیث طبّی*، تنها احادیثی را در خود جای داده است که در آنها بهداشت و یا درمان بیماری‌های جسمی مطرح شده است.

پیش از آشنایی با متن این احادیث، لازم است در سه فصل، مطالب زیر توضیح داده شود:

۱. جایگاه طب در قوانین اسلامی؛

۲. ارزیابی کلّی احادیث طبّی؛

۳. مراحل تحقیق و تدوین دانش‌نامهٔ احادیث طبّی.

---

۱. الطبُّ: «ـ مثلّثة الطاء ـ، علاج الجسم والنفس؛ طب، به معنای درمان تن و روان است» (القاموس المحیط، ج ۱، ص ۹۶).

۱
جایگاه طب در قوانین اسلام

فلسفهٔ احکام و قوانین اسلامی، تکامل مادّی و معنوی جامعهٔ انسانی است. از نگاه اسلام، بزرگ‌ترین نعمت الهی، سلامت جسم و بزرگ‌تر از آن، سلامت جان است. همچنین، خطرناک‌ترین بلاها، بیماری جسم و خطرناک‌تر از آن، بیماری جان است. متن سخن امام علی‌ؑ در این باره چنین است:

إنَّ مِنَ البَلاءِ الفاقَةَ، و أشَدُّ مِن ذٰلِكَ مَرَضُ البَدَنِ، و أشَدُّ مِن ذٰلِكَ مَرَضُ القَلبِ، و إنَّ مِنَ النِّعَمِ سِعَةَ المالِ، و أفضَلُ مِن ذٰلِكَ صِحَّةُ البَدَنِ، و أفضَلُ مِن ذٰلِكَ تَقوَى القُلوبِ.[1]

یکی از گرفتاری‌ها تنگ‌دستی است. سخت‌تر از آن، ناتن‌درستی است و سخت‌تر از آن هم بیماری دل؛ و یکی از نعمت‌ها توانمندی مالی است و برتر از آن، تن‌درستی است و بهتر از آن نیز تقوای دل‌ها.

مسئله این است که اگر بیماری، خطرناک‌ترین بلا و سلامت، بزرگ‌ترین نعمت است، اسلام که تکامل و سعادت انسان را هدف خود قرار داده، برای مبارزهٔ با بیماری‌ها و تأمین سلامت جامعه چه برنامه‌ای دارد؟ و به دیگر سخن، طب در احکام و قوانین اسلامی چه جایگاهی دارد؟

---

۱. الأمالی، طوسی، ص ۱۴۶، ح ۲۴۰، تحف العقول، ص ۲۰۳، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۵۱، ح ۸.

جایگاه طبّ پیشگیری در اسلام

بررسی متون اسلامی به روشنی نشان می‌دهد که یکی از اهداف اصلی و حکمت‌های مهمّ احکام و مقرّرات اسلامی، طبّ پیشگیرانه، از طریق پیشگیری از بیماری‌ها و تأمین سلامت انسان است. خداوند متعال، تصریح می‌کند که قرآن و برنامه‌های نورانی و حیاتبخش آن، جامعهٔ بشر را به راه‌های تأمین سلامت، رهنمون می‌گردد:

﴿يَهْدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ﴾.[۱]

خداوند، هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیلهٔ آن [کتاب] به راه‌های سلامت، رهنمون می‌شود.

و بدین سان، انسان می‌تواند با پیوند با خدا و برنامه‌هایی که او برای زندگی بشر ارائه کرده، به بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی دست یابد و نه تنها آخرت، بلکه سلامت و سعادت و خوش‌بختی دنیای خود را نیز تأمین نماید:

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ﴾.[۲]

هر کس پاداش دنیا می‌خواهد، [بداند که] پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست.

بر این پایه، در اسلام، آنچه برای سلامت جسم و یا جان خطرناک و زیانبار است، حرام یا مکروه است و آنچه برای سلامت انسان، لازم و مفید است، واجب یا مستحب، و آنچه سود و یا زیانی برای جسم و یا جان ندارد، مباح شناخته شده است. این بدان معناست که طبّ پیشگیری در متن مقرّرات و احکام پنجگانهٔ اسلام، تنیده شده و اجرای کامل و دقیق قوانین الهی در زندگی، سلامت جسم و جان انسان را به همراه دارد.[۳]

---

۱. مائده، آیهٔ ۱۶.

۲. نساء، آیهٔ ۱۳۴.

۳. به استثنای مواردی که حکمت الهی به دلیل مسائل تربیتی بیماری فردی را اقتضا نماید (ر.ک: ج۱،

امام رضاؑ، دربارهٔ حکمت مقرّرات الهی که بر انسان حلال و یا حرام شده است، می‌فرماید:

إنّا وَجَدنا کُلَّ ما أحَلَّ اللهُ ـ تَبارَکَ وتَعالیٰ ـ فَفیهِ صَلاحُ العِبادِ وبَقاؤُهُم، و لَهُم إلَیهِ الحاجَةُ الَّتی لا یَستَغنونَ عَنها، و وَجَدنَا المُحَرَّمَ مِنَ الأشیاءِ لا حاجَةَ بِالعِبادِ إلَیهِ و وَجَدناهُ مُفسِداً داعِیاً لِلفَناءِ وَالهَلاکِ.[1]

ما می‌بینیم هر آنچه که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ حلال کرده، در آن، صلاح و بقای بندگان است و بدان نیازی گریزناپذیر دارند، و می‌بینیم همهٔ آنچه که حرام شده است، بندگان، بدان نیازی ندارند و می‌بینیم که همه، موجب تباهی و زمینه نابودی‌اند.

در این سخن، امام تصریح می‌فرماید که آنچه در مقررات الهی در زمینه‌های مختلف (مانند: خوردن، آشامیدن، ازدواج و ...)، حلال شمرده شده، اموری است که مردم برای تأمین سلامت، رفاه و آسایش خود، بدان نیاز دارند و مصالح زندگی و بقای آنها وابسته به آن است و به عکس، آنچه تحریم شده، اموری است که نه تنها مورد نیاز مردم نیست، بلکه به زیان سلامت و آسایش آنان و موجب هلاکت آنهاست.

⇐ ص ۱۲۶، حکمت بیماری).

۱. علل الشرائع، ص ۵۹۲، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۶. همچنین، ر.ک: ج ۱، ص ۸۵، ح ۶۵.

۲
ارزیابی کلّی احادیث طبّی

پیش از ارزشیابی احادیث طبّی، پاسخ دادن به سه سؤال اساسی در این باره، ضروری است:

سؤال اوّل: آیا علم پزشکی، مبدأ الهی دارد و متّکی به وحی است؟ یا سرآغاز آن، تجربهٔ انسان‌هاست؟

سؤال دوم: آیا پیشوایان دین، یعنی پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، از دانش پزشکی برخوردار بوده‌اند یا نه؟

سؤال سوم: بر فرض اطّلاع آنان از دانش پزشکی، آیا اصولاً بنای دین، ورود به مسائل پزشکی و درمان انواع بیماری‌های جسمی بوده یا نه؟

۱. مبدأ علم طب

برخی از دانشمندان بر این باورند که علم طب، مبدأی الهی دارد و متّکی به وحی است. اندیشمند و محقّق بزرگوار شیخ مفید﵀ در این باره چنین می‌فرماید:

> طب، [دانشی] است درست که آگاهی از آن، امری ثابت است و راه دسترس بدان نیز وحی است. آگاهان به این دانش، آن را تنها از پیامبران بهره گرفته‌اند؛ چه آن که نه برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری، جز به کمک سمع (ادلّهٔ نقلی)، راهی هست، و نه برای آگاه شدن به درمان، راهی جز توفیق. بدین سان، ثابت

می‌شود که یگانه راه این آگاهی، شنیدن از همان خدایی است که به همهٔ نهفته‌ها آگاه است.[۱]

به نظر می‌رسد نیاز انسان‌های نخستین، ایجاب می‌کرد که «وحی»، برخی از دانش‌های تجربیِ ضروری برای زندگی را در اختیار آنان قرار دهد. مؤیّد این نظریه، مطلبی است که سیّد بن طاووس نقل کرده است:

إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ أهبَطَ آدَمَ مِنَ الجَنَّةِ، وعَرَّفَهُ عِلمَ كُلِّ شَيءٍ، فَكانَ مِمّا عَرَّفَهُ النُّجومُ وَالطِّبُّ.

خداوند، آدم را از بهشت، فرو آورد و او را از آگاهی به همه چیز، برخوردار ساخت. نجوم و پزشکی، از جمله چیزهایی بود که خداوند، وی را از آنها آگاه کرد.[۲]

بنا بر این، می‌توان گفت که سرآغاز علم طب، آموزه‌های وحی بوده؛ امّا تجربهٔ دانشمندان نیز بدان افزوده شده و تدریجاً این دانش، گسترده‌تر شده و می‌شود؛ لیکن این ادّعا که وحی، تنها راه رسیدن به این دانش است، علاوه بر این که متّکی بر برهان عقلی و یا شرعی نیست، بطلان آن به وسیلهٔ تجربه ثابت شده است و آنچه از مرحوم شیخ مفید نقل شده که راه رسیدن به دانش طب، «السمع عن العالم بالخفیّات» است، اگر مقصود، یکی از راه‌های رسیدن به این دانش باشد، صحیح است؛ وگر نه نمی‌تواند صحیح باشد.

۲. اهل بیت و دانش پزشکی

بررسی دقیق احادیثی که دربارهٔ ویژگی‌های علمی، سرچشمه‌های دانش‌ها و نیز

---

۱. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۴۴، بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۷۵.

۲. ر.ک: ج ۱، ص ۳۵، ح ۶.

انواع دانش‌های اهل بیت‌ﷺ به ما رسیده،[۱] نشان می‌دهد که پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، نه تنها از دانش پزشکی، بلکه از همهٔ علوم، نه از راه تحصیل، بلکه از طریق الهام الهی برخوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که هر گاه اراده می‌کردند چیزی را بدانند، می‌دانستند، چنان‌که امام صادق‌ﷺ می‌فرماید:

إنَّ الإمامَ إذا شاءَ أن يَعلَمَ عَلِمَ.[۲]

امام، آن‌گاه که بخواهد بداند، می‌داند.

به دلیل این دانش گسترده و علم خارق العاده بود که امام علی‌ﷺ، مکرّر خطاب به مردم می‌فرمود: هر چه می‌خواهید، از من بپرسید:

سَلونی قَبلَ أن تَفقِدونی، فَإنَّ بَینَ جَنبَیَّ عُلوماً کَثیرَةً کَالبِحارِ الزَّواخِرِ.[۳]

از من بپرسید، پیش از آن که مرا از کف بدهید؛ چرا که در سینهٔ من، به سان دریاهای بیکران، دانش‌های فراوان نهفته است.

همهٔ امامان‌ﷺ از چنین دانشی برخوردار بوده‌اند و در پاسخ دادن به هیچ مسئلهٔ علمی‌ای در نمی‌ماندند. امام رضاﷺ در این باره می‌فرماید:

إنَّ العَبدَ إذَا اختارَهُ اللهُ ﷻ لِأُمورِ عِبادِهِ شَرَحَ صَدرَهُ لِذٰلِكَ، و أودَعَ قَلبَهُ یَنابیعَ الحِکمَةِ، و أَلهَمَهُ العِلمَ إلهاماً، فَلَم یَعیَ بَعدَهُ بِجَوابٍ، و لا یُحَیَّرُ فیهِ عَنِ الصَّوابِ.[۴]

آن‌گاه که خداوند ﷻ بنده‌ای را برای عهده‌داری کارهای بندگان خویش برگزیند، سینهٔ وی را برای این کار، فراخ می‌سازد و سرچشمه های حکمت را در دل او به

---

۱. ر.ک: اهل بیت در قرآن وحدیث، ج ۱، ص ۲۵۳ (ویژگی‌های علمی اهل بیت‌ﷺ) وص ۲۷۹ (درهای علوم اهل بیت‌ﷺ) وص ۳۰۹ (مبادی علوم اهل بیت‌ﷺ)، دانش‌نامهٔ امیرالمؤمنین‌ﷺ، ج ۱۰ (دانش‌های امام علی‌ﷺ).

۲. ر.ک: اهل بیت در قرآن وحدیث، ج ۱، ص ۳۳۳ (چگونگی علوم اهل بیت‌ﷺ).

۳. ر.ک: دانش‌نامهٔ امیرالمؤمنین‌ﷺ، ج ۱۰، ص ۳۳۱ (باب دهم: پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من بپرسید).

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱، عیون أخبار الرضاﷺ، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱، معانی الأخبار، ص ۱۰۱، ح ۲، کمال الدین، ص ۶۸۰، ح ۳۱، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۶.

ودیعت می‌گذارد و دانش را به تمامی به او الهام می‌کند و از آن پس، او نـه در پاسخی فرو می‌مانَد و نه از راه صواب، سرگشته می‌گردد.

بنا بر این، بی‌تردید، پیامبر اسلام و اهل بیت او، از دانش پزشکی برخوردار بوده‌اند و اگر ثابت شود که در هر مسئله‌ای از مسائل مربوط به این دانش، چیزی فرموده باشند، قطعاً کلام آنان، مطابق با واقع است.

۳. دین و حرفهٔ پزشکی

هر چند طبّ پیشگیری، چنان که توضیح دادیم، در متن مقرّرات دینی مورد توجّه بوده و پیشوایان دینی، از دانش پزشکی برخوردار بوده‌اند؛ امّا فلسفهٔ دین، ورود در حرفهٔ پزشکی نبوده است و از این رو، در روایات اسلامی، علم دین، قسیمِ علم طب است.[۱]

همچنین اهل بیت‌ﷺ به عنوان یک حرفه، وارد مسائل پزشکی نشده‌اند. جدا کردن فقه (دین‌شناسی) از طب (پزشکی) و حرفهٔ فقیهان از کار طبیبان نیز شاهد دیگری برای جدا بودن حوزهٔ دین و حوزهٔ علم طب است.[۲]

بنا بر این، ورود پیشوایان دین در مسائل پزشکی، مانند ورود آنان به سایر علوم، به صورت موردی و گاه به عنوان کرامت و اعجاز بوده، نه به صورت دائم و بدان نحو که مردم به دیگر پزشکان، مراجعه می‌کنند. بدیهی است که اگر مردم، اهتمام می‌ورزیدند و از دانش سرشار اهل بیت‌ﷺ بهره می‌جستند و به صورت متقن، آثار علمی آنان را ثبت و ضبط می‌کردند، امروز، ذخایر علمی و فرهنگی عظیمی در رشته‌های مختلف دانش، در اختیار بشر بود؛ امّا متأسّفانه، جایگاه علمی اهل بیت‌ﷺ شناخته نشد و آنچه از آنان به یادگار ماند نیز از نیرنگ

---

۱. ر.ک: ج۱، ص۳۳، ح ۱.

۲. ر.ک: ج۱، ص۳۳، ح ۲ و ۳ وص۳۵، ح ۵.

سیاست‌بازان و دروغ‌پردازان، مصون نماند، به گونه‌ای که اکنون، دستیابی به میراث علمی آنان، نیاز به تلاش‌های فراوان دارد.

با عنایت به آنچه گفتیم، اینک به ارزشیابی احادیثی که از اهل بیت علیهم‌السلام دربارهٔ مسائل پزشکی به ما رسیده می‌پردازیم.

ارزیابی احادیث طبّی از نگاه شیخ صدوق

بزرگِ محدّثان شیعه، محمّد بن علیّ بن بابویه قمی، معروف به صدوق رحمه‌الله احادیث طبّی را به گونه‌ای ارزیابی می‌کند که جز در موارد خاص، نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. وی می‌نویسد:

عقیدهٔ ما دربارهٔ اخبار و احادیثی که دربارهٔ طب رسیده، آن است که این احادیث، بر چند گونه‌اند:

ـ برخی از آنها با نظر به آب و هوای مکّه و مدینه گفته شده‌اند و به کار بستن آنها در دیگر شرایط آب و هوایی، درست نیست؛

ـ در برخی از آنها، معصوم علیه‌السلام برپایهٔ آنچه از حال و طبع سؤال کننده می‌دانسته، پاسخ داده و از همان موضع، فراتر نرفته است؛ چه این که امام، بیش از آن شخص به طبع وی آگاهی داشته است؛

ـ برخی از آنها را مخالفان، با هدف زشت نمایاندن چهرهٔ مذهب در نگاه مردم در میان احادیث گنجانده‌اند؛

ـ در برخی از آنها، سهوی از راوی حدیث، سر زده است؛

ـ در برخی از آنها بخشی از حدیث حفظ‌شده و بخشی دیگر از آن، فراموش شده است؛

امّا آنچه دربارهٔ عسل روایت شده که درمان هر دردی است، روایتی است صحیح و معنایش نیز این است که عسل، شفای هر بیماری‌ای است که از بُرودت طبع برخیزد.

آنچه نیز درباره استنجا به آب سرد برای مبتلایان به بواسیر رسیده، در موردی است که بواسیر شخص، از حرارتِ طبع، سرچشمه گرفته باشد.

آنچه هم در مورد بادنجان و درمانگر بودن آن روایت شده، ناظر به هنگام رسیدن خرما و در مورد کسانی است که خرما می‌خورند، نه ناظر به دیگر اوقات.

در نهایت باید گفت: آنچه در مورد درمانِ درستِ بیماری از امامان ﷺ رسیده، مضمون آیات و سوره‌های قرآن و یا دعاهایی است که به حکمِ سندهای قوی و طُرُق صحیحی که به واسطه آنها به ما رسیده‌اند، پذیرفته خواهند شد.[۱]

بر اساس این ارزیابی، تنها بخشی از احادیث طبّی را می‌توان در اختیار افراد خاصّی که آن احادیث مربوط به آنهاست، قرار داد و سایر احادیث طبّی را باید کنار گذاشت و تنها احادیثی که می‌توانند در اختیار عموم مردم قرار گیرند، احادیث صحیحی است که مردم را به درمان از طریق دعا و استشفا به آیات قرآن، دعوت کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که هر چند سخن شیخ صدوق﵀ از نظر اصولی صحیح است، چون غالباً احادیث طبّی، فاقد سندند و زمینهٔ جعل در آنها به طور جدّی وجود دارد؛ لیکن حاصل این گونه ارزیابی، بی‌بهره شدن مردم از بخشی از ذخایر علمی اهل بیت ﷺ خواهد بود؛ زیرا ضعف سند، بی‌تردید، نشانهٔ عدم صدور حدیث نیست، چنان که درستی سند، نمی‌تواند دلیل صدور قطعی آن باشد. از سوی دیگر، قضاوت دربارهٔ این که شماری از درمان‌هایی که در احادیث آمده، ویژهٔ افراد خاصّ است نیز، کار آسانی نیست.

بنا بر این، نه می‌توان همهٔ این احادیث را به عنوان رهنمودهای پیشوایان دین در امر پزشکی در اختیار عموم گذاشت، و نه می‌توان به طور کلّی آنها را کنار زد و از کتب حدیثی حذف کرد. پس چه باید کرد؟

---

۱. الاعتقادات، صدوق، ص ۱۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۷۴.

اقسام احادیث طبّی

برای پاسخ به این پرسش، باید گفت که احادیث طبّی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

دستهٔ آول: احادیثی که اعجازِ پیشوایان دین در درمان بیماری‌هاست، مانند آنچه قرآن کریم در بیان معجزهٔ حضرت عیسی﵇ نقل کرده که می‌فرمود:

﴿وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ﴾.[1]

به اذن خدا، نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم.

دستهٔ دوم: احادیثی که در مورد پیشگیری از بیماری‌ها وارد شده است.

دستهٔ سوم: احادیثی که در مورد درمان بیماری‌ها نقل شده است. این احادیث نیز به دو بخش تقسیم می‌شوند:

بخش اوّل: درمان از طریق شفا خواستن به وسیلهٔ قرآن و دعا.

بخش دوم: درمان از طریق دارو.

احادیثی که مربوط به اعجاز در مسائل پزشکی است؛ در واقع، خارج از محدودهٔ احادیث طبّی مورد بحث است.

نکتهٔ قابل توجّه این که طرح احادیث طبّ پیشگیری، برای عموم، با توجّه به این که این احادیث، غالباً منطبق با موازین علمی‌اند و با این توضیح که عواملی که برای پیشگیری در این احادیث مطرح شده، به معنای علّت تامّهٔ پیشگیری نیست، مشکلی ایجاد نمی‌کند.

همچنین، بخش اوّل از احادیث طبّی که به وسیلهٔ آیات قرآن و دعا به درمان می‌پردازند را نیز با توجّه به شرایط اجابت دعا و مجرّب بودن دعا در درمان

---

۱. آل عمران، آیهٔ ۴۹.

بسیاری از بیماری‌ها، برای عموم می‌توان مطرح کرد.[۱]

بنا بر این، تنها احادیثی که مبنای عمل قرار گرفتن آنها، بدون ارزیابیِ کامل، صحیح نیست و پیش از ارزیابی دقیق، نمی‌توان آنها را به عنوان رهنمودهای پیشوایان دین به آنها نسبت داد، احادیثی است که درمان بیماری‌ها را از طریق داروهای ویژه‌ای توصیه کرده‌اند. این احادیث را می‌توان از راهی که اینک بدان اشاره می‌کنیم، مورد ارزیابی قرار داد.

ارزیابی احادیث طبّی از طریق آزمایش

برای ارزیابی دقیق احادیث طبّی و بهره‌گیریِ کامل از آنها، بهترین راه، آزمایش است. در واقع آزمایش و آزمایشگاه، بهترین قرینهٔ عقلی برای اثبات صحّت و سقم احادیث طبّی است که خوش‌بختانه، در عصر حاضر، امکان بهره‌برداری از آن، بیش از هر وقت دیگر، فراهم است.

انگیزهٔ اصلی نگارش دانش‌نامهٔ احادیث پزشکی

همین جا مناسب است اشاره شود که این هدف، یعنی ارزیابی احادیث طبّی از طریق آزمودن، انگیزهٔ اصلی نگارنده از برنامه‌ریزی برای تألیف *دانش‌نامهٔ احادیث طبّی* بوده است.

با توجّه به این که ضعف سند احادیث طبّی نمی‌تواند دلیل عدم صدور قطعی آنها باشد و با توجّه به وجود زمینهٔ جعل در این احادیث، برای پالایش آنها و بهره‌مند شدن مردم و بخصوص مراکز علمی از ذخایر علمی اهل بیت علیهم‌السلام، چند سال پیش، مرکز تحقیقات دارالحدیث، تصمیم به جمع‌آوری احادیث طبّی و تنظیم آنها گرفت، به گونه‌ای که زمینهٔ تحقیق پژوهشگران را در آزمایشگاه‌ها تسهیل شود. اینک به فضل خداوند متعال و یاری همکارانی که از آنها نام برده

---

۱. این بخش به خواست خدا در کتاب *نهج الدّعاء*، خواهد آمد.

خواهد شد، این هدف، تحقّق یافت.[۱]

بنا بر این، مخاطب اصلی *دانش‌نامهٔ احادیث طبّی*، پژوهشگران علوم پزشکی‌اند. البته همان طور که اشاره شد، این دانش نامه، در مورد پیشگیری از بیماری‌ها که «طبّ پیشگیری (الطبّ الوِقائی)» نامیده می‌شود، همچنین خواصّ خوراکی‌ها، برای عموم مردم نیز می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد. به سخن دیگر، به استثنای فصل‌های مربوط به درمانِ بیماری‌ها ـ که در بخش سوم آمده ـ سایر بخش‌های این دانش‌نامه، برای عموم، قابل استفاده است.

ارزیابی علمی احادیث «اِثمِد»

اینک در پایان این مبحث، برای ارائهٔ یک نمونهٔ عینی از ارزیابی علمیِ احادیث پزشکی، توجّه خوانندگان گرامی را به خلاصهٔ گزارش دو طرح تحقیقاتی یکی از همکاران *دانش‌نامه* در مورد ارزیابی احادیثی که در مورد فواید پزشکی سرمهٔ اِثمِد[۲] وارد شده است، جلب می‌نمایم.

طرح اوّل: تحقیق در مورد سرمهٔ اثمد آسود[۳]

در روایات اسلامی، استفاده از سرمهٔ اِثمِد (سنگ سرمه) برای پیشگیری از ریزش مژه‌ها، توصیه شده است و همچنین، فواید دیگری در جهت سلامت انسان برای آن ذکر شده است. با در نظر گرفتن عوامل مساعد برای ریزش که در

---

۱. گفتنی است که شماری از احادیثی که انتساب آنها به اهل بیت علیهم‌السلام بسیار ضعیف ارزیابی شد، در جمع‌بندی نهایی حذف گردید.

۲. ر.ک: ج۱، ص۲۹۳، ح ۴۴۸. همچنین ر.ک: ج۱، ص ۳۰۱ (آنچه چشم را جلا می‌دهد و تقویت می‌کند /سرمه کشیدن با سنگ سرمهٔ اِثمِد).

۳. عنوان طرح: «بررسی آثار ضدّ میکروبی سرمهٔ اِثمِد بر روی پنج نوع باکتری گرم مثبت و گرم منفی در محیط Invitro». مجری طرح: آقای احمد سعادتفر. همکاران طرح: دکتر مریم میرزایی، دکتر علیرضا فرومدی و دکتر محمّدرضا مشکوة. تاریخ تصویب: ۱۳۷۹/۵/۲۲. پایان طرح: ۱۳۸۰/۶/۴. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کرمان.

بیماری بلفاریت مزمن دیده می‌شود و با توجّه به این که مهم‌ترین عامل یا علّت این بیماری، باکتری «استافیلوکوک» است، بر آن شدیم تا اثر سرمهٔ اِثمِد را بر روی این میکرو ارگانیسم (خُردْ سازواره) و دیگر باکتری‌های گرم مثبت و گرم منفی، بررسی نماییم.

در این مطالعه، فعّالیت ضد میکروبی سرمهٔ اِثمِد نوع اسود، با روش رقیق‌سازی در محیط جامد علیه دو باکتری گرم مثبت استافیلوکوکوس آرئوس و استافیلوکوکوس اپیدرمیس، و سه باکتری گرم منفی اشریشیاکلی، انتروباکتریو کلوآسهآ و کلبسیلا پنومونیه، با در نظر گرفتن نورفلوکساسین، به عنوان ترکیب شاهد، مورد استفاده قرار گرفت. حدّاقل غلظت مهاری سرمهٔ اِثمِد در سه شرایط مختلف، مورد ارزیابی قرار گرفت:

۱. بلا فاصله پس از حل کردن سنگ در DMSO

۲. بیست و چهار ساعت پس از حل کردن سنگ در DMSO

۳. سه روز پس از حل کردن سنگ در DMSO.

و نتایج به صورت MIC_1 MIC_2 و MIC_3 علیه استافیلوکوک آرئوس به دست آمد:

$MIC_3 = 32ug / ml$,$MIC_2 = 64ug / ml$. $MLC_1 > 128ug / ml$

آزمایش‌های یاد شده، سه بار تکرار شدند. این ترکیب بر روی سایر باکتری‌های مورد استفاده، بی‌اثر بود. نورفلوکساسین بر روی هر پنج باکتری به کار رفته، مؤثّر و دارای MIC بین ۰/۱۳ تا یک میکروگرم در میلی لیتر بود. با توجّه به این که ترکیب مورد آزمایش به صورت Crude مورد استفاده قرار گرفته است، غلظت MIC = 32ug/ml قابل ملاحظه است و ادامهٔ تحقیقات در مورد این ترکیب، لازم است.

طرح دوم: تحقیق در مورد سرمه اِثمد اَحمر[1]

سنگ سرمهٔ اِثمِد نوع احمر، ترکیبی است با درجهٔ خلوص نامشخّص که در احادیث اسلامی بر استفاده از آن، تأکید شده و فواید بسیاری برای سلامت دستگاه بینایی برای آن ذکر گردیده است، بخصوص برای جلای چشم، رویانیدن مژه، پیشگیری از ریزش مژه‌ها، گلوکم، اشک‌ریزش، و از بین بردن آلودگی‌ها و عفونت‌های چشم. لذا در این تحقیق، اثر ضدّ میکروبی آن بر روی چند باکتری گرم مثبت و گرم منفی که بعضی از آنها از علل بیماری‌های چشمی هستند، بررسی شد. نتایج به دست آمده، نشان می‌دهد که سرمهٔ اثمد احمر، بر روی باسیلوس سابتیلیس مؤثّر است و بر روی سایر باکتری‌های مورد استفاده، فاقد اثر است. نورفلوکساسین به عنوان یک ترکیب کنترل مثبت، استفاده شده است.

امید آن که نگارش این دانش‌نامه، زمینه‌ساز تلاش بیشتر پژوهشگران مسلمان علوم پزشکی برای ارائهٔ ذخایر گران‌بهای علمی اهل بیت علیهم‌السلام به جهانیان گردد.

---

۱. مجری طرح: آقای احمد سعادتفر. همکاران: دکتر مجید محمودی، دکتر علیرضا فرومدی و دکتر الهه کریمیان.

۳
مراحل تحقیق و تدوین

برای اطّلاع پژوهشگران از تلاش‌هایی که برای تهیهٔ *دانش‌نامهٔ احادیث طبّی* انجام یافته، به سیر جمع‌آوری، تحقیق و تدوین آن از آغاز تا انجام، اشاره‌ای کوتاه می‌شود.

۱. نقطهٔ آغاز

جمع‌آوری احادیث طبّی از متون دینی، با هدفی که شرح آن گذشت، از احادیث دربارهٔ دستگاه‌های مختلف بدن آغاز شد، بدین ترتیب که طرح جمع‌آوری این احادیث، براساس تقسیم‌بندی فیزیولوژیک بدن، توسط فاضل گرامی جناب آقای احمد سعادتفر تهیه شد و به وسیلهٔ یکی از فضلای همکار در دارالحدیث، جناب آقای مرتضی خوش نصیب، احادیث مربوط از طریق کلیدْ واژه‌های اصلی و مرتبط، جمع‌آوری گردید.

۲. تنظیم ابتدایی

پس از جمع‌آوری احادیث و مرتبط ساختن آنها با طرح اوّلیه توسط آقای سعادتفر، تنظیم اوّلیهٔ روایات بخش سوم، توسط این‌جانب انجام شد. در ادامهٔ کار به این نتیجه رسیدم که آنچه جمع‌آوری شد، برای تحقّق اهداف مورد نظر

کافی نیست و برای این منظور، لازم است احادیثی که بیانگر دیدگاه‌های پیشوایان اسلام دربارهٔ علم پزشکی، آداب آن، رهنمودهای پزشکی، بیماری و حکمت‌های آن، وظایف بیمار، پرستاری، عیادت بیمار و خواصّ درمانی غذاها و گیاه‌ها وارد شده است، به این مجموعه افزوده شود. بخشی از موارد مورد نیاز را از منابع تهیه شده در دارالحدیث، خود انتخاب کردم و بخش دیگری، توسط یکی دیگر از فضلای همکار در دارالحدیث، جناب آقای محمّد تقی سبحانی‌نیا انجام گرفت.

شایان ذکر است که مسئولیت ارزیابی و انتخاب احادیث، عنوان‌دهی و سازماندهی آنها به صورت کتاب، با نگارندهٔ این سطور بوده است.

۳. ارجاع به منابع (مصدریابی)

پس از تنظیم ابتدایی *دانش‌نامه* و رفع نسبی نواقص آن، جهت ارجاع به منابع و تخریج احادیث، به قسمت مربوط تحویل گردید. در این مرحله، از طریق برنامه‌های نرم‌افزاری جستجوهای لازم انجام شد و نشانی مصادر یافت شده، بر اساس میزان اعتبار آنها تنظیم گردید و اگر متن قوی‌تری یافت شد، جایگزین متن اصلی گردید.

در زمینهٔ ثبت احادیث، نکته‌های زیر مورد توجّه بوده است:

الف ـ روایات تکرار شده در منابع مختلف، حذف شده است، مگر در موارد ذیل:

۱. وجود داشتن نکتهٔ مهمّی در متن حدیث؛

۲. تفاوت لفظی در متون نقل شده از طریق شیعه و سنّی.

۳. تکرار در چند باب مختلف، مشروط به این که روایت، طولانی نباشد.

در غیر از این موارد، نشانی روایت‌هایی که در منابع مختلف تکرار شده، طبق آیین‌نامه در پاورقی حدیث اخذ شده، افزوده می‌شود.

ب ـ اگر دستیابی به منابع اوّلیه مقدور باشد، حدیث از آنها نقل می‌شود؛ وگرنه، از منابع واسطه نقل می‌شود.

ج ـ با توجه به این که *بحارالأنوار* از جوامع روایی شیعه و *کنزالعمّال* از جوامع روایی اهل سنت به‌شمار می‌رود، لذا نشانی آن دو برای سهولت مراجعهٔ خوانندگان در پایان نشانی‌ها ذکر می‌شود.

د ـ پس از ذکر مصادر حدیث در پاورقی، گاه با تعبیر «همچنین، ر.ک:» ارجاعاتی به برخی منابع داده می‌شود. قابل توجّه است که در این گونه موارد، متن مورد ارجاع، گاه با متن کتاب، تفاوت فاحش دارد. در عین حال، ملاحظهٔ آن برای محقّق، سودمند است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴. نقد متن و تنظیم نهایی

پس از تخریج مصادر و حروفچینی ابتدایی، متن کتاب توسط یکی دیگر از فضلای همکار در دارالحدیث، جناب آقای رسول افقی، مورد بازبینی و نقد قرار گرفت و همراه با پیشنهادهایی به این‌جانب ارائه گردید. با عنایت به پیشنهادهای ارائه شده، مجدداً متن کتاب، توسط نگارنده مورد بازبینی و دقت قرار گرفت و اصلاحات لازم از نظر شکل و محتوا در آن انجام شد.

۵. تهیهٔ مدخل‌ها و تحلیل‌های مورد نیاز

پس از انجام مراحل یاد شده، آخرین مرحلهٔ تدوین *دانش‌نامهٔ احادیث طبّی*، یعنی تهیّهٔ مدخل و تحلیل‌ها و توضیحات مورد نیاز، توسط نگارنده انجام شد و با عنایت به نکات جدیدی که به هنگام تهیهٔ تحلیل‌ها به نظر رسید، ضمن افزوده

شدن برخی از ابواب و عناوین جدید، چینش قبلی در بخشی از کتاب، تغییر کرد.

۶. چگونگی نگارش احادیث

مهم‌ترین نکاتی که در نگارش احادیث لحاظ شده، از این قرار است:

الف ـ متن انتخابی در صورت امکان، جامع‌ترین، استوارترین و معتبرترینِ متون است.

ب ـ از نگاه ما احادیث رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام، در واقع، حدیث رسول خداست. در تصریح به این مطلب، امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

إنّا عَنِ اللهِ وعَن رَسولِهِ نُحَدِّثُ.[1]

ما (اهل بیت)، از خدا و پیامبرش حدیث می‌کنیم.

نیز امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

حَديثي حَديثُ أبي، وحَديثُ أبي حَديثُ جَدّي، وحَديثُ جَدّي حَديثُ الحُسَينِ، وحَديثُ الحُسَينِ علیه‌السلام حَديثُ الحَسَنِ علیه‌السلام، وحَديثُ الحَسَنِ حَديثُ أميرِ المُؤمِنينَ علیه‌السلام، وحَديثُ أميرِ المُؤمِنينَ حَديثُ رَسولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وحَديثُ رَسولِ اللهِ قَولُ اللهِ عزّوجلّ.[2]

حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدّم، و حدیث جدّم حدیث حسین، و حدیث حسین، حدیث حسن، و حدیث حسن، حدیث امیرمؤمنان، و حدیث امیرمؤمنان، حدیث پیامبر خدا، و حدیث پیامبر خدا، سخن خداست.

از این رو، کلمهٔ «احادیث(حدیث‌ها)» در عنوان کتاب، این معنا را می‌رساند که

---

۱. رجال الکشّی، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۴۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۰، ح ۶۲.

۲. الکافي، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴؛ مسنة المسند، ص ۳۷۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۲۸. همچنین، ر.ک: اهل‌بیت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۶۱ (حدیث آنها، حدیث پیامبر خداست).

همهٔ احادیث پیامبرﷺ و خاندان پاک او مورد استفاده و استناد کتاب، قرار گرفته است.

ج ـ احادیث پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت تا امام مهدی(عج)، به ترتیب تاریخی ثبت می‌شوند. البته ممکن است گاه هماهنگی چند روایت در مضمون، موجب گردد که این ترتیب، رعایت نشود.

د ـ اگر حدیثی هم از پیامبرﷺ و هم از اهل بیت‌ﷺ روایت شده باشد، آنچه از پیامبر خدا نقل شده در متن قرار می‌گیرد و به روایت دیگر در پاورقی اشاره می‌گردد.

هـ ـ احادیث با نام پیامبرﷺ و اهل بیت‌ﷺ آغاز می‌شود، مگر آن که متن روایت، مقتضی ذکر نام راوی باشد که در این صورت، نام کتابی که حدیث از آن نقل شده، در آغاز می‌آید.

و ـ پیامبر خدا و اهل بیت آن بزرگوار، اسما و القاب متعدّدی دارند که در نقل مطالب، یکی از آنها انتخاب شده است.

ز ـ پس از ذکر پیامبر خدا با جملهٔ «ﷺ» و پس از ذکر اهل بیت آن حضرت با جملهٔ «ﷺ» و پس از ذکر فاطمهٔ زهرا با جملهٔ «ﷺ»، نسبت به آنان ادای احترام می‌شود، هر چند در منبع اصلی با الفاظ دیگری از آنان تکریم شده باشد.

۷. اقدام‌های بعدی

ویرایش، شرح لغات، مقابله و تصحیح، اعراب‌گذاری و ترجمهٔ مدخل‌ها و تحلیل‌ها، اقدامات جنبی مهم دیگری است که توسط کارشناسان خبره، انجام شده، کتاب، آمادهٔ انتشار می‌گردد.[1]

---

۱. گفتنی است طبق معمول، مؤلّف، ترجمهٔ کتاب را نیز ملاحظه می‌کند و اصلاحاتی را که لازم بداند، انجام می‌دهد.

در پایان، از همهٔ فضلا و محقّقان دارالحدیث که در ساماندهی این مجموعهٔ نفیس، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، سهیم بوده‌اند، بویژه برادران فاضل و عزیز آقایان: مرتضی خوش نصیب، محمّدتقی سبحانی‌نیا و رسول افقی، صمیمانه سپاسگزارم. همچنین از فاضل گرامی آقای احمد سعادتفر ـ که در تهیّهٔ بخش سوم این مجموعه با دارالحدیث همکاری داشتند ـ و نیز از استاد ارجمند جناب آقای مهدی مهریزی ـ که یادداشت‌های خود را در زمینهٔ احادیث طبّی در اختیار این‌جانب قرار دادند ـ و آقای دکتر حسین صابری، مترجم گران‌قدر این دانش‌نامه، قدردانی و تشکّر می‌نمایم و از خداوند متعال برای همهٔ آنان، پاداشی درخور فضل و کرامت خود، مسئلت دارم.

رَبَّنا تَقَبَّل مِنّا إنَّكَ أنتَ السَّميعُ العَليمُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمّدی ری شهری

۱۲ فروردین ۱۳۸۲

۲۸ محرّم ۱۴۲۴

۱ آوریل ۲۰۰۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش یکم

پزشکی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فصل یکم : پزشکی از دیدگاه اسلام

فصل دوم : آداب طبابت و وظائف طبیب

فصل سوم : توصیه‌های پزشکی

الفصل الأوّل

الطِّبابة في منظار الإسلام

١/١
أهمّيّة علم الطبّ

١. رسول الله ﷺ : العِلمُ عِلمانِ: عِلمُ الأديانِ وعِلمُ الأبدانِ.[١]

٢. عنه ﷺ : العُلومُ أربَعَةٌ: الفِقهُ لِلأديانِ، وَالطِّبُّ لِلأبدانِ، وَالنَّحوُ لِلِّسانِ، وَالنُّجومُ لِمَعرِفَةِ الأزمانِ.[٢]

٣. الإمام عليّ ﷺ : العِلمُ ثَلاثَةٌ: الفِقهُ لِلأديانِ، وَالطِّبُّ لِلأبدانِ، وَالنَّحوُ لِلِّسانِ.[٣]

٤. الإمام الباقر ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِجابِرٍ الجُعفِيِّ ـ: وَاعلَم أنَّه لا عِلمَ كَطَلَبِ السَّلامَةِ، ولا سَلامَةَ كَسَلامَةِ القَلبِ.[٤]

---

١. كنز الفوائد، ج ٢، ص ١٠٧، معدن الجواهر، ص ٢٥، الرواشح السماوية، ص ٢٠٢، بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٠، ح ٥٢.

٢. معدن الجواهر، ص ٤٠، كنز الفوائد، ج ٢، ص ١٠٩، أعلام الدين، ص ٨٣، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ٣ كلّها عن الإمام عليّ ﷺ، بحار الأنوار، ج ١، ص ٢١٨، ح ٤٢.

٣. تحف العقول، ص ٢٠٨.

٤. تحف العقول، ص ٢٨٦ عن جابر بن يزيد الجعفي، بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١٦٤، ح ١.

فصل یکم

پزشکی از دیدگاه اسلام

۱/۱

اهمیت دانش پزشکی

۱. **پیامبر خدا** ﷺ: دانش بر دو گونه است: دانش دین‌ها و دانش بدن‌ها.

۲. **پیامبر خدا** ﷺ: دانش‌ها بر چهار گونه‌اند: فقه (دین‌شناسی) برای دین‌ها، طب برای بدن‌ها، نحو برای زبان، و نجوم برای شناخت زمان‌ها.

۳. **امام علی** ؑ: دانش، سه گونه است: فقه برای دین‌ها، طب برای بدن‌ها، و نحو برای زبان.

۴. **امام باقر** ؑ ـ در سفارش به جابر جعفی ـ: بدان که نه هیچ دانشی چون جُستن [دانشِ] سلامت است، و نه هیچ سلامتی چون سلامتِ دل.

۵. الإمام الصادق عليه السلام : لا يَستَغني أهلُ كُلِّ بَلَدٍ عَن ثَلاثَةٍ ـ يَفزَعُ إلَيهِم فِي أمرِ دُنياهُم وآخِرَتِهِم، فَإن عَدِموا ذٰلِكَ كانوا هَمَجاً ـ: فَقيهٍ عالِمٍ وَرِعٍ، وأميرٍ خَيِّرٍ مُطاعٍ، وطَبيبٍ بَصيرٍ ثِقَةٍ.[1]

۲/۱
مَعرِفَةُ الأنبياءِ والأئمّةِ بِعِلمِ الطِّبِّ

۶. فرج المهموم : رَأَيتُ فِي رِسالَةِ أبي إسحاقَ الطَّرسوسيِّ إلىٰ عَبدِ اللهِ بنِ مالِكٍ فِي بابِ مَعرِفَةِ أصلِ العِلمِ ما هٰذا لَفظُهُ: إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ أهبَطَ آدَمَ مِنَ الجَنَّةِ وعَرَّفَهُ عِلمَ كُلِّ شَيءٍ، فَكان مِمّا عَرَّفَهُ النُّجومُ وَالطِّبُّ.[2]

۷. علل الشرائع عن الربيع صاحب المنصور : حَضَرَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام مَجلِسَ المَنصورِ يَوماً وعِندَهُ رَجُلٌ مِنَ الهِندِ يَقرَأُ كُتُبَ الطِّبِّ، فَجَعَلَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام يُنصِتُ لِقِراءَتِهِ، فَلَمّا فَرَغَ الهِندِيُّ، قالَ لَهُ: يا أبا عَبدِاللهِ، أتُريدُ مِمّا مَعِيَ شَيئاً؟

قالَ: لا، فَإنَّ مَعي ما هُوَ خَيرٌ مِمّا مَعَكَ.

قالَ: وما هُوَ؟

قالَ: أُداوِي الحارَّ بِالبارِدِ، وَالبارِدَ بِالحارِّ، وَالرَّطبَ بِاليابِسِ، وَاليابِسَ بِالرَّطبِ، وأرُدُّ الأمرَ كُلَّهُ إلَى اللهِ عزّ وجلّ، وأستَعمِلُ ما قالَهُ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، وأعلَمُ أنَّ المَعِدَةَ بَيتُ الدّاءِ، وأنَّ الحِميَةَ هِيَ الدَّواءُ، وأُعَوِّدُ البَدَنَ مَا اعتادَ.

فَقالَ الهِندِيُّ: وهَلِ الطِّبُّ إلّا هٰذا؟

فَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : أفَتَراني مِن كُتُبِ الطِّبِّ أخَذتُ؟

---

۱. تحف العقول، ص ۳۲۱، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵، ح ۹.

۲. فرج المهموم، ص ۲۲، بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۲۷۵، ح ۶۴.

۵. **امام صادق**ﷺ: مردم هیچ آبادی‌ای از سه گروه، بی‌نیاز نیستند که در کار دنیا و آخرت خویش به ایشان پناه بَرَند و چون آنان را نداشته باشند، شوربخت باشند: فقیه دانا و پرهیزگار، امیر نیکوکار و فرمان‌روا، و طبیب آگاه و مورد اعتماد.

۲/۱
آگاهی پیامبران و امامان از دانش پزشکی

۶. **فرج المهموم**: در نامهٔ ابواسحاق طرطوسی به عبدالله بن مالک در بارهٔ شناخت سرچشمهٔ دانش، چنین دیده‌ام: خداوند، آدم را از بهشت فرو فرستاد و او را از دانش همه چیز آگاه ساخت. از جمله چیزهایی که خداوند، وی را از آنها آگاه ساخت، نجوم و طب بود.

۷. **علل الشرائع** ـ به نقل از ربیع، حاجب منصور عباسی ـ: روزی امام صادقﷺ به مجلس منصور درآمد، در حالی که مردی هندی نزد او بود و کتاب‌های طب می‌خواند. امام صادقﷺ به خواندن او گوش سپرد. چون آن مرد هندی، خواندن را به پایان برد، به امام صادقﷺ گفت: ای ابوعبدالله! آیا از آنچه همراه دارم، چیزی می‌خواهی؟

فرمود: «نه؛ برتر از آنچه تو همراه داری، به همراه دارم».

پرسید: آن چیست؟

فرمود: «گرم را به سرد، سرد را به گرم، خشک را به تَر، و تَر را به خشک درمان می‌کنم و کار را یکسره به خداوند، باز می‌گردانم و آنچه را پیامبر خدا فرموده است، به کار می‌گیرم و می‌دانم که معده، خانهٔ همه دردها، و پرهیز، یگانه درمان است و بدن را بر همانچه بدان خو گرفته، وا می‌دارم».

مرد هندی گفت: آیا طب، چیزی جز این است؟

امام صادقﷺ پرسید: «آیا گمان می‌کنی از کتاب‌های طب، چیزی

قالَ: نَعَم.

قالَ: لا وَاللهِ، ما أخَذتُ إلّا عَنِ اللهِ سُبحانَهُ. فَأخبِرني أنَا أعلَمُ بِالطِّبِّ أم أنتَ؟

قالَ الهِندِيُّ: لا، بَل أنَا.

قالَ الصّادِقُ عليه السلام: فَأسأَلُكَ شَيئاً؟

قالَ: سَل.

قالَ: أخبِرني يا هِندِيُّ، لِمَ كانَ فِي الرَّأسِ شُؤونٌ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ جُعِلَ الشَّعرُ عَلَيهِ مِن فَوقٍ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ خَلَتِ الجَبهَةُ مِنَ الشَّعرِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ كانَ لَها تَخطيطٌ وأسارِيرُ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ كانَ الحاجِبانِ مِن فَوقِ العَينَينِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ جُعِلَتِ[1] العَينانِ كَاللَّوزَتَينِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ جُعِلَ الأَنفُ فيما بَينَهُما؟

---

١. في المصدر: «جعل»، والتصويب من بحار الأنوار والخصال.

فرا گرفته‌ام؟».

گفت: آری.

فرمود: «به خداوند سوگند، نه. جز از خداوند سبحان نگرفته‌ام. اینک بگو که آیا من به طب آگاه‌ترم یا تو؟».

گفت: تو نه، بلکه من.

امام صادق ﷺ فرمود: «آیا از تو چیزی بپرسم؟».

گفت: بپرس.

فرمود: «ای هندی! به من بگو که چرا در سر، رخنه‌ها و لایه‌هاست؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا موها در بالای سر قرار داده شده‌اند؟

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا پیشانی از مو تهی است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا پیشانی دارای چین و چروک است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا ابروها در بالای چشم‌ها قرار دارند؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا چشم‌ها همانند بادام قرار داده شده‌اند؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا بینی در میان دو چشم، قرارداده شده است؟».

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ كانَ ثَقبُ الأَنفِ في أسفَلِهِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ جُعِلَتِ الشَّفَةُ وَالشّارِبُ مِن فَوقِ الفَمِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ احتَدَّ السِّنُّ، وعَرُضَ الضِّرسُ، وطالَ النّابُ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ جُعِلَتِ اللِّحيَةُ لِلرِّجالِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ خَلَتِ الكَفّانِ مِنَ الشَّعرِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ خَلَا الظُّفرُ وَالشَّعرُ مِنَ الحَياةِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ كانَ القَلبُ كَحَبِّ الصَّنَوبَرَةِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فلِمَ كانَتِ[1] الرِّئَةُ قِطعَتَينِ، وجُعِلَ حَرَكَتُها في مَوضِعِها؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ كانَتِ الكَبِدُ حَدباءَ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ كانَتِ الكُلیَةُ كَحَبِّ اللّوبِيا؟

---

۱. في المصدر: «كان»، والتصويب من بحار الأنوار والخصال.

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا سوراخ بینی در پایین آن است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا لب و سبیل، بالای دهان قرار داده شده است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا دندان‌های پیشین، تیز است، دندان‌های جانبی پهن است و دندانِ نیش، بلندتر است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا ریش برای مردان قرار داده شده است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا کفِ دستان، از مو تهی است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا ناخن و مو، فاقد حیات است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا قلب، همانند دانهٔ صنوبر است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا ریه دو پاره است و حرکت آن، تنها در جای ثابت خویش قرار داده شده است؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا کبد، قوسدار است؟»

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا کلیه، همانند دانهٔ لوبیاست؟».

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ جُعِلَ طَيُّ الرُّكبَةِ إلَى الخَلفِ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

قالَ: فَلِمَ تَخَصَّرَتِ القَدَمُ؟

قالَ: لا أعلَمُ.

فَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: لٰكِنّي أعلَمُ!

قالَ: فَأَجِب.

فَقالَ الصّادِقُ عليه السلام: كانَ فِي الرَّأسِ شُؤونٌ؛ لِأَنَّ المُجَوَّفَ إذا كانَ بِلا فَصلٍ أسرَعَ إلَيهِ الصُّداعُ، فَإذا جُعِلَ ذا فُصولٍ كانَ الصُّداعُ مِنهُ أبعَدَ.

وجُعِلَ الشَّعرُ مِن فَوقِهِ؛ لِيوصِلَ بِوُصولِهِ الأَدهانَ إلَى الدِّماغِ؛ ويُخرِجَ بِأَطرافِهِ البُخارَ مِنهُ؛ ويَرُدَّ عَنهُ الحَرَّ والبَردَ الوارِدَينِ عَلَيهِ.

وخَلَتِ الجَبهَةُ مِنَ الشَّعرِ؛ لِأَنَّها مَصَبُّ النُّورِ إلَى العَينَين. وجُعِلَ فيهَا التَّخطيطُ وَالأَسارِيرُ؛ لِيَحبِسَ العَرَقَ الوارِدَ مِنَ الرَّأسِ عَنِ العَينِ قَدرَ ما يُميطُهُ[1] الإنسانُ عَن نَفسِهِ؛ كَالأَنهارِ فِي الأَرضِ الَّتي تَحبِسُ المِياهَ.

وجُعِلَ الحاجِبانِ مِن فَوقِ العَينَينِ؛ لِيورِدا عَلَيهِما مِنَ النّورِ قَدرَ الكِفايَةِ، ألاتَرىٰ ـ يا هِندِيُّ ـ أنَّ مَن غَلَبَهُ النّورُ جَعَلَ يَدَهُ عَلىٰ عَينَيهِ لِيَرِدَ عَلَيهِما قَدرُ كِفايَتِهِما مِنهُ؟

وجُعِلَ الأَنفُ فيما بَينَهُما؛ لِيُقَسِّمَ النّورَ قِسمَينِ إلىٰ كُلِّ عَينٍ سَواءً.

---

۱. في المصدر: «يَمتَطيه»، والتصويب من بحار الأنوار والمصدرين الآخرين. ومِطْتُ غيري وأمَطْتُهُ: أي نَحَّيتُهُ (الصحاح، ج۳، ص۱۱۶۲).

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا زانو به عقب تا می‌خورد؟».

گفت: نمی‌دانم.

پرسید: «چرا کف پا دارای گودی است؟».

گفت: نمی‌دانم.

در این هنگام، امام صادق ﷺ فرمود: «امّا من می‌دانم».

آن مرد گفت: پس خود پاسخ ده.

امام صادق ﷺ فرمود: «در سر، رخنه‌ها و لایه‌هاست؛ چون هر چیزِ درونْ تهی، هر گاه یک‌پارچه باشد، شکستن، زودتر به سراغش آید و چون چند تکّه قرارداده شود، شکستکی از آن دورتر است.

موی سر، در قسمت بالای آن قرار داده شده است تا با ریشه‌هایش چربی را به مغز برساند و سرِ موها، بخار را از مغز بیرون ببرد و سرما و گرمایی را که بدان می‌رسد، از آن دفع کند.

پیشانی از مو تهی است، از آن رو که محلّ رسیدن نور به چشمان است، و در آن، چین و چروک قرار داده شده است، بدان سبب که عرقِ فرو ریخته از سر را در خود، محبوس سازد و مانع رسیدن آن به چشمان شود تا بدان وقت که انسان، عرق خویش را پاک کند، آن‌سان که نهرها در زمین آب‌ها را در خود محبوس می‌سازند.

ابروها در بالای چشمان قرار داده شده‌اند تا نور را به اندازهٔ کافی به چشمان راه دهند. ای هندی! مگر نمی‌بینی آن که نور بر وی چیره شود، دست خویش را بر فراز چشمان می‌گیرد تا نور به اندازهٔ کافی از زیر آن به چشمان راه بگشاید.

بینی در میان دو چشم قرارداده شده است تا نور را در میان دو چشم به دو بخش مساوی قسمت کند.

وكانَتِ العَينُ كَـاللَّوزَةِ؛ لِـيَجرِيَ فـيهَا المـيلُ بِـالدَّواءِ ويَـخرُجَ مِـنهَا الدّاءُ، ولَو كـانَت مُـرَبَّعَةً أو مُـدَوَّرَةً مـاجَرىٰ فـيهَا المـيلُ؛ ومـا وَصَـلَ إلَـيها دَواءٌ، ولا خَرَجَ مِنها داءٌ.

وجُعِلَ ثَقبُ الأَنفِ في أسفَلِهِ؛ لِيَنزِلَ مِنهُ الأَدواءُ المُنحَدِرَةُ مِنَ الدِّماغِ، وتَصعَدَ فيهِ الرَّوائِحُ إلَى المَشامِّ، ولَو كانَ في أعلاهُ؛ لَما أنزَلَ داءً ولا وَجَدَ رائِحَةً.

وجُعِلَ الشّارِبُ وَالشَّفَةُ فَوقَ الفَمِ؛ لِيَحبِسَ ما يَنزِلُ مِنَ الدِّماغِ عَنِ الفَمِ، لِئَلّا يَتَنَغَّصَ عَلَى الإنسانِ طَعامُهُ وشَرابُهُ فَيُميطَهُ عَن نَفسِهِ.

وجُعِلَتِ اللِّحيَةُ لِلرِّجالِ؛ لِيَستَغنِيَ بِها عَنِ الكَشفِ فِي المَنظَرِ، ويُعلَمَ بِهَا الذَّكَرُ مِنَ الأُنثىٰ.

وجُعِلَ السِّنُّ حادّاً؛ لِأَنَّ بِهِ يَقَعُ العَضُّ، وجُعِلَ الضِّرسُ عَريضاً؛ لِأَنَّ بِهِ يَقَعُ الطَّحنُ وَالمَضغُ، وكانَ النّابُ طَويلاً؛ لِيَشتَدَّ[1] الأَضراسُ وَالأَسنانُ كَالأُسطُوانَةِ في البِناءِ.

وخَلَا الكَفّانِ مِنَ الشَّعرِ؛ لِأَنَّ بِهِما يَقَعُ اللَّمسُ، فَلَو كانَ بِهِما شَعرٌ ما دَرَى الإنسانُ ما يُقابِلُهُ ويَلمَسُهُ.

وخَلَا الشَّعرُ وَالظُّفرُ مِنَ الحَياةِ؛ لِأَنَّ طولَهُما وَسِخٌ يَقبُحُ، وقَصُّهُما حَسَنٌ، فَلَو كانَ فيهِما حَياةٌ؛ لَأَلِمَ الإنسانُ لِقَصِّهِما.

وكانَ القَلبُ كَحَبِّ الصَّنَوبَرِ؛ لِأَنَّهُ مُنَكَّسٌ، فَجُعِلَ رأسُهُ دَقيقاً[2]؛ لِيَدخُلَ فـي

---

۱. في الخصال: «ليسند»، وهو الأنسب.

۲. في المصدر «رقيقاً»، والتصويب من بحار الأنوار والخصال.

چشم، همانند بادام است تا میل بتواند دارو را در داخل آن جریان دهد و بیماری (عفونت) از آن بیرون آید. اگر چشم، مربّع شکل یا دایره‌ای بود، نه میل در داخل آن حرکت می‌کرد، نه دارو به همهٔ آن می‌رسید، و نه بیماری از درون آن خارج می‌شد.

سوراخ بینی در پایین آن قرارداده شده است تا بیماری‌هایی (عفونت‌هایی) که از مغز فرو می‌آید، از آن پایین آید و بوها از آن بالا رود و به مشام رسد، در حالی که اگر این سوراخ، در بالای بینی بود، نه بیماری‌ای از آن به زیر می‌آمد و نه بویی را حس می‌کرد.

سبیل و لب، در بالای دهان قرار گرفته است تا مانع رسیدن آنچه از مغز فرو می‌ریزد، به دهان شود، مبادا که طعم خوراک و نوشیدن بر انسان مکدّر گردد و آن را از خودش دور کند.

ریش، تنها برای مردان قرار داده شده است تا بدین وسیله از زنان متمایز گردند و نیازی به باز گشودن [همهٔ چهره و ملاحظهٔ آن برای شناسایی] نباشد.

دندانِ جلو، تیز قرارداده شده است؛ زیرا به واسطه آن، کار گاز گرفتن صورت می‌پذیرد و دندان‌های جانبی پهن قرارداده شده است؛ زیرا آسیاب کردن و جویدن به کمک آنها انجام می‌گیرد و نیش، بلندتر است تا تکیه‌گاه دندان جانبی و دندان جلو باشد، به‌سانِ ستون در یک بنا.

کفِ دستان از مو تهی است، چون به کمک آنها کار لمس انجام می‌گیرد؛ امّا اگر در آنها مو وجود داشت، انسان نمی‌دانست آنچه پیش روی اوست و آن را لمس می‌کند، چیست.

مو و ناخن، فاقد حیات است؛ زیرا بلند شدن آنها مایهٔ کثیفی و زشتی است و کوتاه کردنشان پسندیده است. پس اگر در آنها حیات وجود می‌داشت، انسان به هنگام کوتاه کردن آنها احساس درد می‌کرد.

قلب، به شکل دانهٔ صنوبر است؛ زیرا وارونه است و یک سرِ قلب، باریک

الرِّئَةِ فَتُرَوِّحَ[1] عَنهُ بِبَردِها، لِئَلّا يَشيطَ الدِّماغُ بِحَرِّهِ.

وجُعِلَتِ الرِّئَةُ قِطعَتَينِ؛ لِيدخُلَ في مَضاغِطِها فَتُرَوِّحَ عَنهُ بِحَرَكَتِها.

وكانَتِ الكَبِدُ حَدباءَ؛ لِتُثقِلَ المَعِدَةَ وتَقَعَ جَميعُها عَلَيها، فَتَعصِرَها فَيَخرُجَ ما فيها مِنَ البُخارِ...

وجُعِلَ طَيُّ الرُّكبَةِ إلىٰ خَلفٍ؛ لِأَنَّ الإنسانَ يَمشي إلىٰ ما بَينَ يَدَيهِ فَتَعتَدِلُ الحَرَكاتُ، ولَولا ذٰلِكَ لَسَقَطَ فِي المَشيِ.

وجُعِلَتِ القَدَمُ مُتَخَصِّرَةً؛ لِأَنَّ الشَّيءَ إذا وَقَعَ عَلَى الأَرضِ جَميعُهُ ثَقُلَ ثِقَلَ حَجَرِ الرَّحا، وإذا كانَ عَلىٰ طَرَفِهِ دَفَعَهُ (رَفَعَهُ) الصَّبِيُّ، وإذا وَقَعَ عَلىٰ وَجهِهِ صَعُبَ نَقلُهُ عَلَى الرَّجُلِ.

فَقالَ الهِندِيُّ: مِن أينَ لَكَ هٰذَا العِلمُ؟

فَقالَ عليه السلام: أخَذتُهُ عَن آبائي عليهم السلام عَن رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، عَن جَبرَئيلَ عليه السلام، عَن رَبِّ العالَمينَ ـ جَلَّ جَلالُهُ ـ الَّذي خَلَقَ الأَجسادَ وَ الأَرواحَ.

فَقالَ الهِندِيُّ: صَدَقتَ، وأنَا أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ، وأنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ

---

۱. في المصدر: «فيتروّح» والتصويب من المصادر الأُخرى. والرَّواح والرائحة: من الاستراحة. وقد أراحني وروّح عنّي فاسترحت (لسان العرب، ج ۲، ص ۴۶۱).

قرار داده شده تا لابه‌لای ریه برود و با سردی آن، خنک شود، مبادا که مغز از گرمای آن بسوزد.

ریه، دو پاره قرارداده شده است تا قلب در لابه‌لای فشارگاه‌های آن قرار گیرد و به کمک حرکت آن، خنک شود.

کبد، قوسدار است تا معده را سنگینی کند و به تمامی بر روی آن قرار گیرد و آن را بفشُرَد و در نتیجه، بخاری که در آن هست، بیرون برود...

تا خوردن زانو به سمت عقب قرارداده شده است؛ چرا که انسان به سمتِ جلو راه می‌رود و حرکات او با تعادل همراه است، امّا اگر این نبود، انسان در هنگام راه رفتن [بر زمین] می‌افتاد.

در کف پا گودی‌ای قرارداده شده است؛ زیرا هر چیز چون به تمامی سطح بر زمین قرار گیرد، به اندازهٔ سنگ آسیاب سنگین می‌شود، اگر با لبه‌اش بر روی زمین باشد، یک کودک هم می‌تواند آن را [از جای خویش] براند. اگر هم چیزی به روی بر زمین قرار گیرد، جابه‌جا کردن آن، حتّی بر یک مرد، سنگین می‌آید».

در این هنگام، مرد هندی پرسید: این دانش برای تو از کجا حاصل آمده است؟

فرمود: «آن را از پدرانم، از پیامبر خدا، از جبرئیل ﷺ، از پروردگار جهانیان ـ جلّ جلاله ـ، یعنی همو که تنهاست و جان‌ها را آفریده، فرا گرفته‌ام».

پس آن هندی گفت: راست گفته‌ای و من نیز گواهی می‌دهم که

وعَبدُهُ، وأنَّكَ أعلَمُ أهلِ زَمانِكَ.[۱]

۳/۱

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ

۸. رسول الله ﷺ: لِكُلِّ داءٍ دَواءٌ، فَإذا أُصيبَ دَواءُ الدّاءِ بَرَأَ بِإذنِ اللهِ ﷻ.[۲]

۹. عنه ﷺ: إنَّ الَّذي خَلَقَ الأَدواءَ خَلَقَ لَها دَواءً.[۳]

۱۰. عنه ﷺ: تَداوَوا؛ فَإنَّ اللهَ ﷻ لَم يُنزِل داءً إلّا وأنزَلَ لَهُ شِفاءً.[۴]

۱۱. الإمام الصادق عن آبائه ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ: تَداوَوا؛ فَما أنزَلَ اللهُ داءً إلّا أنزَلَ مَعَهُ دَواءً إلَّا السّامَ ـ يَعنِي: المَوتَ ـ؛ فَإنَّهُ لا دَواءَ لَهُ.[۵]

۱۲. المستدرك على الصحيحين عن أبي سعيد الخدري عن رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ لَم يُنزِل داءً ـ أو لَم يَخلُق داءً ـ إلّا أنزَلَ ـ أو خَلَقَ ـ لَهُ دَواءً؛ عَلِمَهُ مَن عَلِمَهُ، وجَهِلَهُ مَن جَهِلَهُ إلَّا السّامَ.

قالوا: يا رَسولَ اللهِ، ومَا السّامُ؟

---

۱. علل الشرائع، ص ۹۹، ح ۱، الخصال، ص ۵۱۲، ح ۳، المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۶۰، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۰۵، ح ۹.

۲. صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۲۹، ح ۶۹، المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۴۵، ح ۸۲۱۹، السنن الكبرى، ج ۹، ص ۵۷۷، ح ۱۹۵۵۸ كلّها عن جابر، الفردوس، ج ۳، ص ۳۳۶، ح ۵۰۱۰ عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۶، ح ۲۸۰۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۶.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۵۰۰، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۳، ح ۳۰.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۲۴۶۰، الدعوات، ص ۱۸۰، ح ۴۹۸ وح ۴۹۹ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۸، ح ۲۰.

۵. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۳، ح ۴۹۹، السرائر، ج ۳، ص ۱۳۸، الجعفريات، ص ۱۶۷ كلاهما نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۵؛ تاريخ بغداد، ج ۹، ص ۱۹۸، الفردوس، ج ۲، ص ۴۸، ح ۲۲۷۵ كلاهما عن أسامة بن شريك نحوه.

خدایی جز الله نیست و محمّد، پیامبر خدا و بندهٔ اوست و تو آگاه‌ترینِ کسان روزگار خویش هستی.

۳/۱
هر دردی را درمانی است

۸. **پیامبر خدا**ﷺ: هر دردی را درمانی است. پس چون دارو به درد برسد، به اذن خداوندﷻ بهبود یابد.

۹. **پیامبر خدا**ﷺ: آن که دردها را آفریده، برای آنها درمان نیز آفریده است.

۱۰. **پیامبر خدا**ﷺ: خود را مداوا کنید؛ چه، خداوندﷻ هیچ دردی را فرو نفرستاده، مگر این که برای آن، شفایی هم نازل کرده است.

۱۱. **امام صادق**ؑ ـ به نقل از پدرانشؑ ـ: پیامبر خدا فرمود: «خود را مداوا کنید؛ چه، خداوند، هیچ دردی فرو نفرستاده، مگر این که به همراهش درمانی نیز نازل کرده است، جز مرگ که آن را هیچ درمانی نیست».

۱۲. **المستدرك علی الصحیحین** ـ به نقل از ابوسعید خُدْری ـ: پیامبر خدا فرمود: «خداوند، هیچ دردی را فرو نفرستاده (یا هیچ دردی را نیافریده)، مگر این که درمانی نیز برایش فرو فرستاده (یا آفریده) است و کسانی از آن آگاهی یافته‌اند و کسانی نیز از آن ناآگاه مانده‌اند، مگر سام».

پرسیدند: سام چیست؟

فرمود: «مرگ».

قالَ: المَوتُ.[۱]

۱۳. تاريخ بغداد عن جابر: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ عادَ مَريضاً وأنَا مَعَهُ، فَقالَ: ألا نَدعو لَكَ طَبيباً؟

قالَ: وأنتَ تَأمُرُ بِهٰذا يا رَسولَ اللهِ؟!

قالَ: نَعَم، إنَّ اللهَ لَم يُنزِل داءً إلّا وقَد أنزَلَ لَهُ دَواءً.[۲]

۱۴. المصنّف عن هلال بن يساف: جُرِحَ رَجُلٌ عَلىٰ عَهدِ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَقالَ: أُدعوا لَهُ الطَّبيبَ.

فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، هَل يُغني عَنهُ الطَّبيبُ؟

قالَ: نَعَم، إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ لَم يُنزِل داءً إلّا أنزَلَ مَعَهُ شِفاءً.[۳]

۱۵. الإمام عليّ ﷺ: لِكُلِّ حَيٍّ داءٌ، لِكُلِّ عِلَّةٍ دَواءٌ.[۴]

۱۶. الإمام الرضا ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ لَم يَبتَلِ البَدَنَ بِداءٍ؛ حَتّىٰ جَعَلَ لَهُ دَواءً يُعالَجُ بِهِ، ولِكُلِّ صِنفٍ مِنَ الدّاءِ صِنفٌ مِنَ الدَّواءِ، وتَدبيرُ ونَعتٌ.[۵]

---

۱. المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۴۵، ح ۸۲۲۰؛ المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۴۲۱، ح ۵؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۱۵۶۴؛ مسند أبي يعلى، ج ۵، ص ۹۳، ح ۵۱۶۱ عن عبد الله بن مسعود؛ تاريخ بغداد، ج ۳، ص ۴۳۷ عن أبي هريرة والثلاثة الأخيرة نحوه؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵، ح ۲۸۰۷۹.

۲. تاريخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۴۸.

۳. المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۴۲۱، ح ۱؛ مسند الشهاب، ج ۲، ص ۱۷، ح ۷۹۶؛ مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۵۳، ح ۲۳۲۱۶ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۲، ح ۲۷.

۴. غرر الحكم، ح ۷۲۷۴ و ۷۲۷۵؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۴۰۱، ح ۶۷۶۳ و ۶۷۶۴.

۵. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۰۹ وفيه «العبد المؤمن ببلاء» بدل «البدن بداء».

۱۳. **تاریخ بغداد** ـ به نقل از جابر ـ: پیامبر خدا، در حالی که همراهش بودم، بیماری را عیادت کرد و به او فرمود: «آیا برایت طبیبی فرا نخوانیم؟».

گفت: آیا تو، ای پیامبر خدا، به این کار، فرمان می‌دهی؟!

فرمود: «آری. خداوند، هیچ دردی فرو نفرستاده، مگر این که درمانی نیز برایش فرو فرستاده است».

۱۴. **المصنّف** ـ به نقل از هلال بن یساف ـ: در روزگار پیامبر خدا، مردی مجروح شد. پیامبر ﷺ فرمود: «برایش طبیبی بخوانید».

کسی گفت: ای پیامبر خدا! آیا طبیب، او را سودی می‌بخشد؟

فرمود: «آری. خداوند ـ تبارک و تعالی ـ هیچ دردی فرو نفرستاده، مگر این که به همراهش شفایی نیز فرو فرستاده است».

۱۵. **امام علی** ﷺ: هر زنده‌ای را دردی هست و هر بیماری‌ای را درمانی است.

۱۶. **امام رضا** ﷺ: خداوند ﷻ بدن را به هیچ بیماری‌ای گرفتار نساخت، مگر آن هنگام که برایش دارویی قرارداد که بدان، درمان شود؛ و برای هر نوع دردی، نوعی درمان است و چاره‌ای و نسخه‌ای.

۴/۱

الدَّواءُ مِنَ القَدَرِ

۱۷. رسول الله ﷺ : الدَّواءُ مِنَ القَدَرِ، وقَد يَنفَعُ بِإذنِ اللهِ.[۱]

۱۸. عنه ﷺ : الدَّواءُ مِنَ القَدَرِ، وهُوَ يَنفَعُ مَن يَشاءُ بِما شاءَ.[۲]

۱۹. سنن ابن ماجة عن أبي خزامة : سُئِلَ رَسولُ اللهِ ﷺ : أرَأَيتَ أدوِيَةً نَتَداوىٰ بِها، ورُقىً نَسترَقي بِها، وتُقىً نَتَّقيها، هَل تَرُدُّ مِن قَدَرِ اللهِ شَيئاً؟

قالَ : هِيَ مِن قَدَرِ اللهِ.[۳]

۲۰. الإمام الصادق ﷺ : إنَّ نَبِيّاً مِنَ الأَنبِياءِ مَرِضَ، فَقالَ : لا أتَداوىٰ حَتّىٰ يَكونَ الَّذي أمرَضَني هُوَ الَّذي يَشفيني.

فَأَوحَى اللهُ عز و جل : لا أشفيكَ حَتّىٰ تَتَداوىٰ؛ فَإنَّ الشِّفاءَ مِنّي.[۴]

۲۱. إحياء علوم الدين : ذَكَرَ بَعضُ العُلَماءِ فِي الإسرائيلِيّاتِ أنَّ موسَى ﷺ اعتَلَّ بِعِلَّةٍ، فَدَخَلَ عَلَيهِ بَنو إسرائيلَ فَعَرَفوا عِلَّتَهُ.

فَقالوا لَهُ : لَو تَداوَيتَ بِكَذا لَبَرَأتَ.

فَقالَ : لا أتَداوىٰ حَتّىٰ يُعافِيَني هُوَ مِن غَيرِ دَواءٍ، فَطالَت عِلَّتُهُ.

فَقالوا لَهُ : إنَّ دَواءَ هٰذِهِ العِلَّةِ مَعروفٌ مُجَرَّبٌ، وإنّا نَتَداوىٰ بِهِ فَنَبرَأُ.

فَقالَ : لا أتَداوىٰ، وأقامَت عِلَّتُهُ، فَأَوحَى اللهُ تَعالىٰ إلَيهِ : وعِزَّتي وجَلالي، لا أبرَأتُكَ حَتّىٰ تَتَداوىٰ بِما ذَكَروهُ لَكَ.

---

۱. المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۱۳۱، ح ۱۲۷۸۴ عن ابن عبّاس ؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵، ح ۲۸۰۸۱.

۲. كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵، ح ۲۸۰۸۲ نقلاً عن ابن السني عن ابن عبّاس.

۳. سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۳۷، ح ۳۴۳۷ ؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۴۵۳، ح ۲۱۴۸ نحوه ؛ المصنّف لعبد الرزّاق، ج ۱۱، ص ۱۸، ح ۱۹۷۷۷ عن الزهري ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۷.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۲۴۶۵ ؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱، ح ۳۰.

۴/۱
دارو و درمان، از تقدیر است

۱۷. **پیامبر خدا**ﷺ: درمان، از تقدیر [خداوند] است و ممکن است به اذن خداوند، نافع باشد.

۱۸. **پیامبر خدا**ﷺ: درمان، از تقدیر [خداوند] است و هر کس را که او بخواهد، به همان‌گونه که بخواهد، سود می‌رساند.

۱۹. **سنن ابن ماجة** ـ به نقل از ابو خزامه ـ: از پیامبر خدا پرسیدند: آیا این که با دارویی درمان کنیم یا تعویذی بر خود بندیم یا پرهیزی بکنیم، این کار چیزی از تقدیر خداوند را باز می‌دارد؟

فرمود: «این، خود از تقدیر خداوند است».

۲۰. **امام صادق**ؑ: پیامبری از پیامبران بیمار شد. گفت: درمان نمی‌کنم تا همان کسی که بیمارم کرده است، خود، درمانم کند. سپس خداوندﷻ به او وحی فرستاد: «شفایت نمی‌دهم، مگر درمان کنی، که شفا از من است».

۲۱. **إحیاء علوم الدین**: یکی از عالمان، در شمارِ اسرائیلیات، یادآور شده است که موسیؑ به بیماری گرفتار شد. بنی‌اسرائیل به حضور او رسیدند و بیماری‌اش را شناختند و به او گفتند: اگر به فلان دارو، درمان کنی، بهبود می‌یابی. امّا موسیؑ گفت: درمان نمی‌کنم تا او خود، بدون دارو، مرا عافیت دهد.

پس بیماری‌اش به طول انجامید. دیگر بار به او گفتند: داروی این بیماری شناخته شده و تجربه شده است و ما بدان، درمان می‌کنیم و بهبود می‌یابیم.

موسیؑ گفت: درمان نمی‌کنم. پس بیماری‌اش ماندگار شد. خدا نیز به او وحی فرستاد: «به عزّت و جلالم سوگند، تو را بهبود نمی‌دهم، مگر به آنچه برایت گفته‌اند، درمان کنی».

فَقالَ لَهُم: داووني بِما ذَكَرتُم، فَداوَوهُ فَبَرَأَ، فَأَوجَسَ في نَفسِهِ مِن ذٰلِكَ. فَأَوحَى اللهُ تَعالىٰ إلَيهِ: أرَدتَ أن تُبطِلَ حِكمَتي بِتَوَكُّلِكَ عَلَيَّ؛ مَن أودَعَ العَقاقيرَ مَنافِعَ الأَشياءِ غَيري؟[1]

۵/۱
الشِّفاءُ مِنَ اللهِ

الكتاب:

﴿وَإِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾.[2]

الحديث:

۲۲. الطبّ النبوي: إنَّ إبراهيمَ الخَليلَ عليه السلام قالَ: يا رَبِّ، مِمَّنِ الدّاءُ؟

قالَ: مِنّي.

قالَ: فَمِمَّنِ الدَّواءُ؟

قالَ: مِنّي.

قالَ: فَما بالُ الطَّبيبِ؟

قالَ: رَجُلٌ أُرسِلَ الدَّواءُ عَلىٰ يَدِهِ.[3]

۲۳. الإمام الصادق عليه السلام: كانَ يُسَمَّى الطَّبيبُ: «المُعالِجَ»، فَقالَ موسَى بنُ عِمرانَ: يا رَبِّ، مِمَّنِ الدّاءُ؟ قالَ: مِنّي.

قالَ: فَمِمَّنِ الدَّواءُ؟

قالَ: مِنّي.

---

۱. إحياء علوم الدين، ج ۴، ص ۴۱۳؛ المحجّة البيضاء، ج ۷، ص ۴۳۲.

۲. الشعراء: ۸۰.

۳. الطبّ النبويّ لابن قيّم، ص ۱۷.

پس موسی﵇ به آنان گفت: مرا به آنچه گفته‌اید، درمان کنید.

او را مداوا کردند و بهبود یافت و وی نیز بدین سبب، دلگیر شد. پس خداوند تعالی، [دیگر بار] به او وحی فرستاد: «می‌خواستی با توکّلت بر من، حکمت مرا ابطال کنی. مگر چه کسی جز من، منافع چیزها را در داروها به ودیعت نهاده است؟!».

۵/۱
شفا از خداوند است

قرآن

﴿چون بیمار شوم، او (خداوند) شفایم می‌دهد﴾

حدیث

۲۲. **الطبّ النبوی**: ابراهیم خلیل﵇ گفت: پروردگارا! درد از کیست؟

[خداوند] فرمود: «از من».

پرسید: پس درمان از کیست؟

فرمود: «از من».

پرسید: پس طبیب چه کاره است؟

فرمود: «مردی است که دارو به دست او فرستاده شده است».

۲۳. **امام صادق﵇**: در گذشته، پزشک، «معالج» نامیده می‌شد. در آن روزگاران، موسی بن عمران﵇ پرسید: پروردگارا! درد از کیست؟

فرمود: «از من».

پرسید: پس درمان از کیست؟

فرمود: «از من».

قالَ: فَما يَصنَعُ النّاسُ بِالمُعالِجِ؟

قالَ: يُطَيِّبُ بِذٰلِكَ أنفُسَهُم فَسُمِّيَ الطَّبيبَ لِذٰلِكَ.[۱]

۲۴. مسند ابن حنبل عن أبي رمثة: أتَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ مَعَ أبي فَرَأَى الَّتي بِظَهرِهِ.

فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، ألا أعالِجُها لَكَ فَإِنّي طَبيبٌ؟

قالَ: أنتَ رَفيقٌ وَاللهُ الطَّبيبُ.[۲]

۲۵. دعائم الإسلام: عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ﷺ أنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُداوِيهِ اليَهودِيُّ وَالنَّصرانِيُّ، قالَ: لا بَأسَ بِذٰلِكَ، إنَّمَا الشِّفاءُ بِيَدِ اللهِ تَعالىٰ.[۳]

۲۶. رسول الله ﷺ: اللّٰهُمَّ... فَلَكَ الحَمدُ كَما خَلَقتَ وصَوَّرتَ وقَضَيتَ، وأضلَلتَ وهَدَيتَ، وأضحَكتَ وأبكَيتَ، وأمَتَّ وأحيَيتَ، وأمرَضتَ وشَفَيتَ، وأطعَمتَ وسَقَيتَ.[۴]

۲۷. عنه ﷺ ـ في دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ ـ: يا دَليلَنا يا مُعينَنا، يا حَبيبَنا يا طَبيبَنا... يا طَبيبَ مَن لا طَبيبَ لَهُ.[۵]

۲۸. الإمام زين العابدين ﷺ: اللّٰهُمَّ لَكَ الحَمدُ أن خَلَقتَ فَسَوَّيتَ، وقَدَّرتَ وقَضَيتَ،

---

۱. علل الشرائع، ص ۵۲۵، ح ۱ عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي بإسناده؛ الاعتقادات، ص ۱۱۶؛ الكافي، ج ۸، ص ۸۸، ح ۵۲؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۳۶ كلاهما عن زياد بن أبي الحلال نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۲، ح ۱ و ۲.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۱۵۸، ح ۱۷۴۹۹؛ سنن أبي داوود، ج ۴، ص ۸۶، ح ۴۲۰۷؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۲۸۰، ح ۷۱۵؛ السنن الكبرى، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۵۸۹۷؛ مسند الحميدي، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۸۶۶ وراجع: الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۷.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۵۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۳، ح ۳۱.

۴. البلد الأمين، ص ۳۵۰؛ المصباح للكفعمي، ص ۳۵۶.

۵. البلد الأمين، ص ۴۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۹۱.

پرسید: پس مردم با معالج چه می‌کنند؟

فرمود: «او به این کار، دل آنان را خوش و خرسند می‌سازد. پس از همین روی، او را طبیب[1] نام نهادند».

۲۴. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از ابو رمثه ـ: همراه پدرم به نزد پیامبر خدا رفتم. او آنچه را که بر پشت ایشان بود، دید و گفت: ای پیامبر خدا: آیا آن را درمان نکنم؟ من طبیبم.

فرمود: «تو رفیق هستی (نسبت به بیمار، مهربانی و مدارا می‌کنی) و خداوند، خود، طبیب است».

۲۵. **دعائم الإسلام**: از امام صادق﵇ در مورد این که مردی را یک یهود یا مسیحی درمان کند، پرسیدند. فرمود: «در این کار، اشکالی نیست. شفا به دست خداوند متعال است».

۲۶. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوندا! تو را سپاس، که آفریدی، صورت بخشیدی و تقدیر کردی، گمراه کردی و راه نمودی، خنداندی و گریاندی، میراندی و زنده گرداندی، بیمار کردی و شفا بخشیدی، خوراک دادی و آب دادی.

۲۷. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در دعای جوشن کبیر ـ: ای راهنمای ما، ای یاری‌رسان ما، ای حبیب ما، ای طبیب ما... ای طبیبِ آن کس که او را طبیب نیست!

۲۸. **امام سجّاد**﵇: خداوندا! تو را سپاس که آفریدی و اعتدال بخشیدی،

---

۱. متن عربی منتخب مؤلف، چنین است «یطیب بذلك أنفسهم فسمّی الطبیب لذلك». مؤلّف در پاورقی با نظر به این عبارت، به نقل از علّامهٔ مجلسی چنین آورده است: مقصود آن نیست که واژه طبیب از ریشهٔ «طیب» مشتق شده است؛ چرا که یکی از این دو واژه، یعنی واژه طبیب، از ریشه مضاعف و دیگری از ریشه معتلّ است؛ بلکه مقصود آن است که نامور شدن طبیب به این نام، نه به دلیل درمان بیماری‌های جسم است، بلکه بدان علّت است که دل را از اندیشه و اندوه، درمان می‌کند و خوش و خرسند می‌سازد. در برخی نسخه‌ها هم به جای «یطیّب»، «یطبّب» آمده است. ریشه «طبّ» به معنای وفق و مدارا در کار و لطف ورزیدن است و طبیب را از آن روی طبیب نامیده‌اند که با مدارا و با تدبیر لطیف خود، اندوه را از دل می‌گیرد؛ امّا شفای بدن به طبیب تعلّق ندارد (بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۶۲، با تغییری اندک. همچنین، ر.ک: مرآة العقول، ج ۲۵، ص ۱۹۹).

وأمَتَّ وأحيَيتَ، وأمرَضتَ وشَفَيتَ، وعافَيتَ وأبلَيتَ.[۱]

۲۹. الإمام العسكريّ ﷺ ـ مِن دُعائِهِ فِي الصَّباحِ ـ: يا مَن يَجعَلُ الشِّفاءَ فيما يَشاءُ مِنَ الأَشياءِ... يا مَن يُزيلُ بِأَدنَى الدَّواءِ ما غَلُظَ مِنَ الدّاءِ.[۲]

۳۰. إحياء علوم الدين: رُوِيَ عَن موسىٰ ﷺ أَنَّهُ قالَ: يا رَبِّ، مِمَّنِ الدّاءُ وَالدَّواءُ؟

فَقالَ: مِنّي.

قالَ: فَما يَصنَعُ الأَطِبّاءُ؟

قالَ: يَأكُلونَ أرزاقَهُم ويُطَيِّبونَ نُفوسَ عِبادي؛ حَتّىٰ يَأتِيَ شِفائي أو قَضائي.[۳]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. المصباح للكفعمي، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۰۰، ح ۳۱.

۲. المصباح للكفعمي، ص ۱۱۳؛ البلد الأمين، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۱۷۵، ح ۴۵.

۳. إحياء علوم الدين، ج ۴، ص ۴۱۴؛ المحجّة البيضاء، ج ۷، ص ۴۳۳.

تقدیر فرمودی و حکم کردی، میراندی و زنده ساختی، بیمار کردی و شفا بخشیدی، عافیت دادی و مبتلا ساختی.

۲۹. **امام عسکری**ﷺ ـ در دعای صبحگاهی خویش می‌گفت ـ: ای آن که شفا را در آنچه می‌خواهد، می‌نهد... ای آن که به کمترین دارو، سخت‌ترین درد را درمان می‌بخشد.

۳۰. **إحیا علوم الدین**: از موسیﷺ روایت شده که گفت: پروردگارا! درد و درمان از کیست؟

فرمود: «از من».

پرسید: پس طبیبان چه می‌کنند؟

فرمود: «روزیِ خویش می‌خورند و دلِ بندگانم خرسند می‌دارند تا یا شفایم و یا قضایم [به آنان] برسد».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فصل دوم

آداب طبابت و وظائف طبیب

درآمد

حرفهٔ پزشکی، از آن رو که با جان، ناموس و اسرار زندگی مردم سر و کار دارد، علاوه بر مقرّرات اسلامی، در همهٔ حرفه‌ها دارای آداب و احکام ویژه‌ای است که رعایت آن برای پزشک مسلمان، لازم و ضروری است. در این جا اشاره‌ای کوتاه به مهم‌ترین آداب آن خواهیم کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. احساس مسئولیت

احساس مسئولیت، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین آداب پزشکی است؛ زیرا این احساس است که پزشک را به رعایت وظایف اخلاقی، قانونی و شرعی خود در مورد درمان بیمار، وادار می‌سازد.

امام صادق‌ؑ، سخنی سخت تکان‌دهنده دربارهٔ مسئولیت پزشک از حضرت مسیح‌ؑ نقل فرموده است:

> مسیح‌ؑ می‌گفت: آن که درمان کردن زخم زخمدیده‌ای را واگذارد، ناگزیر، شریک کسی است که زخم را بر بدن وی نشانده است.[۱]

این سخن، متکی بر منطق روشنی است که نه تنها پیروان اسلام و مسیحیت، بلکه هیچ پزشک با وجدانی نمی‌تواند آن را انکار کند. از این رو،

---

۱. ر.ک: ج ۱، ص ۶۷، ح ۳۱.

شایسته است همهٔ پزشکان، آن را قاب کنند و در مطبّ خویش بیاویزند.

بر اساس این منطق، کوتاهیِ پزشک در درمان بیمار، به معنای سهیم بودن او در بیماری و گاه، هلاکت بیمار است. لذا پزشک، مسئول است با همهٔ توان برای درمانِ بیمار، تلاش کند و با هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند از زیر بار این مسئولیت، شانه خالی نماید.

بر همین اساس، معتقدیم یکی از وظایف مهم دانشگاه‌های علوم پزشکی، برنامه‌ریزی برای پرورش حسّ مسئولیت‌شناسی در دانش‌پژوهان این دانش است.

۲. تقوای پزشکی

تقوا در هر حرفه‌ای به معنای رعایت قوانین الهی در انجام دادن آن است. بنا بر این، تقوای پزشکی، شامل همهٔ آداب و احکام اسلامی در مورد این حرفه است؛ لیکن در تقوای پزشکی، دو نکته از اهمّیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است: یکی خیرخواهی برای بیمار، و دیگری تلاش برای درمان او. از این رو، امام علی﵇، پس از توصیهٔ پزشکان به تقوا، بلافاصله به این دو مصداق بارز تقوای پزشکی اشاره می‌فرماید:

مَن تَطَبَّبَ فَلیَتَّقِ اللهَ وَلیَنصَح وَلیَجتَهِد.[۱]

هر کس طبابت پیشه کند، باید که از خدا پروا بدارد و خیرخواهی و جدّیت به خرج دهد.

«نُصح» که در این سخن بدان اشاره شد، به معنای خیرخواهی و «اجتهاد»، به معنای به کارگیری همهٔ توان است. بنا بر این، تقوای پزشکی بدین معناست که پزشک برای حُسن انجام وظیفه، *اوّلاً* باید سود بیمار را در نظر بیگرد نه سود خود را. *ثانیاً* باید از همهٔ توانِ فکری و عملی خود برای درمان وی استفاده کند و پزشک

---

۱. ر.ک: ج ۱، ص ۶۷، ح ۳۲.

باتقوا، کسی است که در صرف وقت برای تشخیص بیماری، در تجویز دارو، در چگونگی درمان و طول آن، به چیزی جز سود بیمار نیندیشد.

۳. پاک‌دامنی

یکی از مصادیق مهم تقوای پزشکی، عفّت جنسی و پاک‌دامنی است. پزشک باتقوا، به خود اجازه نمی‌دهد از بیمار، سوء استفادهٔ جنسی کند و حتّی در نگاه کردن برای معاینه، حدود اسلامی را رعایت می‌نماید، بدین معناکه اگر از طریقی بجز نگاه کردن به مواضعی که نگان کردن به آن در اسلام ممنوع است، بتواند بیماری را تشخیص دهد، مبادرت به نگاه نامشروع نمی‌ورزد و در صورت نیاز به این کار نیز، به اندازهٔ ضرورت، اکتفا می‌کند.

۴. اهتمام به تشخیص بیماری

یکی از نکات آداب پزشکی که در احادیث اسلامی بر آن تأکید شده، اهمّیت دادن به تشخیص بیماری است. پیامبر اسلام به یکی از پزشکان معاصر خود، چنین توصیه می‌فرماید:

> هیچ کس را درمان مکن، مگر آن‌گاه که بیماری او را بشناسی.[۱]

مکرّر شنیده می‌شود که به دلیل تشخیص نادرست طبیب و داروی نامناسب، بیماری تشدید شده و گاه بیمار، هلاک شده است. رعایت این ادب، اقتضا می‌کند که پزشک، همهٔ توان خود را برای تشخیص بیماری به کار گیرد و پیش از تشخیص آن، اقدام به تجویز دارو نکند و اگر فرصت لازم را برای تشخیص ندارد یا خسته است و یا به هر دلیل دیگر، آمادگی لازم را برای اظهار نظر ندارد، از معاینهٔ بیمار و دادن دارو، به طور جدّی خودداری کند.

---

۱. ر.ک: ج۱، ص۶۹، ح ۳۳.

۵. تلاش برای شناخت داروهای طبیعی

احادیث باب سوم از فصل اوّل تأکید دارند که همهٔ بیماری‌ها به استثنای مرگ، در نظام آفرینش، دارو دارند و قابل درمان‌اند. برخی تصریح می‌کنند که خداوند برای همه بیماری‌ها دارو آفریده و برخی می‌گویند خداوند، برای همهٔ بیماری‌ها دارو نازل کرده است.

ظاهر این دو تعبیر این است که داروی همه بیماری‌ها در طبیعت وجود دارد. بی‌تردید، داروهای طبیعی، زیان کمتر و سود بیشتری برای درمان دارند. با عنایت به این واقعیت است که گیاهٔ درمانی، به تدریج در کشورهای پیشرفته رایج می‌گردد.

بنا بر این، یکی از مسئولیت‌های مهم مراکز علمی پزشکی، تلاش برای کشف داروهای طبیعی و آشنا کردن جامعهٔ پزشکی با این داروهاست.

۶. رعایتِ ضرورت در تجویز دارو

در روایات فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام[1] تأکید شده است که تا آن‌جا که بدن، قدرت تحمّل بیماری را دارد، بیمار نباید به پزشک مراجعه کند؛ زیرا مصرف دارو بدون ضرورت برای سلامت انسان، زیانبار است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

> با درد خویش تا آن هنگام که با تو مدارا می‌کند، مدارا کن.[2]

و از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده است:

> تا زمانی که بیماری به‌جد با شما درگیر نشده است، درگیر معالجهٔ طبیبان نشوید، که درمان، به مانند ساختمان است که مقدار کمی از آن، شخص را به مقدار فراوانش می‌کشاند.[3]

---

۱. ر.ک: ج۱، ص ۹۱، (توصیه‌های پزشکی / پرهیز از مراجعه به پزشک تا سر حدّ امکان).
۲. ر.ک: ج۱، ص۹۱، ح ۷۳.
۳. ر.ک: ج۱، ص ۹۳، ح ۷۸.

طبق دلالت التزامی این احادیث، بر فرض، اگر بیماری این رهنمودها را نادیده گرفت و به پزشک مراجعه کرد، پزشکِ متعهد و با تقوا، کسی است که پس از معاینه، اگر تشخیص داد بیماری او جزئی است و نیازی به دارو ندارد، اقدام به نوشتن نسخه و تجویز دارو نمی‌کند، و اگر تشخیص داد که مصرف دارو ضرورت دارد، بیش از اندازهٔ لازم، دارو تجویز نمی‌نماید تا کیسهٔ تولید کنندگان دارو را پُر کند.

۷. حفظ اسرار بیمار

یکی از آداب مهم پزشکی، رازداری است. برخی از بیماری‌ها، راز بیمار محسوب می‌شوند و او مایل نیست دیگران از آن مطّلع شوند. روایات اسلامی، از یک‌سو به بیمار توصیه می‌کنند که بیماریِ پنهان خود را از پزشک، کتمان نکند، چنان‌که امام علی﵇ می‌فرماید:

هر کس درد نهفتهٔ خویش را پنهان بدارد، طبیبش از درمان وی ناتوان می‌مانَد.[۱]

و از سوی دیگر، به پزشک تأکید می‌کنند که امانتدار باشد و با افشای راز بیمار، به او خیانت ننماید. در حدیث نبوی آمده است:

المَجالِسُ بِالأَمانَةِ وإفشاؤُكَ سِرَّ أخيكَ خِيانَةٌ فَاجتَنِب ذٰلِكَ.[۲]

نشستن‌ها به امانت است وافشای راز برادرت نیز خیانت. پس از این کار، بپرهیز.

۸. ایجاد امیدواری در دلِ بیمار

یأس و نومیدی، موجب تشدید بیماری است و بیش از بیماری برای بیمار، رنج‌آور است. به گفتهٔ امام علی﵇:

---

۱. ر.ک: ج۱، ص۱۶۹، ح۲۰۹.

۲. الأمالي، طوسی، ص۵۳۷، ح۱۱۶۲، مکارم الأخلاق، ج۲، ص۳۷۹، ح۲۶۶۱، بحارالأنوار، ج۷۷، ص۸۹، ح۳.

أعظَمُ البَلاءِ انقِطاعُ الرَّجاءِ.

سخت‌ترین بلا، گسستن امید است.

بلکه گاه نومیدی، سبب مرگ بیمار می‌گردد، چنان‌که امام علی﵇ می‌فرماید:

قَتَلَ القُنوطُ صاحِبَهُ.[۱]

نومیدی، آن کس را که دامنگیرش بشود، می‌کُشد.

به عکس، امید به درمان، از رنج بیماری می‌کاهد و به بیمار، قدرت غلبهٔ بر بیماری می‌دهد و درمان را تسریع می‌نماید. از این رو، یکی از وظایف مهم پزشکی، بویژه در مورد بیماری‌های خطرناک، تقویت روحیهٔ بیمار و ایجاد امید در اوست.

گفتنی است که بهترین راه امیدوار کردن بیمار، تقویت حسّ مذهبی، توکّل به خدا و اعتقاد به این حقیقت است که طبیب واقعی اوست و درمان هیچ دردی برای خداوند متعال، دشوار نیست وچه بسا دردهای بی‌درمان که با دعا شفا یافته و به هر حال، خداوند متعال، چیزی جز خیر و صلاح و سود انسان را نمی‌خواهد.

۹. جلوگیری از طبابت افراد غیر متخصّص

از نظر اسلام، طبابت افراد غیر متخصّص، ممنوع و نظام اسلامی موظّف است از کار آنان جلوگیری کند و در صورت سرپیچی، آنان را مانند روحانی‌نمایان فاسق، زندانی کند. امام علی﵇، در این باره می‌فرماید:

بر امام، لازم است عالمان تبهکار و پزشکان ناآگاه را به زندان درافکند.[۲]

مقدّم داشتن ضرورت زندانی کردن علمای فاسق بر پزشکان جاهل، از آن جهت است که خطر طبیب‌نمایان روحانی برای جامعهٔ اسلامی بیش از

---

۱. غرر الحکم، ج ۶۷۳۱ و ح ۶۸۲۳، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۷۰، ح ۶۲۴۷.

۲. ر.ک: ج ۱، ص ۶۹، ح ۳۵.

طبیب‌نمایان جسمانی است.

باری، پزشک غیر متخصّص، در صورتی که اقدام به طبابت کرد و موجب زیان بیمار گردید، علاوه بر این که مرتکب گناه شده، براساس قانون «ضِمان»، ضامن است، چنان‌که از پیامبر اسلام روایت شده:

هر کس بدون سابقه [وتخصّص لازم] به کار طبابت دست یازد، ضامن است.[۱]

همچنین، طبیب متخصّص، اگر در انجام دادن وظیفهٔ خود، کوتاهی کند و این کوتاهی به فساد بینجامد، ضامن خواهد بود.[۲]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. ر.ک: ج۱، ص ۶۹، ح ۳۶.

۲. ر.ک: ج۱، ص ۶۹، (آداب طبابت و وظائف طبیب / مسئول بودن پزشک در صورت به بار آوردن خسارت). برای آگاهی از جزئیات احکام مربوط به ضمان، به کتاب‌های فقهی مربوط به ضمان پزشک و عدم آن مراجعه شود.

الفصل الثاني

آداب الطّبابة وأحكامها

١/٢
الشّعور بالمسؤوليّة

٣١. الإمام الصادق عليه السلام: كانَ المَسيحُ عليه السلام يَقولُ: إنَّ التّارِكَ شِفاءَ المَجروحِ مِن جُرحِهِ شَريكُ لِجارِحِهِ لا مَحالَةَ؛ وذٰلِكَ أنَّ الجارِحَ أرادَ فَسادَ المَجروحِ وَالتّارِكَ لِإشفائِهِ لَم يَشَأ صَلاحَهُ، فَإذا لَم يَشَأ صَلاحَهُ فَقَد شاءَ فَسادَهُ اضطِراراً.[١]

٢/٢
التّقوى الطّبيّة

٣٢. الإمام عليّ عليه السلام: مَن تَطَبَّبَ فَليَتَّقِ اللهَ، وَليَنصَح وَليَجتَهِد.[٢]

---

١. الكافي، ج ٨، ص ٣٤٥، ح ٥٤٥ عن أبان بن تغلب.

٢. دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٤٤، ح ٥٠٣؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٧٤، ح ٣٣.

۱/۲
احساس مسئولیت

۳۱. **امام صادق** علیه‌السلام: مسیح علیه‌السلام می‌فرمود: «آن که درمان کردن زخمِ زخمدیده‌ای را وا گذارد، ناگزیر، شریک کسی است که زخم را بر بدن وی نشانده است؛ چه، آن که زخم رسانده، تباهی مجروح را خواسته است و آن که درمان وی را وا گذارده، بهبود او را نخواسته است. پس اگر که بهبود وی را نخواسته، ناگزیر، تباهی او را خواسته است».

۲/۲
تقوای پزشکی

۳۲. **امام علی** علیه‌السلام: هر کس طبابت پیشه کند، باید از خدا پروا بدارد و خیرخواهی و جدّیت به خرج دهد.

۳/۲

الاهتمام بمعرفة الداء

۳۳. رسول الله ﷺ ـ لِلشَّمَردَلِ المُتَطَبِّبِ ـ: لا تُداوِ أحَداً حَتّىٰ تَعرِفَ داءَهُ.[۱]

۳۴. الإمام زين العابدين ﷺ: مَن لَم يُعرَف داؤُهُ، أفسَدَهُ دَواؤُهُ.[۲]

۴/۲

جريمة طبابة الجاهل

۳۵. الإمام عليّ ﷺ: يَجِبُ عَلَى الإمامِ أن يَحبِسَ الفُسّاقَ مِنَ العُلَماءِ، وَالجُهّالَ مِنَ الأَطِبّاءِ.[۳]

۵/۲

ضمان الطبيب إذا أفسد

۳۶. رسول الله ﷺ: مَن تَطَبَّبَ ولَم يُعلَم مِنهُ طِبٌّ قَبلَ ذٰلِكَ، فَهُوَ ضامِنٌ.[۴]

۳۷. عنه ﷺ: مَن تَطَبَّبَ ولَم يَكُن بِالطِّبِّ مَعروفاً، فَأَصابَ نَفساً فَما دونَها، فَهُوَ ضامِنٌ.[۵]

---

۱. الإصابة، ج ۳، ص ۲۸۹ عن الشمردل بن قباث.

۲. أعلام الدين، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۶۰، ح ۲۱.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۱۹، ح ۸۷۸؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۱، ح ۳۲۶۶.

۴. سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۴۸، ح ۳۴۶۶؛ سنن أبي داوود، ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۴۵۸۶؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۲۳۶، ح ۷۴۸۴؛ سنن الدار قطني، ج ۳، ص ۱۹۵، ح ۳۳۵ كلّها عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۳۲، ح ۲۸۲۲۱.

۵. سنن الدارقطني، ج ۳، ص ۱۹۶، ح ۳۳۶؛ السنن الكبرى، ج ۸، ص ۲۴۲، ح ۱۶۵۳۰ كلاهما عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۳۲، ح ۲۸۲۲۲.

۳/۲
اهتمام به شناخت بیماری

۳۳. **پیامبر خدا** ﷺ ـ خطاب به شَمَردَل طبیب ـ: هیچ کس را درمان مکن، مگر آن‌گاه که بیماری او را بشناسی.

۳۴. **امام سجّاد** ؑ: کسی که بیماریِ‌اش تشخیص داده نشود، دارویش او را تباه می‌سازد.

۴/۲
حرام بودن طبابت توسط ناآگاهان

۳۵. **امام علی** ؑ: بر امام، لازم است عالمان تبهکار و پزشکان ناآگاه را به زندان درافکند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵/۲
مسئول بودن پزشک در صورت به بار آوردن خسارت

۳۶. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس [بدون تخصّصِ لازم] به کار طبابت دست یازد، [شرعاً] ضامن است.

۳۷. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس در حالی که به طبابت شناخته شده نیست، عهده‌دار آن گردد و موجب فوت کسی یا صدمه‌ای کمتر از آن شود، ضامن است.

۳۸. الإمام الباقر ﷺ : إنَّ عَلِيّاً ﷺ ضَمَّنَ خَتّاناً قَطَعَ حَشَفَةَ غُلامٍ.[۱]

۳۹. دعائم الإسلام : ضَمَّنَ [الإمامُ عَلِيٌّ ﷺ] خَتّانَةً خَتَنَت جارِيَةً، فَنَزَفَ دَمُها فَماتَت.

فَقالَ لَها : وَيلَكِ! فَهَلّا أبقَيتِ مِن ذٰلِكَ؟ فَضَمَّنَهَا الدِّيَةَ، وجَعَلَها عَلىٰ عاقِلَةِ الخَتّانَةِ.[۲]

۴۰. الإمام الصادق ﷺ : كُلُّ عامِلٍ أعطَيتَهُ أجراً عَلىٰ أن يُصلِحَ فَأَفسَدَ، فَهُوَ ضامِنٌ.[۳]

۶/۲

عَدَمُ ضَمانِ الطَّبيبِ مَعَ الحَذَرِ وأخذِ البَراءَةِ

۴۱. المصنّف عن الضحّاك بن مزاحم : خَطَبَ عَلِيٌّ ﷺ النّاسَ فَقالَ :

يا مَعشَرَ الأَطِبّاءِ البَياطِرَةِ والمُتَطَبِّبينَ! مَن عالَجَ مِنكُم إنساناً أو دابَّةً، فَليَأخُذ لِنَفسِهِ البَراءَةَ؛ فَإنَّهُ إن عالَجَ شَيئاً ولَم يَأخُذ لِنَفسِهِ البَراءَةَ فَعَطِبَ، فَهُوَ ضامِنٌ.[۴]

۴۲. الإمام عليّ ﷺ : مَن تَطَبَّبَ أو تَبَيطَرَ، فَليَأخُذِ البَراءَةَ مِن وَلِيِّهِ، وإلّا فَهُوَ لَهُ ضامِنٌ.[۵]

---

۱. تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۳۴، ح ۹۲۸ عن السكوني عن الإمام الصادق ﷺ ؛ الجعفريات، ص ۱۲۰ عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين ﷺ ؛ عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۶۱۷، ح ۲۶ عن السكوني عن الإمام الباقر عن أبيه ﷺ ؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۱۴۵۶.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۱۴۵۶ ؛ الجعفريات، ص ۱۲۰ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۳۹۱۷ عن الحلبي.

۴. المصنّف لعبد الرزّاق، ج ۹، ص ۴۷۱، ح ۱۸۰۴۷ ؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۸۵، ح ۴۰۲۰۳.

۵. الكافي، ج ۷، ص ۳۶۴، ح ۱ ؛ التهذيب، ج ۱۰، ص ۲۳۴، ح ۹۲۵ كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق ﷺ ؛ الجعفريات، ص ۱۱۹ عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه ﷺ ؛ عوالي اللآلي، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۱۴ ؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۱۴۵۵ وفي آخره «يعني إذا لم يكن ماهراً».

۳۸. **امام باقر**ﷺ: علی ﷺ، ختنه‌گری را که سرِ آلت پسرکی را بُریده بود، ضامن دانست.

۳۹. **دعائم الإسلام**: [امام علی ﷺ] زنی ختنه‌گر را که دختری را ختنه کرده و او در نتیجهٔ آن، خونریزی کرده و مُرده بود، ضامن دانست و به او فرمود: «وای بر تو! چرا هیچ اندکی از آن [عضو] باقی نگذاردی؟». سپس به ضامن بودن او نسبت به دیه حکم کرد و این دیه را بر عاقلهٔ[1] ختنه‌کننده دانست.

۴۰. **امام صادق**ﷺ: هر کارگر [و صاحب حرفه‌ای] که به وی برای این که کاری را درست کند، مزدی دهید، امّا آن را خراب کند، ضامن است.

۶/۲

مسئول نبودن پزشک در صورت برخورداری از مهارت و گرفتن برائت

۴۱. **المصنّف** ـ به نقل از ضحّاک بن مُزاحم ـ: علی ﷺ برای مردم سخن گفت و در سخنان خویش فرمود: «ای جماعت پزشکان، دام‌پزشکان و کسانی که به کار پزشکی دست می‌یازید! هر کدام از شما که انسانی یا حیوانی را معالجه می‌کند، باید برای خویش، برائت بگیرد؛ چرا که هر کس در حالی که برای خویش برائت نگرفته، به معالجهٔ چیزی بپردازد و آن چیز هلاک شود، ضامن خواهد بود».

۴۲. **امام علی**ﷺ: هر کس به کار طبابت انسان یا حیوان دست می‌یازد، باید از ولیّ آن [انسان یا حیوان] برای خویش، کسبِ برائت کند، وگرنه ضامنِ آن است.[2]

---

۱. مقصود از عاقله، بستگان پدری شخص (از قبیل: برادران، عموها و عموزادگان) است که دیهٔ خطا بر عهدهٔ آنان است.

۲. در این متن، در پایان روایت، این افزوده به چشم می‌خورد: «یعنی چنانچه چیزه‌دست نباشد».

۴۳. الكافي عن زرارة عن أحدهما عليه السلام : القابِلَةُ مَأمونَةٌ.[۱،۲]

۷/۲
جَوازُ العِلاجِ مَعَ المَعْرِفَةِ ولَو اِحتِمالُ الموتِ

۴۴. الكافي عن إسماعيل بن الحسن المُتَطَبِّب : قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام : إنّي رَجُلٌ مِنَ العَرَبِ ولي بِالطِّبِّ بَصَرٌ، وطِبّي طِبٌّ عَرَبِيٌّ ولَستُ آخُذُ عَلَيهِ صَفَداً.

فَقالَ: لا بَأسَ.

قُلتُ: إنّا نَبُطُّ الجُرحَ ونَكوي بِالنّارِ!

قالَ: لا بَأسَ.

قُلتُ: ونَسقي هٰذِهِ السُّمومَ الأَسمَحيقونَ، وَالغاريقونَ.

قالَ: لا بَأسَ.

قُلتُ: إنَّهُ رُبَّما ماتَ.

قالَ: وإن ماتَ.[۳]

۴۵. الكافي عن يونس بن يعقوب : قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام : الرَّجُلُ يَشرَبُ الدَّواءَ ويَقطَعُ العِرقَ، ورُبَّمَا انتَفَعَ بِهِ، ورُبَّما قَتَلَهُ؟

---

۱. قوله عليه السلام : «مأمونة» ولذا يقبل قولها في كثير من الأمور المتعلّقة بالولد والولادة، ولو ادّعي عليها التقصير في شيء فالقول قولها (مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۹۱ وراجع الكافي، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۴).

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۲، ح ۴.

۳. الكافي، ج ۸، ص ۱۹۳، ح ۲۲۹، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۶، ح ۱۶.

۴۳ . امام باقر یا امام صادق﵇ : قابله ، امین[1] دانسته شود.

۷/۲
جایز بودن درمان به شرط شناخت بیماری، با وجود احتمال مرگ

۴۴ . الکافی ـ به نقل از اسماعیل بن حسن که پیشهٔ طبابت داشت ـ: به امام صادق﵇ گفتم: من مردی از عرب هستم و به طبابت، آگاهی‌ای دارم. طبّ من طبّی عربی است و بر این کار خویش، مزدی نمی‌گیرم.

فرمود: «اشکالی ندارد».

گفتم: ما دُمَل‌ها و غدّه‌ها را نیشتر می‌زنیم و با آتش، داغ می‌نهیم.

فرمود: «اشکالی ندارد».

گفتم: و این زهرهای اسمحیقون[2] و غاریقون[3] را به مردم می‌خورانیم.

فرمود: «اشکالی ندارد».

گفتم: شاید شخص بمیرد.

فرمود: «هر چند که بمیرد».

۴۵ . الکافی ـ به نقل از یونس بن یعقوب ـ: به امام صادق﵇ گفتم: کسی دارویی می‌نوشد یا رگ می‌زند. شاید که بدین کار، سود برد و شاید هم این‌کار، او را بکشد. [حکم چیست؟]

---

۱. علّامهٔ مجلسی می‌گوید: «از همین روست که در بسیاری از امور مربوط به ولادت و فرزند، سخن قابله پذیرفته می‌شود، و اگر کسی بر ضدّ وی دعویِ تقصیر کند، باز هم آنچه قاعدتاً [و از مواضع انکار] پذیرفته می‌شود، همان سخن قابله است» (مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۹۱).

۲. نوعی دارو است که برای درمان به کار می‌رود. مجلسی در این باره گفته است: «این نام را در کتاب‌های طب و لغت نیافته‌ایم. آنچه در کتب طب یافته‌ام، اسطمحیقون است که دانه‌ای است مُسهِل و برای سودا و بلغم مفید است. شاید هم آنچه در نسخه‌های متون آمده، تصحیف همین کلمه باشد».

۳. غاریقون یا اغاریقون: ریشهٔ یک گیاه یا چیزی است که در درخت‌های درونْ‌تهی شده ساخته می‌شود و درمان زهرهاست. گشاینده، به جریان اندازندهٔ اخلاط کدر. این دارو شادی‌آور و برای سیاتیک و مفاصل کارآمد است و هر که آن را بر خود آویخته باشد، کژدم، نیشش نمی‌زند.

قالَ: يَقطَعُ، ويَشرَبُ.[۱]

۴۶. طبّ الأئمّة عن يونس بن يعقوب: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشرَبُ الدَّواءَ ورُبَّما قَتَلَهُ، ورُبَّما يَسلَمُ مِنهُ، وما يَسلَمُ أكثَرُ؟

قالَ: فَقالَ: أنزَلَ اللهُ الدّاءَ وأنزَلَ الشِّفاءَ، وما خَلَقَ اللهُ داءً إلّا جَعَلَ لَهُ دَواءً، فَاشرَبهُ وسَمِّ اللهَ تَعالىٰ.[۲]

۴۷. الكافي عن حمدان بن إسحاق: كانَ لِيَ ابنٌ وكانَ تُصيبُهُ الحَصاةُ، فَقيلَ لي: لَيسَ لَهُ عِلاجٌ إلّا أن تَبطَّهُ، فَبَطَطتُهُ فَماتَ.

فَقالَتِ الشّيعَةُ: شَرِكتَ في دَمِ ابنِكَ.

قالَ: فَكَتَبتُ إلىٰ أبِي الحَسَنِ العَسكَرِيِّ عليه السلام فَوَقَّعَ عليه السلام:

يا أحمَدُ، لَيسَ عَلَيكَ فيما فَعَلتَ شَيءٌ؛ إنَّمَا التَمَستَ الدَّواءَ وكانَ أجَلُهُ فيما فَعَلتَ.[۳]

۸/۲

اِختِيارُ الجِنسِ المُماثِلِ لِلمَخصُوصِ المُعالَجَةِ

۴۸. الفضائل عن عمّار بن ياسر وزيد بن أرقم عن الإمام عليّ عليه السلام ـ في خَبَرِ الجارِيَةِ العاتِقِ الَّتِي اتَّهَمَها أبوها بِالفُجورِ فَقالَ لَها أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ـ: ما تَقولينَ يا جارِيَةُ فيما قالَ أبوكِ؟

فَقالَت: يا مَولايَ، أمّا قَولُهُ: إنّي عاتِقٌ فَقَد صَدَقَ، وأمّا قَولُهُ: إنّي حامِلٌ،

---

۱. الكافي، ج ۸، ص ۱۹۴، ح ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۷، ح ۱۷.

۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۶، ح ۱۰.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۵۳، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۸، ح ۲۲.

فرمود: «بزند و بنوشد».

۴۶. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از یونس بن یعقوب ـ: از امام صادق ﷺ در این باره پرسیدم که کسی دارویی می‌نوشد. شاید این دارو او را بکشد و شاید هم از آن به سلامت مانَد، ولی بیشتر سالم می‌ماند. [حکم چیست]؟

امام ﷺ فرمود: «خداوند، درد را فرو فرستاده و شفا را هم فرو فرستاده است. خداوند، هیچ دردی را نیافریده، مگر این که برایش درمانی نیز قرار داده است. آن را بنوش و نام خدای تعالی را بر زبان آور».

۴۷. **الکافی** ـ به نقل از حمدان بن اسحاق ـ: پسری داشتم که به سنگ مثانه (حصاة)[1] مبتلا می‌شد. به من گفته شد: او را درمانی نیست، مگر این که وی را نیشتر زنی. او را نیشتر زدم و مُرد. شیعیان گفتند: در خون پسرت شریک شده‌ای!

من [در این باره] به ابوالحسن عسکری ﷺ نامه نوشتم و ایشان، در پاسخ، چنین توقیع فرمود: «ای احمد! در آنچه کرده‌ای، بر تو چیزی نیست. تو درصدد درمانش بوده‌ای و اجل وی نیز در آنچه تو کرده‌ای، بوده است».

۸/۲
انتخاب همجنس برای معاینه و معالجه

۴۸. **الفضائل** ـ به نقل از عمّاربن یاسر و زید بن ارقم در ماجرای دوشیزه‌ای که پدرش او را به بد کارگی متّهم کرده بود ـ: امیرمؤمنان، از آن دختر پرسید: «ای دختر! درباره آنچه پدرت گفته است، چه می‌گویی؟».

گفت: سرورم! این که گفته من دوشیزه‌ام، راست گفته است؛ امّا این‌که

---

۱. حصاة را در لغت به عارضه‌ای در مثانه تفسیر کرده‌اند. در این عارضه، ادرار، آن اندازه غلیظ، خون‌آلوده یا چرک‌آلود می‌شود که به شکل سنگ‌ریزه‌ای در می‌آید (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۸۳). م.

فَوَحَقِّكَ يا مَولايَ ما عَلِمتُ مِن نَفسي خِيانَةً قَطُّ...

وصَعِدَ المِنبَرَ وقالَ: ... عَلَيَّ بِقابِلَةِ الكوفَةِ. ـ فَجاءَتِ امرَأَةٌ يُقالُ لَها: لُبنَةُ؛ وهِيَ قابِلَةُ نِساءِ أهلِ الكوفَةِ ـ فَقالَ لَها: اِضرِبي بَينَكِ وبَينَ النّاسِ حِجاباً، وَانظُري هٰذِهِ الجارِيَةَ أعاتِقٌ أم حامِلٌ؟

فَفَعَلَت ما أمَرَها بِهِ، ثُمَّ خَرَجَت وقالَت: نَعَم، يا مَولايَ هِيَ عاتِقٌ حامِلٌ...

فَقالَ عليه السلام: ... يا قابِلَةُ، خُذي هٰذَا التَّلجَ وَاخرُجي بِالجارِيَةِ مِنَ المَسجِدِ وَاترُكي تَحتَها طَشتاً، وضَعي هٰذِهِ القِطعَةَ مِمّا يَلِي الفَرجَ، فَستَرَينَ عَلَقَةً وَزنُها سَبعَةُ وخَمسونَ دِرهَماً ودانِقانِ... فَوَجَدَتها كَما قالَ عليه السلام.[1]

۹/۲
جَوازُ مُعالَجَةِ الجِنسِ الآخَرِ عِندَ الضَّرورَةِ

۴۹. الإصابة عن قيس بن الربيع: نَزَلَ الشَّمَردَلُ بَينَ يَدَيِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ بِأَبي أنتَ وأُمّي، كُنتُ كاهِنَ قَومي فِي الجاهِلِيَّةِ، وإنّي كُنتُ أتَطَبَّبُ، فَما يَحِلُّ لي؟ فَإِنَّني تَأتيني الشّابَّةُ.

قالَ: فَصدُ العِرقِ، وتَحسيمُ الطَّعنَةِ، إنِ اضطُرِرتَ.[2]

۵۰. الإمام عليّ عليه السلام ـ في المَرأَةِ يَموتُ وَلَدُها في بَطنِها فَيُتَخَوَّفُ عَلَيها ـ: لا بَأسَ أن

---

۱. الفضائل، ص ۱۳۲، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۷، ح ۲.

۲. الإصابة، ج ۳، ص ۲۸۹.

گفته آبستنم، سرورم به حقّ تو سوگند، من هیچ خیانتی از خود، سراغ ندارم.

پس امام﵇ بر منبر رفت و فرمود: «مامای کوفه را بیاورید!». پس زنی به نام «لُبنه» که مامای زنان کوفه بود، به حضور آمد. امام﵇ به او فرمود: «میان خود و مردم، پرده‌ای بیاویز و بنگر که آیا این دختر، دوشیزه است یا آبستن».

قابله، آنچه را امام﵇ فرموده بود، به انجام رساند. سپس [از پرده] بیرون آمد و گفت: آری، سرورم! او هم دوشیزه و هم آبستن است.

فرمود: «ای قابله! این یخ را بگیر و آن دختر را بیرون مسجد ببر و او را در تشتی بنشان و این قطعه یخ را در جلو شرمگاه [او] بگذار. زالویی خواهی دید که ۲۵ درهم و دو دانگ وزن دارد [و از او بیرون می‌آید]».

آن زن می‌گوید: من [این کار را کردم و] آن زالو را همان‌گونه که او فرموده بود، یافتم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹/۲
جایز بودن معالجه توسط جنس مخالف در هنگام ضرورت

۴۹. **الإصابة** ـ به نقل از قیس بن ربیع ـ: شَمَرْدَل در برابر پیامبر خدا زانو زد و گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت! من در روزگار جاهلیت، کاهن خاندان خود بودم و طبابت می‌کردم. آیا اکنون برایم حلال نیست، چرا که گاه زنِ جوانِ بیماری به من مراجعه می‌کند؟

فرمود: «تنها در رگ زدن و داغ نهادن بر زخم، اگر که ناچار شدی».

۵۰. **امام علی**﵇ ـ دربارهٔ زنی که فرزندش در شکمش می‌میرد و آن‌گاه، بیم جان خود او می‌رود ـ: اشکال ندارد که مردی دست خویش را به درون [رَحِم]

يَدخُلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيُقَطِّعَهُ، إذا لَم تَرفَق بِهِ النِّساءُ.[۱]

۵۱. دعائم الإسلام: عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ المَرأَةِ تُصيبُهَا العِلَّةُ فِي جَسَدِها، أيَصلُحُ أن يُعالِجَهَا الرَّجُلُ؟

قالَ: إذَا اضطُرَّت إلىٰ ذٰلِكَ فَلا بَأسَ.[۲]

۵۲. الكافي عن أبي حمزة الثُّمالي عن الإمام الباقر عليه السلام، قال: سَأَلتُهُ عَنِ المَرأَةِ المُسلِمَةِ يُصيبُهَا البَلاءُ في جَسَدِها، إمّا كَسرٌ، أو جِراحٌ في مَكانٍ لا يَصلُحُ النَّظَرُ إلَيهِ، ويَكونُ الرِّجالُ أرفَقَ بِعِلاجِهِ مِنَ النِّساءِ، أيَصلُحُ لَهُ أن يَنظُرَ إلَيها؟

قالَ: إذَا اضطُرَّت إلَيهِ، فَيُعالِجُها إن شاءَت.[۳]

۱۰/۲
عَدَمُ جَوازِ مُعالَجَةِ الجِنسِ الآخَرِ عِندَ عَدَمِ الضَّرورَةِ

۵۳. مسائل عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام، قال: سَأَلتُهُ عَنِ المَرأَةِ يَكونُ بِهَا الجُرحُ فِي فَخِذِها، أو بَطنِها، أو عَضُدِها، هَل يَصلُحُ لِلرَّجُلِ أن يَنظُرَ إلَيهِ يُعالِجُهُ؟

قالَ: لا.[۴]

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۲۰۶، ح ۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۱۷۶ كلاهما عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام؛ قرب الإسناد، ص ۱۳۶، ح ۴۷۸ عن أبي البختري عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهما السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۲، ح ۹.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۵۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۴، ح ۳۲.

۳. الكافي، ج ۵، ص ۵۳۴، ح ۱.

۴. مسائل عليّ بن جعفر، ص ۱۶۶، ح ۲۶۸؛ قرب الإسناد، ص ۲۲۷، ح ۸۸۸ وليس فيه «أو بطنها»؛ بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۳۴، ح ۹.

ببرد[1] و بچّه را قطعه قطعه کند، البته اگر زنان را یارای این کار نباشد.

۵۱. **دعائم الإسلام**: از امام صادق ﷺ روایت شده که از او در این باره پرسیدند که: اگر زنی به بیماری‌ای جسمی مبتلا شود، آیا درست است که مردی او را درمان کند؟ فرمود: «اگر چاره‌ای جز این نباشد، اشکالی ندارد».

۵۲. **الکافی** ـ به نقل از ابو حمزهٔ ثمالی ـ: از امام باقر ﷺ پرسیدم: زن مسلمانی در جایی از بدنش که نگاه کردن به آن جایز نیست، عارضه‌ای، شکستگی یا زخمی، رخ می‌دهد و در این حال، مردان نیز در درمان وی از زنان توانمندترند. آیا برای مرد [در چنین حالتی] جایز است به او بنگرد؟

فرمود: «اگر زن، ناچار شود و خودش نیز بخواهد، [جایز است] مرد او را درمان کند».

۱۰/۲
عدم جواز معالجه توسط جنس مخالف در حالت عدم اضطرار

۵۳. **مسائل علی بن جعفر**: از [برادرم] امام کاظم ﷺ دربارهٔ زنی پرسیدم که در ران یا شکم یا بازویش زخمی وجود دارد، آیا برای مرد، درست است در کار درمان این زخم، بدان بنگرد؟

فرمود: «نه».[2]

---

۱. بدیهی است که که این سخن بر فرض صدور از امام ﷺ مربوط است به شرایط جراحی آن دوران و فقدان امکانات پزشکی.

۲. در قرب الإسناد، عبارت «یا شکم» وجود ندارد.

۵۴. قرب الإسناد عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَنِ المَرأَةِ، لَها أن يَحجُمَها رَجُلٌ؟

قال: لا.[۱]

۱۱ / ۲
التَّداوي بالمُحَرَّماتِ

الكتاب :

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[۲]

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا۟ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا ٱضْطُرِرْتُمْ﴾.[۳]

راجع: المائدة: ۳، الأنعام: ۱۴۵، النحل: ۱۱۵.

الحديث :

۵۵. رسول الله صلى الله عليه وآله : مَن تَداوىٰ بِحرامٍ، لَم يَجعَلِ اللهُ فيهِ شِفاءً.[۴]

۵۶. الإمام الصادق عليه السلام : نَهىٰ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الدَّواءِ الخَبيثَةِ[۵] أن يُتَداوىٰ بِهِ.[۶]

---

۱. قرب الإسناد، ص ۲۲۷، ح ۸۸۷، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۳، ح ۸.

۲. البقرة: ۱۷۳.

۳. الأنعام: ۱۱۹.

۴. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۵۸۸، ح ۸۵۸۱، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۲، ح ۲۸۳۱۸ كلاهما نقلاً عن أبي نعيم في الطبّ عن أبي هريرة.

۵. في بحار الأنوار: «الخبيث» بدل «الخبيثة».

۶. طبّ الائمّة لابني بسطام، ص ۶۲ عن إسماعيل بن محمّد، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۸۷، ح ۱۳.

۵۴. قرب الإسناد ـ به نقل از علی بن جعفر از [برادرش] **امام کاظم** ﷺ ـ: از او در این باره پرسیدم که آیا زن، حق دارد برای حجامت، نزد مرد برود؟ فرمود: «نه».[۱]

۱۱/۲
درمان با آنچه حرام است

قرآن

﴿مردار، خون و آنچه به نام غیر خدا ذبح شده، بر شما حرام است. پس آن‌که بدون سرکشی و تجاوز، ناچار شود، بر او گناهی نیست. خداوند بخشایشگر مهربان است﴾

﴿چرا از آنچه بر آن، نام خدا بر زبان آورده شده نمی‌خورید، در حالی که آنچه را بر شما حرام کرده ـ بجز آنچه بدان ناچار می‌شوید ـ برایتان به تفصیل، بیان داشته است﴾

ر.ک: مائده، آیهٔ ۳، انعام، آیهٔ ۱۴۵؛ نحل، آیهٔ ۱۱۵.

حدیث

۵۵. پیامبر خدا ﷺ: هر کس به حرام درمان جوید، خداوند در آن شفایی قرار نمی‌دهد.

۵۶. امام صادق ﷺ: پیامبر خدا از مداوا کردن با داروی ناپاک، نهی فرمود.

---

۱. امام خمینی ﷺ در تحریر الوسیلة چنین اظهار می‌فرماید: «از اصل حرمت نگاه و لمس میان مرد و زن نامحرم، مقام درمان، آن هم در صورتی که همجنس وجود نداشته باشد، استثنا می‌شود، مثل گرفتن نبض در صورتی که این کار با ابزاری از قبیل درجه و همانند آن امکانپذیر نباشد، یا همانند رگزنی، حجامت، درمان شکستگی و کارهایی از این قبیل و نیز مقام ضرورت، از این قبیل که نجات شخص از غرق شدن یا از آتش، متوقّف بر نگاه کردن و لمس کردن باشد. اما اگر ضرورت تنها نگاه کردن یا فقط لمس کردن را اقتضا کند و آن دیگری را اقتضا نداشته باشد یا علاج، متوقّف بر یکی از اینها باشد، به همان اندازه که اضطرار است، بسنده می‌شود. در مورد اضطرار نیز باید به مقدار اضطرار بسنده کرد و نه انجام دادن آن فعل دیگری که اضطرار ندارد، جایز است و نه تعدّی از آن».

۵۷. مسند أبي يَعلىٰ عن أُمّ سَلَمة : إشتَكَتِ ابنَةٌ لي فَنَبَذتُ لَها فِي كوزٍ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ وهُوَ يَغلي، فَقالَ: ما هٰذا؟! فَقُلتُ: إنَّ ابنَتِي اشتَكَت فَنَبَذنا لَها هٰذا.

فَقالَ: إنَّ اللهَ ﷻ لَم يَجعَل شِفاءَكُم فِي حَرامٍ![1]

۵۸. صحيح مسلم عن وائل الحضرمي : إنَّ طارِقَ بنَ سُوَيدٍ الجُعفِيَّ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الخَمرِ، فَنَهاهُ أو كَرِهَ أن يَصنَعَها. فَقالَ: إنَّما أصنَعُها لِلدَّواءِ.

فَقالَ: إنَّهُ لَيسَ بِدَواءٍ ولٰكِنَّهُ داءٌ.[2]

۵۹. الإمام الصادق ﷺ : لَيسَ فِي حَرامٍ شِفاءٌ.[3]

۶۰. عنه ﷺ : إنَّ اللهَ ﷻ لَم يَجعَل في شَيءٍ مِمّا حَرَّمَ شِفاءً ولا دَواءً.[4]

۶۱. الكافي : عن قائِدِ بنِ طَلحَةَ أنَّهُ سَأَلَ أبا عَبدِ اللهِ ﷺ عَنِ النَّبيذِ يُجعَلُ فِي الدَّواءِ فَقالَ: لا، لَيسَ يَنبَغي لِأَحَدٍ أن يَستَشفِيَ بِالحَرامِ.[5]

۶۲. الإمام الصادق ﷺ ـ لِمَن سَأَلَهُ عَن دَواءٍ عُجِنَ بِالخَمرِ ـ: لا، وَاللهِ ما أُحِبُّ أن أنظُرَ إلَيهِ، فَكَيفَ أتَداوىٰ بِهِ؟! إنَّهُ بِمَنزِلَةِ شَحمِ الخِنزيرِ، أو لَحمِ الخِنزيرِ، وإنَّ

---

۱. مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۲۷۰، ح ۶۹۳۰؛ صحيح ابن حبّان، ج ۴، ص ۲۳۳، ح ۱۳۹۱؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۴۰، ح ۸۲۸۷؛ ذمّ المسكر لابن أبي الدنيا، ص ۳۸، ح ۱۲ وفيه «فدفعه برجله فكسره».

۲. صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۷۳، ح ۱۲؛ سنن أبي داوود، ج ۴، ص ۷، ح ۳۸۷۳؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۱۴، ح ۱۵؛ المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۴۳۱، ح ۱ كلّها نحوه؛ كنز العمّال، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۱۳۷۵۶.

۳. الكافي، ج ۸، ص ۱۹۳، ح ۲۲۹ عن إسماعيل بن الحسن المتطبّب؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۷، ح ۱۶.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۱۳، ح ۲ عن عمر بن أُذينة؛ عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۴۶۲، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۸۶، ح ۱۰.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۱۴، ح ۸؛ طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۸۷، ح ۱۲.

۵۷. **مسند أبی یعلی** ـ به نقل از امّ سلمه ـ: یکی از دخترانم بیمار شد و من برایش [شرابی] در کوزه‌ای ریختم. در حالی که آن دارو می‌جوشید، پیامبرﷺ وارد شد و پرسید: «این چیست؟».

گفتم: دخترم بیمار شده و برایش این دارو را گذاشته‌ام.

فرمود: «خداوندﷻ، شفایتان را در [چیز] حرام قرار نداده است».[۱]

۵۸. **صحیح مسلم** ـ به نقل از وائل حَضْرَمی ـ: طارق بن سوید جعفی از پیامبر خدا دربارهٔ شراب پرسید. پیامبرﷺ، او را از این کار، نهی کرد، یا ساختن آن را ناخوشایند داشت. وی گفت: من آن را تنها به عنوان دارو می‌سازم.

فرمود: «این، دارو نیست؛ خود، بیماری است».

۵۹. **امام صادق**ؑ: در هیچ حرامی، شفایی نیست.

۶۰. **امام صادق**ؑ: خداوند، در هیچ چیز از آنچه حرام کرده، نه شفایی قرار داده است و نه دوایی.

۶۱. **الکافی**: از قائد بن طلحه روایت شده است که از امام صادقؑ در این باره پرسیده که: آیا شراب خرما را در دارو قرار دهند؟

فرمود: «نه. برای هیچ کس روا نیست به حرام، درمان بجوید».

۶۲. **امام صادق**ؑ ـ در پاسخ به کسی که دربارهٔ دارویی آمیخته شده به شراب پرسیده بود ـ: نه. به خداوند سوگند، دوست ندارم بدان بنگرم؛ چه رسد که با آن، درمان کنم. آن، به منزلهٔ پیه خوک یا گوشت خوک است. البته

---

۱. در ذمّ المسکر ابن أبی الدنیا آمده است: «... پیامبرﷺ، آن ظرف را با پای خویش، هُل داد و شکست و فرمود: ...».

أُناساً لَيَتَداوَونَ بِهِ![1]

۶۳. مسائل عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّواءِ هَل يَصلُحُ بِالنَّبيذِ؟

قالَ: لا.[2]

۶۴. تفسير العيّاشي: عن سَيفِ بنِ عُمَيرَةَ، عَن شَيخٍ مِن أصحابِنا، عن أبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: كُنّا عِندَهُ فَسَأَلَهُ شَيخٌ فَقالَ: بي وَجَعٌ وأنَا أشرَبُ لَهُ النَّبيذَ، ووَصَفَهُ لَهُ الشَّيخُ.

فَقالَ لَهُ: ما يَمنَعُكَ مِنَ الماءِ الَّذي جَعَلَ اللهُ مِنهُ كُلَّ شَيءٍ حَيٍّ؟

قالَ: لا يُوافِقُني.

قالَ لَهُ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: فَما يَمنَعُكَ مِنَ العَسَلِ، قالَ اللهُ: ﴿فِيهِ شِفَآءٌ لِلنَّاسِ﴾[3]؟

قالَ: لا أجِدُهُ.

قالَ: فَما يَمنَعُكَ مِنَ اللَّبَنِ الَّذي نَبَتَ مِنهُ لَحمُكَ وَاشتَدَّ عَظمُكَ؟

قالَ: لا يُوافِقُني.

فَقالَ لَهُ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: أتُريدُ أن آمُرَكَ بِشُربِ الخَمرِ؟! لا وَاللهِ، لا آمُرُكَ.[4]

۶۵. الكافي عن المفضّل بن عمر: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: أخبِرني ـ جُعِلتُ فِداكَ! ـ:

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۱۴، ح ۴؛ تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۱۱۳، ح ۴۹۰ كلاهما عن الحلبي؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۸۹، ح ۱۸.

۲. مسائل عليّ بن جعفر، ص ۱۱۸، ح ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۸۳، ح ۳ وج ۶۶، ص ۴۹۲، ح ۳۲.

۳. النحل: ۶۹.

۴. تفسير العيّاشي، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۸۳، ح ۴.

مردمی با آن، دارو و درمان می‌کنند.

۶۳. **مسائل علی بن جعفر**: از [برادرم] امام کاظم ﷺ دربارهٔ درمان پرسیدم که آیا با شراب خرما، درست است؟

فرمود: «نه».

۶۴. **تفسیر العیّاشی**: از سیف بن عمیره، از پیری از شیعیان، از امام صادق ﷺ روایت شده که روای گفته است نزد امام صادق ﷺ بودیم که پیرمردی پرسید: دردی دارم و برای درمان آن، شراب خرما می‌نوشم. پیر، آن‌گاه، این شراب را برای ایشان، توصیف کرد.

امام به او فرمود: «چه چیز تو را از [نوشیدن] آبی که خداوند از آن هر چیز زنده‌ای را آفریده است، باز می‌دارد؟».

گفت: با مزاجم سازگار نمی‌افتد.

امام ﷺ پرسید: «چه چیز تو را از [خوردن] عسل، باز می‌دارد، در حالی که خداوند فرموده است: ﴿در آن برای مردم، شفایی هست﴾؟».

گفت: آن را نمی‌یابم.

فرمود: «پس چه چیز تو را از شیری که گوشتت از آن روییده و استخوانت از آن استواری یافته است، باز می‌دارد؟».

گفت: با مزاجم سازگار نمی‌افتد.

امام صادق ﷺ، در این هنگام به وی فرمود: «آیا می‌خواهی که تو را به شراب نوشیدن، امر کنم؟! نه. به خداوند سوگند، تو را به این کار، امر نمی‌کنم».

۶۵. **الکافی** ـ به نقل از مفضّل بن عمرو ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: فدایت

لِمَ حَرَّمَ اللهُ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ الخَمرَ وَالمَيتَةَ وَالدَّمَ ولَحمَ الخِنزيرِ؟

فَقالَ: إنَّ اللهَ ـ سُبحانَهُ وتَعالىٰ ـ لَم يُحَرِّم ذٰلِكَ عَلىٰ عِبادِهِ، وأحَلَّ لَهُم سِواهُ رَغبَةً مِنهُ فيما حَرَّمَ عَلَيهِم، ولا زُهداً فيما أحَلَّ لَهُم. ولٰكِنَّهُ خَلَقَ الخَلقَ وعَلِمَ ما تَقومُ بِهِ أبدانُهُم وما يُصلِحُهُم، فَأَحَلَّهُ وأباحَهُ تَفَضُّلاً مِنهُ عَلَيهِم بِهِ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ لِمَصلَحَتِهِم، وعَلِمَ ما يَضُرُّهم فَنَهاهُم عَنهُ وحَرَّمَهُ عَلَيهِم، ثُمَّ أباحَهُ لِلمُضطَرِّ وأحَلَّهُ لَهُ فِي الوَقتِ الَّذي لا يَقومُ بَدَنُهُ إلّا بِهِ، فَأَمَرَهُ أن يَنالَ مِنهُ بِقَدرِ البُلغَةِ لا غَيرِ ذٰلِكَ.[1]

راجع: بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۹ إلى ۸۲، باب التداوي بالحرام.

جواهر الكلام، ج ۳۶، ص ۴۲۳ إلى ص ۴۴۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الكافي، ج ۶، ص ۲۴۲، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۲، ح ۱۱۷۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۱۲۸، ح ۵۵۳؛ الاختصاص، ص ۱۰۳؛ علل الشرائع، ص ۴۸۳، ح ۱؛ الأمالي للصدوق، ص ۵۳۰، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۴، ح ۲.

شوم! مرا آگاه ساز که چرا خداوند، شراب، مردار، خون و گوشت خوک را حرام ساخته است؟

فرمود: «خداوند ـ سبحانه و تعالی ـ نه از سرِ علاقه‌اش به آنچه بر مردم حرام کرده، و نه از سرِ بی‌رغبتی به آنچه بر آنان حلال ساخته، این چیزها را بر بندگان خویش حرام گردانده و جز آنها را حلال دانسته است؛ بلکه او آفریدگان را آفرید و به آنچه تن آنان، بدان برپاست و به کارشان می‌آید، آگاهی داشت و همین چیزها را از سرِ لطف و برای مصلحت بندگان خویش، بر آنان حلال و مباح کرد و [از سویی] از آنچه هم به ایشان زیان می‌رساند، آگاه بوده و آنان را از آن کارها نهی فرمود و آنها را بر ایشان حرام گرداند. سپس همین محرّمات را برای هر فرد، ناچار و به هنگامی که تن وی جز به آنها بر پا نمی‌شود، مباح و حلال قرارداد و البته او را بدین نیز امر فرمود که از آن، به قدر نیاز بردارد، نه بیش از آن».

ر.ک: بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۹ ـ ۸۲، باب التداوی بالحرام.
جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۴۲۴ ـ ۴۴۶.

الفصل الثالث

إرشاد الطبيب

١/٣
ما يغني عن الطبيب

٦٦. الخصال عن الأصبَغ بن نُباتَة، قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ ﷺ لِلحَسَنِ ابنِهِ ﷺ: يا بُنَيَّ ألا أُعَلِّمُكَ أربَعَ خِصالٍ تَستَغني بِها عَنِ الطِّبِّ؟

فَقالَ: بَلىٰ، يا أميرَالمُؤمِنينَ.

قالَ: لا تَجلِس عَلَى الطَّعامِ إلّا و أنتَ جائِعٌ، ولا تَقُم عَنِ الطَّعامِ إلّا و أنتَ تَشتَهيهِ، و جَوِّدِ المَضغَ، و إذا نِمتَ فَاعرِض نَفسَكَ عَلَى الخَلاءِ. فَإذَا استَعمَلتَ هٰذَا استَغنَيتَ عَنِ الطِّبِّ.[١]

٦٧. الإمام عليّ ﷺ: مَن أكَلَ الطَّعامَ عَلَى النَّقاءِ، وأجادَ الطَّعامَ تَمَضُّغاً، وتَرَكَ الطَّعامَ وهُوَ يَشتَهيهِ، ولَم يَحبِسِ الغائِطَ إذا أتىٰ؛ لَم يَمرَض إلّا مَرَضَ المَوتِ.[٢]

---

١. الخصال، ص ٢٢٩، ح ٦٧؛ الدعوات، ص ٧٤، ح ١٧٣؛ طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ٣؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٦٧، ح ٤٢.

٢. مكارم الأخلاق، ج ١، ص ٣١٤، ح ١٠٠٣؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٢٢، ح ٣٧.

فصل سوم

توصیه‌های پزشکی

۱/۳

آنچه انسان را از پزشک بی‌نیاز می‌کند

۶۶. **الخصال** ـ به نقل از اصبغ بن نُباته ـ: امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب ﷺ به فرزند خود حسن ﷺ فرمود: «پسرم! آیا تو را چهار نکته نیاموزم که به کمک آنها از طب، بی‌نیاز شوی؟».

گفت: چرا، ای امیرمؤمنان!

فرمود: «بر سفره نمی‌نشینی، مگر آن هنگام که گرسنه‌ای؛ و از سفره بر نمی‌خیزی، مگر در آن حال که هنوز، میل خوردن داری؛ خوب بجو؛ و به گاه خفتن، خودت را بر خَلا[1] عرضه کن. اگر این چهار نکته را به کار بستی، از طب، بی‌نیاز شوی».

۶۷. **امام علی** ﷺ: هر کس در گرسنگی کامل، غذا بخورد، غذا را خوب بجَوَد، در حالی که هنوز میل خوردن دارد، غذا را وا گذارد و چون احساس قضای حاجت کرد، آن را محبوس ندارد، به هیچ بیماری‌ای جز بیماری مرگ، مبتلا نمی‌شود.

---

۱. خَلا: آبْ دست‌جای. متوضّأ، کنیف، مَبرَز، مستراح (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۶۸. عنه ﷺ ـ وسُئِلَ فَقيلَ: إنَّ في القُرآنِ كُلَّ عِلمٍ إلَّا الطِّبَّ؟ ـ: أما إنَّ في القُرآنِ لَآيَةً تَجمَعُ الطِّبَّ كُلَّهُ: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾.[۱]

۲/۳

دَفعُ مُعالَجَةِ الأطِبّاءِ مِمّا أفكَرَ

۶۹. رسول الله ﷺ: تَجَنَّبِ الدَّواءَ مَا احتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ، فَإذا لَم يَحتَمِلِ الدّاءَ فَالدَّواءُ.[۲]

۷۰. عنه ﷺ: مَن غَلَبَت صِحَّتُهُ مَرَضَهُ فَلا يَتَداوىٰ.[۳]

۷۱. عنه ﷺ: مَنِ استَقَلَّ بِدائِهِ فَلا يَتَداوَيَنَّ؛ فَإنَّهُ رُبَّ دَواءٍ يورِثُ الدّاءَ.[۴]

۷۲. الإمام عليّ ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: شُربُ الدَّواءِ لِلجَسَدِ كَالصّابونِ لِلثَّوبِ؛ يُنَقّيهِ ولٰكِن يُخلِقُهُ.[۵]

۷۳. عنه ﷺ: اِمشِ بِدائِكَ ما مَشىٰ بِكَ.[۶]

۷۴. عنه ﷺ: لا يَتَداوَى المُسلِمُ؛ حَتّىٰ يَغلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ.[۷]

۷۵. الإمام الصادق ﷺ: ثَلاثَةٌ تُعَقِّبُ مَكروهاً: ... وشُربُ الدَّواءِ مِن غَيرِ عِلَّةٍ وإن سَلِمَ مِنهُ.[۸]

---

۱. الدعوات، ص ۷۵، ح ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷، ح ۴۲.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۲۴۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۶، ح ۱۴.

۳. أسد الغابة، ج ۶، ص ۱۷۶؛ الإصابة، ج ۷، ص ۲۰۴ كلاهما عن أبي طرفة الكندي.

۴. نثر الدرّ، ج ۱، ص ۱۸۱.

۵. شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۳۰۰، ح ۴۲۲.

۶. نهج البلاغة، الحكمة ۲۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۴، ح ۷.

۷. الخصال، ص ۶۲۰، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ تحف العقول، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۰، ح ۲۴.

۸. تحف العقول، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴، ح ۵۳.

۶۸. **امام علی** ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که گفتند: [چرا] در قرآن، هر دانشی جز دانش طب هست؟ ـ: هان! در قرآن، آیه‌ای است که همهٔ طب را یک‌جا در خود گردآورده است: ﴿بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید﴾.

۲/۳

پرهیز از مراجعه به پزشک تا سرحد امکان

۶۹. **پیامبر خدا** ﷺ: تا هنگامی که بدنت درد را تحمّل می‌کند، از دارو بپرهیز و آن‌گاه که درد را تحمّل نکرد، پس دارو.

۷۰. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس سلامت تنش بر بیماری‌اش چیرگی دارد، مداوا نکند.

۷۱. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس می‌تواند با بیماری خود، سر کند، از درمان بپرهیزد؛ زیرا بسا دارویی که خود، بیماری بر جای می‌نهد.

۷۲. **امام علی** ﷺ ـ در حکمت‌های منسوب به ایشان ـ: نوشیدن دارو برای بدن، به صابون برای جامه می‌مانَد؛ آن را تمیز می‌کند، امّا کهنه‌اش هم می‌کند.

۷۳. **امام علی** ﷺ: با درد خویش، تا آن هنگام که با تو مدارا می‌کند، مدارا کن.

۷۴. **امام علی** ﷺ: مسلمان به دارو توسّل نمی‌جوید، مگر آن هنگام که بیماری‌اش بر تن‌درستی‌اش چیرگی یابد.

۷۵. **امام صادق** ﷺ: سه چیز، ناخوشایندی در پی می‌آورد: ... و نوشیدن دارو بدون بیماری، هر چند شخص از آن دارو، جان به در بَرَد.

۷۶. عنه ﷺ : مَن ظَهَرَت صِحَّتُهُ عَلىٰ سُقمِهِ فَشَرِبَ الدَّواءَ؛ فَقَد أعانَ عَلىٰ نَفسِهِ.[۱]

۷۷. عنه ﷺ : مَن ظَهَرَت صِحَّتُهُ عَلىٰ سُقمِهِ فَيُعالِجُ بِشَيءٍ فَماتَ، فَأنَا إلَى اللهِ مِنهُ بَريءٌ.[۲]

۷۸. الإمام الكاظم ﷺ : إدفَعوا مُعالَجَةَ الأَطِبّاءِ مَا اندَفَعَ الدّاءُ عَنكُم؛ فَإنَّهُ بِمَنزِلَةِ البِناءِ قَليلُهُ يَجُرُّ إلىٰ كَثيرِهِ.[۳]

۳/۳
حِيلَةُ الصِّحَّةِ

۷۹. رسول الله ﷺ : لِكُلِّ شَيءٍ حيلَةٌ، وحيلَةُ الصِّحَّةِ فِي الدُّنيا أربَعُ خِصالٍ: قِلَّةُ الكَلامِ، و قِلَّةُ المَنامِ، و قِلَّةُ المَشيِ، و قِلَّةُ الطَّعامِ.[۴]

۸۰. الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ : رُوِيَ: إذا جُعتَ فَكُل، و إذا عَطِشتَ فَاشرَب، وإذا هاجَ بِكَ البَولُ فَبُل، و لا تُجامِع إلّا مِن حاجَةٍ، وإذا نَعَستَ فَنَم؛ فَإنَّ ذٰلِكَ مَصَحَّةٌ لِلبَدَنِ.[۵]

۸۱. رسول الله ﷺ : صوموا تَصِحّوا.[۶]

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۱ عن سالم بن أبي خيثمة، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۵، ح ۸.

۲. الخصال، ص ۲۶، ح ۹۱ عن إسماعيل بن أبي زياد، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۴، ح ۵.

۳. علل الشرائع، ص ۴۶۵، ح ۱۷ عن بكر بن صالح الجعفري، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۴، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۳، ح ۴.

۴. الفضائل، ص ۱۲۹ عن ابن مسعود، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۴۴، ح ۶۷.

۵. الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ، ص ۳۴۰، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۰، ح ۵.

۶. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۴۲ عن الإمام عليّ ﷺ، الدعوات، ص ۷۶، ح ۱۷۹، عوالي اللآلي، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۷۰، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷، ح ۴۵؛ كنز العمّال، ج ۸، ص ۴۵۰، ح ۲۳۶۰۵ نقلاً عن ابن السني و أبي نعيم في الطبّ عن أبي هريرة.

۷۶ . **امام صادق**ﷺ: هر کس تن‌درستی‌اش بر بیماری‌اش چیرگی داشته باشد و دارو بنوشد، به زیان خویش، اقدام کرده است.

۷۷ . **امام صادق**ﷺ: هر کس تن‌درستی‌اش بر بیماری‌اش غلبه داشته باشد و خود را به چیزی درمانی کند و پس از آن بمیرد، من در پیشگاه خداوند، از او بیزاری می‌جویم.

۷۸ . **امام کاظم**ﷺ: تا زمانی که بیماری، به جد با شما درگیر نشده است، درگیر معالجهٔ طبیبان نشوید، که درمان به مانند ساختمان است که مقدار کمی از آن، شخص را به مقدار فراوانش می‌کشاند.

۳/۳
راه تن‌درستی

۷۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کاری را چاره‌ای است و چارهٔ تن‌درستی در دنیا، چهار چیز است: کم سخن گفتن، کم خفتن، کم راه رفتن و کم خوردن.

۸۰ . **الفقه المنسوب للإمام الرضا**ﷺ: روایت شده است: چون گرسنه شدی، بخور؛ چون تشنه شدی، بنوش؛ چون ادرار بر تو فشار آورد، ادرار کن؛ جز از سرِ نیاز، نزدیکی مکن؛ و چون احساس خواب‌آلودگی کردی، بخواب، که اینها مایهٔ تن‌درستی بدن‌اند.

۸۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: روزه بگیرید تا تن‌درست بمانید.

۸۲. عنه ﷺ: سافِروا تَصِحّوا وتَسلَموا.[۱]

۸۳. عنه ﷺ: سافِروا تَصِحّوا، و جاهِدوا تَغنَموا، و حُجّوا تَستَغنوا.[۲]

۸۴. الإمام عليّ ﷺ: قِيامُ اللَّيلِ مَصَحَّةُ البَدَنِ.[۳]

۸۵. الإمام زين العابدين ﷺ: حُجّوا وَاعتَمِروا تَصِحَّ أبدانُكُم، وتَتَّسِع أرزاقُكُم، وتُكفَونَ[۴] مَؤونَاتِ عِيالِكُم.[۵]

۴/۳
أسبابُ النَّضارَةِ

۸۶. رسول الله ﷺ: ثَلاثَةٌ يَفرَحُ بِهِنَّ الجِسمُ ويَربو: الطِّيبُ، ولِباسُ اللَّيِّنِ[۶]، وشُربُ العَسَلِ.[۷]

---

۱. المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۲۴۵، ح ۷۴۰۰ عن ابن عمر؛ سبل الهدى والرشاد، ج ۱۲، ص ۱۲۸ نقلاً عن أبي نعيم في الطبّ عن أبي هريرة.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۲۳۸۷ عن السكوني بإسناده؛ المحاسن، ج ۲، ص ۷۹، ح ۱۲۰۳ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۱۷۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۲۱، ح ۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۳۲۲، ح ۸۹۵۴ عن أبي هريرة؛ السنن الكبرى، ج ۷، ص ۱۶۵، ح ۱۳۵۸۸ عن ابن عمر وكلاهما نحوه؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۷۰۱، ح ۱۷۴۷۱.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۴۵۷؛ ثواب الأعمال، ص ۶۴، ح ۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۱۴۰ كلّها عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ تحف العقول، ص ۱۰۱ وفي كلّها «مصحّة للبدن»؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷، ح ۴۸.

۴. في جميع المصادر: «تكفوا» بدل «تكفون».

۵. الكافي، ج ۴، ص ۲۵۲، ح ۱ عن خالد القلانسي عن الإمام الصادق ﷺ؛ ثواب الأعمال، ص ۷۰، ح ۳؛ الدعوات، ص ۷۶، ح ۱۸۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۱۸۰۵ عن الإمام الصادق عنه ﷺ وكلّها نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷، ح ۴۷.

۶. في بحار الأنوار: «واللباس اللين».

۷. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۵.

۸۲. **پیامبر خدا** ﷺ: سفر کنید تا تن‌درست و سالم بمانید.

۸۳. **پیامبر خدا** ﷺ: سفر کنید تا تن‌درست بمانید، جهاد کنید تا غنیمت به چنگ آورید، و حج بگزارید تا بی‌نیاز شوید.

۸۴. **امام علی** ؑ: شب زنده‌داری، مایهٔ تن‌درستی است.

۸۵. **امام سجّاد** ؑ: حج و عمره بگزارید تا تن‌درست بمانید، روزی‌تان گشاده شود و خرجی خانواده‌تان تأمین گردد.

۴/۳
عوامل شادابی

۸۶. **پیامبر خدا** ﷺ: سه چیز است که تن، به واسطه آنها شاداب می‌شود و رشد می‌کند: بوی خوش، جامهٔ نرم و نوشیدن عسل.

۸۷. عنه ﷺ: الطِّيبُ يَسُرُّ، والعَسَلُ يَسُرُّ، وَالنَّظَرُ إلَى الخُضرَةِ يَسُرُّ، وَالرُّكُوبُ يَسُرُّ.[۱]

۸۸. الإمام عليّ ﷺ: الطِّيبُ نُشرَةٌ، وَالعَسَلُ نُشرَةٌ، وَالرُّكوبُ نُشرَةٌ، وَالنَّظَرُ إلَى الخُضرَةِ نُشرَةٌ.[۲]

۸۹. الإمام الصادق ﷺ: مَن لَبِسَ نَعلاً صَفراءَ كانَ في سُرورٍ؛ حَتّىٰ يُبلِيَها.[۳]

۹۰. الإمام الباقر ﷺ: مَن لَبِسَ نَعلاً صَفراءَ لَم يَزَل يَنظُرُ في سُرورٍ ما دامَت عَلَيهِ؛ لِأَنَّ اللهَ ﷻ يَقولُ: ﴿صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ﴾[۴].[۵]

۹۱. الإمام الصادق ﷺ: ثَلاثَةٌ يُسمِنَّ وثَلاثَةٌ يَهزِلنَ: فَأَمَّا الَّتي يُسمِنَّ: فَإدمانُ الحَمّامِ، وشَمُّ الرّائِحَةِ الطَّيِّبَةِ، ولُبسُ الثِّيابِ اللَّيِّنَةِ....[۶]

۹۲. الكافي عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه رفعه، قال: قالَ أبو عَبدِ اللهِ ﷺ: ثَلاثٌ لا يُؤكَلنَ وهُنَّ يُسمِنَّ، وثَلاثٌ يُؤكَلنَ وهُنَّ يَهزِلنَ، وَاثنانِ يَنفَعانِ مِن كُلِّ شَيءٍ ولا يَضُرّانِ مِن شَيءٍ، وَاثنانِ يَضُرّانِ مِن كُلِّ شَيءٍ ولا يَنفَعانِ مِن شَيءٍ؛ فَأَمَّا اللَّواتي لا يُؤكَلنَ ويُسمِنَّ: اِستِشعارُ الكَتّانِ، وَالطِّيبُ، وَالنّورَةُ، وأَمَّا اللَّواتي يُؤكَلنَ ويَهزِلنَ فَهُوَ: اللَّحمُ اليابِسُ، وَالجُبنُ، وَالطَّلعُ

---

۱. صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۳۹، ح ۱۴۴ عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ.

۲. عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۶ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۱۹۸ وفيه «الغسل» بدل «العسل»، الدعوات، ص ۱۵۱، ح ۴۰۳ وليس فيه «والعسل نُشرة» و «والنظر إلى»، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۱، ح ۳؛ ربيع الأبرار، ج ۳، ص ۴۶۲ وفيه «الغسل» بدل «العسل».

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۵ عن أبي البختري، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۸۱۹.

۴. البقرة: ۶۹.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۶ عن جابر الجعفي، تفسير العياشي، ج ۱، ص ۴۷، ح ۵۹، مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۷۴ كلاهما عن الإمام الصادق ﷺ نحوه.

۶. الخصال، ص ۱۵۵، ح ۱۹۴ عن معاوية بن عمّار، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۰۹، روضة الواعظين، ص ۳۳۶، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۴. انظر تمام الحديث في ج ۲، ص ۲۳۰، ح ۱۵۷۰.

۸۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: بوی خوش، شادی می‌آورد. عسل، شادی می‌آورد. نگریستن به سبزه، شادی می‌آورد. و سواری، شادی می‌آورد.

۸۸ . **امام علی ؑ**: بوی خوش، یک تعویذ (نشاط و شادی)[1] است. عسل، یک تعویذ است. سواری، یک تعویذ است. نگریستن به سبزه، یک تعویذ است.[2]

۸۹ . **امام صادق ؑ**: هر کس کفش زرد بپوشد، تا هنگامی که آن را کهنه کند، در شادمانی است.

۹۰ . **امام باقر ؑ**: هر کس کفش زرد بپوشد، تا زمانی که آن کفش را داشته باشد، دلِ‌خوش دارد؛ چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿زردی پُر رنگ، که دیدنش بینندگان را شاد می‌کند﴾.

۹۱ . **امام صادق ؑ**: سه چیز چاق می‌کند و سه چیز دیگر، لاغر می‌کند: آنچه چاق می‌کند، عبارت است از: پیوسته حمّام کردن، استشمام بوی خوش، پوشیدن جامهٔ نرم ... .[3]

۹۲ . **الکافی** ـ به نقل از احمد بن محمّد بن خالد، از یکی از یارانش ـ: امام صادق ؑ فرمود: «سه چیز است که خوردنی نیست، ولی چاق می‌کند؛ سه چیز است که خوردنی است، ولی لاغر می‌کند؛ دو چیز است که برای هر چیزی سودمند است و

---

۱. علّامهٔ مجلسی می‌گوید: «النَّشرة (تعویذ)»، آن چیزی است که غم و اندوه‌هایی را که خیال می‌کرده‌اند ناشی از جن و جن‌زدگی است، برطرف می‌کند. ابن اثیر، آن را چنین تفسیر کرده است: نوعی تعویذ و درمان است و به وسیلهٔ آن، کسانی که گمان جن‌زده شدن آنان بوده، درمان می‌شده‌اند. از آن رو، آن را «نشره» نامیده‌اند که دردی را که به جان شخص درآمیخته است، برطرف می‌کند و از میان بر می‌دارد و می‌پراکند. یادآوری دو نکته لازم است: یک. افزون بر ابن اثیر که سخن پیش‌گفته از او نقل شد، صاحبان دیگر فرهنگ‌های کهن زبان عربی نیز همین معنا را ذکر کرده‌اند. برای نمونه ر.ک: صحاح اللغة، ج ۲، ص ۸۲۸، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۰۹، مختار الصحاح، ص ۳۲۸، تاج العروس، ج ۳، ص ۵۶۶. دو. از آن رو که این سخن و تشبیه نهفته در آن، ناظر به فضایی است که از تعویذ و سِحر و جز آن برای درمان بهره‌جسته می‌شده و گویا در نگاه عموم مردم، تأثیر نیز داشته، مقصود استعاری از تعویذ در این‌جا، شادی و نشاط است، آن‌سان که چون به تعویذی یا به افسونی بیماری‌ای به سرعت رخت بربندد، شادی و آسایش بر جایش می‌نشیند. م.

۲. در مکارم الأخلاق و ربیع الأبرار به جای «عسل»، «غُسل» آمده است.

۳. برای دیدن متن کامل حدیث، ر.ک: ج ۲، ص ۲۳۱، ح ۱۵۷۱.

ـ وفي حَديثٍ آخَرَ: الجَرَزُ، وَالكُسبُ ـ وَاللَّذانِ يَنفَعانِ مِن كُلِّ شَيءٍ ولا يَضُرّانِ مِن شَيءٍ: فَالماءُ الفاتِرُ، وَالرُّمّانُ، وَاللَّذانِ يَضُرّانِ مِن كُلِّ شَيءٍ ولا يَنفَعانِ مِن شَيءٍ: فَاللَّحمُ اليابِسُ، وَالجُبنُ[1].

قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ! ثُمَّ قُلتَ: يَهزِلنَ، وقُلتَ هاهُنا: يَضُرّانِ!

فَقالَ: أما عَلِمتَ أنَّ الهُزالَ مِنَ المَضَرَّةِ!؟[2]

۹۳. الإمام الصادق عليه السلام: النُّشرَةُ في عَشَرَةِ أشياءَ: المَشي، وَالرُّكوبِ، وَالارتِماسِ فِي الماءِ، وَالنَّظَرِ إلَى الخُضرَةِ، وَالأكلِ وَالشُّربِ، وَالنَّظَرِ إلَى المَرأةِ الحَسناءِ، وَالجِماعِ، وَالسِّواكِ، وغَسلِ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ فِي الحَمّامِ وغَيرِهِ، ومُحادَثَةِ الرِّجالِ.[3]

۹۴. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: أروي أنَّهُ لَو كانَ شَيءٌ يَزيدُ فِي البَدَنِ لَكانَ الغَمزُ يَزيدُ، وَاللَّينُ مِنَ الثِّيابِ، وكَذلِكَ الطِّيبُ، ودُخولُ الحَمّامِ، ولَو غُمِزَ المَيِّتُ فَعاشَ لَما أنكَرتُ ذٰلِكَ.[4]

۹۵. الإمام الرضا عليه السلام: مَن أرادَ أن يُطفِئَ المِرَّةَ الصَّفراءَ؛ فَليَأكُل كُلَّ يَومٍ شيئاً رَطباً بارِداً[5]، ويُرَوِّح بَدَنَهُ، ويُقَلِّلَ الانتِصابَ[6]، ويُكثِرِ النَّظَرَ إلىٰ مَن يُحِبُّ.[7]

---

۱. راجع: ج ۲ ص ۲۶۴ (الجبن).

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۱۷۹۸؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۱۴۵۳ وفيهما «الجوز» بدل «الجرز» و «السكر» بدل «الماء الفاتر»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۸.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۷۸، ح ۴۰؛ الخصال، ص ۴۴۳، ح ۳۷ عن جعفر بن خالد وليس فيه «وغسل الرأس ...» وح ۳۸ عن صهيب بن عبّاد عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام وليس فيه «في الحمّام وغيره» وفيهما «النشوة» بدل «النشرة»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۲، ح ۲.

۴. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۱، ح ۹.

۵. في المصدر: فليأكل كلّ بارد ليّن، وما في المتن أثبتناها من بحار الأنوار.

۶. في بحار الأنوار: «يقلّل الحركة» بدل «يقلّل الانتصاب».

۷. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۵.

برای هیچ چیز، ضرر ندارد؛ و دو چیز است که از هر جهت، زیان دارد و برای هیچ چیز، فایده‌ای ندارد. امّا آن سه چیز که خوراکی نیست و چاق می‌کند عبارت‌اند از: پوشیدن زیرپوش کتان، بوی خوش، و نوره کشیدن. آن سه چیز که خوردنی است و لاغر می‌کند، عبارت‌اند از: گوشت خشک شده، پنیر و خرمای تازه به بار نشسته (و در حدیثی دیگر آمده است: گوشت راستهٔ شتر و لِرد روغن). آن دو چیزی هم که برای هر چیزی سودمند است و برای هیچ چیز ضرر ندارد، عبارت‌اند از: آب نیم‌گرم و انار. و آن دو چیزی هم که برای هر چیز زیان دارند و برای هیچ چیز مفید نیستند، عبارت‌اند از: گوشت خشک شده و پنیر».[۱]

[راوی می‌گوید:] گفتم: فدایت شوم! آن‌جا گفتی لاغر می‌کنند و این‌جا می‌گویی زیان می‌رسانند؟!

فرمود: «آیا نمی‌دانی که لاغری، خود از [مصداق‌های] زیان‌دیدگی است؟!».[۲]

۹۳. **امام صادق** ﷺ: تعویذ (نشاط و شادی)، در ده چیز است: قدم زدن، سواری، در آب غوطه خوردن، به سبزه نگریستن، خوردن و آشامیدن، به زنِ خوش‌سیما نگاه کردن، آمیزش جنسی، مسواک زدن، سر را با خَطمی در حمّام و جز آن شستن، و با مردمان هم‌سخن شدن.[۳]

۹۴. **الفقه المنسوب للإمام الرضا** ﷺ: روایت می‌کنم که اگر چیزی موجب افزایش [نیرو و نشاطِ] بدن باشد، ماساژ دادن بدن و لباس نرم، همچنین بوی خوش و استحمام، [جزیی از] آن است، و اگر [گزارش شود که] مرده‌ای در اثر ماساژ دادن زنده شده است، من آن را انکار نمی‌کنم.

۹۵. **امام رضا** ﷺ: هر کس می‌خواهد مزاج صفراوی[۴] را فرو بنشاند، هر روز، چیزی تَر و سرد

---

۱. در این باره ر.ک: ج۲ ص۲۶۵ (پنیر).

۲. در مکارم الأخلاق، این دو منبع به جای «جزء» یعنی گوشت راستهٔ شتر، کلمه «جوز» به معنای گردو و به جای، «الماء الفاتر»، یعنی آب ولرم، واژه «السکر»، یعنی شکر آمده است

۳. در المحاسن و الخصال، به جای کلمه «النشرة»، یعنی تعویذ، واژه «النشوة»، یعنی شور سرمستی آمده است.

۴. پیشینیان، به چهار مزاج اصلی معتقد بودند: صفراوی گرم و خشک، دَمَوی گرم و مرطوب، سوداوی یا مالیخولیایی سرد و خشک، و سرانجام، بلغمی سرد و مرطوب.

۵/۳
أسباب طول العُمر

۹۶. رسول الله ﷺ: أربَعَةٌ تَزيدُ في العُمرِ: التَّزويجُ بِالأَبكارِ[۱]، وَ الاِغتِسالُ بِالماءِ الحارِّ، وَالنَّومُ عَلَى اليَسارِ، وأكلُ التُّفّاحِ بِالأَسحارِ.[۲]

۹۷. عنه ﷺ: بَشِّرِ المَحرورينَ بِطولِ العُمرِ.[۳]

۹۸. كتاب من لا يحضره الفقيه عن رسول الله ﷺ: مَن أرادَ البَقاءَ ـ ولا بَقاءَ ـ فَلْيُباكِرِ الغَداءَ، وَلْيُجَوِّدِ الحِذاءَ، وَلْيُخَفِّفِ الرِّداءَ، وَلْيُقِلَّ مُجامَعَةَ النِّساءِ.

قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، وما خِفَّةُ الرِّداءِ؟

قالَ: قِلَّةُ الدَّينِ.[۴]

۹۹. الإمام عليّ ﷺ: مَن أرادَ البَقاءَ ـ ولا بَقاءَ ـ فَلْيُباكِرِ الغِذاءَ، وَلْيُؤَخِّرِ العَشاءَ، وَلْيُقِلَّ غِشيانَ النِّساءِ، وَلْيُخَفِّفِ الرِّداءَ.[۵]

---

۱. هكذا في المصدر، ولعلّ الصحيح: «التزوّج».

۲. المواعظ العددية، ص ۲۱۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۰ نقلاً عن طبّ النبي ﷺ، ص ۲ و فيه «المحذورين» بدل «المحرورين» والظاهر أنّ ما في بحار الأنوار أصحّ.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۵، ح ۴۹۰۲، صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۳۱، ح ۱۲۸ عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ عنه ﷺ وليس فيه من «وليُقلّ...»، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۱۵۵۸، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۴۱، ح ۱؛ غريب الحديث لابن قتيبة، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳ نحوه.

۵. الدعوات، ص ۷۵، ح ۱۷۶، الأمالي للطوسي، ص ۶۶۶، ح ۱۳۹۵ عن أبي غندر عن الإمام الصادق ﷺ، عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۱۲ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ وزاد فيه «وليجوّد الحذاء»، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۲۹ عن حريز عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ وفيها «الغداء» بدل «الغذاء» وليس فيها «وليؤخّر العشاء» وكلّها عن الإمام عليّ ﷺ، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷، ح ۴۳ وص ۲۶۲، ح ۱۹؛ عيون الأخبار لابن قتيبة، ج ۳، ص ۲۷۱ وزاد فيه «وليلبس الحذاء»، شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۱۲۴ كلاهما نحوه، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۸۷، ح ۲۸۴۷۲ عن النزّال بن سبرة.

بخورد، بدن خویش را باد بزند، کمتر راست بایستد، و به آن که وی را دوست دارد، فراوان بنگرد.

۵/۳
عوامل طول عمر

۹۶. **پیامبر خدا ﷺ:** چهار چیز، بر عمر می‌افزاید: ازدواج با دوشیزگان، غسل کردن با آبِ گرم، خفتن بر شانهٔ چپ، و خوردن سیب در سحرگاهان.

۹۷. **پیامبر خدا ﷺ:** گرمْ مزاجان[1] را به درازی عمر، مژده ده.

۹۸. **کتاب من لا یحضره الفقیه:** پیامبر خدا فرمود: «هر که جاودانگی را می‌خواهد ـ والبته جاودانگی‌ای [برای غیر خدا] نیست ـ باید که چاشت را زودتر بخورد،[2] کفش خوب (و مناسب) بپوشد، ردای سَبُک برگیرد، و کمتر با زنان بیامیزد».

پرسیدند: ای پیامبر خدا! ردای سَبُک چیست؟

فرمود: «کم بودن بدهی».

۹۹. **امام علی ﷺ:** هر که خواهان جاودانگی است ـ و البته جاودانگی‌ای [برای غیر خدا] نیست ـ زود صبحانه بخورد، دیرتر شام بخورد،[3] با زنان کمتر درآمیزد، و ردای سَبُک برگیرد.

---

۱. در طبّ النبی ﷺ به جای «گرمْ مزاجان»، عبارت «حذر کنندگان» آمده؛ امّا ظاهراً همان که در بحارالأنوار آمده، درست‌تر است.

۲. ظاهراً این توصیه، ناظر به نظام دو وعده‌ای در تنظیم وعده‌های غذاست که در دیگر متون به نوعی بدان سفارش شده است. م.

۳. ظاهراً مقصود، ترغیب به گرسنه نخوابیدن است.

۱۰۰. عنه ﷺ: غَسلُ اليَدَينِ قَبلَ الطَّعامِ و بَعدَهُ؛ زِيادَةٌ فِي العُمُرِ.[۱]

۱۰۱. الإمام الصادق ﷺ: اِغسِلوا أيدِيَكُم قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ؛ فَإنَّهُ يَنفِي الفَقرَ، و يَزيدُ فِي العُمُرِ.[۲]

۶/۳
مَا يُورِثُ الشَّيبَ المُبكِّرَ

۱۰۲. رسول الله ﷺ: عَشرَةُ أشياءَ تورِثُ الشَّيبَ: كَثرَةُ مُعانَقَةِ النِّساءِ، و غَسلُ الرَّأسِ بِالطِّينِ، و طولُ المُقامِ عَلَى الخَلاءِ، و الكَلامُ عَلىٰ رَأسِ الحَدَثِ، و كَثرَةُ الطِّيبِ، و شُربُ الماءِ بِاللَّيلِ، وَ النَّظَرُ إلَى الفَرجِ، وَالنَّومُ عَلَى الوَجهِ، و شُربُ الماءِ مِن قِيامٍ، ومَسحُ الوَجهِ بِالكُمَّينِ.[۳]

۱۰۳. عنه ﷺ: لا تَدَعُوا العَشاءَ ولَو عَلىٰ حَشَفَةٍ، إنّي أخشىٰ عَلىٰ أُمَّتي مِن تَركِ العَشاءِ الهَرَمَ؛ فَإنَّ العَشاءَ قُوَّةُ الشَّيخِ وَالشّابِّ.[۴]

۱۰۴. الإمام الصادق ﷺ: أربَعَةٌ تُهرِمُ قَبلَ أوانِ الهَرَمِ: أكلُ القَديدِ، وَ القُعودُ عَلَى النَّداوَةِ، وَالصُّعودُ في الدَّرَجِ، ومُجامَعَةُ العَجوزِ.[۵]

راجع: ج ۱ ص ۱۰۴ (الحزن والمرض).

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۲۹۰، ح ۳ عن أبي بصير عن الإمام الصادق ﷺ؛ الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰، عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۱۵۸۹ عن أبي بصير وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عنه ﷺ وفيهما «الرزق» بدل «العمر»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۳، ح ۶.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۱۵۹۴؛ الدعوات، ص ۱۴۲، ح ۳۶۵ عن الإمام عليّ ﷺ و فيه «غسل اليدين قبل الطعام وبعده: زيادة في الرزق و يجلو البصر و يذهبان الفقر»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۶، ح ۲۰.

۳. المواعظ العددية، ص ۳۶۸.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۱۵۷۱ عن جابر بن عبدالله؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۴۳، ح ۱۰.

۵. تحف العقول، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۰، ح ۱۵.

۱۰۰. **امام علی** ﷺ: شستن دست‌ها پیش و پس از غذا خوردن، [موجب] فزونی عمر است.

۱۰۱. **امام صادق** ﷺ: دست‌هایتان را پیش و پس از غذا خوردن بشویید، که فقر را می‌بَرَد و بر عمر می‌افزاید.[۱]

۶/۳
آنچه موجب پیری زودرس می‌شود

۱۰۲. **پیامبر خدا** ﷺ: ده چیز پیری به بار می‌آورد: فراوانیِ آمیزش [جنسی] با زنان، شستن سر با گِل، توقّف زیاد در آبریزگاه، سخن گفتن به گاه قضای حاجت، فراوانی [استعمال] بوی خوش، نوشیدن آب به هنگام شب، نگریستن به شرمگاه زن، به رو خفتن، شبانه ایستاده آب نوشیدن، و آستین را به صورت مالیدن.

۱۰۳. **پیامبر خدا** ﷺ: شام را وا مگذارید، هر چند به خوردن دانه خرمای خشکیده‌ای باشد. من بر امّت خویش از این بیم دارم که از وا گذاردن شام پیری و درهم‌شکستگی به سراغشان آید؛ چرا که شام، مایهٔ نیرومندی پیر و جوان است.

۱۰۴. **امام صادق** ﷺ: چهار چیز [انسان را] پیش از فرارسیدن هنگام پیری پیر می‌کند: خوردن گوشت خشک شده، نشستن بر جای مرطوب، بالا رفتن بر پلکان، و آمیزش با پیر زنان.

همچنین ر.ک: ج۱، ص۱۰۵ (اندوه و بیماری)

---

۱. در الخصال و المحاسن به جای «عمر»، «روزی» آمده است.

۷/۳
ما يهدم البدن

۱۰۵. الإمام الصادق ﷺ : ثَلاثَةٌ يَهدِمنَ البَدَنَ ورُبَّما قَتَلنَ : دُخولُ الحَمّامِ عَلَى البِطنَةِ، وَالغِشيانُ عَلَى الامتِلاءِ، ونِكاحُ العَجائِزِ.[۱]

۱۰۶. عنه ﷺ : ثَلاثَةٌ يَهدِمنَ البَدَنَ ورُبَّما قَتَلنَ : أكلُ القَديدِ الغابِّ، ودُخولُ الحَمّامِ عَلَى البِطنَةِ، ونِكاحُ العَجائِزِ.[۲]

۱۰۷. عنه ﷺ : شَيئانِ صالِحانِ لَم يَدخُلا جَوفَ واحِدٍ قَطُّ فاسِداً إلّا أصلَحاهُ، وشَيئانِ فاسِدانِ لَم يَدخُلا جَوفاً قَطُّ صالِحاً إلّا أفسَداهُ؛ فَالصّالِحانِ: الرُّمّانُ، وَالماءُ الفاتِرُ، وَالفاسِدانِ: الجُبنُ[۳]، والقَديدُ.[۴]

راجع: العنوان الآتي (الحزن والمرض). وأيضاً: أسباب النضارة ح ۹۲.

۸/۳
الحزن والمرض

الكتاب :

﴿وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَـٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَٱبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ ٱلْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾.[۵]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۵، ح ۴۹۰۴؛ الكافي، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۱۷۹۷ وفيهما «أكل القديد الغابّ» بدل «والغشيان على الامتلاء»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۹۰، ح ۳۲.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۱۷۹۷؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۵، ح ۱۹.

۳. راجع: ج ۲، ص ۲۶۵ (الجبن).

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۱۷۹۶؛ الأمالي للطوسي، ص ۳۶۹، ح ۷۹۰ عن عليّ بن عليّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام زين العابدين ﷺ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۶۴، ح ۳۲ وص ۶۵، ح ۳۵.

۵. يوسف: ۸۴.

۷/۳
آنچه بدن را فرسوده می‌کند

۱۰۵. امام صادق ﷺ: سه چیز، بدن را فرسوده می‌کند و شاید هم [فرد را] بکُشد: حمّام رفتن با شکم پُر، آمیزش کردن با شکم پُر[1] و همبستری با پیرزنان.

۱۰۶. امام صادق ﷺ: سه چیز، بدن را فرسوده می‌کند و شاید هم [فرد را] بکُشد: خوردن گوشت خشکیدهٔ فاسد، حمّام رفتن با شکم پُر، و همبستری با پیرزنان.

۱۰۷. امام صادق ﷺ: دو چیزِ مناسب‌اند که به هیچ درونِ نادرستی درنیایند، مگر این که آن را به درستی آورند، و دو چیز نامناسب‌اند که به هیچ درون سالمی درنیایند، مگر این که آن را نادرست [و ناسالم] کنند. آن دو چیزِ مناسب، عبارت‌اند از: انار و آب نیم‌گرم؛ و آن دو چیز نامناسب نیز عبارت‌اند از: پنیر و گوشت خشک شده.

همچنین، ر.ک: مبحث بعد (اندوه و بیماری) و ج ۱ ص ۹۷ (عوامل شادابی، ح ۹۲).

۸/۳
اندوه و بیماری

قرآن

﴿به آنان پشت کرد و گفت: «آه و اندوه بر یوسف». و چشمانش از اندوه، سفید شده بود، در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد﴾

---

۱. در الکافی و المحاسن به جای «آمیزش کردن با شکم پُر»، عبارت «خوردن گوشت خشک شده» آمده است.

الحديث:

۱۰۸. رسول الله ﷺ: مَن كَثُرَ هَمُّهُ، سَقِمَ بَدَنُهُ.[۱]

۱۰۹. عنه ﷺ: الهَمُّ نِصفُ الهَرَمِ.[۲]

۱۱۰. الإمام عليّ ﷺ: الهَمُّ أحَدُ الهَرَمَينِ.[۳]

۱۱۱. عنه ﷺ: الهَمُّ يُذيبُ الجَسَدَ.[۴]

۱۱۲. عنه ﷺ: الهَمُّ يُنحِلُ البَدَنَ.[۵]

۱۱۳. عنه ﷺ: الحُزنُ يَهدِمُ الجَسَدَ.[۶]

۹/۳
تَوَقِّي البَردِ وتَلَقِّيهِ

۱۱۴. الإمام عليّ ﷺ: تَوَقَّوُا البَردَ في أوَّلِهِ، و تَلَقَّوهُ في آخِرِهِ؛ فَإِنَّهُ يَفعَلُ في الأَبدانِ كَفِعلِهِ فِي الأَشجارِ؛ أوَّلُهُ يُحرِقُ، و آخِرُهُ يُورِقُ.[۷]

---

۱. الأمالي للطوسي، ص ۵۱۲، ح ۱۱۱۹ عن عبدالله بن محمّد بن عمر بن عليّ بن أبي طالب، عن الإمام الباقر عن آبائه ﷺ، تحف العقول، ص ۵۸، تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۷۶، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۲۶، ح ۴؛ تاريخ دمشق، ج ۴۷، ص ۴۴۰ عن عبد العزيز بن حصين عن عيسى ﷺ، الأحكام النبوية في الصناعة الطبيّة، ج ۱، ص ۱۷۹ عن الإمام عليّ ﷺ نحوه، كنز العمّال، ج ۳، ص ۴۴۲، ح ۷۳۵۶ نقلاً عن الحارث وابن السني وأبي نعيم في الطبّ عن أبي هريرة.

۲. مسند الشهاب، ج ۱، ص ۵۴، ح ۳۲ عن عبدالله بن الزبير، الفردوس، ج ۲، ص ۷۵، ح ۲۴۲۱ كلاهما عن الإمام عليّ ﷺ، كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۱۲۰، ح ۴۴۱۳۴؛ نهج البلاغة: الحكمة ۱۴۳، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۶، ح ۵۹۰۴ عن زرارة عن الإمام الصادق ﷺ، الخصال، ص ۶۲۰، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ ﷺ، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۸۰، ح ۲۵.

۳. غرر الحكم، ح ۱۶۳۴.

۴. غرر الحكم، ح ۱۰۳۹، عيون الحكم والمواعظ، ص ۳۳، ح ۵۹۵ وفيه «يُنحل البدن» بدل «يذيب الجسد».

۵. غرر الحكم، ح ۳۶۷، عيون الحكم والمواعظ، ص ۳۳، ح ۵۹۵.

۶. غرر الحكم، ح ۶۰۹، عيون الحكم والمواعظ، ص ۳۲، ح ۵۶۳.

۷. نهج البلاغة، الحكمة ۱۲۸، نزهة الناظر، ص ۶۵، ح ۵۴، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۱، ح ۶۸.

حدیث

۱۰۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس اندوه (و دغدغه‌اش) فراوان شود، بدنش بیمار گردد.

۱۰۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: اندوه (و دغدغه)، نیمی از پیری است.

۱۱۰ . **امام علی ﷺ**: اندوه، یکی از دو پیری است.

۱۱۱ . **امام علی ﷺ**: اندوه، تن را ذوب می‌کند.[۱]

۱۱۲ . **امام علی ﷺ**: اندوه، تن را نحیف می‌کند.

۱۱۳ . **امام علی ﷺ**: اندوه، بدن را فرسوده می‌کند.

۹/۳
پرهیز از سرما، و استقبال از آن

۱۱۴ . **امام علی ﷺ**: از سرما در آغازش بپرهیزید و در پایانش استقبال کنید؛ چه، سرما با بدن، همان کاری را می‌کند که با درختان می‌کند: در آغازش می‌سوزانَد و در پایانش شاخ و برگ می‌رویانَد.

---

۱ . در عیون الحکم و المواعظ، به جای «ذوب می‌کند»، عبارت «تن را نحیف می‌کند» آمده است.

۱۱۵. الدعوات عن زِرّ بن حُبَيش: قالَ أميرُالمؤمنينَ ﷺ أربَعَ كَلِماتٍ فِي الطِّبِّ لَو قالَها بُقراطُ أو جالينوسُ لَقَدَّمَ أمامَها مِئَةَ وَرَقَةٍ، ثُمَّ زَيَّنَها بِهٰذِهِ الكَلِماتِ، و هِيَ قَولُهُ:

تَوَقَّوُا البَردَ في أوَّلِهِ، و تَلَقَّوهُ في آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفعَلُ فِي الأَبدانِ كَفِعلِهِ فِي الأَشجارِ، أوَّلُهُ يُحرِقُ، و آخِرُهُ يُورِقُ.[۱]

۱۰/۳
خَواصُّ الطِّيبِ

۱۱۶. رسول الله ﷺ: الطِّيبُ يَشُدُّ القَلبَ.[۲]

۱۱۷. عنه ﷺ: ما طابَت رائِحَةُ عَبدٍ إلّا زادَ عَقلُهُ.[۳]

۱۱۸. عنه ﷺ: إنَّ الرّيحَ الطَّيِّبَةَ؛ تَشُدُّ القَلبَ، و تَزيدُ فِي الجِماعِ.[۴]

۱۱۹. عنه ﷺ: مَن أكَلَ قَبلَ أن يَشرَبَ و تَسَحَّرَ، و مَسَّ شَيئاً مِنَ الطِّيبِ؛ قَوِيَ عَلَى الصِّيامِ.[۵]

۱۲۰. الإمام الصادق ﷺ: الرّيحُ الطَّيِّبَةُ؛ تَشُدُّ العَقلَ، و تَزيدُ في الباهِ.[۶]

---

۱. الدعوات، ص ۷۵، ح ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۱، ح ۶۹.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۶ عن أبي بصير عن الإمام الصادق ﷺ.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۵۹۳ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۳؛ قرب الإسناد، ص ۱۶۷، ح ۶۱۰ وفيه «الصلب» بدل «القلب» وكلاهما عن عليّ بن رئاب عن الإمام الصادق ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱۸۹ وليس فيه ذيله؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۰، ح ۱.

۵. كنز العمّال، ج ۸، ص ۵۱۰، ح ۲۳۸۸۲ نقلاً عن شُعب الإيمان عن أنس.

۶. السرائر، ج ۳، ص ۱۴۱؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۵۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۵.

۱۱۵. **الدعوات** ـ به نقل از زرّ بن حُبَیش ـ: امیرمؤمنان، چهار جمله در طب فرموده که اگر بقراط یا جالینوس آنها را گفته بودند، صد ورق، مقابلشان نهاده می‌شد و آنها را بدین سخنان، می‌آراستند. آن سخنان، این است که فرمود:

«از سرما در آغازش بپرهیزید و در پایانش استقبال کنید؛ چه، سرما با بدن، همان کاری را می‌کند که با درختان می‌کند: در آغازش می‌سوزانَد و پایانش شاخ و برگ می‌رویانَد».

۱۰/۳
خاصیت‌های بوی خوش

۱۱۶. **پیامبر خدا** ﷺ: بوی خوش، قلب را تقویت می‌کند.

۱۱۷. **پیامبر خدا** ﷺ: هیچ بنده‌ای خوش‌بو نباشد، مگر آن که عقلش افزون گردد.

۱۱۸. **پیامبر خدا** ﷺ: بوی خوش، قلب را محکم می‌کند و بر [توان] آمیزش می‌افزاید.[1]

۱۱۹. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس پیش از نوشیدن چیزی، غذا بخورد و سَحَری میل کند و قدری بوی خوش [بر خود] بمالد، بر روزه گرفتن، توان بیشتری یابد.

۱۲۰. **امام صادق** ﷺ: بوی خوش، عقل را استوار می‌کند و بر توان جنسی می‌افزاید.

---

۱. در قرب الإسناد، به جای «قلب»، واژه «صلب» آمده است.

۱۲۱. عنه ﷺ: مَن تَطَيَّبَ أوَّلَ النَّهارِ، لَم يَزَل عَقلُهُ مَعَهُ إلَى اللَّيلِ.[۱]

۱۲۲. عنه ﷺ: مَن تَطَيَّبَ بِطيبٍ أوَّلَ النَّهارِ و هُوَ صائِمٌ، لَم يَفقِد عَقلَهُ.[۲]

۱۲۳. الإمام الرضا ﷺ: ... وَلْيَشُمَّ النَّرجِسَ؛ فَإنَّهُ يَأمَنُ الزُّكامَ[۳]، وكَذٰلِكَ الحَبَّةُ السَّوداءُ.[۴]

راجع: ج۱، ص ۱۰۲ ما يورث الشيب المبكّر، ح ۱۰۲.
ص ۲۷۰ (ما يمنع من الجنون / النرجس).

۱۱/۳
النَّظافَةُ والصِّحَّةُ

۱۱/۳-۱
غَسلُ الثَّوبِ

۱۲۴. رسول الله ﷺ: مَنِ اتَّخَذَ ثَوباً، فَلْيُنَظِّفْهُ.[۵]

۱۲۵. الإمام عليّ ﷺ: مَن نَظَّفَ ثَوبَهُ، قَلَّ هَمُّهُ.[۶]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۷.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۸۶، ح ۱۸۰۴ وص ۱۱۴، ح ۱۸۸۱ وفيه «روي أن من تطيّب... لم يكد يفقد عقله»؛ ثواب الأعمال، ص ۷۷، ح ۱ عن يونس بن يعقوب؛ الدعوات، ص ۷۹، ح ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹۰، ح ۹.

۳. في بحار الأنوار: «ولا يؤخّر شمّ النرجس، فإنّه يمنع الزكام في مدّة أيّام الشتاء».

۴. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۴.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۴۱، ح ۳ عن السكوني عن الإمام الصادق ﷺ؛ قرب الإسناد، ص ۷۰، ح ۲۲۳ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۶۷۷ عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ عنه ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۹۷، ح ۱.

۶. كنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۹۳، ح ۱۰۴.

۱۲۱. **امام صادق** ﷺ: هر کس در آغاز روز، بوی خوش استعمال کند، تا شب، عقلش او را همراهی می‌کند.

۱۲۲. **امام صادق** ﷺ: هر کس در حالی که روزه است، در آغاز روزه، خوش‌بو کننده‌ای به کار ببرد، عقل خویش را از کف ندهد.

۱۲۳. **امام رضا** ﷺ: ... گل نرگس ببویید؛ زیرا از زکام، ایمنی می‌بخشد.[1] همچنین است سیاهْ دانه.

ر.ک: ج۱ ص۱۰۳، ح ۱۰۲ (آنچه موجب پیری زود رس می‌شود)، ج۱، ص ۲۷۱ (آنچه مانع دیوانگی می‌شود، بوییدن نرگس).

۱۱/۳
پاکیزگی و بهداشت

۱۱/۳ـ۱
شستن جامه

۱۲۴. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس جامه‌ای بر می‌گیرد، باید آن را تمیز کند.

۱۲۵. **امام علی** ﷺ: هر کس جامهٔ خویش را تمیز کند، اندیشه و اندوهش کم شود.

---

۱. این متن در بحارالأنوار به این صورت آمده است: «بوییدن گل نرگس را به تأخیر نیندازید؛ زیرا که استشمام آن، از ابتلا به زکام در ایّام زمستان، جلوگیری می‌کند».

۱۲۶. عنه ﷺ : النَّظيفُ مِنَ الثِّيابِ ؛ يُذهِبُ الهَمَّ وَ الحُزنَ، و هُوَ طَهورٌ لِلصَّلاةِ.[۱]

۱۲۷. عنه ﷺ : غَسلُ الثِّيابِ ؛ يُذهِبُ الهَمَّ وَالحُزنَ، و هُوَ طَهورٌ لِلصَّلاةِ.[۲]

۳ / ۱۱ ـ ۲

غَسلُ المِنديلِ

۱۲۸. رسول الله ﷺ : لا تُؤوُوا مِنديلَ الغَمَرِ فِي البَيتِ ؛ فَإِنَّهُ مَربِضٌ لِلشَّياطينِ.[۳]

۳ / ۱۱ ـ ۳

تَغطِيَةُ الإِناءِ

۱۲۹. الإمام الباقر ﷺ : كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُعجِبُهُ الإِناءُ المُطبَقُ.[۴]

۱۳۰. رسول الله ﷺ : غَلِّقوا أبوابَكُم، وأوكِئوا أسقِيَتَكُم، وخَمِّروا آنِيَتَكُم.[۵]

۱۳۱. عنه ﷺ : أجيفوا أبوابَكُم، و أكفِئوا آنِيَتَكُم، و أوكِئوا أسقِيَتَكُم، و أطفِئوا

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۴ عن أبي بصير عن الإمام الصادق ﷺ.

۲. الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ ، تحف العقول، ص ۱۰۲ ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۹۹، ح ۱۸۵ وليس فيهما «والحزن» وص ۲۲۹، ح ۶۷۶ ، مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۵۸۱ عن أبي بصير عن الإمام الصادق عنه ﷺ وفيه «المصلّاة» بدل «للصلاة» ، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۵۶۱ عن الإمام الصادق ﷺ نحوه ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۴، ح ۵.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۲۹۹، ح ۱۸ ، علل الشرائع، ص ۵۸۳، ح ۲۳ و فيه «اللحم» بدل «الغمر» ، المحاسن، ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۱۷۱۷ وفيه «لا تذروا» بدل «لا تأووا» وكلّها عن الإمام عليّ ﷺ ، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۹۹، ح ۱۵؛ الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۲۲۷ نقلاً عن ابن عديّ عن جابر بن عبدالله نحوه.

۴. المصنّف لابن أبي شيبة ، ج۵، ص۵۲۷، ح ۴ عن أبي الوداك جبر بن نوف البكالي ، سبل الهدى والرشاد، ج ۸، ص ۳۳ وفيه «التظيف» بدل «المطبق» ، كنز العمّال، ج ۷، ص ۱۱۰، ح ۱۸۲۲۰ وفيه «المنطبق» بدل «المطبق» وكلاهما نقلاً عن مسدّد عنه ﷺ.

۵. صحيح ابن حبّان، ج ۴، ص ۹۱، ح ۱۲۷۵، صحيح ابن خزيمة، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۳۲، المصنّف لابن أبي شيبة ، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۲ كلّها عن جابر، كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۳۳۱، ح ۴۱۲۶۴.

۱۲۶. **امام علی** ﷺ: جامهٔ تمیز، اندوه و غم را می‌بَرَد و مایهٔ طهارت برای نماز است.

۱۲۷. **امام علی** ﷺ: شستن جامه، اندوه و غم را می‌بَرَد و مایهٔ طهارت برای نماز است.

۲ـ ۱۱/۳
شستن دستمال

۱۲۸. **پیامبر خدا** ﷺ: دستمال آلوده به چربی و بوی گوشت را در خانه مگذارید، که آن، خفتنگاه شیطان‌هاست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ـ ۱۱/۳
پوشاندن روی ظرف

۱۲۹. **امام باقر** ﷺ: پیامبر ﷺ، ظرف سرپوش‌دار را می‌پسندید.[1]

۱۳۰. **پیامبر خدا** ﷺ: بر درهایتان قفل بزنید، دهانهٔ مشک‌هایتان را ببندید و بر ظرف‌هایتان درپوش بگذارید.

۱۳۱. **پیامبر خدا** ﷺ: درِ [خانه]هایتان را ببندید، ظرف‌هایتان را وارونه بگذارید، دهانهٔ مَشک‌هایتان را ببندید، و چراغ‌هایتان را خاموش کنید؛ چه، به آنان

---

۱. در سبل الهدیٰ والرشاد، به جای «سرپوش‌دار»، عبارت «تمیز» آمده است.

سُرُجَكُم؛ فَإِنَّهُ لَم يُؤذَن لَهُم بِالتَّسَوُّرِ عَلَيكُم.[۱]

۱۳۲. مسند ابن حنبل عن أبي هريرة: أمَرَنا رَسولُ اللهِ ﷺ بِتَغطِيَةِ الوَضوءِ، و إيكاءِ السِّقاءِ، و إكفاءِ الإناءِ.[۲]

۱۳۳. سنن الترمذي عن جابر الأنصاري عن رسول الله ﷺ: أغلِقُوا البابَ و أوكِئُوا السِّقاءَ، وأكفِئُوا الإناءَ ـ أو خَمِّرُوا الإناءَ ـ و أطفِئُوا المِصباحَ؛ فَإِنَّ الشَّيطانَ لا يَفتَحُ غَلَقاً، و لا يَحِلُّ وِكاءً، و لا يَكشِفُ آنِيَةً، و إنَّ الفُوَيسِقَةَ تُضرِمُ عَلَى النّاسِ بَيتَهُم.[۳]

۳/ ۱۱ـ۴

غَسلُ الرَّأسِ بِالسِّدرِ

۱۳۴. الإمام عليّ ﷺ: لَمّا أمَرَ اللهُ ﷻ رَسولَهُ ﷺ بِإظهارِ الإسلامِ و ظَهَرَ الوَحيُ، رَأىٰ قِلَّةً مِنَ المُسلِمينَ، وكَثرَةً مِنَ المُشرِكينَ، فَاهتَمَّ رَسولُ اللهِ ﷺ هَمّاً شَديداً، فَبَعَثَ اللهُ ﷻ إلَيهِ جَبرَئيلَ ﷺ بِسِدرٍ مِن سِدرَةِ المُنتَهىٰ، فَغَسَلَ بِهِ رَأسَهُ؛ فَجَلا بِهِ هَمَّهُ.[۴]

---

۱. مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۲۲۳۲۷ عن أبي أمامة؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۳۲۷، ح ۴۱۲۵۱.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۸۸۰۸؛ سنن الدارمي، ج ۱، ص ۵۵۷، ح ۲۰۵۶؛ صحيح ابن خزيمة، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۲۸؛ السنن الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۲۱۳؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۲۹، ح ۳۴۱۱ و فيه «الإناء» بدل «الوضوء»؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۴۵۰، ح ۲۶۹۲۱.

۳. سنن الترمذي، ج ۴، ص ۲۶۳، ح ۱۸۱۲؛ الموطّأ، ج ۲، ص ۹۲۹، ح ۲۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۲۵، ح ۱۴۲۳۲؛ الأدب المفرد، ص ۳۵۷، ح ۱۲۲۱؛ صحيح ابن حبّان، ج ۴، ص ۸۷، ح ۱۲۷۱؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۳۵۲، ح ۴۱۳۴۲؛ علل الشرائع، ص ۵۸۲، ح ۲۱ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۰۴، ح ۳۰.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۷ عن محمّد بن الحسين العلوي عن أبيه عن جدّه؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۱۳، ح ۴۴.

(شیاطین) اجازه داده نشده است بر دیوار خانه‌های در بستهٔ شما بالا روند.

۱۳۲. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از ابو هریره ـ : پیامبر خدا به ما فرمود که آب وضو را بپوشانیم، دهانهٔ مَشک را ببندیم و ظرف را وارونه بگذاریم.[۱]

۱۳۳. **پیامبر خدا** ﷺ : در [خانه]هایتان را ببندید، دهانهٔ مشک را ببندید، ظرف را وارونه بگذارید (یا درپوش بگذارید) و چراغ را خاموش کنید؛ زیرا شیطان، درِ بسته‌ای را باز نمی‌کند، سرِ بستهٔ مَشکی را نمی‌گشاید، درِ ظرفی را بر نمی‌دارد، و موش، خانهٔ مردم را بر سرشان آتش می‌زند.

۳/۱۱ ـ ۴
شستن سر با سِدر

۱۳۴. **امام علی** ؈ : هنگامی که خداوند، پیامبر خویش را به آشکار ساختن اسلام فرمان داد و وحی هویدا شد، کم بودن شمارِ مسلمانان و فراوان بودن شمارِ کافران را دید. پس پیامبر خدا به سختی اندوهگین شد. در این هنگام، خداوند، جبرئیل را با قدری سدر از سدرة المنتهیٰ فرستاد. وی، سرش را با آن شست و بدین وسیله، اندوهش برطرف شد.

---

۱. در سنن ابن ماجة، به جای «آب وضو»، واژهٔ «ظرف» آمده است.

۱۳۵. كتاب من لا يحضره الفقيه : إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ اغتَمَّ، فَأَمَرَهُ جَبرَئيلُ ﷺ أن يَغسِلَ رَأسَهُ بِالسِّدرِ، و كانَ ذٰلِكَ سِدراً مِن سِدرَةِ المُنتَهىٰ.[۱]

۳/ ۱۱ـ۵

أخذُ الشّارِبِ

۱۳۶. رسول الله ﷺ : مَن أخَذَ مِن شارِبِهِ و أظفارِهِ في كُلِّ جُمُعَةٍ، أدخَلَ اللهُ فيهِ شِفاءً، وأخرَجَ مِنهُ داءً.[۲]

راجع: ج ۱، ص ۵۴۰ (الشعر / أخذ الشارب).

۳/ ۱۱ـ۶

تَقليمُ الأظفارِ

۱۳۷. رسول الله ﷺ : تَقليمُ الأَظفارِ؛ يَمنَعُ الدّاءَ الأَعظَمَ، ويُدِرُّ الرِّزقَ.[۳]

راجع: ج ۱، ص ۵۵۰ (الظفر / تقليم الأظفار).

۳/ ۱۲
الحِذاءُ والصِّحَّةُ

۱۳۸. الإمام الحسين ﷺ : قالَ لي رَسولُ اللهِ ﷺ : يا بُنَيَّ ... وَاستَجِدِ النِّعالَ؛ فَإِنَّها

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۲۹۴؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۳۶۷؛ ثواب الأعمال، ص ۳۷، ح ۲ عن عيسى بن عبدالله العلوي عن أبيه عن جدّه؛ الدعوات، ص ۱۲۰، ح ۲۸۳ وليس فيهما ذيله؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۷، ح ۴.

۲. الفردوس، ج ۳، ص ۵۸۴، ح ۵۸۲۶ عن ابن مسعود وراجع مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۳۹۶ وح ۳۹۸.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۱ عن الحسن بن راشد؛ ثواب الأعمال، ص ۴۲، ح ۴ عن أبي بصير؛ جامع الأخبار، ص ۳۳۴، ح ۹۴۳ كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ؛ الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ تحف العقول، ص ۱۰۱ كلاهما عن الإمام عليّ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۹، ح ۲.

۱۳۵. **کتاب من لا یحضره الفقیه:** پیامبر خدا، اندوهگین شد. پس جبرئیل به او توصیه کرد سرِ خویش را با سدر بشوید. آن سدر، از سدرة المنتهی بود.

۳/۱۱-۵
گرفتن سبیل

۱۳۶. **پیامبر خدا ﷺ:** هر کس در هر جمعه، قدری از سبیل و ناخن‌های خود را بگیرد، خداوند به [بدن] او شفایی نهد و دردی از او برون بَرَد.

همچنین، ر.ک: ج۱، ص۵۴۱ (مو/گرفتن سبیل).

۳/۱۱-۶
کوتاه کردن ناخن‌ها

۱۳۷. **پیامبر خدا ﷺ:** کوتاه کردنِ ناخن‌ها، مانع [بروز] درد بزرگ می‌شود و روزی را سرشار می‌سازد.

همچنین، ر.ک: ج۱، ص ۵۵۱ (ناخن/کوتاه کردن ناخن).

۳/۱۲
نقش کفش در سلامت

۱۳۸. **امام حسین ؑ:** پیامبر خدا به من فرمود: «فرزندم! ... کفش خوب به پا کن که کفش، خلخالِ (زینت پای) مردان است.

خَلاخيلُ الرِّجالِ.[۱]

۱۳۹. الإمام عليّ عليه السلام : إستِجادَةُ الحِذاءِ؛ وِقايَةٌ لِلبَدَنِ، و عَونٌ عَلَى الصَّلاةِ وَالطُّهورِ.[۲]

۱۴۰. الإمام الصادق عليه السلام : إدمانُ الخُفِّ؛ يَقي مِيتَةَ السَّوءِ.[۳]

۱۴۱. عنه عليه السلام ـ وقَد نَظَرَ إلى بَعضِ أصحابِهِ وعَلَيهِ نَعلٌ سَوداءُ فَقالَ ـ: ما لَكَ وِلِلنَّعلِ السَّوداءِ؟! أما عَلِمتَ؛ أنَّها تَضُرُّ بِالبَصَرِ، وتُرخِي الذَّكَرَ، وهِيَ بِأَغلَى الثَّمَنِ مِن غَيرِها، وما لَبِسَها أحَدٌ إلّا اختالَ فيها؟[۴]

راجع: ج۱، ص ۹۶، أسباب النضارة، ح ۸۹ و ۹۰.
ج۱، ص ۱۰۰، أسباب طول العمر ح ۹۸.
ج۱، ص ۳۰۸ (ما يجلو البصر ويزيد فيه / لُبس الخفّ).
ج۱، ص ۳۴۴ (ما يقي من السلّ).
ج۱، ص ۶۳۶ (ما يضعف عن الجماع / النعل السوداء).
ج۲، ص ۷۲ (آداب أكل الطعام / خلع النعال).

۱۳/۳
النَّهيُ عَنِ الاِستِشفاءِ بِالعُيونِ الحارَّةِ والمِياهِ المُرَّةِ

۱۴۲. الإمام الصادق عليه السلام : نَهىٰ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الاِستِشفاءِ بِالحَمّاتِ[۵]؛ و هِيَ العُيونُ

---

۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵۹۱؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۴۱۲، ح ۴۱۶۲۷ نقلاً عن الديلمي، عن أنس وابن عمر نحوه.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۲، ح ۱ عن أبي بصير، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۷۹۹ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، الخصال، ص ۶۱۱، ح ۱۰ عن أبي بصير، ومحمّد بن مسلم، عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰، ح ۱.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۷، ح ۶ عن أبي سلمة السرّاج.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۵، ح ۱.

۵. في المصدر: «بالحميّات»، والتصويب من نسخة المجلسي في بحار الأنوار والمصادر الأُخرىٰ.

۱۳۹. **امام علی** ﷺ: کفش خوب به پا کردن، مایهٔ نگهداری بدن است و یاری‌دهنده‌ای است بر نماز و طهارت.

۱۴۰. **امام صادق** ﷺ: عادت به پوشیدن کفش، از مرگ‌های بد، جلوگیری می‌کند.

۱۴۱. **امام صادق** ﷺ ـ هنگامی که به یکی از اصحاب خود نگریست که کفش سیاه داشت ـ: تو را کفش مِشکی به چه کار؟! آیا نمی‌دانی که این کفش به چشم زیان می‌رساند، آلتِ مردانگی را سست می‌کند، از دیگر انواع، گران‌تر است و هیچ کس آن را نمی‌پوشد، مگر این که با آن، احساس[1] نخوت می‌کند؟!

ر.ک: ج۱، ص ۹۷ عوامل شادابی، ح۸۹ و ۹۰،
ج۱، ص ۱۰۱ عوامل طول عمر ح ۹۸،
ج۱، ص۳۰۹ (آنچه چشم را جلا می‌دهد و تقویت می‌کند / پوشیدن کفش).
ج۱، ص۳۴۵ (آنچه از سل پیشگیری می‌کند).
ج۱، ص۶۴۷ (آنچه از توان جنسی می‌کاهد / کفش مِشکی).
ج۲، ص۷۵ (آداب غذا خوردن / در آوردن کفش).

۱۳/۳
نهی از درمان با چشمه‌های آب گرم و آب‌های تلخ

۱۴۲. **امام صادق** ﷺ: پیامبر خدا، از درمان با چشمه‌های آب گرم، نهی فرموده است، و آنها، چشمه‌هایی از آب گرم در کوهستان‌هاست که بوی گوگرد دارد.

---

۱. این سخن، دلالت دارد که در آن دوران، پوشیدن کفش مِشکی، ویژهٔ دولتمردان بوده است.

الحارَّةُ الَّتي تَكونُ فِي الجِبالِ الَّتي توجَدُ فيها رائِحَةُ الكِبريتِ.[۱]

۱۴۳. عنه ﷺ: كانَ أبي ﷺ يَكرَهُ أن يَتَداوىٰ بِالماءِ المُرِّ، وبِماءِ الكِبريتِ، وكانَ يَقولُ: إنَّ نوحاً ﷺ لَمّا كانَ الطّوفانُ دَعَا المِياهَ فَأَجابَتهُ كُلُّها إلّا الماءَ المُرَّ، وماءَ الكِبريتِ، فَدَعا عَلَيهِما ولَعَنَهُما.[۲]

راجع: بحار الأنوار، ج۶۶، ص۴۷۹ باب النهي عن الاستشفاء بالمياه الحارّة الكبريتيّة والمرّة وأشباههما.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۸۹، ح ۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۱۰۱، ح ۴۴۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۰۷، ح ۲۴۲۴ نحوه وكلّها عن مسعدة بن صدقة؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۸۰، ح ۲.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۹۰، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۸۱، ح ۵.

۱۴۳. امام صادق﵇: پدرم خوش نداشت به آب تلخ و آب گوگرددار، درمان کند. او می‌فرمود: «نوح، آن هنگام که توفان به پا شده بود، آب‌ها را فرا خواند و همهٔ آنها به او پاسخ دادند، مگر آب‌های تلخ و آب‌های گوگرددار. پس، این آب‌ها را نفرین کرد».

ر.ک: بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۷۹ (باب النهی عن الاستشفاء بالمیاة الحارّة الکبریتیّة والمرّة وأشباههما).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش دوم

بیماری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فصل یکم : تعریف بیماری

فصل دوم : شماری از حکمت های نهفته در بیماری ها

فصل سوم : منافع بیماری

فصل چهارم : وظائف بیماران

فصل پنجم : پرستاری

فصل ششم : عیادت بیماران

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

درآمد

در روایات اسلامی، بیماری به عنوان زندان بدن و یکی از سخت‌ترین بلاها تعریف شده است. از دیگر سو، همهٔ مردم در طول زندگی خویش، کم و بیش گرفتار این زندان می‌شوند و طعم تلخ بلای بیماری را می‌چشند. از همین‌جاست که پژوهشگر با پرسش‌هایی از این دست، روبارو می‌شود:

ـ حکمت موجود در قراردادن زندانی به نام «بیماری» در نظام هستی چیست؟

ـ آیا بهتر نیست که خداوند، انسان را به گونه‌ای بیافریند که در طول زندگی به بلای بیماری گرفتار نشود؟

ـ اصولاً چرا انسان، بیمار می‌شود؟ آیا می‌توان کاری کرد که انسان، هیچ‌گاه به زندان بیماری گرفتار نیاید؟

پاسخ این پرسش‌ها را با نگاهی به علّت بیماری انسان، آغاز می‌کنیم: چرا انسان بیمار می‌شود؟

پاسخ دانش پزشکی به این پرسش، بیان عوامل مادّی انواع بیماری‌هاست، بدین‌معنا که علّت یک بیماری ممکن است وراثت، یا انتقال میکروب، یا تغذیهٔ بد، یا عوامل دیگر از این دست باشد. امّا مسئلهٔ اصلی این است: آیا آنچه در جهان طب، عوامل بیماری شناخته می‌شوند، علل تامّه‌اند یا آن که ممکن است

عوامل ناشناخته دیگری نیز در کنار این عوامل وجود داشته باشند؟

بی‌گمان، عقل انسان نمی‌تواند احتمال وجود عوامل ناشناختهٔ بیماری را انکار کند، هر چند اثبات این عوامل هم نیازمند دلیل است.

روایات اسلامی، ضمن تأیید علل مادّی بیماری‌ها و تأکید بر این که برخی از بیماری‌ها را می‌توان از طریق مبارزه با علل آنها، پیشگیری کرد، در کنار علل مادّی، علل ناشناخته‌ای را برای بیماری‌ها اثبات می‌کنند. این علل، در واقع، حکمت بیماری‌ها در نظام آفرینش است.[۱]

حکمت بیماری

تردیدی وجود ندارد که در نظام هستی، هیچ پدیده‌ای بی‌حکمت نیست، هر چند این حکمت، بر ما پوشیده مانده باشد. امام صادق ﷺ، دربارهٔ حکمت بیماری فرموده است:

> بیماری بر چند گونه است: بیماری آزمون، بیماری کیفر و بیماری‌ای که علّت مرگ قرارداده شده است.[۲]

امام صادق ﷺ، در این سخن، سه حکمت برای بیماری ذکر کرده و این هر سه، بر دانش طب، ناشناخته است.

در سطوری که پیش رو دارید، مختصراً به حکمت نهفته در بیماری‌ها از دیدگاه روایات، پرداخته شده است:

---

۱. همان‌طور که از دیدگاه روایات اسلامی برای درمان بیماری‌ها عوامل دیگری در کنار داروهای شناخته شده وجود دارد؛ مانند دعا، صدقه و اموری از این قبیل که شناخت آنها برای دانش طب، امکان‌پذیر نیست. ر.ک: ج ۱، ص ۱۳۹ (منافع بیماری).

۲. ر.ک: ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۱۵۲.

۱. تربیت

مهم‌ترین حکمت بیماری، نقش سازندهٔ تربیتی آن در زندگی انسان است. از پیامبر خدا روایت شده که در این زمینه فرمود:

بیماری، تازیانهٔ خدا در زمین است که با آن، بندگان خویش را ادب می‌کند.[۱]

آنچه در سخن امام صادق﵇ در تبیین گونهٔ نخست از گونه‌های بیماری آمده، یعنی «بیماریِ آزمون» خود، اشاره‌ای به همین حکمت است؛ زیرا کلمهٔ «بلویٰ» در متن عربی روایت، به معنای آزمایش است و از سوی دیگر، فلسفهٔ همهٔ امتحان‌های الهی نیز تربیت انسان و رشد و شکوفایی استعدادهای نهفته در درون اوست.

البته، نه فقط حکمت بیماری‌ها تحقق امتحان الهی است؛ بلکه فلسفهٔ تن‌درستی و سلامت نیز همین است. به دیگر سخن، هر یک از دو حالت تن‌درستی و ناتن‌درستی، آثار تربیتی مثبتی دارند و برای تکامل انسان نیز ضروری‌اند. در این موضوع، حکایت جالبی از امام صادق﵇ نقل شده که امیرمؤمنان به بیماری‌ای گرفتار شد. جمعی ایشان را عیادت کردند و از حال وی پرسیدند و گفتند: ای امیرمؤمنان، به چه حالتی شب را به روز درآوردی؟ امام﵇، بر خلاف عادت متعارف فرمود:

أصبَحتُ بِشَرٍّ.

با بدی شب را به صبح آورده‌ام.

آنان از این سخن، شگفت‌زده شدند و گفتند: سبحان الله! آیا این، سخن چون تویی است؟

امام﵇ در پاسخ آنان فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ

---

۱. ر.ک: ج۱، ص۱۳۹ ح۱۵۳.

وَٱلْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»[۱] فَالخَيرُ: الصِّحَّةُ وَالغِنىٰ، وَالشَّرُّ: المَرَضُ وَالفَقرُ، ابتِلاءً وَاختِباراً. یعنی در این سخن خداوند، خیر، همان تن‌درستی و بی‌نیازی، و شر نیز همان بیماری و فقر است که آزمون و امتحان هستند.[۲]

۱/۱ ـ پاکسازی جان: در مورد خطاکاران، نقش تربیتی بیماری در پاره‌کردن پرده‌های غفلت، بیدار کردن آنها و تزکیهٔ جانشان از ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها تجلّی می‌یابد، چونان که امیرمؤمنان فرموده است: «چون خداوند، بنده‌ای را مبتلا به بیماری کند، به اندازهٔ بیماری‌اش از گناهان او فرو می‌کاهد».[۳]

۲/۱: تکامل انسان: امّا بیماری نیکوکاران و پرهیزگاران، مرتبهٔ آنان در پیشگاه خداوند را بالاتر می‌برد و به تکاملشان می‌انجامد، چنان که از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود:

> مرد، گاه دارای مرتبه‌ای در پیشگاه خداوند است، که به عمل خویش بدان نمی‌رسد تا آن هنگام که به ابتلایی در جسم خود آزموده شود و بدین واسطه به آن مرتبت برسد.[۴]

با توجّه به آثار تربیتی بیماری در زندگی انسان، این که شخص در همهٔ عمر سالم بماند و هیچ‌گاه بیمار نشود، از دیدگاه روایات رسیده از معصومان، پدیده‌ای نکوهیده است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

كَفىٰ بِالسَّلامَةِ داءً.[۵]

درد همین بس که [همواره] سلامت باشد.

---

۱. ما شما را به شرّ و خیر می‌آزماییم و به سوی ما باز می‌گردید.
۲. الدعوات، ص ۱۶۸، ح ۴۶۹؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۳۰۹، ح ۲۵.
۳. ر.ک: ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۱۷۶.
۴. ر.ک: ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۱۸۰.
۵. المُجازات النبویة، ص ۴۳۰، ح ۳۴۹؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۷۴، ح ۱۱؛ مسند الشهاب، ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۱۴۰۹؛ الفردوس، ج ۳، ص ۲۹۰، ح ۴۸۷۱؛ کنزالعمّال، ج ۳، ص ۳۰۸، ح ۶۶۹۲

همچنین در حدیث دیگری این‌گونه آمده است:

إنَّ اللهَ يُبغِضُ العِفرِيَّةَ النَّفرِيَّةَ الَّذي لَم يُرزَأ في جِسمِهِ ولا مالِهِ.[۱]

خداوند، آن بد نهاد بدکرداری را که به هیچ بلایی در تن و دارایی خویش گرفتار نمی‌آید، دوست ندارد.

البته باید به این نکته هم توجّه داشته باشیم که مطلق بیماری، همانند مطلق تن‌درستی، دارای آثار تربیتی مثبتی در انسان نیست. از همین رو، موسی ﷺ در دعای خویش چنین از خداوند، طلب می‌کرد:

يا رَبِّ! لا مَرَضٌ يُضنيني ولا صِحَّةٌ تُنسيني، ولٰكِن بَينَ ذٰلِكَ، أمرِضُ تارَةً فَأشكُرُكَ، وأصِحُّ تارَةً فَأشكُرُكَ.[۲]

خداوندا! نه آن بیماری‌ای که مرا زمینگیر کند و نه آن تن‌درستی‌ای که به فراموشی [تو] در افکند، بلکه حالتی میانه [می‌خواهم]؛ گاه بیمار شوم تا پس از آن شکر تو گویم و گاه تن‌درست باشم تا سپاس تو بگزارم.

از داوود نبی ﷺ نیز نقل شده است که در دعای خویش چنین می‌گفت:

اللّٰهُمَّ لا صِحَّةً تُطغيني ولا مَرَضاً يُضنيني ولٰكِن بَينَ ذٰينِكَ.[۳]

خداوندا! نه تن‌درستی‌ای می‌خواهم که به طغیانم کشاند و نه بیماری‌ای که زمینگیرم سازد؛ بلکه حالتی میان این دو را خواهانم.

امیرمؤمنان نیز چنین دعا می‌کرد:

اللّٰهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ... مِن سُقمٍ يَشغَلُني، ومِن صِحَّةٍ تُلهيني.[۴]

خداوندا! به تو پناه می‌برم... از ناتن‌درستی‌ای که به خویش مشغولم دارد و از تن‌درستی‌ای که به بازی‌ام سرگرم سازد.

---

۱. الدعوات، ص ۱۷۲، ح ۴۸۲.
۲. إرشاد القلوب، ص ۴۲، الدعوات، ص ۱۳۴، ح ۳۳۴ (در این متن، ذیل روایت نیامده است).
۳. البیان والتبیین، ج ۳، ص ۱۵۳.
۴. مهج الدعوات، ص ۱۳۲، بحارالأنوار، ج ۹۴، ص ۲۴۰.

۲. کیفر

در نظام حکیمانهٔ هستی مشاهده می‌کنیم که بیماری برای کسانی که زمینهٔ تربیتی را در نفس و روان خویش تباه نساخته‌اند ـ چنان که توضیح داده شد ـ به کنار زدن پرده‌های غفلت و آگاهی افزون‌تر و سازندگی می‌انجامد؛ امّا برای کسانی که بدان پایه از آلودگی روحی دچار شده‌اند که جانشان اصلاح و تربیت را بر نمی‌تابد، همین بیماری، نوعی کیفر الهی به شمار می‌رود، چنان که امام صادق ﷺ، در حدیثی که گذشت، از آن با عنوان «بیماری کیفر» یاد کرد.

امام رضا ﷺ نیز دربارهٔ نقش بیماری برای آنان که استعداد بهره‌گیری مثبت از آن را دارند و آنان که چنین قابلیتی را دارا نیستند، فرموده است:

بیماری برای مؤمن، تطهیر و رحمت، و برای کافر، عذاب و لعنت است.[۱]

۳. عامل مرگ

گاه در بیماری، نه حکمتی تربیتی نهفته است، و نه فلسفه‌ای کیفری، بلکه مرگ را در پی می‌آورد. امّا در نظام آفرینش، مرگ هم بدون حکمت نیست؛ چه، همه باید بمیرند:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾.[۲]

هر کس طعم مرگ را می‌چشد.

از دیدگاه احادیث اسلامی، هر بیماری‌ای درمانی دارد و یگانه دردی که هیچ درمانی ندارد، مرگ است. در حدیث نبوی آمده است:

خداوند، هیچ دردی را فرو نفرستاده (یا هیچ دردی را نیافریده)، مگر این که درمانی نیز برایش فرو فرستاده (یا آفریده) است و کسانی از آن آگاهی یافته‌اند و

---

۱. ر.ک: ج۱، ص ۱۴۷، ح ۱۷۹.
۲. انبیاء، آیهٔ ۳۵.

کسانی نیز از آن ناآگاه مانده‌اند، مگر مرگ.[۱]

در پرتو این رهنمودهاست که می‌گوییم: دانش پزشکی، به قلّهٔ کمال خویش دست نمی‌یابد، مگر هنگامی که برای همه بیماری‌ها درمان کشف کند. امّا با این همه، بی‌گمان، دانش یاد شده نمی‌تواند برای مرگ، دارو و درمانی فراهم سازد.

از همین جاست که امام صادق ﷺ در گفتگوی خود با مدّعی‌ای که می‌پنداشت می‌تواند با مراقبت درست و کامل از بدن و خوردن غذاهای مناسب، مانع مرگ شود، بر این نکته تأکید می‌کند که درمان آن بیماری‌ای که مقرّر است به مرگ بینجامد، امکان ندارد. ایشان، به تسلیم شدن سه تن از طبیبان و حکیمان بزرگ در برابر مرگ، اشاره کرد و فرمود:

قَد ماتَ أرسطاطالیسُ مُعَلِّمُ الأَطِبّاءِ، وأفلاطونُ رَئِیسُ الحُکَماءِ، وجالینوسُ شاخَ ودَقَّ بَصَرُهُ، وما دَفَعَ المَوتَ حینَ نَزَلَ بِساحَتِهِ، ولَم یَألوا[۲] حِفظَ أنفُسِهِم، وَالنَّظَرَ لِما یُوافِقُها.[۳]

ارسطو، که استاد طبیبان بود، و افلاطون، که سرآمد حکیمان بود، و جالینوس، که پیر و پرتجربه بود، امّا نتوانست مرگ را آن‌گاه که در آستانهٔ وی فرود آمد، از خویش براند، همه مُردند، در حالی که در حفظ خویش و در اندیشیدن به آنچه با بدن سازگار است، از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

---

۱. ر.ک: ج۱، ص۴۷، ح ۱۲.

۲. الألو: الاستطاعة (لسان العرب: ج ۱۴ ص ۴۱).

۳. الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۳، بحارالأنوار: ج ۱۰ ص ۱۷۲ ح ۲.

الفصل الأوّل

تعريف المرض

١/١

حَبسُ البَدَن

١٤٤. رسول الله ﷺ: لَيسَ مِن عَمَلٍ يوم إلّا وهُوَ يُختَمُ، فَإذا مَرِضَ المُؤمِنُ قالَتِ المَلائِكَةُ: يا رَبَّنا، عَبدُكَ فُلانٌ قَد حَبَستَهُ.

فَيَقولُ الرَّبُّ تَعالىٰ: إختِموا لَهُ عَلىٰ مِثلِ عَمَلِهِ حَتّىٰ يَبرَأَ، أو يَموتَ.[١]

١٤٥. الإمام عليّ ﷺ: المَرَضُ حَبسُ البَدَنِ.[٢]

١٤٦. عنه ﷺ: المَرَضُ أحَدُ الحَبسَينِ.[٣]

راجع: ج١، ص ١٥٤ (منافع المرض / ثواب ما كان يعمل في الصحّة).

---

١. المستدرك على الصحيحين، ج ٤، ص ٣٤٤، ح ٧٨٥٥، مسند ابن حنبل، ج ٦، ص ١٢٣، ح ١٧٣١٨، المعجم الكبير، ج ١٧، ص ٢٨٤، ح ٧٨٢ كلّها عن عقبة بن عامر، كنز العمّال، ج ٣، ص ٣٠٤، ح ٦٦٦٦.

٢. غرر الحكم، ح ٣٧٠، عيون الحكم والمواعظ، ص ٣٨، ح ٨٢٥.

٣. غرر الحكم، ح ١٦٣٦.

فصل یکم

تعریف بیماری

۱/۱

بازداشتگاه تن

۱۴۴. پیامبر خدا ﷺ: عمل هیچ روزی نیست، مگر این که بر آن مُهر زده می‌شود. چون بندهٔ مؤمن، بیمار شود، فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! فلان بنده‌ات را باز داشته‌ای! خداوند متعال در این هنگام می‌فرماید: «برای او بر عملی همانند آنچه همیشه داشته است، مُهر بزنید تا زمانی که از این بیماری بهبود یابد یا بمیرد».

۱۴۵. امام علی ﷺ: بیماری، بازداشتگاه بدن است.

۱۴۶. امام علی ﷺ: بیماری، یکی از دو زندان است.

ر.ک: ج۱، ص۱۵۵ (منافع بیماری/پاداش آنچه در دوران تن‌درستی انجام می‌داده‌است).

۲/۱
مِن أعظَمِ البَلاءِ

۱۴۷. الإمام عليّ عليه السلام: ألا وإنَّ مِنَ البَلاءِ الفاقَةَ، وأشَدُّ مِنَ الفاقَةِ مَرَضُ البَدَنِ، وأشَدُّ مِن مَرَضِ البَدَنِ مَرَضُ القَلبِ.[۱]

۱۴۸. عنه عليه السلام: لا رَزِيَّةَ أعظَمُ مِن دَوامِ سُقمِ الجَسَدِ.[۲]

۱۴۹. عنه عليه السلام: ثَلاثٌ مِن أعظَمِ البَلاءِ: كَثرَةُ العائِلَةِ، وغَلَبَةُ الدَّينِ، ودَوامُ المَرَضِ.[۳]

۱۵۰. عنه عليه السلام: مَن كَثُرَت أدواؤُهُ لَم يُعرَف شِفاؤُهُ.[۴]

۱۵۱. الإمام الصادق عليه السلام: أربَعَةُ أشياءَ القَليلُ مِنها كَثيرٌ: النّارُ، وَالعَداوَةُ، وَالفَقرُ، وَالمَرَضُ.[۵]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. نهج البلاغة، الحكمة ۳۸۸، تحف العقول، ص ۲۰۳، الأمالي للطوسي، ص ۱۴۶، ح ۲۴۰ عن أبي وجزة السعدي عن أبيه، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۸۸، بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۵۱، ح ۸.

۲. غرر الحكم، ح ۱۰۷۲۶، عيون الحكم والمواعظ، ص ۵۴۰، ح ۹۹۹۷.

۳. غرر الحكم، ح ۴۶۷۳، عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۱۲، ح ۴۲۳۳.

۴. غرر الحكم، ح ۸۱۳۸.

۵. نثر الدرّ، ج ۱، ص ۳۵۱، الخصال، ص ۲۳۸، ح ۸۴ مضمراً، معدن الجواهر، ص ۴۰ وفيه «الوجع» بدل «المرض» وكلاهما نحوه، بحارالأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۹، ح ۱.

۲/۱
از بزرگ‌ترین گرفتاری‌ها

۱۴۷. **امام علی** ﷺ: هان! یکی از گرفتاری‌ها تهی‌دستی است. سخت‌تر از تهی‌دستی، بیماری تن است و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری دل.

۱۴۸. **امام علی** ﷺ: مصیبتی سخت‌تر از استمرار ناتن‌درستی نیست.

۱۴۹. **امام علی** ﷺ: سه چیز از بزرگ‌ترین گرفتاری‌هاست: فراوانی نانخوران، چیرگی بدهی، و استمرار بیماری.

۱۵۰. **امام علی** ﷺ: هر کس بیماری‌هایش فراوان باشد، درمانش شناخته نمی‌شود.

۱۵۱. **امام صادق** ﷺ: چهار چیز است که اندکش هم بسیار است: آتش، دشمنی، تهی‌دستی و بیماری.[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. در معدن الجواهر، به جای «بیماری»، «درد» آمده است.

الفصل الثاني

وُجوهٌ مِنَ الحِكمَةِ في الأمراضِ

١٥٢. الإمام الصادق عليه السلام ـ لِزِنديقٍ وقَد سَأَلَهُ: فَبِمَا استَحَقَّ الطِّفلُ الصَّغيرُ مايُصيبُهُ مِنَ الأَوجاعِ وَالأَمراضِ بِلاذَنبٍ عَمِلَهُ ولاجُرمٍ سَلَفَ مِنهُ؟ فَقالَ ـ: إنَّ المَرَضَ عَلىٰ وُجوهٍ شَتّىٰ: مَرَضُ بَلوىٰ، وَمَرَضُ عُقوبَةٍ، ومَرَضٌ جُعِلَ عِلَّةً لِلفَناءِ، وأنتَ تَزعُمُ أنَّ ذٰلِكَ مِن أغذِيَةٍ رَديَّةٍ، وأشرِبَةٍ وَبِيَّةٍ أو عِلَّةٍ كانَت بِأُمِّهِ، وتَزعُمُ أنَّ مَن أحسَنَ السِّياسَةَ لِبَدَنِهِ وأجمَلَ النَّظَرَ في أحوالِ نَفسِهِ وعَرَفَ الضّارَّ مِمّا يَأكُلُ مِنَ النّافِعِ لَم يَمرَض، وتَميلُ في قَولِكَ إلىٰ مَن يَزعُمُ أنَّهُ لايَكونُ المَرَضُ وَالمَوتُ إلّا مِنَ المَطعَمِ وَالمَشرَبِ! قَد ماتَ «أرَسطاطاليسُ» مُعَلِّمُ الأَطِبّاءِ، و«أفلاطونُ» رَئيسُ الحُكَماءِ، و«جالينوسُ» شاخَ ودَقَّ بَصَرُهُ، وما دَفَعَ الموتَ حينَ نَزَلَ بِساحَتِهِ، ولَم يَألوا حِفظَ أنفُسِهِم، وَالنَّظَرَ لِما يُوافِقُها، كَم مِن مَريضٍ قَد زادَهُ المُعالِجُ سُقماً؟ وكَم مِن طَبيبٍ عالِمٍ وبَصيرٍ بِالأَدواءِ وَالأَدوِيَةِ ماهِرٍ ماتَ، وعاشَ الجاهِلُ بِالطِّبِّ بَعدَهُ زَماناً؟! فَلا ذاكَ نَفَعَهُ عِلمُهُ بِطِبِّهِ عِندَ انقِطاعِ مُدَّتِهِ وحُضورِ أجَلِهِ، ولا هٰذا ضَرَّهُ الجَهلُ بِالطِّبِّ مَعَ بَقاءِ المُدَّةِ وتَأَخُّرِ الأَجَلِ![1]

---

١. الاحتجاج، ج ٢، ص ٢٢٥، ح ٢٢٣؛ بحارالأنوار، ج ١٠، ص ١٧١، ح ٢.

فصل دوم

شماری از حکمت‌های نهفته در بیماری‌ها

۱۵۲. **امام صادق** ﷺ ـ در پاسخ به مردی زندیق[1] که پرسیده بود: کودک خردسالی که نه گناهی کرده و نه جرمی از او سر زده، به چه سبب، مستحقّ دردها و بیماری‌هایی شده است که به وی می‌رسد ـ: بیماری بر چند گونه است: بیماری آزمون، بیماری کیفر و بیماری‌ای که علّت مرگ قرارداده شده است. امّا تو مدّعی هستی که آن از خوراک نامناسب، نوشیدنی آلوده و بیماری‌ای است که در مادر وی وجود داشته است و گمان می‌کنی که هر کس، بدن خویش را درست تدبیر کند و در احوال خود، نیک بنگرد و در آنچه می‌خورد، سودمند و زیان‌آور را از همدیگر باز شناسد، بیمار نمی‌شود. تو در این دعوی خود، به [عقیده] کسانی می‌گرایی که می‌پندارند بیماری و مرگ، جز از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها نیست. ارسطو، استاد طبیبان بود. افلاطون، سرآمد حکیمان بود و جالینوس، پیر و پُرتجربه بود؛ امّا نتوانست مرگ را آن‌گاه که در آستانهٔ وی فرود آمد، از خویش براند. همه مُردند، در حالی که در حفظ خویش و در اندیشیدن به آنچه با بدن سازگار است از هیچ کوششی فروگذار نکردند. چه بسیار بیماری که درمان کنندهٔ او را ناتن‌درستی افزوده است و چه بسیار طبیب دانای آشنای به دارو و درمان، که خود مُرده و [در برابر] فردی ناآگاهِ به طب مدّتی درازتر پس از او زنده مانده است و نه آن را پس از سرآمدن مدّت [زندگی] و فرا رسیدن اجلش، آگاهی به طب، سودی نبخشیده، و نه این را پیش از سرآمدن مدّت [زندگی] و به‌گاه دورتر بودن اجل، ناآگاهی از طب، زیانی رسانده است.

---

۱. زندیق، معرب زندیک است و معانی مختلفی برای آن ذکر شده، از جمله: ملحد، بی‌دین، غیر صالح، دَهْری، گروهی از مجوس که خدای را دو گویند (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۸، ص ۱۴۲۷).

الفصل الثالث

مَنافِعُ المَرَضِ

١/٣

التَّأديب

١٥٣. رسول الله ﷺ: المَرَضُ سَوطُ اللهِ فِي الأَرضِ يُؤَدِّبُ بِهِ عِبادَهُ.[١]

١٥٤. عنه ﷺ: لَولا ثَلاثٌ فِي ابنِ آدَمَ ما طَأطَأَ رَأسَهُ شَيءٌ: المَرَضُ، وَالفَقرُ، وَالمَوتُ، كُلُّهُم فيهِ، وإنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثّابٌ![٢]

١٥٥. الإمام الباقر ﷺ: الجَسَدُ إذا لَم يَمرَض أشِرَ، ولا خَيرَ في جَسَدٍ يَأشَرُ.[٣]

١٥٦. الإمام الصادق ﷺ: لَو كانَ الإنسانُ لا يُصيبُهُ أَلَمٌ ولا وَجَعٌ، بِمَ كانَ يَرتَدِعُ عَنِ الفَواحِشِ ويَتَواضَعُ لِلّهِ ويَتَعَطَّفُ عَلَى النّاسِ؟ أما تَرَى الإنسانَ إذا عَرَضَ لَهُ

---

١. كنز العمّال، ج ٣، ص ٣٠٦، ح ٦٦٨٠ نقلاً عن الخليلي عن جرير.

٢. الخصال، ص ١١٣، ح ٨٩ عن مسعدة بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ، الدعوات، ص ١٧١، ح ٤٧٩، بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٥٣، ح ٨٢.

٣. مشكاة الأنوار، ص ٤٨٧، ح ١٦٢٦، الكافي، ج ٣، ص ١١٤، ح ٨ عن حجّاج وفيه «لا يمرض بأشَر» بدل «يأشر»، كشف الغمّة، ج ٢، ص ٣١٤ عن الإمام زين العابدين ﷺ، بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١٥٨؛ المصنّف لابن أبي شيبة، ج ٣، ص ١٢٠، ح ٢٧ عن حجّاج بن محمّد نحوه، حلية الأولياء، ج ٣، ص ١٣٤، سير أعلام النبلاء، ج ٤، ص ٣٩٦ كلاهما عن حجّاج عن الإمام الباقر ﷺ وكلّها عن الإمام زين العابدين ﷺ.

فصل سوم
منافع بیماری

۱/۳
تأدیب

۱۵۳. **پیامبر خدا ﷺ**: بیماری، تازیانهٔ خدا در زمین است که با آن، بندگان خویش را ادب می‌کند.

۱۵۴. **پیامبر خدا ﷺ**: اگر سه چیز در آدمیزاد نبود، هیچ چیز سرِ او را فرو نمی‌آورد: بیماری، تهی‌دستی و مرگ. اینها همه در انسان هست و با این حال، انسان، همچنان گستاخ است.

۱۵۵. **امام باقر ؑ**: تن اگر بیمار نشود، به سرمستی می‌گراید، و در آن تنی که به سرمستی گراییده، هیچ خیری نیست.

۱۵۶. **امام صادق ؑ**: اگر بنا بود هیچ درد و رنجی به انسان نرسد، به کدامین وسیله از زشتی‌ها دامن در می‌کشید و در برابر خداوند، فروتنی می‌کرد و با مردم، مهربانی می‌ورزید؟ آیا نمی‌بینی انسان، آن هنگام که دردی دامنگیرش می‌شود، فروتن می‌شود، و سرِ تسلیم فرود می‌آورد و بر درگاه پروردگار خویش، عافیت می‌جوید و دست به صدقه می‌گشاید؟

وَجَعٌ خَضَعَ وَاستَكانَ، ورَغِبَ إلىٰ رَبِّهِ فِي العافِيَةِ وبَسَطَ يَدَيهِ بِالصَّدَقَةِ؟[۱]

۱۵۷. عنه ﷺ ـ في دُعائِهِ لَمَّا اشتَكىٰ ـ: اللّٰهُمَّ اجعَلهُ أدَباً لا غَضَباً.[۲]

۲/۳
الكَفّارَةُ

۱۵۸. رسول الله ﷺ: السُّقمُ، يَمحُو الذُّنوبَ.[۳]

۱۵۹. عنه ﷺ: ساعاتُ الوَجَعِ، يُذهِبنَ ساعاتِ الخَطايا.[۴]

۱۶۰. عنه ﷺ: إنَّ المُؤمِنَ لا يُؤجَرُ في مَرَضِهِ، ولٰكِن يُكَفَّرُ عَنهُ.[۵]

۱۶۱. عنه ﷺ: ما مِن مُؤمِنٍ يَمرَضُ مَرَضاً يُحرِضُهُ المَرَضُ إلّا غُفِرَ لَهُ.[۶]

۱۶۲. عنه ﷺ: مَنِ ابتَلاهُ اللهُ بِبَلاءٍ في جَسَدِهِ، فَهُوَ لَهُ حِطَّةٌ.[۷]

۱۶۳. عنه ﷺ: إنَّ المُؤمِنَ إذا أصابَهُ السُّقمُ، ثُمَّ أعفاهُ اللهُ مِنهُ، كانَ كَفّارَةً لِما مَضىٰ

---

۱. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۸۸ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۲. نثر الدرّ، ج ۱، ص ۳۵۴، الدعوات، ص ۱۷۴، ح ۴۸۹، بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۸، ح ۱۸.

۳. جامع الأحاديث، ص ۸۵، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۴، ح ۸۳ نقلاً عن الإمامة والتبصرة عن السكوني، عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ.

۴. الجعفريّات، ص ۲۴۵ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ، جامع الأحاديث، ص ۸۶، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۴، ح ۸۳؛ الثقات لابن حبّان، ج ۶، ص ۹۶، شعب الإيمان، ج ۷، ص ۱۸۱، ح ۹۹۲۵ كلاهما عن أبي أيّوب الأنصاري، وفيهما «الأمراض» بدل «الوجع» وح ۹۹۲۶، الفرج بعد الشدّة لابن أبي الدنيا، ص ۱۹، ح ۱۲ كلاهما عن الحسن، وفيهما «الأذى» بدل «الوجع»، كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۰۵، ح ۶۶۷۲ إلى ۶۶۷۴.

۵. تاريخ دمشق، ج ۶۴، ص ۱۶۱، ح ۱۳۰۸۵، الفردوس، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۷۱۳، كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۲، ح ۶۷۱۱ نقلاً عن المعجم الكبير وكلّها عن أبي الدرداء.

۶. الفردوس، ج ۴، ص ۲۷، ح ۶۰۸۲ عن عمر بن الشريد.

۷. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۱۶۹۰، المستدرك على الصحيحين، ج ۳، ص ۲۹۷، ح ۵۱۵۳، المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۸ وفيه «حظّه» بدل «حِطّة» وكلّها عن أبي عبيدة بن الجرّاح، كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۹۰۲، ح ۴۲۵۵۳ وراجع السنن الكبرى، ج ۳، ص ۵۲۴.

۱۵۷. **امام صادق** ﷺ ـ در دعای خویش آن هنگام که بیمار شده بود ـ : خداوندا! این را نه [نشان] غضب، بلکه [مایهٔ] ادب قرار ده.

۲/۳
کفّاره

۱۵۸. **پیامبر خدا** ﷺ: بیماری، گناهان را محو می‌کند.

۱۵۹. **پیامبر خدا** ﷺ: لحظه‌های درد، [آثار] لحظه‌های گناه را از میان می‌برد.

۱۶۰. **پیامبر خدا** ﷺ: مؤمن در بیماری‌اش پاداش داده نمی‌شود؛ امّا گناه او فرو پوشانده می‌شود.

۱۶۱. **پیامبر خدا** ﷺ: هیچ مؤمنی به بیماری‌ای جانکاه مبتلا نمی‌شود، مگر آن که گناهش بخشوده می‌گردد.

۱۶۲. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس که خداوند، او را به گرفتاری جسمی بیازماید، آن گرفتاری برایش مایهٔ فرو ریختن گناهان است.

۱۶۳. **پیامبر خدا** ﷺ: انسان مؤمن، چون بیماری به وی برسد و خداوند، او را عافیت دهد، این بیماری، کفّارهٔ گناهان گذشتهٔ او و مایهٔ اندرز برای آیندهٔ اوست.

مِن ذُنوبِهِ ومَوعِظَةً لَهُ فيما يَستَقبِلُ.[۱]

۱۶۴. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ لَيَبتَلي عَبدَهُ بِالسُّقمِ، حَتّىٰ يُكَفِّرَ ذٰلِكَ عَنهُ كُلَّ ذَنبٍ.[۲]

۱۶۵. عنه ﷺ: إنَّ العَبدَ إذا مَرِضَ أوحَى اللهُ إلىٰ مَلائِكَتِهِ: يا مَلائِكَتي، أنَا قَيَّدتُ عَبدي بِقَيدٍ مِن قُيودي، فَإن أقبِضهُ أغفِر لَهُ، وإن أُعافِهِ فَحينَئِذٍ يَقعُدُ ولا ذَنبَ لَهُ.[۳]

۱۶۶. عنه ﷺ: ما مِن مُسلِمٍ ولامُسلِمَةٍ ولامُؤمِنٍ ولامُؤمِنَةٍ يَمرَضُ مَرَضاً، إلّا حَطَّ اللهُ عَنهُ مِن خَطاياهُ.[۴]

۱۶۷. عنه ﷺ: ما مِن عَبدٍ تُصيبُهُ زَمانَةٌ تَمنَعُهُ مِمّا يَصِلُ إلَيهِ الأَصِحّاءُ بَعدَ أن يَكونَ مُسَدَّداً، إلّا كانَت كَفّارَةً لِذُنوبِهِ، وكانَ عَمَلُهُ بَعدُ فَضلاً.[۵]

۱۶۸. عنه ﷺ: إنَّ العَبدَ لَيُصيبُهُ مِنَ المَصائِبِ، حَتّىٰ يَمشِيَ عَلَى الأَرضِ وما عَلَيهِ خَطيئَةٌ.[۶]

۱۶۹. عنه ﷺ: أربَعَةٌ يَستَأنِفونَ العَمَلَ: المَريضُ إذا بَرَأَ، وَالمُشرِكُ إذا أسلَمَ...[۷]

۱۷۰. عنه ﷺ: يا عَلِيُّ، أنينُ المُؤمِنِ تَسبيحٌ، وصِياحُهُ تَهليلٌ، ونَومُهُ عَلَى الفِراشِ عِبادَةٌ، وتَقَلُّبُهُ مِن جَنبٍ إلىٰ جَنبٍ جِهادٌ في سَبيلِ اللهِ، فَإن عوفِيَ مَشىٰ فِي

---

۱. سنن أبي داوود، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۳۰۸۹؛ تهذيب الكمال، ج ۱۴، ص ۸۷ نحوه وكلاهما عن عامر الرام؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۰۷، ح ۶۶۸۶.

۲. المستدرك على الصحيحين، ج ۱، ص ۴۹۹، ح ۱۲۸۶؛ تاريخ دمشق، ج ۵۴، ص ۱۲۴، ح ۱۱۴۰۰ وفيه «المؤمن» بعد «عبده» و«يُخفّف» بدل «يُكفّر ذلك» وكلاهما عن أبي هريرة؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۱۵۴۸ عن جبير بن مطعم؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۳۵، ح ۶۸۲۰.

۳. المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۳۴۸، ح ۷۸۷۱؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۶۷، ح ۷۷۰۱ نحوه وكلاهما عن أبي أُمامة؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۰۴، ح ۶۶۶۷.

۴. مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۱۹۴، ح ۱۵۱۴۸؛ صحيح ابن حبّان، ج ۷، ص ۱۹۰، ح ۲۹۲۷ نحوه؛ مسند الطيالسي، ص ۲۴۶، ح ۱۷۷۳ كلّها عن جابر؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۶، ح ۶۷۲۸.

۵. أسد الغابة، ج ۳، ص ۲۵۶ عن عبدالله بن سبرة؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۶۷۲۵.

۶. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۲۴۳۳.

۷. النوادر للراوندي، ص ۱۵۰، ح ۲۱۳؛ الجعفريّات، ص ۳۳ كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۷۹ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ؛ الدعوات، ص ۱۷۳، ح ۴۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۶، ح ۴۳؛ الفردوس، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۱۵۰۴ عن الإمام عليّ ﷺ.

۱۶۴. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند، گاه بنده خویش را به ناتن‌درستی گرفتار می‌کند تا این ناتن‌درستی، کفّارهٔ هر گناه وی شود.

۱۶۵. **پیامبر خدا ﷺ**: بنده چون بیمار شود، خداوند به فرشتگان خویش چنین وحی کند: ای فرشتگانم! من بنده‌ام را به بندی از بندهای خویش گرفتار ساخته‌ام. اینک اگر جانش را بستانم، او را می‌آمرزم و اگر او را عافیت بخشم، در حالی از بستر بر می‌خیزد که هیچ گناهی ندارد.

۱۶۶. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ مرد و زن مسلمان و هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر آن که خداوند، [برخی] از گناهانش را از او فرو نهد.

۱۶۷. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ بنده‌ای نیست که بیماری دامنگیرش شود و او را از آنچه تن‌درستان انجام می‌دهند، باز دارد، مگر آن که این بیماری کفّارهٔ گناهانش شود و هر چه پس از آن انجام دهد، فزونی‌ای بر کفّهٔ اعمالش باشد.

۱۶۸. **پیامبر خدا ﷺ**: گاه به بندهٔ خدا برخی از مصائب می‌رسد تا در حالی بر زمین گام بردارد که هیچ گناهی بر وی نیست.

۱۶۹. **پیامبر خدا ﷺ**: چهار تن هستند که اعمال خویش را در حالی که هیچ گناهی بر آنان نمانده است، از نو می‌آغازند: بیمار، چون بهبود یابد، مشرک، چون مسلمان شود، ...

۱۷۰. **پیامبر خدا ﷺ**: ای علی! نالهٔ مؤمن [به گاه بیماری] «سبحان الله» گفتن است، فریادش «لااله‌الاالله» گفتن، خفتنش بر بستر، عبادت است و از پهلو به پهلو چرخیدنش، جهاد در راه خداست؛ و اگر بهبود یابد، در حالی در میان مردم راه می‌رود که هیچ گناهی بر او نیست.

النّاسِ وما عَلَيهِ مِن ذَنبٍ.[۱]

۱۷۱. تاريخ بغداد عن أُمّ سليم الأنصاريّة: مَرِضتُ فَعادَني رَسولُ اللهِ ﷺ فَقالَ: يا أُمَّ سُلَيمٍ، أتَعرِفينَ النّارَ وَالحَديدَ وخَبَثَ الحَديدِ؟

قُلتُ: نَعَم، يا رَسولَ اللهِ.

قالَ: فَأَبشِري يا أُمَّ سُلَيمٍ، فَإِنَّكِ إن تَخلُصي مِن وَجَعِكِ هٰذا تَخلُصي[۲] مِنَ الذُّنوبِ، كَما يَخلُصُ الحَديدُ مِن خَبَثِهِ.[۳]

۱۷۲. سنن أبي داوود عن أُمّ العلاء: عادَني رَسولُ اللهِ ﷺ وأنَا مَريضَةٌ، فَقالَ:

أبشِري يا أُمَّ العَلاءِ؛ فَإِنَّ مَرَضَ المُسلِمِ يُذهِبُ اللهُ بِهِ خَطاياهُ، كَما تُذهِبُ النّارُ خَبَثَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ.[۴]

۱۷۳. رسول الله ﷺ: إنَّما مَثَلُ المَريضِ إذا بَرَأَ وصَحَّ، كَالبَردَةِ تَقَعُ مِنَ السَّماءِ في صَفائِها ولَونِها.[۵]

۱۷۴. عنه ﷺ: إذا رَأَيتُمُ الرَّجُلَ أَلَمَّ اللهُ بِهِ الفَقرَ وَالمَرَضَ؛ فَإِنَّ اللهَ تَعالىٰ يُريدُ أن يُصافِيَهُ.[۶]

---

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۴، ح ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو، وأنس بن محمّد عن أبيه، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۲۶۵۶ كلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه، عن الإمام عليّ ﷺ، ثواب الأعمال، ص ۲۲۸، ح ۳ نحوه، بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۵۴، ح ۳؛ تاريخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹۱ عن أبي هريرة نحوه، كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۶۷۰۵.

۲. في المصدر: «تخلصين»، والتصويب من كنز العمّال.

۳. تاريخ بغداد، ج ۳، ص ۴۱۱، كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۶۷۳۶.

۴. سنن أبي داوود، ج ۳، ص ۱۸۴، ح ۳۰۹۲، المنتخب من مسند عبد بن حميد، ص ۴۵۱، ح ۱۵۶۴، المعجم الكبير، ج ۲۵، ص ۱۴۱، ح ۳۴۰، أسد الغابة، ج ۷، ص ۳۵۹ وفيهما «خبث الحديد» بدل «خبث الذهب والفضّة»، كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۰۶، ح ۶۶۷۶.

۵. سنن الترمذي، ج ۴، ص ۴۱۱، ح ۲۰۸۶، المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۲۲۹، ح ۵۱۶۶، كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۶، ح ۶۷۳۲ نقلاً عن البزّار والديلمي وابن عساكر وكلّها عن أنس؛ الدعوات، ص ۲۲۴، ح ۶۱۸.

۶. الفردوس، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱۰۱۵ عن الإمام عليّ ﷺ، كنز العمّال، ج ۶، ص ۴۷۲، ح ۱۶۶۰۲.

۱۷۱. **تاریخ بغداد** ـ به نقل از اُمّ سلیم انصاری ـ : بیمار شدم و پیامبر خدا به عیادتم آمد. پرسید: «ای مادر سلیم! آیا آتش و آهن و ناخالصی‌های آهن [به گاه گداخته شدن] را می‌شناسی؟».

گفتم: آری، ای پیامبر خدا!

فرمود: «پس ای مادر سلیم، تو را مژده باد! اگر که از این درد به سلامت جان به در بری، از گناهان خویش نیز رَسته‌ای، آن‌سان که آهن از ناخالصی‌های خود، رها می‌شود.

۱۷۲. **سنن أبی داوود** ـ به نقل از اُمّ علاء ـ : هنگامی که بیمار بودم، پیامبر خدا به عیادتم آمد. او فرمود: «ای مادر علاء! مژده‌ات باد؛ چرا که بیماری مسلمان، چیزی است که خدا به واسطهٔ آن، گناهان او را از میان می‌برد، آن‌سان که آتش، ناخالصی‌های طلا و نقره را می‌بَرَد».

۱۷۳. **پیامبر خدا** ﷺ : مَثَلِ [جانِ] بیمار، آن‌گاه که بهبود می‌یابد، همانند شفّافیت و [زلالی رنگِ] تگرگ است هنگامی که از آسمان، فرو می‌ریزد.

۱۷۴. **پیامبر خدا** ﷺ : چون کسی را دیدید که خداوند، او را به ناداری و بیماری در میان گرفته، [بدانید که] خداوند متعال، اراده کرده است که او را پاک کند.

۱۷۵. عنه ﷺ : إنَّ العَبدَ لَيَمرَضُ المَرَضَ فَيَرِقُّ قَلبُهُ، فَيَذكُرُ بَعضَ ذُنوبِهِ الَّتي سَلَفَت مِنهُ، فَيَقطُرُ مِن عَينَيهِ مِثلُ الذَّبابِ[1] مِنَ الدَّمعِ فَيُطَهِّرُهُ اللهُ ﷻ مِن ذُنوبِهِ، فَإن بَعَثَهُ بَعَثَهُ مُطَهَّراً، وإن قَبَضَهُ قَبَضَهُ مُطَهَّراً.[2]

۱۷۶. الإمام عليّ ﷺ : إذَا ابتَلَى اللهُ عَبداً أسقَطَ عَنهُ مِنَ الذُّنوبِ بِقَدرِ عِلَّتِهِ.[3]

۱۷۷. عنه ﷺ ـ لِبَعضِ أصحابِهِ في عِلَّةٍ اعتَلَّها ـ : جَعَلَ اللهُ ما كانَ مِن شَكواكَ حَطّاً لِسَيِّئاتِكَ؛ فَإنَّ المَرَضَ لا أجرَ فيهِ، ولٰكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئاتِ ويَحُتُّها حَتَّ الأَوراقِ، وإنَّمَا الأَجرُ في القَولِ بِاللِّسانِ وَالعَمَلِ بِالأَيدي وَالأَقدامِ، وَإنَّ اللهَ سُبحانَهُ يُدخِلُ بِصِدقِ النِّيَّةِ وَالسَّريرَةِ الصّالِحَةِ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ الجَنَّةَ.[4]

۱۷۸. الإمام زين العابدين ﷺ ـ لِمَريضٍ قَد بَرَأَ ـ : يَهنِئُكَ الطَّهورُ مِنَ الذُّنوبِ، إنَّ اللهَ قَد ذَكَرَكَ فَاذكُرهُ، وأقالَكَ فَاشكُرهُ.[5]

۱۷۹. الإمام الرضا ﷺ : المَرَضُ لِلمُؤمِنِ تَطهيرٌ ورَحمَةٌ، ولِلكافِرِ؛ تَعذيبٌ ولَعنَةٌ، وإنَّ المَرَضَ لايَزالُ بِالمُؤمِنِ حَتّىٰ لايَكونَ عَلَيهِ ذَنبٌ.[6]

راجع: ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۱۹۶.

---

۱. في المصدر «الذناب»، والتصويب من كنز العمّال.

۲. معجم السفر، ص ۳۸۷، ح ۱۳۰۹؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۲، ح ۶۷۱۰ نقلاً عن الحاكم في تاريخه والديلمي وكلاهما عن أنس.

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۷۶، ح ۱۳.

۴. نهج البلاغة: الحكمة ۴۲، الأمالي للطوسي، ص ۶۰۲، ح ۱۲۴۵ عن عبد العظيم بن عبدالله الحسني عن الإمام الجواد عن آبائه ﷺ، تفسير العيّاشي، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۹۹ عن عبدالرحمٰن بن حرب وكلاهما نحوه، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۷، ح ۱۵.

۵. تحف العقول، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۳۸، ح ۱۰؛ شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۳۰۹، ح ۵۴۱ عن الإمام عليّ ﷺ نحوه.

۶. ثواب الأعمال، ص ۲۲۹، ح ۱ عن محمّد بن سنان، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۲۴۲۵، عدّة الداعي، ص ۱۱۶ عن الإمام الصادق ﷺ عن رسول الله ﷺ نحوه، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۳، ح ۳۵.

۱۷۵. **پیامبر خدا** ﷺ: گاه بنده بیمار می‌گردد. پس دلش نازک می‌شود و برخی از گناهانی را که از او سر زده است، به یاد می‌آورد و قطره اشکی، هر چند کوچک، از دیدگانش سرازیر می‌شود و آن‌گاه، خداوند ﷻ، او را از گناهانش پاک می‌سازد. پس اگر او را از این بستر بیماری برخیزانَد، او را پاک شده [از گناه] بر می‌خیزانَد، و اگر جانش را بستاند، پاکیزه شده [از گناه] می‌ستاند.

۱۷۶. **امام علی** ؑ: اگر خداوند، بنده‌ای را گرفتار [بیماری] سازد، به اندازهٔ بیماری‌اش از گناهان او فرو می‌کاهد.

۱۷۷. **امام علی** ؑ ـ به یکی از یاران خویش که به بیماری‌ای گرفتار شده بود ـ: خداوند، آن درد و رنجی را که داشته‌ای، مایهٔ ریختن گناهانت قرار دهد؛ چرا که در بیماری، پاداشی نیست؛ امّا گناهان را فرو می‌کاهد و چنان که برگ از درخت می‌ریزد، از انسان فرو می‌ریزد. پاداش، تنها در گفتن به زبان، و عمل کردن به دست و پای است و خداوند سبحان، هر یک از بندگان خویش را که بخواهد، به راستیِ نیّت و به نهادِ درست، به بهشت درمی‌آورد.

۱۷۸. **امام سجّاد** ؑ ـ خطاب به بیماری که بهبود یافته بود ـ: پاک شدن از گناهان، بر تو مبارک باد! خداوند، تو را یاد کرده است. او را یاد کن، و از تو درگذشته است. او را سپاس گوی.

۱۷۹. **امام رضا** ؑ: بیماری برای مؤمن، تطهیر و رحمت، و برای کافر، عذاب و لعنت است. بیماری، همدم مؤمن می‌ماند، تا هنگامی که هیچ گناهی بر وی نباشد.

ر.ک: ج ۱، ص ۱۵۷ ح ۱۹۶.

۳/۳
الكَرامَة

۱۸۰. رسول الله ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ لَيَكونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِندَاللهِ لايَبلُغُها بِعَمَلِهِ؛ حَتّىٰ يُبتَلىٰ بِبَلاءٍ في جِسمِهِ، فَيَبلُغُها بِذٰلِكَ.[۱]

۱۸۱. عنه ﷺ: الأَمراضُ هَدايا مِنَ اللهِ ﷻ لِلعَبدِ، فَأَحَبُّ العِبادِ إلَى اللهِ أكثَرُهُم هَدِيَّةً.[۲]

۱۸۲. عنه ﷺ: المَرضىٰ أحِبّاءُ اللهِ.[۳]

۱۸۳. عنه ﷺ: يَسبِقُ المَقتولُ في سَبيلِ اللهِ مُقبِلاً غَيرَ مُدبِرٍ المَقتولَ المُدبِرَ إلَى الجَنَّةِ بِسَبعينَ خَريفاً، ومَرضىٰ أُمَّتي قَبلَ أصِحّائِهِم بِسَبعينَ خَريفاً، وَالأَنبِياءُ قَبلَ سُلَيمانَ بنِ داوودَ بِأَربَعينَ خَريفاً؛ لِما كانَ فيهِ مِنَ المُلكِ.[۴]

۱۸۴. عنه ﷺ ـ لِسَلمانَ ـ: يا سَلمانُ، إنَّ لَكَ في عِلَّتِكَ إذَا اعتَلَلتَ ثَلاثَ خِصالٍ: أنتَ مِنَ اللهِ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ بِذِكرٍ، ودُعاؤُكَ فيها مُستَجابٌ، ولاتَدَعُ العِلَّةُ عَلَيكَ ذَنباً إلّا حَطَّتهُ، مَتَّعَكَ اللهُ بِالعافِيَةِ إلَى انقِضاءِ أجَلِكَ.[۵]

---

۱. الدعوات، ص ۱۷۲، ح ۴۸۳؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۰ نحوه؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۷۴، ح ۱۱؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۳۵، ح ۶۸۲۲.

۲. الفردوس، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۴۲۲ عن أبي أُمامة.

۳. الفردوس، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۴۴۲۴ عن الإمام عليّ ﷺ.

۴. المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۹۵، ح ۱۲۶۵۱ عن ابن عبّاس؛ كنز العمّال، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۱۱۱۴۰.

۵. كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه؛ الخصال، ص ۱۷۰، ح ۲۲۴ عن حمّاد بن عمرو، وكلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه، عن الإمام عليّ ﷺ؛ الأمالي للصدوق، ص ۵۵۳، ح ۷۴۱ عن أبان بن عثمان، عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ؛ الدعوات، ص ۲۲۴، ح ۶۱۶ نحوه؛ بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۶۰، ح ۳ نقلاً عن مكارم الأخلاق.

۳/۳
گرامیداشت

۱۸۰. **پیامبر خدا ﷺ**: انسان، گاه دارای مرتبه‌ای در پیشگاه خداوند است که با عمل خویش، بدان نمی‌رسد تا آن هنگام که به ابتلای در جسم خود، آزموده شود و بدین واسطه، بدان مرتبت برسد.

۱۸۱. **پیامبر خدا ﷺ**: بیماری، هدیه‌هایی از جانب خداوند ﷻ به بنده است. پس محبوب‌ترینِ بندگان نزد خداوند، کسی است که بیشترین هدیه به وی رسیده باشد.

۱۸۲. **پیامبر خدا ﷺ**: بیماران، دوستان خدایند.

۱۸۳. **پیامبر خدا ﷺ**: آن که در جهاد در راه خدا، در حالی کشته شده که نه پشت به دشمن، بلکه رو به دشمن داشته است، هفتاد سال[1] بر آن که پشت به دشمن کشته شده است، به سوی بهشت، پیشی می‌گیرد. [همچنین] بیماران امّت من نیز هفتاد سال پیش از تن‌درستان امّت [به بهشت می‌روند]؛ و پیامبران، چهل سال پیش از سلیمان بن داوود به بهشت درمی‌آیند، بدان سبب که وی [در دنیای خویش] سلطنتی داشته است.

۱۸۴. **پیامبر خدا ﷺ** ـ خطاب به سلمان ـ: ای سلمان! اگر بیمار شوی، در بیماری‌ات سه فایده است: تو به یاد خدای ـ تبارک و تعالی ـ هستی؛ دعایت در این حال، مستجاب است؛ و بیماری، هیچ گناهی را در تو نمی‌گذارد، مگر این که آن را فرو می‌ریزد. خداوند تو را تا پایان مهلتت از بیماری به سلامت بدارد.

---

۱. در متن عربی روایت، هفتاد «خریف» آمده و آن، کنایه از یک سال است؛ امّا در روایتی که در الخصال و معانی الأخبار نقل شده، برابر با هفتاد سال معنا گردیده است.

۱۸۵. عنه ﷺ: لَو يَعلَمُ المُؤمِنُ حالَهُ فِي السُّقمِ، ماأحَبَّ أن يُفارِقَ السُّقمَ أبَداً.[۱]

۱۸۶. الإمام الباقر ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ إذا كانَ مِن أمرِهِ أن يُكرِمَ عَبداً ولَـهُ ذَنبٌ؛ إبتَلاهُ بِالسُّقمِ.[۲]

راجع: ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۳۰۴.

۴/۳
الثَّوابُ

۱۸۷. رسول الله ﷺ: عَجِبتُ مِنَ المُؤمِنِ وجَزَعِهِ مِنَ السُّقمِ، ولَو يَعلَمُ مـا لَـهُ فِـي السُّقمِ مِنَ الثَّوابِ؛ لَأَحَبَّ ألّا يَزالَ سَقيماً حَتّىٰ يَلقىٰ رَبَّهُ ﷻ.[۳]

۱۸۸. الإمام الحسين ﷺ: عادَ أميرُالمُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ ﷺ سَلمانَ الفارِسِيَّ، فَقالَ: يا أبا عَبدِاللهِ، كَيفَ أصبَحتَ مِن عِلَّتِكَ؟

فَقالَ: يا أميرَالمُؤمِنينَ، أحمَدُ اللهَ كَثيراً وأشكو إلَيكَ كَثرَةَ الضَّجرِ.

قالَ: فَلا تَضجَر يا أبا عَبدِاللهِ، فَما مِن أحَدٍ مِن شيعَتِنا يُـصيبُهُ وَجَـعٌ إلّا بِذَنبٍ قَد سَبَقَ مِنهُ؛ وذٰلِكَ الوَجَعُ تَطهيرٌ لَهُ.

قالَ سَلمانُ: فَإن كانَ الأَمرُ عَلىٰ ما ذَكَرتَ ـ وهُوَ كَما ذَكَرتَ ـ فَلَيسَ لَنا في شَيءٍ مِن ذٰلِكَ أجرٌ خَلَا التَّطهيرَ.

---

۱. إرشاد القلوب، ص ۴۲.

۲. الكافي، ج ۲، ص ۴۴۴، ح ۱؛ التمحيص، ص ۳۸، ح ۳۵، كلاهما عن حمران؛ المؤمن: ص ۱۸، ح ۱۱؛ مشكاة الأنوار، ص ۲۷۴، ح ۸۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۹۸، ح ۵۴.

۳. التوحيد، ص ۴۰۱، ح ۳؛ الأمالي للصدوق، ص ۵۹۰، ح ۸۱۷، كلاهما عن محمّد بن المنكدر؛ الدعوات، ص ۱۶۶، ح ۴۵۸؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۶، ح ۱۲.

۱۸۵. **پیامبر خدا** ﷺ: اگر مؤمن از حال خویش در ناتن‌درستی آگاه بود، هرگز دوست نداشت که از این ناتن‌درستی جدا شود.

۱۸۶. **امام باقر** ؑ: آن‌گاه که خداوند ﷻ اراده کرده باشد بنده‌ای را که گناهی دارد، گرامی بدارد، وی را به بیماری گرفتار می‌سازد.

ر.ک: ج۱، ص۲۱۷ ح ۳۰۴.

۴/۳
پاداش

۱۸۷. **پیامبر خدا** ﷺ: از مؤمن و این که از بیماری بی‌تابی کند، در شگفتم. اگر او می‌دانست که در بیماری چه پاداشی دارد، دوست داشت پیوسته بیمار باشد تا آن هنگام که به لقای پروردگار خویش بپیوندد.

۱۸۸. **امام حسین** ؑ: امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب ؑ، سلمان فارسی را عیادت کرد و فرمود: «ای ابوعبدالله! از بیماری خویش، در چه حالی؟».

گفت: ای امیرمؤمنان! فراوان، خدا را سپاس می‌گویم و از دل‌آزردگی بسیار به تو شکایت می‌آورم.

فرمود: «ای ابوعبدالله! دل‌آزرده مباش؛ چه، هیچ کس از شیعیان ما نیست که به او دردی رسد، مگر به واسطهٔ گناهی که پیش‌تر از او سر زده و آن بیماری، مایهٔ پاک شدن اوست».

پس سلمان گفت: اگر چنان باشد که تو می‌گویی ـ که چنان نیز هست ـ، پس در این کار برای ما پاداشی جز پاک شدن از گناهان نیست.

قالَ عَلِيٌّ ﷺ: يا سَلمانُ، إنَّ لَكُمُ الأَجرَ بِالصَّبرِ عَلَيهِ، وَالتَّضَرُّعِ إلَى اللهِ ـ عَزَّ اسمُهُ ـ، وَالدُّعاءِ لَهُ، بِهِما يُكتَبُ لَكُمُ الحَسَناتُ، ويُرفَعُ لَكُمُ الدَّرَجاتُ، وأمّا الوَجَعُ فَهُوَ خاصَّةً تَطهيرٌ وكَفّارَةٌ.

قالَ: فَقَبَّلَ سَلمانُ ما بَينَ عَينَيهِ وبَكىٰ، وقالَ: مَن كانَ يُمَيِّزُ لَنا هٰذِهِ الأَشياءَ لَولاكَ يا أميرَالمُؤمِنينَ؟!

۱۸۹. الكافي عن أبي حمزة عن الإمام الباقر ﷺ: حُمّىٰ لَيلَةٍ تَعدِلُ عِبادَةَ سَنَةٍ، وحُمّىٰ لَيلَتَينِ تَعدِلُ عِبادَةَ سَنَتَينِ، وحُمّىٰ ثَلاثٍ تَعدِلُ عِبادَةَ سَبعينَ سَنَةً.

قالَ: قُلتُ: فَإن لَم يَبلُغ سَبعينَ سَنَةً؟

قالَ: فَلِأُمِّهِ وأبيهِ.

قالَ: قُلتُ: فَإن لَم يَبلُغا؟

قالَ: فَلِقَرابَتِهِ.

قالَ: قُلتُ: فَإن لَم يَبلُغ قَرابَتُهُ؟

قالَ: فَلِجيرانِهِ.[۲]

۱۹۰. الإمام الباقر أو الإمام الصادق ﷺ: سَهَرُ لَيلَةٍ مِن مَرَضٍ أو وَجَعٍ، أفضَلُ وأعظَمُ أجراً مِن عِبادَةِ سَنَةٍ.[۳]

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۵ عن محمّد بن سنان، عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۵، ح ۳۹.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۹؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۲۴۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۰، ح ۵۷.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۶؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۲۴۲۳، كلاهما عن زرارة.

علی ﷺ فرمود: «ای سلمان! به واسطهٔ شکیبایی بر بیماری، نالیدن به درگاه خداوند ـ عزّ اسمه ـ و دعا کردن در پیشگاه او، برایتان پاداش نیز هست و به همین کارهاست که برای شما حسنه نوشته می‌شود و مرتبت‌هایتان فراتر برده می‌شود؛ امّا درد، فقط موجب پاک شدن گناه، و یک کفّاره است».

سلمان پس از شنیدن این سخن، پیشانی علی ﷺ را بوسید و گریست و گفت: ای امیرمؤمنان! اگر تو نبودی، چه کسی برای ما این چیزها را از هم باز می‌شناساند؟!

۱۸۹. **الکافی** ـ به نقل از ابوحمزه ـ: امام باقر ﷺ فرمود: «یک شبْ تبداری، با عبادت یک سال، برابر است، دو شب تبداری، با عبادت دو سال برابری می‌کند و سه شب تبداری، با عبادت هفتاد سال، برابری می‌کند».

پرسیدم: اگر شخصی به هفتاد سالگی نرسد، [چه طور]؟

فرمود: «برای پدر و مادرش خواهد بود».

پرسیدم: اگر آنها نیز به هفتاد سال نرسیده باشند؟

فرمود: «برای خویشاوندانش خواهد بود».

پرسیدم: اگر خویشاوندان او نیز نرسند؟

فرمود: «برای همسایگانش».

۱۹۰. **امام باقر** ﷺ یا **امام صادق** ﷺ: بیداری یک شب به علّت بیماری یا درد، برتر و پُرپاداش‌تر از عبادت یک سال است.

۱۹۱. الفقه المنسوب للإمام الرضاﷺ : رُوِيَ أنَّهُ إذا كانَ يومُ القِيامَةِ يَوَدُّ أهلُ البَلاءِ وَالمَرضىٰ أنَّ لُحومَهُم قَد قُرِضَت بِالمَقاريضِ؛ لِما يَرَونَ مِن جَزيلِ ثَوابِ العَليلِ.[۱]

راجع: ج۱، ص۱۶۸، ح ۲۱۱. وص ۱۷۲، ح ۲۱۸.
ج۱، ص۲۰۴، ح ۲۷۶. وص۲۰۸، ح ۲۸۳.

۵/۳
ثَوابُ ما كانَ يَعمَلُ في الصِّحَّةِ

۱۹۲. رسول اللهﷺ: مَن مَرِضَ أو سافَرَ كانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ مِثلُ ما كانَ يَعمَلُ وهُوَ صَحيحٌ مُقيمٌ.[۲]

۱۹۳. عنهﷺ: ما مِن مُسلِمٍ يُبتَلىٰ في جَسَدِهِ إلّا قالَ اللهﷻ لِمَلائِكَتِهِ: اُكتُبوا لِعَبدي أفضَلَ ما كانَ يَعمَلُ في صِحَّتِهِ.[۳]

۱۹۴. عنهﷺ: إذَا ابتَلَى اللهُ العَبدَ المُسلِمَ بِبَلاءٍ في جَسَدِهِ، قالَ اللهُ:

اُكتُب لَهُ صالِحَ عَمَلِهِ الَّذي كانَ يَعمَلُهُ. فَإن شَفاهُ غَسَلَهُ وطَهَّرَهُ، وإن قَبَضَهُ غَفَرَ لَهُ ورَحِمَهُ.[۴]

---

۱. الفقه المنسوب للإمام الرضاﷺ، ص ۳۴۱ وراجع: كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۰۳، ح ۶۶۶۰.
۲. المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۸۲، ح ۲۲۶، حلية الأولياء، ج ۱۰، ص ۲۴، تاريخ دمشق، ج ۵، ص ۲۳۴، ح ۱۲۶۵، كلّها عن أبي موسى الأشعري.
۳. الأمالي للطوسي، ص ۳۸۴، ح ۸۳۲ عن أنس، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۳، ح ۳۳؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۶۸۴۳ نقلاً عن ابن النجّار عن أنس.
۴. مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۲۹۷، ح ۱۲۵۰۵، مسند أبي يعلى، ج ۴، ص ۱۹۶، ح ۴۲۱۸، كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۶۶۹۵؛ عوالي اللآلي، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱۹ كلّها عن أنس.

۱۹۱. **الفقه المنسوب للإمام الرضا**ﷺ: روایت شده که چون قیامت شود، گرفتار شدگان به بلا و بیماران، به جهت پاداش فراوانی که برای بیمار می‌بینند، آرزو می‌کنند که کاش در دنیا گوشتشان با قیچی، پاره پاره شده بود.

ر.ک: ج۱، ص۱۶۹ ح ۲۱۱.
ج۱، ص۱۷۳ ح ۲۱۸.
ج۱، ص۲۰۵ ح ۲۷۶.
ج۱، ص۲۰۹ ح ۲۸۳.
ج۱، ص۱۶۱ (تحلیلی در بارهٔ احادیث پاداش بیماری‌ها).

۵/۳
پاداش آنچه در دوران تن‌درستی انجام می‌داده است

۱۹۲. **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس بیمار شود یا به سفر برود، [اعمالی که در اثر سفر یا بیماری ترک می‌شود]، پاداشی همانند آن خواهد داشت که در دوران تن‌درستی و زمان اقامت در وطن، انجام داده است.

۱۹۳. **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ مسلمانی نیست که به گرفتاری‌ای جسمی مبتلا شود، مگر آن که خداوندﷻ، به فرشتگان خویش می‌فرماید: «برای او پاداش بهترین کارهایی را که در دوران تن‌درستی انجام می‌داده است، بنویسید».

۱۹۴. **پیامبر خدا**ﷺ: اگر خداوند، بندهٔ مسلمان را به بلایی در جسمش گرفتار سازد، [به فرشته] می‌فرماید: «برای او عمل صالحی را که پیش‌تر انجام می‌داده است، بنویس». پس خداوند، اگر او را شفا دهد، او را می‌شوید و تطهیر می‌کند و اگر جانش بستاند، وی را می‌آمرزد و رحمت می‌کند.

۱۹۵. عنه ﷺ: ما أحَدٌ مِنَ المُسلِمينَ يُصابُ بِبَلاءٍ في جَسَدِهِ إلّا أمَرَ اللهُ الحَفَظَةَ الَّذينَ يَحفَظونَهُ فَقالَ: أكتُبوا لِعَبدي في كُلِّ يَومٍ ولَيلَةٍ مِثلَ ما كانَ يَعمَلُ مِنَ الخَيرِ ما كانَ مَحبوساً في وَثاقي.[1]

۱۹۶. عنه ﷺ: لِلمَريضِ أربَعُ خِصالٍ: يُرفَعُ عَنهُ القَلَمُ، ويَأمُرُ اللهُ المَلَكَ يَكتُبُ لَهُ كُلَّ فَضلٍ كانَ يَعمَلُهُ في صِحَّتِهِ، ويَتَتَبَّعُ مَرَضُهُ كُلَّ عُضوٍ في جَسَدِهِ فَيَستَخرِجُ ذُنوبَهُ مِنهُ، فَإن ماتَ ماتَ مَغفوراً لَهُ، وإن عاشَ عاشَ مَغفوراً لَهُ.[2]

۱۹۷. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ رَفَعَ رَأسَهُ إلَى السَّماءِ، فَتَبَسَّمَ.

فَقيلَ لَهُ: يا رَسولَ اللهِ، رَأَيناكَ رَفَعتَ رَأسَكَ إلَى السَّماءِ، فَتَبَسَّمتَ؟

قالَ: نَعَم، عَجِبتُ لِمَلَكَينِ هَبَطا مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ يَلتَمِسانِ عَبداً مُؤمِناً صالِحاً في مُصَلّىً كانَ يُصَلّي فيهِ لِيَكتُبا لَهُ عَمَلَهُ في يَومِهِ ولَيلَتِهِ فَلَم يَجِداهُ في مُصَلّاهُ، فَعَرَجا إلَى السَّماءِ فَقالا: رَبَّنا عَبدُكَ المُؤمِنُ فُلانٌ التَمَسناهُ في مُصَلّاهُ لِنَكتُبَ لَهُ عَمَلَهُ لِيَومِهِ ولَيلَتِهِ فَلَم نُصِبهُ، فَوَجَدناهُ في جِبالِكَ؟!

فَقالَ اللهُ ﷻ: أكتُبا لِعَبدي مِثلَ ما كانَ يَعمَلُهُ في صِحَّتِهِ مِنَ الخَيرِ في يَومِهِ ولَيلَتِهِ مادامَ في جِبالي، فَإنَّ عَلَيَّ أن أكتُبَ لَهُ أجرَ ما كانَ يَعمَلُهُ في صِحَّتِهِ إذا حَبَستُهُ عَنهُ.[3]

---

۱. سنن الدارمي، ج ۲، ص ۷۷۲، ح ۲۶۶۸؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۱، ص ۴۹۹، ح ۱۲۸۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۵۵۱، ح ۶۴۹۲؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۶۷۲۴، نقلاً عن هنّاد، وكلّها عن عبدالله بن عمرو.

۲. ثواب الأعمال، ص ۲۳۰، ح ۱ عن إبراهيم بن عبدالحميد؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۲۴۲۷ كلاهما عن الإمام الكاظم ﷺ؛ عدّة الداعي، ص ۱۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۴، ح ۳۵.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۳، ح ۱ عن عبدالله بن سنان؛ بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۸۳، ح ۳۲؛ مسند الطيالسي، ص ۴۶، ح ۳۴۶ عن عبدالله بن مسعود نحوه؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۰۳، ح ۶۶۶۵.

۱۹۵. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ کسی از مسلمانان نیست که به بلایی در جسم خویش گرفتار شود، مگر آن که خداوند به فرشتگان پاسبانی که او را حفظ می‌کنند، می‌فرماید: «برای بنده‌ام، تا زمانی که در بند من (بیماری) گرفتار باشد، در هر روز همانند آن کارهای نیکی را [برایش] بنویسید که پیش‌تر انجام می‌داده است».

۱۹۶. **پیامبر خدا ﷺ**: برای بیمار، چهار ویژگی است: قلمِ تکلیف از او برداشته می‌شود؛ خداوند به فرشته فرمان می‌دهد همهٔ پاداش آنچه را در دوران تن‌درستی خویش انجام می‌داده است، بنویسید؛ بیماری وی بر همهٔ اندام‌هایش گذر می‌کند و گناهانش را از آن بیرون می‌برد. پس اگر بمیرد، آمرزیده‌شده می‌میرد و اگر زنده بماند، آمرزیده‌شده زندگی می‌کند.

۱۹۷. **امام صادق ﷺ**: پیامبر خدا، سرِ خود را به سوی آسمان بلند کرد و لبخند زد. پرسیدند: ای پیامبر خدا! دیدیم سرِ خویش را به سوی آسمان بلند کردی و لبخند زدی.

فرمود: «آری! از دو فرشته در شگفت شدم که از آسمان به زمین آمدند و بندهٔ مؤمن درستکاری را در جای نماز خویش که همواره در آن نماز می‌گزارد، جستند تا برای وی، عمل آن شب و روزش را بنویسند؛ امّا وی را در مصلّای خویش نیافتند. پس به آسمان بازگشتند و گفتند: پروردگارا! فلان بندهٔ مؤمنت را در مکان نمازش جستیم تا برای وی عملش را در آن روز و شب بنویسیم، ولی آن‌جا به او دست نیافتیم و او را در بندِ [بیماری] تو دیدیم. پس خداوند ﷻ [به آنان] فرمود: "تا زمانی که بنده‌ام در بندِ من است، برای او در هر شب و روز، همانند آنچه در دوران تن‌درستی‌اش انجام می‌داده است، بنویسید؛ چه، بر من است هنگامی که او را از آنچه در دوران تن‌درستی انجام می‌داده، باز داشته‌ام، برای وی پاداش همان را بنویسم"».

۱۹۸. عنه ﷺ: إذا صَعِدَ مَلَكَا العَبدِ المَريضِ إلَى السَّماءِ عِندَ كُلِّ مَساءٍ، يَقولُ الرَّبُّ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ: ماذا كَتَبتُما لِعَبدي في مَرَضِهِ؟

فَيَقولانِ: الشِّكايَةَ.

فَيَقولُ: ما أنصَفتُ عَبدي إن حَبَستُهُ في حَبسٍ مِن حَبسي، ثُمَّ أمنَعُهُ الشَّكايَةَ.

فَيَقولُ: أكتُبا لِعَبدي مِثلَ ما كُنتُما تَكتُبانِ لَهُ مِنَ الخَيرِ في صِحَّتِهِ، ولاتَكتُبا عَلَيهِ سَيِّئَةً حَتّىٰ أُطلِقَهُ مِن حَبسي، فَإِنَّهُ في حَبسٍ مِن حَبسي.[1]

۱۹۹. الإمام الكاظم ﷺ: إذا مَرِضَ المُؤمِنُ أوحَى اللهُ ﷻ إلىٰ صاحِبِ الشِّمالِ: لاتَكتُب عَلىٰ عَبدي مادامَ في حَبسي ووَثاقي ذَنباً.

ويوحي إلىٰ صاحِبِ اليَمينِ: أنِ اكتُب لِعَبدي ما كُنتَ تَكتُبُهُ في صِحَّتِهِ مِنَ الحَسَناتِ.[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

راجع: ج۱، ص۱۳۲ (تعريف المرض / حبس البدن).

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۵ عن عبدالحميد، بحارالأنوار، ج ۵۹، ص ۱۸۷، ح ۳۴.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۷ عن درست، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۲۴۳۰، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۶ عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ وفيه «وهو صحيح في صحيفته» بدل «في صحّته»، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۵، ح ۳۶.

۱۹۸. **امام صادق** ﷺ: چون در هر شامگاه، دو فرشتهٔ بندهٔ بیمار به آسمان می‌روند، پروردگار ـ تبارک و تعالی ـ می‌پرسد: «برای بنده‌ام در بیماری‌اش چه نوشته‌اید؟».

می‌گویند: نالیدن.

پس خداوند می‌فرماید: «با بندهٔ خویش، انصاف روا نداشته‌ام اگر او را در بازداشتی از بازداشت‌های خود بدارم و آن‌گاه، مانع نالیدن او شوم».

پس [به فرشتگان] می‌فرماید: «برای بنده‌ام، همانند آن کارهای نیکی را که در دوران تن‌درستی‌اش می‌نوشتید، بنویسید و هیچ گناهی را بر او ننویسید تا هنگامی که وی را از بازداشتِ خویش، آزاد کنم؛ چرا که او اکنون، در زندانی از زندان‌های من است».

۱۹۹. **امام کاظم** ﷺ: چون مؤمن بیمار شود، خداوند ﷻ به آن [فرشته] که عهده‌دار جانب چپ است، وحی می‌فرستد: «بر بنده‌ام، تا زمانی که در بازداشت و در بند من است، چیزی منویس»؛ نیز به آن که عهده‌دار جانبِ راست است، وحی می‌فرستد که: «برای بنده‌ام، آن حسناتی را که در دوران تن‌درستی وی می‌نوشتی، بنویس».

ر.ک: ج۱، ص۱۳۳ (تعریف بیماری / بازداشتگاه تن).

تحلیلی دربارهٔ احادیث پاداش بیماری‌ها

سیّد رضی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در ذیل حکمت چهل و دوم *نهج البلاغة*، یعنی این سخن امیر مؤمنان که فرمود: «خداوند، آن درد و رنجی را که داشته‌ای، مایهٔ ریختن گناهانت قرار دهد؛ چرا که در بیماری، پاداشی نیست»،[1] چنین می‌گوید:

> امام﵇ راست فرموده که در بیماری، اجری نیست؛ چرا که بیماری، از قبیل آن چیزهایی است که بنده به موجب آن، مستحقّ عوض می‌شود؛ زیرا استحقاقِ عوض، در مقابل چیزهایی پیدا می‌شود که از قبیل دردها و بیماری‌ها و آنچه در این حکم است، فعل خداوند با بندهٔ خویش باشند. امّا استحقاق اجر و ثواب در مقابل فعل بنده تحقّق می‌یابد. بنا بر این، میان این دو تفاوتی وجود دارد که آن حضرت، چنان که دانش ژرف‌کاو و رأی درست وی اقتضا می‌کرده، بیان فرموده است.

باید گفت: مؤلّف گران‌قدر *نهج البلاغة*، در تبیین کلام امام﵇، میان «عوض» و «اجر»، در معنا تفاوت قائل شده است.

از این رو، بیمار را مستحقّ «عوض» دانسته، نه «اجر»؛ چون بیماری، فعل

---

۱. برای دیدن متن کامل روایت، ر.ک: ج۱، ص۱۴۷ ح ۱۷۷.

خداوند متعال است، لیکن تأمّل در احادیث رسیده در مورد پاداش بیماری‌ها، ما را بدین رهنمون می‌شود که این احادیث، در چند دسته جای می‌گیرند:

۱. برخی احادیث (همانند احادیث شمارهٔ ۱۶۰ و ۱۷۷) بر این تصریح کرده‌اند که در بیماری، هیچ پاداشی وجود ندارد؛ امّا بیماری، مایهٔ طهارت شخص از گناهان است.

۲. برخی احادیث (همانند احادیث شمارهٔ ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱ و...) بیان می‌کنند که بیماری، گناهان انسان را می‌ریزد، با این تفاوت که این دسته احادیث، نسبت به مسئلهٔ اجر و پاداش، سکوت کرده‌اند.

۳. برخی احادیث (همانند حدیث شمارهٔ ۱۸۰) بیان می‌کنند که بیماری، مرتبهٔ انسان را بالا می‌برد.

۴. برخی احادیث (همانند احادیث شمارهٔ ۱۸۷ و ۱۹۰) به وجود پاداش بزرگی برای بیماری تصریح می‌کند و برخی (مانند حدیث شمارهٔ ۱۸۹) از این خبر می‌دهند که پاداش سه شب تبدار بودن، با عبادتِ هفتاد سال، برابر است.

۵. در برخی احادیث (مانند احادیث باب ۵/۳) آمده که در نامهٔ عمل بیمار، پاداشی معادل انجام دادن اعمالی که به سبب بیماری توفیق انجام دادن آنها را نیافته، نوشته می‌شود.

۶. حدیث شمارهٔ ۱۸۸، در حقیقت، جمع‌بندی همهٔ انواع احادیث پیش‌گفته است و در آن، امیرمؤمنان، در پاسخ این پرسش سلمان که: «آیا اگر بیمار شدیم، بهره‌ای جز پاک شدن از گناهان نیز برایمان هست یا نه؟»، فرمود: «به واسطهٔ شکیبایی بر بیماری، نالیدن به درگاه خداوند ـ عزّ إسمه ـ و دعا کردن در پیشگاه او، برایتان پاداشی نیز هست و به همین کارهاست که برای شما حسنه نوشته می‌شود و مرتبت‌هایتان فراتر برده می‌شود. امّا درد، فقط موجب پاک شدن از

گناه و یک کفّاره است».[۱]

ناگفته پیداست که بیماری، یک عمل برای انسان نیست تا برای وی پاداش در بر داشته باشد و از همین رو، از دیدگاه امام﵇، آن‌گاه که مؤمنی در برابر درد و بیماری شکیبایی ورزد و در پیشگاه خداوند، دعا و زاری کند، بدان سبب که این شکیبایی و دعا، عملی از اعمال انسان است، پاداش خواهد داشت و به واسطهٔ آن به مرتبت وی در پیشگاه خداوند، افزوده می‌شود و برای او حسنات نوشته خواهد شد.

از همین جاست که می‌بینیم روایت‌های این فصل، به رغم همهٔ اختلافات ظاهری، هیچ تعارضی با همدیگر ندارند؛ چه، روایت‌هایی که از پاداش نداشتن بیماری سخن می‌گویند، نه به عمل و نیّت بیمار، بلکه به نفْس بیماری نظر دارند، و روایت‌هایی که به ثواب بیمار و بالا رفتن مرتبت او تصریح می‌کنند، به شکیبایی و مقاومت و نیّت او ناظرند و از این رو، اگر بیمار در دوران تن‌درستی، برای مثال، نماز شب می‌خوانده، برای وی در دوران بیماری، پاداش آن نیز نوشته می‌شود. بیماری که علاوه بر این، صبر هم می‌کند، افزون بر این پاداش، پاداش شکیبایی خویش را هم می‌گیرد، و بیماری هم که علاوه بر آن، دعا و تضرّع می‌کند، مرتبت وی نیز نزد خداوند، بالا می‌رود و از مراتب بالا برخوردار می‌شود.

---

۱. ر.ک: ج۱، ص۱۵۱، ح ۱۸۸.

الفصل الرابع

واجبات المريض

١/٤

كتمان المرض

٢٠٠. رسول الله ﷺ: مِن كُنوزِ البِرِّ كِتمانُ المَصائِبِ، وَالأَمراضِ، وَالصدَّقَةِ.[١]

٢٠١. عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: إذَا اشتَكىٰ عَبدي فَأَظهَرَ المَرَضَ مِن قَبلِ ثَلاثٍ، فَقَد شَكاني.[٢]

٢٠٢. ربيع الأبرار عن عمران بن الحصين ـ أنَّهُ قالَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ ـ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ رِجالاً كانوا يَأتونَني، لَم أرَ أحسَنَ وُجوهاً ولا أطيَبَ أرواحاً مِنهُم، ثُمَّ انقَطَعوا عَنّي!

---

١. الدعوات، ص ١٦٧، ح ٤٦٢، الأمالي للمفيد، ص ٨، ح ٤ عن عبدالله بن إبراهيم، عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه ﷺ، تحف العقول، ص ٢٩٥ عن الإمام الباقر عليه السلام، وكلاهما نحوه، بحارالأنوار، ج ٨١، ص ٢٠٨، ح ٢٣؛ كنز العمّال، ج ٣، ص ٢٩٩، ح ٦٦٤٣ نقلاً عن حلية الأولياء، عن ابن عمر.

٢. المعجم الأوسط، ج ١، ص ٢٦٩، ح ٨٧٥ عن أبي هريرة، كنز العمّال، ج ٣، ص ٣١٧، ح ٦٧٣٨.

فصل چهارم

وظائف بیماران

۱/۴

پنهان داشتن بیماری

۲۰۰. **پیامبر خدا** ﷺ: یکی از گنج‌های نیکی، پوشیده داشتن مصیبت‌ها، بیماری‌ها و صدقه است.

۲۰۱. **پیامبر خدا** ﷺ: خداوند ﷻ فرموده است: «وقتی بنده‌ام به درد و رنجی گرفتار شود و بیماری را پیش از سه [روز] آشکار سازد، از من گلایه کرده است».

۲۰۲. **ربیع الأبرار**: عمران بن حصین به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! مردانی نزد من می‌آمدند که از آنان، خوش‌سیماتر و خوش‌بوتر ندیده‌ام؛ امّا پس از چندی از من بریدند.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أصابَكَ جُرحٌ فَكُنتَ تَكتُمُهُ؟

فَقالَ: أجَل.

[قالَ:][1] ثُمَّ أظهَرتَهُ؟

قالَ: كانَ ذاكَ.

قالَ: أما لَو أقَمتَ عَلىٰ كِتمانِهِ لَزارَتكَ المَلائِكَةُ إلىٰ أن تَموتَ.

وكانَ ذٰلِكَ جُرحاً أصابَهُ في سَبيلِ اللهِ.[2]

۲۰۳. الإمام عليّ ﷺ: مَن كَتَمَ وَجَعاً أصابَهُ ثَلاثَةَ أيّامٍ مِنَ النّاسِ وشَكا إلَى اللهِ، كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أن يُعافِيَهُ مِنهُ.[3]

۲۰۴. عنه ﷺ: إخفاءُ الفاقَةِ وَالأَمراضِ مِنَ المُرُوَّةِ.[4]

۲۰۵. عنه ﷺ: كانَ لي فيما مَضىٰ أخٌ في اللهِ، وكانَ يُعَظِّمُهُ في عَيني صِغَرُ الدُّنيا في عَينِهِ... وكانَ لايَشكو وَجَعاً إلّا عِندَ بُرئِهِ.[5]

۲۰۶. الإمام الباقر ﷺ ـ لِابنِهِ الصّادِقِ ﷺ ـ: يا بُنَيَّ، مَن كَتَمَ بَلاءً ابتُلِيَ بِهِ مِنَ النّاسِ وشَكا ذٰلِكَ إلَى اللهِ ﷻ، كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أن يُعافِيَهُ مِن ذٰلِكَ البَلاءِ.[6]

---

۱. ما بين المعقوفين أثبتناه من شرح نهج البلاغة.

۲. ربيع الأبرار، ج ۱، ص ۳۶۹، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۹۴.

۳. الخصال، ص ۶۳۰، ح ۱۰ عن أبي بصير، ومحمّد بن مسلم، عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، تحف العقول، ص ۱۲۰، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۳، ح ۵.

۴. غرر الحكم، ح ۱۱۴۶، عيون الحكم والمواعظ، ص ۷۰، ح ۱۷۸۶.

۵. نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۹، الكافي، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۲۶ عن الإمام الحسن ﷺ، مشكاة الأنوار، ص ۴۲۱، ح ۱۴۱۷، كلاهما نحوه، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۴، ح ۸.

۶. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۳۸، ح ۲۵۷۴، جامع الأخبار، ص ۳۱۱، ح ۸۶۰، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱، ح ۲۸.

پیامبر خدا پرسید: «آیا زخمی به تو رسیده بود و آن را پنهان می‌داشتی؟».

گفت: آری.

[فرمود:[1]] «سپس، آن را آشکار ساختی؟».

گفت: چنین بود.

فرمود: «لیکن اگر همچنان پوشیده می‌داشتی، تا زمانی که زنده بودی، فرشتگان به دیدارت می‌آمدند».

[راوی می‌گوید:] آن زخم، جراحتی بود که وی در جهاد در راه خدا برداشته بود.

۲۰۳. **امام علی** ﷺ: هر کس دردی را که به وی رسیده است، سه روز از مردم پنهان بدارد و تنها به درگاه خداوند شکایت بَرَد، بر خداوند حق است که او را از این بیماری عافیت دهد.

۲۰۴. **امام علی** ﷺ: پوشیده داشتن تهی‌دستی و بیماری‌ها از مردانگی است.

۲۰۵. **امام علی** ﷺ: در گذشته، مرا برادری الهی بود؛ خُردیِ دنیا در نگاه وی، او را در نظرم بزرگ می‌ساخت... او از هیچ بیماری‌ای، مگر به گاه بهبود، نمی‌نالید.

۲۰۶. **امام باقر** ﷺ ـ خطاب به فرزند خویش امام صادق ﷺ ـ: پسرم! هر کس بلایی را که بدان گرفتار آمده است، از مردم پنهان بدارد و در این باره، تنها به درگاه خداوند ﷻ بنالد، بر خداوند حق است که او را از آن بلا به عافیت بِرهاند.

---

۱. این عبارت از شرح نهج البلاغة گرفته شده است.

۲۰۷. الكافي عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن الإمام الصادق ﷺ : مَن مَرِضَ ثَلاثَةَ أيّامٍ فَكَتَمَهُ ولَم يُخبِر بِهِ أحَداً، أبدَلَ اللهُ ﷻ لَهُ لَحماً خَيراً مِن لَحمِهِ، ودَماً خَيراً مِن دَمِهِ، وبَشَرَةً خَيراً مِن بَشَرَتِهِ، وشَعراً خَيراً مِن شَعرِهِ.

قالَ: قُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ! وكَيفَ يُبدِلُهُ؟

قالَ: يُبدِلُهُ لَحماً ودَماً، وشَعراً وبَشَرَةً لَم يُذنِب فيها.[1]

۲/۴
إظهارُ المَرَضِ عِندَ الطَّبيبِ

۲۰۸. الإمام عليّ ﷺ : مَن كَتَمَ الأَطِبّاءَ مَرَضَهُ، خانَ بَدَنَهُ.[2]

۲۰۹. عنه ﷺ : مَن كَتَمَ مَكنونَ دائِهِ، عَجَزَ طَبيبُهُ عَن شِفائِهِ.[3]

۲۱۰. عنه ﷺ : لاشِفاءَ لِمَن كَتَمَ طَبيبَهُ داءَهُ.[4]

۳/۴
الصَّبرُ

۲۱۱. رسول الله ﷺ : يُكتَبُ أنينُ المَريضِ، فَإن كانَ صابِراً كُتِبَ حَسَناتٍ، وإن كانَ جَزِعاً كُتِبَ هَلوعاً لا أجرَ لَهُ.[5]

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۶؛ الدعوات، ص ۱۶۷، ح ۴۶۶ عن رسول الله ﷺ نحوه؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۸، ح ۲۳.

۲. غرر الحكم، ح ۸۵۴۵؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۴۵۰، ح ۸۰۱۸.

۳. غرر الحكم، ح ۸۶۱۲؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۴۶۰، ح ۸۳۵۴.

۴. غرر الحكم، ح ۱۰۵۱۶؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۵۳۲، ح ۹۷۰۷.

۵. الجعفريّات، ص ۲۱۱، عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ عنه ﷺ؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الفردوس، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۹۰۱۴؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۶۷۰۶ نقلاً عن أبي نعيم، وكلاهما عن الإمام عليّ ﷺ وكلّها نحوه.

۲۰۷. **الکافی** ـ به نقل از ابن ابی‌عمیر، از یکی از یاران امام صادق ﷺ ـ: امام صادق ﷺ فرمود: «هر کس سه روز بیمار باشد و آن را پنهان کند و هیچ کس را از آن آگاه نسازد، خداوند برای او گوشتی بهتر از آن گوشت [که در بیماری از دست رفته است]، خونی بهتر از خونش، پوستی بهتر از پوست وی و مویی بهتر از موی وی، جایگزین می‌کند».

پرسیدم: فدایت شوم! چگونه جایگزین می‌سازد؟

فرمود: «برای او گوشت، خون، پوست و مویی را جایگزین می‌کند که با آنها گناه نکرده است».

۲/۴
اظهار بیماری نزد پزشک

۲۰۸. **امام علی** ﷺ: هر کس بیماری خود را از طبیبان پنهان دارد، بر بدن خویش، خیانت روا داشته است.

۲۰۹. **امام علی** ﷺ: هر کس دردهای نهفتهٔ خویش را پنهان بدارد، طبیبش از درمان وی فرو مانَد.

۲۱۰. **امام علی** ﷺ: برای کسی که بیماری خویش را از طبیب خود پنهان بدارد، درمانی نیست.

۳/۴
شکیبایی

۲۱۱. **پیامبر خدا** ﷺ: نالهٔ بیمار، نوشته می‌شود. پس اگر شکیبا باشد، [این ناله] حسنه نوشته می‌شود و اگر بی‌تاب باشد، ناشکیبا و بی‌پاداش نوشته می‌شود.

۲۱۲. عنه ﷺ: كُلُّ عَبدٍ مُوَكَّلٌ بِهِ مَلَكانِ في مَرَضِهِ، فَإذا مَرِضَ قالا: يا رَبِّ، إنَّ عَبدَكَ فَلاناً قَد مَرِضَ ـ وهُوَ أعلَمُ بِهِ ـ فَيَقولُ:

أُنظُروا ماذا يَقولُ فَإن صَبَرَ وَاحتَسَبَ ورَجا فيهِ الخَيرَ، أدّيا ذٰلِكَ إلَى اللهِ، فَيَقولُ اللهُ: فَإنّي أُشهِدُكُم أنّهُ إن رَفَعتُهُ أبدَلتُهُ دَماً خَيراً مِن دَمِهِ، ولَحماً خَيراً مِن لَحمِهِ، وغَفَرتُ لَهُ ذَنبَهُ. وإن قَبَضتُهُ أدخَلتُهُ الجَنَّةَ.

وإن جَزِعَ وهَلِعَ قالَ: إن رَفَعتُهُ أبدَلتُهُ لَحماً شَرّاً مِن لَحمِهِ، ودَماً شَرّاً مِن دَمِهِ، وعاقَبتُهُ بِذَنبِهِ، وإن عاقَبتُهُ أدخَلتُهُ النّارَ.[1]

۲۱۳. عنه ﷺ: مَن مَرِضَ يَوماً ولَيلَةً فَلَم يَشكُ إلىٰ عُوّادِهِ، بَعَثَهُ اللهُ ﷻ يَومَ القِيامَةِ مَعَ خَليلِهِ إبراهيمَ خَليلِ الرَّحمٰنِ ﷺ، حَتّىٰ يَجوزَ الصِّراطَ كَالبَرقِ اللّامِعِ.[2]

۲۱۴. عنه ﷺ: قالَ اللهُ ﷻ: مَن مَرِضَ ثَلاثاً فَلَم يَشكُ إلىٰ أحَدٍ مِن عُوّادِهِ، أبدَلتُهُ لَحماً خَيراً مِن لَحمِهِ ودَماً خَيراً مِن دَمِهِ، فَإن عافَيتُهُ عافَيتُهُ ولا ذَنبَ لَهُ، وإن قَبَضتُهُ قَبَضتُهُ إلىٰ رَحمَتي.[3]

۲۱۵. الإمام عليّ ﷺ: المَريضُ في سِجنِ اللهِ ـ مالَم يَشكُ إلىٰ عُوّادِهِ ـ تُمحىٰ سَيِّئاتُهُ.[4]

۲۱۶. الإمام الصادق ﷺ ـ وقَد سُئِلَ عَن حَدِّ الشِّكايَةِ لِلمَريضِ فَقالَ ـ: إنَّ الرَّجُلَ يَقولُ: حُمِمتُ اليَومَ وسَهِرتُ البارِحَةَ، وقَد صَدَقَ ولَيسَ هٰذا شِكايَةً، وإنَّما

---

۱. الزهد لابن المبارك (الملحقات)، ص ۳۰، ح ۱۲۰ عن عبدالعزيز بن عمر.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶، ح ۴۹۶۸؛ الأمالي للصدوق، ص ۵۱۷، ح ۷۰۷ كلاهما عن الحسين بن زيد؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۲۶۵۵ كلّها عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۷۷، ح ۱۷.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۵، ح ۱ عن جابر عن الإمام الباقر ﷺ.

۴. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱، ح ۲۹.

۲۱۲. **پیامبر خدا** ﷺ: بر هر بنده‌ای در هنگام بیماری، دو فرشته گمارده می‌شود. آنان چون شخص بیمار شود، می‌گویند: پروردگارا! فلان بندهٔ تو بیمار شده است؛ و البته او خود، به این نکته آگاه‌تر است. پس خداوند می‌فرماید: «بنگرید که چه می‌گوید». اگر شکیبایی کند و پاداش خویش از خداوند خواهد و در این بیماری، امید خیر داشته باشد، آن را به بارگاه خدا می‌رسانند.

پس خداوند می‌فرماید: «اینک من، شما را گواه می‌گیرم که چنانچه بیماری او را برطرف کنم، برایش خونی بهتر از خون وی، و گوشتی بهتر از گوشت وی، جایگزین می‌سازم و او را می‌آمرزم؛ و اگر نیز جان او را بستانم، وی را به بهشت درمی‌آورم. امّا اگر بی‌تابی و ناشکیبی کند، خداوند می‌فرماید: «اگر بیماری او را برطرف کنم، بر این، گوشتی بدتر از گوشتش، و خونی بدتر از خونش جایگزین می‌کنم و او را به گناهش کیفر می‌دهم و چنانچه او را کیفر دهم، او را به دوزخ درمی‌آورم[1]».

۲۱۳. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس یک شبانه روز بیمار شود و نزد عیادت‌کنندگانش شکوه نکند، خداوند، او را در روز قیامت، با خلیل خویش، ابراهیم خلیل الرحمان، برمی‌انگیزد، تا به‌سان برقی پُردرخشش، از صراط بگذرد.

۲۱۴. **پیامبر خدا** ﷺ: خداوند ﷻ فرموده است: «هر کس، سه روز بیمار باشد و در این مدّت، نزد هیچ یک از عیادت‌کنندگان شِکوه نکند، برای او گوشتی بهتر از گوشت [پیشین] وی، و خونی بهتر از خون وی، جایگزین می‌سازم و اگر او را بهبود بخشم، در حالی عافیت می‌دهم که هیچ گناهی برایش نمانده است، و اگر جان او را بستانم، به سوی رحمت خویش می‌ستانم».

۲۱۵. **امام علی** ؑ: بیمار، تا آن هنگام که نزد عیادت‌کنندگان خویش شِکوه نکرده، در زندان خداوند است و گناهانش محو می‌شوند.

۲۱۶. **امام صادق** ؑ ـ هنگامی که از ایشان دربارهٔ تعریف شِکوه از سوی بیمار پرسیده شد ـ: گاه شخص می‌گوید: «امروز، تب دارم» و «دیشب، بیدار ماندم». این سخن او، راست است و شِکوه نیست. شِکوه، تنها آن است که بگوید: «به چیزی مبتلا

---

۱. البته این کیفر، در صورتی است که بی‌تابی، او را به کفرگویی و ارتداد، وادار سازد.

الشَّكوىٰ أن يَقولَ: قَدِ ابتَلَيتُ بِما لَم يُبتَلَ بِهِ أحَدٌ، ويَقولَ: لَقَد أصابَني ما لَم يُصِب أحَداً. ولَيسَ الشَّكوىٰ أن يَقولَ: سَهِرتُ البارِحَةَ وحُمِمتُ اليَومَ، ونَحوَ هٰذا.[1]

۴/۴
الشُّكرُ

۲۱۷. رسول الله ﷺ: إذا مَرِضَ العَبدُ بَعَثَ اللهُ تَعالىٰ إلَيهِ مَلَكَينِ، فَقالَ: اُنظُرا ماذا يَقولُ لِعُوّادِهِ؟ فَإن هُوَ إذا جاؤوهُ حَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، رَفَعا ذٰلِكَ إلَى اللهِ ﷻ وهُوَ أعلَمُ.

فَيَقولُ: لِعَبدي عَلَيَّ إن تَوَفَّيتُهُ أن اُدخِلَهُ الجَنَّةَ، وإن أنَا شَفَيتُهُ أن اُبدِلَ لَهُ لَحماً خَيراً مِن لَحمِهِ، ودَماً خَيراً مِن دَمِهِ، وأن اُكَفِّرَ عَنهُ سَيِّئاتِهِ.[2]

۲۱۸. الكافي عن العرزمي عن أبيه عن الإمام الصادق ﷺ: مَنِ اشتَكىٰ لَيلَةً فَقَبِلَها بِقَبولِها وأدّىٰ إلَى اللهِ شُكرَها، كانَت كَعِبادَةِ سِتّينَ سَنَةً.

قالَ أبي: فَقُلتُ لَهُ: ما قَبولُها؟

قالَ: يَصبِرُ عَلَيها ولا يُخبِرُ بِما كانَ فيها، فَإذا أصبَحَ حَمِدَ اللهَ عَلىٰ ما كانَ.[3]

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۱، معاني الأخبار، ص ۱۴۲، ح ۱ كلاهما عن جميل بن صالح وليس فيه من «إنّ الرجل» إلى «هذا شكاية».

۲. الموطّأ، ج ۲، ص ۹۴۰، ح ۵ عن عطاء بن يسار، كنز العمّال، ج ۳، ص ۳۱۰، ح ۶۷۰۴ نقلاً عن الدارقطني في الغرائب، وابن صخر في عوالي مالك، عن أبي هريرة.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۵، ثواب الأعمال، ص ۲۲۹، ح ۱ عن أبي عبدالرحمن، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۲۴۲۱، كلاهما نحوه، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۵، ح ۱۱.

شدم که هیچ کس، بدان گرفتار نیامده است»؛ و بگوید: «چیزی دامنگیرم شده که دامنگیر هیچ کس دیگر نشده است»؛ امّا شِکوه آن نیست که بگوید: «دیشب، بیدار بودم» و «امروز، تب دارم»، یا سخنی دیگر از این قبیل.

۴/۴
سپاسگزاری

۲۱۷. **پیامبر خدا** ﷺ: چون بنده بیمار شود، خداوند، دو فرشته را به سوی او می‌فرستد و می‌فرماید: «بنگرید او به عیادت‌کنندگان خویش، چه می‌گوید». اگر هنگامی که آنان نزد او آمدند، خداوند را سپاس و ستایش گفت، آن سپاس و ستایشِ وی را نزد خداوند ﷻ می‌برند؛ هر چند البته خداوند، خود، آگاه‌تر است. پس خداوند می‌فرماید: «بنده‌ام بر من حق دارد که اگر او را به سوی خویش ببرم، به بهشتش درمی‌آورم و اگر او را شفا دهم، گوشتی بهتر از گوشت وی، و خونی بهتر از خون وی برایش جایگزین می‌سازم و از گناهان او درمی‌گذرم».

۲۱۸. **الکافی** ـ به نقل از عرزمی، از پدرش، از امام صادق ﷺ ـ: «هر کس شبی بیمار باشد و این بیماری را به جان بپذیرد و سپاس آن را به درگاه خداوند بگزارد، آن شب، برایش همانند عبادت شصت سال است».

از امام ﷺ پرسیدم: پذیرفتن بیماری چیست؟

فرمود: «بر آن شکیبایی کند، دیگران را از آنچه در این شب بیماری بر او گذشته است، خبر ندهد، و چون شب را به صبح آورد، خداوند را بر آنچه بوده است، سپاس گوید».

۵/۴
الصَّدَقَةُ

۲۱۹. رسول الله ﷺ : ما عولِجَ مَريضٌ بِأفضَلَ مِنَ الصَّدَقَةِ.[۱]

۲۲۰. عنه ﷺ : داووا مَرضاكُم بِالصَّدَقَةِ؛ فَإنَّها تَدفَعُ عَنكُمُ الأَمراضَ وَالأَعراضَ.[۲]

۲۲۱. الإمام عليّ ﷺ : الصَّدَقَةُ دَواءٌ مُنجِحٌ.[۳]

۲۲۲. الإمام الصادق ﷺ : يُستَحَبُّ لِلمَريضِ أن يُعطِيَ السّائِلَ بِيَدِهِ، ويَأمُرَ السّائِلَ أن يَدعُوَ لَهُ.[۴]

۲۲۳. طبّ الأئمّة : إنَّ رَجُلاً شَكا إلَيه [أي الإمامِ الكاظِمِ ﷺ] إنَّني في كَثرَةٍ مِنَ العِيالِ كُلُّهُم مَرضىٰ.

فَقالَ لَهُ موسَى بنُ جَعفَرٍ ﷺ : داووهُم بِالصَّدَقَةِ، فَلَيسَ شَيءٌ أسرَعَ إجابَةً مِنَ الصَّدَقَةِ، ولا أجدىٰ مَنفَعَةً عَلَى المَريضِ مِنَ الصَّدَقَةِ.[۵]

۶/۴
الدُّعاءُ

۲۲۴. الإمام عليّ ﷺ : مَرِضتُ فَعادَني رَسولُ اللهِ ﷺ، فَقالَ :

---

۱. الفردوس، ج ۴، ص ۱۱۸، ح ۶۳۶۸ عن أنس ؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۴، ح ۲۸۱۸۴.

۲. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۶۴۲، ح ۴۱۶۶ ؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۳، ح ۲۸۱۸۲، كلاهما نقلاً عن الفردوس، عن ابن عمر.

۳. نهج البلاغة: الحكمة ۷، الدعوات، ص ۱۸۱، ح ۵۰۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۹، ح ۶۲.

۴. الكافي، ج ۴، ص ۴، ح ۹، عن عبدالله بن سنان ؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۶، ح ۱۷۳۲ ؛ الدعوات، ص ۲۲۷، ح ۶۳۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۹، ح ۲۵.

۵. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۲۳ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۵، ح ۳۰.

۵/۴
صدقه دادن

۲۱۹. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ بیماری‌ای به چیزی برتر از صدقه، درمان نشده است.

۲۲۰. **پیامبر خدا ﷺ**: بیمارانتان را با صدقه درمان کنید، که آن، بیماری‌ها و آفت‌ها را از شما دور می‌کند.

۲۲۱. **امام علی ﷺ**: صدقه، دارویی مؤثّر است.

۲۲۲. **امام صادق ﷺ**: مستحب است بیمار به دست خود، صدقه‌ای به سائل بدهد و از او بخواهد برای وی، دعا کند.

۲۲۳. **طبّ الأئمّة ﷺ**: مردی به امام کاظم ﷺ از این نالید که: نانخور زیادی دارم که همه نیز بیمارند.

امام کاظم ﷺ به او فرمود: «آنان را با صدقه درمان کنید؛ زیرا هیچ چیز به اندازهٔ صدقه به اجابت، نزدیک نیست و بیش از صدقه برای بیمار، منفعت در پی نمی‌آورد».

۶/۴
دعا کردن

۲۲۴. **امام علی ﷺ**: بیمار شدم و پیامبر خدا به عیادتم آمد و فرمود: «بگو: خداوندا! از تو می‌خواهم عافیتی را که می‌دهی، پیش اندازی، بر امتحان خویش،

قُل: «اللّٰهُمَّ إنّي أسألُكَ تَعجيلَ عافِيَتِكَ، وصَبراً عَلىٰ بَلِيَّتِكَ، وخُروجاً إلىٰ رَحمَتِكَ».

فَقُلتُها، فَقُمتُ كَأَنَّما نَشَطتُ مِن عِقالٍ.[۱]

۲۲۵. عنه ﷺ: دَخَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الأَنصارِ مَريضٍ يَعودُهُ، فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، اُدعُ اللهَ لي. فَقالَ ﷺ: قُل: «أسأَلُ اللهَ العَظيمَ، رَبَّ العَرشِ العَظيمِ، وأسأَلُ اللهَ الكَبيرَ».

فَقالَها ثَلاثَ مَرّاتٍ، فَقامَ كَأَنَّما نَشَطَ مِن عِقالٍ.[۲]

۲۲۶. السنن الكبرىٰ عن عبدالله بن حسن: إنَّ عَبدَاللهِ بنَ جَعفَرٍ دَخَلَ عَلَى ابنٍ لَهُ مَريضٍ، يُقالُ لَهُ صالِحٌ، فَقالَ:

قُل: «لا إلٰهَ إلَّا اللهُ الحَليمُ الكَريمُ، سُبحانَ اللهِ رَبِّ العَرشِ العَظيمِ، اللّٰهُمَّ اغفِر لي، اللّٰهُمَّ ارحَمني، اللّٰهُمَّ تَجاوَز عَنّي، اللّٰهُمَّ اعفُ عَنّي فَإِنَّكَ عَفُوٌّ غَفورٌ».

ثُمَّ قالَ: هٰؤُلاءِ الكَلِماتُ عَلَّمَنيهِنَّ عَمّي، ذَكَرَ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَّمَهُنَّ إيّاهُ.[۳]

۲۲۷. الإمام زين العابدين ﷺ ـ في دُعائِهِ عِندَ المَرَضِ ـ: اللّٰهُمَّ لَكَ الحَمدُ عَلىٰ ما لَم أزَل أتَصَرَّفُ فيهِ مِن سَلامَةِ بَدَني، ولَكَ الحَمدُ عَلىٰ ما أحدَثتَ بي مِن عِلَّةٍ في جَسَدي، فَما أدري يا إلٰهي أيُّ الحالَينِ أحَقُّ بِالشُّكرِ لَكَ، وأيُّ الوَقتَينِ أولىٰ بِالحَمدِ لَكَ؟ أوَقتُ الصِّحَّةِ الَّتي هَنَّأتَني فيها طَيِّباتِ رِزقِكَ،

---

۱. مسند زيد، ص ۱۸۱، عن زيد بن عليّ عن أبيه عن جدّه ﷺ؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۶۷، ح ۱۶ عن أبي حمزة عن الإمام الباقر ﷺ؛ الدعوات، ص ۱۹۲، ح ۵۳۱ كلاهما نحوه؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۹، ح ۱۹؛ صحيح ابن حبّان، ج ۳، ص ۲۰۲، ح ۹۲۲؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۱، ص ۷۰۴، ح ۱۹۱۷؛ الدعاء للطبراني، ص ۴۲۸، ح ۱۴۵۲، كلّها عن عائشة نحوه؛ كنز العمّال، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۳۶۹۸.

۲. مسند زيد، ص ۱۸۱ عن زيد بن عليّ عن أبيه عن جدّه ﷺ.

۳. السنن الكبرى للنسائي، ج ۶، ص ۱۶۵، ح ۱۰۴۸۱؛ المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۵۶، ح ۸؛ حلية الأولياء، ج ۷، ص ۲۳۰؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۰۱، ح ۲۸۵۱۹.

بردباری‌ام بخشی، و مرا به سوی رحمت خویش ببری».

من، این دعا را خواندم و پس از آن [دعا]، از بستر بیماری برخاستم، گویا که از بندی رَسته باشم.

۲۲۵. **امام علی** ﷺ: پیامبر خدا، بر مردی از انصار که بیمار شده بود، وارد شد تا او را عیادت کند. او گفت: ای پیامبر خدا! برای من به درگاه خداوند، دعا کن.

پیامبر ﷺ فرمود: «بگو: "از خداوند بزرگ، پروردگار عرش بزرگ، مسئلت می‌کنم و از خداوند بزرگ، می‌خواهم"».

مرد، این دعا را سه بار خواند و در پیِ آن، از بستر بیماری برخاست، چنان که از بند، رَسته باشد.

۲۲۶. **السنن الکبریٰ** ـ به نقل از عبد الله بن حسن ـ: عبد الله بن جعفر بن ابی‌طالب، بر یکی از فرزندان خویش به نام «صالح» که بیمار بود، در آمد و به او گفت: «بگو: "خدایی نیست جز خداوند بردبار بزرگوار. منزّه است پروردگار عرش بزرگ! پروردگارا، مرا بیامرز! پروردگارا، بر من رحمت فرست! پروردگارا، از من درگذر! پروردگارا، بر من ببخشای که تو بخشایشگرِ آمرزنده‌ای!"».

[عبد الله بن جعفر] سپس گفت: اینها کلماتی است که عمویم [علی ﷺ] به من آموخته و یادآور شده که پیامبر خدا، آنها را به وی، تعلیم فرموده است.

۲۲۷. **امام سجّاد** ﷺ ـ در دعای خویش به گاه بیماری ـ: خداوندا! بر سلامت تنم که پیوسته با آن به کار خویش پرداخته‌ام، تو را سپاس می‌گویم، و [نیز] بر آن بیماری‌ای که بر تنم عارض کردی، تو را سپاس می‌گویم. اکنون ای خدای من! نمی‌دانم کدام یک از این دو حال، سزامندتر برای سپاس گزاردن توست و کدام یک از این دو وقت، سزاوارتر برای ستودن تو.

زمان تن‌درستی، که در آن روزی‌های پاک خویش را گوارایم ساختی و مرا به آنها برای جُستن خشنودی و فضل خود، شور و نشاط بخشیدی و با برخورداری از آنها، بر آن طاعت‌ها ـ که توفیقش را ارزانی‌ام داشتی ـ توانا ساختی؟ یا زمان بیماری که مرا بدان آزمودی؟ و نعمت‌هایی که به من

ونَشَّطتَني بِها لِابتِغاءِ مَرضاتِكَ وفَضلِك، وقَوَّيتَني مَعَها عَلىٰ ما وَفَّقتَني لَهُ مِن طاعَتِكَ؟ أم وَقتُ العِلَّةِ الَّتي مَحَّصتَني بِها، وَالنِّعَمِ الَّتي أتحَفتَني بِها تَخفيفاً لِما ثَقُلَ بِهِ عَلىٰ ظَهري مِنَ الخَطيئاتِ، وتَطهيراً لِمَا انغَمَستُ فيهِ مِـنَ السَّـيِّئاتِ، وتَنبيهاً لِتَناوُلِ التَّوبَةِ، وتَذكيراً لِمَحوِ الحَوبَةِ بِقَديمِ النِّعمَةِ؟ وفي خِلالِ ذٰلِكَ ما كَتَبَ لِيَ الكاتِبانِ مِن زَكِيِّ الأَعمالِ، ما لا قَلبٌ فَكَّرَ فيهِ، ولا لِسانٌ نَطَقَ بِهِ، ولا جارِحَةٌ تَكَلَّفَتهُ، بَل إفضالاً مِنكَ عَلَيَّ، وإحساناً مِن صَنيعِكَ إلَيَّ.

اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وحَبِّب إلَيَّ ما رَضـيتَ لي، ويَسِّـر لي مـا أحلَلتَ بي، وطهِّرني مِن دَنَسِ ما أَسـلَفتُ، وَامـحُ عَـنّي شَـرَّ مـا قَـدَّمتُ، وأَوجِدني حَلاوَةَ العافِيَةِ وأَذِقني بَردَ السَّلامَةِ.

وَاجعَل مَخرَجي عَن عِلَّتي إلىٰ عَفوِكَ ومُتَحَوَّلي عَن صَرعَتي إلىٰ تَجاوُزِكَ وخَلاصي مِن كَربي إلىٰ رَوحِكَ وَسَلامَتي مِن هٰذِهِ الشِّـدَّةِ إلىٰ فَـرَجِكَ؛ إنَّكَ المُتَفَضِّلُ بِالإحسانِ، المُتَطَوِّلُ بِالِامتِنانِ الوَهّابُ الكَريمُ ذُو الجَلالِ وَالإكرامِ.[1]

۲۲۸. الإمام الصادق ﷺ ـ كانَ يَقولُ عِندَ العِلَّةِ ـ: اللّٰهُمَّ إنَّكَ عَيَّرتَ أقواماً فَقُلتَ: ﴿قُـلِ ٱدْعُـواْ ٱلَّـذِينَ زَعَـمْتُم مِّـن دُونِـهِۦ فَـلَا يَمْلِكُونَ كَشْـفَ ٱلضُّـرِّ عَنكُمْ وَلَا تَـحْوِيلًا﴾[2] فَيا مَن لايَملِكُ كَشفَ ضُرّي ولاتَـحويلَهُ عَـنّي أحَـدٌ غَـيرُهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَاكشِف ضُـرّي وحَـوِّلهُ إلىٰ مَـن يَـدعو مَـعَكَ إلٰهاً آخَرَ لا إلٰهَ غَيرُكَ.[3]

---

۱. الصحيفة السجّادية، ص ۶۵ الدعاء ۱۵، الدعوات، ص ۱۷۴، ح ۴۹۰.

۲. الإسراء: ۵۶.

۳. الكافي، ج ۲، ص ۵۶۴، ح ۱، عدّة الداعي، ص ۲۵۶، الدعوات، ص ۱۹۰، ح ۵۲۸، بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۸، ح ۱۸.

ارمغان دادی تا مایهٔ سَبُک شدن بار گناهانی شود که پُشتم را سنگین کرده بود و مایهٔ طهارت از آن گناهانی باشد که در آن، غوطه‌ور شده بودم، و توجّه دهنده‌ای باشد که به توبه باز گردم، و یادآوری باشد که گناه را به برکت نعمت دیرین تو بزدایم.

و در این مدّت بیماری، کاتبان اعمال، برایم آن اندازه اعمال پاک نوشتند که نه به دلی خطور کرده است، نه بر زبانی گذشته، و نه اندامی توان انجام دادنش را یافته؛ بلکه این همه فضل تو بر من بوده و احسان و نیکی‌ای بوده است که بر من روا داشته‌ای. پروردگارا! پس بر محمّد و خاندانش، درود فرست و آنچه را برایم بدان خرسندی، محبوبم بدار. آنچه را بر من وارد آورده‌ای، آسان و گوارایم ساز و مرا از آلودگی‌هایی که پیش‌تر انجام داده‌ام، پاک بدار و بدی‌هایی را که پیش فرستاده‌ام، [از نامهٔ عملم] بزدای، و شیرینی عافیت و خُنکای سلامت را به من بچشان.

برون شدِ مرا از بیماری به سوی عفو خویش، بازگشتِ مرا از دوران بسترنشینی‌ام به سوی چشم‌پوشی خویش، رهایی‌ام از درد و رنجم را به فراخنای رحمت خویش، و سلامت یافتنم از این سختی را به آستان گشایش خویش، قرار ده! تویی که نیکی‌ات سرشار است و دست منّتت بر همه، گشاده. بخشنده و بزرگوار و صاحب جلال و اکرامی.

۲۲۸. **امام صادق** ﷺ ـ دعای ایشان به هنگام بیماری ـ: خداوندا! تو خود، کسانی را سرزنش کردی و فرمودی: «بگو کسانی را که به جای خداوند به خدایی می‌پنداشته‌اید، فرا خوانید تا ببینید که نه نمی‌توانند سختی‌ای از شما بگشایند، و نه شما را به حالتی دیگر درآورند». پس ای آن که هیچ کس جز او نتواند سختی‌ای از من بگشاید و مرا به حالتی دیگر ببرد! بر محمّد و خاندانش درود فرست، و سختی را از من بگشای و آن را به سوی کسانی ببر که در کنار تو ـ که خدایی جز تو نیست ـ خدایی دیگر را می‌خوانند.

الفصل الخامس

التمريض

١/٥

ثواب التمريض

٢٢٩. رسول الله ﷺ: مَن قامَ عَلى مَريضٍ يَوماً ولَيلَةً، بَعَثَهُ اللهُ تَعالىٰ مَعَ إبراهيمَ الخَليلِ عليه السلام، فَجازَ عَلَى الصِّراطِ كَالبَرقِ اللّامِعِ.[١]

٢٣٠. الإمام عليّ عليه السلام عن رسول الله ﷺ: مَن سَعىٰ لِمَريضٍ في حاجَةٍ قَضاها أو لَم يَقضِها، خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ كَيَومَ وَلَدَتهُ أُمُّهُ.

فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ: بِأَبي أنتَ وأُمّي يا رَسولَ اللهِ، فَإن كانَ المَريضُ مِن أهلِ بَيتِهِ، أوَ لَيسَ ذٰلِكَ أعظَمَ أجراً إذا سَعىٰ في حاجَةِ أهلِ بَيتِهِ؟

قالَ: نَعَم.[٢]

---

١. ثواب الأعمال، ص ٣٤١، ح ١ عن ابن عبّاس، بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢٢٥، ح ٣٥.

٢. كتاب من لايحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٦، ح ٤٩٦٨، الأمالي للصدوق، ص ٥١٧، ح ٧٠٧، كلاهما عن الحسين ابن زيد، عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، ثواب الأعمال، ص ٣٤١، ح ١ عن ابن عبّاس نحوه، بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢١٧، ح ٩؛ الفردوس، ج ٣، ص ٥٤٨، ح ٥٧١١ عن أبي هريرة، وليس فيه من «فقال رجل...».

فصل پنجم

پرستاری

۱/۵ پاداش پرستاری

۲۲۹. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس یک شبانه روز بیماری را پرستاری کند، خداوند، او را همراه با ابراهیم خلیل، برمی‌انگیزد و به سان برقی پُر درخشش، از صراط می‌گذرد.

۲۳۰. **امام علی ؑ**: پیامبر خدا فرمود: «هر کس در برآوردن نیاز بیماری بکوشد، خواه آن را برآورد و خواه برنیاورد، از زیر بار گناه خویش بیرون می‌رود، به‌سان آن روز که از مادر، زاده شده است».

در این هنگام، مردی از انصار گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت! اگر بیمار از خانوادهٔ شخص باشد، آیا در صورتی که در برآوردن نیاز خانوادهٔ خویش بکوشد، این کار، پاداش بیشتری ندارد؟

فرمود: «چرا».

۲۳۱. رسول الله ﷺ: مَن أطعَمَ مَريضاً شَهوَتَهُ، أطعَمَهُ اللهُ ﷻ مِن ثِمارِ الجَنَّةِ.[۱]

۲۳۲. الكافي عن مرازم بن حكيم: زامَلتُ مُحَمَّدَ بنَ مُصادِفٍ، فَلَمّا دَخَلنَا المَدينَةَ اعتَلَلتُ، فَكانَ يَمضي إلَى المَسجِدِ ويَدَعُني وَحدي، فَشَكَوتُ ذٰلِكَ إلىٰ مُصادِفٍ، فَأَخبَرَ بِهِ أباعَبدِاللهِ ﷺ فَأَرسَلَ إلَيهِ:

قُعودُكَ عِندَهُ أفضَلُ مِن صَلاتِكَ فِي المَسجِدِ.[۲]

۲۳۳. الإمام الصادق ﷺ ـ في تَفسيرِ «الإحسانِ» في قَولِهِ تَعالىٰ في قِصَّةِ يوسُفَ: ﴿نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِۦٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾[۳] ـ: كانَ[يوسُفُ] يَقومُ عَلَى المَريضِ.[۴]

۲/۵
أدَبُ التَّمريضِ

۲۳۴. رسول الله ﷺ: لا تُكرِهوا مَرضاكُم عَلَى الطَّعامِ وَالشَّرابِ؛ فَإِنَّ اللهَ يُطعِمُهُم ويَسقيهِم.[۵]

۲۳۵. سنن ابن ماجة عن ابن عبّاس: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ عادَ رَجُلاً، فَقالَ: ماتَشتَهي؟

---

۱. المعجم الكبير، ج ۶، ص ۲۴۱، ح ۶۱۰۷ عن سلمان، كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۷، ح ۲۵۱۵۷؛ الدعوات، ص ۲۳۰، ح ۶۳۹، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۴، ح ۳۲.

۲. الكافي، ج ۴، ص ۵۴۵، ح ۲۷.

۳. يوسف: ۳۶.

۴. تفسير القمّي، ج ۱، ص ۳۴۴، بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۲۳۰، ح ۵.

۵. سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۴۰، ح ۳۴۴۴، سنن الترمذي، ج ۴، ص ۳۸۴، ح ۲۰۴۰، المستدرك على الصحيحين، ج ۱، ص ۵۰۲، ح ۱۲۹۶، وليس فيهما «والشراب»، وكلّها عن عقبة بن عامر، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۱، ح ۲۸۳۱۵؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۵۰۶ وليس فيه «والشراب»، بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۲، ح ۱۳.

۲۳۱. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس غذایی را که بیمار هوس کرده است، به او برساند، خداوند، از میوه‌های بهشتی به او خواهد خورانْد.

۲۳۲. **الکافی** ـ به نقل از مرازم بن حکیم ـ: با محمّد بن مصادف همسفر شدم. چون به مدینه وارد شدیم، بیمار شدم. او [در این مدّت] به مسجد می‌رفت و مرا تنها می‌گذاشت. از این کار به مصادف، گلایه کردم. او هم امام صادق ﷺ را از این جریان، آگاه کرد.

امام ﷺ برایش چنین پاسخ فرستاد: «نشستن تو نزد او، از نماز خواندنت در مسجد [پیامبر ﷺ] برتر است».

۲۳۳. **امام صادق** ﷺ ـ در تفسیر واژهٔ «احسان» در این سخن خداوند در سورهٔ یوسف که فرمود: «ما را از تأویل آن، آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم» ـ: یوسف، از بیماران، پرستاری می‌کرد.

۲/۵
آداب پرستاری

۲۳۴. **پیامبر خدا** ﷺ: بیمارانتان را به خوردنی و نوشیدنی وادار مکنید؛ چرا که خداوند، به آنان می‌خورانَد و می‌نوشانَد.

۲۳۵. **سنن ابن ماجة** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا، مردی را عیادت کرد و از او پرسید: «چه میل داری؟».

گفت: نان گندم، دوست دارم.

پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس نان گندمی دارد، برای برادر خویش بفرستد».

قالَ: أشتَهي خُبزَ بُرٍّ.

قالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَن كانَ عِندَهُ خُبزُ بُرٍّ فَليَبعَث إلىٰ أخيهِ.

ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: إذَا اشتَهىٰ مَريضُ أحَدِكُم شَيئاً فَليُطعِمهُ.[۱]

۲۳۶. الإمام الصادق ﷺ: أُتِيَ أميرُالمُؤمِنينَ ﷺ بِقَومٍ سُرّاقٍ قَد قامَت عَلَيهِمُ البَيِّنَةُ وأقَرّوا.

قالَ: فَقَطَعَ أيدِيَهُم، ثُمَّ قالَ: يا قَنبَرُ، ضُمَّهُم إلَيكَ فَداوِ كُلومَهُم، وأحسِنِ القِيامَ عَلَيهِم.[۲]

۲۳۷. الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ: أروي أنَّ الصِّحَّةَ وَالعِلَّةَ يَقتَتِلانِ فِي الجَسَدِ؛ فَإن غَلَبَتِ العِلَّةُ الصِّحَّةَ استَيقَظَ المَريضُ، وإن غَلَبَتِ الصِّحَّةُ العِلَّةَ اشتَهَى الطَّعامَ، فَإذَا اشتَهَى الطَّعامَ فَأطعِموهُ فَلَرُبَّما فيهِ الشِّفاءُ.[۳]

۳/۵
المَرَضاتُ في غَزَواتِ النَّبِيِّ

۲۳۸. السنن الكبرى عن الرُّبَيِّع[۴]: كُنّا نَغزو مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ فَنَسقِي القَومَ ونَخدِمُهُم، ونَرُدُّ الجَرحىٰ وَالقَتلىٰ إلَى المَدينَةِ.[۵]

۲۳۹. صحيح البخاري عن سهل بن سعد الساعدي: لَمّا كُسِرَت عَلىٰ رَأسِ

---

۱. سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۱۴۳۹ وج ۲، ص ۱۱۳۸، ح ۳۴۴۰؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۵، ح ۲۸۱۴۱.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۲۷، ح ۵۰۹ عن حذيفة بن منصور.

۳. الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ، ص ۳۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۱، ح ۱۴.

۴. هي الرُّبَيِّع بنت مُعَوِّذ بن عفراء.

۵. السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۲۷۸، ح ۸۸۸۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۲۸۹، ح ۲۷۰۸۵.

سپس فرمود: «اگر بیماری از بیمارانتان، چیزی را هوس کرد، آن را به وی بخورانید».

۲۳۶. **امام صادق** ﷺ: طایفه‌ای از دزدان را که دلیل بر ضدّشان اقامه شده بود و اقرار کرده بودند، نزد امیرمؤمنان آوردند. پس دستان آنان را بُرید و سپس فرمود: «ای قنبر! آنان را نزد خود ببر، زخم‌هایشان را درمان ساز و به نیکی از آنان، پرستاری کن».

۲۳۷. **الفقه المنسوب للإمام الرضا** ﷺ: روایت می‌کنم که تن‌درستی و بیماری در بدن با همدیگر، پیکار می‌کنند. پس اگر تن‌درستی بر بیماری چیرگی یابد، بیمار از بستر برمی‌خیزد؛ اما اگر بیماری بر تن‌درستی چیره شود، بیمار، اشتهای به غذا پیدا می‌کند. اگر او اشتها پیدا کرد، به او بخورانید، شاید که شفایش در همان باشد.

توضیح

حدیث نخست در این باب، اشاره به این است که نداشتن اشتها نشانه‌ای از مفید نبودن و یا زیان داشتن غذا و آب برای بیمار است، چنان که مقصود از این بخش حدیث هم که فرموده «خداوند، خود به آنان می‌خوراند و می‌نوشاند»، نبودِ نیاز طبیعی بیمار به غذا و آب در هنگام بی‌اشتهایی است.

امّا بر عکس، اشتها به غذا، نشانه‌ای از نیاز بدن به آن و فایدهٔ آن برای بیمار است و از همین رو، حدیث دوم و چهارم، به دادن آب و غذا به بیمار، سفارش کرده است. البته، طبیعی است که این نکته با آن منافات ندارد که برخی از غذاها یا نوشیدنی‌ها برای برخی از بیماران، زیان داشته باشد. بنا بر این، رایزنی با پزشک دربارهٔ کیفیت و چگونگی غذای بیمار، ضروری است.

۳/۵
زنان پرستار در نبردهای پیامبر

۲۳۸. **السنن الکبریٰ** ـ به نقل از ربیّع[1] ـ: ما همراه با پیامبر خدا به پیکار می‌رفتیم و به مردم، آب می‌رساندیم، آنان را خدمت می‌کردیم و مجروحان و کشتگان را به مدینه باز می‌گرداندیم.

---

۱. مقصود، رُبَیِّع، دختر معوّذ بن عفراء است.

رَسولِ اللهِ ﷺ البَيضَةُ، وأُدمِيَ وَجهُهُ وكُسِرَت رَبَاعِيَتُهُ[۱]، وكانَ عَلِيٌّ ﷺ يَختَلِفُ بِالماءِ فِي المِجَنِّ، وجاءَت فاطِمَةُ ﷺ تَغسِلُ عَن وَجهِهِ الدَّمَ، فَلَمّا رَأَت فاطِمَةُ ﷺ الدَّمَ يَزيدُ عَلَى الماءِ كَثرَةً، عَمَدَت إلىٰ حَصيرٍ فَأَحرَقَتها، وألصَقَتها عَلىٰ جُرحِ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَرَقَأَ الدَّمُ.[۲]

۲۴۰. السيرة النبويّة عن ابن إسحاق: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ قَد جَعَلَ سَعدَ بنَ مُعاذٍ في خَيمَةٍ لِامرَأَةٍ مِن أسلَمَ يُقالُ لَها «رُفيدَةُ» في مَسجِدِهِ، كانَت تُداوِي الجَرحىٰ، وتَحتَسِبُ بِنَفسِها عَلىٰ خِدمَةِ مَن كانَت بِهِ ضيعَةٌ مِنَ المُسلِمينَ، وكانَ رَسولُ اللهِ ﷺ قَد قالَ لِقَومِهِ حينَ أصابَهُ السَّهمُ بِالخَندَقِ: اِجعَلوهُ في خَيمَةِ رُفَيدَةَ حَتّىٰ أعودَهُ مِن قَريبٍ.[۳]

۲۴۱. المعجم الصغير عن أنس: قالَت أُمُّ سَلَمَةَ: يا رَسولَ اللهِ، أخرُجُ مَعَكَ إلَى الغَزوِ؟

فَقالَ: يا أُمَّ سَلَمَةَ، إنَّهُ لَم يُكتَب عَلَى النِّساءِ جِهادٌ.

فَقالَت: أُداوِي الجَرحىٰ، وأُعالِجُ العَينَ، وأسقِي الماءَ.

قالَ: فَنَعَم، إذاً.[۴]

۲۴۲. صحيح مسلم عن أنس: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَغزو بِأُمِّ سُلَيمٍ ونِسوَةٍ مِنَ الأَنصارِ مَعَهُ إذا غَزا، فَيَسقينَ الماءَ، ويُداوينَ الجَرحىٰ.[۵]

---

۱. الرَّباعِية: إحدى الأسنان الأربع التي تلي الثنايا، بين الثَّنِيّة والناب (لسان العرب، ج ۸، ص ۱۰۸).

۲. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۱۶۲، ح ۵۳۹۰، المعجم الكبير، ج ۶، ص ۱۷۲، ح ۵۸۹۷.

۳. السيرة النبوية لابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۰، تاريخ الطبري، ج ۲، ص ۵۸۶، أسد الغابة، ج ۷، ص ۱۱۱ كلاهما نحوه.

۴. المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۱۷، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۷۴۰، حلية الأولياء، ج ۸، ص ۲۶۵.

۵. صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۴۳، ح ۱۳۵، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۸، ح ۲۵۳۱، سنن الترمذي، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۱۵۷۵، السنن الكبرى للنسائي، ج ۴، ص ۳۶۹، ح ۷۵۵۷.

۲۳۹. **صحیح البخاری** ـ به نقل از سهل بن سعد ساعدی ـ : هنگامی که کلاه‌خُود بر سرِ پیامبر خدا شکست، چهرهٔ وی به خون نشست و دندان رباعی[۱] ایشان نیز شکست و زمانی که علی ﷺ با سپر، آب می‌آورد و فاطمه ﷺ، بدان جا آمد و از چهرهٔ ایشان، خون را می‌شست، چون فاطمه ﷺ مشاهده کرد که خون بر چهره بیشتر می‌شود، حصیری را برداشت و سوزانْد و این سوزانده را به زخم پیامبر خدا چسبانْد و پس از آن، خون، فرو نشست.

۲۴۰. **السیرة النبویّة** ـ به نقل از ابن اسحاق ـ : پیامبر خدا، سعد بن معاذ را در خیمهٔ زنی از خاندان اَسلَم، قرار داده بود که او را «رُفیده» می‌نامیدند، و این خیمه را در مسجد، برافراشته بود و در آن، مجروحان را درمان می‌کرد و به رایگان، به کسانی از مسلمانان که گرفتاری‌ای داشتند، خدمت می‌کرد. پیامبر خدا، هنگامی که در نبرد خندق، تیری به سعد اصابت کرد، به کسان وی چنین فرمان داده بود: «او را به خیمهٔ رفیده ببرید تا وی را از نزدیک، عیادت کنم».

۲۴۱. **المعجم الصغیر** ـ به نقل از انس ـ : اُمّ سلمه گفت: ای پیامبر خدا! آیا می‌توانم به همراهت روانهٔ پیکار شوم؟

فرمود: «ای امّ سلمه! جهاد بر زنان نوشته نشده است».

امّ سلمه گفت: مجروحان را درمان می‌کنم، چشم را علاج می‌سازم و آب می‌رسانم.

فرمود: «در این صورت، آری».

۲۴۲. **صحیح مسلم** ـ به نقل از انس ـ : پیامبر خدا، امّ سلیم و زنانی از انصار را با خود به پیکار می‌برد و آنان، آب می‌رساندند و مجروحان را درمان می‌کردند.

---

۱. چهار دندان واقع میان دندان‌های پیشین (ثنایا) و دندان‌های نیش را در دو فک بالا و پایین، «رباعی» می‌نامند.

۲۴۳. الطبقات الكبرى : أسلَمَت أُمُّ سُلَيمٍ، وبايَعَت رَسولَ اللهِ ﷺ، وشَهِدَت يَومَ حُنَينٍ وهِيَ حامِلٌ بِعَبدِاللهِ بنِ أبي طَلحَةَ، وشَهِدَت قَبلَ ذٰلِكَ يَومَ أُحُدٍ تَسقِي العَطشىٰ، وتُداوِي الجَرحىٰ.[۱]

۲۴۴. الطبقات الكبرى عن أُمّ سنان الأسلميّة : لَمّا أرادَ رَسولُ اللهِ ﷺ الخُروجَ إلىٰ خَيبَرَ جِئتُهُ فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، أخرُجُ مَعَكَ في وَجهِكَ هٰذا أخرُزُ السِّقاءَ، وأُداوِي المَريضَ وَالجَريحَ إن كانَت جِراحٌ ولاتَكونُ، وأُبصِرُ الرَّحلَ.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أُخرُجي عَلىٰ بَرَكَةِ اللهِ؛ فَإِنَّ لَكِ صَواحِبَ قَد كَلَّمنَني وأَذِنتُ لَهُنَّ مِن قَومِكِ ومِن غَيرِهِم، فَإِن شِئتِ فَمَعَ قَومِكِ، وإن شِئتِ فَمَعَنا.

قُلتُ: مَعَكَ.

قالَ: فَكوني مَعَ أُمِّ سَلَمَةَ زَوجَتي.

قالَت: فَكُنتُ مَعَها.[۲]

۲۴۵. سنن الترمذي عن يزيد بن هرمز : إنَّ نَجدَةَ الحَرورِيَّ كَتَبَ إلَىٰ ابنِ عَبّاسٍ يَسأَلُهُ: هَل كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَغزو بِالنِّساءِ؟ وهَل كانَ يَضرِبُ لَهُنَّ بِسَهمٍ؟

فَكَتَبَ إلَيهِ ابنُ عَبّاسٍ: كَتَبتَ إلَيَّ تَسأَلُني هَل كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَغزو بِالنِّساءِ؟ وكانَ يَغزو بِهِنَّ فَيُداوينَ المَرضىٰ، ويُحذَينَ مِنَ الغَنيمَةِ.[۳]

۲۴۶. صحيح مسلم عن أُمّ عطيّة الأنصاريّة : غَزَوتُ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ سَبعَ غَزَواتٍ،

---

۱. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۲۵.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۹۲.

۳. سنن الترمذي، ج ۴، ص ۱۲۵، ح ۱۵۵۶؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۴۴، ح ۱۳۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۶۶۰، ح ۲۸۱۲؛ الخصال، ص ۲۳۵، ح ۷۵ عن عبيدالله بن عليّ الحلبي عن الإمام الصادق ﷺ وكلّها نحوه؛ بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۱۹۸، ح ۴.

۲۴۳ . **الطبقات الکبریٰ**: امّ سلیم، اسلام آورد و با پیامبر خدا، بیعت کرد و در نبرد حُنین هم، در حالی که به عبدالله بن ابی طلحه آبستن بود، حضور یافت. او پیش‌تر در نبرد اُحد به تشنگان، آب می‌رساند و مجروحان را درمان می‌کرد.

۲۴۴ . **الطبقات الکبریٰ** ـ به نقل از امّ سنان اسلمی ـ: هنگامی که پیامبر خدا، آهنگ خیبر داشت، به حضور وی رسیدم و گفتم: ای پیامبر خدا! آیا در این آهنگی که داری، می‌توانم با تو روانه شوم تا در آن‌جا مَشکِ پاره شده‌ای را بدوزم، بیمار و مجروح را ـ اگر خدای نکرده، مجروحانی باشند ـ درمان کنم و پاسبانِ زاد و توشه باشم؟

پیامبر خدا به او فرمود: «به برکت خداوند، روانه شو؛ چه، دوستانی از تو از خاندانت و از دیگر کسان، [پیش‌تر] با من سخن گفته‌اند و من به آنان اجازه داده‌ام. اینک، اگر که خواستی، با خاندان خویش روانه می‌شوی و اگر هم خواستی، با ما».

گفتم: با شما.

فرمود: «پس با امّ سلمه، همسرم، همراه باش».

پس من با او (امّ سلمه) بودم!

۲۴۵ . **سنن الترمذی** ـ به نقل از یزید بن هرمز ـ: نجدهٔ حروری[1] به ابن عبّاس نوشت و از او پرسید: آیا پیامبرﷺ، زنان را به نبردها می‌برد؟ و آیا برای آنان، سهمی مقرّر می‌داشت؟

ابن عبّاس، در پاسخ او چنین نوشت: به من نامه نوشته‌ای و از من پرسیده‌ای که آیا پیامبر خدا، زنان را به پیکار می‌برد؟ [آری!]. او زنان را به پیکار می‌برد و آنان، بیماران را درمان می‌کردند و از غنیمت نیز بهره‌ای داده می‌شدند.

۲۴۶ . **صحیح مسلم** ـ به نقل از اُمّ عَطیّهٔ انصاری ـ: همراه پیامبر خدا، در هفت

---

۱. مقصود از «حروری»، خارجی یا منسوب به خوارج است. در متون قدیم، از خوارج با واژهٔ حروریه نیز یاد شده است. نجده نیز همان کسی است که یکی از گروه‌های عمدهٔ خوارج را به او نسبت داده‌اند. م.

أخلُفُهُم في رِحالِهِم. فَأصنَعُ لَهُمُ الطَّعامَ، وأُداوِي الجَرحىٰ، وأقومُ عَلَى المَرضىٰ.[۱]

۲۴۷. مسند ابن حنبل عن أُميّة بنت أبي الصلت عن امرأة من بني غفار: أتَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ في نِسوَةٍ مِن بَني غِفارٍ، فَقُلنا لَهُ: يا رَسولَ اللهِ، قَد أرَدنا أن نَخرُجَ مَعَكَ إلىٰ وَجهِكَ هٰذا ـ وهُوَ يَسيرُ إلىٰ خَيبَرَ ـ فَنُداوِيَ الجَرحىٰ، ونُعينَ المُسلِمينَ بِمَا استَطَعنا.

فَقالَ: عَلىٰ بَرَكَةِ اللهِ.

قالَت: فَخَرَجنا مَعَهُ...

قالَت: فَلَمّا فَتَحَ رَسولُ اللهِ ﷺ خَيبَرَ، رَضَخَ لَنا مِنَ الفَيءِ، وأخَذَ هٰذِهِ القِلادَةَ الَّتي تَرينَ في عُنُقي فَأعطانيها، وجَعَلَها بِيَدِهِ في عُنُقي، فَوَاللهِ لا تُفارِقُني أبَداً.[۲]

۲۴۸. السنن الكبرىٰ عن حشرج بن زياد عن جدّته أُمّ أبيه: خَرَجتُ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ في غُزاةِ خَيبَرَ وأنَا سادِسَةُ سِتِّ نِسوَةٍ، فَبَلَغَ رَسولَ اللهِ ﷺ أنَّ مَعَهُ نِساءً، فَأرسَلَ إلَينا فَأتَيناهُ، فَرَأينا عَلىٰ وَجهِ رَسولِ اللهِ ﷺ الغَضَبَ.

فَقالَ لَنا: ما أخرَجَكُنَّ وبِأمرِ مَن خَرَجتُنَّ؟

قُلنا: خَرَجنا يا رَسولَ اللهِ مَعَكَ نُناوِلُ السِّهامَ، ونَسقِي السَّويقَ، ونُداوِي الجَرحىٰ، ونَغزِلُ الشَّعرَ نُعينُ بِهِ في سَبيلِ اللهِ.

قالَ: قُمنَ فَانصَرِفنَ.

---

۱. صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۴۷، ح ۱۴۲؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۹۵۲، ح ۲۸۵۶؛ سنن الدارمي، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۲۳۳۳؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۲۷۸، ح ۸۸۸۰، وليس فيها «وأقوم على المرضىٰ».

۲. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۳۲۴، ح ۲۷۲۰۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۹۳.

جنگ، حضور یافتم. من در خیمه‌گاه آنان می‌ماندم و برایشان غذا آماده می‌کردم، مجروحان را درمان می‌ساختم و بیماران را پرستاری می‌کردم.

۲۴۷. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از امیّه دختر ابوالصلت، از یکی از زنان خاندان بنی‌غفّار ـ: همراه با شماری از زنان بنی‌غفّار، به حضور پیامبر خدا رسیدم. به ایشان گفتیم: ای پیامبر خدا! ما می‌خواهیم در این پیکاری که آهنگش را کرده‌ای ـ و در آن زمان، پیامبرﷺ آهنگ خیبر داشت ـ با تو روانه شویم و آن‌جا مجروحان را درمان کنیم و به مسلمانان، با آنچه در توانمان هست، یاری رسانیم.

فرمود: «در سایهٔ برکت خداوند!».

پس ما با ایشان، روانه شدیم....

چون پیامبر خدا، خیبر را گشود، از غنایم، قدری نیز به ما بخشید. او این گردنبند را که اکنون در گردن دارم، [از میان غنایم] برداشت و به من داد و به دست خویش، بر گردنم آویخت. به خداوند سوگند، هرگز این گردنبند از من جدا نخواهد شد.

۲۴۸. **السنن الکبریٰ** ـ به نقل از حشرج بن زیاد، از مادربزرگ وی (مادر پدرش) ـ: در نبرد خیبر، در حالی که یکی از شش زن حضور یافته در آن نبرد بودم، شرکت کردم. به پیامبر خدا خبر رسید که تنی چند از زنان با او همراه شده‌اند. او در پیِ ما فرستاد و ما نیز نزد وی رسیدیم. بر چهرهٔ پیامبر خدا، خشم را دیدم.

او به ما فرمود: «به چه سبب و به دستور چه کسی روانه شده‌اید؟».

گفتیم: ای پیامبر خدا! همراهت روانه شده‌ایم تا تیری به دست تیراندازان دهیم و سویقی[1] به شما بخورانیم و مجروحان را درمان کنیم و مو ببافیم و بدین وسیله، به جهاد در راه خدا، یاری برسانیم.

فرمود: «برخیزید و بروید».

---

۱. معنای سویق در ج ۲ صفحهٔ ۳۷۵ خواهد آمد.

قالَت: فَلَمّا فَتَحَ اللهُ لِرَسولِهِ خَيبَرَ أسهَمَ لَنا كَسِهامِ الرِّجالِ.

قالَ: فَقُلتُ لَها: يا جَدَّةُ، مَا الَّذي أسهَمَ لَكُنَّ؟

قالَت: التَّمرَ.[1]

۲۴۹. الطبقات الكبرىٰ عن محمّد بن عمر: حَضَرَت أُمُّ أيمَنَ أُحُداً، وكانَت تَسقِي الماءَ وتُداوِي الجَرحىٰ، وشَهِدَت خَيبَرَ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ.[2]

۲۵۰. الطبقات الكبرىٰ: أسلَمَت أُمُّ عُمارَةَ وحَضَرَت لَيلَةَ العَقَبَةِ، وبايَعَت رَسولَ اللهِ وشَهِدَت أُحُداً، وَالحُدَيبِيَةَ وخَيبَرَ، وعُمرَةَ القَضِيَّةِ، وحُنَيناً، ويَومَ اليَمامَةِ، وقُطِعَت يَدُها، وسَمِعَت مِنَ النَّبِيِّ أحاديثَ.[3]

۲۵۱. الطبقات الكبرىٰ عن محمّد بن يحيىٰ بن حبّان: جَرِحَت أُمُّ عُمارَةَ بِأُحُدٍ اثنَي عَشَرَ جُرحاً، وقُطِعَت يَدُها باليَمامَةِ، وجَرِحَت يَومَ اليَمامَةِ سِوىٰ يَدِها أحَدَ عَشَرَ جُرحاً، فَقَدِمَتِ المَدينَةَ وبِها الجِراحَةُ.[4]

۲۵۲. الطبقات الكبرى عن عبدالله بن زيد ـ في ذِكرِ مَعرَكَةِ أُحُدٍ ـ: جَرِحتُ يَومَئِذٍ جُرحاً في عَضُدِيَ اليُسرىٰ؛ ضَرَبَني رَجُلٌ كَأَنَّهُ الرَّقَلُ ولَم يُعَرِّج عَلَيَّ ومَضىٰ عَنّي، وجَعَلَ الدَّمُ لا يَرقَأُ.

فَقالَ رَسولُ اللهِ: إعصِب جُرحَكَ، فَتُقبِلُ أُمّي إلَيَّ ومَعَها عَصائِبُ في

---

۱. السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۲۷۷، ح ۸۸۷۹؛ مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۲۲۳۹۵ وفيه «تمراً» بدل «التَّمر».

۲. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۲۵؛ الإصابة، ج ۸، ص ۳۶۱.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۱۲؛ سير أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۷۸ نحوه.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۱۶؛ سير أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۸۱.

هنگامی که خداوند، فتح خیبر را نصیب پیامبرش کرد، وی به ما سهمی همانند سهم مردان، اختصاص داد.

راوی (حشرج) می‌گوید: به او گفتم: مادربزرگ! سهمی که به شما داد، چه بود؟

گفت: میوه.

۲۴۹. **الطبقات الکبریٰ** ـ به نقل از محمّد بن عمر ـ: امّ ایمن در اُحُد حضور یافت. او آب می‌رساند و مجروحان را درمان می‌کرد. وی در نبرد خَیْبَر نیز همراه با پیامبر خدا، حضور یافت.

۲۵۰. **الطبقات الکبریٰ**: اُمّ عماره، اسلام آورد و در شب عَقَبه[1] حضور یافت و با پیامبر خدا، بیعت کرد. او در نبردهای اُحُد، حُدَیبیه، خَیْبَر، عمرة القضا،[2] حُنَین و یَمامه نیز حضور داشت، دستش قطع شد و از پیامبرﷺ احادیثی نیز شنید.

۲۵۱. **الطبقات الکبریٰ** ـ به نقل از محمّد بن یحیی بن حبّان ـ: اُمّ عَماره در اُحُد، دوازده زخم برداشت و دستش در نبرد یمامه، قطع شد. او افزون بر دستش، در نبرد یمامه، یازده زخم دیگر برداشت و در حالی به مدینه بازگشت که هنوز این زخم‌ها بر او بود.

۲۵۲. **الطبقات الکبریٰ** ـ در شرح نبرد اُحُد، از عبدالله بن زید ـ: در آن روز، دست چپم زخمی شد. مردی همانندِ تنهٔ نخل، ضربتی بر من وارد آورد و بی آن که کارم را یکسره کند، مرا فرو گذاشت. خون می‌ریخت و توقّفی نداشت. در این هنگام، پیامبر خدا فرمود: «زخم خویش را ببند». پس مادرم که باندهایی برای زخم‌ها آماده ساخته و به کمر خویش بسته بود، به سراغم آمد و در حالی که پیامبرﷺ ایستاده بود و او را می‌نگریست، زخم مرا بست. سپس گفت: پسرم! برخیز و با این مردمان، پیکار کن.

---

۱. مقصود از شب عقبه همان شبی است که پیامبرﷺ در آن با انصار بر اسلام آوردن آنان و یاری رساندن ایشان به اسلام بیعت کرد.

۲. «عمرة القضیّة» که «عمرة القضاء» نیز نامیده می‌شود، عمره‌ای است که پیامبر خدا در سال هفتم هجرت و به جای عمره‌ای که در سال ششم (در جریان غزوه‌ای که به «صلح حدیبیه» انجامید)، قصد انجام دادن آن را داشت، به جای آورد.

حَقوَيها قَد أعَدَّتها لِلجِراحِ فَرَبَطَت جُرحي، وَالنَّبِيُّ واقِفٌ يَنظُرُ إلَيَّ. ثُمَّ قالَت: إنـهَض بُـنَيَّ فَـضارِبِ القَـومَ، فَـجَعَلَ النَّـبِيُّ ﷺ يَـقولُ: ومَـن يُـطيقُ مـا تُطيقينَ يا أُمَّ عُمارَةَ![1]

۲۵۳. الطبقات الكبرى عن محمّد بن عمر: شَهِدَت أُمُّ عُمارَةَ بِنتُ كَعبٍ أُحُداً مَـعَ زَوجِها غَزِيَّةَ بنِ عَمرٍو وَابنَيها، وخَرَجَت مَعَهُم بِشَنٍّ لَها في أوَّلِ النَّهارِ تُريدُ أن تَسقِيَ الجَرحىٰ، فَقاتَلَت يَومَئِذٍ وأبلَت بَلاءً حَسَـناً، وجَـرِحَتِ اثـنَي عَشَـرَ جُرحاً بَينَ طَعنَةٍ بِرُمحٍ أو ضَربَةٍ بِسَيفٍ، فَكانَت أُمُّ سَعيدٍ بِنتُ سَعدِ بنِ رَبـيعٍ تَقولُ: دَخَلتُ عَلَيها فَقُلتُ: حَدِّثيني خَبَرَكِ يَومَ أُحُدٍ.

قالَت: خَرَجتُ أوَّلَ النَّهارِ إلىٰ أُحُدٍ وأنَا أنظُرُ ما يَصنَعُ النّاسُ، ومَعي سِقاءٌ فيهِ ماءٌ، فَانتَهَيتُ إلىٰ رَسولِ اللهِ وهُوَ في أصحابِهِ وَالدَّولَةُ وَالرّيحُ لِلمُسلِمينَ، فَلَمّا انهَزَمَ المُسلِمونَ انحَزتُ إلىٰ رَسولِ اللهِ، فَجَعَلتُ أُباشِرُ القِتالَ وأذُبُّ عَن رَسولِ اللهِ بِالسَّيفِ وأرمي بِالقَوسِ، حَتّىٰ خَلَصَت إلَيَّ الجِراحُ.[2]

---

۱. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۱۴؛ سير أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۸۰؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۲۶۷.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۱؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۳۲.

پیامبر خدا که این را دید، فرمود: «ای مادر عُماره! چه کسی را این طاقت است که تو داری؟».

۲۵۳. **الطبقات الکبریٰ** ـ به نقل از محمّد بن عمر ـ: اُمّ عُماره، دختر کعب، همراه با شوهرش غَزیّة بن عَمرو و نیز دو پسرش در نبرد اُحُد حضور یافت. او اوّلِ روز، مَشکی با خود برداشت و با سپاه اسلام، همراه شد، بدان هدف که به مجروحان، آب برساند. وی در آن نبرد، پیکار کرد و جانانه جنگید. وی دوازده زخم، از ضربهٔ نیزه تا ضربهٔ شمشیر، برداشت.

اُمّ سعید، دختر سعد بن ربیع، می‌گفت: [روزی] بر او وارد شدم و گفتم: از ماجرای خود در نبرد اُحُد برایم بگو.

گفت: در آغاز روز، روانهٔ احد شدم، در حالی که مَشک آبی به همراه داشتم و می‌نگریستم که مردم، چه می‌کنند. در این میان به پیامبر خدا رسیدم، در حالی که در میان یارانش بود و هنوز، چیرگی و سرافرازی از آنِ مسلمانان بود. هنگامی که مسلمانان شکست خوردند، به سمت پیامبر خدا رفتم و دست به کارِ پیکار شدم و با شمشیر زدن یا با تیر افکندن، از پیامبر خدا، دفاع می‌کردم تا زمانی که آن زخم‌ها به من رسید.

الفصل السادس

عِيادَةُ المَرِيضِ

١/٦

الحَثُّ عَلَى العِيادَةِ

٢٥٤. رسول الله ﷺ: العِيادَةُ سُنَّةٌ.[١]

٢٥٥. عنه ﷺ: أطعِمُوا الجائِعَ، وعودُوا المَرِيضَ، وفُكُّوا العانِيَ.[٢]

٢٥٦. عنه ﷺ ـ مِن وَصاياهُ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ... سِر مَيلاً عُد مَرِيضاً.[٣]

٢٥٧. عنه ﷺ: عودُوا المَرِيضَ، وَامشوا مَعَ الجَنائِزِ؛ تُذَكِّرُكُمُ الآخِرَةَ.[٤]

---

١. الفردوس، ج ٣، ص ٨١، ح ٤٢٢٦ عن عائشة.

٢. صحيح البخاري، ج ٥، ص ٢٠٥٥، ح ٥٠٥٨ وص ٢١٣٩، ح ٥٣٢٥، سنن أبي داوود، ج ٣، ص ١٨٧، ح ٣١٠٥، صحيح ابن حبّان، ج ٨، ص ١١٦، ح ٣٣٢٤، كنز العمّال، ج ١٥، ص ٨٦٧، ح ٤٣٤٥١، نقلاً عن المعجم الكبير، وكلّها عن أبي موسىٰ الأشعري.

٣. كتاب من لايحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦١، ح ٥٧٦٢ عن حمّاد بن عمرو، وأنس بن محمّد عن أبيه، مكارم الأخلاق، ج ٢، ص ٣٢٦، ح ٢٦٥٦، كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، مصادقة الإخوان، ص ١٦٤، ح ٩ عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ عنه ﷺ، بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٥٢، ح ٣؛ الإخوان لابن أبي الدنيا، ص ١٦١، ح ١٠١ عن مكحول، كنز العمّال، ج ٩، ص ٢٧، ح ٢٤٧٥٨.

٤. مسند ابن حنبل، ج ٤، ص ٤٧، ح ١١١٨٠، الأدب المفرد، ص ١٥٨، ح ٥١٨، صحيح ابن حبّان، ج ٧، ص ٢٢١، ح ٢٩٥٥، كلاهما نحوه، وكلّها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمّال، ج ٩، ص ٩٥، ح ٢٥١٤٣.

فصل ششم

عیادت بیماران

۱/۶ تشویق به عیادت

۲۵۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: عیادت، سنّت است.

۲۵۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: گرسنه را غذا بدهید، به عیادت بیماران بروید و اسیران را آزاد کنید.

۲۵۶ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ از سفارش‌های ایشان به امام علی ﷺ ـ: ای علی! ... [حتّی اگر شده] یک فرسخ برو و بیماری را عیادت کن.

۲۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: بیماران را عیادت کنید و برای تشییع جنازه، همراه شوید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

۲۵۸. تاريخ دمشق عن ابن عمر: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا صَلّىٰ بِالنّاسِ الغَداةَ، أقبَلَ عَلَيهِم بِوَجهِهِ فَقالَ:

هلَ فيكُم مَريضٌ أعودُهُ؟ فَإن قالوا: لا.

قالَ: فَهَل فيكُم جِنازَةٌ أتبَعُها؟[۱]

۲۵۹. الامام عليّ عليه السلام: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ عادَ يَهودِيّاً في مَرَضِهِ.[۲]

۲۶۰. عنه عليه السلام ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: المَريضُ يُعادُ، وَالصَّحيحُ يُزارُ.[۳]

۲۶۱. عنه عليه السلام: مِن أحسَنِ الحَسَناتِ عِيادَةُ المَريضِ.[۴]

۲۶۲. الإمام الصادق عليه السلام: عَلَيكُم بِالوَرَعِ وَالِاجتِهادِ، وَاشهَدُوا الجَنائِزَ، وعودُوا المَرضىٰ.[۵]

۲۶۳. حلية الأولياء عن وهب بن منبّه: قالَ موسىٰ عليه السلام: يا رَبِّ، أيُّ عِبادِكَ أحَبُّ إلَيكَ؟

قالَ: الَّذينَ يَعودونَ المَرضىٰ، ويُعَزّونَ الثَّكلىٰ، ويُشَيِّعونَ الهَلكىٰ.[۶]

---

۱. تاريخ دمشق، ج ۳۹، ص ۱۱۴؛ كنز العمّال، ج ۷، ص ۵۰، ح ۱۷۹۰۰.

۲. الجعفريات، ص ۱۵۹ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۲۴۳۸ وفيه «عاد ﷺ جاراً له يهودياً» وراجع سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۸۵، ح ۳۰۹۵.

۳. شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۲۹۷، ح ۴۰۵.

۴. الجعفريات، ص ۲۴۰ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛ روضة الواعظين، ص ۴۲۵ وفيه «أحسن الحسنات عيادة المريض وأمرنا رسول الله ﷺ عيادة المريض»؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۳۶، ح ۸۴۳؛ أسد الغابة، ج ۱، ص ۱۷۴ كلاهما عن أبي رهم السمعي، عن رسول الله ﷺ وفيهما «إنّ من الحسنات»؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۸۹۶، ح ۴۳۵۴۱.

۵. الكافي، ج ۲، ص ۶۳۵، ح ۳ و ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۱ كلاهما عن حبيب الخثعمي، تفسير العيّاشي، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۹۱ عن ابن سنان نحوه وفيه «سمعته يقول ...».

۶. حلية الأولياء، ج ۴، ص ۴۵؛ الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۵۴۲ نقلاً عن أحمد.

۲۵۸. **تاریخ دمشق** ـ به نقل از ابن عمر ـ : پیامبر خدا، هنگامی که نماز صبح را با مردم می‌خواند، رو به آنان می‌کرد و می‌فرمود: «آیا در میان شما کسی بیمار شده است تا به عیادت او بروم؟».

اگر می‌گفتند: نه، می‌فرمود: «آیا جنازه‌ای هست تا برای تشییع آن حاضر شوم؟».

۲۵۹. **امام علی** ﷺ : پیامبر ﷺ، یهودی‌ای را به هنگام بیماری‌اش عیادت کرد.

۲۶۰. **امام علی** ﷺ ـ در حکمت‌های منسوب به ایشان : ـ بیمار را عیادت کنند و تن‌درست را دیدار.

۲۶۱. **امام علی** ﷺ : عیادت بیمار، یکی از پسندیده‌ترین کارهای نیک است.[1]

۲۶۲. **امام صادق** ﷺ : بر شما باد پاک‌دامنی و تلاش در انجام دادن وظایف دینی‌ا در تشییع جنازه، حاضر شوید و به عیادت بیماران بروید.

۲۶۳. **حلیة الأولیاء** ـ به نقل از وهب بن منبّه ـ : موسی ﷺ گفت: پروردگارا! کدام بنده‌ات در پیشگاه تو محبوب‌تر است؟

فرمود: «کسانی که بیماران را عیادت می‌کنند، به مادرانِ داغدار، تسلیت می‌گویند و مردگان را تشییع می‌کنند».

۲/۶
پاداش عیادت

۲۶۴. **پیامبر خدا** ﷺ : عیادت بیمار، پاداشی بزرگ‌تر از تشییع جنازه دارد.

---

۱. در روضة الواعظین، به جای عبارت «من أحسن الحسنات عیادة المریض» که متن برگزیدهٔ مؤلّف است، عبارت «أحسن الحسنات عیادة المریض وأمرنا رسول الله عیادة المریض» آمده است؛ یعنی: «عیادت بیمار، پسندیده‌ترینِ کارهای نیک است و پیامبر خدا، ما را به عیادت بیمار، امر فرموده است».

۲/۶
ثَوابُ العِيادَةِ

۲۶۴. رسول الله ﷺ: عِيادَةُ المَريضِ أعظَمُ أجراً مِنِ اتِّباعِ الجَنائِزِ.[۱]

۲۶۵. عنه ﷺ: خُطا عائِدِ السَّقيمِ فيما بَينَهُ وبَينَ السَّقيمِ في رِياضِ الجَنَّةِ.[۲]

۲۶۶. عنه ﷺ: مَن عادَ مَريضاً لَم يَزَل يَخوضُ الرَّحمَةَ حَتّىٰ يَجلِسَ، فَإِذا جَلَسَ اغتَمَسَ فيها.[۳]

۲۶۷. عنه ﷺ: عائِدُ المَريضِ عَلىٰ مَخارِفِ الجَنَّةِ.[۴]

۲۶۸. صحيح مسلم عن ثوبان مولى رسول الله ﷺ عن رسول الله ﷺ: مَن عاد مَريضاً لَم يَزَل في خُرفَةِ الجَنَّةِ. قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، وما خُرفَةُ الجَنَّةِ؟ قالَ: جَناها.[۵]

۲۶۹. رسول الله ﷺ: مَن عادَ مَريضاً ناداهُ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ بِاسمِهِ: يا فُلانُ، طِبتَ

---

۱. الفردوس، ج ۳، ص ۴۴، ح ۴۱۱۱ عن ابن عمر؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۷، ح ۲۵۱۵۴.

۲. الفردوس، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۲۹۶۲ عن أبي هريرة.

۳. المجازات النبوية، ص ۳۸۰، ح ۲۹۵؛ كنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۹ عن جابر بن عبدالله الأنصاري نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۹، ح ۴۲؛ مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۰، ح ۱۴۲۶۴ وفيه «يرجع» بدل «يجلس»؛ صحيح ابن حبّان، ج ۷، ص ۲۲۲، ح ۲۹۵۶؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۲۹۵؛ السنن الكبرىٰ، ج ۳، ص ۵۳۴، ح ۶۵۸۳ كلّها عن جابر بن عبدالله؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۱۰۰، ح ۲۵۱۷۱.

۴. المجازات النبوية، ص ۱۱۳، ح ۸۰؛ مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۳۲۸، ح ۲۲۴۶۷؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۹، ح ۳۹؛ صحيح ابن حبّان، ج ۷، ص ۲۲۳، ح ۲۹۵۷ كلّها عن ثوبان وكلاهما نحوه؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۵، ح ۲۵۱۴۲.

۵. صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۹، ح ۴۲؛ مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۳۲۵، ح ۲۲۴۵۲؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۰۱، ح ۱۴۴۵؛ سنن الترمذي، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۹۶۷ و ص ۳۰، ح ۹۶۸ كلاهما نحوه؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۱۰۱، ح ۲۵۱۷۹.

۲۶۵ . پیامبر خدا ﷺ :گام‌هایی که عیادت کنندهٔ بیمار از خانهٔ خود تا نزد او برمی‌دارد، در باغ‌های بهشتْ برداشته شود.

۲۶۶ . پیامبر خدا ﷺ : هر کس به عیادت بیماری برود، [تا در راه است،] پیوسته به درون رحمت، گام می‌گذارد و چون [نزد او] بنشیند، به تمامی در رحمت، غوطه‌ور می‌شود.[۱]

۲۶۷ . پیامبر خدا ﷺ : عیادت کنندهٔ بیمار، در راه بهشت گام می‌نهد.[۲]

۲۶۸ . صحیح مسلم ـ به نقل از ثوبان (وابستهٔ پیامبر خدا) ـ : پیامبر خدا فرمود : «هر کس به عیادت بیماری برود، در "خُرفهٔ"[۳] بهشت است». پرسیدند : خُرفهٔ بهشت چیست؟ فرمود : «چیدن میوه‌هایش».

۲۶۹ . پیامبر خدا ﷺ : هر کس بیماری را عیادت کند، منادی‌ای از آسمان او را می‌خواند :

---

۱. سیّد رضی در تفسیر این حدیث می‌گوید: این یک استعاره است و مقصود از آن نیز بیان فراوانی پاداش سرشار و ثواب بسیاری است که عیادت کنندهٔ بیمار از آن برخوردار می‌شود. از همین روی پیامبر ﷺ عیادت کننده را در این حالت به کسی تشبیه کرده است که در هنگام گام برداشتن به درون دریای رحمت الهی گام برمی‌دارد و هنگامی که نزد بیمار می‌نشیند، به تمام وجود در آن دریا غوطه‌ور می‌شود.

۲. سیّد رضی، در تفسیر این روایت، به دو احتمال پرداخته و در این باره، چنین گفته است: «در این روایت، بنا بر هر یک از دو تفسیر، مجازی وجود دارد؛ چه، اگر مقصود از "مخارف" [در متن حدیث یعنی "عائد المریض علی مخارف الجنّة"]، جمع کلمهٔ "مخرف" به معنای چیدن نخل باشد، در این صورت، گویا پیامبر خدا برای کسی که به عیادت بیماری برود، بر ورود وی به بهشت، گواهی داده و آن را حتمی دانسته است تا جایی که در حالی که هنوز آن بنده در دنیا، یعنی سرای تکلیف به سر می‌برد، از باب اعتماد کامل به بهشتی بودن وی و جای گرفتن او در این سرای امن، دربارهٔ وی با عبارتی به بیان حالش پرداخته که گویا همین اکنون، در بهشت جای گرفته و آن جا استقرار یافته است. همین نکته، خود مجازِ موجود در حدیث است. اگر مقصود از "مخارف"، جمع "مخرفه" به معنای راه باشد، چنان که از یکی از صحابیان نیز نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: "وترکتکم علی مثل مخرفة النعم؛ شما را بر گذرگاه آشکار نعمت‌ها گذاردم و آن را با گام‌هایی که بر آن نهاده شده و آمد و شد فراوانی که در آن صورت پذیرفته است، نشانه گذاری کردم"، در این صورت، محلّ مجاز در سخن پیامبر ﷺ این است که ایشان، عیادت کنندهٔ بیمار را به سانِ کسی دانسته که در راهی گام نهاده است که به بهشت می‌رسد و او را به سرای جاودانگی راهبر می‌شود».

۳. مقصود از «خرفه»، میوه‌های نخل است که به گاه رسیده شدن، چیده می‌شود. گویا آن کس که به عیادت بیمار می‌رود، در پاداشی که به چنگ می‌آورد، کسی را می‌مانَد که بر نخلی از نخل‌های بهشت است و میوه‌های آن را می‌چیند.

وطابَ لَكَ مَمشاكَ بِثَوابٍ مِنَ الجَنَّةِ.[۱]

۲۷۰. مسند ابن حنبل عن أبي فاختة عن الإمام عليّ عليه السلام: إنّي سَمِعتُ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقولُ: ما عادَ مُسلِمٌ مُسلِماً إلّا صَلّىٰ عَلَيهِ سَبعونَ أَلفَ مَلَكٍ مِن حينِ يُصبِحُ إلىٰ أن يُمسِيَ، وجَعَلَ اللهُ تَعالىٰ لَهُ خَريفاً فِي الجَنَّةِ.

قالَ: فَقُلنا: يا أميرَ المُؤمِنينَ، ومَا الخَريفُ؟ قالَ: السّاقِيَةُ الَّتي تَسقِي النَّخلَ.[۲]

۲۷۱. الإمام عليّ عليه السلام: ضَمِنتُ لِسِتَّةٍ الجَنَّةَ:... ورَجُلٌ خَرَجَ يَعودُ مَريضاً فَماتَ، فَلَهُ الجَنَّةُ.[۳]

۲۷۲. الإمام الباقر عليه السلام: كانَ فيما ناجىٰ بِهِ موسىٰ عليه السلام رَبَّهُ أن قالَ: يا رَبِّ ما بَلَغَ مِن عِيادَةِ المَريضِ مِنَ الأَجرِ؟

فَقالَ اللهُ عزّ وجلّ: أُوَكِّلُ بِهِ مَلَكاً يَعودُهُ في قَبرِهِ إلىٰ مَحشَرِهِ.[۴]

۲۷۳. الإمام الصادق عليه السلام: أيُّما مُؤمِنٍ عادَ مُؤمِناً في اللهِ عزّ وجلّ في مَرَضِهِ، وَكَّلَ اللهُ بِهِ مَلَكاً مِنَ العُوّادِ يَعودُهُ في قَبرِهِ، ويَستَغفِرُ لَهُ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[۵]

۲۷۴. عنه عليه السلام: أيُّما مُؤمِنٍ عادَ مُؤمِناً مَريضاً في مَرَضِهِ حينَ يُصبِحُ شَيَّعَهُ سَبعونَ

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۱۲۱، ح ۱۰ عن مسعدة بن صدقة؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۴۵۴ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام؛ قرب الإسناد، ص ۱۳، ح ۴۰، وفيهما «تبوّأت من الجنّة منزلاً» بدل «بثواب من الجنّة»؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۴، ح ۱؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۳۶۵، ح ۲۰۰۸؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۱۴۴۳؛ تاريخ دمشق، ج ۳۸، ص ۳۷۱، كلّها عن أبي هريرة نحوه؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۴، ح ۲۵۱۳۴.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۷۰۲؛ تاريخ دمشق، ج ۲۱، ص ۲۶۴، ح ۴۷۸۴؛ شعب الإيمان، ج ۶، ص ۵۳۱، ح ۹۱۷۲ عن عبدالله بن نافع عنه عليه السلام نحوه؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۲۰۸، ح ۲۵۶۹۳.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۳۸۴.

۴. الكافي، ج ۳، ص ۱۲۱، ح ۹؛ ثواب الأعمال، ص ۲۳۱، ح ۱ كلاهما عن أبي الجارود؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۳۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷، ح ۱۱.

۵. الكافي، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۴ وص ۱۲۱، ح ۷ نحوه.

«ای فلانی! خوش باش، و گام برداشتنت به پاداش بهشت، گوارایت باد!».

۲۷۰. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از ابوفاخته، از امام علی ﷺ ـ: از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «هیچ مسلمانی، مسلمان دیگر را عیادت نکند، مگر این که از پگاه تا شامگاه، هفتاد هزار فرشته بر او درود فرستند و خداوند، برای او "خریفی" در بهشت قرار می‌دهد».

پرسیدم: ای امیرمؤمنان! مقصود از «خَریف» چیست؟

فرمود: «نهری که نخل را سیراب کند».

۲۷۱. **امام علی** ﷺ: برای شش تن، بهشت را ضمانت می‌کنم: ... مردی که به عیادت بیماری روانه شود و بمیرد، برای او بهشت است.

۲۷۲. **امام باقر** ﷺ: در مناجات‌های موسی ﷺ با پروردگار خویش آمده است که پرسید: پروردگارا! پاداش عیادت بیمار به چه مرتبه‌ای رسیده است؟

خداوند ﷻ فرمود: «فرشته‌ای را با او می‌گمارم که تا رستاخیز، وی را در قبرش عیادت کند».

۲۷۳. **امام صادق** ﷺ: هر مؤمنی که مؤمنی دیگر را در هنگام بیماری‌اش برای خداوند ﷻ عیادت کند، خداوند، فرشته‌ای از فرشتگان عیادت کننده را با او می‌گمارد که در قبرش از وی عیادت نماید و تا روز قیامت برای وی آمرزش بطلبد.

۲۷۴. **امام صادق** ﷺ: هر مؤمنی که مؤمن بیمار دیگری را در زمان بیماری‌اش به هنگام صبح عیادت کند، هفتاد هزار فرشته، او را همراهی کنند و چون

أَلفَ مَلَكٍ، فَإذا قَعَدَ غَمَرَتهُ الرَّحمَةُ وَاستَغفَرُوا اللهَ ﷻ لَهُ حَتّىٰ يُمسِيَ، وإن عادَهُ مَساءً كانَ لَهُ مِثلُ ذٰلِكَ حَتّى يُصبِحَ.[۱]

۲۷۵. عنه ﷺ: مَن عادَ مَريضاً مِنَ المُسلِمينَ، وَكَّلَ اللهُ بِهِ أبَداً سَبعينَ ألفاً مِنَ المَلائِكَةِ يَغشَون رَحلَهُ ويُسَبِّحونَ فيهِ ويُقَدِّسونَ ويُهَلِّلونَ ويُكَبِّرونَ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، نِصفُ صَلاتِهِم لِعائِدِ المَريضِ.[۲]

۲۷۶. الكافي عن عبدالله بن سنان عن الإمام الصادق ﷺ: يَنبَغي لِلمَريضِ مِنكُم أن يُؤذِنَ إخوانَهُ بِمَرَضِهِ، فَيَعودونَهُ فَيُؤجَرُ فيهِم ويُؤجَرونَ فيهِ.

قالَ: فَقيلَ لَهُ: نَعَم، هُم يُؤجَرونَ بِمَمشاهُم إلَيهِ، فَكَيفَ يُؤجَرُ هُوَ فيهِم؟

قالَ: فَقالَ: بِاكتِسابِهِ لَهُمُ الحَسَناتِ فَيُؤجَرُ فيهِم، فَيُكتَبُ لَهُ بِذٰلِكَ عَشرُ حَسَناتٍ، ويُرفَعُ لَهُ عَشرُ دَرَجاتٍ، ويُمحىٰ بِها عَنهُ عَشرُ سَيِّئاتٍ.[۳]

۳/۶
آدابُ العِيادَةِ

أ ـ العِيادَةُ بَعدَ ثَلاثَةِ أيّامٍ

۲۷۷. رسول الله ﷺ: لا يُعادُ المَريضُ إلّا بَعدَ ثَلاثٍ.[۴]

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۶ عن وهب بن عبد ربّه؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۷، ح ۲۴۵۲، المؤمن، ص ۵۸، ح ۱۴۷ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۴، ح ۳۲ نقلاً عن الدعوات.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۵ عن صفوان الجمّال؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۸۷، ح ۳۶.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۲۴۴۰؛ مستطرفات السرائر، ص ۸۶، ح ۳۵ وفيه «حسنة» بدل «عشر حسنات»؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۸، ح ۱۲.

۴. المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۸، ح ۳۵۰۳؛ الفردوس، ج ۵، ص ۱۵۹، ح ۷۸۱۱ كلاهما عن أبي هريرة وفيه «لا تجب عيادة» بدل «لا يعاد»؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۱۰۳، ح ۲۵۱۸۸.

[در نزد او] بنشیند، رحمت، او را در میان می‌گیرد و فرشتگان برای او از خداوندﷻ آمرزش طلبند تا زمانی که شامگاه فرا رسد؛ و اگر هم او را شامگاهان عیادت کند، او را پاداشی همانند باشد تا زمانی که شب را به صبح برساند.

۲۷۵. **امام صادق**ؑ: هر کس بیماری از مسلمانان را عیادت کند، خداوند برای همیشه، هفتاد هزار فرشته را با او می‌گمارد که به خانهٔ او در می‌آیند و در آن تا روز قیامت، تسبیح و تقدیس خداوند و «لا اله إلّا الله» و «الله اکبر» می‌گویند و نیمی از نماز آنان برای عیادت کنندهٔ بیمار است.

۲۷۶. **الکافی** ـ به نقل از عبد الله بن سنان، از امام صادقؑ ـ: «بایسته است بیمار شما، برادران خویش را از بیماری خود، آگاه سازد تا آنان، به عیادت وی بروند و هم او به سبب کار آنان، پاداشی یابد و هم آنان، در برابر آنچه برای او کرده‌اند، پاداش بگیرند».

در این هنگام گفته شد: آری، [می‌فهمیم که] آنان با رفتن به عیادت بیمار، پاداش می‌گیرند؛ امّا او چگونه به سبب کار آنان، پاداش می‌یابد؟

فرمود: «به این سبب که واسطهٔ کسب حَسَنات از سوی آنان شده است، به سبب آنان پاداش می‌یابد و بدین واسطه، برای او ده حسنه نوشته می‌شود، ده مرتبه مقامش بالاتر برده می‌شود و بدین وسیله، ده گناه از او محو می‌گردد».

۳/۶
آداب عیادت

الف ـ عیادت، پس از سه روز

۲۷۷. **پیامبر خدا**ﷺ: بیمار عیادت نشود، مگر پس از سه روز.

ب ـ عِيادَةُ مَن لا يَعودُكَ

۲۷۸. الإمام عليّ عليه السلام : عُد مَن لا يَعودُكَ، وأهدِ إلىٰ مَن لا يُهدي إلَيكَ.[۱]

ج ـ إتحافُ المَريضِ

۲۷۹. الكافي عن مولىً لجعفر بن محمّد عليه السلام : مَرِضَ بَعضُ مَواليهِ فَخَرَجنا إلَيهِ نَعودُهُ، ونَحنُ عِدَّةٌ مِن مَوالي جَعفَرٍ، فَاستَقبَلَنا جَعفَرٌ عليه السلام في بَعضِ الطَّريقِ، فَقالَ لَنا:

أينَ تُريدونَ؟

فَقُلنا: نُريدُ فُلاناً نَعودُهُ.

فَقالَ لَنا: قِفوا، فَوَقَفنا. فَقالَ: مَعَ أحَدِكُم تُفّاحَةٌ أو سَفَرجَلَةٌ أو أُترُجَّةٌ أو لُعقَةٌ مِن طِيبٍ أو قِطعَةٌ مِن عودِ بَخورٍ؟

فَقُلنا: ما مَعَنا شَيءٌ مِن هٰذا.

فَقالَ: أما تَعلَمونَ أنَّ المَريضَ يَستَريحُ إلىٰ كُلِّ ما أُدخِلَ بِهِ عَلَيهِ![۲]

د ـ التَّلَطُّفُ لِلْمَريضِ

۲۸۰. رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا دَخَلَ أحَدُكُم عَلىٰ مَريضٍ فَليُصافِحهُ، وَليَضَع يَدَهُ عَلىٰ جَبهَتِهِ، وَليَسأَلهُ كَيفَ هُوَ، وَليُنسِئ لَهُ فِي الأَجَلِ ويَسأَلهُ أن يَدعُوَ لَهُم، فَإِنَّ دُعاءَ المَريضِ كَدُعاءِ المَلائِكَةِ.[۳]

۲۸۱. سنن الترمذي عن أبي أُمامة عن رسول الله صلى الله عليه وآله : تَمامُ عِيادَةِ المَريضِ أن يَضَعَ

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۰۰، ح ۴۰۷۶؛ التاريخ الكبير، ج ۱، ص ۴۱۰، ح ۱۳۰۷ عن أيّوب بن ميسرة وليس فيه «وأهد ...»؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۷، ح ۲۵۱۵۰.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۳؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۴۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۷، ح ۳۹.

۳. شعب الإيمان، ج ۶، ص ۵۴۱، ح ۹۲۱۴ عن جابر بن عبدالله؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۱۰۳، ح ۲۵۱۹۱.

ب ـ عیادت کسی که به عیادتت نیامده است

۲۷۸ . **امام علی** ﷺ : به عیادت کسی که به عیادتت نیامده برو، و به کسی که به تو هدیه‌ای نداده هدیه بده.

ج ـ هدیه دادن به بیمار

۲۷۹ . **الکافی** ـ به نقل از یکی از وابستگان امام صادق ﷺ ـ : یکی از وابستگان امام صادق ﷺ بیمار شد و ما که شماری از وابستگان او بودیم، روانهٔ عیادت آن بیمار شدیم. در میانهٔ راه، امام صادق ﷺ با ما روبارو شد و پرسید: «آهنگ کجا دارید؟».

گفتیم: آهنگ فلان کس داریم تا از او عیادت کنیم.

فرمود: «بایستید».

ما ایستادیم. پس فرمود: «آیا سیب، بِهْ، یا قطعه‌ای عود به همراه دارید؟».

گفتیم: هیچ یک از این چیزها را همراه نداریم.

فرمود: «آیا نمی‌دانید که بیمار از آنچه نزد وی می‌برند، احساس آرامش می‌کند؟».

د ـ مهربانی با بیمار

۲۸۰ . **پیامبر خدا** ﷺ : چون کسی از شما بر بیماری وارد شود، با او دست بدهد، دست خویش بر پیشانی وی نهد، احوالپرسی کند، آرزوی درازتر شدن عمر وی نماید و از او بخواهد برایش دعا کند؛ چرا که دعای بیمار، به‌سان دعای فرشتگان است.

۲۸۱ . **سنن الترمذی** ـ به نقل از ابو امامه ـ : پیامبر خدا فرمود: «کامل شدن عیادت بیمار، به آن است که هر یک از شما، دستِ خویش را بر پیشانی بیمار

أحَدُكُم يَدَهُ عَلىٰ جَبهَتِهِ ـ أو قالَ: عَلىٰ يَدِهِ ـ فَيَسأَلُهُ كَيفَ هُوَ.[۱]

هـ ـ الدُّعاءُ لِلْمَريضِ

۲۸۲. رسول الله ﷺ: إذا دَخَلتُم عَلَى المَريضِ فَنَفِّسوا لَهُ في أجَلِهِ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ لا يَرُدُّ شَيئاً ويُطَيِّبُ بِنَفسِهِ.[۲]

۲۸۳. عنه ﷺ ـ في دُعائِهِ لِمَريضٍ عِندَ عِيادَتِهِ لَهُ ـ: اللّٰهُمَّ آجِرهُ عَلىٰ وَجَعِهِ، وعافِهِ إلىٰ مُنتَهىٰ أجَلِهِ.[۳]

۲۸۴. السنن الكبرى عن ابن عبّاس: كانَ النَّبِيُّ ﷺ إذا عادَ المَريضَ جَلَسَ عِندَ رَأسِهِ، ثُمَّ قالَ سَبعَ مَرّاتٍ:

«أسأَلُ اللهَ العَظيمَ رَبَّ العَرشِ العَظيمِ أن يَشفِيَكَ»، فَإِن كانَ في أجَلِهِ تَأخيرٌ عوفِيَ مِن وَجَعِهِ ذٰلِكَ.[۴]

۲۸۵. صحيح البخاري عن عائشة: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ إذا أتىٰ مَريضاً أو أُتِيَ

---

۱. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۷۶، ح ۲۷۳۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۲۹۰، ح ۲۲۲۹۹؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۱۲، ح ۷۸۵۴ كلّها عن أبي أُمامة؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۵، ح ۲۵۱۴۱؛ الكافي، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۵ عن أبي يحيى عن الإمام الصادق ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۲۴۳۹ كلاهما نحوه؛ الأمالي للطوسي، ص ۶۳۹، ح ۱۳۱۹ عن أبي أُمامة؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۳، ح ۲۷.

۲. سنن الترمذي، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۲۰۸۷؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۱۴۳۸؛ المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۳، ص ۱۲۴، ح ۵ كلّها عن أبي سعيد الخدري؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۱، ح ۲۵۱۲۴؛ كنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۹ وفيه «يطبّب» بدل «يطيّب»؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵، ح ۳۳.

۳. نثر الدرّ، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴. السنن الكبرى للنسائي، ج ۶، ص ۲۵۸، ح ۱۰۸۸۲؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۲۳۶، ح ۷۴۸۷؛ سنن أبي داوود، ج ۳، ص ۱۸۷، ح ۳۱۰۶ نحوه وفيه «عن النبيّ ﷺ: من عاد ...» بدل «كان النبيّ ﷺ إذا عاد ...»؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۳، ح ۲۵۱۳۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۲۵۹۴؛ الدعوات، ص ۲۲۳، ح ۶۱۳ عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه وفيهما «قال النبيّ ﷺ: من دخل علىٰ مريض فقال ...».

بگذارد» یا فرمود: «بر روی دست وی بگذارد و از حال او بپرسد».

هـ ـ دعا برای بیمار

۲۸۲. **پیامبر خدا ﷺ**: چون بر بیمار درآمدید، برای وی، آرزوی عمر دراز کنید؛ چه، این [دعا] چیزی [از اجل او] را دفع نمی‌کند، امّا مایهٔ خرسندی وی می‌شود.

۲۸۳. **پیامبر خدا ﷺ** ـ در دعای خود به هنگام عیادت یک بیمار ـ : خداوندا! او را بر دردش پاداش ده، و او را تا پایان عمرش عافیت عطا کن.

۲۸۴. **السنن الکبریٰ** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ : پیامبر ﷺ هنگامی که به عیادت بیماری می‌رفت، بالای سر او می‌نشست و سپس، هفت بار می‌گفت: «از خداوند بزرگ، پروردگار عرش عظیم، مسئلت دارم که شفایت دهد». پس اگر هنوز اجل آن شخص فرا نرسیده بود، از آن بیماری شفا می‌یافت.

۲۸۵. **صحیح البخاری** ـ به نقل از عایشه ـ : پیامبر خدا، چون نزد بیماری می‌رفت یا بیماری را نزد وی می‌آوردند، می‌گفت: «درد را ببر، ای پروردگار مردمان!

بِهِ، قـالَ:

«أذهِبِ البَأسَ رَبَّ النّاسِ، اِشفِ وأنتَ الشّافي، لاشِفاءَ إلّا شِفاؤُكَ، شِفاءً لا يُغادِرُ سُقماً».[۱]

۲۸۶. صحيح مسلم عن أبي سعيد: إنَّ جَبرَئيلَ أتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ، اِشتَكَيتَ؟

فَقالَ: نَعَم.

قالَ: «بِاسمِ اللهِ أرقيكَ، مِن كُلِّ شَيءٍ يُؤذيكَ، مِن شَرِّ كُلِّ نَفسٍ أو عَينٍ حاسِدٍ، اللهُ يَشفيكَ، بِاسمِ اللهِ أرقيكَ».[۲]

و ـ طَلَبُ الدُّعاءِ مِنَ المَريضِ

۲۸۷. رسول الله ﷺ: إذا دَخَلتَ عَلى مَريضٍ فَمُرهُ أن يَدعُوَ لَكَ؛ فَإنَّ دُعاءَهُ كَدُعاءِ المَلائِكَةِ.[۳]

۲۸۸. الإمام الصادق ﷺ: مَن عادَ مَريضاً فِي اللهِ، لَم يَسأَلِ المَريضُ لِلعائِدِ شَيئاً

---

۱. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۱۴۸، ح ۵۳۵۱؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۲۲، ح ۴۷؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۵۶۱، ح ۳۵۶۵ عن الحارث عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ؛ كنز العمّال، ج ۷، ص ۱۳۵، ح ۱۸۳۷۲؛ مكارم الأخلاق: ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۲۵۹۳؛ المناقب لابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۱۱۶ عن محمّد بن خاطب؛ الأمالي للطوسي، ص ۶۳۸، ح ۱۳۱۵ عن الحارث عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۲، ح ۲۴.

۲. صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۱۸، ح ۴۰؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۶۴، ح ۳۵۲۳؛ سنن الترمذي، ج ۳، ص ۳۰۳، ح ۹۷۲؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۸، ح ۲۸۳۵۳؛ الأمالي للطوسي، ص ۶۳۸، ح ۱۳۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۶۸، ح ۳۱ وراجع الكافي، ج ۸، ص ۱۰۹، ح ۸۸.

۳. سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۱۴۴۱ عن عمر بن الخطّاب؛ الكافي، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۳ عن سيف بن عميرة؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۲۴۳۴؛ مشكاة الأنوار، ص ۴۸۸، ح ۱۶۲۹ كلّها عن الإمام الصادق ﷺ و ح ۱۶۳۰ عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ وكلّها نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۹، ح ۱۵.

شفا ده که تو خود، شفا دهنده‌ای. شفایی جز شفای تو نیست. شفایی [ده] که [چون بیاید،] هیچ بیماری‌ای بر جای نگذارد».

۲۸۶. **صحیح مسلم** ـ به نقل از ابو سعید خُدْری ـ: جبرئیل، نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای محمّد! آیا بیمار شده‌ای؟ فرمود: «آری».

گفت: به نام خدا، تو را از هر آنچه آزارت دهد، از شرّ هر کس و یا هر چشم حسود، به پناه خداوند در می‌آورم. خداوند، شفایت دهد. به نام خدا، بر تو تعویذ می‌نهم.

و ـ التماس دعا از بیمار

۲۸۷. **پیامبر خداﷺ**: چون بر بیماری وارد شدی، از او بخواه برایت دعا کند؛ چرا که دعای او، به سانِ دعای فرشتگان است.

۲۸۸. **امام صادق**ؑ: هر کس بیماری را برای خدا عیادت کند، آن بیمار برای

إلّا استجابَ اللهُ لَهُ.[۱]

راجع: ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۲۸۰.

ز ـ عَدَمُ الأكلِ عِندَ المريضِ

۲۸۹. الإمام عليّ عليه السلام: نَهىٰ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أن يَأكُلَ العائِدُ عِندَ العَليلِ، فَيُحبِطَ اللهُ أجرَ عِيادَتِهِ.[۲]

ح ـ تَخفيفُ الجُلوسِ عِندَ المريضِ

۲۹۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: أعظَمُ العِيادَةِ أجراً أخَفُّها.[۳]

۲۹۱. عنه صلى الله عليه وآله: العِيادَةُ فُواقَ ناقَةٍ.[۴]

۲۹۲. عنه صلى الله عليه وآله: أفضَلُ العِيادَةِ أجراً، سُرعَةُ القِيامِ مِن عِندِ المَريضِ.[۵]

۲۹۳. عنه صلى الله عليه وآله: خَيرُ العِيادَةِ أخَفُّها.[۶]

۲۹۴. الإمام الصادق عليه السلام: أعظَمُكُم أجراً فِي العِيادَةِ أخَفُّكُم جُلوساً.[۷]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۳۰، ح ۳ عن أبي عبيدة الحذّاء؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۴۵۷؛ الدعوات، ص ۲۲۲، ح ۶۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷، ح ۱۰.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۸، ح ۴۱.

۳. مسند البزّار، ج ۲، ص ۲۵۵، ح ۶۶۳ عن عليّ بن عمر بن الإمام عليّ عليه السلام عن أبيه عن جدّه؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۷، ح ۲۵۱۴۹.

۴. شعب الإيمان، ج ۶، ص ۵۴۳، ح ۹۲۲۲؛ الفردوس، ج ۳، ص ۸۰، ح ۴۲۲۴ كلاهما عن أنس؛ ربيع الأبرار، ج ۴، ص ۱۰۵؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۷، ح ۲۵۱۵۵؛ الكافي، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۲ عن عبدالله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «العيادة قدر فواق ناقة أو حلب ناقة».

۵. كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۷، ح ۲۵۱۵۳ نقلاً عن الفردوس عن جابر.

۶. مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۱۲۲۱ عن عثمان بن عفّان؛ شعب الإيمان، ج ۶، ص ۵۴۲، ح ۹۲۱۸ عن جابر بن عبدالله؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۴، ح ۲۵۱۳۹.

۷. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۴۵۵.

عیادت کننده، از خداوند چیزی نخواهد مگر آن که خداوند دعایش را استجابت کند.

همچنین، ر.ک: ج ۱، ص ۲۰۷ ح ۲۸۰.

ز ـ نخوردن چیزی نزد بیمار

۲۸۹. **امام علی**ﷺ: پیامبر خدا، از این که عیادت‌کننده نزد بیمار چیزی خورد، نهی فرمود، مبادا که خداوند، پاداش عیادت او را از میان ببرد.

ح ـ کم نشستن نزد بیمار

۲۹۰. **پیامبر خدا**ﷺ: پُر پاداش‌ترین عیادت، سبُک‌ترینِ آن است.

۲۹۱. **پیامبر خدا**ﷺ: عیادتِ به اندازهٔ زمانِ یک بار فشردن پستان شتر، مناسب است.

۲۹۲. **پیامبر خدا**ﷺ: پُر پاداش‌ترین عیادت، [عیادت همراه با] زود برخاستن از نزد بیمار است.

۲۹۳. **پیامبر خدا**ﷺ: بهترین عیادت، سبُک‌ترینِ آن است.

۲۹۴. **امام صادق**ﷺ: در عیادت، آن کس از شما بیشترین پاداش را می‌برد که کمتر از همه بنشیند.

۲۹۵. الإمام عليّ عليه السلام: إنَّ مِن أعظَمِ العُوّادِ أجراً عِندَ اللهِ عزوجل لَمَن إذا عادَ أخاهُ خَفَّفَ الجُلوسَ، إلّا أن يَكونَ المَريضُ يُحِبُّ ذٰلِكَ ويُريدُهُ ويَسأَلُهُ ذٰلِكَ.[۱]

ط ـ الإغبابُ في العِيادَةِ

۲۹۶. رسول الله صلى الله عليه وآله: أغِبّوا فِي العِيادَةِ.[۲]

۲۹۷. عنه صلى الله عليه وآله: أغِبّوا فِي العِيادَةِ وأربِعوا، إلّا أن يَكونَ مَغلوباً.[۳]

۲۹۸. عنه صلى الله عليه وآله: عودوا غِبّاً، فَإن أُغمِيَ عَلىٰ مَريضٍ فَحتّىٰ يُفيقَ.[۴]

۲۹۹. عنه صلى الله عليه وآله: أغِبّوا فِي العِيادَةِ وأربِعوا فِي العِيادَةِ، وخَيرُ العِيادَةِ أخَفُّها، إلّا أن يَكونَ مَغلوباً فَلا يُعاد.[۵]

۳۰۰. الإمام الصادق عليه السلام: لاتَكونُ عِيادَةٌ فِي أقَلَّ مِن ثَلاثَةِ أيّامٍ، فَإذا وَجَبَت فَيومٌ ويَومٌ لا، فَإذا طالَتِ العِلَّةُ تُرِكَ المَريضُ وعِيالُهُ.[۶]

۳۰۱. رسول الله صلى الله عليه وآله: عِيادَةُ المَريضِ أوَّلَ يَومٍ فَريضَةٌ، وما بَعدَ ذٰلِكَ تَطَوُّعٌ.[۷]

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۶ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام؛ قرب الإسناد، ص ۱۳، ح ۳۹؛ مستطرفات السرائر، ص ۱۲۴، ح ۴ كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۴، ح ۱.

۲. تاريخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۳۴؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۹۷، ح ۲۵۱۵۲ نقلاً عن مسند أبي يعلى وزاد فيه «وأربِعوا» وكلاهما عن جابر بن عبدالله.

۳. الأمالي للطوسي، ص ۶۳۹، ح ۱۳۱۸ عن جابر بن عبدالله؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۲، ح ۲۶؛ المرض والكفّارات لابن أبي الدنيا، ص ۱۶۸، ح ۲۱۲.

۴. الفردوس، ج ۳، ص ۸۱، ح ۴۲۲۶ عن عائشة.

۵. شعب الإيمان، ج ۶، ص ۵۴۲، ح ۹۲۱۸ عن جابر بن عبدالله؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۱۰۳، ح ۲۵۱۸۷ نقلاً عن الديلمي عن أنس نحوه.

۶. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۲۴۴۳ نحوه؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۶، ح ۳۷.

۷. الفردوس، ج ۳، ص ۴۴، ح ۴۱۱۱ عن ابن عبّاس.

۲۹۵ . **امام علی**ﷺ : پُر پاداش‌ترین عیادت‌کنندگان نزد خداوندﷻ، کسی است که چون برادر خویش را عیادت کند سبُک بنشیند، مگر آن که بیمار، خود نشستن نزد وی را دوست داشته باشد، آن را بخواهد و از وی خواستار آن شود.

ط ـ یک روز در میان عیادت کردن

۲۹۶ . **پیامبر خدا**ﷺ : یک روز در میان، عیادت کنید.

۲۹۷ . **پیامبر خدا**ﷺ : یک روز در میان و دو روز در میان، عیادت کنید، مگر آن که بیمار، شکست‌خوردهٔ بیماری خویش [و حال او وخیم] باشد.

۲۹۸ . **پیامبر خدا**ﷺ : یک روز در میان، عیادت کنید و اگر بیماری بیهوش شده باشد، تا زمان به هوش آمدنش.

۲۹۹ . **پیامبر خدا**ﷺ : یک روز در میان، عیادت کنید و سه روز در میان، عیادت کنید. بهترینِ عیادت‌ها، سبُک‌ترین آنهاست، مگر آن که [حالش وخیم] باشد، که در این صورت، او را عیادت نکنند.

۳۰۰ . **امام صادق**ﷺ : در کمتر از سه روز، عیادتی نیست و آن‌گاه که عیادت لازم شود، یک روز در میان باشد. اگر هم بیماری به درازا انجامد، بیمار به کسانش وا گذارده می‌شود.

۳۰۱ . **پیامبر خدا**ﷺ : عیادت بیمار در روز نخست، واجب است و پس از آن، دل‌بخواه.

۴/۶
مَن أكدت عيادته من المرضى

أ ـ المُؤمِنُ

۳۰۲. رسول الله ﷺ : لِلمُؤمِنِ عَلَى المُؤمِنِ سَبعَةُ حُقوقٍ واجِبَةٍ مِنَ اللهِ عَلَيهِ : ... وأن يَعودَهُ في مَرَضِهِ.[۱]

۳۰۳. عنه ﷺ : حَقُّ المُسلِمِ عَلَى المُسلِمِ خَمسٌ : رَدُّ السَّلامِ، وعِيادَةُ المَريضِ و....[۲]

۳۰۴. عنه ﷺ : يُعَيِّرُ اللهُ عَبداً مِن عِبادِهِ يَومَ القِيامَةِ فَيَقولُ : عَبدي ما مَنَعَكَ إذ مَرِضتُ أن تَعودَني؟

فَيَقولُ : سُبحانَكَ! أنتَ رَبُّ العِبادِ لا تَألَمُ ولا تَمرَضُ.

فَيَقولُ : مَرِضَ أخوكَ المُؤمِنُ فَلَم تَعُدهُ، وَعِزَّتي وجَلالي لَو عُدتَهُ لَوَجَدتَني عِندَهُ، ثُمَّ لَتَكَلَّفتُ بِحَوائِجِكَ فَقَضَيتُها لَكَ، وذٰلِكَ مِن كَرامَةِ عَبدِيَ المُؤمِنِ، وأنَا الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ.[۳]

---

۱. كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۸، ح ۵۸۵۰ عن مسعدة بن صدقة ؛ الأمالي للصدوق، ص ۸۴، ح ۵۱ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ ؛ مشكاة الأنوار، ص ۱۴۸، ح ۳۵۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۲۲، ح ۳.

۲. صحيح البخاري، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۱۱۸۳ ؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۶، ص ۶۴، ح ۱۰۰۴۹ ؛ صحيح ابن حبّان، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۲۴۱ كلّها عن أبي هريرة ؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۲۸، ح ۲۴۷۷۰ ؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۶ عن عليّ بن عقبة عن الإمام الصادق ﷺ نحوه.

۳. الأمالي للطوسي، ص ۶۲۹، ح ۱۲۹۵ عن إسحاق بن جعفر العلوي أخو الإمام الكاظم ﷺ ؛ جامع الأخبار، ص ۴۶۴، ح ۱۳۰۷ كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ ؛ المؤمن، ص ۶۱، ح ۱۵۶ عن الإمام الباقر والإمام الصادق ﷺ نحوه ؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۹، ح ۱۸.

۴/۶
بیمارانی که بر عیادت آنان تأکید شده است

الف ـ مؤمن

۳۰۲. **پیامبر خدا**ﷺ: مؤمن بر مؤمن، هفت حق دارد که خداوندﷻ، آنها را بر او واجب ساخته است:... و یکی آن که او را در بیماری‌اش عیادت کند.

۳۰۳. **پیامبر خدا**ﷺ: حقّ مسلمان بر مسلمان، پنج چیز است: پاسخ دادن سلام، عیادت بیمار و....

۳۰۴. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوندﷻ، در روز قیامت، بنده‌ای از بندگان خویش را نکوهش می‌کند و می‌گوید: «بندهٔ من! چه چیز تو را از این، باز داشت که چون بیمار شدم، عیادتم کنی؟»

بنده می‌گوید: سبحان الله! تو پروردگارِ بندگانی که نه دردی بر تو عارض می‌شود و نه بیمار می‌شوی.

خداوند می‌گوید: «برادر مؤمنت، بیمار شد و او را عیادت نکردی. به عزّت و جلالم سوگند، اگر او را عیادت کرده بودی، مرا نزد او می‌یافتی و پس از آن، خود، عهده‌دار حاجت‌هایت می‌شدم و آنها را برایت بر می‌آوردم؛ و این همه از کرامت بندهٔ مؤمن من است و من، خدای بخشایندهٔ مهربانم».

۳۰۵. عنه ﷺ عن الله ﷻ ـ فِي الحَديثِ القُدسِيِّ ـ: مَرِضتُ فَلَم يَعُدنِي ابنُ آدَمَ، وظَمِئتُ فَلَم يَسقِنِي ابنُ آدَمَ.

فَقُلتُ: أتَمرَضُ يا رَبِّ؟!

قالَ: يَمرَضُ العَبدُ مِن عِبادي مِمَّن فِي الأَرضِ فَلا يُعادُ؛ فَلَو عادَهُ كانَ ما يَعودُهُ لي، ويَظمَأُ فِي الأَرضِ فَلا يُسقىٰ؛ فَلَو سُقِيَ كانَ ما سَقاهُ لي.[۱]

ب ـ بَنو هاشِمٍ

۳۰۶. رسول الله ﷺ: عِيادَةُ بَني هاشِمٍ فَريضَةٌ، وزِيارَتُهُم سُنَّةٌ.[۲]

ج ـ العَشيرَةُ

۳۰۷. الإمام عليّ ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: أكرِم عَشيرَتَكَ؛ فَإِنَّهُم جَناحُكَ الَّذي بِهِ تَطيرُ... وعُد سَقيمَهُم.[۳]

د ـ المَساكينُ

۳۰۸. رسول الله ﷺ ـ لِأَبي ذَرٍّ ـ: جالِسِ المَساكينَ، وعُدهُم إذا مَرِضوا.[۴]

۳۰۹. سنن النسائي عن أبي أُمامة بن سهل بن حنيف: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَعودُ المَساكينَ ويَسأَلُ عَنهُم.[۵]

---

۱. مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۳۷۰، ح ۹۲۵۳؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۰، ح ۴۳ نحوه وكلاهما عن أبي هريرة.

۲. جامع الأحاديث للقمّي، ص ۱۰۱؛ بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۳۴، ح ۳۳ نقلاً عن الإمامة والتبصرة.

۳. تحف العقول، ص ۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۲۳۳، ح ۲؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۱۸۳، ح ۴۴۲۱۵ نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ.

۴. الدعوات، ص ۲۲۴، ح ۶۲۰ وص ۲۷۷، ح ۸۰۱.

۵. سنن النسائي، ج ۴، ص ۴۰؛ الموطّأ، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۱۵؛ تاريخ دمشق، ج ۸، ص ۳۲۶؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۷۲۰، ح ۴۲۸۶۹.

۳۰۵. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در گفتگو با خداوند (در حدیث قدسی) ـ : خداوند فرمود: «ای آدمی‌زاده! بیمار شدم و مرا عیادت نکردی. ای آدمی‌زاده! تشنه شدم و سیرابم نساختی؟».

گفتم: پروردگارا! آیا تو بیمار می‌شوی؟!

فرمود: «بنده‌ای از بندگانم از همهٔ آنها که بر روی زمین‌اند، بیمار می‌شود و او را عیادت نمی‌کنند. اگر کسی او را عیادت می‌کرد، عیادتش برای من می‌بود؛ و بنده‌ام در زمین تشنه می‌شود و او را آبی نمی‌دهند. اگر کسی او را آبی می‌رسانُد، آب دادنِ به او [همانند] آب دادنِ به من بود».

ب ـ بنی هاشم

۳۰۶. **پیامبر خدا**ﷺ : عیادت بنی هاشم، واجب است و زیارت آنان، مستحب.

ج ـ خاندان

۳۰۷. **امام علی**ؑ ـ در توصیه‌های ایشان به فرزندش امام حسن‌ؑ ـ : خاندانت را گرامی بدار، که آنان، بال و پَر تو اند که با آنها پرواز می‌کنی... و به عیادت بیمارانشان برو.

د ـ بینوایان

۳۰۸. **پیامبر خدا**ﷺ ـ خطاب به ابوذر ـ : با بینوایان، همنشین شو و چون بیمار شوند، عیادتشان کن.

۳۰۹. **سنن النسائی** ـ به نقل از ابوامامة بن سهل بن حنیف ـ : پیامبر خدا، بینوایان را عیادت می‌کرد و از حال آنان می‌پرسید.

۵/۶
مَن لا يُعادُ مِنَ المَرَضى

۳۱۰. رسول الله ﷺ: ثَلاثَةٌ لا يُعادونَ: صاحِبُ الضِّرسِ، وصاحِبُ الرَّمَدِ، وصاحِبُ الدُّمَّلِ.[۱]

۳۱۱. عنه ﷺ: شارِبُ الخَمرِ لا يُعادُ إذا مَرِضَ.[۲]

۶/۶
ما لا يَنبَغي في مُواجَهَةِ المَريضِ

۳۱۲. رسول الله ﷺ: إذا رَأىٰ أحَدُكُم بِأخيهِ بَلاءً، فَلْيَحمَدِ اللهَ ﷻ ولا يُسمِعهُ ذٰلِكَ.[۳]

۳۱۳. عنه ﷺ: أقِلّوا مِنَ النَّظَرِ إلىٰ أهلِ البَلاءِ ولا تَدخُلوا عَلَيهِم، وإذا مَرَرتُم بِهِم فَأسرِعُوا المَشيَ لايُصيبُكم ما أصابَهُم.[۴]

---

۱. شعب الإيمان، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۹۱۸۸؛ المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۵۲؛ عيون الأخبار لابن قتيبة، ج ۳، ص ۴۴ كلاهما نحوه وكلّها عن أبي هريرة؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۱۰۳، ح ۲۵۱۸۹.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۹۶، ح ۴ وص ۳۹۷، ح ۵ كلاهما عن الإمام الصادق ﷺ؛ الدعوات، ص ۲۶۰، ح ۷۴۳ عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ عنه ﷺ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۸، ح ۵۰۹۱ عن الإمام الصادق ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۶۷، ح ۲۵.

۳. ذيل تاريخ بغداد لابن النجّار، ج ۱۸، ص ۲۲۲، ح ۷۹۵ عن جابر بن عبدالله؛ كنز العمّال، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۳۵۱۰.

۴. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۶ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۱۳، ح ۹.

۵/۶
بیمارانی که نباید عیادت شوند

۳۱۰ . **پیامبر خدا**ﷺ : سه طایفه عیادت نشوند: گرفتارِ دندانْ درد، گرفتار چشمْ درد، و آن که در بدن، دُمَلی دارد.

۳۱۱ . **پیامبر خدا**ﷺ : شرابخوار، چون بیمار شود، او را عیادت نکنند.

۶/۶
آنچه رویاروی بیمار نباید انجام داد

۳۱۲ . **پیامبر خدا**ﷺ : اگر کسی از شما، برادر خویش را گرفتار بلایی ببیند، خداوندﷻ را [بر سلامت خویش] بستاید، و البته این حمد گفتن را به گوش بیمار نرساند.

۳۱۳ . **پیامبر خدا**ﷺ : گرفتار شدگانِ به بلا را کمتر تماشا کنید و بر آنان، وارد نشوید و چون با آنان برخورد کردید، راه رفتنِ خویش را تندتر کنید تا آنچه بدانان رسیده است، به شما نیز نرسد.

۳۱۴. عنه ﷺ: لاتُديمُوا النَّظَرَ إلَى المَجذومينَ.[۱]

۳۱۵. عنه ﷺ: لاتُديمُوا النَّظَرَ إلىٰ أهلِ البَلاءِ وَالمَجذومينَ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ يَحزُنُهُم.[۲]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۷۲، ح ۳۵۴۳، التاريخ الكبير، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۴۱۷، مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۵۰۲، ح ۲۰۷۵ كلّها عن ابن عبّاس وص ۱۶۹، ح ۵۸۱ عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الإمام الحسين عن أبيه ﷺ عنه ﷺ وزاد فيه «وإذا كلّمتموهم فليكن بينكم وبينهم قيد رمح»، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۵، ح ۲۸۳۳۹.

۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۶ عن محمّد بن سنان عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ، مشكاة الأنوار، ص ۶۷، ح ۱۰۲ عن الإمام الصادق ﷺ وفيه «لاتنظروا» بدل «لاتديموا النظر» وليس فيه «والمجذومين»، بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶، ح ۱۱.

۳۱۴. **پیامبر خدا**ﷺ: به جذامیان، نگاه پیوسته میفکنید.

۳۱۵. **پیامبر خدا**ﷺ: به گرفتار شدگان بلا و جذامیان، نگاهِ پیوسته میفکنید؛ چه، این کار، آنان را اندوهگین می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش سوم

مباحث مربوط به اندام‌ها و دستگاه‌های بدن

فصل یکم : قلب و عروق

فصل دوم : مغز و اعصاب

فصل سوم : چشم

فصل چهارم : گوش

فصل پنجم : دستگاه تنفس

فصل ششم : دهان و دندان

فصل هفتم : دستگاه گوارش

فصل هشتم : خون و سپرز

فصل نهم : بهداشت پوست

فصل دهم : مو

فصل یازدهم : ناخن

فصل دوازدهم : انحنان‌ها

فصل سیزدهم : دستگاه تناسل و دفع ادرار

فصل چهاردهم : جنین

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الأوّل

القلب والعروق

١/١

الإشارة إلى ما فيهما من الحكمة

٣١٦. رسول الله ﷺ: إنَّ فِي الرَّجُلِ مُضغَةً إذا صَحَّت صَحَّ لَها سائِرُ جَسَدِهِ، وإن سَقِمَت سَقِمَ لَها سائِرُ جَسَدِهِ ـ قَلبَهُ ـ.[١]

٣١٧. الإمام الرضا عليه السلام: إنَّ اللهَ عزّ وجلّ لَم يَبتَلِ البَدَنَ بِداءٍ[٢] حَتّىٰ جَعَلَ لَهُ دَواءً يُعالَجُ بِهِ، ولِكُلِّ صِنفٍ مِنَ الدّاءِ صِنفٌ مِنَ الدَّواءِ وتَدبيرٌ ونَعتٌ، وذٰلِكَ أنَّ هٰذِهِ الأَجسامَ أُسِّسَت عَلىٰ مِثالِ المُلكِ.

فَمَلِكُ الجَسَدِ هُوَ القَلبُ، وَالعُمّالُ العُروقُ فِي الأَوصالِ[٣] وَالدِّماغِ، وبَيتُ المَلِكِ قَلبُهُ، وأرضُهُ الجَسَدُ، وَالأَعوانُ يَداهُ ورِجلاهُ وعَيناهُ وشَفَتاهُ ولِسانُهُ وأُذُناهُ.[٤]

---

١. كنز العمّال، ج ١، ص ٢٤٣، ح ١٢٢٣ نقلاً عن ابن السني وأبي نعيم في الطبّ وشُعب الإيمان عن النعمان بن بشير.

٢. في بحار الأنوار: «العبد المؤمن ببلاء» بدل «البدن بداء».

٣. في بحار الأنوار: «العروق والأوصال...». وقال المجلسي رحمه الله: والمراد بالأوصال: مفاصل البدن وما يصير سبباً لوصالها؛ فإنّ بها تتمّ الحركات المختلفة من القيام والقعود وتحريك الأعضاء (بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٣٢٩).

٤. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ١٠، بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٣٠٩.

فصل یکم
قلب و عروق

۱/۱
اشاره به حکمت نهفته در این دستگاه

۳۱۶. **پیامبر خدا**ﷺ: در انسان، پارهٔ گوشتی است که اگر سالم باشد، همهٔ بدن به سلامت آن، سالم است و اگر گرفتار بیماری باشد، همهٔ بدن به بیماری آن، بیمار است: قلب انسان.

۳۱۷. **امام رضا**ؑ: خداوند، بدن را به هیچ دردی گرفتار نساخته، مگر این که برای آن، دارویی هم قرار داده است که بدان، درمان شود. هر نوع درد نیز نوعی درمان و چاره دارد؛ چرا که این بدن‌ها بر سیاق یک مملکت، ساخته شده‌اند. پادشاه این سرزمین، قلب است. رگ‌هایی که در بدن و مغز وجود دارد، کارگران‌اند. خانهٔ آن پادشاه، قلب انسان است. سرزمین آن پادشاه، بدن انسان است، و دستان، پاها، چشمان، لب‌ها، زبان و گوش‌ها نیز یاران اویند.

۳۱۸. الإمام الصادق ﷺ ـ لِلطَّبيبِ الهِندِيِّ ـ: كانَ القَلبُ كَحَبِّ الصَّنَوبَرِ؛ لِأَنَّهُ مُنَكَّسٌ، فَجُعِلَ رَأسُهُ دَقيقاً لِيَدخُلَ في الرِّئَةِ فَتُرَوِّحَ عَنهُ بِبَردِها، لِئَلّا يَشيطَ الدِّماغُ بِحَرِّهِ.[۱]

۳۱۹. عنه ﷺ ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: أصِفُ لَكَ الآنَ ـ يا مُفَضَّلُ ـ الفُؤادَ: اعلَم أنَّ فيهِ ثُقباً مُوَجَّهَةً نَحوَ الثُّقبِ الَّتي فِي الرِّئَةِ تُرَوِّحُ عَنِ الفُؤادِ، حَتّىٰ لَو اختَلَفَت تِلكَ الثُّقَبُ وتَزايَلَ بَعضُها عَن بَعضٍ لَما وَصَلَ الرَّوحُ إلَى الفُؤادِ ولَهَلَكَ الإنسانُ، أفَيَستَجيزُ ذو فِكرٍ ورَوِيَّةٍ أن يَزعُمَ أنَّ مِثلَ هٰذا يَكونُ بِالإهمالِ، ولا يَجِدُ شاهِداً مِن نَفسِهِ يَنزِعُهُ عَن هٰذَا القَولِ؟![۲]

۳۲۰. رسول الله ﷺ: فِي ابنِ آدَمَ ثَلاثُمِئَةٍ وسِتّونَ عِرقاً، مِنها مِئَةٌ وثَمانونَ مُتَحَرِّكَةٌ، ومِئَةٌ وثَمانونَ ساكِنَةٌ، فَلو سَكَنَ المُتَحَرِّكُ لَم يَبقَ الإنسانُ، ولَو تَحَرَّكَ السّاكِنُ لَهَلَكَ الإنسانُ؟![۳]

۳۲۱. الإمام الصادق ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَحمَدُ اللهَ في كُلِّ يَومٍ ثَلاثَمِئَةِ مَرَّةٍ وسِتّينَ مَرَّةً عَدَدَ عُروقِ الجَسَدِ، يَقولُ: «الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ كَثيراً عَلىٰ كُلِّ حالٍ».[۴]

۳۲۲. عنه ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ فِي ابنِ آدَمَ ثَلاثَمِئَةٍ وسِتّينَ عِرقاً، مِنها مِئَةٌ وثَمانونَ مُتَحَرِّكَةٌ، ومِنها مِئَةٌ وثَمانونَ ساكِنَةٌ، فَلَو سَكَنَ المُتَحَرِّكُ لَم يَنَم ولَو

---

۱. الخصال، ص ۵۱۴، ح ۳، علل الشرائع، ص ۱۰۰، ح ۱ وفيه «رقيقاً» بدل «دقيقاً»، المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۶۱ كلّها عن الربيع صاحب المنصور، بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۰۸، ح ۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷۵ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۳. الأمالي للطوسي، ص ۵۹۷، ح ۱۲۴۰ عن يعقوب بن شعيب عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۱۶، ح ۲۲.

۴. الكافي، ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۳ عن أبي الحسن الأنباري، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۷۷، ح ۲۱۹۱ وليس فيه «كلّ يوم»، بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۱۶، ح ۲۴.

۳۱۸. **امام صادق**ﷺ ـ خطاب به طبیب هندی ـ: قلب، به شکل دانهٔ صنوبر است؛ زیرا وارونه است و یک سرِ قلب، باریک قرار داده شده است تا به لا به لای ریه برود و با سردی آن، خودش را خُنک کند، مبادا مغز از گرمای آن بسوزد.

۳۱۹. **امام صادق**ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ: ای مفضّل! اکنون، قلب را برایت وصف می‌کنم: بدان که در آن، سوراخ‌هایی است، سوداده شده به سمت سوراخ‌هایی که در ریه است، و همین‌هاست که قلب را خُنک می‌کند، به‌گونه‌ای که اگر این سوراخ‌ها با همدیگر تفاوت می‌یافتند و رو به روی هم نبودند، خُنکا به قلب نمی‌رسید و انسان می‌مُرد. اکنون آیا صاحبِ اندیشه و تأمّل، روا می‌داند که بگوید چنین پدیده‌ای، به اهمال پدید آمده است، و در درون خویش، گواهی نیابد که او را از این پندار، باز بدارد؟!

۳۲۰. **پیامبر خدا**ﷺ: در آدمی‌زاده، سیصد و شصت رگ است و از این شمار، صد و هشتاد تا متحرّک، و صد و هشتاد تا ساکن‌اند. اگر آن رگ‌های متحرّک، ساکن می‌بود، انسان باقی نبود و اگر هم آن رگ‌های ساکن، تحرّک می‌یافت، انسان از میان می‌رفت.

۳۲۱. **امام صادق**ﷺ: پیامبر خدا، در هر روز، سیصد و شصت بار، به شمارِ رگ‌های بدن، خداوند را سپاس می‌گفت و می‌فرمود: «پروردگار جهانیان را به فراوانی و در هر حال، سپاس!».

۳۲۲. **امام صادق**ﷺ: پیامبر خدا فرموده است: «در بدن آدمیزاد، سیصد و شصت رگ است: صد و هشتاد تای آن متحرّک، و صد و هشتاد تای دیگر، ساکن‌اند. اگر آن رگ‌های متحرّک، ساکن بودند، انسان نمی‌خفت؛ و اگر آن رگ‌های ساکن، متحرّک بودند نیز انسان نمی‌خفت». پیامبر خدا، هر روز

تَحَرَّكَ السّاكِنُ لَم يَنَم، وكانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا أصبَحَ قالَ: «الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ كَثيراً عَلىٰ كُلِّ حالٍ» ثَلاثَمِئَةٍ وسِتّينَ مَرَّةً، وإذا أمسىٰ قالَ مِثلَ ذٰلِكَ.[1]

۲ / ۱

ما يَنفَعُ لِسَلامَةِ القَلبِ وقُوَّتِهِ

أ ـ التُّفّاحُ

۳۲۳. الإمام الصادق ﷺ: لَو يَعلَمُ النّاسُ ما فِي التُّفّاحِ ما داوَوا مَرضاهُم إلّا بِهِ، ألا وإنَّهُ أسرَعُ شَيءٍ مَنفَعَةً لِلفُؤادِ خاصَّةً، وإنَّهُ نَضوحُهُ.[2]

ب ـ الخَلُّ

۳۲۴. الإمام عليّ ﷺ: نِعمَ الإدامُ الخَلُّ يَكسِرُ المِرَّةَ، ويُطفِئُ الصَّفراءَ، ويُحيِي القَلبَ.[3]

۳۲۵. الإمام الصادق ﷺ: الخَلُّ يُنيرُ القَلبَ.[4]

ج ـ الرُّمّانُ

۳۲۶. الإمام الصادق ﷺ: مَن أكَلَ رُمّانَةً عَلَى الرِّيقِ، أنارَت قَلبَهُ أربَعينَ يَوماً.[5]

راجع: ج ۲، ص ۳۰۸ ـ ۳۱۰، ح ۱۷۰۶ إلى ح ۱۷۰۸ وص ۳۱۲، ح ۱۷۱۵ وح ۱۷۱۶.

---

۱. الكافي، ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۴؛ علل الشرائع، ص ۳۵۴، ح ۱ كلاهما عن يعقوب بن شعيب؛ بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۱۶، ح ۲۵.

۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۵ عن محمّد بن مسلم وص ۵۳ عن الوشّاء الحسين بن عليّ بن عبدالله بن سنان؛ الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۲۲۸۶ وليس فيها «ألا وإنّه أسرع شي منفعة للفؤاد خاصّة وإنّه نَضوحه»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۵، ح ۳۳.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱۹۲۴ كلاهما عن أبي بصير عن الإمام الصادق ﷺ؛ الخصال، ص ۶۳۶، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۱۴۰۰ عن الإمام الصادق ﷺ وليس فيها «ويطفئ الصفراء»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۴، ح ۱۷ وح ۲۲.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱۹۲۵ عن رفاعة؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۲، ح ۹.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۴، ح ۱۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۲۲۴۰ كلاهما عن هشام بن سالم؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۱، ح ۳۵.

صبح، سیصد و شصت بار می‌گفت: «خداوندِ جهانیان را به فراوانی و در هر حال، سپاس!» و شامگاهان نیز چنین می‌گفت.

۲/۱
آنچه برای سلامت قلب و تقویت آن، مفید است

الف ـ سیب

۳۲۳. **امام صادق**ﷺ: اگر مردم می‌دانستند در سیب چیست، بیمارانشان را جز به آن درمان نمی‌کردند. بدانید که سیب، بویژه، سودمندترین چیز برای قلب و مایهٔ شست‌وشوی آن است.

ب ـ سرکه

۳۲۴. **امام علی**ﷺ: سرکه، نیکو خورشتی است؛ زرداب را می‌شکند، صفرا را فرو می‌نشاند و قلب را زنده می‌کند.

۳۲۵. **امام صادق**ﷺ: سرکه، قلب را روشن می‌کند.

ج ـ انار

۳۲۶. **امام صادق**ﷺ: هر کس ناشتا انار بخورد، [آن انار]، قلبش را چهل روز روشن می‌کند.

ر.ک: خواصّ انار / ج ۲، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۱، ح ۱۷۰۶ ـ ۱۷۰۸ و ص ۳۱۳، ح ۱۷۱۵ و ح ۱۷۱۶.

د ـ العَدَسُ

۳۲۷. الإمام عليّ عليه السلام : أكلُ العَدَسِ، يُرِقُّ القَلبَ، ويُكثِرُ الدَّمعَةَ.[۱]

۳۲۸. الكافي عن فرات بن أحنف : إنَّ بَعضَ بَني إسرائيلَ شَكا إلَى اللهِ عزوجل قَسوَةَ القَلبِ، وقِلَّةَ الدَّمعَةِ، فَأَوحَى اللهُ عزوجل إلَيهِ أن كُلِ العَدَسَ، فَأَكَلَ العَدَسَ؛ فَرَقَّ قَلبُهُ، وجَرَت دَمعَتُهُ.[۲]

راجع: ج۲، ص ۳۹۲ (العدس).

هـ ـ السَّفَرجَلُ

۳۲۹. رسول الله صلى الله عليه وآله : كُلُوا السَّفَرجَلَ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو الفُؤادَ.[۳]

۳۳۰. عنه صلى الله عليه وآله : عَلَيكُم بِالسَّفَرجَلِ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو القَلبَ، ويَذهَبُ بِطَخاءِ الصَّدرِ.[۴]

۳۳۱. عنه صلى الله عليه وآله : كُلُوا السَّفَرجَلَ؛ فَإِنَّهُ يُجِمُّ الفُؤادَ، ويُشَجِّعُ القَلبَ، ويُحَسِّنُ الوَلَدَ.[۵]

۳۳۲. الإمام الكاظم عليه السلام : قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِجَعفَرِ بنِ أبي طالِبٍ: يا جَعفَرُ، كُلِ السَّفَرجَلَ؛ فَإِنَّهُ يُقَوِّي القَلبَ، ويُشَجِّعُ الجَبانَ.[۶]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۳، ح ۱ عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۲۰۱۷ عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليه السلام وفيه «يسرع» بدل «يكثر» ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۸، ح ۳.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۳، ح ۲ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۲۰۲۰ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۸، ح ۶.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۱۲۴۲ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷، ح ۳۷.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲۲۷۰ عن إبراهيم بن عبدالحميد عن الإمام الرضا عليه السلام ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۱۲۲۵ عن الإمام الرضا عليه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۹، ح ۸؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۰، ح ۲۸۲۵۸ نقلاً عن ابن السني وأبي نعيم عن جابر نحوه.

۵. كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۰، ح ۲۸۲۶۰ نقلاً عن الفردوس عن عوف بن مالك.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۴ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۲۲۷۵ كلاهما عن حمزة بن بزيع عن الإمام الكاظم عليه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۰، ح ۱۳.

د ـ عدس

۳۲۷ . **امام علی**ﷺ : عدس، دل را نازک می‌کند و اشک را می‌افزاید.

۳۲۸ . **الکافی** ـ به نقل از فرات بن احنف ـ : یکی از [پیامبران] بنی اسرائیل، از سنگ‌دلی و کمیِ اشک به درگاه خداوندﷻ نالید. خداوندﷻ به او وحی فرستاد که: «عدس بخور». او نیز عدس خورد و از آن پس، دلش نازک شد و اشکش جاری گشت.

همچنین، ر.ک: ج۲، ص۳۹۳(عدس).

هـ ـ بِهْ

۳۲۹ . **پیامبر خدا**ﷺ : بِهْ بخورید، که دل را جلا می‌دهد.

۳۳۰ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد خوردنِ بِهْ؛ چرا که دل را جلا می‌دهد و سنگینی و تاریکی سینه را از میان می‌بَرَد.

۳۳۱ . **پیامبر خدا**ﷺ : بِهْ بخورید، که دل را استواری و نشاط می‌بخشد، قلب را شجاعت می‌دهد و فرزند را نکو می‌سازد.

۳۳۲ . **امام کاظم**ﷺ : پیامبر خدا، به جعفر بن ابی طالب فرمود: «ای جعفر! بِهْ بخور، که قلب را قوّت می‌دهد و ترسو را شجاعت می‌بخشد».

۳۳۳. الإمام عليّ عليه السلام : السَّفَرجَلُ قُوَّةُ القَلبِ، وحَياةُ الفُؤادِ، ويُشَجِّعُ الجَبانَ.[۱]

۳۳۴. عنه عليه السلام : أكلُ السَّفَرجَلِ قُوَّةٌ لِلقَلبِ الضَّعيفِ، ويُطَيِّبُ المَعِدَةَ، ويُذَكِّي الفُؤادَ، ويُشَجِّعُ الجَبانَ.[۲]

راجع: ص ۳۴۰ (خواصّ السفرجل).

و ـ الكُمَّثرىٰ

۳۳۵. الإمام الصادق عليه السلام : كُلُوا الكُمَّثرىٰ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو القَلبَ، ويُسَكِّنُ أوجاعَ الجَوفِ بِإِذنِ اللهِ تَعالىٰ.[۳]

راجع: ج ۲ ص ۴۵۰ (الكمّثرى).

ز ـ العَسَلُ

۳۳۶. الإمام عليّ عليه السلام : العَسَلُ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ ولا داءَ فيهِ؛ يُقِلُّ البَلغَمَ، ويَجلُو القَلبَ.[۴]

۳۳۷. رسول الله صلى الله عليه وآله : نِعمَ الشَّرابُ العَسَلُ يَرعَى القَلبَ، ويُذهِبُ بَردَ الصَّدرِ.[۵]

ح ـ التَّلبينُ

۳۳۸. الإمام الصادق عليه السلام : إنَّ التَّلبينَ يَجلُو القَلبَ الحَزينَ، كَما تَجلُو الأَصابِعُ العَرَقَ مِنَ الجَبينِ.[۶]

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۶، ح ۳۷.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱ عن الحسن بن راشد عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۲۲۷۷ عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۰، ح ۱۵.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۲۲۹۶ كلاهما عن أبي بصير ؛ الخصال، ص ۶۳۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۱۲۶۵ كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۴، ح ۳۲.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۱۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۴، ح ۱۸.

۵. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۱۶۸؛ طبّ النبيّ صلى الله عليه وآله ، ص ۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۰، ح ۲؛ الفردوس، ج ۴، ص ۲۶۵، ح ۶۷۸۰ وفيه «بوحر» بدل «برد»، كشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۲۸۱۶ كلاهما عن عائشة.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۰، ح ۲ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۱۴۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۹۶، ح ۶.

۳۳۳ . **امام علی**ﷺ : بِهْ، قوّت قلب و حیاتِ دل است و ترسو را شجاعت می‌بخشد.

۳۳۴ . **امام علی**ﷺ : خوردن بِهْ، نیروی قلبِ ضعیف است، معده را پاک می‌سازد، دل را نشاط می‌دهد و ترسو را شجاعت می‌بخشد.

ر.ک: ج۲، ص۳۴۱ (خواصّ بِهْ).

و ـ گلابی

۳۳۵ . **امام صادق**ﷺ : گلابی بخورید، که به اذن خداوند متعال، دل را جلا می‌دهد و دردهای درون را تسکین می‌بخشد.

ر.ک: ج۲، ص۴۵۱ (گلابی).

ز ـ عسل

۳۳۶ . **امام علی**ﷺ : عسل، شفای هر بیماری‌ای است و بیماری‌ای هم در آن نیست؛ بلغم را کم می‌کند و دل را جلا می‌دهد.

۳۳۷ . **پیامبر خدا**ﷺ : عسل، چه خوب نوشیدنی‌ای است! قلب را مراقبت می‌کند و سردی سینه را از میان می‌بَرَد.[1]

ح ـ تلبینه[2]

۳۳۸ . **امام صادق**ﷺ : تلبینه، دل اندوهگین را جلا می‌بخشد، چنان که انگشتان، عرق را از پیشانی می‌زدایند.

---

۱ . در الفردوس، به جای «سردی سینه را از میان می‌بَرَد»، این عبارت آمده: «کینه را از دل می‌زداید و حالت دلْ چرکینی را از میان می‌بَرَد».

۲ . تلبینه، نوعی آش است که از سبوس و شیر و عسل، تهیه می‌شود (القاموس المحیط: ج ۴ ص ۲۶۵). نیز، ر.ک: ج۲، ص۲۴۵ (تلبینه).

ط ـ الرّيحُ الطَّيِّبَةُ

۳۳۹. رسول الله ﷺ: إنَّ الرّيحَ الطَّيِّبَةَ تَشُدُّ القَلبَ، وتَزيدُ فِي الجِماعِ.[۱]

۳/۱
مايَنفَعُ لِسَلامَةِ العُروقِ

أ ـ الباذَنجانُ

۳۴۰. الإمام الصادق ﷺ: أكثِروا مِنَ الباذَنجانِ عِندَ جِدادِ النَّخلِ؛ فَإِنَّهُ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ، ويَزيدُ في بَهاءِ الوَجهِ، ويُلَيِّنُ العُروقَ، ويَزيدُ في ماءِ الصُّلبِ.[۲]

ب ـ الحَوكُ

۳۴۱. الإمام الصادق ﷺ: الحَوكُ بَقلَةُ الأَنبِياءِ، أما إنَّ فيهِ ثمانَ[۳] خِصالٍ: يُمرِئُ، ويَفتَحُ السُّدَدَ، ويُطَيِّبُ الجُشاءَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويُشَهِّي الطَّعامَ، ويَسُلُّ الدّاءَ، وهُوَ أمانٌ مِنَ الجُذامِ، إذَا استَقَرَّ في جَوفِ الإنسانِ قَمَعَ الدّاءَ كُلَّهُ.[۴]

ج ـ التّينُ

۳۴۲. الإمام عليّ ﷺ: أكلُ التّينِ يُلَيِّنُ[۵] السُّدَدَ.[۶]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۳، قرب الإسناد، ص ۱۶۷، ح ۶۱۰ وفيه «الصلب» بدل «القلب» وكلاهما عن عليّ بن رئاب عن الإمام الصادق ﷺ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱۸۹ وليس فيه ذيله، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۰، ح ۱.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۱۳۵۵، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۲۳، ح ۷.

۳. كذا في جميع المصادر، والقياس: «ثماني».

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۴، ح ۴، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۳۰۹ وفيه «يسهل الدم» بدل «يسلّ الداء»، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۵، ح ۱۳.

۵. في المصدر: «تليّن»، والتصويب من بحار الأنوار.

۶. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۷، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۶، ح ۳.

ط ـ بوی خوش

۳۳۹ . **پیامبر خدا**ﷺ : بوی خوش، قلب را استواری می‌بخشد و بر توان همبستری می‌افزاید.

۳/۱
آنچه برای سلامتی رگ‌ها سودمند است

الف ـ بادنجان

۳۴۰ . **امام صادق**ؑ : در هنگام خرماچینی، فراوان بادنجان (/ بادمجان) بخورید؛ چرا که شفای هر درد است، بر روشنیِ چهره می‌افزاید، رگ‌ها را نرم می‌کند و آب کمر (نیروی جنسی) را افزون می‌سازد.

ب ـ حوک

۳۴۱ . **امام صادق**ؑ : حوک[1] (/ باذروج) سبزی پیامبران است. بدان که در آن، هشت ویژگی است: هضم کننده است؛ گرفتگی‌های عروق و مجاری را می‌گشاید؛ آروغ را خوش‌بو می‌سازد؛ دهان را بوی خوش می‌بخشد؛ غذا را دوست‌داشتنی می‌سازد؛ درد و بیماری را از درون بدن، بیرون می‌کشد؛ و امانِ انسان از جذام است؛ [و] چون در درون انسان جای گیرد، همهٔ بیماری‌ها را فرو می‌نشاند.[2]

ج ـ انجیر

۳۴۲ . **امام علی**ؑ : خوردن انجیر، رسوبات مجاری و رگ‌ها را نرم می‌کند.

---

۱. معنای حوک در ج ۲ صفحهٔ ۱۹۷ ح ۱۵۰۷ آمده است.

۲. در مکارم الأخلاق، به جای «بیماری را از درون بدن، بیرون می‌کشد»، عبارت «خون را روان می‌سازد» آمده است.

د ـ قَصَبُ السُّكَّرِ

۳۴۳. الإمام الكاظم ﷺ : قَصَبُ السُّكَّرِ يَفتَحُ السُّدودَ[۱]، ولا داءَ فيهِ ولا غائِلَةَ.[۲]

هـ ـ الصَّومُ

۳۴۴. رسول الله ﷺ : عَلَيكُم بِالصَّومِ؛ فَإِنَّهُ مَحسَمَةٌ لِلعُروقِ ومَذهَبَةٌ لِلأَشَرِ.[۳]

و ـ العَشاءُ

۳۴۵. الإمام الصادق ﷺ : لا تَدَعِ العَشاءَ ولَو بِثَلاثِ لُقَمٍ بِمِلحٍ. مَن تَرَكَ العَشاءَ لَيلَةً ماتَ عِرقٌ في جَسَدِهِ ولا يَحيا أبَداً.[۴]

۳۴۶. الإمام الرضا ﷺ : إنَّ فِي الجَسَدِ عِرقاً يُقالُ لَهُ: العَشاءُ، فَإِن تَرَكَ الرَّجُلُ العَشاءَ لَم يَزَل يَدعو عَلَيهِ ذٰلِكَ العِرقُ إلىٰ أن يُصبِحَ، يَقولُ: أجاعَكَ اللهُ كَما أجَعتَني، وأظمَأَكَ اللهُ كَما أظمَأتَني. فَلا يَدَعَنَّ أحَدُكُمُ العَشاءَ ولَو بِلُقمَةٍ مِن خُبزٍ أو شَربَةٍ مِن ماءٍ.[۵]

راجع: ج۲، ص ۳۳۲، ح ۱۷۵۶.

---

۱. في بحار الأنوار: «السدد» بدل «السدود».

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۱۱۹۱، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۹، ح ۲.

۳. كنز العمّال، ج ۸، ص ۴۵۰، ح ۲۳۶۱۰ نقلاً عن أبي نعيم في الطبّ عن شدّاد بن عبدالله.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۱۴۴۷ و ۱۴۴۸، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۴۵، ح ۲۰.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۲۸۹، ح ۱۲ عن سهل بن زياد عن بعض الأهوازيّين، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۴۷، ح ۲۶.

د ـ نیشکر

۳۴۳ . امام کاظمﷺ : نیشکر، گرفتگی‌های مجاری و رگ‌ها را باز می‌کند و هیچ بیماری و بدی‌ای در آن نیست.

هـ ـ روزه

۳۴۴ . پیامبر خداﷺ : بر شما باد روزه؛ چرا که طغیان رگ‌ها را فرو می‌نشاند و سرمستی را می‌بَرَد.[۱]

و ـ شام خوردن

۳۴۵ . امام صادقﷺ : شام را وا مگذار، هر چند به سه لقمهٔ نان و نمک باشد. هر کس یک شب شام را واگذارد،[۲] یک رگ در بدن وی می‌میرد و این رگ، هرگز زنده نمی‌شود.

۳۴۶ . امام رضاﷺ : در بدن، رگی است که آن را «عَشا (شام)» گویند. اگر شخص شام خوردن را واگذارد، آن رگ تا صبح او را نفرین می‌کند و می‌گوید: «خدا، تو را گرسنه بدارد، چنان که مرا گرسنه بداشتی، و تشنه بدارد، چنان‌که تشنه‌ام نگاه داشتی».[۳] پس مبادا کسی از شما شام را واگذارد، هر چند به یک لقمه نان یا جرعه‌ای آب باشد.

ر.ک: ج۲، ص۳۳۳ ح ۱۷۵۶

---

۱. ناگفته نماند مؤلّف در تبیین معنای عبارت «مَحْسَمَة للعروق» که در روایت آمده، از فیض القدیر، چنین نقل کرده است: در المصباح آمده است «حَسَمَه حَسماً فانحَسَمَ» یعنی: «آن را بُرید و بُریده شد» و «حسمتُ العِرقَ»، به حذف مضاف گفته می‌شود و اصل آن، چنین است: «حسمتُ دَمَ العِرق»؛ یعنی آن که: «رگ را بُریدی و با داغ نهادن و با آتش گذاردن بر آن، خونریزی را متوقّف ساختی». ابن اثیر در النهایة گفته است: «مَحْسَمَة للعرق»، یعنی: «کاهندهٔ قدرت همبستری»، و «مذهبة للأشر»، یعنی: «از میان برندهٔ سرمستی»، بدان معنا که روزه، خون رگ‌ها را کاهش می‌دهد و سرچشمهٔ منی را کم می‌کند و سرمستی انسان را در هم می‌شکند.

۲. چنان که پیش‌تر اشاره شد، به نظر می‌رسد این توجّه ناظر به نظام دو وعده‌ای است. م.

۳. علّامه مجلسی می‌گوید: «این دعا، یک مثَل است برای بیان زیان دیدن آن رگ و در نتیجه، زیان رساندن آن به بدن، گویا که آن رگ، دعا می‌کند و دعایش هم بر آورده می‌شود» (بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۴۷).

الفصل الثاني

الدِّماغ والأعصاب

١/٢
الإشارة إلى ما فيهما من الحِكَمِ

٣٣٧. الإمام الصادق عليه السلام ـ لِطَبيبٍ عَجَزَ عَنِ الجَوابِ لَمّا سَأَلَهُ عليه السلام: لِمَ كانَ فِي الرَّأسِ شُؤونٌ؟ ـ: كانَ فِي الرَّأسِ شُؤونٌ؛ لِأَنَّهُ[1] المُجَوَّفُ إذا كانَ بِلا فَصلٍ أسرَعَ إلَيهِ الصُّداعُ، فَإذا جُعِلَ ذا فُصولٍ كانَ الصُّداعُ مِنهُ أبعَدَ.[2]

٣٣٨. عنه عليه السلام ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: لَو رَأَيتَ الدِّماغَ إذا كُشِفَ عَنهُ لَرَأَيتَهُ قَد لُفَّ بِحُجُبٍ بَعضُها فَوقَ بَعضٍ؛ لِتَصونَهُ مِنَ الأَعراضِ وتُمسِكَهُ فَلا يَضطَرِبَ، ولَرَأَيتَ عَلَيهِ الجُمجُمَةَ بِمَنزِلَةِ البَيضَةِ؛ كَيما يَفُتُّهُ هَدُّ الصَّدمَةِ وَالصَّكَّةِ الَّتي رُبَّما وَقَعَت فِي الرَّأسِ، ثُمَّ قَد جُلِّلَتِ الجُمجُمَةُ بِالشَّعرِ حَتّىٰ صارَ بِمَنزِلَةِ الفَروِ لِلرَّأسِ تَستُرُهُ مِن شِدَّةِ الحَرِّ وَالبَردِ؛ فَمَن حَصَّنَ الدِّماغَ هٰذَا التَّحصينَ إلَّا الَّذي

---

١. في علل الشرائع: «لأنّ» بدل «لأنّه».

٢. الخصال، ص ٥١٢، ح ٣؛ علل الشرائع، ص ١٠٠، ح ١ كلاهما عن الربيع صاحب المنصور؛ بحار الأنوار، ج ٦١، ص ٣٠٨، ح ١٧.

فصل دوم

مغز و اعصاب

۱/۲

اشاره به حکمت مغز و دستگاه عصبی

۳۴۷ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ طبیبی فرومانده از پاسخ به این پرسش امام که: «چرا کاسهٔ سر، از چند استخوان و لایه تشکیل می‌شود؟» ـ : چون هر چیز درونْ‌تهی اگر یک‌پارچه باشد، شکستن، زودتر به سراغش می‌آید و چون چند تکّه قرار داده شود، شکستگی از آن دورتر است.

۳۴۸ . **امام صادق**ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ : اگر جمجمه باز می‌شد و می‌توانستی مغز را ببینی، می‌دیدی که به حجاب‌هایی (لایه‌هایی) که روی همدیگر قرار گرفته‌اند، در میان گرفته شده است تا هم آن را از عارضه‌ها مصون بدارد، و هم آن را استوار نگه دارد، تا بدان، لرزش راه نیابد؛ و می‌دیدی که جمجمه، به سان کُلَهْ‌خودی بر آن قرار گرفته است تا آن را از اثر ضربت‌های سختی که ممکن است به سر برسد، حفظ کند. سپس، تاجی از مو بر روی جُمجُمه پوشانده شده و این پوشش، همانند پوستینی برای سر است که آن را از شدّت سرما و گرما، نگه می‌دارد. پس چه کسی مغز را

خَـلَقَهُ وجَـعَلَهُ يَـنبوعَ الحِسِّ وَالمُستَحِقَّ لِـلحيطَةِ وَالصِّـيانَةِ لِـعُلُوِّ مَـنزِلَتِهِ مِـنَ البَدَنِ وَارتفاعِ دَرَجَتِهِ وخَطَرِ مَرتَبَتِهِ؟...

يا مُفَضَّلُ، مَن غَيَّبَ الفُؤادَ فـي جَـوفِ الصَّـدرِ وكَسـاهُ المِـدرَعَةَ الَّـتي هِيَ غِشاؤُهُ، وحَصَّنَهُ بِالجَوانِحِ وما عَلَيها مِنَ اللَّـحمِ وَالعَـصَبِ؛ لِـئَلّا يَـصِلَ إلَيهِ ما يَنكَؤُهُ؟...

فَكِّر يا مُفَضَّلُ، لِمَ صارَ المُخُّ الرَّقيقُ مُحَصَّناً في أنابيبِ العِظامِ، هَـل ذٰلِكَ إلّا لِيَحفَظَهُ ويَصونَهُ؟!.[1]

۲/۲
مَا يَشُدُّ العَقلَ

أ ـ الباقِلّاءُ

۳۴۹. الإمام الصادق عليه السلام: أكلُ الباقِلّى يُمَخِّخُ السّاقَينِ، ويَزيدُ فِي الدِّماغِ، ويُوَلِّدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ.[2]

ب ـ التَّدهينُ

۳۵۰. الإمام عليّ عليه السلام: الدُّهنُ يُلَيِّنُ البَشَرَةَ، ويَزيدُ فِي الدِّماغِ، ويُسَهِّلُ مَجارِيَ الماءِ، ويُذهِبُ القَشَفَ، ويُسفِرُ اللَّونَ.[3]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۲۵، ح ۳۰ وج ۳، ص ۷۲ كلاهما نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۲۰۲۸ وليس فيه «الطري» وكلاهما عن محمّد بن عبد الله، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱۳۴۸ وفيه «كلوا الباقِلّى فإنّه يمخّخ ...»، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۶۶، ح ۳.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۹، ح ۱ وح ۴ وفيه «يحسن» بدل «يسفر» وكلاهما عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام؛ الخصال، ص ۶۱۱، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنهم السلام؛ تحف العقول، ص ۱۰۰ نحوه؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۴۸ عن الإمام الصادق عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰، ح ۱.

در چنین دِژی جای داده است، مگر همو که آن را آفرید و سرچشمهٔ احساس ساخت و به واسطهٔ منزلت والایی که در بدن دارد، و نیز به واسطهٔ مرتبهٔ بلند و جایگاه برجسته‌اش آن را سزامند این همه حفظ و مراقبت دانست؟

ای مفضّل! چه کسی قلب را در درون سینهٔ انسان قرار داد و زِرهی که پوشش استوار آن است، بر آن قرار داد و آن را به دنده‌ها و گوشت و پی‌ای که بر آن است، مصونیت داد تا جراحت و آزاری بدان نرسد؟

ای مفضّل! نیک بیندیش که چرا مغز که جسمی رقیق است، در لابه‌لای استخوان‌ها حصار یافته است. آیا جز برای این است که از آن، حفاظت کند و آن را مصون بدارد؟

۲/۲

آنچه عقل را استحکام می‌بخشد

الف ـ باقلا

۳۴۹. **امام صادق**ؑ: خوردن باقلا، استخوان‌های ساق را تراکم درونی می‌دهد، توانِ مغز را افزون می‌سازد و خون تازه تولید می‌کند.

ب ـ روغن مالیدن

۳۵۰. **امام علی**ؑ: روغن، پوست را نرم می‌کند، بر توان مغز می‌افزاید، مجاری آب را در بدن می‌گشاید، کثافت پوست را از میان می‌برد و رنگ را روشن می‌کند.

۳۵۱. الإمام الصادق ﷺ : دُهنُ البَنَفسَجِ يَرزُنُ الدِّماغَ.[۱]

ج ـ الحِجامَةُ

۳۵۲. رسول الله ﷺ : الحِجامَةُ تَزيدُ العَقلَ، وتَزيدُ الحافِظَ حِفظاً.[۲]

۳۵۳. الإمام عليّ ﷺ : إنَّ الحِجامَةَ تُصَحِّحُ البَدَنَ، وتَشُدُّ العَقلَ.[۳]

د ـ الخَلُّ

۳۵۴. الإمام الصادق ﷺ : إنّا لَنَبدَأُ بِالخَلِّ عِندَنا، كَما تَبدَؤونَ بِالمِلحِ عِندَكُم؛ فَإِنَّ الخَلَّ لَيَشُدُّ العَقلَ.[۴]

هـ ـ خَلُّ الخَمرِ

۳۵۵. الإمام الصادق ﷺ : خَلُّ الخَمرِ يَشُدُّ اللِّثَةَ، ويَقتُلُ دَوابَّ البَطنِ، ويَشُدُّ العَقلَ.[۵]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۲، ح ۸ عن محمّد بن سوقة ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۳، ح ۸.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۶، ح ۸۲؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۵۴، ح ۳۴۸۸، المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۷۴۷۹ كلاهما نحوه ؛ الفردوس، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۲۷۸۱ كلّها عن ابن عمر.

۳. الخصال، ص ۶۱۱، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ ؛ تحف العقول، ص ۱۰۰ وفيه «تُصِحُّ» بدل «تُصَحِّحُ» ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۴، ح ۱۸.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۱۹۱۵ كلاهما عن إسماعيل بن جابر ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۱۳۹۹ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۸، ح ۱۶.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۹ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۱۹۲۷ كلاهما عن سماعة ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۲، ح ۱۱.

۳۵۱ . **امام صادق**ﷺ : روغن بنفشه، مغز را نیرو می‌بخشد.

ج ـ حِجامت

۳۵۲ . **پیامبر خدا**ﷺ : حِجامت، عقل را افزون می‌کند و بر قدرت حافظه می‌افزاید.

۳۵۳ . **امام علی**ﷺ : حِجامت، بدن را صحّت می‌دهد و عقل را استحکام می‌بخشد.

د ـ سرکه

۳۵۴ . **امام صادق**ﷺ : ما با سرکه آغاز می‌کنیم، چنان که شما با نمک آغاز می‌کنید؛ چرا که سرکه، عقل را استحکام می‌بخشد.

هـ ـ سرکهٔ شراب

۳۵۵ . **امام صادق**ﷺ : سرکهٔ شراب، لثه را تقویت می‌کند، جنبندگان شکم را می‌کُشد و عقل را استحکام می‌بخشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و ـ السَّدابُ

۳۵۶. الإمام الرضا ﷺ : السَّدابُ يَزيدُ في العَقلِ.[۱]

۳۵۷. الكافي : عَن مُحَمَّدِ بنِ عَمرِو بنِ إبراهيمَ عَن أبي جَعفَرٍ أو أبِي الحَسَنِ ﷺ ، قالَ : ذُكِرَ السَّدابُ فَقالَ : أما إنَّ فيهِ مَنافِعَ : زِيادَةٌ فِي العَقلِ، وتَوفيرٌ فِي الدِّماغِ ؛ غَيرَ أنَّهُ يُنتِنُ ماءَ الظَّهرِ.[۲]

ز ـ السِّلقُ

۳۵۸. الإمام الرضا ﷺ ـ في ذِكرِ فَوائِدِ السِّلقِ ـ: يَشُدُّ العَقلَ، ويُصَفِّي الدَّمَ.[۳]

ح ـ السِّواكُ

۳۵۹. الإمام الباقر ﷺ : السِّواكُ يَذهَبُ بِالبَلغَمِ، ويَزيدُ فِي العَقلِ.[۴]

ط ـ الفَرفَخُ

۳۶۰. رسول الله ﷺ : عَلَيكُم بِالفَرفَخِ ؛ فَهِيَ المِكيَسَةُ ؛ فَإِنَّهُ إن كانَ شَيءٌ يَزيدُ فِي العَقلِ فَهِيَ.[۵]

ي ـ القَرعُ

۳۶۱. رسول الله ﷺ : عَلَيكُم بِالقَرعِ ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي العَقلِ، ويُكَبِّرُ الدِّماغَ.[۶]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۱ ، المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۲۰۸۸ ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۱۳۲۱ وزاد في ذيله «غير أنّه ينتن ماء الظهر» ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۱، ح ۱.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۸، ح ۲ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۱، ح ۴.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۲۱۱۰ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۷، ح ۷.

۴. ثواب الأعمال، ص ۳۴، ح ۳ عن يحيى أبي البلاد.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۲۰۹۴ عن حمّاد بن زكريّا ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱۳۱۴ وليس فيه «فهي المكيسة» وكلاهما عن الإمام الصادق ﷺ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۴، ح ۳.

۶. شعب الإيمان، ج ۵، ص ۱۰۲، ح ۵۹۴۷ عن عطاء ؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۴، ح ۲۸۲۷۶.

و ـ سُداب

۳۵۶ . **امام کاظم**ﷺ : سُداب[1] ، عقل را افزون می‌کند.

۳۵۷ . **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن عمرو بن ابراهیم ، از امام باقرﷺ یا امام کاظمﷺ ـ : [نزد او] از سداب نام برده شد. فرمود: «بدانید که در آن ، منافعی است: افزودن بر عقل و فراوان ساختن هوش ، هر چند که آبِ کمر را بدبو می‌کند».

ز ـ چغندر

۳۵۸ . **امام رضا**ﷺ ـ دربارهٔ فواید چغندر ـ : عقل را استحکام می‌بخشد و خون را تصفیه می‌کند.

ح ـ مسواک زدن

۳۵۹ . **امام باقر**ﷺ : مسواک زدن ، بَلغَم را می‌بَرَد و عقل را افزون می‌کند.

ط ـ خُرفه

۳۶۰ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد خُرفه ، که زیرکی دهد و اگر تنها یک چیز باشد که عقل را افزون می‌کند ، همان است.

ی ـ کدو

۳۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد کدو؛ چرا که عقل را افزون سازد و مغز را بزرگ می‌کند.

---

۱ . سَداب: سذاب. سذاب‌ها، دسته‌ای از تیرهٔ سدابیان‌اند و مهم‌ترین نوع آن ، سداب کوهی است ، دارای برگ‌های باریک و بسیار متعفّن که برای گریزاندن حشرات به کار می‌رود. گیاهی دارویی مانند پودنه است که خوردن آن ، دفع قوّت باه و مباشرت مردان و اسقاط حمل زنان می‌کند. در یونانی آن را «فیجن» و در تنکابن و دیلم ، «پیم» می‌نامند (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا).

۳۶۲. عنه ﷺ : عَلَيكُم بِالدُّبّاءِ؛ فَإِنَّهُ يُزَكّي العَقلَ، ويَزيدُ فِي الدِّماغِ.[۱]

۳۶۳. الإمام عليّ ﷺ : كُلُوا الدُّبّاءَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الدِّماغِ.[۲]

راجع: ج۲، ص ۴۲۶ (القرع).

ك ـ الكَرَفسُ

۳۶۴. رسول الله ﷺ : عَلَيكُم بِالكَرَفسِ؛ فَإِنَّهُ إن كانَ شَيءٌ يَزيدُ فِي العَقلِ فَهُوَ هُوَ.[۳]

ل ـ اللُّبانُ

۳۶۵. رسول الله ﷺ : أطعِموا نِساءَكُم الحَوامِلَ اللُّبانَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ في عَقلِ الصَّبِيِّ.[۴]

۳۶۶. عنه ﷺ : عَلَيكُم بِاللُّبانِ؛ فَإِنَّهُ ... يَزيدُ في العَقلِ، ويُذَكّي الذِّهنَ، ويَجلُو البَصَرَ، ويُذهِبُ النِّسيانَ.[۵]

۳۶۷. الإمام الرضا ﷺ : إستَكثِروا مِنَ اللُّبانِ وَاستَبقوهُ وَامضَغوهُ، وأحَبُّهُ إلَيَّ المَضغُ؛ فَإِنَّهُ يَنزِفُ بَلغَمَ المَعِدَةِ ويُنَظِّفُها، ويَشُدُّ العَقلَ، ويُمرِئُ الطَّعامَ.[۶]

راجع: ج۱، ص ۶۵۸ (ما ينفع الجنين من الأغذية).

م ـ اللَّحمُ

۳۶۸. الإمام الصادق ﷺ : اللَّحمُ يُنبِتُ اللَّحمَ ويَزيدُ فِي العَقلِ، ومَن تَرَكَ أكلَهُ أيّاماً فَسَدَ عَقلُهُ.[۷]

---

۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۲۹، ح ۱۸ وفيه «يذكّي» مكان «يزكّي».

۲. الخصال، ص ۶۳۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ تحف العقول، ص ۱۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۲۵، ح ۱.

۳. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۰۰.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۱۴۳۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۴، ح ۸؛ الفردوس، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۳۳۱ عن ابن عمر.

۵. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴.

۶. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۱۴۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۴، ح ۸.

۷. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۲، ح ۶۸.

۳۶۲ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد کدو؛ چرا که عقل را می‌پالاید و مغز را می‌افزاید.

۳۶۳ . **امام علی**ؑ : کدو بخورید؛ چرا که مغز را افزون می‌کند.

ر.ک: ج۲، ص۴۲۷ (کدو).

ک ـ کرفس

۳۶۴ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد کرفس؛ چرا که اگر بنا بود تنها یک چیز عقل را افزون کند، آن، همین بود.

ل ـ کُندُر

۳۶۵ . **پیامبر خدا**ﷺ : به زنان آبستن خود، کُندُر بدهید؛ چرا که عقل کودک را افزون می‌کند.

۳۶۶ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد کُندُر؛ چرا که... عقل را افزون می‌کند، ذهن را ذکاوت می‌دهد، چشم را جلا می‌بخشد و فراموشی را از میان می‌بَرَد.

۳۶۷ . **امام رضا**ؑ : فراوان کُندُر بخورید، آن را در دهان نگه دارید و بِجَوید. برای من، جویدن آن، دوست‌داشتنی‌تر است؛ بلغمِ معده را می‌زداید و آن را تمیز می‌کند، عقل را استحکام می‌بخشد و غذا را می‌گوارَد.

ر.ک: ج۱، ص۶۵۹ (غذاهایی که برای جنین، سودمند است).

م ـ گوشت

۳۶۸ . **امام صادق**ؑ : گوشت، گوشت می‌رویانَد و بر عقل می‌افزاید؛ و هر کس آن را چند روز وا گذارد، عقلش تباه شود.

۳/۲
ما يَزيدُ في الذِّهنِ

۳۶۹. رسول الله ﷺ: مَن أدمَنَ أكلَ الزَّبيبِ عَلَى الرّيقِ، رُزِقَ الفَهمَ وَالحِفظَ وَالذِّهنَ، ونَقَصَ مِنَ البَلغَمِ.[۱]

۳۷۰. عنه ﷺ: كُلُوا السَّفَرجَلَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الذِّهنِ ...[۲]

۳۷۱. عنه ﷺ: عَلَيكُم بِاللُّبانِ؛ فَإِنَّهُ ... يَزيدُ فِي العَقلِ، ويُذَكّي الذِّهنَ.[۳]

۳۷۲. الإمام الصادق ﷺ: كُلُوا الرُّمّانَ بِشَحمِهِ؛ فَإِنَّهُ يَدبَغُ المَعِدَةَ، ويَزيدُ في الذِّهنِ.[۴]

۳۷۳. الكافي عن محمّد بن عليّ الهمداني: إنَّ رَجُلاً كانَ عِندَ الرِّضا ﷺ بِخُراسانَ، فَقُدِّمَت إلَيهِ مائِدَةٌ عَلَيها خَلٌّ ومِلحٌ، فَافتَتَحَ ﷺ بِالخَلِّ فَقالَ الرَّجُلُ: جُعِلتُ فِداكَ! أمَرتَنا أن نَفتَتِحَ بِالمِلحِ؟!

فَقالَ: هٰذا مِثلُ هٰذا ـ يَعنِي الخَلَّ ـ وإنَّ الخَلَّ يَشُدُّ الذِّهنَ، ويَزيدُ فِي العَقلِ.[۵]

راجع: ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۳۷۶.

۴/۲
ما يُورِثُ الحِفظَ

أ ـ الزَّبيبُ

۳۷۴. رسول الله ﷺ: مَن أدمَنَ أكلَ الزَّبيبَ عَلَى الرّيقِ، رُزِقَ الفَهمَ وَالحِفظَ وَالذِّهنَ، ونَقَصَ مِنَ البَلغَمِ.[۶]

راجع: ج ۲، ص ۳۲۲ (خواصّ إدمان أكل الزبيب على الريق).

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۱، ح ۷۰ نقلاً عن كتاب الجنّة للكفعمي عن ابن مسعود.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷، ح ۳۷.

۳. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۴، ح ۱۲ عن صالح بن عقبة؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۰، ح ۲۷.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۴؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۶، ح ۱۹۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

۶. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۱، ح ۷۰ نقلاً عن كتاب الجنّة للكفعمي عن ابن مسعود.

۳/۲
آنچه بر توان ذهن می‌افزاید

۳۶۹ . **پیامبر خدا**ﷺ : هر کس ناشتا به خوردن مویز مداومت کند، فهم و حافظه و ذهن، روزی او می‌شود و از بلغم وی، کاسته می‌شود.

۳۷۰ . **پیامبر خدا**ﷺ : به بخورید؛ چرا که... ذهن را افزون می‌کند.

۳۷۱ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد کُندُر؛ چرا که... عقل را افزون می‌کند و ذهن را ذکاوت می‌دهد.

۳۷۲ . **امام صادق**ؑ : انار را با پیه[1] آن بخورید؛ چرا که معده را می‌پالاید و ذهن را افزون می‌کند.

۳۷۳ . **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن علی همدانی ـ : مردی در خراسان، نزد امام رضاؑ بود. در این هنگام، نزد ایشان سفره‌ای گستردند که در آن، سرکه و نمک بود. امامؑ با سرکه آغاز کرد. آن مرد گفت: فدایت شوم! به ما فرموده‌ای که با نمک، آغاز کنیم. فرمود: «این، همانند آن (یعنی نمک) است. سرکه، ذهن را استحکام می‌بخشد و عقل را افزون می‌کند».

ر.ک: ج۱، ص۲۵۳، ح ۳۷۶.

۴/۲
آنچه حافظه را تقویت می‌کند

الف ـ مویز

۳۷۴ . **پیامبر خدا**ﷺ : هر کس ناشتا بر خوردن مویز مداومت کند، فهم و حافظه و ذهن، روزی او می‌شود و از بلغم وی، کاسته می‌شود.

ر.ک: ج۲، ص۳۲۳ (خواصّ خوردن مویز در حالت ناشتا).

---

۱. پیه انار، سپیده‌ای است که در درون انار است و دانه‌ها بر آن تعبیه شده‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

ب ـ العَسَلُ

۳۷۵. رسول الله ﷺ: مَن أرادَ الحِفظَ، فَليَأكُلِ العَسَلَ.[۱]

۳۷۶. الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ: قالَ العالِمُ ﷺ: فِي العَسَلِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ. مَن لَعِقَ لعقَةَ عَسَلٍ عَلَى الرِّيقِ يَقطَعُ البَلغَمَ، ويَحسِمُ الصَّفرَةَ، ويَمنَعُ المِرَّةَ السَّوداءَ، ويُصَفِّي الذِّهنَ، ويُجَوِّدُ الحِفظَ إذا كانَ مَعَ اللُّبانِ الذَّكَرِ.[۲]

ج ـ الكَرَفسُ

۳۷۷. رسول الله ﷺ: الكَرَفسُ يَفتَحُ السُّدَدَ، ويُذَكِّي القَلبَ، ويَرِثُ الحِفظَ، ويَطرُدُ الجُنونَ وَالجُذامَ وَالبَرَصَ وَالجُبنَ.[۳]

۳۷۸. الدروس ـ في بَيان فَوائِدِ الكَرَفسِ ـ: رُوِيَ أنَّهُ يورِثُ الحِفظَ، ويُذَكِّي القَلبَ، ويَنفِي الجُنونَ وَالجُذامَ وَالبَرَصَ.[۴]

د ـ الحِجامَةُ

۳۷۹. رسول الله ﷺ: الحِجامَةُ تَزيدُ العَقلَ، وتَزيدُ الحافِظَ حِفظاً.[۵]

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۱۶۷ عن أنس؛ طبّ النبيّ ﷺ، ص ۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۰، ح ۲؛ الفردوس، ج ۳، ص ۵۹۴، ح ۵۸۶۴ عن أنس.

۲. الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۳، ح ۱۶.

۳. الفردوس، ج ۵، ص ۳۷۰، ح ۸۴۶۸ عن الإمام الحسين ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱۳۱۷ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۰.

۴. الدروس للشهيد، ج ۳، ص ۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۰، ح ۲.

۵. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۶، ح ۸۲؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۵۴، ح ۳۴۸۸؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۷۴۷۹ كلاهما نحوه؛ الفردوس، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۲۷۸۱ كلّها عن ابن عمر.

ب ـ عسل

۳۷۵ . **پیامبر خدا**ﷺ : هر کس حافظه می‌خواهد، عسل بخورد.

۳۷۶ . **الفقه المنسوب للإمام الرضا**ﷺ : عالم (امام کاظم‌ﷺ) فرمود: «در عسل، درمان هر دردی است. هر کس ناشتا یک قاشق عسل بخورد، این عسل، بلغم را پایان می‌دهد، صفرا را فرو می‌نشاند، مانع از تلخهٔ سیاه (سودا) می‌شود و ذهن را صفا می‌بخشد، و اگر که همراه با کُندُر خورده شود، حافظه را نکو می‌سازد».

ج ـ کرفس

۳۷۷ . **پیامبر خدا**ﷺ : کرفس، انسدادها را می‌گشاید، دل را طراوت می‌دهد، حافظه می‌آورد و دیوانگی، جذام، پیسی و ترس را دور می‌کند.

۳۷۸ . **الدروس** ـ در بیان فواید کرفس ـ : روایت شده که کرفس، حافظه می‌آورد، دل را طراوت می‌دهد و دیوانگی، جذام و پیسی را دور می‌کند.

د ـ حِجامت

۳۷۹ . **پیامبر خدا**ﷺ : حِجامت، عقل را افزون می‌کند و بر قدرت حافظه می‌افزاید.

هـ ـ أسبابٌ أُخرىٰ لِتَقوِيَةِ الحافِظَةِ

۳۸۰. رسول الله ﷺ: ثَلاثٌ يَزِدنَ فِي الحِفظِ ويَذهَبنَ بِالبَلغَمِ: قِراءَةُ القُرآنِ، وَالعَسَلُ، وَاللُّبانُ.[۱]

۳۸۱. الإمام عليّ ؈: ثَلاثٌ يُذهِبنَ البَلغَمَ ويَزِدن فِي الحِفظِ: السِّواكُ، وَالصَّومُ، وقِراءَةُ القُرآنِ.[۲]

راجع: ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۳۸۸.

۵/۲

مايُورِثُ النِّسيانَ

۳۸۲. رسول الله ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ؈ ـ: يا عَلِيُّ، تِسعَةُ أشياءَ تورِثُ النِّسيانَ: أكلُ التُّفّاحِ الحامِضِ، وأكلُ الكُزبَرَةِ، وَالجُبنِ، وسُؤرِ الفَأرَةِ، وقِراءَةُ كِتابَةِ القُبورِ، وَالمَشيُ بَينَ امرَأَتَينِ، وطَرحُ القَملَةِ، وَالحِجامَةُ في النُّقرَةِ، وَالبَولُ فِي الماءِ الرّاكِدِ.[۳]

۳۸۳. عنه ﷺ: عَشرُ خِصالٍ تورِثُ النِّسيانَ: أكلُ الجُبنِ، وأكلُ سُؤرِ الفَأرِ، وأكلُ

---

۱. صحيفة الإمام الرضا ؈، ص ۲۳۱، ح ۱۲۷ عن الإمام الرضا عن آبائه ؈؛ عيون أخبار الرضا ؈، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۱۱ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه ؈؛ الدعوات، ص ۱۵۱، ح ۴۰۲؛ طبّ الأئمّة لابني بسطام، ج ۶۶ عن فضالة بن إسماعيل عن الإمام الصادق عن أبيه ؈ وكلّها عن الإمام عليّ ؈؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۰، ح ۳ وص ۴۴۴، ح ۶.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۱۹۱، ح ۵۴۵ عن غياث بن إبراهيم؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲۸۷ كلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه ؈؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۸ نقلاً عن كتاب اللباس لأبي النضر العيّاشي وص ۳۲۰، ح ۴.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۱، ح ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۶۵۶؛ الخصال، ص ۴۲۳، ح ۲۳ عن أنس بن محمّد عن أبيه وكلّها عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ ؈ وص ۴۲۲، ح ۲۲ عن إبراهيم بن عبدالحميد عن الإمام الكاظم ؈؛ الدعوات، ص ۱۶۰، ح ۴۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۵، ح ۲.

هـ ـ سایر عوامل تقویت حافظه

۳۸۰ . **پیامبر خدا**ﷺ : سه چیز، حافظه را افزون می‌کند و بلغم را از میان می‌بَرَد: قرائت قرآن، عسل و کُندُر.

۳۸۱ . **امام علی**ؑ : سه چیز، بلغم را از میان می‌بَرَد و حافظه را افزون می‌کند: مسواک زدن، روزه گرفتن و قرائت قرآن.

ر.ک به: ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳۸۸.

۵ / ۲
آنچه فراموشی می‌آورد

۳۸۲ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در سفارش‌های ایشان به علی ؑ ـ : ای علی! هفت چیز است که فراموشی می‌آوَرَد: خوردن سیب تُرش، خوردن گشنیز، پنیر و پس‌ماندهٔ موش، خواندن نوشته‌های روی قبر، راه رفتن میان دو زن، افکندن شپش، حجامت در گودیِ پسِ سر، و ادرار کردن در آب راکد.

۳۸۳ . **پیامبر خدا**ﷺ : ده چیز، فراموشی می‌آوَرَد: خوردن پنیر، خوردن پس‌ماندهٔ موش، خوردن سیب تُرش و گشنیز،[1] حجامت در گودی پسِ سر، راه رفتن میان دو زن، نگریستن به دار آویخته، بیدار خوابی، و خواندن سنگ قبرها.

---

۱. جلجلان موجود در متن حدیث، به معنای کُنجد و گشنیز است؛ امّا به قرینهٔ حدیث ۳۸۷، در این جا به گشنیز ترجمه شد.

التُّفّاحِ الحامِضِ، وَالجُلجُلانِ، وَالحِجامَةُ فِي النُّقرَةِ، وَالمَشيُ بَينَ امرأَتَينِ، وَالنَّظَرُ إلَى المَصلوبِ، وَالنَّعارُ، [و] قِراءَةُ لَوحِ المَقابِرِ.[۱]

۳۸۴. الإمام الباقر ﷺ: إنَّما قُصَّ الأَظفارُ؛ لِأَنَّها مَقيلُ الشَّيطانِ، ومِنهُ يَكونُ النِّسيانُ.[۲]

۳۸۵. الإمام الرضا ﷺ: الإكثارُ مِن أكلِ لُحومِ الوَحشِ وَالبَقَرِ؛ يورِثُ تَيبيسَ العَقلِ وتَحييرَ الفَهمِ[۳] وتَلَبُّدَ[۴] الذِّهنِ وكَثرَةَ النِّسيانِ.[۵]

۳۸۶. مكارم الأخلاق: فِي الحَديثِ: إنَّ التُّفّاحَ يورِثُ النِّسيانَ؛ وذٰلِكَ لِأَنَّهُ يُوَلِّدُ فِي المَعِدَةِ لُزوجَةً.[۶]

۳۸۷. الإمام الكاظم ﷺ: أكلُ التُّفّاحِ وَالكُرّبُرَةِ يورِثُ النِّسيانَ.[۷]

۶/۲
ما يَنفَعُ لِدَفعِ النِّسيانِ

۳۸۸. رسول الله ﷺ: خَمسٌ يَذهَبنَ بِالنِّسيانِ ويَزِدنَ فِي الحِفظِ ويَذهَبنَ بِالبَلغَمِ: السِّواكُ، وَالصِّيامُ، وقِراءَةُ القُرآنِ، وَالعَسَلُ، وَاللُّبانُ.[۸]

۳۸۹. عنه ﷺ: عَلَيكُم بِاللُّبانِ؛ فَإِنَّهُ ... يَزيدُ في العَقلِ، ويُذَكّي الذِّهنَ، ويَجلُو

---

۱. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۶، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۵.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۶ عن أبي حمزة، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۴۱۰، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۳، ح ۱۲.

۳. في بحار الأنوار: «... تغيّر العقل وتحيّر الفهم».

۴. في بحار الأنوار: «تبلّد»، والظاهر أنّه الصواب. قال الطريحي: بَلُدَ الرجل فهو بَليد: إذا كان غير ذكيّ ولا فطِن (مجمع البحرين: ج ۱، ص ۱۸۳).

۵. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۹، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۲.

۶. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۲۴۶، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷، ح ۳۷.

۷. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۱ عن إبراهيم بن عبد الحميد، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۵، ح ۱.

۸. الفردوس، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۲۹۸۰ عن الإمام عليّ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۰، ح ۲.

۳۸۴ . **امام باقر**ﷺ :کوتاه کردنِ ناخن ، از آن رو لازم است که پناهگاه شیطان است و فراموشی از آن پدید می‌آید.

۳۸۵ . **امام رضا**ﷺ : فراوان خوردنِ گوشت حیوان وحشی و گاو، خشکیِ عقل ، سرگشتگیِ فهم ، کُندی ذهن و فراوانیِ فراموشی می‌آورَد.

۳۸۶ . **مکارم الأخلاق**: در حدیث است که سیب ، فراموشی می‌آورَد؛ چرا که در معده نوعی چسبندگی ایجاد می‌کند.

۳۸۷ . **امام کاظم**ﷺ : خوردن سیب و گشنیز ، فراموشی می‌آورد.

۶ / ۲

آنچه برای پیشگیری از فراموشی سودمند است

۳۸۸ . **پیامبر خدا**ﷺ : پنج چیز ، فراموشی را از میان می‌بَرَد و بر حافظه می‌افزاید و بلغم را نیز می‌بَرَد: مسواک زدن ، روزه گرفتن ، قرائت قرآن ، [و خوردن] عسل و کُندُر.

۳۸۹ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد کُندُر؛ چرا که... عقل را افزون می‌کند ، ذهن را ذکاوت می‌دهد ، چشم را جلا می‌بخشد و فراموشی را از میان می‌بَرَد.

البَصَرَ، ويُذهِبُ النِّسيانَ.[۱]

۳۹۰. كنز العمّال عن عبد الله بن جعفر: جاءَ رَجُلٌ إلىٰ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عليه السلام يَشتَكي إلَيهِ النِّسيانَ.

فَقالَ: عَلَيكَ بِاللُّبانِ؛ فَإنَّهُ يُشَجِّعُ القَلبَ، ويُذهِبُ النِّسيانَ.[۲]

۳۹۱. الإمام الصادق عليه السلام: ثَلاثٌ يُذهِبنَ النِّسيانَ ويُحدِثنَ الذِّكرَ: قِراءَةُ القُرآنِ، وَالسِّواكُ، وَالصِّيامُ.[۳]

۳۹۲. الإمام الرضا عليه السلام: مَن أرادَ أن يُقِلَّ نِسيانَهُ ويَكونَ حافِظاً، فَليَأكُل في كُلِّ يَومٍ ثَلاثَ قِطَعِ زَنجَبيلٍ مُرَبّىً بِالعَسَلِ، ويَصطَنِعُ[۴] بِالخَردَلِ مَعَ طَعامِهِ في كُلِّ يَومٍ.

ومَن أرادَ أن يَزيدَ في عَقلِهِ، فلا يَخرُج كُلَّ يَومٍ حَتّىٰ يَلوكَ عَلَى الرِّيقِ ثَلاثَ هَليلَجاتٍ سودٍ مَعَ سُكَّرٍ طَبَرزَدٍ.[۵][۶]

۷/۲
مَا يَشُدُّ العَصَبَ

أ ـ أكلُ الزَّبيبِ

۳۹۳. الاختصاص عن أبي هند الداريّ: أُهدِيَ إلىٰ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله طَبَقٌ[۷] مُغَطّىً،

---

۱. طبّ النبيّ صلى الله عليه وآله، ص ۶، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴.

۲. كنز العمّال، ج ۱۴، ص ۱۸۶، ح ۳۸۳۱۸ نقلاً عن ابن السني وأبي نعيم معاً في الطبّ.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۴۸۱، السرائر، ج ۳، ص ۱۴۲ وفيه «يحددن الفكر» بدل «يحدثن الذكر»، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۶، ح ۳۹ و ص ۲۷۵، ح ۷۲.

۴. في بحار الأنوار: «يصطبغ» بدل «يصطنع».

۵. في بحار الأنوار: «ومن أراد أن يزيد في عقله يتناول كلّ يوم ثلاثَ هليلجات بسكر ابلوج».

۶. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۶، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۴.

۷. في المصدر: «طبقاً» والتصويب من بحار الأنوار.

۳۹۰. کنز العمّال ـ به نقل از عبدالله بن جعفر ـ : مردی نزد علی بن ابی‌طالب﵇ آمد و از فراموشی، اظهار ناراحتی کرد. فرمود: «بر تو باد کُندُر، که دل را شجاعت می‌بخشد و فراموشی را از میان می‌بَرَد».

۳۹۱. امام صادق﵇ : سه چیز، فراموشی را از میان می‌بَرَد و حافظه به بار می‌آورد: قرائت قرآن، مسواک زدن و روزه گرفتن.[۱]

۳۹۲. امام رضا﵇ : هر کس بخواهد فراموشی‌اش کم شود و دارای حافظه‌ای قوی شود، هر روز، سه قطعه زَنْجَبیل به عسل درآمیخته بخورد و در هر روز، با غذای خویش، چیزی که با خَرْدَل[۲] تهیه شده نیز میل کند. هر کس هم بخواهد عقل وی افزون شود، هیچ روزی از خانه بیرون نرود، مگر پس از آن که ناشتا، سه هلیلهٔ سیاه با شکر طَبَرزَد بِجَوَد.[۳]

۷/۲
آنچه اعصاب را استحکام می‌بخشد

الف ـ خوردن مویز

۳۹۳. الاختصاص ـ به نقل از ابو هند داری ـ : طَبَق روی پوشیده‌ای به پیامبر خدا اهدا کردند. پوشش را از آن برداشت و سپس فرمود: «به نام خدا بخورید.

---

۱. در السرائر به جای «حافظه به بار می‌آورد»، عبارت «فکر را تیز می‌کند» آمده است.

۲. خَردَل: گیاهی از تیرهٔ چلیپاییان (صلیبیان) که دو نوع سفید و سیاه دارد. برگ‌هایش شبیه برگ تُرُب، ولی کوچک‌تر از آن و دارای گل‌های زرد و دانه‌های ریز و قهوه‌ای و طعم تند است. دانه‌های آن را پس از کوبیدن در آب یا سرکه، خمیر می‌کنند و با غذا، جهت تحریک اشتها تناول کنند. تخم سپندان، اسپندان، حب الرشاد (فرهنگ معین).

۳. در طبّ الإمام الرضا﵇، بخش دوم روایت، چنین آمده است: «هر کس بخواهد عقل وی افزون شود، هر روز سه هلیله با شکر بلوچ بخورد».

فَكَشَفَ الغِطاءَ عَنهُ، ثُمَّ قالَ: كُلوا بِاسمِ اللهِ، نِعمَ الطَّعامُ الزَّبيبُ؛ يَشُدُّ العَصَبَ... .[۱]

۳۹۴. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالزَّبيبِ؛ فَإِنَّهُ يَكشِفُ المِرَّةَ، ويَذهَبُ بِالبَلغَمِ، ويَشُدُّ العَصَبَ، ويَذهَبُ بِالإِعياءِ، ويُحَسِّنُ الخُلُقَ، ويُطَيِّبُ النَّفسَ، ويَذهَبُ بِالغَمِّ.[۲]

ب ـ أكلُ لَحمِ الضَّأنِ بِاللَّبَنِ

۳۹۵. الإمام الصادق ﷺ: مَن أصابَهُ ضَعفٌ في قَلبِهِ أو بَدَنِهِ فَليَأكُل لَحمَ الضَّأنِ بِاللَّبَنِ؛ فَإِنَّهُ يُخرِجُ مِن أوصالِهِ كُلَّ داءٍ وغائِلَةٍ، ويُقَوّي جِسمَهُ ويَشُدُّ لِثَتَهُ.[۳]

۸/۲
ما يُليِّنُ العَصَبَ

۳۹۶. الإمام الرضا ﷺ: ... ومَنفَعَةُ الحَمّامِ تُؤَدّي إلَى الإعتِدالِ، ويُنَقّي الدَّرَنَ، ويُلَيِّنُ العَصَبَ وَالعُروقَ، ويُقَوّي الأَعضاءَ الكِبارَ، ويُذيبُ الفُضولَ وَالعُفوناتِ.[۴]

---

۱. الاختصاص، ص ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۵۳، ح ۱۱؛ تاريخ دمشق، ج ۲۱، ص ۶۰، ح ۴۷۲۴؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۱، ح ۲۸۲۶۶.

۲. الخصال، ص ۳۴۴، ح ۹ عن أحمد الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ؛ روضة الواعظين، ص ۳۴۰؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۰، ح ۱۲۷۲ نحوه وفيه «... ويصحّ الجسم و ...»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۵۱، ح ۱؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۱، ح ۲۸۲۶۵ نقلاً عن أبي نعيم عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۴ عن عبد الرحيم بن عبد المجيد القصير؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۸۱۹ عن عبد الله بن سنان وليس فيه من «فإنّه يخرج...»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۹۴، ح ۹.

۴. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۲.

مویز، چه نیکو خوراکی است، که اعصاب را استحکام می‌بخشد!...

۳۹۴. **پیامبر خدا**ﷺ: بر شما باد مویز، چرا که تلخه را می‌زداید، بلغم را می‌بَرَد، پِی را استحکام می‌دهد، رنجیدگی و خستگی را از میان بر می‌دارد، خوی را خوش می‌سازد، دل را پاک و پیراسته می‌دارد و اندوه را می‌بَرَد.

ب ـ خوردن گوشت گوسفند همراه با شیر

۳۹۵. **امام صادق**ؑ: هر کس به ضعفی در قلب یا بدن خویش گرفتار آمد، گوشت گوسفند همراه با شیر بخورد؛ چرا که این خوراک، هر درد و عارضه‌ای را از اندام وی بیرون می‌بَرَد، تن او را تقویت می‌کند و لثه‌های او را نیز استحکام می‌دهد.

۸/۲

آنچه پی را نرم می‌کند

۳۹۶. **امام رضا**ؑ: فایدهٔ حمّام کردن آن است که به اعتدال می‌انجامد، چرک را می‌زداید، پِی و رگ‌ها را نرم می‌سازد، اندام‌های بزرگ را تقویت می‌کند، و مواد زاید و عفونت‌ها را نیز ذوب می‌کند.

۹/۲
ما ينفع للصداع

أ ـ غَسلُ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ

۳۹۷. الإمام الصادق ﷺ : غَسلُ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ أمانٌ مِنَ الصُّداعِ.[۱]

۳۹۸. الإمام الكاظم ﷺ : غَسلُ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ يَومَ الجُمُعَةِ مِنَ السُّنَّةِ، يُدِرُّ الرِّزقَ، ويَصرِفُ الفَقرَ، ويُحَسِّنُ الشَّعرَ وَالبَشَرَةَ، وهُوَ أمانٌ مِنَ الصُّداعِ.[۲]

ب ـ شُربُ الماءِ الفاتِرِ

۳۹۹. الإمام الصادق ﷺ : كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا أفطَرَ بَدَأَ بِحَلواءَ يُفطِرُ عَلَيها، فَإن لَم يَجِد فَسُكَّرَةٍ أو تَمَراتٍ، فَإذا أعوَزَ ذٰلِكَ كُلَّهُ فَماءٍ فاتِرٍ، وكانَ يَقولُ: يُنَقِّي المَعِدَةَ وَالكَبِدَ ... ويَذهَبُ بِالصُّداعِ.[۳]

ج ـ غَسلُ القَدَمَينِ بِالماءِ البارِدِ

۴۰۰. رسول الله ﷺ : غَسلُ القَدَمَينِ بِالماءِ البارِدِ عَقيبَ الخُروجِ مِنَ الحَمّامِ أمانٌ مِنَ الصُّداعِ.[۴]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۳۶، ح ۱ عن عمر بن يزيد ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۶، ح ۱.

۲. الأصول الستّة عشر، ص ۵۵ ؛ جامع الأحاديث للقمّي، ص ۱۶۰ كلاهما عن زيد النرسي ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۸، ح ۹ و ج ۸۹، ص ۳۵۶.

۳. الكافي، ج ۴، ص ۱۵۳، ح ۴ ؛ المقنعة، ص ۳۱۷ نحوه وكلاهما عن عبد الله بن مسكان ؛ المصباح للكفعمي، ص ۸۳۵.

۴. الأحكام النبويّة في الصناعة الطبيّة، ج ۲، ص ۲۶ ؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۸، ح ۲۸۳۰۰ نقلاً عن أبي نعيم في الطبّ عن أبي هريرة.

۹/۲
آنچه برای سردرد، سودمند است

الف ـ شستن سر با خَطْمی

۳۹۷. **امام صادق**ﷺ: شستن سر با خطمی، مایهٔ ایمنی از سردرد است.

۳۹۸. **امام کاظم**ﷺ: شستن سر با خطمی در روز جمعه، از سنّت است، روزی را سرشار می‌سازد، فقر را باز می‌دارد، مو و پوست را نکو می‌کند و مایهٔ ایمنی از سردرد است.

ب ـ نوشیدن آب نیم‌گرم (وِلَرم)

۳۹۹. **امام صادق**ﷺ: پیامبر خدا به هنگام افطار، با حلوایی آغاز می‌کرد و بدان، روزه می‌گشود. اگر حلوا نمی‌یافت، با شکرینه‌ای دیگر یا چند دانه خرما؛ و اگر نیز یافت نمی‌شد، با آبِ نیم‌گرم. آن‌گاه می‌فرمود: «این، معده و جگر را پاک می‌کند... و سردرد را از میان می‌بَرَد».

ج ـ شستن پاها با آب سرد

۴۰۰. **پیامبر خدا**ﷺ: شستن پاها با آب سرد پس از بیرون آمدن از حمّام، مایهٔ ایمنی از سردرد است.

د ـ التَّدهينُ بِدُهنِ البَنَفسَجِ

۴۰۱. الإمام الصادق ﷺ : نِعمَ الدُّهنُ البَنَفسَجُ ! لَيَذهَبُ بِالدّاءِ مِنَ الرَّأسِ وَالعَينَينِ، فَادَّهِنوا بِهِ.[۱]

۴۰۲. الكافي عن عليّ بن أسباط رفعه : دُهنُ الحاجِبَينِ بِالبَنَفسَجِ يَذهَبُ بِالصُّداعِ.[۲]

هـ ـ الخِضابُ بِالحِنّاءِ

۴۰۳. رسول الله ﷺ : الحِنّاءُ خِضابُ الإسلامِ؛ يَزيدُ في المُؤمِنِ عَمَلَهُ، ويَذهَبُ بِالصُّداعِ، ويُحِدُّ البَصَرَ، ويَزيدُ في الوِقاعِ، وهُوَ سَيِّدُ الرَّياحينِ في الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[۳]

و ـ السُّعوطُ

۴۰۴. الإمام عليّ ﷺ : المَضمَضَةُ وَالاِستِنشاقُ سُنَّةٌ وطَهورٌ لِلفَمِ وَالأنفِ، وَالسُّعوطُ مَصَحَّةٌ لِلرَّأسِ، وتَنقِيَةٌ لِلبَدَنِ وسائِرِ أوجاعِ الرَّأسِ.[۴]

۴۰۵. الإمام الصادق ﷺ : إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ إذَا اشتَكىٰ رَأسَهُ استَعَطَ بِدُهنِ الجُلجُلانِ ـ وهُوَ السِّمسِمُ ـ .[۵]

۴۰۶. طبّ الأئمّة عن عليّ بن يقطين : كَتَبتُ إلىٰ أبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ : إنّي أجِدُ بَرداً

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۱، ح ۵ عن عبد الرحمٰن بن كثير ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۲، ح ۶.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۲، ح ۹ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۳، ح ۹.

۳. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۱۰ ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۵۵۸ نحوه ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۹؛ الفردوس، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۲۷۹۴ عن عقبة بن عامر نحوه.

۴. الخصال، ص ۶۱۱، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ ؛ تحف العقول، ص ۱۰۱ نحوه ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰، ح ۱.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۴، ح ۱ عن إسحاق بن عمّار ؛ قرب الإسناد، ص ۱۱۱، ح ۳۸۳ عن الإمام الباقر ﷺ نحوه ؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۰، ح ۱۵۳.

د ـ مالیدن روغن بنفشه

۴۰۱ . **امام صادق**ﷺ : چه خوب روغنی است روغن بنفشه! درد را از سر و چشمان می‌بَرَد. آن را به خود بمالید.

۴۰۲ . **الکافی** ـ به نقل از علی بن اسباط ، در حدیثی که سند آن را به معصوم رسانْد ـ : مالیدن روغن بنفشه به ابروها ، سردرد را از میان می‌بَرَد.

هـ ـ خضاب کردن با حنا

۴۰۳ . **پیامبر خدا**ﷺ : حنا ، خضاب اسلام است؛ [ثواب] عمل مؤمن را می‌افزاید ، سردرد را از میان می‌بَرَد ، چشم را تیزبین می‌کند ، قدرت آمیزش را افزون می‌سازد؛ و مهترِ گیاهانِ خوش‌بو در دنیا و آخرت است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و ـ استعمال اَنفیه

۴۰۴ . **امام علی**ﷺ : شستشوی دهان و بینی ، سنّت و مایهٔ پاکی دهان و بینی است و انفیه کردن ، مایهٔ سلامت سر و پاکسازی بدن و همهٔ انواع سردرد است.

۴۰۵ . **امام صادق**ﷺ : پیامبر خدا ، چون سردرد می‌کرد ، به روغن کُنجد ، انفیه می‌کرد.

۴۰۶ . **طبّ الأئمة**ﷺ ـ به نقل از علی بن یقطین ـ : به امام رضاﷺ نوشتم که در سرم ، سردیِ شدیدی حس می‌کنم ، به گونه‌ای که چون بادی به من می‌خورد ،

شَديداً في رَأسي، حَتّىٰ إذا هَبَّت عَلَيَّ الرِّياحُ كِدتُ أن يُغشىٰ عَلَيَّ.

فَكَتَبَ إلَيَّ: عَلَيكَ بِسُعوطِ العَنبَرِ وَالزَّنبَقِ بَعدَ الطَّعامِ، تُعافىٰ مِنهُ بِإذنِ اللهِ ـ جَلَّ جَلالُهُ ـ.[1]

ز ـ الحِجامَةُ

۴۰۷. رسول الله ﷺ: إنَّ الحِجامَةَ فِي الرَّأسِ دَواءٌ مِن داءِ الجُنونِ وَالجُذامِ وَالعَشا وَالبَرَصِ وَالصُّداعِ.[2]

۴۰۸. المعجم الكبير عن سَلمىٰ خادمة رسول الله ﷺ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ إذَا اشتَكىٰ أحَدٌ مِنّا رَأسَهُ قالَ: إذهَب فَاحتَجِم، وإذا اشتَكىٰ رِجلَهُ قالَ: إذهَب فَاخضِبها بِالحِنّاءِ.[3]

راجع: ج ۱، ص ۴۰۲، ح ۶۸۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ح ـ الهِندَباءُ

۴۰۹. الكافي عن محمّد بن إسماعيل: سَمِعتُ الرِّضا ﷺ يَقولُ: الهِندَباءُ شِفاءٌ مِن ألفِ داءٍ، ما مِن داءٍ في جَوفِ ابنِ آدَمَ إلّا قَمَعَهُ الهِندَباءُ.

قالَ: ودَعا بِهِ يَوماً لِبَعضِ الحَشَمِ وكانَ تَأخُذُهُ الحُمّىٰ وَالصُّداعُ، فَأمَرَ أن يُدَقَّ وصَيَّرَهُ عَلىٰ قِرطاسٍ، وصَبَّ عَلَيهِ دُهنَ البَنَفسَجِ ووَضَعَهُ عَلىٰ جَبينِهِ.

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۳، ح ۳.

۲. المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۲۹۹، ح ۶۶۷ عن أُمّ سلمة وج ۱۲، ص ۲۲۵، ح ۱۳۱۵۰ عن ابن عمر؛ الفردوس، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۲۷۷۹ عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۳، ح ۲۸۱۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۶، ح ۸۱.

۳. المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۲۹۸، ح ۷۵۵؛ تهذيب الكمال، ج ۱۹، ص ۱۲۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۴۴۶، ح ۲۷۶۸۸ نحوه؛ كنز العمّال، ج ۷، ص ۱۳۱، ح ۱۸۳۵۰.

چیزی نمی‌ماند که از هوش بروم.

امام در پاسخ برایم چنین نوشت: «بر تو باد انفیهٔ عنبر و زنبق، پس از غذا خوردن، تا به اذن خداوند ـ جلّ جلاله ـ عافیت یابی».

ز ـ حِجامت

۴۰۷. **پیامبر خدا**ﷺ: حجامتِ در سر، درمانی برای دیوانگی، جذام، شب‌کوری، پیسی و سردرد است.

۴۰۸. **المعجم الکبیر** ـ به نقل از سَلْمیٰ خدمتگزار پیامبر خدا ـ: هر گاه کسی از ما از سردرد، اظهار ناراحتی می‌کرد، پیامبرﷺ می‌فرمود: «برو حجامت کن»؛ و چون کسی از ما پادرد داشت، می‌فرمود: «برو آن را به حنا خضاب کن».

همچنین بنگرید به: ج ۱، ص ۴۰۳ ح ۶۸۰.

ح ـ کاسنی

۴۰۹. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن اسماعیل ـ: از امام رضاؑ شنیدم که می‌فرمود: «کاسنی، شفای هزار درد است؛ و دردی در درون آدمیزاد نیست، مگر این که کاسنی، آن را به کلّی از میان ببرد».

روزی امامؑ برای یکی از خدمتکاران که گرفتار تب و سردرد می‌شد، کاسنی خواست و فرمود تا آن را آرد کنند، سپس آن را بر روی کاغذی قرار داد و روغن بنفشه بر رویش ریخت و این مخلوط را بر پیشانی شخص گذاشت.

ثُمَّ قالَ: أما إنَّه يَذهَبُ بِالحُمّىٰ، ويَنفَعُ مِنَ الصُّداعِ وَيذهَبُ بِهِ.[۱]

راجع: ج ۱، ص ۴۰۰، ح ۶۷۶.

ط ـ أكلُ السَّمَكِ الطَّرِيِّ

۴۱۰. الإمام الرضا عليه السلام: مَن خَشِيَ الشَّقيقَةَ وَالشَّوصَةَ، فَلا يُؤَخِّر أكلَ السَّمَكِ الطَّرِيِّ صَيفاً وشِتاءً.[۲]

۱۰/۲
ما يُورِثُ جُنونَ الوَلَدِ

۴۱۱. الإمام الرضا عليه السلام: الجِماعُ بَعدَ الجِماعِ مِن غَيرِ أن يَكونَ بَينَهُما غُسلٌ؛ يورِثُ لِلوَلَدِ الجُنونَ.[۳]

۴۱۲. رسول الله صلى الله عليه وآله: يُكرَهُ لِلرَّجُلِ أن يَغشَى المَرأةَ وقَدِ احتَلَمَ، حَتّىٰ يَغتَسِلَ مِن احتِلامِهِ الَّذي رَأىٰ؛ فَإن فَعَلَ وخَرَجَ الوَلَدُ مَجنوناً فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[۴]

۴۱۳. عنه صلى الله عليه وآله ـ في وَصاياهُ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ في أوَّلِ الشَّهرِ ووَسَطِهِ وآخِرِهِ؛ فَإنَّ الجُنونَ وَالجُذامَ وَالخَبَلَ لَيُسرِعُ إلَيها وإلىٰ وَلَدِها.[۵]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۹؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۱۲۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۱۶، ح ۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۴ نقلاً عن طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۹ وفيه «من خشي الشقيقة والشَّوصة فلا ينم حين يأكل السمك الطريّ صيفاً كان أم شتاءً».

۳. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱.

۴. تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۱۶۴۶ عن محمّد بن العيص عن الإمام الصادق عليه السلام؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۷، ح ۴۹۱۴؛ الخصال، ص ۵۲۰، ح ۹؛ الأمالي للصدوق، ص ۳۷۸، ح ۴۷۸ كلّها عن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين عليهما السلام عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۱۵۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۳، ح ۳.

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۴۸۹۹؛ علل الشرائع، ص ۵۱۵، ح ۵؛ الأمالي للصدوق، ص ۶۶۳، ح ۸۹۶ كلّها عن أبي سعيد الخدري؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۱، ح ۱.

آن‌گاه فرمود: «بدانید که این، تب را می‌بَرَد، برای سردرد، سودمند است و آن را از میان بر می‌دارد».

ر.ک: ج۱، ص۴۰۱، ح ۶۷۶.

ط ـ خوردن ماهی تازه

۴۱۰. **امام رضا**ﷺ: هر کس از درد شقیقه و شکم درد می‌ترسد، نباید در تابستان و زمستان، خوردن ماهی تازه را به تأخیر افکند.[۱]

۱۰/۲
آنچه دیوانگی فرزند را در پی می‌آورد

۴۱۱. **امام رضا**ﷺ: آمیزش پس از آمیزش، بی آن که میان آنها غسلی صورت پذیرفته باشد، دیوانگی فرزند را در پی می‌آورد.

۴۱۲. **پیامبر خدا**ﷺ: برای مرد، مکروه است که پس از احتلام، با زن همبستری کند، مگر آن که از احتلام پیشین، غسل کرده باشد؛ چه، اگر چنین کند و فرزندش دیوانه زاده شود، جز خویش را نکوهش نکند.

۴۱۳. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در سفارش‌های ایشان به امام علی‌ﷺ ـ: ای علی! در آغاز، میان و پایان ماه با همسرت همبستری مکن؛ چه، [در این صورت] دیوانگی، جذام و تباه‌مغزی به سوی وی و فرزندش خواهد شتافت.

---

۱. در بحار الأنوار، به جای عبارت برگزیدهٔ کتاب حاضر، این عبارت آمده است: «هر کس از درد شقیقه و شکم درد می‌ترسد، نباید پس از خوردن ماهی تازه بخوابد، خواه تابستان باشد، خواه زمستان».

۱۱/۲
ما يمنع من الجنون

أ ـ المِلحُ

۴۱۴. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، اِفتَتِح طَعامَكَ بِالمِلحِ وَاختِم بِالمِلحِ؛ فَإِنَّ مَنِ افتَتَحَ طَعامَهُ بِالمِلحِ وخَتَمَ بِالمِلحِ عوفِيَ مِن اثنَينِ وسَبعينَ نَوعاً مِن أنواعِ البَلاءِ، مِنهُ الجُذامُ، وَالجُنونُ، وَالبَرَصُ.[۱]

راجع: ج ۱، ص ۳۸۰ (صحّة الجلد / افتتاح الطعام بالملح).

ب ـ النَّرجِسُ

۴۱۵. رسول الله ﷺ: شُمُّوا النَّرجِسَ وَلَو فِي اليَومِ مَرَّةً، وَلَو فِي الأُسبوعِ مَرَّةً، وَلَو فِي الشَّهرِ مَرَّةً، وَلَو فِي السَّنَةِ مَرَّةً، وَلَو فِي الدَّهرِ مَرَّةً؛ فَإِنَّ فِي القَلبِ حَبَّةً مِنَ الجُنونِ وَ الجُذامِ وَ البَرَصِ وَ شَمُّهُ يَدفَعُها.[۲]

ج ـ أخذُ الشّارِبِ وَ(أخذ) الأظفارِ في كُلِّ جُمُعَةٍ

۴۱۶. الإمام الصادق ﷺ: خُذ مِن شارِبِكَ وأظفارِكَ في كُلِّ جُمُعَةٍ؛ فَإِن لَم يَكُن فيها شَيءٌ فَحُكَّها لا يُصيبُكَ جُنونٌ ولا جُذامٌ ولا بَرَصٌ.[۳]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۶، ح ۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲۴۸۶ كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۸، ح ۱۸.

۲. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۹؛ تاريخ دمشق، ج ۱۴، ص ۳۶، ح ۳۳۶۸ عن شريح عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ نحوه.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۷، ح ۶۲۸ وفيه «فزكّها» بدل «فحكّها» وكلاهما عن عبد الله بن هلال؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۳۹۸ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۲، ح ۱۲.

۱۱/۲
آنچه مانع دیوانگی می‌شود

الف ـ نمک

۴۱۴. **پیامبر خدا**ﷺ: در سفارش‌های ایشان به امام علی‌ؑ ـ: ای علی! غذا را با نمک، آغاز کن و با نمک، پایان ده؛ چه، هر کس غذای خویش را با نمک آغاز کند و با نمک پایان دهد، از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که جذام، دیوانگی و پیسی از آن جمله است، به دور باشد.

ر.ک: ج۱، ص۴۸۱ (بهداشت پوست / آغاز کردن غذا با نمک).

ب ـ بوییدن نرگس

۴۱۵. **پیامبر خدا**ﷺ: [گُل] نرگس را ببویید، هرچند در روز یک بار، هر چند در هفته یک بار، هر چند در ماه یک بار، هر چند در سال یک بار، و هر چند در همهٔ عمر، یک بار؛ چراکه در قلب، هسته‌ای از دیوانگی، جذام و پیسی وجود دارد و بوییدن نرگس، آن را دور می‌کند.

ج ـ کوتاه کردن سبیل و ناخن در هر جمعه

۴۱۶. **امام صادق**ؑ: در هر جمعه، اندکی از سبیل و ناخن‌های خود را بگیر؛ و اگر هم چیزی وجود نداشته باشد، آن را [کمی] بسای، دیوانگی، جذام و پیسی به تو نمی‌رسد.

د ـ ما يَسيلُ مِن أفواهِ الأطفالِ مِنَ الرِّيقِ

۴۱۷. الإمام الصادق عليه السلام ـ في بَيانِ النِّعَمِ الَّتي وَهَبَهَا اللهُ تَعالىٰ لِلإنسانِ ـ: فَأَمّا ما يَسيلُ مِن أفواهِ الأَطفالِ مِنَ الرّيقِ فَفي ذٰلِكَ خُروجُ الرُّطوبَةِ الَّتي لَو بَقِيَت في أبدانِهِم، لَأَحدَثَت عَلَيهِمُ الأُمورَ العَظيمَةَ، كَمَن تَراهُ قَد غَلَبَت عَلَيهِ الرُّطوبَةُ فَأَخرَجَتهُ إلىٰ حَدِّ البَلَهِ وَالجُنونِ وَالتَّخليطِ إلىٰ غَيرِ ذٰلِكَ مِنَ الأَمراضِ المُختَلِفَة[1] كَالفالِجِ وَاللَّقوَةِ وما أشبَهَهُما، فَجَعَلَ اللهُ تِلكَ الرُّطوبَةَ تَسيلُ مِن أفواهِهِم في صِغَرِهِم، لِما لَهُم في ذٰلِكَ مِنَ الصِّحَّةِ في كِبَرِهِم، فَتَفَضَّلَ عَلىٰ خَلقِهِ بِما جَهِلوهُ ونَظَرَ لَهُم بِما لَم يَعرِفوهُ، ولَو عَرَفوا نِعَمَهُ عَلَيهِم لَشَغَلَهُم ذٰلِكَ عَنِ التَّمادي في مَعصِيَتِهِ، فَسُبحانَهُ ما أجَلَّ نِعمَتَهُ وأسبَغَها عَلَى المُستَحِقّينَ وغَيرِهِم مِن خَلقِهِ، وتَعالىٰ عَمّا يَقولُ المُبطِلونَ عُلُوّاً كَبيراً![2]

راجع: ج ۱، ص ۴۸۴ (صحّة الجلد / السنا).

۱۲/۲
مأثورات الفالج

أ ـ أكلُ البِطّيخِ عَلَى الرِّيقِ

۴۱۸. الإمام الرضا عليه السلام: البِطّيخُ عَلَى الرِّيقِ يورِثُ الفالِجَ نَعوذُ بِاللهِ مِنهُ![3]

---

۱. في بحار الأنوار ج ۶۰، ص ۳۸۰: «المتلفة» بدل «المختلفة».

۲. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۶ وج ۶۰، ص ۳۸۰، ح ۹۸ كلاهما نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۱، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۲۳۱۶ وليس فيه «نعوذ بالله منه» وكلاهما عن ياسر الخادم؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱۳۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۰۳، ح ۳.

د ـ آبی که از دهان کودک می‌ریزد

۴۱۷ . **امام صادق**ﷺ : در بیان نعمت‌هایی که خداوند متعال به انسان بخشیده است ـ : امّا آن آبی که از دهان کودکان می‌ریزد، خود، موجب بیرون رفتن رطوبتی است که اگر در بدن‌هایشان می‌ماند، در آنان پدیده‌هایی گران رُخ می‌داد. چنان که می‌بینید برخی کسان رطوبت بر آنان غلبه یافته و آنان را به مرز پَخمگی، دیوانگی و آشفته‌عقلی و بیماری‌های مختلف دیگری چون: سست‌اندامی و کَج‌دهانی و همانند آنها رانده است. از این روی، خداوند، آن رطوبتی را که در خُردسالی از دهان کودکان فرو می‌ریزد، زمینهٔ سلامت و تن‌درستی آنان در بزرگ‌سالی قرار داده، و بدین‌سان، بر خلق خویش به آنچه از آن آگاهی نداشته‌اند، منّت نهاده و بدانچه از شناختش فرو مانده‌اند، به ایشان لطف کرده است. آنان، اگر نعمت‌های خداوند بر خویش را می‌شناختند، این شناخت، ایشان را از فرو غلتیدن به نافرمانی او باز می‌داشت. پس، پاکا خدایی که چه نعمت‌های گرانی داده و بر سزاواران و ناسزاواران، ارزانی داشته است. او از آنچه بی‌عقیدگان می‌پندارند، بسیار والاتر و فراتر است!

ر.ک: ج ۱، ص ۴۸۵ (بهداشت پوست / گیاه سَنا).

۱۲/۲
آنچه سستیِ اندام می‌آورد

الف ـ خوردن خربزه درحالت ناشتا

۴۱۸ . **امام رضا**ﷺ : خوردن خربزه، ناشتا، سست‌اندامی ـ پناه بر خدا ـ بر جای می‌گذارد.

ب ـ الإغتِسالُ بِالماءِ البارِدِ بَعدَ أكلِ السَّمَكِ

۴۱۹. الإمام الرضا ﷺ : الإغتِسالُ بِالماءِ البارِدِ بَعدَ أكلِ السَّمَكِ يورِثُ الفالِجَ.[۱]

راجع: ج۱، ص ۶۱۰ (ما ينبغي قبل الجماع / اختيار الأوقات الصالحة).

۱۳/۲
مايَمنَعُ الفالِجَ

أ ـ أكلُ التَّمرِ بَعدَ أكلِ السَّمَكِ

۴۲۰. الكافي عن سعيد بن جناح عن مولىٰ للإمام الصادق ﷺ ، قال : دَعا [ﷺ] بِتَمرٍ فَأكَلَهُ، ثُمَّ قالَ: ما بي شَهوَةٌ، ولٰكِنّي أكَلتُ سَمَكاً.

ثُمَّ قالَ: مَن باتَ وفي جَوفِهِ سَمَكٌ لَم يَتبَعهُ بِتَمَراتٍ أو عَسَلٍ، لَم يَزَل عِرقُ الفالِجِ يَضرِبُ عَلَيهِ حَتّىٰ يُصبِحَ.[۲]

ب ـ السُّعالُ

۴۲۱. رسول الله ﷺ : لا تَكرَهوا أربَعَةً: ... وَالسُّعالَ؛ فَإنَّهُ يَقطَعُ عُروقَ الفالِجِ.[۳]

ج ـ الدُّعاءُ

۴۲۲. رسول الله ﷺ ـ لِأنَسٍ ـ : ألا أُعَلِّمُكَ دُعاءً تَدعو بِهِ كُلَّما صَلَّيتَ الغَداةَ ثَلاثَ مَرّاتٍ دَفَعَ اللهُ عَنكَ الجُذامَ وَالبَرَصَ وَالفالِجَ وَالعَمىٰ فِي الدُّنيا؟ قُل:

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ نقلاً عن طبّ الإمام الرضا ﷺ ، ص ۲۶ وفيه «فإنّ الماء» بدل «الاغتسال بالماء».
۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۱، المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۱۸۶۶، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۰۸، ح ۴۸.
۳. طبّ النبي ﷺ، ص ۱۲، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۰۱. انظر تمام الحديث في ص ۴۸۸، ح ۸۲۸.

ب ـ غسل با آب سرد پس از خوردن ماهی

۴۱۹ . **امام رضا**ﷺ : غسل کردن با آب سرد پس از خوردن ماهی، سستیْ اندامی در پی می‌آورد.

همچنین ، ر. ک: ج ۱، ص ۶۱۱ (آنچه پیش از آمیزش، بایسته است / انتخاب زمان مناسب).

۱۳ / ۲
آنچه مانع سستیْ اندامی می‌شود

الف ـ خوردن خرما پس از خوردن ماهی

۴۲۰ . **الکافی** ـ به نقل از سعید بن جناح، از یکی از وابسته‌های امام صادقﷺ ـ :

[امامﷺ] چند خرمایی خواست و خورد. سپس فرمود: «اشتهایی نداشتم؛ امّا ماهی خورده بودم».

سپس فرمود: «هر کس در حالی بخوابد که ماهی خورده و در پی آن، چند خرما یا مقداری عسل نخورده است، تا صبح، رگِ سستیْ‌اندامی بر او غلبه خواهد داشت».

ب ـ سرفه

۴۲۱ . **پیامبر خدا**ﷺ : چهار چیز را ناخوشایند مدارید: ... و سرفه را؛ چرا که فلج را ریشه‌کن می‌کند.[1]

ج ـ دعا

۴۲۲ . **پیامبر خدا**ﷺ : خطاب به اَنَس ـ : آیا نمی‌خواهی دعایی به تو بیاموزم که هر گاه نماز صبح گزاردی، آن را سه بار بگویی تا خداوند، جذام، پیسی، سستیْ‌اندامی و کوری را از تو دور کند؟ بگو: «خداوندا! از پیشگاه خویش،

---

۱. برای دیدن متن کامل حدیث، ر. ک: ج ۱، ص ۴۸۹ ح ۸۲۸.

«اللّٰهُمَّ اهدِني مِن عِندِكَ، وَأَفِض عَلَيَّ مِن فَضلِكَ، وأسبِغ عَلَيَّ مِن رَحمَتِكَ، وأنزِل عَلَيَّ مِن بَرَكاتِكَ».[1]

۱۴/۲
مايؤمن من اللقوة

۴۲۳. مكارم الأخلاق: رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ دَعا بِالهاضومِ وَالسَّعتَرِ وَالحَبَّةِ السَّوداءِ، فَكانَ يَستَفُّهُ إذا أكَلَ البَياضَ وطَعاماً لَهُ غائِلَةٌ، وكانَ يَجعَلُهُ مَعَ المِلحِ الجَريشِ ويَفتَتِحُ بِهِ الطَّعامَ، ويَقولُ: ما أُبالي إذا تَغادَيتُهُ ما أكَلتُ مِن شَيءٍ.

وكانَ يَقولُ: يُقَوّي المَعِدَةَ، ويَقطَعُ البَلغَمَ، وهُوَ أمانٌ مِنَ اللَّقوَةِ.[2]

راجع: ج ۱، ص ۶۱۰ (ما ينبغي قبل الجماع / اختيار الأوقات الصالحة).

۱۵/۲
مايَنفَعُ لِلفَزَعِ

۴۲۴. طبّ الأئمّة عن محمّد بن مُسكان الحلبيّ: قال أبو عَبدِ اللهِ ﷺ لِرَجُلٍ مِن أولِيائِهِ وقَد سَأَلَهُ الرَّجُلُ، فَقالَ: يَابنَ رَسولِ اللهِ، إنَّ لي بِنتاً وأنَا أرِقُّ لَها وأُشفِقُ عَلَيها، وإنَّها تَفزَعُ كَثيراً لَيلاً ونَهاراً، فَإن رَأَيتَ أن تَدعُوَ اللهَ لَها بِالعافِيَةِ.

قالَ: فَدَعا لَها، ثُمَّ قالَ: مُرها بِالفَصدِ؛ فَإنَّها تَنتَفِعُ بِذٰلِكَ.[3]

---

۱. كنز العمّال، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۳۵۲۰ نقلاً عن أبي الشيخ في الثواب عن أنس.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱۳۸۱، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۴، ح ۳.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۸، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۹۰، ح ۱۹.

مرا راه نمای، از فضل خود، بر من فرو بار، از رحمت خویش، نعمتی سرشارم ده، و از برکات خود، بر من نازل فرمای».

۱۴/۲
آنچه از کژدهانی ایمنی می‌دهد

۴۲۳. **مکارم الأخلاق**: دربارهٔ پیامبر خدا، چنین روایت شده که داروی هضم کننده[۱] و آویشن و سیاه‌دانه خواست. چون موادّ سفیده‌دار[۲] یا غذایی که سنگین بود، می‌خورد این موارد را با هم آسیاب کرده، آرد آن را با نمکِ نیم‌کوفته همراه می‌کرد و غذای خویش را بدان آغاز می‌کرد و می‌فرمود: «چون این دارو را بخورم، باکی از این ندارم که چه چیزی خورده باشم».

او می‌فرمود: «همین دارو معده را تقویت می‌کند، بلغم را از میان برمی‌دارد و مایهٔ ایمنی از کژی دهان است».

ر.ک: ج ۱، ص ۶۱۱ (آنچه پیش از آمیزش، بایسته است/انتخاب زمان مناسب).

۱۵/۲
آنچه برای درمان وحشت، سودمند است

۴۲۴. **طبّ الأئمّة**ﷺ ـ به نقل از محمّد بن مسکان حلبی ـ: امام صادقؑ، در پاسخ یکی از دوستدارانش که گفته بود: ای پسر پیامبر خدا! من دختری دارم که دلم به حال او می‌سوزد، و پیوسته نگران او هستم و او، شب و روز، در بسیاری از اوقات، آشفته‌خاطر است. اگر مصلحت می‌دانی، برای او از خداوند، عافیت مسئلت فرما، برای آن دختر، دعا کرد و سپس فرمود: «به او بگو رگزنی کند؛ چرا که از این کار، سود خواهد برد».

---

۱. در متن عربی واژهٔ «هاضوم» آمده و علّامهٔ مجلسی، در شرح آن آورده است: «هاضوم، همان است که در [پارسی] بدان گوارش [دهنده] گویند؛ چرا که غذا را هضم می‌کند. در قاموس آمده است: هاضوم، هر دارویی است که موجبِ هضم غذا شود. گویا در این جا مقصود از هاضوم، نانخواه است» (بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۲۴۵).

۲. علّامه مجلسی می‌گوید: «مقصود از سفیدی، لبنیات است. شاید هم مقصود از آن سفیدهٔ تخم مرغ باشد؛ امّا احتمال نخست، آشکارتر است» (بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۲۴۵).

الفصل الثالث

العين

١/٣
الإشارة إلى ما فيها من الحكمة

٤٢٥. الإمام عليّ عليه السلام: إعجَبوا لِهٰذَا الإنسانِ؛ يَنظُرُ بِشَحمٍ، ويَتَكَلَّمُ بِلَحمٍ، ويَسمَعُ بِعَظمٍ، [و] يَتَنَفَّسُ مِن خَرمٍ![1]

٤٢٦. الإمام الصادق عليه السلام ـ في مُحاجَّتِهِ مَعَ الطَّبيبِ الهِندِيِّ ـ: خَلَتِ الجَبهَةُ مِنَ الشَّعرِ؛ لِأَنَّها مَصَبُّ النّورِ إلَى العَينَينِ، وجُعِلَ فيهَا التَّخطيطُ وَالأَسارِيرُ؛ لِيَحتَبِسَ العَرَقَ الوارِدَ مِنَ الرَّأسِ عَنِ العَينِ قَدرَ ما يُميطُهُ الإنسانُ عَن نَفسِهِ، كَالأَنهارِ فِي الأَرضِ الَّتي تَحبِسُ المِياهَ، وجُعِلَ الحاجِبانِ مِن فَوقِ العَينَينِ؛ لِيَرِدَ عَلَيهِما مِنَ النّورِ قَدرَ الكِفايَةِ.

ألا تَرىٰ يا هِنديُّ، إنَّ مَن غَلَبَهُ النّورُ جَعَلَ يَدَهُ عَلىٰ عَينَيهِ؛ لِيَرِدَ عَلَيهِما قَدرُ كِفايَتِهِما مِنهُ، وجُعِلَ الأَنفُ فيما بَينَهُما؛ لِيُقَسِّمَ النّورَ قِسمَينِ إلىٰ كُلِّ

---

١. نهج البلاغة: الحكمة ٨؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٨٨ ح ٢٠٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٦١ ص ٣٠٧، ح ١٥.

فصل سوم

چشم

۱/۳

اشاره به حکمت نهفته در چشم

۴۲۵ . **امام علی**ﷺ : از [خلقت] این انسان، در شگفت آییدا با تکّه‌ای پیه می‌بیند، با پاره گوشتی سخن می‌گوید، به کمک قطعه استخوانی، می‌شنود و از سوراخی، نفس می‌کشد.

۴۲۶ . **امام صادق**ﷺ ـ در مناظره با طبیب هندی ـ : پیشانی، از مو تهی است، از آن رو که محلّ رسیدن نور به چشمان است؛ و در آن چین و چروک قرار داده شده است، بدان سبب که عرق فرو ریخته شده از سر را در خود، محبوس سازد و مانع رسیدن آن به چشمان شود، تا بدان وقت که انسان، عَرَق خویش را پاک کند، آن‌سان که نهرهای زمین، آب‌ها را در خود، محبوس می‌سازند.

ابروها در بالای چشمان قرار داده شده‌اند تا نور را بدان اندازه که بسنده است، به چشمان راه دهند. ای هندی! مگر نمی‌بینی آن که نور بر وی چیره می‌شود، دست خویش را بر فراز چشمان می‌گیرد تا نور، بدان اندازه که بسنده است، از زیر آن به چشمان راه گشاید؟

بینی، در میان دو چشم قرار داده شده است تا نور را در میان دو چشم، به دو بخش مساوی قسمت کند.

چشم، همانند بادام است، تا میل بتواند دارو را در داخل آن جریان دهد و

عَينٍ سَواءً، وكانَتِ العَينُ كَاللَّوزَةِ؛ لِيَجرِيَ فيهَا الميلُ بِالدَّواءِ ويَخرُجَ مِنهَا الدّاءُ. ولَو كانَت مُرَبَّعَةً أو مُدَوَّرَةً ماجَرىٰ فيهَا الميلُ، وما وَصَلَ إلَيها دَواءٌ، ولا خَرَجَ مِنها داءٌ.[1]

۴۲۷. عنه ﷺ ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: أُنظُرِ الآنَ ـ يا مُفَضَّلُ ـ إلىٰ هٰذِهِ الحَواسِّ الَّتي خُصَّ بِهَا الإنسانُ في خَلقِهِ وشُرِّفَ بِها عَلىٰ غَيرِهِ، كَيفَ جُعِلَتِ العَينانِ فِي الرَّأسِ كَالمَصابيحِ فَوقَ المَنارَةِ لِيَتَمَكَّنَ مِن مُطالَعَةِ الأَشياءِ، ولَم تُجعَل فِي الأَعضاءِ الَّتي تَحتَهُنَّ كَاليَدَينِ وَالرِّجلَينِ فَتَعرِضَهَا الآفاتُ وتُصيبَها مِن مُباشَرَةِ العَمَلِ وَالحَرَكَةِ ما يُعَلِّلُها ويُؤَثِّرُ فيها ويَنقُصُ مِنها، ولا في الأَعضاءِ الَّتي وَسَطَ البَدَنِ كَالبَطنِ وَالظَّهرِ فَيَعسُرَ تَقَلُّبُها وَاطِّلاعُها نَحوَ الأَشياءِ، فَلَمّا لَم يَكُن لَها في شَيءٍ مِن هٰذِهِ الأَعضاءِ مَوضِعٌ، كانَ الرَّأسُ أسنَى المَواضِعِ لِلحَواسِّ، وهُوَ بِمَنزِلَةِ الصَّومَعَةِ لَها.

فَجُعِلَ الحَواسُّ خَمساً تَلقىٰ خَمساً لِكَيلا يَفوتَها شَيءٌ مِنَ المَحسوساتِ، فَخُلِقَ البَصَرُ، لِيُدرِكَ الأَلوانَ؛ فَلَو كانَتِ الأَلوانُ ولَم يَكُن بَصَرٌ يُدرِكُها لَم يَكُن مَنفَعَةٌ فيها.

وخُلِقَ السَّمعُ لِيُدرِكَ الأَصواتَ، فَلَو كانَتِ الأَصواتُ ولَم يَكُن سَمعٌ يُدرِكُها لَم يَكُن فيها إربٌ، وكَذٰلِكَ سائِرُ الحَواسِّ.

ثُمَّ هٰذا يَرجِعُ مُتَكافِئاً، فَلَو كانَ بَصَرٌ ولَم يَكُن ألوانٌ؛ لَما كانَ لِلبَصَرِ مَعنىً، ولَو كانَ سَمعٌ ولَم يَكُن أصواتٌ؛ لَم يَكُن لِلسَّمعِ مَوضِعٌ، فَانظُر كَيفَ قُدِّرَ بَعضُها يَلقىٰ بَعضاً، فَجُعِلَ لِكُلِّ حاسَّةٍ مَحسوسٌ يُعمَلُ فيهِ، ولِكُلِّ مَحسوسٍ حاسَّةٌ تُدرِكُهُ، ومَعَ هٰذا فَقَد جُعِلَت أشياءُ مُتَوَسِّطَةً بَينَ الحَواسِّ

---

۱. الخصال، ص ۵۱۳، ح ۳، علل الشرائع، ص ۱۰۰، ح ۱ كلاهما عن الربيع صاحب المنصور، المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۶۰، بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۰۹، ح ۱۷.

بیماری (عفونت) از آن بیرون آید. اگر چشم، مربّغ شکل یا دایره‌ای بود، نه میل در داخل آن حرکت می‌کرد، نه دارو به همهٔ آن می‌رسید، و نه بیماری از درون آن خارج می‌شد.

۴۲۷. **امام صادق**ؑ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ: ای مفضّل! اکنون به این حواسی که خداوند از میان همه آفریدگان، آنها را به انسان اختصاص داده و بدین واسطه، او را بر دیگران گرامی داشته است، بنگر. چگونه چشمان انسان به‌سان چراغ‌هایی که فراز مناره است، در سرِ انسان قرار گرفته تا قادر بر مطالعهٔ اشیا باشد و در اندام‌های پایین‌تر (از قبیل دست و پا) قرار نگرفته است تا آفت‌ها بدان برسد و از پرداختن مستقیم به کار و حرکت، چیزهایی بدانها برسد که ناتوانش سازد، در آن، اثر گذارد و از آن بکاهد. چشم‌ها در اندام‌های میانی بدن (چون شکم و پشت) نیز قرار نگرفته است تا چرخش آنها به سوی چیزها و نگاهشان به سوی اشیا، دشوار باشد. بدین سان، از آن رو که جای چشم ما هیچ کدام از این اندام‌ها نبوده، عالی‌ترین جای حواس، همان سر است که خود، به صومعهٔ حواس می‌مانَد.

حواس نیز پنج چیز قرار داده شده که پنج چیز را درک می‌کنند تا چیزی از این محسوسات، از کف نرود. چشم آفریده شده است تا رنگ‌ها را درک کند. اگر رنگ‌ها وجود داشتند و در این حالت، چشمی نبود که آنها را درک کند، هیچ سودی در آنها متصوّر نبود.

گوش آفریده شده تا صداها را درک کند. اگر صداها وجود داشتند و گوش نبود که آنها را ادراک کند، دیگر هیچ نیازی به آنها نبود و هیچ مقصودی را برآورده نمی‌ساختند. دیگر حواس نیز چنین‌اند.

از سویی دیگر نیز همین حقیقت، صادق است. اگر چشم وجود داشت، ولی رنگ‌ها وجود نمی‌داشتند، چشم را هیچ خاصیّتی نبود؛ یا اگر گوش وجود داشت، ولی صداها وجود نمی‌داشتند گوش را هیچ جایگاهی نبود. پس ببین که چگونه این حواسّ و محسوس‌ها با همدیگر اندازه و همسان شده‌اند و هر حسّی را محسوسی است که بر آن، اثر می‌گذارد و هر محسوسی را نیز حسّی است که آن را درک می‌کند.

وَالمَحسوساتِ لا يَتِمُّ الحَواسُّ إلّا بِها كَمِثلِ الضِّياءِ وَالهَواءِ؛ فَإنَّهُ لَو لَم يَكُن ضِياءٌ يُظهِرُ اللَّونَ لِلبَصَرِ لَم يَكُنِ البَصَرُ يُدرِكُ اللَّونَ، ولَو لَم يَكُن هَواءٌ يُؤَدِّي الصَّوتَ إلَى السَّمعِ؛ لَم يَكُنِ السَّمعُ يُدرِكُ الصَّوتَ.

فَهَل يَخفىٰ عَلىٰ مَن صَحَّ نَظَرُهُ وأعمَلَ فِكرَهُ أنَّ مِثلَ هٰذَا الَّذي وَصَفتُ مِن تَهيِئَةِ الحَواسِّ وَالمَحسوساتِ بَعضُها يَلقىٰ بَعضاً، وتَهيِئَةِ أشياءَ أُخَرَ بِها تَتِمُّ الحَواسُّ لا يَكونُ إلّا بِعَمدٍ وتَقديرٍ مِن لَطيفٍ خَبيرٍ؟

فَكِّر يا مُفَضَّلُ، فيمَن عَدِمَ البَصَرَ مِنَ النّاسِ وما يَنالُهُ مِنَ الخَلَلِ في أُمورِهِ؛ فَإنَّهُ لا يَعرِفُ مَوضِعَ قَدَمِهِ، ولا يُبصِرُ ما بَينَ يَدَيهِ، فَلا يُفَرِّقُ بَينَ الأَلوانِ، وبَينَ المَنظَرِ الحَسَنِ وَالقَبيحِ، ولا يَرىٰ حُفرَةً إن هَجَمَ عَلَيها، ولا عَدُوّاً إن أهوىٰ إلَيهِ بِسَيفٍ، ولا يَكونُ لَهُ سَبيلٌ إلىٰ أن يَعمَلَ شَيئاً مِن هٰذِهِ الصِّناعاتِ، مِثلِ الكِتابَةِ وَالتِّجارَةِ وَالصِّياغَةِ. حَتّىٰ أنَّهُ لَو لا نَفاذُ ذِهنِهِ لَكانَ بِمَنزِلَةِ الحَجَرِ المُلقىٰ...

تَأَمَّل ـ يا مُفَضَّلُ ـ الجِفنَ عَلَى العَينِ كَيفَ جُعِلَ كَالغِشاءِ، وَالأَشفارَ كَالأَشراجِ وأولَجَها في هٰذَا الغارِ، وأظَلَّها بِالحِجابِ وما عَلَيهِ مِنَ الشَّعرِ.[1]

۲/۳
أسبابُ بعضِ أمراضِ العَينِ

۴۲۸. رسول الله ﷺ: مَثَلُ النّاظِرِ فِي القَدَرِ كَالنّاظِرِ في عَينِ الشَّمسِ؛ كُلَّما اشتَدَّ نَظَرُهُ فيها ذَهَبَ بَصَرُهُ.[2]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۹ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۲. الفردوس، ج ۴، ص ۱۴۶، ح ۶۴۴۸ عن أبي هريرة؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۱۹، ح ۲۹۱۵۹ وفيه «النجوم» بدل «القدر».

با وجود اینها، چیزهایی همانند نور و هوا، واسطهٔ میان حواسّ و محسوس‌ها آفریده شده‌اند که حواس، جز به کمک آنها کامل نمی‌شوند؛ چه، اگر نوری که رنگ را بر چشم آشکار سازد، نبود، چشم نمی‌توانست رنگ را درک کند و اگر هوایی که صدا را به گوش برساند، نبود، گوش نیز نمی‌توانست صدا را درک کند.

پس آیا بر هر کس که نگاهی درست بیفکند و فکرخویش را به کار گیرد، پوشیده می‌مانَد که پدیده‌ای چون فراهم بودن حواس و محسوس‌های همسان و همنواخت با یکدیگر، و نیز فراهم شدنِ چیزهای دیگر که حواس به کمک آنها کامل می‌شود و توصیف آنها را گفتم، می‌تواند از چیزی جز هدفداری و اندازه‌گیری از جانب خدای لطیفِ آگاه، سرچشمه گرفته باشد؟

ای مفضّل! در زندگیِ نابینایان و خللی که در کارشان روی می‌دهد، اندیشه کن و ببین که چگونه چنین کسی، نه جای گام‌های خویش را می‌بیند، نه پیش روی خود را می‌بیند، نه میان رنگ‌ها تفاوت می‌گذارد، نه چشم‌اندازهای زیبا و زشت را از هم باز می‌شناسد، نه اگر از سویی به او حمله ببرند، گودالی را که پیش پایش هست، می‌بیند، نه اگر ضربهٔ شمشیری به سویش فرود آید، دشمن و ضربت او را می‌بیند، و نه به انجام دادن کارهایی چون: نوشتن، داد و ستد و زرگری راهی می‌یابد، تا آن‌جا که اگر کارآیی ذهنی وی نبود، به پاره‌سنگی افتاده بر زمین می‌مانست...

ای مفضّل! در پلک چشم، تأمّل کن و بنگر که چگونه به سان پوشش، بر آن قرار گرفته و چگونه مژه‌گاه‌ها به آویخته‌گاه‌های ریسمان می‌مانند و چه سان خداوند، چشم را در درون غار خویش نشانده و پردهٔ موهایی [که اطراف آن است]، بر آن افکنده است.

۲/۳
عوامل برخی از بیماری‌های چشم

۴۲۸. پیامبر خدا ﷺ: آن که در مسئلهٔ «قضا و قَدَر»[1] بنگرد، حکایت کسی را دارد که

---

۱. در کنز العمّال، در متن روایت، به جای «قَدَر»، «النجوم» آمده است. در این صورت، معنای روایت، نهی از تأمّل در علم نجوم است و مقصود از علم نجوم، طالع‌بینی، و پیش‌بینی حوادث آینده از طریق ستارگان است.

۴۲۹. الإمام الرضاؑ: أكلُ الأُترجِّ بِاللَّيلِ يَقلِبُ العَينَ، ويورِثُ الحَوَلَ.[۱]

۴۳۰. رسول اللهﷺ ـ في وَصاياهُ لِعَلِيٍّؑ ـ: يا عَلِيُّ، لا يَنظُرَنَّ أحَدٌ إلَىٰ فَرجِ امرَأَتِهِ وَليَغُضَّ بَصَرَهُ عِندَ الجِماعِ؛ فَإِنَّ النَّظَرَ إلَى الفَرجِ يورِثُ العَمىٰ فِي الوَلَدِ.[۲]

۴۳۱. الإمام عليؑ: لا يَنظُرَنَّ أحَدُكُم إلىٰ باطِنِ فَرجِ امرَأَتِهِ؛ فَلَعَلَّهُ يَرىٰ ما يَكرَهُ ويورِثُ العَمىٰ.[۳]

۴۳۲. رسول اللهﷺ ـ في وَصاياهُ لِعَلِيٍّؑ ـ: يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ بَعدَ الظُّهرِ، فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ في ذٰلِكَ الوَقتِ يَكونُ أحوَلَ، وَالشَّيطانُ يَفرَحُ بِالحَوَلِ فِي الإِنسانِ.[۴]

۴۳۳. الإمام الرضاؑ: لا تَقرَبِ النِّساءَ في أوَّلِ اللَّيلِ لا شِتاءً ولا صَيفاً؛ وذٰلِكَ أنَّ المَعِدَةَ وَالعُروقَ تَكونُ مُمتَلِئَةً وهُوَ غَيرُ مَحمودٍ، يُتَخَوَّفُ مِنهُ... ضَعفُ البَصَرِ وَالدِّماغِ.[۵]

راجع: ج۱، ص ۳۰۶ (ما يجلو البصر ويزيد فيه / تقصير الشعر).

---

۱. طبّ الإمام الرضاؑ، ص ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱، ح ۹۰ وفيه «يوجب» بدل «يورث».

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۴۸۹۹؛ الأمالي للصدوق، ص ۶۶۳، ح ۸۹۶؛ علل الشرائع، ص ۵۱۴، ح ۵ كلّها عن أبي سعيد الخدري؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۱، ح ۱؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۳۵۵، ح ۴۴۹۰۳.

۳. الخصال، ص ۶۳۷، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائهؑ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۷، ح ۱۹.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۴۸۹۹؛ علل الشرائع، ص ۵۱۵، ح ۵؛ الأمالي للصدوق، ص ۶۶۳، ح ۸۹۶؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۱۵۵۲ كلّها عن أبي سعيد الخدري؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۱، ح ۱.

۵. طبّ الإمام الرضاؑ، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۷ نحوه.

به خورشید، خیره می‌شود. هر اندازه بیشتر بدان چشم بدوزد، بینایی وی، بیشتر از میان می‌رود.

۴۲۹. **امام رضا**ﷺ: خوردن تُرَنج در هنگام شب، چشم را انحراف می‌دهد و کژچشمی می‌آورد.

۴۳۰. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در سفارش‌های ایشان به امام علی‌ﷺ ـ: ای علی! مبادا کسی در هنگام آمیزش به شرمگاه همسر خویش بنگرد؛ بلکه باید در هنگام آمیزش، چشم فرو هِلَد؛ چرا که نگریستن به شرمگاه، کوری فرزند را در پی می‌آورد.

۴۳۱. **امام علی**ﷺ: مبادا کسی از شما به درون شرمگاه همسر خویش بنگرد؛ چه، شاید چیزی بیند که ناخوشایندش آید و شاید هم کوری بیاورد.

۴۳۲. **پیامبر خدا**ﷺ: از سفارش‌های ایشان به امام علی‌ﷺ ـ: ای علی! بعد از ظهر با همسرت نزدیکی مکن، که اگر در این هنگام برایتان فرزندی تقدیر شود، کژ چشم خواهد بود، و شیطان نیز به کژ چشمی انسان، شادمان می‌گردد.

۴۳۳. **امام رضا**ﷺ: در اوایل شب، چه زمستان و چه پاییز، با زنان نزدیکی مکن؛ چرا که معده و رگ‌ها [در این هنگام]، پُر است و این کار، ناستوده است و از آن بیم... ضعف بینایی و سستْ‌خِردی می‌رود.

ر.ک: ج ۱، ص ۳۰۷ (آنچه چشم را جلا می‌دهد و تقویت می‌کند / کوتاه کردن مو).

۳/۳
الوِقايَةُ مِن بَعضِ أمراضِ العَينِ

۴۳۴. رسول الله ﷺ: لا تَكرَهوا أربَعَةً: الرَّمَدَ؛ فَإنَّهُ يَقطَعُ عُروقَ العَمىٰ...[۱]

۴۳۵. عنه ﷺ: مَن قَلَّمَ أظفارَهُ يَومَ السَّبتِ ويَومَ الخَميسِ وأخَذَ مِن شارِبِهِ عوفِيَ مِن وَجَعِ الضِّرسِ، ووَجَعِ العَينِ.[۲]

۴۳۶. الإمام الباقر ﷺ: مَن أدمَنَ أخذَ أظفارِهِ كُلَّ خَميسٍ لَم تَرمَد عَينُهُ.[۳]

۴۳۷. كتاب من لا يحضره الفقيه: قالَ عَبدُاللهِ بنُ أبي يَعفورٍ لِلصّادِقِ ﷺ: جُعِلتُ فِداكَ! يُقالُ: مَا استُنزِلَ الرِّزقُ بِشَيءٍ مِثلِ التَّعقيبِ فيما بَينَ طُلوعِ الفَجرِ إلىٰ طُلوعِ الشَّمسِ.

فَقالَ: أجَل، ولٰكِن أُخبِرُكَ بِخَيرٍ مِن ذٰلِكَ، أخذِ الشّارِبِ وتَقليمِ الأَظفارِ يَومَ الجُمُعَةِ، وتَقليمُ الأَظفارِ يَومَ الخَميسِ يَدفَعُ الرَّمَدَ.[۴]

۴۳۸. الإمام الصادق ﷺ: تَقليمُ الأَظفارِ يَومَ الجُمُعَةِ يُؤمِنُ مِنَ الجُذامِ وَالبَرَصِ وَالعَمىٰ، وإن لَم تَحتَجِ فَحُكَّها.[۵]

---

۱. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۰۱. انظر تمام الحديث في: ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۸۲۸.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۳۱۲؛ الخصال، ص ۳۹۴، ح ۱۰۰ عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ عنه ﷺ؛ ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۲ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۴۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۰، ح ۷.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۴ عن عبدالله بن الفضل النوفلي عن أبيه، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۴ عن محمّد بن أبي الحسن عن الإمام الصادق ﷺ وليس فيه «أدمن»؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۱۱ وفيه «لم يرمد ولده»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۱، ح ۱۰.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۱۰.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۲؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۳۰۱؛ الخصال، ص ۳۹۱، ح ۸۷؛ ثواب الأعمال، ص ۴۲، ح ۵ كلّها عن هشام بن سالم؛ الدعوات، ص ۷۸، ح ۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۰، ح ۶.

۳/۳
پیشگیری از برخی بیماری‌های چشم

۴۳۴ . **پیامبر خدا**ﷺ : چهار چیز را ناخوشایند مدارید:... چشم درد؛ چرا که رگ‌های کوری را قطع می‌کند.[۱]

۴۳۵ . **پیامبر خدا**ﷺ : هر کس در روز پنج‌شنبه و شنبه، ناخن‌های خود را کوتاه کند و قدری از سبیل خود بگیرد، از دندانْ درد و دردِ چشمْ در امان باشد.

۴۳۶ . **امام باقر**ﷺ : هر کس به گرفتن ناخن در هر پنج‌شنبه مداومت ورزد، چشمْ‌درد نمی‌گیرد.

۴۳۷ . **کتاب من لا یحضره الفقیه** : عبد الله بن ابی یعفور به امام صادقﷺ گفت: فدایت شوم! گفته می‌شود هیچ چیز به اندازهٔ تعقیبات میان طلوع سپیده و طلوع خورشید، سبب نزول روزی نشده است.

فرمود: «آری؛ امّا تو را از بهتر از این آگاه سازم: گرفتن سبیل و کوتاه کردن ناخن در روز جمعه. کوتاه کردن ناخن‌ها در روز پنج‌شنبه نیز چشمْ‌درد را دور می‌کند».

۴۳۸ . **امام صادق**ﷺ : کوتاه کردن ناخن‌ها در روز جمعه، از جذام و پیسی و کوری، ایمن می‌دهد. اگر هم نیازی به کوتاه کردن نبود، آنها را بِسای.

---

۱ . برای دیدن متن کامل حدیث، ر.ك: ج ۱، ص ۴۸۹ ح ۸۲۸.

۴۳۹. الكافي عن عليّ بن أسباط عن خلف : رَآني أبُوالحَسَنِ عليه السلام بِخُراسانَ وأنَا أشتَكي عَيني، فَقالَ: ألا أدُلُّكَ عَلىٰ شَيءٍ إن فَعَلتَهُ لَم تَشتَكِ عَينَكَ؟

فَقُلتُ: بَلىٰ.

فَقالَ: خُذ مِن أظفارِكَ في كُلِّ خَميسٍ.

قالَ: فَفَعَلتُ، فَمَا اشتَكَيتُ عَيني إلىٰ يَومَ أخبَرتُكَ.[1]

۴۴۰. الإمام الصادق عليه السلام: الكُحلُ عِندَ النَّومِ أمانٌ مِنَ الماءِ.[2]

۴۴۱. عنه عليه السلام: مَن نامَ عَلىٰ إثمِدٍ غَيرِ مُمَسَّكٍ أمِنَ مِنَ الماءِ الأَسوَدِ أبَداً ما دامَ يَنامُ عَلَيهِ.[3]

۴۴۲. عنه عليه السلام: إنَّ الرَّجُلَ إذا صامَ زالَت عَيناهُ مِن مَكانِهِما، فَإذا أفطَرَ عَلَى الحُلوِ عادَتا إلىٰ مَكانِهِما.[4]

۴۴۳. مكارم الأخلاق عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام: كَثرَةُ العُطاسِ يَأمَنُ صاحِبُهُ مِن خَمسَةِ أشياءَ:

أوَّلُها: الجُذامُ.

وَالثّانِي: الرّيحُ الخَبيثَةُ الَّتي تَنزِلُ فِي الرَّأسِ وَالوَجهِ.

وَالثّالِثُ: يَأمَنُ نُزولَ الماءِ فِي العَينِ.

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۳، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۳۰، ح ۴۰۱، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۲، ح ۱۲.

۲. ثواب الأعمال، ص ۴۰، ح ۳ عن إسحاق بن عمّار، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۲۴۱ وزاد في ذيله «الذي ينزل في العين»، الدعوات، ص ۷۹، ح ۱۹۳، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۴، ح ۵.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۹ عن الحسن بن عاصم.

۴. المقنعة، ص ۳۱۷ عن السكوني، الدعوات، ص ۷۹، ح ۱۹۴ وليس فيه «عَلَى الحُلو»، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵۵، ح ۳۳ وج ۶۲، ص ۱۵۱، ح ۲۴.

۴۳۹ . **الکافی** ـ به نقل از علی بن أسباط، از خلف ـ : امام رضاؑ، مرا در خراسان دید، در حالی که چشمْدرد داشتم.

فرمود: «آیا می‌خواهی تو را به کاری رهنمون شوم که اگر آن را انجام دهی، چشمانت درد نکند؟».

گفتم: چرا.

فرمود: «در هر روز پنج‌شنبه، قدری از ناخن‌هایت بگیر».

راوی گوید: من آن کار را انجام دادم و از آن پس تا امروز که این روایت را نقل می‌کنم، به چشمْدرد، مبتلا نشده‌ام.

۴۴۰ . **امام صادق**ؑ : سرمه‌کشیدن در هنگام خواب، مایهٔ ایمنی از آب [چشم] است.

۴۴۱ . **امام صادق**ؑ : هر کس با سرمهٔ اِثمِد آمیخته ناشده با مُشک بخوابد، برای همیشه، تا زمانی که بر این حالت می‌خوابد، از آبِ سیاه در امان می‌مانَد.

۴۴۲ . **امام صادق**ؑ : مرد، چون روزه بگیرد، چشمانش از جای خویش می‌رود[1] و چون با شیرینی روزه بگشاید، دیگر بار، چشمانش به جای خویش باز می‌گردد.

۴۴۳ . **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از ابو بصیر، از امام صادقؑ ـ : فراوانی عطسه، شخص را از پنج چیز، ایمن می‌سازد: نخستین آنها جذام است؛ دوم، بادهای بدخیمی که در سر و صورت، جای می‌گیرد؛ سوم آن که مایهٔ ایمنی از جای گرفتن آب در چشم می‌شود؛ چهارم آن که از سختی حفره‌های بینی، مصونیت می‌دهد؛ و پنجم آن که از بیرون آمدن مو از چشم، ایمنی می‌دهد.

---

۱. به نظر می‌رسد این روایت، به ضعفِ بینایی و کم شدن قدرت چشمان در هنگام روزه‌داری اشاره دارد؛ چراکه بنا بر روایت، این ضعف و کاستی در هنگام روزه‌گشودن با چیزهایی شیرین، به علّت سرعتِ هضم آنها و قدرت یافتن بدن به وسیلهٔ آنها، به ترمیم و بهبود می‌گراید.

وَالرّابِعُ: يَأمَن مِن شِدَّةِ[1] الخَياشيمِ.

وَالخامِسُ: يَأمَنُ مِن خُروجِ الشَّعرِ فِي العَينِ.

قالَ: وإن أحبَبتَ أن يَقِلَّ عُطاسُك فَاستَعِط بِدُهنِ المَرزَنجوشِ.

قُلتُ: مِقدارُ كَم؟

قالَ: مِقدارُ دانِقٍ.

قالَ: فَفَعَلتُ ذٰلِكَ خَمسَةَ أيّامٍ فَذَهَبَ عَنّي.[2]

۴/۳

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ بَعضِ أمراضِ العَينِ

۴۴۴. رسول الله ﷺ: الكَمأةُ مِن نَبتِ الجَنَّةِ، وماؤُها نافِعٌ مِن وَجَعِ العَينِ.[3]

۴۴۵. عنه ﷺ: الكَمأةُ مِنَ المَنِّ وَالمَنُّ مِنَ الجَنَّةِ، وماؤُها شِفاءٌ لِلعَينِ.[4]

۴۴۶. مسند ابن حنبل عن عثمان: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ رَخَّصَ ـ أو: قالَ ـ فِي المُحرِمِ إذَا اشتَكىٰ عَينَهُ أن يُضَمِّدَها بِالصَّبِرِ.[5]

---

۱. هكذا في المصدر، وفي بحار الأنوار: «سدّة».

۲. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۲۴۰۸، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵۲، ح ۱.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۲۱۴۹ عن إبراهيم بن عليّ الرافعي عن الإمام الصادق ﷺ، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۵، ح ۳.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۰، ح ۲، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۲۱۵۰ كلاهما عن عبدالرحمن بن زيد عن الإمام الصادق ﷺ، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۲ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۵۲، ح ۲۸؛ صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۱۵۹، ح ۵۳۸۱، صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۱۹، ح ۱۵۷ كلاهما عن سعيد بن زيد وليس فيهما «والمنّ من الجنّة»، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۸، ح ۲۸۲۰۱.

۵. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۴۹۷، سنن الدارمي، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۸۶۵، كنز العمّال، ج ۵، ص ۲۶۶، ح ۱۲۸۳۷ نقلاً عن ابن السني وأبي نعيم في الطبّ.

فرمود: «اگر دوست داشتی که عطسه‌ات کم شود، با روغن مرزنجوش، انفیه کن».

پرسیدم: چه مقدار؟

فرمود: «به اندازهٔ یک دانگ[1]».

راوی گوید: این کار را پنج روز انجام دادم و [عارضه‌ام] از میان رفت.

۴/۳
آنچه برای درمان برخی بیماری‌های چشم سودمند است

۴۴۴. **پیامبر خدا**ﷺ: قارچ، از گیاهان بهشتی است و آبش برای چشم درد، سودمند است.

۴۴۵. **پیامبر خدا**ﷺ: قارچ، از همان «منّ»، و «منّ» از بهشت است[2] و آبش نیز شفایی برای چشم است.

۴۴۶. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از عثمان ـ: پیامبر خدا، دربارهٔ مُحرِم اجازه داد (یا فرموده) که اگر چشمْ درد داشته باشد، مرهم گیاه سَبر بر چشم خویش بنهد.

---

۱. دانگ یا دانق، واحد اندازه گیری وزن، پول و حجم بوده و غالباً وقتی به عنوان واحد وزن به کار می‌رود، معادل نصف مثقال است. (ر.ک: اوزان و مقیاسها در اسلام، هینس: ص ۱۶ و ۱۷).
این مقدار را معادل هشت دانه جو نیز دانسته‌اند. (ر.ک: الأوزان والمقادیر، إبراهیم سلیمان: ص ۲۲ـ۲۶). قطعه‌چی نیز این مقدار را با واحدهای معیار امروزین سنجیده و آن را معادل ۰/۴۹۶ گرم دانسته است (ر.ك: معجم لغة الفقهاء: ص ۴۴۹). م.

۲. یعنی از چیزهایی است که خداوند به آن، بر بندگان خویش، منّت نهاده است. همچنین گفته‌اند: پیامبرﷺ، این گیاه را به «منّ» تشبیه کرده و آن، عسل شیرینی است که خود به خود و بدون اسباب و عوامل مادّی از آسمان نازل می‌شود. قارچ دنبلان نیز چنین است و هزینه‌هایی چون بذر و آبیاری نمی‌خواهد.

۴۴۷. رسول الله ﷺ: إنَّ المُحرِمَ إذَا اشتَكىٰ عَينَهُ ضَمَّدَها بِالصَّبِرِ.[۱]

۴۴۸. طبّ الأئمّة عن ذريح: شَكا رَجُلٌ إلىٰ أبي جَعفَرٍ الباقِرِ ﷺ بَياضاً في عَينِهِ، فَقالَ: خُذ توتيا هِندِيٌّ جُزءاً وإقليميَا الذَّهَبِ جُزءاً، وإثمِد[أ] جَيِّداً جُزءاً [وَ][۲] ليَجعَل جُزءاً مِنَ الهَليلَجِ الأَصفَرِ، وجُزءاً مِن مِلحٍ أندَرانِيٍّ، وَاسحَق كُلَّ واحِدٍ مِنها عَلىٰ حِدَةٍ بِماءِ السَّماءِ، ثُمَّ اجمَعهُ بَعدَ السَّحقِ[۳] فَاكتَحِل بِهِ؛ فَإنَّهُ يَقطَعُ البَياضَ، ويُصَفّي لَحمَ العَينِ ويُنَقّيهِ مِن كُلِّ عِلَّةٍ بِإذنِ اللهِ ﷻ.[۴]

۴۴۹. الكافي عن جميل بن صالح: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنَّ لَنا فَتاةً كانَت تَرَى الكَوكَبَ مِثلَ الجَرَّةِ.

قالَ: نَعَم، وتَراهُ مِثلَ الحُبِّ.

قُلتُ: إنَّ بَصَرَها ضَعُفَ.

فَقالَ: أكحُلها بِالصَّبِرِ وَالمُرِّ وَالكافورِ أجزاءً سَواءً.

فَكَحَلناها بِهِ فَنَفَعَها.[۵]

۴۵۰. الكافي عن ابن محبوب عن رجل: دَخَلَ رَجُلٌ عَلىٰ أبي عَبدِاللهِ ﷺ وهُوَ يَشتَكي عَينَيهِ.

فَقالَ لَهُ: أينَ أنتَ عَن هٰذِهِ الأَجزاءِ الثَّلاثَةِ: الصَّبرِ، وَالكافورِ، وَالمُرِّ؟

فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ فَذَهَبَت عَنهُ.[۶]

---

۱. صحيح ابن حبّان، ج ۹، ص ۲۶۹، ح ۳۹۵۴ عن عثمان؛ كنز العمّال، ج ۵، ص ۴۰، ح ۱۱۹۶۳.

۲. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

۳. في المصدر: «بالسحق»، والتصويب من بحار الأنوار.

۴. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۷، ح ۱۷.

۵. الكافي، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۵۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۹، ح ۲۱.

۶. الكافي، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۵۸۰؛ طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۳ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۸، ح ۲۰.

۴۴۷ . **پیامبر خدا**ﷺ : اگر مُحرِم چشمش درد گرفت، بر آن مرهم گیاه سبر بنهد.

۴۴۸ . **طبّ الأئمّة**ﷺ ـ به نقل از ذُریح ـ : مردی نزد امام باقرؑ از سفیدی‌ای در چشمش اظهار ناراحتی کرد. فرمود: «قدری توتیای هندی، قدری جوش کورهٔ (ریم) سیم و زر، و قدری سنگ سرمهٔ مرغوب بردار و سهمی هلیله زرد و سهمی نیز نمک ترکی (نمک بلور) [همراه آن] بردار و هر یک از آنها را جداگانه در آب باران، خوب بساب و سپس، همه را پس از سابیدن به هم درآمیز و از آن سرمه ساز. این [کار]، به اذن خداوندﷻ، سفیدی عارض بر چشم را از میان می‌بَرَد، گوشت چشم را تصفیه می‌کند و از هر بیماری‌ای می‌پالاید».

۴۴۹ . **الکافی** ـ به نقل از جمیل بن صالح ـ : به امام صادقؑ گفتم: دختر جوانی داریم که ستاره را به سانِ کهکشان می‌بیند.

فرمود: «خوب! و گاه نیز آن را به سان یک دانه می‌بیند».[1]

گفتم: چشمش ضعیف شده است.

فرمود: «آن را به گیاه سبر و تلخه[2] و کافور، به سهم‌های برابر، سرمه کن».

وی را بدان چیزها سرمه کردیم و برایش سودمند افتاد.

۴۵۰ . **الکافی** ـ به نقل از ابن محبوب، از راوی دیگری ـ : مردی که چشم‌درد داشت، بر امام صادقؑ وارد شد. امامؑ به او فرمود: «چرا از این سه چیز: گیاه سبر، کافور و تلخه، غافلی؟».

مرد، آن کار را انجام داد و چشم دردِ او از میان رفت.

---

۱. علّامهٔ مجلسی، در شرح عبارت «و گاه نیز آن را به سانِ یک دانه می‌بیند»، دو تفسیر آورده است. یکی آن که آن دختر اگر درمان نشود، بعدها آن را به سانِ یک دانه خواهد دید. دیگری آن که در همان حال که ستاره را به سان کهکشان می‌بیند، آن را همانند یک دانه نیز می‌بیند. مترجم، ترجمه را بر پایهٔ وجه دوم، انجام داده است.

۲. واژهٔ عربی متن، «مُرّ» است و در این باره، چند احتمال وجود دارد:

ـ یکی آن که این واژه به معنای گیاه «تلخه» باشد که بوته‌ای است با رنگ سبز مایل به سیاه و برگ‌های متوسط. این گزیدهٔ کنونی مترجم است.

ـ دیگری آن که این واژه، به معنای گیاه یا درخت مر یا مور باشد.

ـ دیگری آن که واژه، شکل تغییر یافتهٔ مور باشد که در هندی به معنای توتیاست.

ـ آنچه در این باره در النهایة (ج ۴، ص ۳۱۶) آمده این است که آن را دارویی چون سبر دانسته‌اند. م.

۴۵۱. طبّ الأئمّة : عَن عُمَرَ بنِ تَوبَةَ عَن أبيهِ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام أنَّ رَجُلاً شَكا إلَيهِ بَياضاً في عَينِهِ، ووَجَعاً في ضِرسِهِ، ورِياحاً في مَفاصِلِهِ، فَأَمَرَهُ أن يأخُذَ فُلفُلاً أبيَضَ ودار فُلفُل، مِن كُلِّ واحِدٍ وَزنَ دِرهَمَينِ، ونُشادُراً جَيِّداً صافِياً وَزنَ دِرهَمٍ، وَاسحَقها كُلَّها وَانخُلها، وَاكتَحِل بِها في كُلِّ عَينٍ ثَلاثَةَ مَراوِدَ، وَاصبِر عَلَيها ساعَةً؛ فَإنَّهُ يَقطَعُ البَياضَ، ويُنَقّي لَحمَ العَينِ، ويُسَكِّنُ الوَجَعَ بِإذنِ اللهِ تَعالىٰ، فَاغسِل[1] عَينَيكَ بِالماءِ البارِدِ وَأتبِعهُ بِالإثمِدِ.[2]

۴۵۲. الكافي : عَن ابنِ أبي عُمَيرٍ، عَن سُلَيمٍ مَولىٰ عَلِيِّ بنِ يَقطينٍ أنَّهُ كانَ يَلقىٰ مِن رَمَدِ عَينَيهِ أذىً، قالَ: فَكَتَبَ إلَيهِ أبُوالحَسَنِ عليه السلام إبتِداءً مِن عِندِهِ: ما يَمنَعُكَ مِن كُحلِ أبي جَعفَرٍ عليه السلام ؛ جُزءٌ كافورٍ رَباجِيٍّ وجُزءُ صَبِرٍ أُصقوطرىٰ، يُدَقّانِ جَميعاً ويُنخَلانِ بِحَريرَةٍ يُكتَحَلُ مِنهُ مِثلَ ما يُكتَحَلُ مِنَ الإثمِدِ، الكَحلَةُ فِي الشَّهرِ تَحدُرُ كُلَّ داءٍ فِي الرَّأسِ وتُخرِجُهُ مِنَ البَدَنِ.

قالَ: فَكانَ يَكتَحِلُ بِهِ، فَمَا اشتَكىٰ عَينَيهِ حَتّىٰ ماتَ.[3]

۴۵۳. الإمام الصادق عليه السلام : نِعمَ الدُّهنُ البَنَفسَجُ، لَيَذهَبُ بِالدّاءِ مِنَ الرَّأسِ وَالعَينَينِ؛ فَادَّهِنوا بِهِ.[4]

راجع: ج۱، ص ۴۰۰، ح ۶۷۶ و ص ۴۰۴ ح ۶۸۱.
ج۲، ص ۴۱۲ (العنّاب).

---

۱. في المصدر: «ثمّ فاغسل»، والتصويب من بحار الأنوار.
۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۷، ح ۱۶.
۳. الكافي، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۵۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۵۰، ح ۲۳.
۴. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۱، ح ۵ عن عبدالرحمن بن كثير؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۲، ح ۶.

۴۵۱ . طبّ الأئمّةﷺ : از عُمر بن توبه، از پدرش، دربارهٔ امام صادقﷺ نقل شد که مردی نـــزد آن حـــضرت از سـفیدی‌ای در چشـمش، دردی در دنـدانش و بـادی در مفصل‌هایش اظهار ناراحتی کرد. امامﷺ به او فرمود که قدری فُلفُل سفید و قدری دار فلفل،[1] از هر کدام به وزن یک درهم، و نیز به وزن یک درهم، نشادر بر دارد.

[سپس فرمود:] «همه اینها را بساب و غربال کن و در هر چشمی از این مخلوط، سه میل سرمه کن و دَمی آن را نگه‌دار که به اذن خداوندﷻ، سفیدی را ریشه‌کن می‌کند، گوشت چشم را تمیز می‌کند و درد را تسکین می‌دهد. پس چشمانت را با آب سرد بشوی و در پیِ آن، با سرمهٔ سیاه، سرمه کن».

۴۵۲ . الکافی ـ به نقل از ابن ابی عمیر ـ : از سلیم، وابستهٔ علی بن یقطین، نقل شده که وی (احتمالاً علی بن یقطین)، از درد چشم در رنج بود. پس امام کاظمﷺ، خود و بی آن که وی، اطّلاعی داده باشد یا پرسیده باشد، برای وی چنین نوشت: «چه چیز تو را از سرمهٔ ابو جعفر (امام باقرﷺ) باز می‌دارد؟ یک سهم کافور رباحی،[2] یک سهم سبر اصقطری[3] که با هم آرد و بر پارچه‌ای حریر، غربال می‌شوند و به همان اندازه که از سنگ سرمه، بر چشم کنند، از این مخلوط نیز چشم را ماهی یک بار، سرمه کند تا هر دردی را که در سر هست، فرود آورد و از بدن، بیرون بَرَد».

وی (ابن یقطین)، به این مخلوط سرمه می‌کرد و از آن پس تا زنده بود، چشمْ درد نداشت.

۴۵۳ . امام صادقﷺ : بنفشه، چه نیکو روغنی است! درد را از سر و از چشمان می‌بَرَد. آن را به خود بمالید.

همچنین، ر.ک: ج ۱، ص ۴۰۱ ح ۶۷۶ و ص ۴۰۵ ح ۶۸۱ و ج ۲، ص ۴۱۳ (عنّاب).

---

۱. شکوفه و بهار فلفل آن را فلفل دراز نیز می‌گویند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۲. رباح، نام جایی است که کافور را بدان نسبت داده‌اند. چنان‌که دهخدا آورده، کافور ریاحی نیز گفته‌اند و برخی نیز ریاح را نام یکی از پادشاهان هند دانسته‌اند که برای نخستین‌بار، این کافور را شناخت (لغت‌نامهٔ دهخدا). م.

۳. اسقطری، جزیره‌ای در اقیانوس هند، در سمت چپِ کسی است که از غرب به سمت هند می‌رود. عامّه، بدان سقوطره نیز گفته‌اند. گیاه سبر و گیاه خونِ سیاوشان را از آن‌جا می‌آورند.

۵/۳
ما يجلو البصر ويزيد في صفائه

۱ـ۵/۳
السَّفَرجَلُ

۴۵۴. رسول الله ﷺ : كُلُوا السَّفَرجَلَ وتَهادَوه بَينَكُم ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ المَوَدَّةَ فِي القَلبِ.[۱]

۴۵۵. عنه ﷺ : أكلُ السَّفَرجَلِ يُذهِبُ ظُلمَةَ البَصَرِ.[۲]

۲ـ۵/۳
التَّمرُ

۴۵۶. رسول الله ﷺ ـ في خَواصِّ التَّمرِ البَرنِيِّ ـ: هٰذا جَبرَئيلُ يُخبِرُني أنَّ في تَمرَتِكُم هٰذِهِ تِسعَ خِصالٍ: ... وتَزيدُ فِي السَّمعِ وَالبَصَرِ...[۳]

۳ـ۵/۳
البَصَلُ

۴۵۷. رسول الله ﷺ : إذا دَخَلتُم بَلدَةً وَبيئاً فَخِفتُم وَباءَها فَعَلَيكُم بِبَصَلِها... .[۴]

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۶، ح ۳۷.

۲. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۶.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۷۶، ح ۳۷ عن الحسين بن علوان. انظر تمام الحديث وتخريجه في ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۱۶۰۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۲، ح ۲۱ نقلاً عن الفردوس عن أبي الدرداء. انظر تمام الحديث في ج ۱، ص ۴۸۴، ح ۸۱۹.

۵/۳
آنچه چشم را جلا می‌دهد و تقویت می‌کند

۱ـ۵/۳
بِـهْ

۴۵۴. **پیامبر خدا**ﷺ: بِهْ بخورید و به همدیگر هدیه دهید؛ چرا که چشم را جلا می‌دهد و دوستی را در دل می‌رویانَد.

۴۵۵. **پیامبر خدا**ﷺ: خوردن بِهْ، تیرگی چشم را از میان می‌بَرَد.

۲ـ۵/۳
خرمـا

۴۵۶. **پیامبر خدا**ﷺ ـ درباره خواص خرمای بَرَنی ـ: این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد که در این خرمایتان هفت ویژگی است:... و بر شنوایی و بینایی‌تان می‌افزاید.[۱]

۳ـ۵/۳
پیاز

۴۵۷. **پیامبر خدا**ﷺ: اگر به آبادی‌ای و بازده درآمدید و از وبای[۲] آن ترسیدید، بر شما باد پیاز آن؛ چرا که چشم را جلا می‌دهد....[۳]

---

۱. برای دیدن متن کامل و منابع حدیث، ر.ک: خواصّ خرما، ج۲، ص۲۴۹، ح ۱۶۰۴.

۲. مقصود از وبا، طاعون یا هر بیماری واگیر دیگری است.

۳. برای دیدن متن کامل حدیث و منابع آن، ر.ک: ج۱، ص۴۸۵، ح ۸۱۹.

۳/۵ـ۴

اللُّبانُ

۴۵۸. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِاللُّبانِ؛ فَإِنَّهُ يَمسَحُ الحَرَّ عَنِ القَلبِ ... ويَجلُو البَصَرَ، ويُذهِبُ النِّسيانَ.[۱]

۳/۵ـ۵

اللَّحمُ

۴۵۹. رسول الله ﷺ: اللَّحمُ يَزيدُ فِي السَّمعِ وَالبَصَرِ.[۲]

۴۶۰. الإمام الباقر ﷺ: أكلُ اللَّحمِ يَزيدُ فِي السَّمعِ وَالبَصَرِ وَالقُوَّةِ.[۳]

راجع: ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱۹۸۴ و ح ۱۹۸۷، وص ۴۷۲، ح ۱۹۹۱.

۳/۵ـ۶

المَرزَنجوشُ

۴۶۱. رسول الله ﷺ: نِعمَ الرَّيحانُ المَرزَنجوشُ، يَنبُتُ تَحتَ ساقَيِ العَرشِ؛ وماؤُهُ شِفاءُ العَينِ.[۴]

۳/۵ـ۷

ماءُ زَمزَمَ

۴۶۲. الدعوات عن ابن عبّاس: إنَّ اللهَ يَرفَعُ المِياهَ العِذابَ قَبلَ يَومِ القِيامَةِ غَيرَ زَمزَمَ،

---

۱. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۵۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۶، ح ۷۳.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۹، ح ۳۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۶، ح ۷۳.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۲۲۷ عن الإمام الكاظم ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۷، ح ۱.

۳/۵ـ۴
کُنْدُر

۴۵۸ . **پیامبر خدا**ﷺ : بر شما باد کُنْدُر؛ چرا که گرمازدگی را از قلب می‌زداید... و دیده را جلا می‌دهد و فراموشی را از میان می‌بَرَد.

۳/۵ـ۵
گوشت

۴۵۹ . **پیامبر خدا**ﷺ : گوشت، شنوایی و بینایی را افزون می‌کند.

۴۶۰ . **امام باقر**ﷺ : خوردن گوشت، شنوایی، بینایی و قدرت را افزون می‌کند.

ر.ک: ج۲، ص ۴۷۱، ح ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷، ص ۴۷۳، ح ۱۹۹۱.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳/۵ـ۶
مَرزَنگوش

۴۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ : چه نیکو گیاهی است مرزنگوش! در زیر پایه‌های عرش می‌روید و آبش شفای چشم است.

۳/۵ـ۷
آب زمزم

۴۶۲ . **الدعوات**: از ابن عبّاس چنین نقل شده است: خداوند، پیش از روز قیامت،

وإنَّ ماءَها يَذهَبُ بِالحُمّىٰ وَالصُّداعِ، وَالإطِّلاعُ فيها يَجلُو البَصَرَ.[۱]

۳/۵ـ۸

الإكتِحالُ بِالإثمِدِ

۴۶۳. رسول الله ﷺ: الكُحلُ فِي العَينَينِ يَجلُو البَصَرَ.[۲]

۴۶۴. الإمام الحسين ﷺ: قالَ لي رَسولُ اللهِ ﷺ: يا بُنَيَّ، نَم عَلىٰ قَفاكَ يَخمَص بَطنُكَ، وَاشرَبِ الماءَ مَصّاً يَمرَأكَ أكلُكَ، وَاكتَحِل وَتراً يُضِئ لَكَ بَصَرُكَ، وَادَّهِن غِبّاً تَتَشَبَّه بِسُنَّةِ نَبِيِّكَ.[۳]

۴۶۵. رسول الله ﷺ: ثَلاثٌ يَزِدنَ في قُوَّةِ البَصَرِ: الكُحلُ بِالإثمِدِ، وَالنَّظَرُ إلَى الخُضرَةِ، وَالنَّظَرُ إلَى الوَجهِ الحَسَنِ.[۴]

۴۶۶. عنه ﷺ: عَلَيكَ بِالكُحلِ؛ فَإنَّهُ يُنبِتُ الشَّعرَ، ويَشُدُّ العَينَ.[۵]

۴۶۷. عنه ﷺ: عَلَيكُم بِالإثمِدِ؛ فَإنَّهُ مَنبَتَةٌ لِلشَّعرِ، مَذهَبَةٌ لِلقَذىٰ، مَصفاةٌ لِلبَصَرِ.[۶]

۴۶۸. عنه ﷺ: خَيرُ مَا اكتَحَلتُم بِهِ الإثمِدُ؛ فَإنَّهُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ.[۷]

---

۱. الدعوات، ص ۱۵۹، ح ۴۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۵۱، ح ۱۷.

۲. الفردوس، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۴۹۳۷ عن حذيفة بن اليمان؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۴۶، ح ۱۷۲۰۸.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵۹۱.

۴. كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۱، ح ۲۸۳۱۴ نقلاً عن أبي الحسن العراقي في فوائده عن بريدة.

۵. كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۴۵، ح ۱۷۲۰۰ نقلاً عن البغوي في مسند عثمان عن جابر، ومسند ابن حنبل عن أبي هريرة.

۶. المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۱، ح ۱۰۶۴ عن محمّد بن الحنفيّة؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۴۶، ح ۱۷۲۰۵ نقلاً عن حلية الأولياء وكلاهما عن الإمام عليّ ﷺ؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۵۱۷ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۵۱، ح ۲۶.

۷. سنن الترمذي، ج ۴، ص ۳۸۹، ح ۲۰۴۸؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۹، ح ۲۸۱۶۲ نقلاً عن المستدرك على الصحيحين وكلاهما عن ابن عبّاس.

همهٔ آب‌های شیرین را می‌خشکانَد، مگر زمزم، که آبش تب و سردرد را از میان می‌بَرَد و نگریستن در آن، چشم را جلا می‌دهد.

۸/۵/۳
سرمه کشیدن با سنگ سرمهٔ «اِثْمِد»

۴۶۳. **پیامبر خدا**ﷺ: سرمه کشیدن چشمان، دیده را جلا می‌دهد.

۴۶۴. **امام حسین**ؑ: پیامبر خدا به من فرمود: «فرزندم! به پشت بخواب تا شکمت کوچک شود، آب را به مکیدن بنوش تا خوردنت بر تو گوارا آید، به شمارِ دفعات فرد، سرمه بکش تا چشمانت روشن شود و یک روز در میان، روغن بزن تا به سنّت پیامبر خویش، عمل کرده باشی».

۴۶۵. **پیامبر خدا**ﷺ: سه چیز، قدرت بینایی را افزون می‌کند: سرمه کشیدن به اِثْمِد، نگریستن به سبزی، و نگاه کردن به چهرهٔ زیبا.

۴۶۶. **پیامبر خدا**ﷺ: بر تو باد سرمه؛ چرا که موی را بر می‌رویانَد و چشم را تقویت می‌کند.

۴۶۷. **پیامبر خدا**ﷺ: بر شما باد سرمه با اِثْمِد؛ چرا که مایهٔ روییدن مو، از میان رفتن آلودگی و صفا یافتن دیده است.

۴۶۸. **پیامبر خدا**ﷺ: اِثْمِد، بهترین چیزی است که با آن، سرمه می‌کنید؛ چرا که دیده را جلا می‌دهد و مو بر می‌رویانَد.

۴۶۹. عنه ﷺ: اِكتَحِلوا بِالإثمِدِ المُرَوَّحِ؛ فَإنَّهُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ.[۱]

۴۷۰. الإمام الباقر ﷺ: الاِكتِحالُ بِالإثمِدِ يُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَشُدُّ أشفارَ العَينِ.[۲]

۴۷۱. الإمام الصادق ﷺ: أتَى النَّبِيَّ ﷺ أعرابِيٌّ يُقالُ لَهُ: قُلَيبٌ، رَطِبُ العَينَينِ.

فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: إنّي أرىٰ عَينَيكَ رَطبَتَينِ يا قُليبُ، عَلَيكَ بِالإثمِدِ؛ فَإنَّهُ سِراجُ[۳] العَينِ.[۴]

۴۷۲. عنه ﷺ: الإثمِدُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويَذهَبُ بِالدَّمعَةِ.[۵]

۴۷۳. عنه ﷺ: الكُحلُ يُنبِتُ الشَّعرَ، ويُجَفِّفُ الدَّمعَةَ، ويُعذِبُ الرّيقَ، ويَجلُو البَصَرَ.[۶]

۴۷۴. عنه ﷺ: الكُحلُ يُنبِتُ الشَّعرَ، ويُحِدُّ البَصَرَ، ويُعينُ عَلىٰ طولِ السُّجودِ.[۷]

۴۷۵. سنن الترمذي عن ابن عبّاس: كانَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ مُكحُلَةٌ يَكتَحِلُ بِها عِندَ

---

۱. مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۸۸، ح ۱۵۹۰۶ عن عبدالرحمٰن بن النعمان الأنصاري عن أبيه عن جدّه، كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۴۵، ح ۱۷۱۹۸.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۴ عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن أبيه.

۳. في الطبعة المعتمدة من المصدر وكذا في طب الأئمّة و بحار الأنوار: «سرجين العين»، وما في المتن أثبتناه من الطبعات الأُخرى للمصدر ومستدرك الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۴، ح ۱.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۲۲۹، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۳ عن عبدالرحمٰن بن يزيد، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۶، ح ۱۱.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۷، ثواب الأعمال، ص ۴۰، ح ۱ وفيه «يقطع» بدل «يذهب»، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۴، ح ۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۲۰۴۷، السنن الكبرى، ج ۴، ص ۴۳۶، ح ۸۲۵۷ كلاهما عن ابن عبّاس عن رسول الله ﷺ وليس فيهما «ويذهب بالدمعة»، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۹، ح ۲۸۱۶۳ نقلاً عن التاريخ الكبير للبخاري عن معبد بن هوذة.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۱۰، الخصال، ص ۱۸، ح ۶۳، ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۴ كلّها عن حمّاد بن عثمان، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۳۵، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۴، ح ۱ وص ۱۹۵، ح ۱۱.

۷. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۶.

۴۶۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: به سرمهٔ اِثْمِد خوش‌بو شده با مُشك، سرمه بکشید، که دیده را جلا می‌دهد و مو برمی‌رویاند.

۴۷۰ . **امام باقر**ؑ: سرمه کشیدن به اِثْمِد، بوی را خوش می‌سازد و مژه‌گاه‌ها را استحکام می‌بخشد.

۴۷۱ . **امام صادق**ؑ: عربی بادیه‌نشین که او را «قلیب» می‌گفتند و آبریزشِ چشم داشت، نزد پیامبرﷺ آمد. به او فرمود: «ای قلیب! می‌بینم چشمانت آبریزش دارد. بر تو باد سرمهٔ اِثْمِد، که روشنایی چشم است».

۴۷۲ . **امام صادق**ؑ: سرمه اِثْمِد، چشم را جلا می‌دهد، موی بر می‌رویاند و اشک‌ریزش را می‌برد.

۴۷۳ . **امام صادق**ؑ: سرمه، مو بر می‌رویاند، اشک‌ریزش را می‌خشکانَد، آب دهان را گوارا می‌سازد و دیده را جلا می‌دهد.

۴۷۴ . **امام صادق**ؑ: سرمه، مو بر می‌رویانَد، دیده را تیزی می‌بخشد، و انسان را بر طولانی ساختن سجده، یاری می‌رساند.

۴۷۵ . **سنن الترمذی** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبرﷺ، سرمه‌دانی داشت که با آن،

النَّومِ ثَلاثاً في كُلِّ عَينٍ.[۱]

۴۷۶. رسول الله ﷺ: إذَا اكتَحَلَ أحَدُكُم فَليَكتَحِل وَتراً.[۲]

راجع: ج۱، ص ۲۹۰ (ما ينفع لعلاج بعض أمراض العين)،
ج۱، ص ۳۸۸ (ما يطيّب الفم / الكحل).

۳/ ۵ـ۹

السِّواكُ

۴۷۷. الإمام الصادق ﷺ: عَلَيكُم بِالسِّواكِ؛ فَإنَّهُ يَجلُو البَصَرَ.[۳]

۴۷۸. عنه ﷺ: السِّواكُ يَذهَبُ بِالدَّمعَةِ، ويَجلُو البَصَرَ.[۴]

راجع: ج۱، ص ۳۷۲، ح ۶۱۸ وص ۳۷۴، ح ۶۲۱ و ۶۲۲.

۳/ ۵ـ۱۰

غَسلُ اليَدَينِ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ

۴۷۹. رسول الله ﷺ: الوُضوءُ قَبلَ الطَّعامِ يَنفِي الفَقرَ، وبَعدَهُ يَنفِي الهَمَّ[۵]،

---

۱. سنن الترمذي، ج ۴، ص ۳۸۹، ح ۲۰۴۸؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۵۷، ح ۳۴۹۹ وليس فيه «عند النوم»؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۷۵۷، ح ۳۳۱۸؛ كنز العمّال، ج ۷، ص ۱۲۵، ح ۱۸۳۰۵؛ طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۳ عن عبدالله بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۵، ح ۹ وراجع مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۸۴، ح ۱۴۲.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۸۶۱۹ عن أبي هريرة؛ المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۳۳۸، ح ۹۳۲ عن عقبة بن عامر؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۴۵، ح ۱۷۱۹۹.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۲۳۵۴ عن زكريّا؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۴، ح ۴۳.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۲۳۵۳ كلاهما عن حمّاد بن عيسى؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۳، ح ۴۲.

۵. في الدعوات ومسند الشهاب وبحار الأنوار: «اللمم» بدل «الهمّ».
واللمم طرف من الجنون، وأصله في كلامهم المقاربة للشيء (بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۶۴).

در هنگام خفتن، هر چشم را سه بار سرمه می‌کشید.

۴۷۶. **پیامبر خدا**ﷺ: هر گاه کسی از شما سرمه کشید، به شمار دفعات فرد، سرمه بکشد.

همچنین، ر.ک: ج۱، ص۲۹۱ (آنچه برای درمان برخی بیماری‌های چشم، سودمند است).
ج۱، ص۳۸۹ (آنچه دهان را خوش‌بو می‌کند / سرمه کشیدن).

۳/۵_۹
مسواک زدن

۴۷۷. **امام صادق**ؑ: بر شما باد مسواک زدن؛ چرا که دیده را جلا می‌دهد.

۴۷۸. **امام صادق**ؑ: مسواک زدن، اشک‌ریزش را می‌بَرَد و دیده را جلا می‌دهد.

همچنین، ر.ک: ج۱، ص۳۷۳، ح۶۱۸ و ص ۳۷۵، ح۶۲۱ و ۶۲۲.

۳/۵_۱۰
شستن دست‌ها، پیش و پس از غذا خوردن

۴۷۹. **پیامبر خدا**ﷺ: شستن دست پیش از غذا خوردن، فقر را می‌زداید، و پس از غذا خوردن، غم و اندوه را می‌بَرَد و چشم را سلامت می‌بخشد.

ويُصِحُّ البَصَرَ.[۱]

۴۸۰. الإمام عليّ عليه السلام: غَسلُ اليَدَينِ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ... يَجلُو البَصَرَ.[۲]

۳/۵ـ۱۱
تَقصيرُ الشَّعرِ

۴۸۱. الإمام الكاظم عليه السلام: إنَّ شَعرَ الرَّأسِ إذا طالَ ضَعُفَ البَصَرُ، وذَهَبَ بِضَوءِ نورِهِ. وطَمُّ الشَّعرِ؛ يُجلِي البَصَرَ، ويَزيدُ في ضَوءِ نورِهِ.[۳]

راجع: ج۱، ص ۵۳۲، ح ۹۰۷.

۳/۵ـ۱۲
الخِضابُ بِالحِنّاءِ

۴۸۲. رسول الله صلى الله عليه وآله: اِختَضِبوا بِالحِنّاءِ؛ فَإنَّهُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويُطَيِّبُ الرّيحَ، ويُسَكِّنُ الزَّوجَةَ.[۴]

۴۸۳. عنه صلى الله عليه وآله: نَفَقَةُ دِرهَمٍ فِي الخِضابِ أفضَلُ مِن نَفَقَةِ دِرهَمٍ في سَبيلِ اللهِ، إنَّ فيهِ

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۹۵۰، الدعوات، ص ۱۴۲، ح ۳۶۴ وليس فيه «ويصحّ البصر»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۶۴، ح ۴۲؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۳۱۰ عن سهل بن إبراهيم المروزي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۲۹۰، ح ۳ عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام؛ الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۱۵۸۹ عن أبي بصير وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۳، ح ۶.

۳. مستطرفات السرائر، ص ۵۷، ح ۱۷ عن عليّ بن يقطين؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۵، ح ۱۰.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۳، ح ۴، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۲۷۲؛ روضة الواعظين، ص ۳۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۹، ح ۹.

۴۸۰ . **امام علی**ﷺ : شستن دست‌ها پیش و پس از خوردن غذا... دیده را جلا می‌دهد.

۳/۵ـ۱۱
کوتاه کردن موها

۴۸۱ . **امام کاظم**ﷺ : موی سر، اگر بلند شود، دیده به ضعف می‌گراید و فروغِ نورش می‌رود؛ امّا کوتاه کردن مو، دیده را جلا می‌دهد و بر فروغ نور آن می‌افزاید.

ر.ک: ج۱، ص۵۳۳، ح ۹۰۷.

۳/۵ـ۱۲
خضاب بستن به حنا

۴۸۲ . **پیامبر خدا**ﷺ : به حنا خضاب بندید؛ چرا که دیده را جلا می‌دهد، مو بر می‌رویاند، بو را خوش می‌سازد و همسر مرد را آرامش می‌بخشد.

۴۸۳ . **پیامبر خدا**ﷺ : خرج کردن یک درهم برای خضاب، برتر از انفاق یک درهم در راه خداست. این کار، چهارده فایده دارد: بو را از گوش‌ها دور می‌کند، پردهٔ

أربَعَ عَشرَةَ خَصلَةً: يَطرُدُ الرّيحَ مِنَ الأُذُنَينِ، ويَجلُو الغِشاءَ عَنِ البَصَرِ...[1]

۴۸۴. عنه ﷺ: الحِنّاءُ خِضابُ الإسلامِ؛ يَزيدُ فِي المُؤمِنِ عَمَلَهُ، ويَذهَبُ بِالصُّداعِ، ويُحِدُّ البَصَرَ، ويَزيدُ فِي الوِقاعِ، وهُوَ سَيِّدُ الرَّياحينِ فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ.[2]

۳/۵ـ۱۳

لُبسُ الخُفِّ

۴۸۵. الإمام الصادق ﷺ: الخُفُّ مَصَحَّةٌ لِلبَصَرِ.[3]

۴۸۶. عنه ﷺ: لُبسُ الخُفِّ يَزيدُ في قُوَّةِ البَصَرِ.[4]

راجع: ج ۱، ص ۶۴۶ (ما يضعف عن الجماع / النعل السوداء).

۳/۵ـ۱۴

الحِجامَةُ

۴۸۷. رسول الله ﷺ: الحِجامَةُ فِي الرَّأسِ شِفاءٌ مِن سَبعٍ إذا ما نَوىٰ صاحِبُها: مِنَ الجُنونِ، وَالجُذامِ، وَالبَرَصِ، وَالنِّعاسِ، ووَجَعِ الضِّرسِ، وَالصُّداعِ، وظُلمَةٍ يَجِدُها في عَينَيهِ.[5]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۲، ح ۱۲، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۲۸۵ وج ۴، ص ۳۶۹، الخصال، ص ۴۹۷، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۷، ح ۲.

۲. طبّ النبي ﷺ، ص ۱۰، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۵۵۸ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۹؛ الفردوس، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۲۷۹۴ عن عقبة بن عامر نحوه.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۴ عن الحلبي، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۷، ح ۱۵.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۱ عن سلمة بن أبي حبّة، ثواب الأعمال، ص ۴۳، ح ۱ عن أبي الجارود، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۷۹۴ عن الإمام الباقر ﷺ.

۵. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۴، ح ۱۰۹۳۸ عن ابن عبّاس، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۳، ح ۲۸۱۲۸.

[تاریکی] را از برابر دیده کنار می‌زند و آن را جلا می‌دهد...

۴۸۴ . **پیامبر خدا**ﷺ : حنا، خضاب اسلام است؛ بر [ثواب] عمل مؤمن می‌افزاید، سردرد را از میان می‌بَرَد، چشم را تیزبین می‌کند، قدرت آمیزش را افزون می‌سازد و مهترِ گیاهان خوش‌بو در دنیا و آخرت است.

۱۳ـ۵/۳
پوشیدن کفش

۴۸۵ . **امام صادق**ؑ : کفش، مایهٔ سلامت دیده است.

۴۸۶ . **امام صادق**ؑ : به پا کردن کفش، قدرت بینایی را افزون می‌کند.

ر.ک: ج ۱، ص ۶۴۷ (آنچه از توان جنسی می‌کاهد /کفش مشکی).

۱۴ـ۵/۳
حجامت

۴۸۷ . **پیامبر خدا**ﷺ : حِجامت در سر، شفای از هفت چیز است، آن‌گاه که بر شخص، عارض شود: دیوانگی، جذام، پیسی، چرت‌آلودگی، دندان‌درد، سردرد و تیرگی‌ای که شخص در چشم احساس می‌کند.

۴۸۸. عنه ﷺ: نِعمَ الدَّواءُ الحِجامَةُ تُذهِبُ الدَّمَ، وتَجلُو البَصَرَ، وتُخِفُّ الصُّلبَ.[۱]

۴۸۹. عنه ﷺ: نِعمَ العيدُ الحِجامَةُ ـ يَعنِي العادَةَ ـ، تَجلُو البَصَرَ، وتَذهَبُ بِالدّاءِ.[۲]

۳/۵ـ۱۵

النَّظَرُ إلَى المُصحَفِ

۴۹۰. رسول الله ﷺ: مَن أدامَ النَّظَرَ فِي المُصحَفِ، مُتِّعَ بِبَصَرِهِ ما دامَ فِي الدُّنيا.[۳]

۴۹۱. الإمام الصادق ﷺ: مَن قَرَأَ القُرآنَ فِي المُصحَفِ، مُتِّعَ بِبَصَرِهِ، وخُفِّفَ عَن والِدَيهِ وإن كانا كافِرَينِ.[۴]

۴۹۲. رسول الله ﷺ: مَن قَرَأَ القُرآنَ نَظَراً مُتِّعَ بِبَصَرِهِ.[۵]

۳/۵ـ۱۶

النَّظَرُ إلَى المَرأةِ الحَسناءِ وَالخُضرَةِ

۴۹۳. رسول الله ﷺ: النَّظَرُ إلىٰ وَجهِ المَرأَةِ الحَسناءِ، وَالخُضرَةِ يَزيدانِ فِي البَصَرِ.[۶]

۴۹۴. الإمام الكاظم ﷺ: ثَلاثَةٌ يُجلينَ البَصَرَ: النَّظَرُ إلَىٰ الخُضرَةِ، وَالنَّظَرُ إلَى الماءِ

---

۱. المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۵۵، ح ۸۲۵۸، سنن الترمذي، ج ۴، ص ۳۹۱، ح ۲۰۵۳، سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۵۱، ح ۳۴۷۸ كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عبّاس، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۶، ح ۲۸۱۴۶.

۲. معاني الأخبار، ص ۲۴۷، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۶، ح ۲۶.

۳. كنز العمّال، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲۴۰۶ نقلاً عن أبي الشيخ عن ابن عبّاس.

۴. الكافي، ج ۲، ص ۶۱۳، ح ۱، ثواب الأعمال، ص ۱۲۸، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹۶، ح ۴.

۵. كنز العمّال، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲۴۰۷ نقلاً عن ابن النجّار عن أنس.

۶. حلية الأولياء، ج ۳، ص ۲۰۱ عن ابن أبي فديك عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ عن جابر، كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۲۷۳، ح ۴۴۴۲۱ وفيه «النظر إلى المرأة ...».

۴۸۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: چه نیکو درمانی است حجامت! خون را می‌بَرَد، دیده را جلا می‌دهد و پشت را سبُک می‌کند.

۴۸۹ . **پیامبر خدا** ﷺ: چه نیکو عادتی است حجامت! دیده را جلا می‌دهد و درد را می‌بَرَد.

۱۵ـ۵/۳
نگریستن به قرآن

۴۹۰ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس پیوسته به قرآن بنگرد، تا زنده است، از بهرهٔ بینایی برخوردار می‌شود.

۴۹۱ . **امام صادق** ﷺ: هر کس قرآن را از رو بخواند، از بهرهٔ بینایی برخوردار است و از گناه پدر و مادرش کاسته می‌شود، هر چند کافر باشند.

۴۹۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس قرآن را با نگریستن در آن بخواند، از بهرهٔ بینایی برخوردار می‌شود.

۱۶ـ۵/۳
نگریستن به زنان زیباروی و سبزه

۴۹۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: نگریستن به صورت زنان زیباروی و به سبزه، بینایی را افزون می‌کند.

۴۹۴ . **امام کاظم** ﷺ: سه چیز دیده را جلا می‌دهد: نگریستن به سبزه، نگریستن به آب جاری و نگریستن به روی نکو.

الجاري، وَالنَّظَرُ إلَى الوَجهِ الحَسَنِ.[۱]

۴۹۵. الإمام الصادق ﷺ ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: فَكِّر في لَونِ السَّماءِ وما فيهِ مِن صَوابِ التَّدبيرِ؛ فَإِنَّ هٰذَا اللَّونَ أشَدُّ الأَلوانِ مُوافَقَةً لِلبَصَرِ وتَقوِيَةً، حَتّىٰ أنَّ مِن صِفاتِ الأَطِبّاءِ لِمَن أصابَهُ شَيءٌ أضَرَّ بِبَصَرِهِ إدمانَ النَّظَرِ إلَى الخُضرَةِ وما قَرُبَ مِنها إلَى السَّوادِ، وقَد وَصَفَ الحَذّاقُ مِنهُم لِمَن كَلَّ بَصَرُهُ الإطِّلاعَ في إجّانَةٍ خَضراءَ مَملُوَّةٍ ماءً.[۲]

۳/۵ـ۱۷

صَلاةُ اللَّيلِ

۴۹۶. الإمام الصادق ﷺ: صَلاةُ اللَّيلِ تُحَسِّنُ الوَجهَ، وتُذهِبُ الهَمَّ، وتَجلُو البَصَرَ.[۳]

۳/۵ـ۱۸

آيَةُ الكُرسِيِّ

۴۹۷. الإمام عليّ ﷺ: إذَا اشتَكىٰ أحَدُكُم عَينَيهِ فَليَقرَأ آيَةَ الكُرسِيِّ، وَليُضمِر في نَفسِهِ أنَّها تَبرَأُ؛ فَإِنَّهُ يُعافىٰ إن شاءَ اللهُ.[۴]

راجع: ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۱۷۵۶.

---

۱. الخصال، ص ۹۲، ح ۳۵، المحاسن، ج ۲، ص ۴۶۱، ح ۲۵۹۶ كلاهما عن إبراهيم بن عبدالحميد، تحف العقول، ص ۴۰۹، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۴، ح ۱ وراجع: كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۱، ح ۲۸۳۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۱۱ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۴۶۱، ثواب الأعمال، ص ۶۴، ح ۸ مع زيادة وكلاهما عن معاوية بن عمّار الدُّهني، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۵۳، ح ۳۱.

۴. الخصال، ص ۶۱۶، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، تحف العقول، ص ۱۰۶، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۲۵۲۸، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۶۲، ح ۴.

۴۹۵ . **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ : در رنگ آسمان و درستی تدبیری که در آن است، بیندیش. این رنگ، سازگارترین رنگ با چشم و تقویت کننده‌ترین رنگ برای آن است، تا جایی که یکی از سفارش‌های طبیبان به کسانی که عارضه‌ای بدانان رسیده و به بینایی ایشان ضرر رسانده، این است که پیوسته به رنگ سبز و سبزی که مایل به سیاه است، بنگرند. طبیبان چیره‌دست، برای کسانی که چشمشان خسته است نیز این نسخه را تجویز کرده‌اند که: «در ظرف سبزی که پُرآب است، بنگرید».

۱۷ـ۵/۳
نماز شب

۴۹۶ . **امام صادق** ﷺ : نماز شب، روی را نکو می‌سازد، اندوه و غم را می‌بَرَد و دیده را جلا می‌دهد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸ـ۵/۳
آیة الکرسی

۴۹۷ . **امام علی** ﷺ : اگر کسی از شما چشمانش ناراحت بود، آیةالکرسی بخواند و در دل، نیّت شفا کند. به خواست خداوند، بهبود خواهد یافت.

همچنین، ر.ک: ج۲، ص ۳۳۳، ح ۱۷۵۶.

۶/۳
فَوائِدُ البُكاءِ لِلأَطفالِ

۲۹۸. الإمام الصادق ﷺ ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: اِعرِف يا مُفَضَّلُ، ما لِلأَطفالِ فِي البُكاءِ مِنَ المَنفَعَةِ؟ وَاعلَم أنَّ في أدمِغَةِ الأَطفالِ رُطوبَةً إن بَقِيَت فيها أحدَثَت عَلَيهِم أحداثاً جَليلَةً وعِلَلاً عَظيمَةً مِن ذَهابِ البَصَرِ وغَيرِهِ! فَالبُكاءُ يُسيلُ تِلكَ الرُّطوبَةَ مِن رُؤوسِهِم فَيُعَقِّبُهُم ذٰلِكَ الصِّحَّةَ في أبدانِهِم وَالسَّلامَةَ في أبصارِهِم، أفَلَيسَ قَد جازَ أن يَكونَ الطِّفلُ يَنتَفِعُ بِالبُكاءِ ووالِداهُ لا يَعرِفانِ ذٰلِكَ؟ فَهُما دائِبانِ لِيُسكِتاهُ ويَتَوَخَّيانِ فِي الأُمورِ مَرضاتَهُ لِئَلّا يَبكِيَ، وهُما لا يَعلَمانِ أنَّ البُكاءَ أصلَحُ لَهُ وأجمَلُ عاقِبَةً.[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۵ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۶/۳
فایده‌های گریه برای کودکان

۴۹۸ . **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ : ای مفضل! از سودی که در گریه برای کودکان هست، آگاه شو و بدان که در مغز کودکان، رطوبتی است که اگر بماند، برای آنان، رخدادهایی سخت و بیماری‌هایی گران (اعم از نابینایی و جز آن) پدید می‌آورد. از این رو، گریه، آن رطوبت را از سرِ آنان روان می‌سازد و این خود، تن‌درستی و سلامتِ چشم را برایشان در پی می‌آورد. اکنون، آیا این احتمال وجود ندارد که کودک، از گریه سود ببرد و پدر و مادرش، این را ندانند و در تلاش پیگیر باشند که او را ساکت کنند و خواسته‌های وی را برآورند تا گریه نکند، در حالی که نمی‌دانند گریه، برایش کارآمدتر و خوش فرجام‌تر است؟

الفصل الرابع

الأُذُن

١/٤

الإشارة إلى ما فيه من الحكمة

٤٩٩. الإمام عليّ عليه السلام: اِعجَبوا لِهٰذَا الإنسانِ؛ يَنظُرُ بِشَحمٍ، ويَتَكَلَّمُ بِلَحمٍ، ويَسمَعُ بِعَظمٍ، [و] يَتَنَفَّسُ مِن خَرمٍ![1]

٥٠٠. الإمام الصادق عليه السلام ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: فَكِّر يا مُفَضَّلُ... لِمَ صارَ داخِلُ الأُذُنِ مُلتَوِياً كَهَيئَةِ الكَوكَبِ[2]؟ إلّا لِيَطرُدَ فيهِ الصَّوتُ، حَتّىٰ يَنتَهِيَ إلَى السَّمعِ، ولِيَتَكَسَّرَ حُمَّةُ الرّيحِ فَلا يُنكَأُ فِي السَّمعِ.[3]

٢/٤

حكمة الشرائل الموجود في الأذن

٥٠١. رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ... جَعَلَ المَرارَةَ فِي الأُذُنَينِ حِجاباً مِنَ

---

١. نهج البلاغة: الحكمة ٨، عيون الحكم والمواعظ، ص ٨٨، ح ٢٠٩٨، بحار الأنوار، ج ٦١، ص ٣٠٧، ح ١٥.

٢. في بعض النسخ: «اللَّولَب» بدل «الكوكب»، وهو الأقرب.

٣. بحار الأنوار، ج ٣، ص ٧٤ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

فصل چهارم

گوش

۱/۴

اشاره به حکمت نهفته در آن

۴۹۹. **امام علی** ﷺ: از [آفرینش] این انسان، در شگفت آیید با تکّه‌ای پیه می‌بیند، با پاره گوشتی سخن می‌گوید، با قطعه استخوانی می‌شنود، [و] از سوراخی نفس می‌کشد.

۵۰۰. **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ: ای مفضل! بیندیش... که چرا درونِ گوش، به‌سان یک زندان[1] پیچ‌درپیچ است؟ مگر جز برای آن است که صدا در آن، پیاپی روان شود و سرانجام، به شنوایی برسد، و نیز برای آن که شتاب باد را درهم شکند و به گوش، صدمه نرساند.

۲/۴

حکمت موجود در مایع گوش

۵۰۱. **پیامبر خدا** ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ... تلخی را در دو گوش، مانعی برای حفاظت مغز، قرار داد. هیچ جنبده‌ای نیست که در آن بیفتد، مگر

---

۱. در برخی از نسخه‌ها به جای «کوکب (زندان)» واژهٔ «لولَب» به معنای پیچ آمده و همین نیز درست‌تر می‌نماید.

الدِّماغِ، فَلَيسَ مِن دابَّةٍ تَقَعُ فيهِ إلّا التَمَسَتِ الخُروجَ؛ ولَولا ذٰلِكَ لَوَصَلَت إلَى الدِّماغِ.[۱]

۵۰۲. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ... جَعَلَ الأُذُنَينِ مُرَّتَينِ؛ ولَولا ذٰلِكَ لَهَجَمَتِ الدَّوابُّ وأكَلَت دِماغَهُ.[۲]

۵۰۳. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ... جَعَلَ المَرارَةَ فِي الأُذُنَينِ مَنّاً مِنهُ عَلَى ابنِ آدَمَ؛ ولَولا ذٰلِكَ لَقَحَمَتِ الدَّوابُّ فَأكَلَت دِماغَهُ.[۳]

۵۰۴. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ جَعَلَ الأُذُنَينِ مُرَّتَينِ لِئَلّا يَدخُلَهُما شَيءٌ إلّا ماتَ؛ ولَولا ذٰلِكَ لَقَتَلَ ابنَ آدَمَ الهَوامُّ.[۴]

۳/۴
الوِقايَةُ مِن بَعضِ أمراضِ الأُذُنِ

۵۰۵. الإمام الرضا ﷺ: مَن أرادَ ألّا يَشتَكِيَ أُذُنَهُ، فَليَجعَل فيها عِندَ النَّومِ قُطنَةً.[۵]

۴/۴
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ بَعضِ أمراضِ الأُذُنِ

۵۰۶. رسول الله ﷺ: السَّدابُ جَيِّدٌ لِوَجَعِ الأُذُنِ.[۶]

---

۱. علل الشرائع، ص ۹۲، ح ۶ و ص ۸۸، ح ۴؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۲۳۶، كلّها عن ابن أبي ليلى عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۶، ح ۳.

۲. علل الشرائع، ص ۸۷، ح ۲ عن ابن شبرمة؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۱، ح ۱۱.

۳. الأمالي للطوسي، ص ۶۴۶، ح ۱۳۳۸ عن ابن شبرمة؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۱۲، ح ۱۳.

۴. علل الشرائع، ص ۸۶، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۱۴، ح ۲۰.

۵. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۴ وفيه «يؤلمه» بدل «يشتكي».

۶. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۲۰۸۹ عن ابن عبّاس؛ الكافي، ج ۶، ص ۳۶۸ ذيل ح ۲ وفيه «وروي أنّه جيّد لوجع الأذن»؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۱۳۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۴، ح ۲.

این که راه خروج را می‌جوید؛ امّا اگر این نبود، آن جنبنده به مغز می‌رسید.

۵۰۲. **امام صادق** ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ ... گوش‌ها را تلخ قرار داد؛ و اگر این نبود، جنبندگان بر آن هجوم می‌بردند و مغز وی را می‌خوردند.

۵۰۳. **امام صادق** ﷺ: خداوند، از سر منّت، بر آدمی‌زاده در گوش وی، تلخی قرار داد؛ و اگر این نبود، جنبندگان، بدان در می‌آمدند و مغز وی را می‌خوردند.

۵۰۴. **امام صادق** ﷺ: خداوند ﷻ، گوش‌ها را تلخ قرارداد تا هر چه بدانها درمی‌آید، بمیرد؛ و اگر این نبود، حشراتِ [خزنده] آدمی‌زاده را می‌کشتند.

۳/۴
پیگیری از برخی بیماری‌های گوش[1]

۵۰۵. **امام رضا** ﷺ: هر کس می‌خواهد گوش‌هایش درد نگیرد، به هنگام خواب در آنها پنبه بگذارد.

۴/۴
آنچه برای درمان برخی بیماری‌های گوش، سودمند است

۵۰۶. **پیامبر خدا** ﷺ: شُداب برای درد گوش، مفید است.[1]

---

۱. در الکافی آمده است: روایت شده که آن، برای درد گوش، مفید است.

۵۰۷. طبّ الأئمّة عن إبراهيم بن محمّد المتطبّب: شَكا رَجُلٌ مِنَ الأَولِياءِ إلىٰ بَعضِهِم عليه السلام وَجَعَ الأُذُنِ وأنَّهُ يَسيلُ مِنهُ القَيحُ وَالدَّمُ.

قالَ لَهُ: خُذ جُبناً عَتيقاً أعتَقَ ما تَقدِرُ عَلَيهِ، فَدُقَّهُ دَقّاً جَيِّداً ناعِماً، ثُمَّ اخلِطهُ بِلَبَنِ امرَأَةٍ، وسَخِّنهُ بِنارٍ لَيِّنَةٍ، ثُمَّ صُبَّ مِنهُ قَطَراتٍ فِي الأُذُنِ الَّتي يَسيلُ مِنهَا الدَّمُ؛ فَإِنَّها تَبرَأُ بِإِذنِ اللهِ عزوجل.[1]

۵۰۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: نَفَقَةُ دِرهَمٍ فِي الخِضابِ أفضَلُ مِن نَفَقَةِ دِرهَمٍ في سَبيلِ اللهِ؛ إنَّ فيهِ أربَعَ عَشَرَةَ خَصلَةً: يَطرُدُ الرّيحَ مِنَ الأُذُنَينِ....[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۶، ح ۹.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۲، ح ۱۲؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۲۸۵ وج ۴، ص ۳۶۹، الخصال، ص ۴۹۷، ح ۱؛ ثواب الأعمال، ص ۳۸؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۵۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۷، ح ۲.

۵۰۷. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از ابراهیم بن محمد ـ: یکی از اولیا، نزد یکی از ائمّه ﷺ از دردِ گوش و خروج چرک و خون از آن، اظهار ناراحتی کرد.

امام ﷺ فرمود: «قدری پنیر کاملاً کهنه بردار، آن را خوب نرم کن و بساب، سپس با شیر زن درآمیز. آن‌گاه بر آتش ملایم، گرم کن و سپس، قطره‌هایی از آن را در گوشی که از آن خون می‌آید، بریز. به خواست خداوند ﷻ، بهبود خواهد یافت».

۵۰۸. **پیامبر خدا** ﷺ: خرج کردن یک درهم برای خضاب، برتر از انفاق یک درهم در راه خداست. این کار، چهارده خاصیّت دارد:... باد را از گوش‌ها دور می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الخامس

جهاز التنفس

١/٥
الإشارة إلى ما في الإنسان من الحكمة

٥٠٩. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ... جَعَلَ البُرودَةَ فِي المِنخَرَينِ؛ لِئَلّا تَدَعَ فِي الرَّأسِ شَيئاً إلّا أخرَجَتهُ.[١]

٥١٠. الإمام عليّ عليه السلام: اِعجَبوا لِهٰذَا الإنسانِ؛ يَنظُرُ بِشَحمٍ، ويَتَكَلَّمُ بِلَحمٍ، ويَسمَعُ بِعَظمٍ، [و][٢] يَتَنَفَّسُ مِن خَرمٍ!.[٣]

٥١١. الإمام الصادق عليه السلام: جُعِلَ ثَقبُ الأَنفِ في أسفَلِهِ؛ لِتَنزِلَ مِنهُ الأَدواءُ المُنحَدِرَةُ مِنَ الدِّماغِ، ويَصعَدَ فيهِ الأَراييحُ[٤] إلَى المَشامِّ، ولَو كانَ عَلىٰ أعلاهُ لَما

---

١. علل الشرائع، ص ٩٢، ح ٦، عن ابن أبي ليلىٰ، عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٨٦، ح ٣.

٢. سقطت الواو من الطبعة المعتمدة، وأثبتناها من الطبعات الأخرىٰ.

٣. نهج البلاغة، الحكمة ٨؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٨٨، ح ٢٠٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٦١، ص ٣٠٧، ح ١٥.

٤. كذا في المصدر، وفي علل الشرائع: «الروائح» وهو جمع الرائحة.

فصل پنجم

دستگاه تنفس

۱/۵

اشاره به حکمت نهفته در بینی

۵۰۹. **پیامبر خدا** ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ سردی را در سوراخ‌های بینی قرار داد تا هیچ چیز را در سر وا مگذارد، مگر این که آن را بیرون بکشد.

۵۱۰. **امام علی** ؑ: از این انسان، در شگفت آیید! با تکّه‌ای پیه می‌بیند، با پاره‌گوشتی سخن می‌گوید، با تکّه استخوانی می‌شنود، [و] از سوراخی نفس می‌کشد.

۵۱۱. **امام صادق** ؑ: سوراخ بینی، در پایین آن قرارداده شده است تا بیماری (عفونت)هایی که از مغز فرو می‌آید، از آن پایین بیاید و بوها از آن بالا برود و به مشام برسد، در حالی که اگر این سوراخ در بالای بینی بود، نه بیماری‌ای از آن به زیر می‌آمد و نه بویی را حس می‌کرد.

أُنزِلَ داءٌ ولا وَجَدَ رائِحَةً.[۱]

۵۱۲. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ... جَعَلَ الماءَ فِي المِنخَرَينِ؛ لِيَصعَدَ مِنهُ النَّفَسُ ويَنزِلَ، ويَجِدَ مِنهُ الرّيحَ الطَّيِّبَةَ مِنَ الخَبيثَةِ.[۲]

۵۱۳. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ... جَعَلَ الأَنفَ بارِداً سائِلاً؛ لِئَلّا يَدَعَ فِي الرَّأسِ داءً إلّا أخرَجَهُ، ولَولا ذٰلِكَ لَثَقُلَ الدِّماغُ وتَدَوَّدَ.[۳]

۲/۵
الإشارة إلى ما في الحنجرة من الحكمة

۵۱۴. الإمام الصادق ﷺ ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: أطِلِ الفِكرَ ـ يا مُفَضَّلُ ـ فِي الصَّوتِ وَالكَلامِ وتَهيِئَةِ آلاتِهِ فِي الإنسانِ؛ فَالحَنجَرَةُ كَالأُنبوبَةِ لِخُروجِ الصَّوتِ، وَاللِّسانُ وَالشَّفَتانِ وَالأَسنانُ لِصِياغَةِ الحُروفِ وَالنَّغَمِ، ألا تَرىٰ أنَّ مَن سَقَطَت أسنانُهُ لَم يُقِمِ السّينَ، ومَن سَقَطَت شَفَتُهُ لَم يُصَحِّحِ الفاءَ، ومَن ثَقُلَ لِسانُهُ لَم يُفصِحِ الرّاءَ؟ وأشبَهُ شَيءٍ بِذٰلِكَ المِزمارُ الأَعظَمُ؛ فَالحَنجَرَةُ يُشبِهُ قَصَبَةَ المِزمارِ، وَالرِّئَةُ يُشبِهُ الزِّقَّ الَّذي يُنفَخُ فيهِ، لِتَدخُلَ الرّيحُ، وَالعَضَلاتُ الَّتي تَقبِضُ عَلَى الرِّئَةِ لِيَخرُجَ الصَّوتُ كَالأَصابِعِ الَّتي تَقبِضُ عَلَى الزِّقِّ حَتّىٰ تَجرِيَ الرّيحُ فِي المِزمارِ، وَالشَّفَتانِ وَالأَسنانُ الَّتي تَصوغُ الصَّوتَ حُروفاً ونِغَماً كَالأَصابِعِ الَّتي

---

۱. الخصال، ص ۵۱۳، ح ۳؛ علل الشرائع، ص ۱۰۰، ح ۱؛ المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۶۰، كلّها عن الربيع صاحب المنصور؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۰۶، ح ۹ وج ۶۱، ص ۳۰۹، ح ۱۷.

۲. علل الشرائع، ص ۸۷، ح ۲؛ الأمالي للطوسي، ص ۶۴۶، ح ۱۳۳۸، وفيه «الرديّة» بدل «الخبيثة»، وكلاهما عن ابن شبرمة؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۱، ح ۱۱.

۳. علل الشرائع، ص ۸۶، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۱، ح ۱۰.

۵۱۲. **امام صادق** ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ در سوراخ‌های بینی، آب (مخاط) قرار داد تا به کمک آن، نفس، بالا و پایین برود و شخص، بوی خوش را از بد، باز شناسد.

۵۱۳. **امام صادق** ﷺ: خداوند ﷻ، بینی را سرد و مخاطی قرار داد تا هیچ دردی را در سر، فرو مگذارد، مگر این که بیرونش آورد؛ و اگر این نبود، مغز سنگین، می‌شد و کِرم می‌افتاد.

۲/۵
اشاره به حکمت نهفته در حنجره

۵۱۴. **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ: ای مفضّل! در صدا و کلام و فراهم بودن ابزارهای آن در انسان، فراوان اندیشه کن. حنجره، همانند لوله‌ای برای بیرون آمدن صداست و زبان، لب‌ها و دندان‌ها، برای شکل گرفتن حروف و آواها. مگر نمی‌بینی هر کس دندان‌هایش بیفتد، نمی‌تواند «سین» را درست ادا کند و هر کس دارای لب نباشد، نمی‌تواند «فاء» را درست بگوید و هر کس زبانش سنگین باشد نمی‌تواند «راء» را به فصاحت، ادا کند؟

همانندترین چیز به این پدیده، یک‌سر سُرنای بزرگ است. حنجره به نیِ آن می‌مانَد. ریه، همانند آن انبانی است که دمیدن را انجام می‌دهد تا هوا به نِی درآید، اندام‌هایی هم که بر ریه فشار وارد می‌آورند تا صدا [از حنجره] بیرون آید، همانند آن انگشت‌هایی است که انبان را می‌فِشُرد تا هوا در نِی در آید و لب‌ها و دندان‌هایی هم که صدا را به حروف و آواها بدل کنند، به انگشت‌هایی می‌مانند که در دهانهٔ نِی حرکت می‌کنند تا از نای نی، آهنگ بسازند. البته، هر چند در دلالت و تعریف، مخرج صدا را به این سُرنا تشبیه کنند، امّا در حقیقت، این سرناست که باید به مخرج صدا تشبیه شود.

يَختَلِفُ في فَمِ المِزمارِ فَتَصوغُ صَفيرَهُ ألحاناً، غَيرَ أنَّهُ وإن كانَ مَخرَجُ الصَّوتِ يُشبِهُ المِزمارَ بِالدَّلالَةِ وَالتَّعريفِ، فَإنَّ المِزمارَ بِالحَقيقَةِ هُوَ المُشَبَّهُ بِمَخرَجِ الصَّوتِ.

قَد أنبَأتُكَ بِما فِي الأَعضاءِ مِنَ الغِناءِ في صَنعَةِ الكَلامِ وإقامَةِ الحُروفِ، وفيها مَعَ الَّذي ذَكَرتُ لَكَ مَآرِبُ أُخرىٰ، فَالحَنجَرَةُ؛ لِيَسلُكَ فيها هٰذَا النَّسيمُ إلَى الرِّئَةِ فَتُرَوِّحَ عَلَى الفُؤادِ بِالنَّفَسِ الدّائِمِ المُتَابِعِ الَّذي لَوِ احتَبَسَ شَيئاً يَسيراً لَهَلَكَ الإنسانُ، وبِاللِّسانِ تُذاقُ الطُّعومُ فَيُمَيَّزُ بَينَها ويُعرَفُ كُلُّ واحِدٍ مِنها؛ حُلوُها مِن مُرِّها، وحامِضُها مِن مُزِّها، ومالِحُها مِن عَذبِها، وطَيِّبُها مِن خَبيثِها، وفيهِ مَعَ ذٰلِكَ مَعونَةٌ عَلىٰ إساغَةِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ.

وَالأَسنانُ تَمضَغُ الطَّعامَ؛ حَتّىٰ يَلينَ[1] ويَسهُلَ إساغَتُهُ، وهِيَ مَعَ ذٰلِكَ كَالسَّنَدِ لِلشَّفَتَينِ تُمسِكُهُما وتَدعَمُهُما مِن داخِلِ الفَمِ. وَاعتَبِر ذٰلِكَ بِأنَّكَ تَرىٰ مَن سَقَطَت أسنانُهُ مُسترخِيَ الشَّفَةِ ومُضطَرِبَها.

وبِالشَّفَتَينِ يُتَرَشَّفُ الشَّرابُ؛ حَتّىٰ يَكونَ الَّذي يَصِلُ إلَى الجَوفِ مِنهُ بِقَصدٍ وقَدرٍ، لا يَتِجُّ تَجّاً فَيَغَصَّ بِهِ الشّارِبُ، أو يُنكَأَ فِي الجَوفِ، ثُمَّ هُما بَعدَ ذٰلِكَ كَالبابِ المُطبَقِ عَلَى الفَمِ يَفتَحُهُمَا الإنسانُ إذا شاءَ ويُطبِقُهُما إذا شاءَ.

فَفيما وَصَفنا مِن هٰذا بَيانُ أنَّ كُلَّ واحِدٍ مِن هٰذِهِ الأَعضاءِ يَتَصَرَّفُ ويَنقَسِمُ إلىٰ وُجوهٍ مِنَ المَنافِعِ كَما تَتَصَرَّفُ الأَداةُ الواحِدَةُ في أعمالٍ شَتّىٰ، وذٰلِكَ كَالفَأسِ يُستَعمَلُ فِي النِّجارَةِ وَالحَفرِ وغَيرِهِما مِنَ الأَعمالِ....

يا مُفَضَّلُ... مَن جَعَلَ فِي الحَلقِ مَنفَذَينِ: أحَدُهُما لِمَخرَجِ الصَّوتِ؛ وهُوَ الحُلقومُ المُتَّصِلُ بِالرِّئَةِ، وَالآخَرُ مَنفَذُ الغِذاءِ؛ وهُوَ المَريءُ المُتَّصِلُ

---

١. في بحار الأنوار: «تلين»، والصواب ما أثبتناه.

اکنون تو را از آوایی که برای ساخت کلام و ایجاد حروف در اندام‌ها هست، آگاه ساختم؛ امّا در این اندام‌ها، افزون بر آنچه یادآور شدم، منافعی دیگر نیز هست:

حنجره، جایی است که این نسیم، از آن به سوی ریه راه می‌گشاید تا با تنفّس دایمی ـ که اگر اندکی متوقّف شود، انسان می‌میرد ـ قلب را باد بزند و خُنَکش گرداند.

با زبان، مزه‌ها احساس می‌شود و انسان، می‌تواند آنها را از هم باز شناسد و هر یک را به تنهایی تشخیص دهد: شیرین را از تلخ، تُرش را از مَلَس، شور را از گوارا، و خوش‌مزه را از بدمزه؛ افزون بر این که همین اندام، بر فرو بردن آسان خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها یاری می‌رساند.

دندان‌ها، غذا را می‌جَوَند تا نرم شود و گوارش آن، آسان گردد. دندان‌ها با وجود این، تکیه‌گاهی برای لب‌هایند که از درون دهان، آنها را نگه می‌دارد و تقویت می‌کند. گواه آن که می‌بینی کسی که دندان‌هایش ریخته، لب‌هایش نیز افتاده و حرکت آنها نابه‌سامان است.

با لب‌ها نوشیدنی مکیده می‌شود تا آنچه از نوشیدنی‌ها به درون می‌رسد، به اندازه و سنجیده باشد؛ نه یک‌باره به درون فرو ریزد و شخص از آن گلوگیر گردد یا درون را بیازارد. دو لب، افزون بر این، به دو لنگهٔ درِ هماهنگ می‌مانند که بر روی دهان، بسته می‌شوند و انسان، هر گاه بخواهد، آنها را باز می‌کند و هر گاه بخواهد، می‌بندد.

در آنچه از این حقایق وصف کردیم، این نکته روشن می‌شود که هر یک از این اندام‌ها، به گونه‌ای ویژه عمل می‌کنند و هر یک، منافعی چند دارند، آن‌سان که یک ابزار، به چند کار می‌آید؛ همانند تیشه که هم در نجّاری از آن استفاده شود، هم در کَندن و هم در دیگر کارها ...

بِالمَعِدَةِ الموصِلُ الغِذاءَ إلَيها، وجَعَلَ عَلَى الحُلقومِ طَبَقاً يَمنَعُ الطَّعامَ أن يَصِلَ إلَى الرِّئَةِ فَيَقتُلَ ؟

من جَعَلَ الرِّئَةَ مُرَوِّحَةَ الفُؤادِ لا تَفتُرُ ولا تُخِلُّ؛ لِكَيلا تَتَحَيَّزَ الحَرارَةُ فِي الفُؤادِ فَتَؤَدِّيَ إلَى التَّلَفِ؟[1]

۳/۵

الإشارةُ إلى ما في الرِّئَةِ من الحِكمَةِ

۵۱۵. الإمام الصادق عليه السلام ـ لِلطَّبيبِ الهِندِيِّ ـ: كانَ القَلبُ كَحَبِّ الصَّنَوبَرِ؛ لِأَنَّهُ مُنَكَّسٌ، فَجُعِلَ رَأسُهُ دَقيقاً لِيَدخُلَ فِي الرِّئَةِ فَتُرَوِّحَ عَنهُ بِبَردِها، لِئَلّا يَشيطَ الدِّماغُ بِحَرِّهِ.

وجُعِلَتِ الرِّئَةُ قِطعَتَينِ؛ لِيَدخُلَ بَينَ مَضاغِطِها[2] فَيُتَرَوَّحَ عَنهُ بِحَرَكَتِها.[3]

۵۱۶. عنه عليه السلام: العَقلُ مِنَ القَلبِ، وَالحُزنُ مِنَ الكَبِدِ، وَالنَّفَسُ مِنَ الرِّئَةِ.[4]

۴/۵

الوِقايَةُ مِن بَعضِ أمراضِ الأنفِ والحَنجَرَةِ

۵۱۷. رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا تَوَضَّأَ أحَدُكُم فَليَجعَل في أنفِهِ ماءً، ثُمَّ لِيَنتَثِر.[5]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷۱ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۲. قوله: «ليدخل» أي القلب «بين مضاغطها» أي بين قطعتي الرئة (بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۱۱).

۳. الخصال، ص ۵۱۴، ح ۳، علل الشرائع، ص ۱۰۰، ح ۱، المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۶۱ كلّها عن الربيع صاحب المنصور، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۰۷، ح ۹.

۴. كفاية الأثر، ص ۲۵۴ عن محمّد بن مسلم، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۵، ح ۱۲.

۵. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۲۰، سنن أبي داوود، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۴۰، سنن النسائي، ج ۱، ص ۶۶، الموطأ، ج ۱، ص ۱۹، ح ۲ كلّها عن أبي هريرة، كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۰۳، ح ۲۶۱۱۴.

ای مفضّل! چه کسی در حلق، دو روزن قرار داده است: یکی برای خروج صدا ـ و این، همان حلقوم (نای) است که به ریه می‌پیوندد ـ و دیگری برای گذر غذا ـ و این، مِری است که به معده می‌پیوندد و غذا را بدان می‌رساند ـ؛ و [چه کسی] بر حلقوم، سرپوشی قرار داده است (زبان کوچک)، تا نگذارد غذا به ریه برسد و [شخص را] بکشد؟

چه کسی ریه را خُنک‌کنندهٔ سستی‌ناپذیر و بی‌توقّف قلب، قرار داده است تا نگذارد حرارت در قلب، جای گیرد و به نابودی بینجامد؟

۳/۵
اشاره به حکمت نهفته در شش‌ها

۵۱۵. **امام صادق** ﷺ ـ به طبیب هندی ـ: قلب به شکل میوهٔ صنوبر است؛ زیرا وارونه است. یک سرِ قلب، باریک قرار داده شده است تا لابه‌لای ریه برود و با سردی آن خُنَک شود، مبادا که مغز از گرمای آن بسوزد. ریه، دو پاره قرارداده شده است تا قلب، در لابه‌لای فشارگاه‌های آن قرار گیرد و با حرکت آن، خُنَک شود.

۵۱۶. **امام صادق** ﷺ: عقل از قلب است، اندوه از جگر، نَفَس از ریه.

۴/۵
جلوگیری از برخی بیماری‌های بینی و حنجره

۵۱۷. **پیامبر خدا** ﷺ: چون کسی از شما وضو می‌گیرد، آب را به بینی خویش ببرّد و بیرون افکند.

۵۱۸. عنه ﷺ: إذَا استَيقَظَ أحَدُكُم مِن مَنامِهِ فَليَستَنثِر ثَلاثَ مَرّاتٍ؛ فَإنَّ الشَّيطانَ يَبيتُ عَلىٰ خَياشيمِهِ.[۱]

۵۱۹. الإمام عليّ ﷺ: المَضمَضَةُ وَالإستِنشاقُ سُنَّةٌ، وطَهورٌ لِلفَمِ وَالأَنفِ، وَالسُّعوطُ مَصَحَّةٌ لِلرَّأسِ، وتَنقِيَةٌ لِلبَدَنِ، وسائِرِ أوجاعِ الرَّأسِ.[۲]

۵۲۰. الإمام الرضا ﷺ: مَن أرادَ ألّا يَسقُطَ أُذناهُ ولا لَهاتُهُ، فَلا يَأكُل حُلواً إلّا تَغَرغَرَ بِخَلٍّ.[۳]

۵/۵
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ بَعضِ أمراضِ الأنفِ والحَنجَرَةِ

۵۲۱. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ أوحىٰ إلىٰ موسَى بنَ عِمرانَ أن ابدَأ بِالمِلحِ وَاختِم بِالمِلحِ؛ فَإنَّ فِي المِلحِ دَواءً مِن سَبعينَ داءً، أهوَنُهَا الجُنونُ، وَالجُذامُ، وَالبَرَصُ، ووَجَعُ الحَلقِ وَالأضراسِ، ووَجَعُ البَطنِ.[۴]

۵۲۲. المستدرك عن جابر: جاءَتِ امرَأةٌ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ ابني هٰذا بِهِ العُذرَةُ.

قالَ: لا تُحرِقنَ حُلوقَ أولادِكُنَّ، عَلَيكُنَّ بِقُسطٍ هِندِيٍّ ووَرسٍ، فَأسعِطنَهُ إيّاهُ.[۵]

---

۱. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۲۳؛ صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۱۹۹، ح ۳۱۲۱ وفيه «فتوضّأ» بعد «منامه»؛ سنن النسائي، ج ۱، ص ۶۷؛ السنن الكبرى، ج ۱، ص ۸۲، ح ۲۲۶ كلّها عن أبي هريرة؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۰۳، ح ۲۶۱۱۱.

۲. الخصال، ص ۶۱۱، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ تحف العقول، ص ۱۰۱ وفيه «شفاء» بدل «تنقية»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰، ح ۱.

۳. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۵ وفيه «... حتى يتغرغر بعده بخلّ».

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۵، ح ۲۴۹۰ عن الإمام الصادق ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۸، ح ۲۱.

۵. المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۵۰، ح ۸۲۳۹؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۵، ح ۲۸۱۹۲.

۵۱۸. **پیامبر خدا ﷺ**: هرگاه کسی از شما از خواب برخیزد، وضو بسازد و سه بار آب در بینی بچرخاند و بیرون بریزد؛ چرا که شیطان در بُنِ بینی[۱] جای می‌گیرد.

۵۱۹. **امام علی ؑ**: شستشوی دهان و بینی، سنّت و مایهٔ پاکی دهان و بینی است و انفیه کردن، مایهٔ سلامت سر و پاکسازی بدن و همهٔ انواعِ سردرد است.

۵۲۰. **امام رضا ؑ**: هر کس می‌خواهد گوش‌هایش و نیز زبان کوچکش فرو نیفتد، هیچ‌گاه شیرینی نخورد، مگر این که پس از آن، سرکه غِرغِره کند.

۵/۵
آنچه برای درمان برخی بیماری‌های بینی و حنجره، مفید است

۵۲۱. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند ﷻ به موسی بن عمران، وحی فرستاد که: «غذا را با نمک، آغاز کن و با نمک، پایان ده؛ چرا که در نمک، درمان هفتاد درد است که کمترین آنها، دیوانگی، جذام، پیسی، گلودرد، دندان‌درد و شکم درد باشد».

۵۲۲. **المستدرک** ـ به نقل از جابر ـ: زنی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا! این کودک، گلو درد دارد.

فرمود: «حلق‌های فرزندان خویش را مسوزانید. بر شما باد قُسط[۲] هندی و برداع[۳]. با آنها برایش انفیه کنید.

---

۱. متن عربی این واژه، «خیاشیم» است و «خیشوم» را در عربی به معنای بُن بینی دانسته‌اند. برخی هم کلّ بینی را خشیوم خوانده‌اند (المصباح المنیر، ص ۱۷۰).

۲. قُسط: عود هندی و عربی که بدان، علاج کنند. بیخی است شبیه به بیخ لفاح و از نواحی هند خیزد و نباتش مفروش و بی‌ساق و برگش عریض و بر سه قسم می‌باشد: یکی شیرین و سبک و سفید و بکا عطریت و قسط بحری و عربی نامند و قِسمی مایل به سیاهی و سبک و سطبر و کم بوی و تلخ، و او را قسط هندی نامند... (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۳. برداع (ورس): اسپرک راگویند و آن، گیاهی است که چیزها را بدان رنگ کنند و شبیه سمسم است و منبت آن، بلاد یمن است و بس. می‌کارند آن را و تا بیست سال، باقی باشد و جامه‌ای که از آن رنگ کنند، پوشیدنش قوّت بسیار دهد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۵۲۳. المستدرك عن جابر: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلىٰ عائِشَةَ وعِندَهَا امرَأَةٌ مَعَها صَبِيٌّ لَها يَسيلُ مِنخَراهُ دَماً.

فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: ما شَأنُ هٰذا؟

قالوا: بِهِ العُذرَةُ.

قالَ: وَيلَكُنَّ! لا تَقتُلنَ أولادَكُنَّ. أيَّةُ امرَأَةٍ يَأتي وَلَدَها العُذرَةُ فَلتَأخُذ قِسطاً هِندِيّاً فَلتَحُكَّهُ بِالماءِ، ثُمَّ تُسعِطُهُ إيّاهُ.

ثُمَّ أمَرَ عائِشَةَ فَفَعَلَتهُ بِالصَّبِيِّ فَبَرِئَ.[1]

۵۲۴. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالمَرزَنجوشِ فَشُمّوهُ؛ فَإِنَّهُ جَيِّدٌ لِلخُشامِ.[2]

۵۲۵. الإمام الصادق ﷺ: ما وَجَدنا لِوَجَعِ الحَلقِ مِثلَ حَسوِ اللَّبَنِ.[3]

راجع: ج۲، ص ۳۸۴، ح ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲.

۶/۵
فَوائِدُ الزُّكامِ

۵۲۶. رسول الله ﷺ: الزُّكامُ جُندٌ مِن جُنودِ اللهِ ﷻ، يَبعَثُهُ اللهُ ﷻ عَلَى الدّاءِ فَيُزيلُهُ.[4]

۵۲۷. الإمام الصادق ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ لا يَتَداوىٰ مِنَ الزُّكامِ، ويَقولُ: «ما مِن

---

۱. المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۵۰، ح ۸۲۴۱؛ تاريخ دمشق، ج ۵، ص ۱۵۲، ح ۱۲۲۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۵۳، ح ۱۴۳۹۲؛ المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۴۲۵، ح ۲ وفيهما بزيادة «سبع مرّات» بعد «بالماء» وكلاهما نحوه؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۵، ح ۲۸۱۹۱ وح ۲۸۱۹۳.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۲۲۵ عن أنس؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۷، ح ۱؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۷۳، ح ۱۷۳۴۵ نقلاً عن ابن السني وأبي نعيم في الطبّ عن أنس.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۹ عن الحلبي؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۲، ح ۴.

۴. الكافي، ج ۸، ص ۳۸۲، ح ۵۷۸ عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۲۵۳۲ وفيه «فيتزله إنزالاً» بدل «فيزيله»؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۴، ح ۵.

۵۲۳ . **المستدرک** ـ به نقل از جابر ـ : زنی با فرزندش نزد عایشه بود و از سوراخ‌های بینی آن کودک، خون می‌آمد. در این هنگام، پیامبر ﷺ در آمد. پرسید: «این را چه شده است؟».

گفت: گلو درد دارد.

فرمود: «وای بر شما! کودکان خویش را مَکُشید. هر مادری که فرزندش به گلودرد گرفتار شود، قدری بُستک هندی بردارد و در آب بساید و سپس به کودک، انفیه کند».

پیامبر ﷺ، سپس عایشه را به این کار، امر فرمود. او این کار را با کودک انجام داد و وی، بهبود یافت.

۵۲۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: بر شما باد مرزنگوش! آن را ببویید، که برای ناتوانان از بویایی، خوب است.

۵۲۵ . **امام صادق** ؑ: برای گلودرد، چیزی همانند شوربای شیر نیافته‌ایم.

ر.ک: ج۲، ص۳۸۵، ح ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲.

۶/۵
فوایدِ زُکام

۵۲۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: زُکام، سربازی از سربازان خداوند ﷻ است که خدای ﷻ، آن را به سرکوب درد بر می‌انگیزد و درد را از میان می‌بَرَد.

۵۲۷ . **امام صادق** ؑ: پیامبر خدا، زکام را درمان نمی‌کرد و می‌فرمود: «هیچ کس

أحَدٍ إلّا وبِهِ عِرقٌ مِنَ الجُذامِ، فَإذا أصابَهُ الزُّكامُ قَمَعَهُ».[۱]

راجع: ج۱، ص ۴۸۸ (دور الزكام والعطاس في الوقاية من الأمراض الجلديّة).

ج۱، ص ۵۰۴ (دور الزكام في الوقاية من الجذام).

۷/۵

ما يَقي مِنَ الزُّكامِ

۵۲۸. الإمام الرضا ﷺ: مَن أرادَ دَفعَ الزُّكامِ فِي الشِّتاءِ أجمَعَ، فَليَأكُل كُلَّ يَومٍ ثَلاثَ لُقَمٍ شَهدٍ...

وَليَشُمَّ النَّرجِسَ؛ فَإنَّهُ يَأمَنُ الزُّكامَ، وكَذٰلِكَ الحَبَّةُ السَّوداءُ.

وإذا جاءَ الزُّكامُ فِي الصَّيفِ، فَليَأكُل كُلَّ يَومٍ خِيارَةً واحِدَةً، وَليَحذَرِ الجُلوسَ فِي الشَّمسِ.[۲]

۸/۵

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ الزُّكامِ

۵۲۹. الإمام الصادق ﷺ: تَأخُذُ دُهنَ بَنَفسَجٍ فِي قُطنَةٍ فَاحتَمِلهُ فِي سِفلَتِكَ عِندَ مَنامِكَ؛ فَإنَّهُ نافِعٌ لِلزُّكامِ إن شاءَ اللهُ تَعالىٰ.[۳]

۵۳۰. طبّ الأئمّة عن إبراهيم بن أبي يحيى عن الإمام الصادق ﷺ، قال: شَكَوتُ إلَيهِ الزُّكامَ، فَقالَ:

---

۱. الكافي، ج ۸، ص ۳۸۲، ح ۵۷۹، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۵، ح ۸.

۲. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۳۷ وص ۳۸، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۴.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۲۵۳۳، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۴، ح ۴.

نیست که رگی از جذام در او نباشد؛ و چون زکام به شخص برسد، این رگ را درهم می‌کوبد».

ر.ک: ج۱، ص۴۸۹ (تأثیر زکام و عطسه در پیشگیری از بیماری‌های پوستی). ص۵۰۵ (تأثیر زکام در پیشگیری از جذام).

۷/۵
آنچه انسان را از زکام حفظ می‌کند

۵۲۸. **امام رضا** ﷺ: هر کس می‌خواهد در همهٔ زمستان از زکام ایمن بماند، هر روز، سه لقمه عسل با موم آن بخورد ... و نرگس ببوید؛ چرا که از زکام، ایمنی می‌دهد. سیاه‌دانه نیز چنین است.

امّا اگر زکام در تابستان پیش آید، در هر روز، یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب، خودداری ورزد.

۸/۵
آنچه برای درمان زکام، سودمند است

۵۲۹. **امام صادق** ﷺ: پنبه‌ای را به روغن بنفشه آغشته می‌کنی و به هنگام خفتن در نشیمنگاهت می‌گذاری. به خواست خداوند، برای زکام، سودمند است.

۵۳۰. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از ابراهیم بن ابی‌یحیی، از امام صادق ﷺ ـ: از زکام نزد امام ﷺ اظهار ناراحتی کردم. فرمود: «کرده‌ای از کرده‌های خداوند، و سربازی از سربازان خداست که خداوند، آن را به پیکار با بیمارانی در تن تو برانگیخته، تا آن را از جای برکَنَد. پس چون آن را از میانْ برکَنْد، بر تو باد

صُنعٌ مِن صُنعِ اللهِ، [و][1] جُندٌ مِن جُنودِ اللهِ، بَعَثَهُ اللهُ إلىٰ عِلَّةٍ فـي بَـدَنِكَ لِيَقلَعَها، فَإذا قَلَعَها فَعَلَيكَ بِوَزنِ دانِقٍ شونيزٍ ونِصفِ دانِقٍ كُندُسٍ، يُدَقُّ ويُنفَخُ فِي الأَنفِ، فَإنَّهُ يَذهَبُ بِالزُّكامِ، وإن أمكَنَكَ ألّا تُعالِجَهُ بِشَيءٍ فَافعَل، فَإنَّ فيهِ مَنافِعَ كَثيرَةً.[2]

۹/۵
فَوائِدُ العُطاسَةِ

۵۳۱. رسول الله ﷺ: العُطاسُ لِلمَريضِ دَليلُ العافِيَةِ، وراحَةٌ لِلبَدَنِ.[3]

۵۳۲. الإمام الصادق ﷺ: كَثرَةُ العُطاسِ يَأمَنُ صاحِبُهُ مِن خَمسَةِ أشياءَ:

أوَّلُها: الجُذامُ.

وَالثّانِي: الرّيحُ الخَبيثَةُ الَّتي تَنزِلُ فِي الرَّأسِ وَالوَجهِ.

وَالثّالِثُ: يَأمَنُ نُزولَ الماءِ فِي العَينِ.

وَالرّابِعُ: يَأمَنُ مِن شِدَّةِ الخَياشيمِ.

وَالخامِسُ: يَأمَنُ مِن خُروجِ الشَّعرِ فِي العَينِ.[4]

۵۳۳. الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ: إعلَم أنَّ عِلَّةَ العُطاسِ، هِيَ أنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ إذا أنعَمَ عَلىٰ عَبدٍ بِنِعمَةٍ فَنَسِيَ أن يَشكُرَ عَلَيها، سَلَّطَ عَلَيهِ ريحاً

---

۱. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۳، ح ۱.

۳. الكافي، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۱۹ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۲۴۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵۲، ح ۱.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۲۴۰۸ عن أبي بصير؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵۲، ح ۱.

به وزن یک دانگ[۱] شونیز و نیم‌دانگ کُندُس،[۲] که آرد گردد و به بینی رانده شود. این کار، زکام را از میان می‌بَرَد. اگر هم می‌توانی هیچ درمانی برایش به کارنگیری، این کار را بکن؛ چرا که آن، منافعی بسیار دارد.

۹/۵
فایده‌های عطسه

۵۳۱. **پیامبر خدا** ﷺ: عطسه کردن، برای بیمار، نشانِ بهبود و راحت بدن است.

۵۳۲. **امام صادق** ؑ: عطسهٔ فراوان، شخص را از پنج چیز، ایمن می‌بخشد: نخستین آنها جذام است؛ دوم، بادهای بدخیمی که در سر و صورت، جای می‌گیرند؛ سوم آن که مایهٔ ایمنی از ریزش آب در چشم می‌شود؛ چهارم آن که از سختی[۳] حفره‌های بینی مصونیت می‌دهد؛ و پنجم آن که از بیرون آمدن مو در چشم، ایمنی می‌دهد.

۵۳۳. **الفقه المنسوب للإمام الرضا** ؑ: بدان که علّت عطسه آن است که خداوند، چون بنده‌ای را نعمتی دهد و او سپاسگزاری بر آن را از یاد ببَرَد، خداوند، بادی بر او چیره می‌سازد که در تن وی می‌چرخد و سرانجام، از سوراخ‌های بینی او بیرون می‌آید و شخص، خداوند را بر آن عطسه، سپاس گوید و خدا، این سپاس گفتن را سپاس آن نعمت قرار می‌دهد. همچنین، هیچ

---

۱. معنای این واژه در ج ۱، ص ۲۹۱ آمد.

۲. کُنْدُس یا کُنْدُش، نام فارسی یک گیاه است. همین نام به زبان عربی نیز درآمده و مؤلّف، درباره آن از فیروزآبادی چنین نقل کرده است: کُندس: ریشه‌های گیاهی است که درونش زرد و لایهٔ بیرونش سیاه است. چون به صورت گَرد درآید و در بینی دمانده شود، شخص به عطسه می‌آید، چشمان خسته، فروغ تازه می‌یابد و شبْ کوری از میان می‌رود.

۳. در بحار الأنوار به جای «شدّة (سختی)» «سدّة» آمده است و آن، بیماری‌ای است که در بینی رُخ می‌نماید و مانع بوییدن راحت هوا می‌شود.

تَدورُ في بَدَنِهِ، فَتَخرُجُ[1] مِن خَياشيمِهِ، فَيَحمَدُ اللهَ عَلىٰ تِلكَ العَطسَةِ، فَيَجعَلُ ذٰلِكَ الحَمدَ شُكراً لِتِلكَ النِّعمَةِ، وما عَطَسَ عاطِسٌ إلّا هُضِمَ لَهُ طعامُهُ.[2]

۵۳۴. كمال الدين عن نسيم خادمة الإمام العسكري عليه السلام: قالَ لي صاحِبُ الزَّمانِ عليه السلام ـ وقَد دَخَلتُ عَلَيهِ بَعدَ مَولِدِهِ بِلَيلَةٍ فَعَطَستُ عِندَهُ ـ فَقالَ لي: يَرحَمُكِ اللهُ.

قالَت نَسيمُ: فَفَرِحتُ بِذٰلِكَ.

فَقالَ لي عليه السلام: ألا اُبَشِّرُكِ فِي العُطاسِ؟

فَقُلتُ: بَلىٰ، يا مَولايَ.

فَقالَ: هُوَ أمانٌ مِنَ المَوتِ ثَلاثَةَ أيّامٍ.[3]

۵۳۵. الكافي: عن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ عَن بَعضِ أصحابِهِ، رَواهُ عَن رَجُلٍ مِنَ العامَّةِ قالَ: كُنتُ اُجالِسُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام؛ فَلا وَاللهِ، ما رَأَيتُ مَجلِساً أنبَلَ مِن مَجالِسِهِ.

قالَ: فَقالَ لي ذاتَ يَومٍ: مِن أينَ تَخرُجُ العَطسَةُ؟

فَقُلتُ: مِنَ الأَنفِ.

فَقالَ لي: أصَبتَ الخَطأَ.

فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ! مِن أينَ تَخرُجُ؟

فَقالَ: مِن جَميعِ البَدَنِ، كَما أنَّ النُّطفَةَ تَخرُجُ مِن جَميعِ البَدَنِ ومَخرَجُها مِنَ الإحليلِ.

ثُمَّ قالَ: أما رَأَيتَ الإنسانَ إذا عَطَسَ نُفِضَ أعضاؤُهُ؟ وصاحِبُ العَطسَةِ يَأمَنُ المَوتَ سَبعَةَ أيّامٍ.[4]

---

۱. في المصدر: «فيخرج»، والتصويب من بحار الأنوار.

۲. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۹۱، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵۵، ح ۱۳.

۳. كمال الدين، ص ۴۳۰، ح ۵، الغيبة للطوسي، ص ۲۳۲، ح ۲۰۰، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱۱ وفيهما «بعشر ليال» بدل «بليلة»، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۶۲، ح ۲۴۰۰ وفيه «تسئيم» بدل «نسيم»، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵، ح ۷.

۴. الكافي، ج ۲، ص ۶۵۷، ح ۲۳، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۶۳، ح ۵۶.

کس عطسه نمی‌کند، مگر این که غذایش گوارا می‌شود.

۵۳۴ . **کمال الدین** ـ به نقل از نسیم، بانوی خدمتگزار امام عسکری ﷺ ـ : یک شب پس از میلاد صاحب الزمان ﷺ، هنگامی که در حضور وی (امام زمان) رسیدم و نزد او عطسه‌ای کردم، به من فرمود: «خدایت رحمت کناد!».

از این دعا، شادمان شدم. پس به من فرمود: «آیا به تو دربارهٔ عطسه، مژده‌ای ندهم؟».

گفتم: چرا، سرورم.

فرمود: «آن [به معنای] در امان بودن از مرگ تا سه روز است».

۵۳۵ . **الکافی** ـ از احمد بن محمّد، از یکی از دوستانش نقل شده که وی نیز از مردی از اهل سنّت روایت کرده است ـ : با ابوعبدالله (امام صادق ﷺ) همنشینی داشتم؛ و به خداوند سوگند، مجلسی پُر بارتر از نشستِ با او ندیدم.

روزی به من گفت: «عطسه از کجا بیرون می‌آید؟».

گفتم: از بینی.

گفت: «نادرست گفتی».

پرسیدم: فدایت شوم! از کجا بیرون می‌آید؟

گفت: «از همهٔ بدن، آن‌سان که نطفه از همهٔ بدن، سرچشمه می‌گیرد و از آلت، بیرون می‌زند».

سپس فرمود: «آیا نمی‌بینی که انسان چون عطسه می‌کند همه اندام‌هایش تکان می‌خورد؟ کسی که عطسه کند، تا هفت روز از مرگ، در امان است».

۱۰/۵
ما يُضَرُّ مِنَ العُطاسَةِ

۵۳۶. الإمام الصادق عليه السلام : العُطاسُ يَنفَعُ فِي البَدَنِ كُلِّهِ ما لَم يَزِد عَلَى الثَّلاثِ، فَإذا زادَ عَلَى الثَّلاثِ فَهُوَ داءٌ وسُقمٌ.[۱]

۱۱/۵
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ كَثرَةِ العُطاسِ

۵۳۷. مكارم الأخلاق عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام : إن أحبَبتَ أن يَقِلَّ عُطاسُكَ، فَاستَعِط بِدُهنِ المَرزَنجوشِ.

قُلتُ: مِقدارُ كَم؟

قالَ: مِقدارُ دانِقٍ.

قالَ: فَفَعَلتُ ذٰلِكَ خَمسَةَ أيّامٍ فَذَهَبَ عَنّي.[۲]

۱۲/۵
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ السُّعالِ

۵۳۸. الكافي عن محمد بن أُذينة : شَكا رَجُلٌ إلىٰ أبي عَبدِ اللهِ عليه السلام السُّعالَ ـ وأنا حاضِرٌ ـ، فَقالَ لَهُ: خُذ في راحَتِك شَيئاً مِن كاشِمٍ ومِثلَهُ من سُكَّرٍ، فَاستَفَّهُ يَوماً أو يَومَينِ.

---

۱. الكافي، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۲۰ عن حذيفة بن منصور.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۲۴۰۸، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵۲، ح ۱.

۱۰/۵
عطسهٔ زیانبار

۵۳۶ . **امام صادق** ﷺ : هر عطسه‌ای برای بدن، سودمند است ، تا زمانی که شمارِ آنها از سه افزون نشده است؛ امّا چون از سه افزون شود، درد و بیماری است.

۱۱/۵
آنچه برای عطسه‌های فراوان، سودمند است

۵۳۷ . **مکارم‌الأخلاق** ـ به نقل از ابوبصیر ـ : امام صادق ﷺ فرمود : «اگر دوست داری که عطسه‌هایت کم باشد، با روغن مرزنگوش، انفیه کن».

پرسیدم: به چه مقدار؟

فرمود: «به مقدار یک دانگ».

من، این کار را پنج روز انجام دادم و این حالت در من از میان رفت.

۱۲/۵
آنچه برای درمان سرفه، سودمند است

۵۳۸ . **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن أُذَینه ـ : مردی نزد امام صادق ﷺ از سُرفه اظهار ناراحتی کرد، در حالی که من نیز حضور داشتم. امام به او فرمود: «در کفِ دست خود، قدری کاشم (نوعی زیرهٔ کوهی) و به همان اندازه، شکر بریز و برای یک یا دو روز، این سَفوف[1] را بخور.

---

۱ . هر دارویی را که به صورت غیر معجون استفاده شود، سَفوف گویند.

قالَ ابنُ أُذَينَةَ : فَلَقيتُ الرَّجُلَ بَعدَ ذٰلِكَ.

فَقالَ : ما فَعَلتُهُ إلّا مَرَّةً واحِدَةً حَتّىٰ ذَهَبَ.[۱]

۱۳/۵
مايورث السلّ

۵۳۹. رسول اللهﷺ : مُشاشُ الطَّيرِ يورِثُ السَّلَّ.[۲]

۵۴۰. الإمام الصادقؑ : أكلُ الحيتانِ يورِثُ السَّلَّ.[۳]

۵۴۱. الكافي عن سعد بن سعد : قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِؑ[۴] : إنّا نَأكُلُ الأُشنانَ.

فَقالَ : كانَ أبُو الحَسَنِؑ إذا تَوَضَّأَ ضَمَّ شَفَتَيهِ.

وفيهِ خِصالٌ تُكرَهُ: إنّه يورِثُ السَّلَّ، ويَذهَبُ بِماءِ الظَّهرِ، ويوهِي الرُّكبَتَينِ.[۵]

۵۴۲. الكافي عن سليمان الجعفري : مَرِضتُ حَتّىٰ ذَهَبَ لَحمي، فَدَخَلتُ عَلَى الرِّضا ـ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ ـ، فَقالَ :

أيَسُرُّكَ أن يَعودَ إلَيكَ لَحمُكَ؟

قُلتُ : بَلىٰ.

قالَ : إلزَمِ الحَمّامَ غِبّاً؛ فَإنَّهُ يَعودُ إلَيكَ لَحمُكَ، وإيّاكَ أن تُدمِنَهُ؛ فَإنَّ إدمانَهُ يورِثُ السَّلَّ.[۶]

---

۱. الكافي، ج ۸، ص ۱۹۲، ح ۲۲۷، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۲، ح ۳.

۲. الثقات لابن حبّان، ج ۹، ص ۱۷۰ عن عقبة بن عامر، سير أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۹۵، كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۲۶۴، ح ۴۰۸۸۹ نقلاً عن ابن النجّار عن أبي الخير مرثد بن عبد الله نحوه.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۱۸۶۵ عن هشام بن سالم، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۱۳۹ وفيه «لحم الحيتان»، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۰۸، ح ۴۷.

۴. أي الإمام الرضاؑ.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۸، ح ۲.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۷، ح ۴، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۱۱۶۲.

پس از این ماجرا، آن مرد را دیدم. گفت: تنها یک بار این کار را انجام دادم که آن حالت، از میان رفت.

۱۳/۵
آنچه سِل می‌آورد

۵۳۹. **پیامبر خدا** ﷺ: [خوردن] سر استخوان‌های نرم پرندگان، سِل می‌آورد.

۵۴۰. **امام صادق** ؑ: خوردن ماهی، سِل[۱] می‌آورد.[۲]

۵۴۱. **الکافی** ـ به نقل از سعد بن سعد ـ: به امام رضا ؑ گفتم: ما اُشنان[۳] می‌خوریم.

فرمود: ابوالحسن (امام کاظم ؑ) چون دست و دهان خود را می‌شست، لب‌های خویش را جمع می‌کرد.[۴] در این [گیاه]، ویژگی‌های ناخوشایندی است: سِل می‌آورد، آب کمر را می‌بَرَد و زانوها را سست می‌کند».

۵۴۲. **الکافی** ـ به نقل از سلیمان جعفری ـ: چنان بیمار شدم که گوشت تنم تحلیل رفت. در همین زمان، [روزی] بر امام رضا ؑ ـ درودهای خدا بر او باد ـ وارد شدم.

فرمود: «آیا خوش‌داری که گوشتت بازگردد؟».

گفتم: آری.

فرمود: «یک روز در میان، حمّام کن، که گوشتت باز می‌گردد؛ امّا مبادا به این کار [به صورت روزانه] عادت کنی؛ چرا که اعتیاد به حمّام، سِل می‌آورد.[۵]

---

۱. از دیدگاه نگارنده، در صورت صحّت این روایت، ظاهراً مقصود از آن، خوردن همیشگی ماهی برای برخی مزاج‌ها یا در برخی از مناطق است؛ چه این که شماری از احادیث از عادت کردن به خوردن گوشت ماهی نهی کرده‌اند (ر.ک: ج۲، ص۴۸۷). به هر روی، هدف از آوردن این گونه روایات، گشودن باب پژوهش‌های علمی است.

۲. در مکارم الأخلاق به جای «خوردن»، عبارت «گوشت» آمده است.

۳. گیاهی که برای شستن دست و جامه به کار برده می‌شود.

۴. مقصود آن است که امام ؑ هنگامی که پس از غذا خوردن دست‌ها و دهان خود را با آبی که به اشنان آمیخته است، می‌شُست، دهان خویش را کاملاً می‌بست تا چیزی از آن به دهان وی نرود.

۵. ممکن است مقصود، حمّام‌های آن عصر باشد که از نظافت کافی برخوردار نبوده است.

۵۴۳. غريب الحديث : جاءَ فِي الحَديثِ : غُبارُ ذَيلِ المَرأَةِ الفاجِرَةِ يورِثُ السَّلَّ.[۱]

۱۴/۵
مايَقي مِنَ السَّلِّ

۵۴۴. الإمام الباقر عليه السلام : لُبسُ الخُفِّ أمانٌ مِنَ السَّلِّ.[۲]

۵۴۵. الإمام الصادق عليه السلام : إدمانُ لُبسِ الخُفِّ أمانٌ مِنَ السَّلِّ.[۳]

۱۵/۵
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ السَّلِّ

۵۴۶. طبّ الأئمّة عن أحمد بن بشارة : حَجَجتُ فَأَتَيتُ المَدينَةَ، فَدَخَلتُ مَسجِدَ الرَّسولِ صلى الله عليه وآله فَإِذا أبو إبراهيمَ عليه السلام جالِسٌ في جَنبِ المِنبَرِ، فَدَنَوتُ فَقَبَّلتُ رَأسَهُ ويَدَيهِ وسَلَّمتُ عَلَيهِ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلامَ، وقالَ:

كَيفَ أنتَ مِن عِلَّتِكَ؟

قُلتُ: شاكِياً بَعدُ. وكانَ بِيَ السَّلُّ.

فَقالَ: خُذ هٰذَا الدَّواءَ بِالمَدينَةِ قَبلَ أن تَخرُجَ إلَى مَكَّةَ، فَإِنَّكَ تُوافيها[۴] وقَد عوفيتَ بِإِذنِ اللهِ تَعالىٰ.

---

۱. غريب الحديث لابن قتيبة، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۱۶.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۲ عن منيع.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۶، ح ۳ عن مبارك غلام العقرقوفي ؛ الأمالي للطوسي، ص ۶۶۷، ح ۱۳۹۶ عن الحسين عن أبيه وفيه «أدمنوا الخفّ فإنّه ...».

۴. في المصدر: «تعافىٰ فيها» والتصويب من بحار الأنوار.

۵۴۳ . **غریب الحدیث** : در حدیث آمده: غبار دامنِ زنِ بدکار، سِل می‌آورد.

۱۴/۵
آنچه از سل پیشگیری می‌کند

۵۴۴ . **امام باقر** ﷺ : پوشیدن موزه،[1] مایهٔ ایمنی از سِل است.

۵۴۵ . **امام صادق** ﷺ : عادت داشتن به پوشیدن موزه، مایهٔ ایمنی از سِل است.

۱۵/۵
آنچه برای درمان سل سودمند است

۵۴۶ . **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از احمد بن بشاره ـ : حج گزاردم و به مدینه رفتم. آن‌جا وارد مسجد النبی ﷺ شدم و به ناگاه، امام کاظم ﷺ را دیدم که در کنار منبر نشسته است. به او نزدیک شدم، بر سر و دستانش بوسه زدم و به او سلام کردم. او سلامم را پاسخ داد و فرمود: «با بیماری‌ات چه طوری؟».

گفتم: هنوز، از آن در رنجم. من پیش‌تر، سِل داشتم.

فرمود: «این دارو را در مدینه بگیر، پیش از آن که روانهٔ مکّه شوی؛ چه، در این صورت، در حالتی به مکّه خواهی رسید که به اذن خداوند متعال، بهبود یافته‌ای». من دوات و کاغذ بیرون آوردم و او برایمان چنین املا فرمود: «مقادیری همانند از سنبل، قاقله،[2] زعفران، آککرا،[3]

---

۱. نوعی پاافزار که تا ساق پا و زیر زانو را فرا گیرد، چکمه (فرهنگ معین).

۲. مؤلّفان ملحق لسان العرب، واژه «قاقلی» را چنین تعریف کرده‌اند: گیاهی است یک‌ساله که در شنزارهای ساحل، بسیار می‌روید. (الملحق بلسان العرب، ج ۳، ص ۳).

امّا ظاهراً از دیدگاه ابوالقاسم پرتو، «قاقله» و «قاقلی» دو چیز جدای از هم‌اند. وی در توضیح قاقله می‌آورد: قاقله در فارسی، لاچی آلاچی، سایه‌پرورد. در برخی واژه‌نامه‌ها، قاقله را هل یا هیل دانسته‌اند. در برهان آمده دانهٔ گیاهی همگون با هِل است، ولی بزرگ‌تر از آن.

مؤلّفِ واژه‌یاب، درباره قاقلی نیز آورده که واژه‌ای قبطی تازی شده و به معنای «شورگیا» است (واژه‌یاب، ج ۲، ص ۱۳۷۲). م.

۳. آککرا: گیاهی از جنس بابونه و از تیرهٔ مرکّبان که گَردِ گُل‌های خشک شدهٔ آن، کُشندهٔ حشرات است. عاقرقرحا، عقارکرهان، فورسیون، کج طرفون... [نام‌های دیگر آن است] (فرهنگ معین).

فَأَخرَجتُ الدَّواةَ وَالكاغَذَ وأملىٰ عَلَينا:

يُؤخَذُ سُنبُلٌ، وقاقُلَّةٌ، وزَعفَرانٌ، وعاقِرقِرحا، وبَنجٌ، وخَربَقٌ أبيَضُ؛ أجزاءً بِالسَّوِيَّةِ، وإبرِفيونٌ جُزءينِ، يُدَقُّ ويُنخَلُ بِحَريرَةٍ، ويُعجَنُ بِعَسَلٍ مَنزوعِ الرَّغوَةِ، ويُسقىٰ صاحِبُ السِّلِّ مِنهُ مِثلَ الحِمَّصَةِ بِماءٍ مُسَخَّنٍ عِندَ النَّومِ، وإنَّكَ لا تَشرَبُ ذٰلِكَ إلّا ثَلاثَ لَيالٍ، حَتّىٰ تُعافىٰ مِنهُ بِإذنِ اللهِ تَعالىٰ.

فَفَعَلتُ، فَدَفَعَ اللهُ عَنّي فَعوفيتُ بِإذنِ اللهِ تَعالىٰ.[1]

۱۶/۵

ما يورِثُ الرَّبوَ والبَهرَ

۵۴۷. الإمام الرضا عليه السلام: الإمتِلاءُ مِنَ البَيضِ المَسلوقِ يورِثُ الرَّبوَ وَالإبتِهارَ[2].[3]

۱۷/۵

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ الرَّبوِ

۵۴۸. طبّ الأئمّة عن المفضّل بن عمر: سَأَلتُ أبا عَبدِ اللهِ عليه السلام قُلتُ: يَابنَ رَسولِ اللهِ، إنَّهُ يُصيبُني رَبوٌ شَديدٌ إذا مَشَيتُ، حَتّىٰ لَرُبَّما جَلَستُ في مَسافَةِ ما بَينَ داري ودارِكَ في مَوضِعَينِ.

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۵، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۹، ح ۱.

۲. في بحار الأنوار: «والانبهار».

وقال: الرَّبو - بالفتح -: ضيق النفس، والبَهْر: نوع منه. وفي القاموس: هو انقطاع النفس من الإعياء، وقد انبهر. انتهى. وربّما يفرّق بين الربو والانبهار بأنّ الأوّل يحدث من امتلاء عروق الرئة، والثاني من امتلاء الشرايين (بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۴۷).

۳. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۸، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱.

بنج[۱] و پلخم‌سفید (خربق)[۲] و از همین پیمانه، دو واحد گاوکُشک (ابرفیون)[۳] برداشته، آرد می‌شود و بر پارچه‌ای حریر، غربال می‌گردد. آن‌گاه، از آن با عسلی که کفِ رویش برداشته شده، خمیری ساخته می‌شود و در هنگام خواب، به اندازهٔ یک نخود از آن در آبِ گرم [به بیمار] خورانده می‌شود. از این [محلول]، تنها سه شب نخواهی خورد که به اذن خداوندﷻ بهبود خواهی یافت».

من، این کار را انجام دادم و خداوند، بلا را از من راند و به اذن خداوند متعال، بهبود یافتم.

۱۶/۵
آنچه تنگی نفس می‌آورد

۵۴۷. امام رضاؑ: پُرخوری از تخم‌مرغ آب‌پز، نفسْ‌تنگی و نفس‌بُریدگی می‌آورد.[۴]

۱۷/۵
آنچه برای درمان تنگی نفس، سودمند است

۵۴۸. طبّ الأئمّةؑ ـ به نقل از مفضّل بن عمر ـ: از امام صادقؑ پرسیدم:

---

۱. بنج، گروهی از گیاهان طبّی مخدّر از رستهٔ گیاهان بادمجانی را در بر می‌گیرد (المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۷۱).

۲. خربق: گیاهی است با برگ‌های سبز شبیه برگ خیار [از نوع زینتی آن] و البته کوچک‌تر از آن. این برگ‌ها مقداری زِبر است و گیاه نیز ساقه‌ای خشن و گل‌هایی سفید دارد. در این گیاه، رنگ خرفه نیز دیده می‌شود و شکل کلّی گیاه، همانند گل سرخ است (القانون في الطبّ، ص ۳۱۱).

۳. ابرفیون، معرّب فربیون است و گاه، فرفیون هم گفته می‌شود. گفته‌اند: مقصود از آن، صمغ مازریون [Mazereum (هفت برگ)] است. گیاهی است گرم که در سال چهارم، خشک می‌شود. گفته شده در سال سوم، خشک می‌شود. با یک قیراط تا یک‌دانگ از آن، شربت می‌سازند. بلغم را از کفل، پشت و روده‌ها بیرون می‌برد و برای سیاتیک و قولنج، خوب است (بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۱).
در واژه‌یاب نیز در این باره، چنین آمده است: فرفیون: Euphorobium، لاتین تازی گشته، شیرگیاه، گاوکُشک، از گیاهان (واژه‌یاب: ج ۲، ص ۱۳۰۸). م.

۴. گفتنی است در متن عربی واژهٔ «ربو» و «ابتهار» و در بحار الأنوار «انبهار» آمده است. علامه مجلسی می‌گوید: ربو، عبارت از مطلقِ نفس‌تنگی است و بهر نیز خود، نوعی از آن است. در قاموس آمده: آن، عبارت است از بُریدن نفس که از خستگی حاصل آید، مطاوع آن، انبهار است. ممکن است میان «ربو» و «انبهار»، این‌گونه تفاوت گذارده شود که ربو، از پُری عروق ریه حاصل می‌آید و دیگری از پُرشدگی شریان‌ها (بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۴۷).

قالَ: يا مُفَضَّلُ، اشرَب لَهُ أبوالَ اللِّقاحِ.

قالَ: فَشَرِبتُ ذٰلِكَ فَمَسَحَ اللهُ دائي.[۱]

۱۸/۵
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ ذاتِ الجَنبِ

۵۴۹. صحيح البخاري عن أُمّ قيس: دَخَلتُ بِابنٍ لي عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ وقَد أعلَقتُ عَلَيهِ مِنَ العُذرَةِ.

فَقالَ: عَلىٰ ما تَدغِرنَ أولادَكُنَّ بِهٰذَا العِلاقِ؟! عَلَيكُنَّ بِهٰذَا العودِ الهِندِيِّ؛ فَإِنَّ فيهِ سَبعَةَ أشفِيَةٍ مِنها ذاتُ الجَنبِ.[۲]

۵۵۰. سنن الترمذي عن زيد بن أرقم: أمَرَنا رَسولُ اللهِ ﷺ أن نَتَداوىٰ مِن ذاتِ الجَنبِ بِالقُسطِ البَحرِيِّ، وَالزَّيتِ.[۳]

۵۵۱. رسول الله ﷺ: مَن أكَلَ السَّذابَ ونامَ عَلَيهِ؛ أمِنَ مِنَ الدُّوارِ وذاتِ الجَنبِ.[۴]

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۲، ح ۵.

۲. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۱۵۹، ح ۵۳۸۳؛ سنن أبي داوود، ج ۴، ص ۸، ح ۳۸۷۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۲۸۴، ح ۲۷۰۶۵؛ المصنّف لعبد الرزاق، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۱۴۸۵ كلاهما نحوه؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۵۲۹، ح ۲۷۲۸۵.

۳. سنن الترمذي، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۲۰۷۹؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۲۲۴، ح ۷۴۴۳؛ المعجم الكبير، ج ۵، ص ۲۰۲، ح ۵۰۹۰ وفيه «قال رسول الله ﷺ: تداووا...»؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۴، ح ۲۸۱۸۷.

۴. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۰۰.

ای پسر پیامبر خدا! در هنگام راه رفتن، نفس‌تنگیِ شدیدی مرا می‌آزارد تا جایی که گاه در فاصلهٔ میان خانهٔ خود و خانهٔ شما، دوبار می‌نشینم.

فرمود: «ای مفضّل! برای این عارضه، ادرار شتر شیرده بخور».

من از آن خوردم و خداوند، بیماری‌ام را زدود.

۱۸/۵
آنچه برای درمان ذات الجَنب سودمند است

۵۴۹. **صحیح البخاری** ـ به نقل از امّ قیس ـ: همراه با یکی از کودکانم و در حالی که به سبب گلودرد، کام وی را با انگشتْ فشرده بودم، بر پیامبر خدا وارد شدم. فرمود: «چرا کامِ کودکان خود را چنین می‌فِشُرید و بالا می‌آورید؟ بر شما باد که از این عود هندی[1] بهره برید. در این چوب، هفت درمان است که یکی از آنها [درمان] ذات الجَنب[2] است».

۵۵۰. **سنن الترمذی** ـ به نقل از زید بن ارقم ـ: پیامبر خدا به ما فرمود: «ذات الجنب را با بُستک دریایی و روغن زیتون، درمان کنیم».

۵۵۱. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس سُداب[3] بخورد و بر آن بخوابد، از سرگیجه و ذات الجنب، ایمن باشد.

---

۱. عود هندی: گفته‌اند همان بُستک دریایی است. همچنین گفته‌اند: عودی است که برای خوش‌بو کردن، دود می‌کنند.

۲. ذات الجنب: درد پهلو، بَرسام، نوعی بیماری پهلو، درد و آماس پهلو، ورم حادّ مولم در نواحی صدر، ورم حجاب مستبطن، دردی است به دنده‌ها با سرفه و تب، سینه‌پهلو، ورم حادّ مولم که در نواحی سینه پیدا شود که قسمی از آن را «شوصة»، قسمی را «برساما» و قسمی را «ذات الجنب ساده» گویند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۳. معنای سداب در ج ۱، ص ۲۴۷ آمد.

الفصل السادس

الفمُ والأسنانُ

١/٦

الإشارةُ إلى ما فيهما من الحكمةِ

٥٥٢. الإمام الصادق عليه السلام: جُعِلَ الشّارِبُ وَالشَّفَةُ فَوقَ الفَمِ؛ لِيَحتَبِسَ ما يَنزِلُ مِنَ الدِّماغِ عَنِ الفَمِ لِئَلّا يَتَنَغَّصَ عَلَى الإنسانِ طَعامُهُ وشَرابُهُ فَيُميطَهُ عَن نَفسِهِ... وجُعِلَ السِّنُّ حاداً؛ لِأَنَّ بِهِ يَقَعُ المَضغُ، وجُعِلَ الضِّرسُ عَريضاً؛ لِأَنَّ بِهِ يَقَعُ الطَّحنُ وَالمَضغُ، وكانَ النّابُ طَويلاً لِيُسنِدَ الأَضراسَ وَالأَسنانَ كَالأُسطُوانَةِ فِي البِناءِ.[١]

٥٥٣. عنه عليه السلام ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: فَكِّر ـ يا مُفَضَّلُ ـ في هٰذِهِ الطَّواحِنِ الَّتي جُعِلَت لِلإنسانِ، فَبَعضُها حُدادٌ لِقَطعِ الطَّعامِ وقَرضِهِ، وبَعضُها عُراضٌ لِمَضغِهِ ورَضِّهِ، فَلَم يَنقُص واحِدٌ مِنَ الصِّفَتَينِ إذ كانَ مُحتاجاً إلَيهِما جَميعاً.[٢]

راجع: ج١، ص ٣٢٤ (الإشارة إلى ما في الحنجرة من الحكمة).

---

١. الخصال، ص ٥١٣، ح ٣، علل الشرائع، ص ١٠٠، ح ١ وفيه «العضّ» بدل «المضغ» و«ليشتدّ» بدل «ليسند» وكلاهما عن الربيع صاحب المنصور، بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢٠٥.

٢. بحار الأنوار، ج ٣، ص ٧٦ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

فصل ششم

دهان و دندان

۱/۶

اشاره به حکمت نهفته در دهان و دندان

۵۵۲. امام صادق ﷺ: سبیل و لب، در بالای دهان قرار گرفته است تا مانع رسیدن آنچه از مغز فرو می‌ریزد، به دهان شود، مبادا که طعم خوراک و نوشیدن، بر انسان، ناگوار گردد و آن را وا گذارد...

دندانِ جلو تیز قرارداده شده است؛ زیرا به واسطهٔ آن، کار قطع کردن صورت می‌پذیرد؛ و دندان‌های آسیا، پهن قرارداده شده‌اند؛ زیرا آسیاب کردن و جویدن، به کمک آنها انجام می‌گیرد؛ و نیش بلندتر است تا تکیه‌گاه دندان جانبی و دندان جلو باشد، به‌سان استوانه‌ای در یک بنا.

۵۵۳. امام صادق ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ: ای مفضّل! در این آسیاهایی که برای انسان قرارداده شده است، بیندیش. برخی از آنها تیز هستند تا غذا را ببُرند و قطعه‌قطعه کنند، برخی پهن‌اند تا غذا را بِجَوَند و نرم کنند. هیچ یک از این دو ویژگی، مفقود نیستند؛ چرا که به هر دو آنها نیاز است.

ر.ک: ج ۱، ص ۳۲۵ (اشاره به حکمت نهفته در جنجره).

۲/۶

صِحَّةُ الفَمِ وَالأَسنانِ

۱ـ۲/۶

التَّخَلُّلُ

أ ـ تأكيدُ التَّخَلُّلِ

۵۵۴. رسول الله ﷺ : نَزَلَ جَبرَئيلُ عليه السلام عَلَيَّ بِالخِلالِ.[۱]

۵۵۵. عنه ﷺ : حَبَّذَا المُتَخَلِّلونَ مِن أُمَّتي.[۲]

۵۵۶. عنه ﷺ : رَحِمَ اللهُ المُتَخَلِّلينَ مِنَ الطَّعامِ ومِنَ الطَّهورِ.[۳]

۵۵۷. أبو الحسن عليه السلام : قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ : رَحِمَ اللهُ المُتَخَلِّلينَ!

قيلَ : يا رَسولَ اللهِ، وما المُتَخَلِّلونَ؟

قالَ : يَتَخَلَّلونَ مِنَ الطَّعامِ؛ فَإِنَّهُ إذا بَقِيَ فِي الفَمِ تَغَيَّرَ فَآذَى المَلَكَ ريحُهُ.[۴]

۵۵۸. رسول الله ﷺ : يا حَبَّذَا المُتَخَلِّلونَ مِنَ الطَّعامِ! إنَّهُ لَيسَ أشَدُّ عَلَى المَلَكِ مِن بَقِيَّةٍ تَبقىٰ مِنَ الفَمِ مِن أثَرِ الطَّعامِ.[۵]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۱، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲۳۲۱ كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹، ح ۱۰.

۲. المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۱۵۷۳، تاريخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۵، ح ۱۱۳۱۱، مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۱۳۳۳ كلّها عن أنس ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۲، ح ۲۹.

۳. الفردوس، ج ۲، ص ۲۶۲، ح ۳۲۲۰ عن أبي أيّوب ؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۲۵۵، ح ۴۰۸۳۷؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۰۵۸ وفيه «من أُمّتي في الوضوء والطعام» بدل «من الطعام ومن الطهور» ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶، ح ۱.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲۳۲۲ عن أبي حمزة ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹، ح ۱۱.

۵. الفردوس، ج ۵، ص ۳۰۰، ح ۸۲۴۸ عن أبي أيّوب وراجع مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۰۶۷.

۲/۶
بهداشت دهان و دندان

۱ـ۲/۶
خلال کردن

الف ـ تأکید بر خلال کردن

۵۵۴. **پیامبر خدا ﷺ**: جبرئیل، بر من به [پیام وحیانی دربارهٔ] خلال، نازل شد.

۵۵۵. **پیامبر خدا ﷺ**: خوشا بر کسانی از امّت من که خلال کنند!

۵۵۶. **پیامبر خدا ﷺ**: رحمت خداوند بر کسانی که پس از غذا و در وضو، خلال می‌کنند!

۵۵۷. **امام کاظم ؑ**: پیامبر خدا فرمود: «رحمت خدا بر خلال‌کنندگان!»

پرسیده شد: ای پیامبر خدا! خلال کنندگان چه کسانی‌اند؟

فرمود: «آنان که از غذا، خلال می‌کنند؛ چه، اگر چیزی از غذا در دهان بماند، تغییر می‌کند و بویش فرشته را می‌آزارد».

۵۵۸. **پیامبر خدا ﷺ**: خوشا به حال آنان که از غذا، خلال می‌کنند! بر فرشته، هیچ چیز سخت‌تر از باقی‌مانده‌ای نیست که در پیِ غذا خوردن، در دهان بر جای می‌مانَد».

۵۵۹. عنه ﷺ: تَخَلَّلوا؛ فَإِنَّهُ لَيسَ شَيءٌ أبغَضَ إلَى المَلائِكَةِ مِن أن يَرَوا في أسنانِ العَبدِ طَعاماً.[۱]

۵۶۰. عنه ﷺ: تَركُ الخِلالِ وَهنٌ لِلأَسنانِ.[۲]

۵۶۱. عنه ﷺ: نَقُّوا أفواهَكُم بِالخِلالِ.[۳]

۵۶۲. الإمام الباقر ﷺ: شَكَتِ الكَعبَةُ إلَى اللهِ ما تَلقىٰ مِن أنفاسِ المُشرِكينَ، فَأَوحَى اللهُ إلَيها: أن قَرّي ياكَعبَةُ؛ فَإِنّي أُبدِلُكَ بِهِم قَوماً يَتَخَلَّلونَ بِقُضبانِ الشَّجَرِ.

فَلَمّا بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً ﷺ أوحىٰ إلَيهِ مَعَ جَبرَئيلَ بِالسِّواكِ وَالخِلالِ.[۴]

۵۶۳. الإمام الصادق ﷺ: نَزَلَ جَبرَئيلُ ﷺ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ بِالسِّواكِ وَالخِلالِ وَالحِجامَةِ.[۵]

۵۶۴. عنه ﷺ: مَن أكَلَ طَعاماً فَليَتَخَلَّل؛ ومَن لَم يَفعَل فَعَلَيهِ حَرَجٌ.[۶]

۵۶۵. مكارم الأخلاق: رُوِيَ عَنِ الإمامِ الكاظِمِ ﷺ: أنَّهُ يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: اللّٰهُمَّ بارِك فِي الخَلّالينَ وَالمُتَخَلِّلينَ. وَالخَلُّ بِمَنزِلَةِ الرَّجُلِ الصّالِحِ يَدعو لِأَهلِ البَيتِ بِالبَرَكَةِ. فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ! مَا الخَلّالونَ ومَا المُتَخَلِّلونَ؟

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۰۶۶ عن الإمام الكاظم ﷺ، جامع الأحاديث للقمّي، ص ۶۷، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶، ح ۱.

۲. جامع الأحاديث للقمّي، ص ۶۵.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۰۵۴ عن سعد بن معاذ، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶، ح ۱.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۲۳۱۹ عن سدير، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹، ح ۸.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۲، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲۳۲۰ كلاهما عن أبي جميلة، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۷، ح ۲۷.

۶. المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۲۳۵۹، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱، ح ۲۰.

۵۵۹. **پیامبر خدا ﷺ**: خلال کنید؛ زیرا نزد فرشتگان، هیچ چیز ناخوشایندتر از آن نیست که در [لابه لای] دندان‌های انسان، غذا ببینند.

۵۶۰. **پیامبر خدا ﷺ**: وا گذاشتن خلال، مایهٔ سستی دندان‌هاست.

۵۶۱. **پیامبر خدا ﷺ**: دهانتان را با خلال کردن، تمیز کنید.

۵۶۲. **امام باقر ﷺ**: کعبه از آنچه از نفس‌های مشرکان با آن رویاروی می‌شود، به درگاه خداوند نالید. پس خداوند، بدان وحی کرد که: «ای کعبه! شادمان باش؛ زیرا که برای تو مردمانی را جایگزین این قوم خواهم ساخت که با شاخه‌های درخت، خلال می‌کنند».

هنگامی که خداوند، محمّد ﷺ را برانگیخت، توسّط جبرئیل، سفارش مسواک‌زدن و خلال را به او وحی کرد.

۵۶۳. **امام صادق ﷺ**: جبرئیل به سفارش بر مسواک، خلال و حجامت، بر پیامبر خدا نازل شد.

۵۶۴. **امام صادق ﷺ**: هر کس غذایی بخورد، پس از آن خلال کند؛ و هر کس چنین نکند، مشکل [بهداشتی] پیدا خواهد کرد.

۵۶۵. **مکارم الأخلاق**: از امام کاظم ﷺ روایت شده است: منادی‌ای از آسمان ندا می‌دهد: «خداوندا! خلّالان و متخلّلان را برکت ده! سرکه، به‌سان مردی درست‌کار برای اهل خانه دعای برکت می‌کند.

[راوی می‌گوید:] گفتم: فدایت شوم! مقصود از «خلّالان» و «متخلّلان» چیست؟

قالَ: الَّذينَ في بُيوتِهِمُ الخَلُّ وَالَّذينَ يَتَخَلَّلونَ.[۱]

ب ـ مَنافِعُ التَّخَلُّلِ

۵۶۶. رسول الله ﷺ: تَخَلَّلوا؛ فَإِنَّهُ نَظافَةٌ، وَالنَّظافَةُ تَدعو إلَى الإيمانِ، وَالإيمانُ مَعَ صاحِبِهِ فِي الجَنَّةِ.[۲]

۵۶۷. عنه ﷺ: تَخَلَّلوا عَلىٰ أثَرِ الطَّعامِ؛ فَإِنَّهُ صِحَّةٌ لِلنّابِ وَالنَّواجِذِ، ويَجلِبُ عَلَى العَبدِ الرِّزقَ.[۳]

۵۶۸. عنه ﷺ: تَخَلَّلوا عَلىٰ أثَرِ الطَّعامِ، وتَمَضمَضوا؛ فَإِنَّهُ مَصَحَّةٌ لِلنّابِ وَالنّاجِذِ.[۴]

۵۶۹. عنه ﷺ: تَخَلَّلوا؛ فَإِنَّهُ يُنَقّي الفَمَ ومَصلَحَةٌ لِلثَّةِ.[۵]

۵۷۰. عنه ﷺ: تَخَلَّلوا؛ فَإِنَّها مَصلَحَةٌ لِلنّابِ وَالنَّواجِذِ.[۶]

۵۷۱. عنه ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ... الخِلالُ يُحَبِّبُكَ إلَى المَلائِكَةِ؛ فَإِنَّ

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۰۵۹؛ مستطرفات السرائر، ص ۴۹، ح ۹ وزاد في ذيله «فإنّ الخلال تزل به جبرئيل مع اليمين والشهادة من السماء»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱، ح ۲۶.

۲. المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۲۱۵، ح ۷۳۱۱؛ الفردوس، ج ۲، ص ۵۵، ح ۲۳۰۹ كلاهما عن عبد الله بن مسعود؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۰۰، ح ۲۶۰۹۲؛ طبّ النبيّ ﷺ، ص ۳ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱.

۳. الجعفريّات، ص ۲۸ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۰۶۱ وفيه «مصحّة للفم» بدل «صحّة للناب»؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۲۳۲۷ نحوه وكلاهما عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۴۱۰؛ النوادر للراوندي، ص ۲۱۲، ح ۴۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۲، ح ۲۷.

۴. الفردوس، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲۳۰۷ عن عمران الكلاعي؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۲۵۵، ح ۴۰۸۳۶ عن عمران بن حصين الخزاعي؛ طبّ النبيّ ﷺ، ص ۳ وفيه «فإنّهما» بدل «فإنّه»؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۵ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق ﷺ.

۶. المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۲۳۲۷ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق ﷺ.

فرمود: «کسانی نُه که در خانه‌هایشان سرکه (خلّ) هست و کسانی که خلال می‌کنند».

ب ـ منافع خلال کردن

۵۶۶. **پیامبر خدا** ﷺ: خلال کنید؛ زیرا آن، پاکیزگی است و پاکیزگی به ایمان فرا می‌خوانَد و ایمان به همراه دارنده‌اش در بهشت است.

۵۶۷. **پیامبر خدا** ﷺ: در پی غذا خوردن، خلال کنید؛ چرا که مایهٔ سلامت دندان‌های نیش و نواجد[1] (آسیا) است و برای انسان، جلب روزی می‌کند.[2]

۵۶۸. **پیامبر خدا** ﷺ: در پیِ غذا، خلال کنید و آب در دهان بچرخانید؛ چرا که مایهٔ سلامت دندان‌های نیش و آسیاست.

۵۶۹. **پیامبر خدا** ﷺ: خلال کنید؛ چرا که دهان را تمیز می‌کند و مایهٔ سلامت لثه است.

۵۷۰. **پیامبر خدا** ﷺ: خلال کنید؛ چرا که مایهٔ سلامت [دندان‌های] نیش و نواجذ است.

۵۷۱. **پیامبر خدا** ﷺ ـ از سفارش‌های ایشان به امام علی ﷺ ـ : ای علی! خلال کردن، تو را محبوب فرشتگان می‌سازد؛ چرا که فرشتگان، از بوی دهان

---

۱. مقصود از نواجد، همان ضواحک است؛ یعنی دندان‌هایی که هنگام خندیدن، نمایان می‌شوند.

۲. در مکارم الأخلاق، به جای «سلامت دندان‌های نیش»، عبارت «سلامت دهان» آمده است.

المَلائِكَةَ تَتَأَذّىٰ بِريحِ فَمِ مَن لا يَتَخَلَّلُ بَعدَ الطَّعامِ.[۱]

۵۷۲. الكافي عن أحمد بن عبد الله الأسدي عن رجل عن الإمام الصادق ﷺ: ناوَلَ النَّبِيُّ ﷺ جَعفَرَ بنَ أبي طالِبٍ ﷺ خِلالاً، فَقالَ لَهُ:

يا جَعفَرُ، تَخَلَّل؛ فَإِنَّهُ مَصلَحَةٌ لِلفَمِ ـ أو قالَ: لِلِّثَةِ ـ، ومَجلَبَةٌ لِلرِّزقِ.[۲]

۵۷۳. الكافي عن وهب بن عبد ربّه: رَأَيتُ أبا عَبدِ اللهِ ﷺ يَتَخَلَّلُ فَنَظَرتُ إلَيهِ، فَقالَ:

إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَتَخَلَّلُ، وهُوَ يُطَيِّبُ الفَمَ.[۳]

۵۷۴. الإمام الصادق ﷺ: الخِلالُ بَعدَ الطَّعامِ يَشُدُّ اللِّثاتِ، ويَجلِبُ الرِّزقَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ.[۴]

ج ـ آدابُ التَّخَلُّلِ

۵۷۵. رسول الله ﷺ: مَن تَخَلَّلَ فَليَلفِظ، مَن فَعَلَ فَقَد أحسَنَ، ومَن لَم يَفعَل فَلا حَرَجَ.[۵]

۵۷۶. الإمام الصادق ﷺ: لا يَزدَرِدَنَّ أحَدُكُم ما يَتَخَلَّلُ بِهِ؛ فَإِنَّهُ يَكونُ مِنهُ الدُّبَيلَةُ.[۶]

---

۱. تحف العقول، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۶۷، ح ۶ وج ۷۶، ص ۱۳۹، ح ۵۰.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۴؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۲۳۵۷ وليس فيه «يا جعفر»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱، ح ۱۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۹، ح ۲۳۳۲ وليس فيه «وهو يطيّب الفم»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹، ح ۱۲.

۴. إحقاق الحقّ، ج ۱۲، ص ۲۸۳ نقلاً عن بهجة المجالس.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۲۳۲۸ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق ﷺ؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۳۳۷ عن أبي هريرة نحوه؛ كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۲۵۴، ح ۴۰۸۳۵ وراجع مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۳۰۴، ح ۸۸۴۵.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۸، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۸.

کسی که پس از غذا خلال نمی‌کند، آزرده می‌شوند.

۵۷۲. **الکافی** ـ به نقل از احمد بن عبدالله اسدی، از مردی، از امام صادق ﷺ ـ: پیامبر خدا، خلالی به جعفر بن ابی‌طالب داد و فرمود: «ای جعفر! خلال کن، که این کار، موجب بهداشت دهان (یا فرمود: لثه) و سبب جلب روزی است».

۵۷۳. **الکافی** ـ به نقل از وَهْب بن عبد ربّه ـ: امام صادق ﷺ را دیدم که خلال می‌کرد. به او نگریستم. فرمود: «پیامبر خدا هم خلال می‌کرد؛ و این کار، دهان را خوش‌بو می‌کند».

۵۷۴. **امام صادق** ﷺ: خلال کردن پس از [خوردن] غذا، لثه‌ها را محکم می‌کند، روزی می‌آورد و بوی دهان را خوش می‌سازد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ج ـ آداب خلال کردن

۵۷۵. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس خلال می‌کند، [پس مانده‌ها را] بیرون افکند. هر کس چنین کند، کار خوبی کرده است و هر کس چنین نکند، [بر او] ایرادی نیست.

۵۷۶. **امام صادق** ﷺ: مبادا کسی از شما آنچه را با آن خلال می‌کند، فرو دهد؛ چرا که شکم‌کلن،[1] از آن می‌خیزد.

---

۱. شکم‌کلن (دبیله)، جوش یا دُمَل بزرگی است که در شکم، رُخ می‌نماید و غالباً شخص را می‌کُشد.

۵۷۷. عنه ﷺ : ما أدَرتَ عَلَيهِ لِسانَكَ فَأَخرَجتَهُ فَابلَعهُ، وما أخرَجتَهُ بِالخِلالِ فَارمِ بِهِ.[۱]

۵۷۸. الإمام الكاظم ﷺ ـ لِلفَضلِ بنِ يونُسَ ـ: يا فَضلُ، أدِر لِسانَكَ في فيكَ؛ فَما تَبِعَ لِسانَكَ فَكُلهُ إن شِئتَ، ومَا استَكرَهتَهُ بِالخِلالِ فَالفِظهُ.[۲]

۵۷۹. عنه ﷺ : مِن حَقِّ الخِلالِ أن تُديرَ لِسانَكَ في فَمِكَ؛ فَما أجابَكَ تَبتَلِعُهُ، ومَا امتَنَعَ تُحَرِّكُهُ بِالخِلالِ، ثُمَّ تُخرِجُهُ فَتَلفِظُهُ.[۳]

۵۸۰. الكافي عن الفضل بن يونس : تَغَدّىٰ عِندي أبُو الحَسَنِ ﷺ، فَلَمّا فَرَغَ مِنَ الطَّعامِ أُتِيَ بِالخِلالِ، فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ! ما حَدُّ هٰذَا الخِلالِ؟

فَقالَ: يا فَضلُ، كُلُّ ما بَقِيَ في فَمِكَ فَما أدَرتَ عَلَيهِ لِسانَكَ فَكُلهُ، ومَا استَكَنَّ فَأَخرِجهُ بِالخِلالِ فَأَنتَ فيهِ بِالخِيارِ؛ إن شِئتَ أكَلتَهُ وإن شِئتَ طَرَحتَهُ.[۴]

۵۸۱. المحاسن عن الفضل بن يونس الكاتب : أتاني أبُو الحَسَنِ موسَى بنُ جَعفَرٍ ﷺ في حاجَةٍ لِلحُسَينِ بنِ يَزيدَ، فَقُلتُ: إنَّ طَعامَنا قَد حَضَرَ، فَأُحِبُّ أن تَتَغَدّىٰ عِندي.

قالَ: نَحنُ نَأكُلُ طَعامَ الفَجأَةِ.

ثُمَّ نَزَلَ فَجِئتُهُ بِغَداءٍ ووَضَعتُ مِنديلاً عَلىٰ فَخِذَيهِ، فَأَخَذَهُ فَنَحّاهُ ناحِيَةً، ثُمَّ أكَلَ، ثُمَّ قالَ لي:

يا فَضلُ، كُل مِمّا فِي اللَّهَواتِ وَالأَشداقِ، ولا تَأكُل ما بَينَ أضعافِ الأَسنانِ.[۵]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۵۷، ح ۴۲۶۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱۰۵۱.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۱۷۳۶ عن الفضل بن يونس؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷، ح ۱.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۹۹۳ عن محمّد بن جعفر بن العاصم عن أبيه عن جدّه؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۱۸، ح ۳۵ وج ۶۶، ص ۴۲۱، ح ۳۶.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۹، ح ۲۳۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۰، ح ۱۵.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۲۳۸، ح ۱۷۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷، ح ۱.

۵۷۷. **امام صادق**ﷺ: آنچه زبانت را بر آن چرخاندی و از [لای دندان] بیرون کشیدی، فرو ده؛ ولی آنچه را با خلال بیرون کشیدی، بیرون افکن.

۵۷۸. **امام کاظم**ﷺ ـ به فضل بن یونس ـ: ای فضل! زبان خویش را در دهان بچرخان. آنچه را در پیِ زبانت به حرکت در آمد، اگر خواستی، بخور، و آنچه را با خلال [بیرون کشیدی و] خوش نداشتی، بیرون افکن.

۵۷۹. **امام کاظم**ﷺ: بایستهٔ خلال، آن است که زبان خویش را در دهان بچرخانی و آن‌گاه، آنچه را بدین‌سان از جای درآید، بخوری؛ ولی آنچه را سرسختی کند، به خلال جابه‌جا کنی و سپس [از لای دندان‌ها] بیرون آوری و از دهان، بیرون افکنی.

۵۸۰. **الکافی** ـ به نقل از فضل بن یونس ـ: امام کاظمﷺ، نزد من ناهار خورد. چون از خوردن فراغت یافت، خلال آوردند. گفتم: فدایت شوم! اندازهٔ این خلال چیست؟

فرمود: «ای فضل! از آنچه در دهانت مانده است، هر چه زبان خویش را بر آن می‌چرخانی، بخور؛ امّا هر چه را در جای خود محکم شده است، با خلال بیرون آور و از آن پس نیز خود، انتخابگری. اگر خواستی، آن را می‌خوری[1] و اگر خواستی، بیرون می‌افکنی.

۵۸۱. **المحاسن** ـ به نقل از فضل بن یونس کاتب ـ: امام کاظمﷺ، در پیِ کاری برای حسین بن یزید، نزد من آمد. گفتم: غذایمان آماده است. دوست دارم نزد ما غذا بخوری.

فرمود: «ما غذای ناگهانی (بدون دعوت قبلی) را می‌خوریم».

سپس، فرود آمد و من برای وی، ناشتایی آوردم و دستمالی نیز روی پای وی گذاردم. او دستمال را برداشت و به کناری انداخت. سپس خورد.

آن‌گاه به من فرمود: «ای فضل! آنچه را در بالای کام و کناره‌های دهان مانده است، بخور؛ امّا آنچه را لابه‌لای دندان‌هاست، نخور».

---

۱. مقصود، موادّی است که بلعیدن آن، غیر بهداشتی نیست.

۵۸۲. الإمام الحسين عليه السلام : كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام قَد أمَرَنا إذا تَخَلَّلنا ألّا نَشرَبَ الماءَ، حَتّىٰ نَتَمَضمَضَ ثَلاثاً.[۱]

۵۸۳. مكارم الأخلاق : عَنِ الفَضلِ بنِ يونُسَ أنَّهُ سَأَلَ الكاظِمَ عليه السلام عَن حَدِّ الخِلالِ، قالَ : أن تَكسِرَ رَأسَهُ؛ لِئَلّا يُدمِيَ اللِّثَةَ.[۲]

د ـ ما لا يَنبَغِي التَّخَلُّلُ بِهِ

۵۸۴. الإمام الصادق عليه السلام : نَهىٰ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أن يُتَخَلَّلَ بِالقَصَبِ وَالرَّيحانِ.[۳]

۵۸۵. عنه عليه السلام : نَهىٰ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنِ التَّخَلُّلِ بِالرُّمّانِ وَالآسِ وَالقَصَبِ، وقالَ صلى الله عليه وآله : إنَّهُنَّ يُحَرِّكنَ عِرقَ الآكِلَةِ.[۴]

۵۸۶. عنه عليه السلام : كانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَتَخَلَّلُ بِكُلِّ ما أصابَ ما خَلَا الخوصَ وَالقَصَبَ.[۵]

۵۸۷. الإمام الكاظم عليه السلام : لا تَخَلَّلوا بِعودِ الرَّيحانِ وَلا بِقَضيبِ الرُّمّانِ؛ فَإِنَّهُما يُهَيِّجانِ عِرقَ الجُذامِ.[۶]

---

۱. صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۷۱، ح ۴؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۰۶۲ كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۸، ح ۵.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱۰۵۲ عن الفضل بن يونس وراجع : بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۹ عن السكوني ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۲۳۶۳ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۲۴ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱، ح ۲۳.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۱۱ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۲۳۶۵ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱، ح ۲۵.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۱۰ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۲۳۶۱ كلاهما عن عبد الله بن سنان ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱، ح ۲۲.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۷ ؛ علل الشرائع، ص ۵۳۳، ح ۱ كلاهما عن إبراهيم بن عبد الحميد ؛ الخصال، ص ۶۴، ح ۹۴ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۲۳۶۲ كلاهما عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۷، ح ۳.

۵۸۲ . **امام حسین** ﷺ: امیرمؤمنان، به ما فرموده بود که به هنگام خلال کردن، آب ننوشیم، مگر پس از سه بار چرخاندن آن در دهان.

۵۸۳ . **مکارم الأخلاق**: از فضل بن یونس رسیده که از امام کاظم ﷺ، دربارهٔ اندازهٔ خلال پرسید. فرمود: «این که سر آن را بشکنی[1] تا لثه را خونی نکند».

د ـ چیزهایی که خلال کردن با آنها روا نیست

۵۸۴ . **امام صادق** ﷺ: پیامبر خدا از این که با نی و [ساقهٔ] نازبویه خلال شود، نهی فرمود.

۵۸۵ . **امام صادق** ﷺ: پیامبر خدا، از خلال کردن با [چوب] انار، آس و نی، نهی کرد و فرمود: «اینها، رگِ خوره را تحریک می‌کنند».

۵۸۶ . **امام صادق** ﷺ: پیامبر ﷺ، به هر چه بدان دست می‌یافت، خلال می‌کرد، مگر به برگ درخت خرما و نی.

۵۸۷ . **امام کاظم** ﷺ: به ساقهٔ سبزی و شاخهٔ انار خلال نکنید؛ چرا که رگ جذام را فعّال می‌کنند.

---

۱. مقصود، خلال‌های غیر استاندارد آن عصر است.

۶/۲ـ۲

المَضمَضَةُ وَالإستِنشاقُ

۵۸۸. رسول الله ﷺ: مِنَ الفِطرَةِ المَضمَضَةُ وَالإستِنشاقُ.[۱]

۵۸۹. الإمام عليّ ؈: المَضمَضَةُ وَالإستِنشاقُ سُنَّةٌ وطَهورٌ لِلفَمِ وَالأَنفِ، وَالسُّعوطُ مَصَحَّةٌ لِلرَّأسِ، وتَنقِيَةٌ لِلبَدَنِ، وسائِرِ أوجاعِ الرَّأسِ.[۲]

۵۹۰. الإمام الكاظم ؈: خَمسٌ مِنَ السُّنَنِ فِي الرَّأسِ، وخَمسٌ فِي الجَسَدِ:

فَأَمَّا الَّتي فِي الرَّأسِ: فَالسِّواكُ، وأخذُ الشّارِبِ، وفَرقُ الشَّعرِ، وَالمَضمَضَةُ، وَالإستِنشاقُ.

وأمَّا الَّتي فِي الجَسَدِ: فَالخِتانُ، وحَلقُ العانَةِ، ونَتفُ الإبطَينِ، وتَقليمُ الأَظفارِ، وَالاِستِنجاءُ.[۳]

۵۹۱. رسول الله ﷺ: لِيُبالِغ أحَدُكُم فِي المَضمَضَةِ وَالإستِنشاقِ؛ فَإِنَّهُ غُفرانٌ لَكُم، ومَنفَرَةٌ لِلشَّيطانِ.[۴]

۵۹۲. عنه ﷺ: إذَا استَنشَقتَ فَانتَثِر.[۵]

---

۱. سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۲۹۴؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۱۴، ح ۵۴؛ مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۱۸۳۵۵؛ السنن الكبرى، ج ۱، ص ۸۸، ح ۲۴۲ نحوه وكلّها عن عمّار بن ياسر؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۴، ح ۱۷۲۳۱.

۲. الخصال، ص ۶۱۱، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ؈؛ تحف العقول، ص ۱۰۱ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰، ح ۱.

۳. الخصال، ص ۲۷۱، ح ۱۱ عن الحسن بن الجهم؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۶۷، ح ۱ وج ۸۰، ص ۳۴۵، ح ۲۹.

۴. ثواب الأعمال، ص ۳۵، ح ۱ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه ؈؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۳۸، ح ۱۰.

۵. المعجم الكبير، ج ۷، ص ۳۷، ح ۶۳۰۷ عن سلمة بن قيس؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۰۳، ح ۲۶۱۱۰.

۲/۶ـ۲
شستشوی دهان و بینی

۵۸۸. **پیامبر خدا** ﷺ: شستشوی دهان و بینی، از فطرت [توحیدی] است.

۵۸۹. **امام علی** ؑ: شستشوی دهان و بینی، سنّت و مایهٔ پاکی دهان و بینی است و انفیه کردن، مایهٔ سلامت سر و پاکسازی بدن و همهٔ انواعِ سردرد است.

۵۹۰. **امام کاظم** ؑ: پنج چیز دربارهٔ سر، از سنّت‌هاست و پنج چیز هم دربارهٔ تن.

امّا آنچه درباره سر است، مسواک زدن، گرفتن سبیل، از هم گشودن موها از میانهٔ سر، و شستشوی دهان و بینی است.

آنچه دربارهٔ تن است: ختنه کردن، تراشیدن موی زهار، زدودن موهای زیر بغل، کوتاه کردن ناخن‌ها، و زدودن پلیدی مخرج است.

۵۹۱. **پیامبر خدا** ﷺ: بایسته است کسی از شما در چرخاندن آب در دهان و بینی، مبالغه ورزد؛ چرا که این کار، مایهٔ آمرزش برای شما و باعث گریزِ شیطان است.

۵۹۲. **پیامبر خدا** ﷺ: چون آب در بینی چرخاندی، همه را بیرون بریز.

۵۹۳. عنه ﷺ : إذا تَوَضَّأَ أحَدُكُم فَلْيَستَنشِق بِمِنخَرَيهِ مِنَ الماءِ، ثُمَّ لِيَنتَثِر.[۱]

۵۹۴. عنه ﷺ : إستَنثِروا مَرَّتَينِ بِالغَتَينِ أو ثَلاثاً.[۲]

۳-۲/۶

الإستِياكُ

أ ـ التَّأكيدُ عَلَى الإستِياكُ

۵۹۵. الإمام الصادق ﷺ : مِن أخلاقِ الأَنبِياءِ ﷺ السِّواكُ.[۳]

۵۹۶. رسول الله ﷺ : مِنَ الفِطرَةِ: ... السِّواكُ.[۴]

۵۹۷. عنه ﷺ : ما زالَ جَبرَئيلُ ﷺ يوصيني بِالسِّواكِ حَتّىٰ خَشيتُ أن أُدرَدَ وأُحفِيَ.[۵]

۵۹۸. عنه ﷺ : ما زالَ جِبرَئيلُ ﷺ يوصيني... بِالسِّواكِ حَتّىٰ ظَنَنتُ أنَّهُ سَيَجعَلُهُ فَريضَةً.[۶]

---

۱. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۲۱ ؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۰۴، ح ۲۶۱۲۳ نقلاً عن المصنّف لعبد الرزّاق وكلاهما عن أبي هريرة .

۲. سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۴۰۸ ؛ سنن أبي داوود، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۴۱ كلاهما عن ابن عبّاس ؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۰۳، ح ۲۶۱۱۲.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۵، ح ۱ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۲۳۳۴ كلاهما عن إسحاق بن عمّار ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۱، ح ۲۵.

۴. سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۲۹۴ ؛ مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۱۸۳۵۵ ؛ السنن الكبرى، ج ۱، ص ۸۸، ح ۲۴۲ كلّها عن عمّار بن ياسر ؛ سنن أبي داوود، ج ۱، ص ۱۴، ح ۵۳ عن عائشة ؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۴، ح ۱۷۲۳۱.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۵، ح ۳ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق ﷺ و ج ۳، ص ۲۳، ح ۳ عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر ﷺ ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۰۸ ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۲۵۷ وفيها «أن أُحفى أو أُدرد» ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۱، ح ۲۶.

۶. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۳، ح ۴۹۶۸ ؛ الأمالي للصدوق، ص ۵۱۴، ح ۷۰۷ كلاهما عن الحسين بن زيد ؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۲۶۵۵ كلّها عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ.

۵۹۳. **پیامبر خدا ﷺ**: هر گاه کسی از شما وضو گرفت، به سوراخ‌های بینی آب ببرد و سپس، همه را بیرون بریزد.

۵۹۴. **پیامبر خدا ﷺ**: دوبار محکم یا سه بار [به صورت عادی] بینی را خالی کنید.

۳ـ۲/۶
مسواک زدن

الف ـ تأکید بر مسواک زدن

۵۹۵. **امام صادق ﷺ**: مسواک زدن، از سنّت‌های پیامبران است.

۵۹۶. **پیامبر خدا ﷺ**: مسواک زدن ... از فطرت [توحیدی] است.

۵۹۷. **پیامبر خدا ﷺ**: جبرئیل، آن اندازه مرا به مسواک زدن سفارش می‌کرد ... ترسیدم دندان‌هایم یک‌به‌یک بریزد و بی‌دندان شوم.

۵۹۸. **پیامبر خدا ﷺ**: جبرئیل، آن اندازه مرا به ... مسواک زدن سفارش می‌کرد که گمان بردم آن را واجب قرار خواهد داد.

۵۹۹. عنه ﷺ: أوصاني جَبرَئيلُ عليه السلام بِالسِّواكِ حَتّىٰ خِفتُ عَلىٰ أسناني.[۱]

۶۰۰. عنه ﷺ: ما جاءَني جَبرَئيلُ إلّا أوصاني بِالسِّواكِ، حَتّىٰ لَقَد خَشيتُ أن يُفرَضَ عَلَيَّ وعَلىٰ أُمَّتي.[۲]

۶۰۱. الإمام الصادق عليه السلام: مِن سُنَنِ المُرسَلينَ السِّواكُ.[۳]

۶۰۲. عنه عليه السلام: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ لَمّا دَخَلَ النّاسُ فِي الدِّينِ أفواجاً، أتَتهُمُ الأَزدُ أرَقَّها قُلوباً، وأعذَبَها أفواهاً.

قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، هٰذِهِ أرَقُّها قُلوباً عَرَفناهُ، فَلِمَ صارَت أعذَبَها أفواهاً؟

قالَ: لِأَنَّها كانَت تَستاكُ فِي الجاهِلِيَّةِ.[۴]

۶۰۳. الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام: صَلاةُ رَكعَتَينِ بِسِواكٍ أفضَلُ مِن سَبعينَ رَكعَةً بِغَيرِ سِواكٍ.[۵]

۶۰۴. الإمام الباقر عليه السلام: لَو يَعلَمُ النّاسُ ما فِي السِّواكِ لَأَباتوهُ مَعَهُم في لِحافٍ.[۶]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۸؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۲۳۳۷ كلاهما عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۲، ح ۲۸.

۲. سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۲۸۹؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۲۰، ح ۷۸۷۶ كلاهما عن أبي أُمامة؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۱۲، ح ۲۶۱۷۴.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۲۳، ح ۲ عن أبي أُسامة وج ۶، ص ۴۹۵، ح ۲ عن إسحاق بن عمّار وفيه «السواك من سنن المرسلين»؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۱۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۲۶۳.

۴. علل الشرائع، ص ۲۹۴، ح ۱ عن أبي البختري؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۱۵؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۲۶۷ وليس فيهما «قال رسول الله ﷺ»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷، ح ۵.

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۱۸؛ الخصال، ص ۴۸۰، ح ۵۲ عن رسول الله ﷺ نحوه.

۶. ثواب الأعمال، ص ۳۴، ح ۲ عن عمّار الساباطي عن الإمام الصادق عليه السلام؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۲۴ وفيه «روي: لو علم...»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰، ح ۱۷.

۵۹۹. **پیامبر خدا** ﷺ: جبرئیل، چندان مرا به مسواک زدن سفارش کرد که بر دندان‌هایم ترسیدم.

۶۰۰. **پیامبر خدا** ﷺ: جبرئیل، هیچ نزد من نیامد، مگر که مرا به مسواک زدن سفارش کرد تا جایی که ترسیدم این کار بر من و امّتم واجب شود.

۶۰۱. **امام صادق** ﷺ: مسواک زدن، از سنّتهای فرستادگان [الهی] است.

۶۰۲. **امام صادق** ﷺ: پیامبر خدا، آن هنگام که مردم، دسته دسته به دین درآمدند، فرمود: «[طایفه] أزد که نازک‌دل‌ترین و خوش‌دهان‌ترینِ مردم‌اند، به آنان (مسلمانان) در پیوستند».

گفته شد: ای پیامبر خدا! «نازک‌دل‌ترین» را فهمیدیم، امّا چرا «خوش دهان‌ترین»؟

فرمود: «از آن رو که این طایفه، در روزگار جاهلیت، مسواک می‌زدند».

۶۰۳. **امام باقر و امام صادق** ﷺ: خواندن دو رکعت نماز با مسواک، با فضیلت‌تر از هفتاد رکعت بدون مسواک است.

۶۰۴. **امام باقر** ﷺ: اگر مردم می‌دانستند که مسواک زدن چه [فضیلت و فوایدی] دارد، آن را با خود به بستر می‌بردند.

ب ـ ذَمُّ تَركِ الإستِياكِ

۶۰۵. رسول الله ﷺ: ما لي أراكُم قُلحاً! ما لَكُم لا تَستاكونَ؟![1]

۶۰۶. عنه ﷺ: أتاني جَبرائيلُ ﷺ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ، كَيفَ نَنزِلُ عَلَيكُم وأنتُم لا تَستاكونَ؟![2]

۶۰۷. الخصال: عَن أبي يَحيَى الواسِطِيِّ عَمَّن ذَكَرَهُ أنَّهُ قالَ لِأَبي عَبدِ اللهِ ﷺ: أتَرىٰ هٰذَا الخَلقَ كُلَّهُ مِنَ النّاسِ؟

فَقالَ: أَلقِ مِنهُمُ التّارِكَ لِلسِّواكِ، وَالمُتَرَبِّعَ في مَوضِعِ الضَّيقِ و....[3]

ج ـ فَوائِدُ الإستِياكِ

۶۰۸. رسول الله ﷺ: تَسَوَّكوا؛ فَإِنَّ السِّواكَ مَطهَرَةٌ لِلفَمِ، مَرضاةٌ لِلرَّبِّ.[4]

۶۰۹. عنه ﷺ: السِّواكُ فِي الفَمِ يُنَبِّتُ الأَضراسَ.[5]

۶۱۰. عنه ﷺ: السِّواكُ يَزيدُ الرَّجُلَ فَصاحَةً.[6]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۹؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۲۳۳۸ وفيه «تدخلون عليّ قُلحاً مُرغاً» بدل «قُلحاً»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۲، ح ۲۹.

۲. الجعفريات، ص ۱۵؛ النوادر للراوندي، ص ۱۹۲، ح ۳۴۹ كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۱۹ وفيه «تنزل عليكم الملائكة» بدل «ننزل عليكم»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۹، ح ۵۱.

۳. الخصال، ص ۴۰۹، ح ۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۷۵، ح ۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۱، ح ۱۰.

۴. سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۲۸۹؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۲۰، ح ۷۸۷۶ وفيه «مطيبة» بدل «مطهرة» وكلاهما عن أبي أُمامة؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۱۲، ح ۲۶۱۷۴؛ الكافي، ج ۶، ص ۴۹۵، ح ۴ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ ﷺ وليس فيه «تسوّكوا فإنّ».

۵. الفردوس، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۴۹۳۷ عن حذيفة بن اليمان؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۴۶، ح ۱۷۲۰۸.

۶. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۲۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۵، ح ۴۸؛ الفردوس، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۳۵۴۹ عن أبي هريرة.

ب ـ نکوهش ترک مسواک‌زدن

۶۰۵. **پیامبر خدا ﷺ**: چرا شما را با دندان‌های زرد می‌بینم؟ چرا مسواک نمی‌زنید؟

۶۰۶. **پیامبر خدا ﷺ**: جبرئیل، نزد من آمد و گفت: ای محمّد! چگونه در حالی که مسواک نمی‌زنید، بر شما نازل شویم؟

۶۰۷. **الخصال**: از ابو یحیی واسطی، از کسی که این راوی از او نام برده، نقل شده که وی به امام صادق ﷺ گفته است: آیا همهٔ این خلق را از مردم می‌دانی؟ فرمود: «از این میان، آنان را که مسواک نمی‌زنند و در جای تنگ، چهار زانو می‌نشینند (فضای وسیع‌تری را می‌گیرند) و ... بینداز».

ج ـ فواید مسواک زدن

۶۰۸. **پیامبر خدا ﷺ**: مسواک بزنید؛ چرا که مسواک، مایهٔ پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار است.[۱]

۶۰۹. **پیامبر خدا ﷺ**: مسواک، دندان‌ها را در دهان تثبیت می‌کند.

۶۱۰. **پیامبر خدا ﷺ**: مسواک، بر فصاحت مرد می‌افزاید.

---

۱. در المعجم الکبیر، به جای «مایهٔ پاکیزگی»، عبارت «خوش‌بو کننده» آمده است.

۶۱۱. عنه ﷺ : السِّواكُ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ إلّا السَّامَ، وَالسَّامُ: المَوتُ.[۱]

۶۱۲. الإمام الباقر ﷺ : السِّواكُ يَذهَبُ بِالبَلغَمِ، ويَزيدُ فِي العَقلِ.[۲]

۶۱۳. عنه ﷺ : السِّواكُ... مَنفاةٌ لِلبَلغَمِ.[۳]

۶۱۴. الإمام الصادق ﷺ : لِكُلِّ شَيءٍ طَهورٌ، وطَهورُ الفَمِ السِّواكُ.[۴]

۶۱۵. عنه ﷺ : عَلَيكُم بِالسِّواكِ؛ فَإِنَّهُ يُذهِبُ وَسوَسَةَ الصَّدرِ.[۵]

۶۱۶. عنه ﷺ : عَلَيكُم بِالسِّواكِ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو البَصَرَ.[۶]

۶۱۷. الإمام الصادق ﷺ : السِّواكُ يَذهَبُ بِالدَّمعَةِ، ويَجلُو البَصَرَ.[۷]

۶۱۸. الإمام الرضا ﷺ : السِّواكُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويَذهَبُ بِالدَّمعَةِ.[۸]

۶۱۹. رسول الله ﷺ : مَنِ استاكَ كُلَّ يَومٍ مَرَّتَينِ فَقَد أدامَ سُنَّةَ الأَنبِياءِ ﷺ، وكَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ صَلاةٍ يُصَلّيها ثَوابَ مِئَةِ رَكعَةٍ، وَاستَغنى عَنِ الفَقرِ، وتَطيبُ نَكهَتُهُ، ويَزيدُ في حِفظِهِ، ويَشتَدُّ لَهُ فَهمُهُ، ويَمرَأُ طَعامُهُ، ويَذهَبُ أوجاعُ أضراسِهِ، ويُدفَعُ

---

۱. إتحاف السادة المتّقين، ج ۲، ص ۳۵۰ عن عائشة؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۱۱، ح ۲۶۲۶۴ نقلاً عن الفردوس.

۲. ثواب الأعمال، ص ۳۴، ح ۳ عن يحيى أبي البلاد.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲۳۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۳، ح ۳۹.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۱۶؛ علل الشرائع، ص ۲۹۵، ح ۱ عن أبي البختري؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۲۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷، ح ۵.

۵. الأمالي للطوسي، ص ۶۶۷، ح ۱۳۹۶ عن أبي غندر؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۹، ح ۵۲.

۶. المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۲۳۵۴ عن زكريّا؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۴، ح ۴۳.

۷. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۲۳۵۳ كلاهما عن حمّاد بن عيسى؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۳، ح ۴۲.

۸. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۷ نقلاً عن طبّ الأئمّة لابني بسطام.

۶۱۱. **پیامبر خدا ﷺ**: مسواک، شفای هر دردی است، مگر سام، و سام، مرگ است.

۶۱۲. **امام باقر ؑ**: مسواک زدن، بلغم را از میان می‌بَرَد و عقل را افزون می‌سازد.

۶۱۳. **امام باقر ؑ**: مسواک زدن، ... مایهٔ دور کردن بلغم است.

۶۱۴. **امام صادق ؑ**: هر چیز را پاک‌کننده‌ای است و پاک‌کنندهٔ دهان، مسواک است.

۶۱۵. **امام صادق ؑ**: بر شما باد مسواک زدن؛ چراکه وسوسهٔ دل را از میان می‌بَرَد.

۶۱۶. **امام صادق ؑ**: بر شما باد مسواک زدن؛ چرا که دیده را جلا می‌دهد.

۶۱۷. **امام صادق ؑ**: مسواک زدن، اشک‌ریزش را می‌بَرَد و دیده را جلا می‌دهد.

۶۱۸. **امام رضا ؑ**: مسواک زدن، دیده را جلا می‌بخشد، مو بر می‌رویاند و اشک‌ریزش را از میان می‌بَرَد.

۶۱۹. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس در هر روز، دو بار مسواک بزند، سنّت پیامبران را استمرار بخشیده است، در برابر هر نمازی که بخواند، خداوند، برایش پاداش صد رکعت می‌نویسد، از فقر به غنا (و بی‌نیازی) درمی‌آید، دهانش خوش‌بو می‌شود، حافظه‌اش فزونی می‌یابد، فهمش استوار می‌گردد، غذایش گوارش می‌یابد، درد دندان‌هایش از میان می‌رود، بیماری از او دور

عَنهُ السُّقُمُ، وتُصافِحُهُ المَلائِكَةُ لِما يَرَونَ عَلَيهِ مِنَ النّورِ، ويَنقىٰ أسنانُهُ.[۱]

۶۲۰. عنه ﷺ: فِي السِّواكِ اثنَتا عَشرَةَ خَصلَةً: مَطهَرَةٌ لِلفَمِ، ومَرضاةٌ لِلرَّبِّ، ويُبَيِّضُ الأَسنانَ، ويَذهَبُ بِالحَفَرِ، ويُقِلُّ البَلغَمَ، ويُشَهِّي الطَّعامَ، ويُضاعِفُ الحَسَناتِ، وتُصابُ بِهِ السُّنَّةُ، وتَحضُرُهُ المَلائِكَةُ، ويَشُدُّ اللِّثَةَ، وهُوَ يَمُرُّ بِطَرِيقَةِ القُرآنِ، ورَكعَتَينِ بِسِواكٍ أحَبُّ إلَى اللهِ ﷻ مِن سَبعينَ رَكعَةً بِغَيرِ سِواكٍ.[۲]

۶۲۱. عنه ﷺ: فِي السِّواكِ عَشرُ خِصالٍ: يُطَيِّبُ الفَمَ، ويَشُدُّ اللِّثَةَ، ويُذهِبُ البَلغَمَ، ويَجلُو البَصَرَ، ويَذهَبُ بِالحَفَرِ، ويُصلِحُ المَعِدَةَ، ويُوافِقُ السُّنَّةَ، ويُفَرِّحُ المَلائِكَةَ، ويُرضِي الرَّبَّ، ويَزيدُ فِي الحَسَناتِ.[۳]

۶۲۲. الإمام الصادق ﷺ: فِي السِّواكِ اثنَتا عَشرَةَ خَصلَةً: هُوَ مِنَ السُّنَّةِ، ومَطهَرَةٌ لِلفَمِ، ومَجلاةٌ لِلبَصَرِ، ويُرضِي الرَّبَّ، ويَذهَبُ بِالبَلغَمِ، ويَزيدُ فِي الحِفظِ، ويُبَيِّضُ الأَسنانَ، ويُضاعِفُ الحَسَناتِ، ويَذهَبُ بِالحَفَرِ، ويَشُدُّ اللِّثَةَ، ويُشَهِّي الطَّعامَ، وتَفرَحُ بِهِ المَلائِكَةُ.[۴]

۶۲۳. رسول الله ﷺ: الطَّهاراتُ أربَعٌ: قَصُّ الشّارِبِ، وحَلقُ العانَةِ، وتَقليمُ الأَظافِرِ، وَالسِّواكُ.[۵]

---

۱. جامع الأخبار، ص ۱۵۱، ح ۳۴۰ عن الإمام عليّ ﷺ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۸، ح ۴۹.

۲. الخصال، ص ۴۸۰، ح ۵۲، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۹، ح ۱۳.

۳. الأحكام النبويّة في الصناعة الطبيّة، ج ۲، ص ۱۱۶، كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۱۴، ح ۲۶۱۸۵ نقلاً عن أبي الشيخ في الثواب وأبي نعيم في كتاب السؤال وكلاهما عن ابن عبّاس.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۶، ح ۶، ثواب الأعمال، ص ۳۴، ح ۱ كلاهما عن عبد الله بن سنان، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۲۶، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۷.

۵. مسند الشاميّين، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۲۲۲۲، الفردوس، ج ۲، ص ۴۶۲، ح ۳۹۷۷، كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۴، ح ۱۷۲۳۳ نقلاً عن المعجم الكبير ومسند أبي يعلى وكلّها عن أبي الدرداء.

می‌گردد، و فرشتگان، به واسطه نوری که بر او می‌بینند، با او دست می‌دهند و دندان‌هایش تمیز می‌شود.

۶۲۰. **پیامبر خدا** ﷺ: در مسواک زدن، دوازده ویژگی است: مایهٔ پاکی دهان است؛ سبب خشنودی پروردگار است؛ دندان‌ها را سفید می‌کند؛ جِرم دندان را از میان می‌بَرَد؛ بَلغَم را می‌کاهد؛ غذا را مطبوع می‌سازد؛ حسنات را دو چندان می‌کند؛ به واسطهٔ آن، سنّت انجام می‌گیرد؛ فرشتگان بدین‌وسیله حضور می‌یابند؛ لثه را تقویت می‌کند؛ برگذرگاه قرآن می‌گذرد و نزد خداوند، هر دو رکعت نماز با مسواک، دوست داشتنی‌تر از هفتاد رکعت بی‌مسواک است.

۶۲۱. **پیامبر خدا** ﷺ: در مسواک زدن، ده ویژگی است: دهان را خوش‌بو می‌کند؛ لثه را استحکام می‌بخشد؛ بلغم را می‌بَرَد؛ دیده را جلا می‌دهد؛ جِرم دندان را از میان می‌بَرَد؛ معده را سامان می‌بخشد؛ با سنّت سازگار است؛ فرشتگان را شاد می‌کند؛ پروردگار را خرسند می‌سازد؛ و بر حسنات، می‌افزاید.

۶۲۲. **امام صادق** ﷺ: در مسواک زدن، دوازده ویژگی است: از سنّت است؛ مایهٔ پاکیزگی دهان است؛ مایهٔ جلای دیدگان است؛ پروردگار را خشنود می‌کند؛ بلغم را می‌بَرَد؛ حافظه را افزون می‌سازد؛ دندان‌ها را سفید می‌کند؛ حسنات را دو چندان می‌کند؛ جِرم دندان را می‌بَرَد؛ لثه را استحکام می‌دهد؛ غذا را مطبوع می‌سازد؛ و فرشتگان، بدان شاد می‌شوند.

۶۲۳. **پیامبر خدا** ﷺ: پاکیزگی‌ها، چهار چیز است: کوتاه کردن سبیل، تراشیدن موی زِهار، گرفتن ناخن‌ها، و مسواک زدن.

۶۲۴. الإمام عليّ عليه السلام : ثَلاثٌ يُذهِبنَ البَلغَمَ ويَزِدنَ فِي الحِفظِ : السِّواكُ ، وَالصَّومُ ، وقِراءَةُ القُرآنِ.[۱]

۶۲۵. الإمام الصادق عليه السلام : ثَلاثٌ يُذهِبنَ النِّسيانَ ويُحدِثنَ الذِّكرَ : قِراءَةُ القُرآنِ ، وَالسِّواكُ ، وَالصِّيامُ.[۲]

د ـ آدابُ الإستِياكِ

۶۲۶. رسول الله صلى الله عليه وآله : إكتَحِلوا وَتراً ، وَاستاكوا عَرضاً.[۳]

۶۲۷. عنه صلى الله عليه وآله : إستاكوا عَرضاً ، ولا تَستاكوا طُولاً.[۴]

۶۲۸. مسند ابن حنبل عن أبي موسىٰ : دَخَلتُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وهُوَ يَستاكُ ، وهُوَ واضِعٌ طَرَفَ السِّواكِ عَلىٰ لِسانِهِ يَستَنُّ إلَى فَوقٍ.[۵]

۶۲۹. السنن الكبرى ، عن ربيعة بن أكثم : كانَ رَسولُ الله صلى الله عليه وآله يَستاكُ عَرضاً.[۶]

---

۱. تهذيب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۱۹۱ ، ح ۵۴۵ عن غياث بن إبراهيم ، مكارم الأخلاق ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ ، ح ۲۸۷ كلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۱۳۸ نقلاً عن كتاب اللباس لأبي النضر العيّاشي وص ۳۲۰ ، ح ۴ .

۲. دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۳۷ ، ح ۴۸۱ ، السرائر ، ج ۳ ، ص ۱۴۲ وفيه «يحددن الفكر» بدل «يحدثن الذكر» ، بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۲۶۶ ، ح ۳۹ وص ۲۷۵ .

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۴ ، ح ۱۲۰ ، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام ، ص ۴۰۷ ، مكارم الأخلاق ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ ، ح ۲۷۲ ، بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۱۳۷ وراجع كنز العمّال ، ج ۹ ، ص ۳۱۶ ، ح ۲۶۱۹۷ .

۴. الجعفريات ، ص ۱۶۱ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، النوادر للراوندي ، ص ۲۰۱ ، ح ۳۸۲ عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الدعوات ، ص ۱۶۱ ، ح ۴۴۵ ، دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ ، بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۱۳۹ ، ح ۵۳ .

۵. مسند ابن حنبل ، ج ۷ ، ص ۱۷۳ ، ح ۱۹۷۵۸ .

۶. السنن الكبرى ، ج ۱ ، ص ۶۶ ، ح ۱۷۴ ، المعجم الكبير ، ج ۲ ، ص ۴۸ ، ح ۱۲۴۲ ، تاريخ دمشق ، ج ۱۱ ، ص ۴۷۱ ، ح ۲۸۷۳ كلاهما عن بَهز ، كنز العمّال ، ج ۷ ، ص ۴۲ ، ح ۱۷۸۶۱ .

۶۲۴ . **امام علی** ﷺ : سه چیز، بلغم را از میان می‌بَرَد و حافظه را افزون می‌کند: مسواک زدن، روزه گرفتن و قرائت قرآن.

۶۲۵ . **امام صادق** ﷺ : سه چیز، فراموشی را از میان می‌بَرَد و حافظه به بار می‌آورد[1] : قرائت قرآن، مسواک زدن و روزه گرفتن.

د ـ آداب مسواک‌زدن

۶۲۶ . **پیامبر خدا** ﷺ : به شمار دفعات فرد (یک روز در میان) سرمه بکشید و به عرض، مسواک بزنید.

۶۲۷ . **پیامبر خدا** ﷺ : به عرض، مسواک بزنید و به سمت طولِ [دهان]، مسواک نزنید.

۶۲۸ . **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از ابو موسی ـ : بر پیامبر خدا وارد شدم، در حالی که مسواک می‌زد و سرِ مسواک را روی زبان، گذاشته بود و به سمت بالا، مسواک می‌کشید.

۶۲۹ . **السنن الکبریٰ** ـ به نقل از ربیعة بن أکثَم ـ : پیامبر خدا، به عرض، مسواک می‌زد.

---

۱ . در السرائر به جای «حافظه به بار می‌آورد»، عبارت «فکر را تیز می‌کند» آمده است.

۶۳۰. الكافي عن عليّ بن محمّد رفعه : كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَستاكُ عَرضاً.[۱]

۶۳۱. الإمام الصادق عليه السلام : مَنِ استاكَ فَليَتَمَضمَض.[۲]

هـ ـ ما يَنبَغي أن يُستاكَ بِهِ

۶۳۲. مكارم الأخلاق : كانَ صلى الله عليه وآله ... يَستاكُ بِالأَراكِ، أمَرَهُ بِذٰلِكَ جَبرَئيلُ عليه السلام.[۳]

۶۳۳. المعجم الكبير عن أبي خِيَرة الصّباحي : كُنتُ فِي الوَفدِ الَّذينَ أتَوا رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله ... ثُمَّ أمَرَ لَنا بِأَراكٍ، فَقالَ : إستاكوا بِهٰذا.[۴]

۶۳۴. رسول الله صلى الله عليه وآله : نِعمَ السِّواكُ الزَّيتونُ مِن شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ، يُطَيِّبُ الفَمَ، ويَذهَبُ بِالحَفَرِ، هُوَ سِواكي وسِواكُ الأَنبِياءِ قَبلي.[۵]

۶۳۵. الإمام الرضا عليه السلام : إنَّ أجوَدَ ما استَكتَ بِهِ ليفُ الأَراكِ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو الأَسنانَ ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَشُدُّ اللِّثَةَ ويُسَنِّنُها، وهُوَ نافِعٌ مِنَ الحَفَرِ إذا كانَ بِاعتِدالٍ.

وَالإِكثارُ مِنهُ يُرِقُّ الأَسنانَ ويُزَعزِعُها، ويُضعِفُ أُصولَها فَمَن أرادَ حِفظَ الأَسنانِ فَليَأخُذ قَرنَ الإِيَّلِ مُحرَقاً وكَزمازَجاً وسُعداً ووَرداً وسُنبُلَ الطِّيبِ وحَبَّ الأثلِ أجزاءً سَواءً ومِلحاً أندَرانِيّاً رُبعَ جُزءٍ، فَيَدُقُّ الجَميعَ ناعِماً ويَستَنُّ بِهِ؛ فَإِنَّهُ يُمسِكُ الأَسنانَ ويَحفَظُ أُصولَها مِنَ الآفاتِ العارِضَةِ. ومَن

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۲۹۷، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۱۴.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۲۳۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۴، ح ۴۵.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۹۵، ح ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۵۴ وج ۷۶، ص ۱۳۵، ح ۴۷.

۴. المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۶۸، ح ۹۲۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۲۶ نحوه؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۲۰، ح ۲۶۲۲۶.

۵. المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۶۷۸؛ مسند الشاميّين، ج ۱، ص ۵۰، ح ۴۶ كلاهما عن مُعاذ بن جبل؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۲۱، ح ۲۶۶۲۸؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۲۶۱ وليس فيه «يطيّب الفم»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۵، ح ۴۸.

۶۳۰. **الکافی** ـ به نقل از علی بن محمّد در حدیثی مرفوع ـ : امیرمؤمنان، به عرض، مسواک می‌زد.

۶۳۱. **امام صادق** ﷺ : هر کس مسواک می‌زند، پس از آن، دهان را شستشو دهد.

هـ ـ آنچه مسواک زدن با آن شایسته است

۶۳۲. **مکارم الأخلاق**: پیامبر ﷺ، به چوب اراک، مسواک می‌زد. جبرئیل، او را بدین کار، امر کرده بود.

۶۳۳. **المعجم الکبیر** ـ به نقل از ابو خیرهٔ صباحی ـ : من همراه با هیئتی به حضور پیامبر خدا رسیده بودم ... ایشان، دستور داد چوب اراکی برای ما آوردند و فرمود: «با این، مسواک بزنید».

۶۳۴. **پیامبر خدا** ﷺ : چه نیکو مسواکی است زیتون! از درختی خجسته که دهان را خوش‌بو می‌کند و جِرم دندان را از میان می‌برد. این، مسواک من و پیامبران پیش از من است.

۶۳۵. **امام رضا** ﷺ : مرغوب‌ترین چیزی که با آن مسواک می‌زنید، تارچهٔ اراک است؛ چرا که چنانچه به اندازه باشد، دندان‌ها را جلا می‌دهد، بوی دهان را خوش می‌سازد، لثه را تقویت می‌کند و مالِش می‌دهد و در برابر پوسیدگی، مفید است. امّا انجام فراوان‌تر از اندازهٔ آن، دندان‌ها را نازک و لَق می‌کند و بُنِ آن را نیز سست می‌کند.

هر کس می‌خواهد که دندان‌های خویش را حفظ کند، اندازه‌هایی برابر از سوختهٔ شاخ بُز نَرِ کوهی، گزمازک،[1] مُشکک[2] گُل، سنبل رومی،[3] حبّ الاثل (احتمالا نوعی دیگر از گزمازک) و به یک‌چهارمِ این مقدار، نمک

---

۱. گزمازک: بار و میوهٔ درخت گز را گویند و معرّب آن «جزمازج» است و به عربی «ثمرة الطرفا» خوانند و «حبّ الاثل»، همان است (لغت‌نامه دهخدا).

۲. معنای مُشکک (سُعد) در ج ۲، ص ۳۳۷ خواهد آمد.

۳. سنبل: دواست، هندی و رومی [دارد]، هندی را «سنبل الطیب» و «سنبل عصافره» گویند و رومی را «ناردین» گویند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

أراد أن يُبَيِّضَ أسنانَهُ فَليَاخُذ جُزءاً مِن مِلحٍ أندَرانِيٍّ ومِثلَهُ زَبَدَ البَحرِ، فَيَسحَقُهُما ناعِماً ويَستَنُّ بِهِ.[۱]

۶۳۶. دعائم الإسلام: إنّه ﷺ نَهىٰ عَنِ السِّواكِ بِالقَصَبِ، وَالرَّيحانِ، وَالرُّمّانِ، وقالَ: إنَّ ذٰلِكَ يُحَرِّكُ عِرقَ الجُذامِ.[۲]

و ـ سيرَةُ أهلِ البَيتِ فِي استِعمالِ السِّواكِ

۶۳۷. المعجم الكبير عن زيد بن خالدٍ الجُهَنيّ: ما كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَخرُجُ مِن شَيءٍ لِشَيءٍ مِنَ الصَّلَواتِ حَتّىٰ يَستاكَ.[۳]

۶۳۸. مكارم الأخلاق: كانَ ﷺ يَستاكُ كُلَّ لَيلَةٍ ثَلاثَ مَرّاتٍ: مَرَّةً قَبلَ نَومِهِ، ومَرَّةً إذا قامَ مِن نَومِهِ إلىٰ وِردِهِ، ومَرَّةً قَبلَ خُروجِهِ إلىٰ صَلاةِ الصُّبحِ.[۴]

۶۳۹. كتاب من لا يحضره الفقيه: رَوىٰ مُعَمَّرُ بنُ خَلّادٍ عَن أبِي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ قالَ: كانَ ـ وهُوَ بِخُراسانَ ـ إذا صَلّى الفَجرَ جَلَسَ في مُصَلّاهُ إلىٰ أن تَطلُعَ الشَّمسُ، ثُمَّ يُؤتىٰ بِخَريطَةٍ فيها مَساويكُ فَيَستاكُ بِها واحِداً بَعدَ واحِدٍ، ثُمَّ يُؤتىٰ بِكُندُرٍ فَيَمضَغُهُ، ثُمَّ يَدَعُ ذٰلِكَ فَيُؤتىٰ بِالمُصحَفِ فَيَقرَأُ فيهِ.[۵]

۶۴۰. كتاب من لا يحضره الفقيه: تَرَكَ الصّادِقُ ﷺ السِّواكَ قَبلَ أن يُقبَضَ بِسَنَتَينِ؛ وذٰلِكَ أنَّ أسنانَهُ ضَعُفَت.[۶]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۷ نقلاً عن: طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۵۰، وذكر الحديث فيه مع تفاوت في الألفاظ.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. المعجم الكبير، ج ۵، ص ۲۵۴، ح ۵۲۶۱، الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۷۸.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۹۵، ح ۱۸۲، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۵۴، ح ۳۵.

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۰۴، ح ۱۴۵۱، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۷۴، ح ۲۱۸۴، بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۱۳۰، ح ۲.

۶. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۲۱، علل الشرائع، ص ۲۹۵، ح ۱، عن مسلم مولى الإمام الصادق ﷺ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۲۷۳، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷، ح ۷.

اندرانی[1] بردارد و همه را نرمْ آرد کند و با این مخلوط، مسواک بزند؛ چرا که این مسواک، دندان‌ها را محکم می‌سازد و از بُن دندان‌ها در برابر آفت‌هایی که بر آنها عارض می‌شود، حفاظت می‌کند.

هر کس هم می‌خواهد دندان‌هایش سفید شود، قدری نمک اندرانی، و به همان اندازه کف دریا، بردارد و نرم بساید و با آن، مسواک بزند.

۶۳۶. **دعائم الإسلام:** پیامبر ﷺ، از مسواک زدن با نی، [ساقهٔ] ریحان و انار، نهی کرد و فرمود: «این چیزها، رگِ جذام را فعّال می‌کنند».

و ـ سیرهٔ اهل‌بیت در استفاده از مسواک

۶۳۷. **المعجم الکبیر** ـ به نقل از زید بن خالد جُهَنی ـ: پیامبر خدا، از هیچ نمازی به نماز دیگر در نمی‌آمد، مگر آن که [در این فاصله] مسواک می‌زد.

۶۳۸. **مکارم الأخلاق:** پیامبر ﷺ، هر شب سه بار مسواک می‌زد: یک بار پیش از خفتن، یک بار هنگامی که از خواب بر می‌خاست و آهنگ نیایش شبانه داشت، و یک بار هم پیش از آن که روانهٔ نماز صبح شود.

۶۳۹. **کتاب من لا یحضره الفقیه:** معمّر بن خلّاد، دربارهٔ امام رضا ﷺ روایت کرده و گفته است: او، در روزگاری که در خراسان بود، پس از گزاردن نماز صبح تا طلوع خورشید، در جای نماز خویش می‌نشست. سپس خلیطه‌ای را که در آن چند مسواک بود، می‌آوردند و او با آنها، یک‌به‌یک، مسواک می‌زد. سپس، قدری کُندُر می‌آوردند و آن را می‌جَوید. آن‌گاه، این کار را وا می‌گذاشت و نزد وی قرآنی می‌آوردند و از آن، می‌خواند.

۶۴۰. **کتاب من لا یحضره الفقیه:** امام صادق ﷺ، دو سال پیش از وفات، مسواک زدن را وا نهاد؛ چرا که دندان‌هایش سست شده بود.

---

۱. نمک اندرانی (و درآنی)، نمکی است که چنان که در کتاب قانون آمده، به بلور می‌مانَد و در فارسی، آن را «نمک ترکی» گویند. «نمک اندرانی»، خطاست و صحیح آن، «درآنی» است، به معنای بسیار سفید (القاموس المحیط، ج ۲، ص ۱۴۰).

ز ـ أدنَى السِّواكِ

۶۴۱. رسول الله ﷺ: الأَصابِعُ تَجري مَجرَى السِّواكِ، إذ لَم يَكُن سِواكٌ.[۱]

۶۴۲. عنه ﷺ: تَجزي مِنَ السِّواكِ الأَصابِعُ.[۲]

۶۴۳. الإمام الباقر ﷺ: أدنَى السِّواكِ أن تَدلُكَ بِإِصبَعِكَ.[۳]

۴ـ۲/۶

ما يُطَيِّبُ الفَمَ

أ ـ الزَّبيبُ

۶۴۴. رسول الله ﷺ: نِعمَ الطَّعامُ الزَّبيبُ؛ يَشُدُّ العَصَبَ، ويَذهَبُ بِالوَصَبِ، ويُطفِئُ الغَضَبَ، ويُرضِي الرَّبَّ، ويَذهَبُ بِالبَلغَمِ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويُصَفِّي اللَّونَ.[۴]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ الجُبنُ

۶۴۵. الإمام الصادق ﷺ: نِعمَ اللُّقمَةُ الجُبنُ؛ تُعذِبُ الفَمَ، وتُطَيِّبُ النَّكهَةَ، وتَهضِمُ ما قَبلَهُ، وتُشَهِّي الطَّعامَ.[۵]

---

۱. المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۸۸، ح ۶۴۳۷ عن عمرو بن عوف المزني، كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۱۱، ح ۲۶۱۶۸ وفيه «إذا لم يكن...» وراجع: السنن الكبرى، ج ۱، ص ۶۷.

۲. السنن الكبرى، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۷۶؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۱۵، ح ۲۶۱۸۸ نقلاً عن الضياء، وكلاهما عن أنس.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۲۳، ح ۵.

۴. الاختصاص، ص ۱۲۴ عن أبي هند الداري؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۵۳، ح ۱۱۰؛ تاريخ دمشق، ج ۲۱، ص ۶۰ وليس فيه «يرضي الربّ»؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۱، ح ۲۸۲۶۶.

۵. الدروع الواقية، ص ۴۲ عن سماعة؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۰۵، ح ۱۱.

ز ـ حدّاقل مسواک

۶۴۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: اگر مسواکی نباشد، انگشتان نیز در حکم مسواک‌اند.

۶۴۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: انگشتان هم به جای مسواک، بسنده‌اند.

۶۴۳ . **امام باقر ؑ**: کمترین مسواک، آن است که با انگشت خویش، مالِش دهی.

۴ـ۲/۶
آنچه دهان را خوش‌بو می‌کند

الف ـ مویز

۶۴۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: مویز، چه نیکو خوراکی است! پی را استحکام می‌بخشد، بیماری را از میان می‌بَرَد، خشم را فرو می‌نشانَد، پروردگار را خشنود می‌سازد، بلغم را می‌بَرَد، بوی دهان را خوش می‌سازد و رنگ را صفا می‌دهد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ پنیر

۶۴۵ . **امام صادق ؑ**: چه نیکو لقمه‌ای است پنیر! دهان را تَر و تازه می‌کند، بوی دهان را خوش می‌سازد، غذای پیشین را هضم می‌کند و غذا را مطبوع می‌سازد.

ج ـ البَصَلُ

۶۴۶. الكافي عن عبد الله بن محمّد الجعفي : ذَكَرَ أبو عَبدِ اللهِ عليه السلام البَصَلَ، فَقالَ:

يُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَذهَبُ بِالبَلغَمِ، ويَزيدُ فِي الجِماعِ.[۱]

د ـ الحَوكُ

۶۴۷. الإمام الصادق عليه السلام : الحَوكُ بَقلَةُ الأَنبِياءِ أما إنَّ فيهِ ثَمانَ خِصالٍ: يُمرِئُ، ويَفتَحُ السُّدَدَ، ويُطَيِّبُ الجُشاءَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويُشَهِّي الطَّعامَ...[۲]

۶۴۸. الكافي عن أيّوب بن نوح : حَدَّثَني مَن حَضَرَ مَعَ أبِي الحَسَنِ الأَوَّلِ عليه السلام المائِدَةَ فدَعَا بِالباذَروجِ وقالَ: إنّي أُحِبُّ أن أستَفتِحَ بِهِ الطَّعامَ؛ فَإِنَّهُ يَفتَحُ السُّدَدَ، ويُشَهِّي الطَّعامَ ... اِختِم طَعامَكَ بِهِ؛ فَإِنَّهُ يُمرِئُ ما قَبلُ كَما يُشَهّي ما بَعدُ، ويَذهَبُ بِالثِّقَلِ، ويُطَيِّبُ الجُشاءَ وَالنَّكهَةَ.[۳]

راجع: ص ۱۹۶ (الباذروج [الحوك]).

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۴، ح ۱، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۲۱۲۵، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۸، ح ۷.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۴، ح ۴، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۳۰۹ نحوه وزاد في آخره «إنّه يزيّن به أهل الجنّة موائدهم»، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۵، ح ۱۳. انظر تمام الحديث في ج ۲، ص ۱۹۸، ح ۱۵۱۳.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۴، ح ۳، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۱۳۱۲، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۵، ح ۱۴. انظر تمام الحديث في ج ۲، ص ۱۹۸، ح ۱۵۱۴.

ج ـ پیاز

۶۴۶. **الکافی** ـ به نقل از عبد الله بن محمد جعفی ـ : امام صادق ﷺ ، از پیاز یاد کرد و فرمود: «بوی دهان را خوش می‌سازد، بلغم را می‌بَرَد و بر توان آمیزش می‌افزاید».

د ـ حوک

۶۴۷. **امام صادق** ﷺ : حَوْک (باذروج)، سبزی پیامبران است. بدانید که در آن، هشت ویژگی است: هَضم‌کننده است؛ گرفتگی‌های عروق و مجاری را می‌گشاید؛ آروغ را خوش‌بو می‌سازد؛ دهان را بوی خوش می‌بخشد؛ اشتهاآور است....[1]

۶۴۸. **الکافی** ـ به نقل از ایّوب بن نوح ـ : یکی از کسانی که با ابوالحسن اوّل (امام کاظم ﷺ) بر سرِ سفره‌ای حضور یافته بود، برایم نقل کرد که ایشان، بادروج خواست و فرمود: «دوست دارم غذا را با آن آغاز کنم. انسدادها را باز می‌کند، غذا را دوست‌داشتنی می‌سازد و ... غذای خویش را با آن، پایان ده؛ زیرا آنچه را پیش‌تر بوده، گوارش می‌دهد و آنچه را پس از آن خواهد بود، دوست‌داشتنی می‌سازد، سنگینی را از میان می‌برد و بوی آروغ و بوی دهان را خوش می‌سازد».[2]

ر.ک: ص ۱۹۷ (بادروج [/حوک]).

---

۱. برای دیدن متن کامل روایت، ر.ک: بادرنگبویه، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱۵۱۳.

۲. برای دیدن متن کامل روایت، ر.ک: بادرنگبویه، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱۵۱۴.

هـ ـ الكُرّاثُ

۶۴۹. الكافي عن فرات بن أحنف : سُئِلَ أبو عَبدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الكُرّاثِ فَقالَ :

كُلهُ ؛ فَإِنَّ فيهِ أربَعَ خِصالٍ : يُطَيِّبُ النَّكهَةَ....[1]

و ـ السُّعدُ

۶۵۰. الإمام الصادق عليه السلام : اِتَّخِذوا في أسنانِكُمُ السُّعدَ ؛ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الفَمَ، ويَزيدُ فِي الجِماعِ.[2]

راجع : ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۶۳۵.
ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۱۷۶۰ و ۱۷۶۱.

ز ـ مَضغُ اللُّبانِ

۶۵۱. الإمام عليّ عليه السلام : مَضغُ اللُّبانِ يَشُدُّ الأضراسَ، ويَنفِي البَلغَمَ، ويَذهَبُ بِريحِ الفَمِ.[3]

ح ـ السَّعتَرُ وَالمِلحُ

۶۵۲. مكارم الأخلاق عن الإمام الصادق عليه السلام : أربَعَةُ أشياءَ تَجلُو البَصَرَ ويَنفَعنَ ولا يَضُرُرنَ، فَسُئِلَ عَنهُنَّ فَقالَ :

السَّعتَرُ وَالمِلحُ إذَا اجتَمَعا ... يَطرُدانِ الرِّياحَ مِنَ الفُؤادِ، ويَفتَحانِ السُّدَدَ،

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۴، الخصال، ص ۲۴۹، ح ۱۱۴، المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۲۰۸۵، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۱۳۰۳ عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۰۰، ح ۱. انظر تمام الحديث في : ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۱۹۲۸.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۴ عن أبي عزيز المرادي، الخصال، ص ۶۳، ح ۹۱، المحاسن، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۱۶۰۱ كلاهما عن فضيل بن عثمان، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۹۵۲، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۵، ح ۳.

۳. الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول، ص ۱۰۱، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۱۴۴۱، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۳، ح ۲.

هـ ـ تَره

۶۴۹. **الکافی** ـ به نقل از فرات بن احنف ـ : از امام صادق ﷺ دربارهٔ تَره پرسیدند. فرمود: «بخور؛ چرا که در آن، چهار ویژگی است: بوی دهان را خوش می‌سازد ...».[۱]

و ـ مشکک

۶۵۰. **امام صادق** ﷺ : مُشکک را لابه‌لای دندان‌های خویش کنید؛ چرا که دهان را خوش‌بو می‌کند و بر توان همبستری می‌افزاید.

ر.ک: ج۱، ص۳۷۹ ح ۶۳۵
ج۲، ص۳۳۷ ح ۱۷۶۰ و ۱۷۶۱.

ز ـ جویدن کُنْدُر

۶۵۱. **امام علی** ﷺ : جویدن کُنْدُر، دندان‌ها را استحکام می‌دهد، بلغم را می‌راند و بوی [بد] دهان را می‌بَرَد.

ح ـ آویشن و نمک

۶۵۲. **مکارم الأخلاق**: امام صادق ﷺ فرمود: «چهار چیز است که دیده را جلا می‌دهد و سود دارد و زیانی نمی‌آورد».

درباره آنها از او پرسیدند.

فرمود: «آویشن و نمک که چون در بر هم قرار گیرند ... بادها را از دل برون می‌رانند، انسداد را می‌گشایند، بلغم را می‌سوزانند، آب را [در بدن]

---

۱. برای دیدن متن کامل روایت، ر.ک: ج۲ ص۴۳۵ ح ۱۹۲۸.

ويُحرِقانِ البَلغَمَ، ويُدِرّانِ الماءَ، ويُطَيِّبانِ النَّكهَةَ، ويُلَيِّنانِ المَعِدَةَ، ويُذهِبانِ الرِّياحَ الخَبيثَةَ مِنَ الفَمِ، ويُصَلِّبانِ الذَّكَرَ.[1]

ط ـ الكُحلُ

۶۵۳. الإمام الصادق عليه السلام: الكُحلُ يُعذِبُ الفَمَ.[2]

۶۵۴. عنه عليه السلام: الكُحلُ بِاللَّيلِ يُطَيِّبُ الفَمَ، ومَنفَعَتُهُ إلىٰ أربَعينَ صَباحاً.[3]

۶۵۵. مكارم الأخلاق عن الإمام الصادق عليه السلام: عَلَيكُم بِالكُحلِ؛ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الفَمَ، وعَلَيكُم بِالسِّواكِ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو البَصَرَ.

قالَ [الرّاوي]: كَيفَ هٰذا؟ قالَ: لِأَنَّهُ إذَا استاكَ نَزَلَ البَلغَمُ فَجَلَا البَصَرَ، وإذَا اكتَحَلَ ذَهَبَ البَلغَمُ فَطَيَّبَ الفَمَ.[4]

۶۵۶. الإمام الصادق عليه السلام: الكُحلُ يُنبِتُ الشَّعرَ، ويُجَفِّفُ الدَّمعَةَ، ويُعذِبُ الرّيقَ، ويَجلُو البَصَرَ.[5]

۶۵۷. الإمام الباقر عليه السلام: الاِكتِحالُ بِالإثمِدِ يُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَشُدُّ أشفارَ العَينِ.[6]

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۱۴۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۹۸، ح ۴. انظر تمام الحديث في: ص ۳۳۲، ح ۱۷۵۶.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۵ عن حمّاد بن عيسى؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۵، ح ۱۱.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۳۹؛ طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۳ وليس فيه ذيله؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۵، ح ۱۱.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۶، ح ۱۱.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۱۰؛ الخصال، ص ۱۸، ح ۶۳؛ ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۴ كلّها عن حمّاد بن عثمان؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۴، ح ۱ وص ۹۵، ح ۱۱.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۴ عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن أبيه وعمّه.

به جریان درآورند، بوی دهان را خوش می‌سازند، معده را نرمی می‌دهند، بوهای بد را از دهان ببرند و آلت را سفتی می‌بخشند».[۱]

ط. سرمه کشیدن

۶۵۳. **امام صادق** ﷺ: سرمه کشیدن، دهان را تَر و تازه می‌کند.

۶۵۴. **امام صادق** ﷺ: سرمه کشیدن در هنگام شب، دهان را خوش‌بو می‌کند و منفعت آن تا چهل روز، استمرار می‌یابد.

۶۵۵. **مکارم‌الأخلاق**: امام صادق ﷺ فرمود: «بر شما باد سرمه، که دهان را خوش‌بو می‌کند؛ و بر شما باد مسواک، که دیده را جلا می‌دهد».

[راوی] پرسید: چگونه؟

فرمود: «زیرا چون مسواک زند، بلغم فرو نشیند و در پی آن، دیده جلا یابد؛ و چون سرمه کشد، بلغم برود و دهان، خوش‌بو شود».

۶۵۶. **امام صادق** ﷺ: سرمه، مو را می‌رویاند، اشک‌ریزش را می‌خشکاند، آب دهان را گوارا می‌سازد و دیده را جلا می‌دهد.

۶۵۷. **امام باقر** ﷺ: سرمه کشیدن به اِثْمِد، بوی را خوش می‌سازد و مژه‌گاه‌ها را استحکام می‌بخشد.

---

۱. برای دیدن کامل روایت، ر.ک: ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱۷۵۶.

ي ـ الخِضابُ

۶۵۸. رسول الله ﷺ: نَفَقَةُ دِرهَمٍ فِي الخِضابِ أفضَلُ مِن نَفَقَةِ دِرهَمٍ في سَبيلِ اللهِ، إنَّ فيهِ أربَعَ عَشرَةَ خَصلَةً: يَطرُدُ الرّيحَ مِنَ الأُذُنَينِ، ويَجلُو الغِشاءَ عَنِ البَصَرِ، ويُلَيِّنُ الخَياشيمَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَشُدُّ اللِّثَةَ، ويَذهَبُ بِالغَشَيانِ، ويُقِلُّ وَسوَسَةَ الشَّيطانِ، وتَفرَحُ بِهِ المَلائِكَةُ، ويَستَبشِرُ بِهِ المُؤمِنُ، ويَغيظُ بِهِ الكافِرُ، وهُوَ زينَةٌ، وهُوَ طيبٌ، وبَراءَةٌ في قَبرِهِ، ويَستَحيي مِنهُ مُنكَرٌ ونَكيرٌ.[1]

۶۵۹. الإمام الصادق ﷺ: الحِنّاءُ يَذهَبُ بِالسَّهَكِ، ويَزيدُ في ماءِ الوَجهِ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويُحَسِّنُ الوَلَدَ.[2]

ك ـ الماءُ الفاتِرُ

۶۶۰. الإمام الصادق ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا أفطَرَ بَدَأَ بِحَلواءَ يُفطِرُ عَلَيها، فَإن لَم يَجِد فَسُكَّرَةٍ أو تَمَراتٍ، فَإذا أعوَزَ ذٰلِكَ كُلَّهُ فَماءٍ فاتِرٍ، وكانَ يَقولُ: يُنَقِّي المَعِدَةَ وَالكَبِدَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ وَالفَمَ، ويُقَوِّي الأَضراسَ....[3]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۲، ح ۱۲، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۲۸۵ وج ۴، ص ۳۶۹، الخصال، ص ۴۹۷، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۷، ح ۲.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۱۶۱، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۲۷۳؛ ثواب الأعمال، ص ۳۹، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۷.

۳. الكافي، ج ۴، ص ۱۵۳، ح ۴؛ المقنعة، ص ۳۱۷ نحوه وكلاهما عن عبد الله بن مسكان؛ المصباح للكفعمي، ص ۸۳۵. انظر تمام الحديث في ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۷۶۴.

ی ـ خضاب کردن

۶۵۸. **پیامبر خدا ﷺ**: خرج کردن یک درهم برای خضاب، برتر از خرج کردن یک درهم در راه خداست. در خضاب کردن، چهارده خاصیت است: باد (یا بو) را از گوش‌ها می‌بَرَد، تیرگی را از چشمان می‌گیرد، دیده را جلا می‌دهد، حفره‌های بینی را نرم می‌کند، بوی دهان را خوش می‌سازد، لثه را استحکام می‌دهد، حالت غش[1] را از میان می‌برد، از وسوسهٔ شیطان می‌کاهد، فرشتگان از آن شادمان می‌شوند، مؤمن از آن خرسند می‌گردد، کافر از آن به خشم می‌آید، زینت است، عطر است، برائتی در قبر است، و منکر و نکیر از آن شرم می‌کنند.

۶۵۹. **امام صادق ﷺ**: حنا کردن، بدبویی عَرَق را از میان می‌بَرَد، بر طراوت و تازگی چهره می‌افزاید، بوی دهان را خوش می‌سازد و فرزند را نکو می‌کند.

ک ـ آب نیم‌گرم (وِلَرم)

۶۶۰. **امام صادق ﷺ**: پیامبر خدا به هنگام افطار با حلوایی آغاز می‌کرد و بدان، روزه می‌گشود. اگر حلوا نمی‌یافت، با شکرینه‌ای دیگر یا چند دانه خرما، و اگر این نیز یافت نمی‌شد، با آبِ نیم‌گرم. آن‌گاه می‌فرمود: «معده و جگر را پاک می‌کند، دهان را خوش‌بو می‌سازد و دندان‌ها را تقویت می‌کند...».[2]

---

۱. در بعضی از نسخه‌های خطی الکافی عبارت «الغشیان» آمده، و در برخی واژه «الغشیان» به معنای بدنهادی آمده. در برخی از نسخه‌های خطی کتاب من لا یحضره الفقیه «بالصنان» آمده که به معنای «بوی بد زیر بغل» است و سرانجام در برخی از نسخ همین کتاب نیز «بالضنی» آمده که به معنای «ضعف و سستی» است.

۲. برای دیدن کامل روایت، ر.ک: ج۱، ص۴۵۵ ح ۷۶۴.

۶/۲ـ۵

ما يَشُدُّ الفَمَ وَاللِّثَةَ

أ ـ خَلُّ الخَمرِ

۶۶۱. الإمام الصادق ﷺ ـ وذُكِرَ عِندَهُ خَلُّ الخَمرِ فَقالَ ـ : إنَّهُ لَيَقتُلُ دَوابَّ البَطنِ، ويَشُدُّ الفَمَ.[۱]

۶۶۲. عنه ﷺ : خَلُّ الخَمرِ يَشُدُّ اللِّثَةَ، ويَقتُلُ دَوابَّ البَطنِ، ويَشُدُّ العَقلَ.[۲]

۶۶۳. الإمام الكاظم ﷺ : خَلُّ الخَمرِ يَشُدُّ اللِّثَةَ.[۳]

راجع: ج۲، ص ۳۰۲، ح ۱۶۹۳، وص ۳۰۴، ح ۱۶۹۴.

ب ـ البَصَلُ

۶۶۴. الإمام الصادق ﷺ : كُلُوا البَصَلَ، فَإنَّ فيهِ ثَلاثَ خِصالٍ: يُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَشُدُّ اللِّثَةَ، ويَزيدُ فِي الماءِ وَالجِماعِ.[۴]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶/۲ـ۶

ما يَشُدُّ الأضراسَ

أ ـ مَضغُ العِلكِ

۶۶۵. الكافي عن محمّد بن مسلم : رَأَيتُ أبا جَعفَرٍ ﷺ يَمضَغُ عِلكاً، فَقالَ: يا مُحَمَّدُ،

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۸ عن حنّان عن أبيه ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۲، ح ۱۰.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۹ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۱۹۲۷ كلاهما عن سماعة ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۲، ح ۱۱.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۲۴ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۲، ح ۷.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۴، ح ۳ ؛ الخصال، ص ۱۵۸، ح ۲۰۰ كلاهما عن ميسّر بيّاع الزطيّ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۲۱۲۶ وليس فيه «والجماع» ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۱۳۴۲ وليس فيه «والماء» ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۶، ح ۲.

۶/۲ـ۵
آنچه دهان و لثه را استحکام می‌دهد

الف ـ سرکهٔ شراب

۶۶۱. **امام صادق**ﷺ ـ هنگامی که نزد ایشان از سرکهٔ شراب یاد شد ـ: آن، جنبندگان شکم را می‌کُشد و دهان را استحکام می‌دهد.

۶۶۲. **امام صادق**ﷺ: سرکهٔ شراب، لثه را تقویت می‌کند، جنبندگان شکم را می‌کُشد و عقل را نیز نیرو می‌بخشد.

۶۶۳. **امام کاظم**ﷺ: سرکهٔ شراب، لثه را تقویت می‌کند.

ر.ک: ج۲ ص۳۰۳ (خواصّ سرکه، ح ۱۶۹۳ و ص ۳۰۵، ح ۱۶۹۵).

ب ـ پیاز

۶۶۴. **امام صادق**ﷺ: پیاز بخورید؛ چرا که سه ویژگی دارد: بوی دهان را خوش می‌سازد، لثه را نیرو می‌بخشد، و آب و توان آمیزش را افزون می‌کند.

۶/۲ـ۶
آنچه دندان‌ها را تقویت می‌کند

الف ـ جویدن سقّز

۶۶۵. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن سلم ـ: امام باقرﷺ را دیدم که سقّز می‌جَوید. او فرمود: «ای محمّد! وسمه،[1] پایهٔ دندان‌هایم را سست کرده است. این سقّز

---

۱. وَسْمه: گیاهی است برگش شبیه برگ موزد و ساقش غیر مجوّف و ثمرش به قدر فلفلی و بعد از رسیدن، سیاه گردد و بدان، ابرو و موی را خضاب کنند و در آن، قوهٔ محلّله باشد یا آن برگ نیل است. گیاهی که آن را رنگ و بشکول و خطر و کتم [و حنای مجنون] نیز می‌گویند (لغت‌نامهٔ دهخدا).

نَقَضَتِ الوَسِمَةُ أضراسي فَمَضَغتُ هٰذا العِلكَ لِأَشُدَّها.

قالَ: وكانَتِ استَرخَت، فَشَدَّها بِالذَّهَبِ.[۱]

ب ـ مَضغُ اللُّبانِ

۶۶۶. الإمام عليّ عليه السلام: مَضغُ اللُّبانِ يَشُدُّ الأَضراسَ، ويَنفِي البَلغَمَ، ويَذهَبُ بِريحِ الفَمِ.[۲]

ج ـ التَّمشيطُ

۶۶۷. الإمام الصادق عليه السلام: المَشطُ لِلِّحيَةِ يَشُدُّ الأَضراسَ.[۳]

۶۶۸. عنه عليه السلام: تَسريحُ الرَّأسِ يَقطَعُ البَلغَمَ، وتَسريحُ الحاجِبَينِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ، وتَسريحُ العارِضَينِ يَشُدُّ الأَضراسَ.[۴]

د ـ الإستِياكُ بِبَعضِ المُرَكَّباتِ

۶۶۹. طبّ الأئمّة عن خالد القمّاط: أملى عَلَيَّ عَلِيُّ بنُ موسَى الرِّضا عليه السلام هٰذِهِ الأَدوِيَةَ لِلبَلغَمِ.

قال: تَأخُذُ إهليلَجَ ـ أصفَرَ وَزنَ مِثقالٍ، ومِثقالَينِ خَردَلٍ، ومِثقالَ عاقِرقِرحا، فَتَسحَقُهُ سَحقاً ناعِماً وتَستاكُ بِهِ عَلَى الرِّيقِ؛ فَإِنَّهُ يَنفي البَلغَمَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَشُدُّ الأَضراسَ إن شاءَ اللهُ تَعالىٰ.[۵]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۲، ح ۳، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۹۸، ح ۳۴.

۲. الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول، ص ۱۰۱، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۱۴۴۱، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۳، ح ۲.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۸، ح ۱ عن سفيان بن السمط، كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۳۱۹، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۴۵۱ وفيهما «مشط اللحية»، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۷، ح ۴.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۴۸۰، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۹ عن داوود بن فرقد نحوه، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۵، ح ۱۶.

۵. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۹، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۰۴، ح ۶.

را می‌جَوَم تا آنها را استحکام ببخشم».

راوی می‌گوید: دندان‌های حضرت، سست شده بود و وی، آنها را با طلا بسته بود.

ب ـ جویدن کُندُر

۶۶۶. **امام علی** ﷺ: جَویدن کُندُر، دندان‌ها را استحکام می‌دهد، بلغم را می‌راند و بوی [بد] دهان را می‌بَرَد.

ج ـ شانه‌زدن

۶۶۷. **امام صادق** ﷺ: شانه زدن ریش، دندان‌ها را استحکام می‌بخشد.

۶۶۸. **امام صادق** ﷺ: شانه کردن موی سر، بلغم را از میان می‌بَرَد، شانه‌زدن ابروها، ایمنی از جذام است و شانه‌زدن موی گونه‌ها، دندان‌ها را استحکام می‌دهد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

د. مسواک زدن با برخی از ترکیب‌ها

۶۶۹. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از خالد قَمّاط ـ: علی بن موسی الرضا ﷺ، این داروها را برای بلغم به من املا کرد و فرمود: «به وزن یک مثقال هلیلهٔ زرد، دو مثقال خَردل[1] و یک مثقال آککرا[2] بر می‌داری و همه را نرم می‌سایی و ناشتا با آن مسواک می‌زنی. به خواست خداوند، بلغم را می‌زداید، بوی دهان را خوش می‌سازد و دندان‌ها را استحکام می‌بخشد».

---

۱. معنای خَردَل در ج ۱، ص ۲۵۹ آمد.

۲. معنای آن در ج ۱، ص ۳۴۵ آمد.

۳/۶
بَعضُ ما يُسَبِّبُ أمراضَ الفَمِ والأسنانِ

۶۷۰. الإمام عليّ عليه السلام : نَهىٰ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ... عَنِ السِّواكِ فِي الحَمّامِ.[۱]

۶۷۱. الإمام الصادق عليه السلام : إيّاكَ وَالسِّواكَ فِي الحَمّامِ؛ فَإنَّهُ يورِثُ وَباءَ الأسنانِ.[۲]

۶۷۲. الإمام الكاظم عليه السلام : السِّواكُ فِي الخَلاءِ يورِثُ البَخَرَ.[۳]

۶۷۳. الإمام الرضا عليه السلام : شُربُ الماءِ البارِدِ عَقيبَ الشَّيءِ الحارِّ وعَقيبَ الحَلاوَةِ؛ يَذهَبُ بِالأسنانِ...

ومَن أرادَ ألّا يَفسُدَ أسنانُهُ فَلا يَأكُل حُلواً إلّا أكَلَ بَعدَهُ كَسرَةَ خُبزٍ[۴].[۵]

راجع: ج۲، ص ۴۸۶ (لحم السمك / النهي عن الجمع بين البيض والسمك).

۴/۶
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ بَعضِ أوجاعِ الفَمِ

۶۷۴. الإمام الكاظم عليه السلام : لِوَجَعِ الفَمِ وَالدَّمِ الَّذي يَخرُجُ مِنَ الأسنانِ، وَالضَّربانِ وَالحُمرَةِ الَّتي تَقَعُ فِي الفَمِ: تَأخُذُ حَنظَلَةً رَطبَةً قَدِ اصفَرَّت فَتَجعَلُ عَلَيها قالَباً مِن طينٍ، ثُمَّ تَثقُبُ رَأسَها وتُدخِلُ سِكّيناً جَوفَها فَتَحُكُّ جَوانِبَها بِرِفقٍ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيها خَلَّ تَمرٍ حامِضاً شَديدَ الحُموضَةِ، ثُمَّ تَضَعُها عَلَى النّارِ فَتُغليها

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴، ح ۴۹۶۸، الأمالي للصدوق، ص ۵۰۹، ح ۷۰۷ كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۸، ح ۱.

۲. علل الشرائع، ص ۲۹۲، ح ۱ عن عبد الله بن أبي يعفور ؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۱۷، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۲۶۹ عن الإمام الباقر عليه السلام وفيهما «يكره» بدل «إيّاك و» ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۱، ح ۵.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۱۰.

۴. في بحار الأنوار: «فلا يأكل حلواً إلّا بعد كسرة خبز».

۵. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۹ وص ۴۰ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ و ۳۲۵.

۳/۶
برخی از عوامل بیماری‌های دهان و دندان

۶۷۰. **امام علی** ﷺ: پیامبر خدا از مسواک زدن در حمّام، نهی فرمود.

۶۷۱. **امام صادق** ﷺ: از مسواک زدن در حمّام، حذر کن؛ چرا که وبای دندان‌ها را در پی می‌آورد.

۶۷۲. **امام کاظم** ﷺ: مسواک زدن در آبریزگاه، بد بویی دهان را در پی می‌آورد.

۶۷۳. **امام رضا** ﷺ: نوشیدن آب سرد در پیِ چیزهای گرم و نیز در پیِ شیرینی، دندان‌ها را از میان می‌برد ... هر کس می‌خواهد دندان‌هایش فاسد نشود، حتماً هر گاه شیرینی می‌خورد، پس از آن؛ قطعه نانی نیز بخورد.[1]

ر.ک: ج ۲، ص ۴۸۷ (گوشت ماهی / نهی از خوردن تخم مرغ و ماهی با همدیگر).

۴/۶
آنچه برای برخی دردهای دهان، مفید است

۶۷۴. **امام کاظم** ﷺ: برای درد دهان و خونی که از لابه‌لای دندان‌ها بیرون می‌آید و نیز درمان شدّت درد و سرخه‌ای که در دهان رُخ می‌نماید، یک تلخک تازه که زرد شده باشد، بر می‌داری، قالبی از گِل بر آن می‌گذاری، سپس سرِ آن را سوراخ می‌کنی و چاقویی به درونش می‌بری و آرام، اطراف آن را از داخل می‌تراشی. آن‌گاه، قدری سرکهٔ خرمای بسیار ترش، روی آن می‌ریزی و سپس، همه را روی آتش می‌گذاری و کاملاً می‌جوشانی.

پس از آن، به قدر گنجایش یک ناخن، از این ترکیب بر می‌دارد و دهانش را با آن مالش می‌دهد و سپس، سرکه را در دهان می‌چرخاند. اگر هم دوست داشته باشد که آنچه را درون تلخک هست، در شیشه یا

---

۱. در بحار الأنوار، به جای عبارت پایانی حدیث، این عبارت آمده است: «شیرینی نخور، مگر پس از خوردن یک قطعه نان».

غَلَياناً شَديداً.

ثُمَّ يَأخُذُ صاحِبُهُ مِنهُ كُلَّمَا احتَمَلَ ظُفرُهُ فَيَدلُكُ بِهِ فيهِ ويَتَمَضمَضُ بِخَلٍّ، وإن أحَبَّ أن يُحَوِّلَ ما فِي الحَنظَلَةِ في زُجاجَةٍ أو بَستوقَةٍ فَعَلَ، وكُلَّما فَنِيَ خَلُّهُ أعادَ مَكانَهُ، وكُلَّما عَتَقَ كانَ خَيراً لَهُ إن شاءَ اللهُ.[1]

۶۷۵. عيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبدالله بن عبدالرحمٰن المعروف بالصَفواني: قَد خَرَجَت قافِلَةٌ مِن خُراسانَ إلىٰ كِرمانَ، فَقَطَعَ اللُّصوصُ عَلَيهِمُ الطَّريقَ وأخَذوا مِنهُم رَجُلاً اتَّهَموهُ بِكَثرَةِ المالِ، فَبَقِيَ في أيديهِم مُدَّةً يُعَذِّبونَهُ لِيَفتَدِيَ مِنهُم نَفسَهُ، وأقاموهُ فِي الثَّلجِ، ومَلَؤوا فاهُ مِن ذٰلِكَ الثَّلجِ فَشَدّوهُ، فَرَحِمَتهُ امرَأَةٌ مِن نِسائِهِم فَأَطلَقَتهُ وهَرَبَ، فَانفَسَدَ فَمُهُ ولِسانُهُ حَتّىٰ لَم يَقدِر عَلَى الكَلامِ.

ثُمَّ انصَرَفَ إلىٰ خُراسانَ وسَمِعَ بِخَبَرِ عَلِيِّ بنِ موسَى الرِّضا عليه السلام وأنَّهُ بِنَيسابورَ، فَرَأىٰ فيما يَرَى النّائِمُ كَأَنَّ قائِلاً يَقولُ لَهُ: إنَّ ابنَ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَد وَرَدَ خُراسانَ فَسَلهُ عَن عِلَّتِكَ، فَرُبَّما يُعَلِّمُكَ دَواءً تَنتَفِعُ بِهِ.

قالَ: فَرَأَيتُ كَأَنّي قَد قَصَدتُهُ عليه السلام وشَكَوتُ إلَيهِ ما كُنتُ دُفِعتُ إلَيهِ[2] وأخبَرتُهُ بِعِلَّتي، فَقالَ لي: خُذ مِنَ الكَمّونِ وَالسَّعتَرِ وَالمِلحِ ودُقَّهُ، وخُذ مِنهُ في فَمِكَ مَرَّتَينِ أو ثَلاثاً، فَإِنَّكَ تُعافىٰ.

فَانتَبَهَ الرَّجُلُ مِن مَنامِهِ، ولَم يُفَكِّر فيما كانَ رَأىٰ في مَنامِهِ ولا اعتَدَّ بِهِ حَتّىٰ وَرَدَ بابَ نَيسابورَ، فَقيلَ لَهُ: إنَّ عَلِيَّ بنَ موسَى الرِّضا عليه السلام قَدِ ارتَحَلَ مِن نَيسابورَ وهُوَ بِرِباط سعد، فَوَقَعَ في نَفسِ الرَّجُلِ أن يَقصُدَهُ ويَصِفَ لَهُ أمرَهُ

---

۱. الكافي، ج ۸، ص ۱۹۵، ح ۲۳۲ عن سليمان بن جعفر الجعفري، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۳، ح ۹.

۲. في بحار الأنوار: «وقعت فيه».

روغن‌دانی جای دهد، می‌تواند این کار را بکند. هر گاه هم سرکهٔ موجود در این ترکیب از میان برود، آن را جایگزین کند. هر اندازه هم این ترکیب کهنه‌تر باشد، به خواست خداوند، برای شخص بهتر است.

۶۷۵. **عیون أخبار الرضا** ﷺ ـ به نقل از عبد الله بن عبد الرحمان، معروف به صفوانی ـ کاروانی از خراسان، روانهٔ کرمان شد. دزدان به راهزنی آنان آمدند و مردی [1] میان آنها را که به فراوانی ثروت وی گمان داشتند، در اختیار گرفتند. او مدّتی در چنگال آنان بود و او را شکنجه می‌دادند تا خود را با دادن فدیه‌ای از [دست] آنان برَهاند. آنها او را در میان یخ گذاردند و دهان وی را نیز از یخ، آکندند و بستند. در این هنگام، یکی از زنانِ همراه راهزنان، بر او دل سوزاند و او را آزاد کرد و وی نیز گریخت. اما پس از آن، دهان و زبان وی آسیبی سخت دید تا جایی که وی را توان سخن گفتن نبود.

پس از چندی به خراسان بازگشت. آن‌جا خبر علی بن موسی الرضا ﷺ و این را که او در نیشابور است، شنید. پس در خواب دید که گویا کسی به وی می‌گوید: «پسر پیامبر خدا، وارد خراسان شده است. از او دربارهٔ بیماری‌ات بپرس. شاید درمانی به تو تعلیم دهد که بدان، سود بری».

راوی می‌گوید: [آن شخص گفت: در عالم رؤیا] دیدم که گویا آهنگ او کردم و مشکلی را که بدان گرفتار آمده بودم، نزد وی اظهار ساختم و او را از بیماری خویش، آگاهاندم و او نیز به من فرمود: «قدری زیره و آویشن و نمک، بردار و آرد کن و دو یا سه بار از آن در دهان خود نگه دار. بهبود خواهی یافت».

مرد از خواب بیدار شد. نه در آنچه در خواب دیده بود، اندیشید و نه بدان اعتنایی کرد تا هنگامی که به دروازهٔ نیشابور رسید. در این هنگام به او گفتند: علی بن موسی الرضا ﷺ از نیشابور، بار سفر بسته و اکنون در رباط سعد است. در دل آن مرد، چنین افتاد که آهنگ وی کند و [بیماری] خویش را برای او بیان دارد تا وی نیز دارویی سودمند برایش نسخه کند.

لِيَصِفَ لَهُ ما يَنتَفِعُ بِهِ مِنَ الدَّواءِ، فَقَصَدَهُ إلىٰ رِباط سعد، فَدَخَلَ إلَيهِ، فَقالَ لَهُ:

يَابنَ رَسولِ اللهِ، كانَ مِن أمري كَيتَ وكَيتَ، وقَدِ انفَسَدَ عَلَيَّ فَمي ولِساني، حَتّىٰ لا أقدِرَ عَلَى الكَلامِ إلّا بِجُهدٍ، فَعَلِّمني دَواءً أنتَفِع بِهِ.

فَقالَ الرِّضاعليه السلام: أَلَم أُعَلِّمكَ؟! إذهَب فَاستَعمِل ما وَصَفتُهُ لَكَ في مَنامِكَ.

فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: يَابنَ رَسولِ اللهِ، إن رَأَيتَ أن تُعيدَهُ عَلَيَّ.

فَقالَعليه السلام لي: خُذ مِنَ الكَمّونِ وَالسَّعتَرِ وَالمِلحِ فَدُقَّهُ وخُذ مِنهُ في فَمِكَ مَرَّتَينِ أو ثَلاثاً، فَإِنَّكَ سَتُعافىٰ.

قالَ الرَّجُلُ: فَاستَعمَلتُ ما وَصَفَ لي، فَعوفيتُ.[1]

۵/۶
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ وَجَعِ الأَسنانِ

۶۷۶. طبّ الأئمّة عن محمّد بن أبي نصر عن أبيه عن الإمام الصادقعليه السلام، قال: شَكَوتُ إلَيهِ هَيَجاناً في رَأسي وأضراسي وضَرَباناً في عَيني، حَتّىٰ تَوَرَّمَ وَجهي مِنهُ.

فَقالَعليه السلام: عَلَيكَ بِهٰذَا الهِندَباءِ فَاعصِرهُ وخُذ ماءَهُ وصُبَّ عَلَيهِ مِن هٰذَا السُّكَّرِ الطَّبَرزَدِ وأكثِر مِنهُ؛ فَإِنَّهُ يُسَكِّنُهُ ويَدفَعُ ضَرَرَهُ.

قالَ: فَانصَرَفتُ إلىٰ مَنزِلي فَعالَجتُهُ مِن لَيلَتي قَبلَ أن أنامَ وشَرِبتُهُ ونِمتُ عَلَيهِ، فَأَصبَحتُ وقَد عوفيتُ بِحَمدِ اللهِ ومَنِّهِ.[2]

---

۱. عيون أخبار الرضاعليه السلام، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۱۶؛ إعلام الورى، ج ۲، ص ۵۷؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۰۴؛ الثاقب في المناقب، ص ۴۸۴، ح ۴۱۳ كلّها نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۵۹، ح ۱.

۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۰۹، ح ۲۲.

بدین‌سان، آهنگ وی در رباط سعد کرد. بر او وارد شد و به وی گفت: ای پسر پیامبر خدا! ماجرای من چنین و چنان بود و اکنون، دهان و زبانم به سختی آسیب دیده است، به‌گونه‌ای که با دشواری بسیار می‌توانم سخن گویم. مرا دارویی تعلیم ده تا از آن سود ببرم.

امام رضا ﷺ فرمود: «مگر تو را تعلیم ندادم؟ برو و آنچه را در خواب برایت نسخه کردم، به کار گیر».

آن مرد به امام ﷺ گفت: ای پسر پیامبر خدا! اگر صلاح می‌دانی، آن را برایم تکرار کن.

فرمود: «قدری زیره و آویشن و نمک، بردار و آرد کن و دو یا سه بار از آن در دهان خود، نگه دار. بهبود خواهی یافت».

آن مرد گوید: آنچه را برایم نسخه کرده بود، استفاده کردم و بهبود یافتم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵/۶
آنچه برای درمان دندان درد سودمند است

۶۷۶. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از محمّد بن ابی‌نصر، از پدرش، از امام صادق ﷺ ـ: نزد امام ﷺ از ناآرامی سر و دندان‌هایم و از دردی شدید در چشم‌هایم ـ تا جایی که صورتم در اثر آن ورم کرده بود ـ اظهار ناراحتی کردم.

فرمود: «بر تو باد این کاسنی. آن را بِفُشُر و آبش را بگیر و از این شکر طَبَرزَد، به مقدار فراوان، بر آن بریز؛ چرا که درد را تسکین دهد و ضرر آن را دفع کند».

من به‌خانهٔ خود رفتم و همان شب، پیش از آن‌که بخوابم، این دارو را ساختم و خوردم و بر آن خوابیدم. صبح که شد، به حمد و منّت الهی بهبود یافته بودم.

۶۷۷. الكافي عن حمزَةَ بن الطَيّار: كُنتُ عِندَ أبِي الحَسَنِ الأوَّلِ عليه السلام فَرَآني أتَأوَّهُ، فَقالَ: ما لَكَ؟

قُلتُ: ضِرسي.

فَقالَ: لَوِ احتَجَمتَ!

فَاحتَجَمتُ فَسَكَنَ، فَأعلَمتُهُ.

فَقالَ لي: ما تَداوَى النّاسُ بِشَيءٍ خَيرٍ مِن مَصَّةِ دَمٍ، أو مُزعَةِ عَسَلٍ.

قالَ: قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ! مَا المُزعَةُ عَسَلٍ؟

قالَ: لَعقَةُ عَسَلٍ.[1]

۶۷۸. الكافي عن أبي ولّاد: رَأَيتُ أبَا الحَسَنِ الأوَّلَ عليه السلام فِي الحِجرِ وهُوَ قاعِدٌ ومَعَهُ عِدَّةٌ مِن أهلِ بَيتِهِ، فَسَمِعتُهُ يَقولُ: ضَرَبَت عَلَيَّ أسناني، فَأخَذتُ السُّعدَ فَدَلَكتُ بِهِ أسناني، فَنَفَعَني ذٰلِكَ وسَكَنَت عَنّي.[2]

۶۷۹. الإمام الكاظم عليه السلام: ضَرَبَت عَلَيَّ أسناني، فَجَعَلتُ عَلَيهَا السُّعدَ.[3]

۶۸۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنِ احتَجَمَ يَومَ الثُّلاثاءِ لِسَبعَ عَشرَةَ أو تِسعَ عَشرَةَ أو لِإحدىٰ وعِشرينَ مِنَ الشَّهرِ، كانَت لَهُ شِفاءً مِن كُلِّ داءٍ مِن أدواءِ السَّنَةِ كُلِّها، وكانَت لِما سِوىٰ ذٰلِكَ شِفاءً مِن وَجَعِ الرَّأسِ وَالأضراسِ وَالجُنونِ وَالجُذامِ وَالبَرَصِ.[4]

---

۱. الكافي، ج ۸، ص ۱۹۴، ح ۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۳، ح ۸.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۱، ح ۵.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۲، ح ۷.

۴. الخصال، ص ۳۸۵، ح ۶۸ عن أبي سعيد الخدري؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۸، ح ۶.

۶۷۷. **الکافی** ـ به نقل از حمزة بن طیّار ـ : نزد امام کاظم﵇ بودم. دید که آه و ناله می‌کنم. فرمود: «تو را چه شده است؟».

گفتم: دندانم.

فرمود: «چه خوب بود حجامت می‌کردی!».

من نیز حجامت کردم و دردم، فرو نشست. امام﵇ را از این موضوع، آگاه کردم. به من فرمود: «مردم به هیچ دارویی بهتر از یک مَکشِ خون یا یک "مَزْعه" عسل، درمان نجسته‌اند».

گفتم: فدایت شوم! یک «مزعه» عسل چیست؟

فرمود: «یک قاشق عسل».

۶۷۸. **الکافی** ـ به نقل از ابو ولّاد ـ : امام کاظم﵇ را دیدم که در حِجْر اسماعیل[1] نشسته است و شماری از خانوادهٔ وی نیز با اویند. از او شنیدم که می‌گفت: «دندان‌هایم دردی سخت گرفت. پس قدری مُشکک برداشتم و دندان‌های خویش را با آن، مالش دادم. این درمان، مرا سودمند افتاد و درد، فرو نشست».

۶۷۹. **امام کاظم**﵇: دندان‌هایم دردی سخت گرفت. پس بر آنها مُشکک نهادم.

۶۸۰. **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس در روز سه‌شنبهٔ هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه، حجامت کند، این حجامت برای وی شفای همهٔ دردهای سال خواهد بود و افزون بر آن، شفای سردرد، دندان‌درد، دیوانگی، جذام و پیسی نیز خواهد بود.

---

۱. مصطبه‌ای را گویند که دیواری بر آن محیط است و آن، دو در دارد به دو رکن عراقی و شامی. آن مقدار زمین که حطیم بدو محیط است و قبر هاجر، مادر اسماعیل، در آن است (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا).

۶۸۱. عنه ﷺ : مَن قَلَّمَ أظفارَهُ يَومَ السَّبتِ ويَومَ الخَميسِ وأخَذَ مِن شارِبِهِ عوفِيَ مِن وَجَعِ الضِّرسِ ووَجَعِ العَينِ.[۱]

۶/۶
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ البَخَرِ

۶۸۲. الإمام الصادق ﷺ : السِّواكُ يَجلُو البَصَرَ وَالإثمِدُ يَذهَبُ بِالبَخَرِ.[۲]

۶۸۳. المحاسن عن محمّد بن الحسن بن شمّون : كَتَبتُ إلىٰ أبِي الحَسَنِ ﷺ : إنَّ بَعضَ أصحابِنا يَشكُو البَخَرَ، فَكَتَبَ ﷺ إلَيهِ: كُلِ التَّمرَ البَرنِيَّ.

قالَ: وكَتَبَ إلَيهِ آخَرُ يَشكو يَبساً، فَكَتَبَ ﷺ إلَيهِ: كُلِ التَّمرَ البَرنِيَّ عَلَى الرّيقِ وَاشرَب عَلَيهِ الماءَ.

فَفَعَلَ فَسَمِنَ وغَلَبَت عَلَيهِ الرُّطوبَةُ، فَكَتَبَ إلَيهِ يَشكو ذٰلِكَ.

فَكَتَبَ إلَيهِ: كُلِ التَّمرَ البَرنِيَّ عَلَى الرّيقِ ولا تَشرَب عَلَيهِ الماءَ. فَاعتَدَلَ.[۳]

۶۸۴. الإمام الرضا ﷺ : التّينُ يَذهَبُ بِالبَخَرِ، ويَشُدُّ الفَمَ وَالعَظمَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويَذهَبُ بِالدّاءِ، ولا يُحتاجُ مَعَهُ إلىٰ دَواءٍ.[۴]

راجع: ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۱۷۲۵.

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۳۱۲، الخصال، ص ۳۹۴، ح ۱۰۰ عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ عنه ﷺ، ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۲ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۴۰۲، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۶، ح ۵.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۲۳۰، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۵۵، ح ۳.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۲۱۸۳، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۰۳، ح ۱ وراجع: طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۶.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۲۲۹۸ وفيه «حتّى لا» بدل «ولا» وليس فيه «الفم» وكلاهما عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۲۵۲ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۵، ح ۲.

۶۸۱. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس در روز پنج‌شنبه و شنبه ناخن‌های خود را کوتاه کند و قدری از سبیل خود بگیرد، از دندان‌درد و چشم‌درد، در امان باشد.

۶/۶
آنچه برای درمان بوی بد دهان، سودمند است

۶۸۲. **امام صادق ﷺ**: مسواک زدن، دیده را جلا می‌دهد و سرمه، بوی بد دهان را می‌برد.

۶۸۳. **المحاسن** ـ به نقل از محمّد بن حسن بن شمّون ـ: برای امام کاظم ﷺ چنین نوشتم: یکی از شیعیان از بوی بد دهان، اظهار ناراحتی می‌کند. برای وی این‌گونه نوشت: «خرمای بَرَنی بخور».

یکی دیگر برای وی نوشت و از خشکیِ مزاج، اظهار ناراحتی کرد. امام ﷺ برای وی نوشت: «ناشتا، خرمای برنی بخور و بر روی آن نیز آب بنوش».

آن شخص، چنین کرد و از آن پس، چاق شد و رطوبت بر مزاج وی غلبه یافت.

دیگر بار به امام ﷺ نوشت و از این پیشامد، اظهار ناراحتی کرد. برای وی نوشت: «ناشتا، خرمای برنی بخور؛ اما بر روی آن آب منوش». پس اعتدال یافت.

۶۸۴. **امام رضا ﷺ**: انجیر، بوی بد دهان را می‌بَرَد، دهان و استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد، مو بر می‌رویاند، درد را می‌برد و با وجود آن، دیگر به دارویی نیاز نیست.

ر.ک: ج ۲، ص ۳۱۷ (خواصّ خوردن انار با پیه آن / ح ۱۷۲۵).

الفصل السابع

جهاز الهضم

١/٧
الإشارة إلى ما فيه من الحكمة

٦٨٥. الإمام الصادق عليه السلام ـ لِلطَّبيبِ الهِندِيِّ ـ: كانَ الكَبِدُ حَدباءَ لِيُثقِلَ المَعِدَةَ ويَقَعَ جَميعُها عَلَيها، فَيَعصِرَها لِيَخرُجَ ما فيها مِنَ البُخارِ.[1]

٦٨٦. عنه عليه السلام ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: فَكِّر ـ يا مُفَضَّلُ ـ في أعضاءِ البَدَنِ أجمَعَ، وتَدبيرِ كُلٍّ مِنها لِلإربِ... الفَمُ لِلاغتِذاءِ، وَالمَعِدَةُ لِلهَضمِ، وَالكَبِدُ لِلتَّخليصِ، وَالمَنافِذُ لِتَنفيذِ الفُضولِ، وَالأَوعِيَةُ لِحَملِها...

مَن جَعَلَ المَعِدَةَ عَصَبانِيَّةً شَديدَةً، وقَدَّرَها لِهَضمِ الطَّعامِ الغَليظِ؟

ومَن جَعَلَ الكَبِدَ رَقيقَةً ناعِمَةً، لِقَبولِ الصَّفوِ اللَّطيفِ مِنَ الغِذاءِ، ولِتَهضِمَ

---

١. الخصال، ص ٥١٤، ح ٣؛ علل الشرائع، ص ١٠٠، ح ١؛ المناقب لابن شهرآشوب، ج ٤، ص ٢٦١ كلّها عن الربيع صاحب المنصور؛ بحار الأنوار، ج ٦١، ص ٣١٠، ح ١٧.

فصل هفتم

دستگاه گوارش

۱/۷

اشاره به حکمت نهفته در دستگاه گوارش

۶۸۵. **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به طبیب هندی ـ : کبد، قوسدار است تا معده را سنگینی کند و به تمامی بر روی آن قرار گیرد و آن را بفشُرد و در نتیجه، بخاری که در آن هست، بیرون رود.

۶۸۶. **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به مُفضَّل بن عمر ـ : ای مفضّل! در همهٔ اندام‌های بدن و در این حقیقت بیندیش که چگونه هر کدام از آنها برای هدفی سامان یافته‌اند: ... دهان برای غذا خوردن، معده برای هضم کردن، جگر برای افشُره ساختن، گذرها برای برونْ شدِ پس‌مانده‌ها، و روده‌ها برای انتقال آنها ...

چه کسی معده را درشت و سخت قرار داده و آن را بر گوارش غذاهای دیز هضم، توانمند ساخته است؟ و چه کسی جگر را نازک و نرم قرار داده است تا غذای ناب و نرم را پذیرا شود و گوارشی که دقیق‌تر و حسّاس‌تر از کار معده است، انجام دهد؟ آیا به گمان تو در هیچ کدام از اینها، اهمال و به خود وا گذاشتگی پذیرفته است؟ نه، هرگز! بلکه اینها همه تدبیری است از سوی مدبّری حکیم، توانا و آگاه به چیزها، پیش از این که آنها را بیافریند، هیچ چیز او را ناتوان نسازد، و همو لطیف و خبیر است...

وتَعمَلَ ما هُوَ ألطَفُ مِن عَمَلِ المَعِدَةِ، إلّا اللهَ القادِرَ؟ أتَرَى الإهمالَ يَأتي بِشَيءٍ مِن ذٰلِكَ؟ كَلّا، بَل هُوَ تَدبيرٌ مِن مُدَبِّرٍ حَكيمٍ قادِرٍ، عَليمٍ بِالأَشياءِ قَبلَ خَلقِهِ إيّاها، لايُعجِزُهُ شَيءٌ وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ...

جَعَلَ اللهُ سُبحانَهُ المَنفَذَ المُهَيَّأَ لِلخَلاءِ مِنَ الإنسانِ في أستَرِ مَوضِعٍ مِنهُ، فَلَم يَجعَلهُ بارِزاً مِن خَلفِهِ، ولا ناشِراً مِن بَينِ يَدَيهِ، بَل هُوَ مُغَيَّبٌ في مَوضِعٍ غامِضٍ مِنَ البَدَنِ، مَستورٌ مَحجوبٌ، يَلتَقي عَلَيهِ الفَخِذانِ، وتَحجُبُهُ الأَلْيَتانِ بِما عَلَيهِما مِنَ اللَّحمِ فَيُوارِيانِهِ، فَإذَا احتاجَ الإنسانُ إلَى الخَلاءِ وجَلَسَ تِلكَ الجِلسَةَ ألفىٰ ذٰلِكَ المَنفَذَ مِنهُ مُنصَبّاً مُهَيَّئاً لِانحِدارِ الثُّفلِ، فَتَبارَكَ اللهُ مَن تظاهَرَت آلاؤُهُ ولا تُحصىٰ نَعماؤُهُ!...

تَأَمَّلِ الرِّيقَ وما فيهِ مِنَ المَنفَعَةِ؛ فَإنَّهُ جُعِلَ يَجري جَرَياناً دائِماً إلَى الفَمِ، لِيَبُلَّ الحَلقَ واللَّهَواتِ فَلا يَجِفَّ؛ فَإنَّ هٰذِهِ المَواضِعَ لَو جُعِلَت كَذٰلِكَ كانَ فيهِ هَلاكُ الإنسانِ، ثُمَّ كانَ لا يَستَطيعُ أن يُسيغَ طَعاماً إذا لَم يَكُن فِي الفَمِ بَلَّةٌ تُنفِذُهُ، تَشهَدُ بِذٰلِكَ المُشاهَدَةُ.

وَاعلَم أنَّ الرُّطوبَةَ مَطِيَّةُ الغِذاءِ. وقَد تَجري مِن هٰذَا البَلَّةِ إلىٰ مَوضِعٍ آخَرَ مِنَ المُرَّةِ، فَيَكونُ في ذٰلِكَ صَلاحٌ تامٌّ لِلإنسانِ، ولَو يَبِسَتِ المُرَّةُ لَهَلَكَ الإنسانُ...

اِعلَم أنَّ فِي الإنسانِ قُوىً أربَعاً: قُوَّةً جاذِبَةً تَقبَلُ الغِذاءَ وتورِدُهُ عَلَى المَعِدَةِ، وقُوَّةً مُمسِكَةً تَحبِسُ الطَّعامَ حَتّىٰ تَفعَلَ فيهِ الطَّبيعَةُ فِعلَها، وقُوَّةً هاضِمَةً؛ وهِيَ الَّتي تَطبُخُهُ وتَستَخرِجُ صَفوَهُ وتَبُثُّهُ فِي البَدَنِ، وقُوَّةً دافِعَةً تَدفَعُهُ وتَحدِرُ الثُّفلَ الفاضِلَ بَعدَ أخذِ الهاضِمَةِ حاجَتَها.

تَفَكَّر في تَقديرِ هٰذِهِ القُوَى الأَربَعَةِ الَّتي فِي البَدَنِ، وأفعالِها وتَقديرِها لِلحاجَةِ إلَيها، وَالإربِ فيها، وما في ذٰلِكَ مِنَ التَّدبيرِ وَالحِكمَةِ، ولَولَا الجاذِبَةُ

خداوند، مخرج انسان را در پوشیده‌ترین جای بدن او قرار داده، نه پیش نشسته از جلو، و نه برجسته از عقب؛ بلکه نهفته در جایی بسته، پوشیده و پنهان از بدن؛ جایی که در آن، دو سرِ ران به هم رسند؛ و سرین‌ها با گوشتی که در آنهاست، بر آن پرده افکند و آن را پوشاند، و چون انسان را به قضای حاجت نیاز افتد و آن‌سان بنشیند، آن مخرج، برای بیرون دادن کُنجاره، آماده می‌شود. آفرین بر خدایی که منّت‌هایش پی‌درپی رسیده و نعمت‌هایش از شمار، بیرون است!...

در آب دهان و سودی که در آن است، تأمّل کن. آن، به‌گونه‌ای آفریده شده که پیوسته در دهان جریان داشته باشد تا حلق و ملازه‌ها را تَر بدارد و نگذارد خشک شوند؛ چه، این جای‌ها اگر بدین [گونه] وا گذاشته شوند، نابودی انسان را در بردارند، افزون بر این که اگر در دهان، رطوبتی نبود که در غذاها نفوذ کند، انسان نمی‌توانست هیچ غذایی را مزه کند و گواراتر را بیابد. تجربه، بر این حقیقت، گواهی می‌دهد...

بدان که رطوبت، مَرکب رَهوار غذاست و قدری از این تَری در جایی دیگر از مُرّه[1] نیز جریان می‌یابد و این خود، تن‌درستی کامل انسان را میسّر می‌سازد، در حالی که اگر مُرّه خشک شود، انسان، نابود می‌شود...

بدان که در بدن انسان، چهار نیرو وجود دارد: نیروی جذب کننده که غذا را می‌پذیرد و به معده می‌رساند؛ نیروی نگه‌دارنده که غذا را حبس می‌کند تا طبیعت، اثر خود را در آن بگذارد؛ نیروی گوارش که غذا را می‌پرورد و افشرهٔ آن را بیرون می‌کشد و در بدن می‌پراکند؛ و نیروی دفع‌کننده که کُنجارهٔ پس‌مانده را پس از این که نیروی گوارش کننده، نیاز خود را از آنها بر می‌گیرد، از بدن بیرون می‌راند.

در سامان یافتگی این نیروهای چهارگانه در بدن، در عملکرد آنها و به اندازه بودن آنها با نیازی که بدانها هست و هدفی که از وجودشان هست و سرانجام، در

---

۱. طریحی در مجمع البحرین (ج ۴ ص ۱۹۰) «مُرّة» را یکی از اخلاط بدن، غیر از خون، معرّفی می‌کند. شاید همان، زرداب یا تلخه باشد. م.

كَيفَ يَتَحَرَّكُ الإنسانُ لِطَلَبِ الغِذاءِ الَّتي بِها قِوامُ البَدَنِ؟ ولَولَا الماسِكَةُ كَيفَ كانَ يَلبَثُ الطَّعامُ فِي الجَوفِ حَتّىٰ تَهضِمَهُ المَعِدَةُ؟ ولَولَا الهاضِمَةُ كَيفَ كانَ يَنطَبِخُ حَتّىٰ يَخلُصَ مِنهُ الصَّفوُ الَّذي يَغذُو البَدَنَ وَيسُدُّ خِلَلَهُ؟ ولَولَا الدّافِعَةُ كَيفَ كانَ الثُّفلُ الَّذي تُخَلِّفُهُ الهاضِمَةُ يَندَفِعُ ويَخرُجُ أوَّلاً فَأوَّلاً؟

أفَلا تَرىٰ كَيفَ وَكَّلَ اللهُ سُبحانَهُ ـ بِلَطيفِ صُنعِهِ وحُسنِ تَقديرِهِ ـ هٰذِهِ القُوىٰ بِالبَدَنِ وَالقيامِ بِما فيهِ صَلاحُهُ؟ وسَأمَثِّلُ لَكَ في ذٰلِكَ مِثالاً: إنَّ البَدَنَ بِمَنزِلَةِ دارِ المَلِكِ، ولَهُ فيها حَشَمٌ وصَبِيَّةٌ وقُوّامٌ مُوَكَّلونَ بِالدّارِ، فَواحِدٌ لِإقتِضاءِ حَوائِجِ الحَشَمِ وإيرادِها عَلَيهِم، وآخَرُ لِقَبضِ ما يَرِدُ وخَزنِهِ إلىٰ أن يُعالَجَ ويُهَيَّأَ، وآخَرُ لِعِلاجِ ذٰلِكَ وتَهيِئَتِهِ وتَفريقِهِ، وآخَرُ لِتَنظيفِ ما فِي الدّارِ مِنَ الأقذارِ وإخراجِهِ مِنها، فَالمَلِكُ في هٰذا هُوَ الخَلّاقُ الحَكيمُ مَلِكُ العالَمينَ، وَالدّارُ هِيَ البَدَنُ، وَالحَشَمُ هِيَ الأعضاءُ، وَالقُوّامُ هِيَ هٰذِهِ القُوَى الأربَعُ.

ولَعَلَّكَ تَرىٰ ذِكرَنا هٰذِهِ القُوَى الأربَعَ وأفعالَها بَعدَ الَّذي وَصَفتُ فَضلاً وتَزداداً، ولَيسَ ماذَكَرتُهُ مِن هٰذِهِ القُوىٰ عَلَى الجِهَةِ الَّتي ذُكِرَت في كُتُبِ الأطِبّاءِ ولا قَولُنا فيهِ كَقَولِهِم؛ لِأنَّهُم ذَكَروها عَلىٰ ما يُحتاجُ إلَيهِ في صَناعَةِ الطِّبِّ وتَصحيحِ الأبدانِ، وذَكَرناها عَلىٰ ما يُحتاجُ في صَلاحِ الدّينِ وشِفاءِ النُّفوسِ مِنَ الغَيِّ، كَالَّذي أوضَحتُهُ بِالوَصفِ الشّافي، وَالمَثَلِ المَضروبِ مِنَ التَّدبيرِ وَالحِكمَةِ فيها...

فَكِّر ـ يا مُفَضَّلُ ـ في طُلوعِ الشَّمسِ وغُروبِها لِإقامَةِ دَولَتَيِ النَّهارِ وَاللَّيلِ... فَلَولا غُروبُها لَم يَكُنِ لِلنّاسِ هَدءٌ ولا قَرارٌ مَعَ عِظَمِ حاجَتِهِم إلَى الهَدءِ وَالرّاحَةِ، لِسُكونِ أبدانِهِم، وجُمومِ حَواسِّهِم، وانبِعاثِ القُوَّةِ الهاضِمَةِ لِهَضمِ الطَّعامِ، وتَنفيذِ الغِذاءِ إلَى الأعضاءِ.[1]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۷ إلى ص ۱۱۲ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

تدبیر و حکمتی که در این همه هست، بیندیش، اگر آن نیروی جذب کننده نبود، چگونه انسان در جستجوی غذایی که مایهٔ برپایی جسم است، به راه می‌افتاد؟ اگر نیروی نگه‌دارنده نبود، چگونه غذا در درون می‌ماند تا معده، آن را هضم کند؟ اگر نیروی گوارش نبود، چگونه غذا پخته می‌شد تا افشره‌ای که خوراک بدن را تأمین می‌کند و رخنه‌گاه‌های آن را پُر می‌کند، از آن بیرون کشیده شود؟ و اگر آن نیروی دفع‌کننده نبود، چگونه کُنجاره‌ای که هاضمه بر جای می‌گذارَد، یک‌به‌یک، از بدن رانده و بیرون فرستاده می‌شد؟

اکنون مگر نمی‌بینی که چگونه خداوند به صُنعِ دقیقِ خود و حُسنِ تقدیر خویش، این نیروها را به خدمت بدن انسان و انجام دادن آنچه درستی‌اش در آن است، گمارد؟ در این باره، برایت مثالی می‌آورم. جسم انسان، سرای پادشاهی را می‌مانَد که در آن، خدمتگزاران، غلامانِ سبک‌پای و سرگماشتگانی هستند و کارِ سرای را بر عهده دارند: یکی، نیازمندی‌های خدمتگزاران را فراهم می‌آورد و در اختیارشان می‌نهد؛ یکی آنچه را آمده است، تحویل می‌گیرد و برای فراورده شدن و آماده شدن به انبار می‌سپرد؛ دیگری آن را آماده و پرورده می‌سازد و می‌پراکند؛ و دیگری، آلودگی را از خانه می‌پالاید و بیرون می‌بَرد. در این جا نیز، آفریدگار حکیم و پروردگار جهان و جهانیان، همان پادشاه است. پیکر انسان، آن سرای است. خدمتگزاران، اندام‌های بدن‌اند، و سرگماشتگان نیز همان چهار نیرو هستند.

شاید گمان کنی آنچه دربارهٔ این چهار نیرو و عملکرد آنها پس از بیان کلّی درباره‌شان آورده‌ام، زیادت و افزونی است؛ امّا نه آنچه گفتم، بر سیاق آن چیزی است که در کتاب‌های پزشکان آمده، و نه سخن ما در این باره به‌سان سخن آنان است؛ چه، آنها این آگاهی را به عنوان چیزهایی که در فنّ طبابت و تن‌درستی بدان نیاز است، یادآور شده‌اند و ما آنها را به عنوان آنچه در درستیِ دین و شفای دل‌ها از گم‌راهی بدان نیاز می‌افتد، یادآور شده‌ایم؛ همانند آن تدبیر و حکمتی که در کار بدن است و آن را به توصیفی فراگیر و حکایتی آشنا، باز گفتم...

ای مفضّل! در طلوع و غروب خورشید، بیندیش که جابه‌جایی روز و شب را

۶۸۷. عنه ﷺ ـ في حَديثٍ ـ: ثُمَّ أجرىٰ في آدَمَ النّورَ وَالنّارَ وَالرّيحَ وَالماءَ، فَبِالنّورِ أبصَرَ وعَقَلَ وفَهِمَ، وبِالنّارِ أكَلَ وشَرِبَ. ولَولا أنَّ النّارَ فِي المَعِدَةِ لَم تَطحَنِ المَعِدَةُ، الطَّعامَ، ولَولا أنَّ الرّيحَ في جَوفِ ابنِ آدَمَ يُلهِبُ نارَ المَعِدَةِ لَم يَلتَهِب، ولَولا أنَّ الماءَ في جَوفِ ابن آدَمَ يُطفِئُ حَرَّ نارِ المَعِدَةِ؛ لَأَحرَقَتِ النّارُ جَوفَ ابنَ آدَمَ.[1]

۶۸۸. الإمام الكاظم ﷺ: طَبائِعُ الجِسمِ عَلىٰ أربَعَةٍ: فَمِنهَا الهَواءُ الَّذي لا تَحيَا النَّفسُ إلّا بِهِ وبِنَسيمِهِ، ويُخرِجُ ما فِي الجِسمِ مِن داءٍ وعُفونَةٍ، وَالأَرضُ الَّتي قَد تُوَلِّدُ اليُبسَ وَالحَرارَةَ، وَالطَّعامُ ومِنهُ يَتَوَلَّدُ الدَّمُ. ألا تَرىٰ أنَّهُ يَصيرُ إلَى المَعِدَةِ فَتُغَذّيهِ حَتّىٰ يَلينَ، ثُمَّ يَصفُوَ فَتَأخُذُ الطَّبيعَةُ صَفوَهُ دَماً، ثُمَّ يَنحَدِرُ الثُّفلُ، وَالماءُ وهُوَ يُوَلِّدُ البَلغَمَ.[2]

راجع: ج ۱، ص ۳۲۴ (الإشارة إلىٰ ما في الحنجرة من الحكمة).

۲/۷

صِحَّةُ جِهازِ الهَضمِ

۱ـ۲/۷

الحِميَةُ

۶۸۹. رسول الله ﷺ: المَعِدَةُ بَيتُ كُلِّ داءٍ، وَالحِميَةُ رأسُ كُلِّ دَواءٍ.[3]

---

۱. الاختصاص، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۰۶، ح ۱۴.

۲. الكافي، ج ۸، ص ۲۳۰، ح ۲۹۷ عن ابن سنان؛ بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۰۶، ح ۱۲.

۳. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۲؛ عوالي اللآلي، ج ۲، ص ۳۰، ح ۷۲؛ الخصال، ص ۵۱۲، ح ۳؛ علل الشرائع، ص ۹۹، ح ۱؛ المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۶۰ والثلاثة الأخيرة عن الربيع صاحب المنصور عن الإمام الصادق ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۰۷، ح ۱۷.

سامان می‌دهد ... ؛ چه، اگر غروب نبود، مردمْ آرام و قرار نداشتند، در حالی که آنان را به آرامش و راحتی، نیازی فراوان است تا بدن‌هایشان بیاساید، حواسشان جمع شود، دستگاه گوارش، به کار گوارش غذا برانگیخته گردد، و غذا به اندام‌ها راه بگشاید.

۶۸۷. **امام صادق** ﷺ ـ در روایتی از ایشان ـ : سپس در آدم، نور، آتش، باد و آب را به جریان انداخت. انسان، به نور دید و اندیشید و فهمید، و به آتش خورد و نوشید. اگر در معده آتش نبود، معده غذا را نرم نمی‌کرد؛ اگر در درون آدمیزاد بادی نبود که آتش معده را شعله‌ور سازد، آن آتش بر نمی‌افروخت؛ و اگر درون آدمی‌زاده، آبی نبود که زبانه‌های آتشِ معده را فرو نشاند، آن آتش، درون آدمی را یکسره می‌سوزاند.

۶۸۸. **امام کاظم** ﷺ : سرشت آدم، بر چهار چیز نهاده است: یکی از آنها هواست که شخص، جز بدان و به نسیم آن، زنده نمی‌ماند و هر درد و عفونتی را هم که در جسم است، بیرون می‌راند. دیگری خاک است که ممکن است خشکی و حرارت را پدید آورد. دیگری خوراک است که خون از آن پدید می‌آید. مگر نمی‌بینی غذا به معده در می‌آید و آن‌جا، معده آن را می‌پرورَد تا نرم و آن‌گاه، ناب شود و طبیعت، افشرهٔ آن را به عنوان خون می‌گیرد و سپس، گُنجاره به پایین بدن سرازیر می‌شود. و چهارم، آب است که بلغم را می‌سازد.

ر.ک: ج ۱، ص ۳۲۵ (اشاره به حکمت نهفته در حنجره).

۲/۷
سلامت دستگاه گوارش

۱ـ۲/۷
پرهیز

۶۸۹. **پیامبر خدا** ﷺ : معده، خانهٔ همهٔ دردهاست و پرهیز، ریشهٔ همهٔ درمان‌ها.

۶۹۰. الإمام الصادق ﷺ : إنَّ المَعِدَةَ بَيتُ الدّاءِ، وَالحِميَةَ هِيَ الدَّواءُ.[۱]

راجع: ج۲، ص۱۰ القسم الرابع /دور الأكل والشرب في الصحّة والمرض.

۲/۷ـ۲

مايَنفَعُ لِلهَضمِ

أ ـ الخَسُّ

۶۹۱. رسول الله ﷺ : كُلِ الخَسَّ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ النُّعاسَ، ويَهضِمُ الطَّعامَ.[۲]

ب ـ التَّمرُ

۶۹۲. رسول الله ﷺ ـ في خَواصِّ التَّمرِ البَرنِيِّ ـ: إنَّ هٰذا جَبرَئيلُ يُخبِرُني أنَّ فيهِ تِسعَ خِصالٍ: يُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويُطَيِّبُ المَعِدَةَ، ويَهضِمُ الطَّعامَ....[۳]

۶۹۳. الكافي عن أبي عمرو عن رجل عن الإمام الصادق ﷺ : خَيرُ تُمورِكُمُ البَرنِيُّ؛ يَذهَبُ بِالدّاءِ ولا داءَ فيهِ، ويَذهَبُ بِالإعياءِ ولا ضَرَرَ لَهُ، ويَذهَبُ بِالبَلغَمِ، ومَعَ كُلِّ تَمرَةٍ حَسَنَةٌ.

وفي رِوايَةٍ أُخرىٰ: يُهنِئُ ويُمرِئُ، ويَذهَبُ بِالإعياءِ ويُشبِعُ.[۴]

---

۱. الخصال، ص ۵۱۲، ح ۳؛ علل الشرائع، ص ۹۹، ح ۱؛ المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۶۰ كلّها عن الربيع صاحب المنصور؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۰۵، ح ۹.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۱۳۴۴ عن الإمام عليّ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۹، ح ۲؛ الفردوس، ج ۳، ص ۲۴۴، ح ۴۷۱۷ عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ.

۳. الخصال، ص ۴۱۶، ح ۸ عن الإمام الصادق ﷺ. انظر تمام الحديث وتخريجه في ج۲، ص۲۴۸، ح ۱۶۰۴.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۵، ح ۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۲۱۸۴ وليس فيه ذيله؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۳۳، ح ۳۳ وراجع: المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۷۴۵۱.

۶۹۰. **امام صادق** ﷺ: معده، خانهٔ درد است و پرهیز، یگانه درمان.

ر.ک: ج۲، ص۹ بخش چهارم / تأثیر خوردن و آشامیدن در سلامت و بیماری.

۲ـ۲/۷
آنچه برای گوارش، سودمند است

الف ـ کاهو

۶۹۱. **پیامبر خدا** ﷺ: کاهو بخور، که خواب‌آور است و غذا را هضم می‌کند.

ب ـ خرما

۶۹۲. **پیامبر خدا** ﷺ ـ دربارهٔ خواصّ خرمای بَرنی ـ: این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد که در آن (خرمای بَرنی)، نُه ویژگی است: بوی دهان را خوش می‌سازد، معده را می‌پالاید و غذا را گوارش می‌دهد.[1]

۶۹۳. **الکافی** ـ به نقل از ابوعمرو، از مردی، از امام صادق ﷺ ـ: «بهترین خرمای شما، خرمای بَرنی است؛ دردها را می‌بَرَد و خود، بیماری نمی‌زاید، خستگی را می‌زداید و زیانی در بر ندارد، بَلغَم را از میان می‌بَرَد، و با هر خرمایی خوبی‌ای همراه است».

در روایتی دیگر است که فرمود: «[خرما] گوارا و سبُک می‌کند، و خستگی را می‌بَرَد و سیر می‌کند».

---

۱. برای دیدن متن کامل حدیث و منابع آن، ر.ک: خواصّ خرما ج۲، ص۲۴۹ ح ۱۶۰۴.

ج ـ الجُبنُ

۶۹۴. الإمام الصادق ﷺ : الجُبنُ يَهضِمُ ما قَبلَهُ، ويُشَهّي ما بَعدَهُ.[۱]

راجع: ج۲، ص ۲۶۴ (خواصّ الجبن).

د ـ السَّويقُ

۶۹۵. الإمام الصادق ﷺ : السَّويقُ يَهضِمُ الرَّؤوسَ.[۲]

۶۹۶. مكارم الأخلاق عن عليّ بن سليمان : أكَلنا عِندَ الرِّضا ﷺ رُؤوساً فَدَعا بِالسَّويقِ، فَقُلتُ: إنّي قَدِ امتَلأتُ.

فَقالَ: إنَّ قَليلَ السَّويقِ يَهضِمُ الرُّؤوسَ وهُوَ دَواؤُهُ.[۳]

هـ ـ السِّواكُ

۶۹۷. رسول الله ﷺ : مَنِ استاكَ كُلَّ يَومٍ مَرَّتَينِ فَقَد أدامَ سُنَّةَ الأَنبِياءِ ﷺ ... ويَمرَأُ طَعامُهُ.[۴]

راجع: ج۱، ص ۳۷۴، ح ۶۲۰ و ۶۲۱.

و ـ الإستِلقاءُ بَعدَ الطَّعامِ

۶۹۸. الإمام الصادق ﷺ : الإستِلقاءُ بَعدَ الشِّبَعِ: يُسمِنُ البَدَنَ، ويُمرِئُ الطَّعامَ، ويَسُلُّ الدّاءَ.[۵]

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۳۹۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۹۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۰۵، ح ۹.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۱۰ عن حمّاد بن عثمان.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۱۱۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۸، ح ۶.

۴. جامع الأخبار، ص ۱۵۱، ح ۳۴۰ عن الإمام عليّ ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۸، ح ۴۹.

۵. الدعوات، ص ۸۰، ح ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۱۲، ح ۹.

ج ـ پنیر

۶۹۴. **امام صادق** ﷺ: پنیر، غذاهای پیش از خود را گوارش می‌دهد و برای پس از خود، اشتها می‌آورد.

ر.ک: ص۲۶۵ (خواص پنیر).

د ـ سویق

۶۹۵. **امام صادق** ﷺ: سویق،[1] کلّه‌پاچه را هضم می‌کند.

۶۹۶. **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از علی بن سلیمان ـ: نزد امام رضا ﷺ کلّه پاچه خوردیم. پس سویق خواست. گفتم: من سیر شده‌ام. فرمود: «اندکی از سویق، کلّه پاچه را هضم می‌کند و دوای آن است».

هـ ـ مسواک زدن

۶۹۷. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس روزی دو بار مسواک بزند، سنّت پیامبران را استمرار بخشیده است... و غذایش گوارا می‌شود.

ر.ک: ج۱، ص۳۷۵ (فواید مسواک زدن / ح ۶۲۰ و ۶۲۱).

و ـ به پشت دراز کشیدن پس از غذا خوردن

۶۹۸. **امام صادق** ﷺ: به پشت دراز کشیدن پس از غذا خوردن، بدن را چاق می‌کند، غذا را گوارا می‌سازد و درد را [از درون انسان] بیرون می‌کند.

---

۱. معنای سویق در ج۲، صفحهٔ ۳۷۵ خواهد آمد.

۶۹۹. كتاب التعريف : رُوِيَ: الإستِلقاءُ بَعدَ الطَّعامِ مُمرِئٌ ويُـدِرُّ العُـروقَ، وَالنَّـومُ بَعدَ الطَّعامِ يَهضِمُ ويُمرِئُ.[۱]

۳ـ۲/۷

ما يَدبَغُ المَعِدَةَ ويُقَوّيها

أ ـ التُّفّاحُ

۷۰۰. الإمام عليّ عليه السلام : كُلُوا التُّفّاحَ ؛ فَإِنَّهُ يَدبَغُ المَعِدَةَ.[۲]

۷۰۱. الإمام الصادق عليه السلام : التُّفّاحُ نَضوحُ المَعِدَةِ.[۳]

ب ـ الرُّمّانُ

۷۰۲. الإمام عليّ عليه السلام : كُلُوا الرُّمّانَ بِشَحمِهِ ؛ فَإِنَّهُ دِباغٌ لِلمَعِدَةِ.[۴]

۷۰۳. الإمام الصادق عليه السلام : كُلُوا الرُّمّانَ المُزَّ بِشَحمِهِ ؛ فَإِنَّهُ دِباغٌ لِلمَعِدَةِ[۵] .

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۲۷، ح ۲۰۰۴۷ نقلاً عن كتاب التعريف.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱۱ عن مسمع بن عبد الملك عن الإمام الصادق عليه السلام.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۵، ح ۱، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۲۲۹۵ كلاهما عن إسماعيل بن جابر وح ۲۲۹۴ عن الحسن بن راشد عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ؛ تحف العقول، ص ۱۰۱ وفيهما «أكل التفّاح نضوح للمعدة» ؛ الجعفريات، ص ۲۴۴ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۳۷۳ وفيهما «عليكم بأكل التفّاح فإنّه نضوح للمعدة» والخمسة الأخيرة عن الإمام عليّ عليه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۸، ح ۶.

۴. الخصال، ص ۶۳۶، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱۵۰ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ؛ تحف العقول، ص ۱۲۴ وكلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۵۴، ح ۱ ؛ مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۷۲، ح ۲۳۲۹۷ عن ربيعة ابنة عياض الكلابيّة ؛ عيون الأخبار لابن قتيبة، ج ۳، ص ۲۹۴ عن معمر بن خُثَيم عن جدّته ؛ كنز العمّال، ج ۱۴، ص ۱۸۷، ح ۳۸۳۲۲.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۴، ح ۱۳ عن ابن القدّاح ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲۲۳۵ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۰، ح ۳۰.

۶۹۹. **التعریف:** روایت شده است: به پشت دراز کشیدن پس از غذا خوردن، گوارا کننده است و عروق را به جریان می‌اندازد، و خواب پس از غذا خوردن نیز غذا را هضم می‌کند و گوارا می‌سازد.

۳ـ۲/۷
آنچه معده را می‌پالاید و تقویت می‌کند

الف ـ سیب

۷۰۰. **امام علی** ﷺ: سیب بخورید، که معده را می‌پالاید.

۷۰۱. **امام صادق** ﷺ: سیب، پالاینده و خوش‌بو کنندهٔ معده است.[1]

ب ـ انار

۷۰۲. **امام علی** ﷺ: انار را با پیه آن بخورید؛ چرا که معده را پاک می‌کند.

۷۰۳. **امام صادق** ﷺ: انار مَلَس را با پیه آن بخورید؛ چرا که معده را پاک می‌کند.

---

۱. در الخصال و تحف العقول، حدیث به صورت «خوردن سیب...» آمده است.

۷۰۴. طبّ الأئمّة عن الحارث بن المغيرة : شَكَوتُ إلىٰ أبي عَبدِ اللهِ عليه السلام ثِقلاً أجِدُهُ في فُؤادي، وكَثرَةَ التُّخَمَةِ مِن طَعامي.

فَقال: تَناوَل مِن هٰذَا الرُّمّانِ الحُلوِ، وكُلهُ بِشَحمِهِ؛ فَإِنَّهُ يَدبَغُ المَعِدَةَ دَبغاً، ويَشفِي التُّخَمَةَ، ويَهضِمُ الطَّعامَ، ويُسَبِّحُ[1] فِي الجَوفِ.[2]

راجع: ج۲، ص ۳۱۶ (خواصّ أكل الرمان بشحمه).

ج ـ الكُمَّثرىٰ

۷۰۵. الإمام الصادق عليه السلام : الكُمَّثرىٰ يَدبَغُ المَعِدَةَ ويُقَوّيها، هُوَ وَالسَّفَرجَلُ سَواءٌ، وهُوَ عَلَى الشِّبَعِ أنفَعُ مِنهُ عَلَى الرِّيقِ، ومَن أصابَهُ طَخاءٌ فَليَأكُلهُ ـ يَعني عَلَى الطَّعامِ ـ.[3]

د ـ السَّفَرجَلُ

۷۰۶. الإمام عليّ عليه السلام : أكلُ السَّفَرجَلِ قُوَّةٌ لِلقَلبِ الضَّعيفِ، ويُطَيِّبُ المَعِدَةَ، ويُذَكّي الفُؤادَ، ويُشَجِّعُ الجَبانَ.[4]

۷۰۷. الإمام الصادق عليه السلام : عَلَيكَ بِأكلِ السَّفَرجَلِ الحُلوِ مَعَ حَبِّهِ؛ فَإِنَّهُ يُقَوّي الضَّعفَ،

---

۱. في المصدر: «تسبح»، والأصوب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۴، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۴، ح ۴۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۲، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۱۲۶۶ وفيه إلى «والسفرجل»، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷، ح ۳۷.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱ عن الحسن بن راشد عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۲۲۷۷ عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۰، ح ۱۵.

۷۰۴. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از حارث بن مغیره ـ: از سنگینی‌ای که در قلبم احساس می‌کردم و از بدگواری و سوءهاضمه‌ای که داشتم، نزد امام صادق ﷺ اظهار ناراحتی کردم. فرمود: «از این انارِ شیرین، میل کن و آن را با پیه‌اش بخور؛ چرا که معده را کاملاً پاک می‌کند، بدگواری را درمان می‌سازد، غذا را هضم می‌کند و در درون بدن، تسبیح می‌گوید».[1]

ر.ک: ج۲، ص۳۱۷ (خواصّ خوردن انار با پیه آن).

ج ـ گلابی

۷۰۵. **امام صادق** ﷺ: گلابی، معده را می‌پالاید و تقویت می‌کند و با بِهْ، همگون است. خوردنش روی غذا سودمندتر است تا چاشت‌ناخورده. هر کس هم که احساس سنگینی می‌کند، از آن [بر روی غذا] بخورد.

د ـ بِهْ

۷۰۶. **امام علی** ﷺ: خوردن بِهْ نیروی قلب ضعیف است، معده را پاک می‌سازد، دل را فراست می‌دهد و ترسو را شجاعت می‌بخشد.

۷۰۷. **امام صادق** ﷺ: بر تو باد خوردن بِه شیرین با دانه‌هایش؛ چرا که قلب ضعیف

---

۱. علّامهٔ مجلسی می‌گوید: احتمالاً تسبیح گفتن انار در درون بدن، کنایه‌ای از سودمندی فراوان آن است و از این جهت که بر قدرت و حکمت آفریدگار دلالت دارد، گویی همواره در حال تسبیح گفتن خداوند است.

ويُطَيِّبُ المَعِدَةَ، ويُزَكّي المَعِدَةَ.[۱]

۷۰۸. عنه ﷺ: السَّفَرجَلُ يُفَرِّجُ المَعِدَةَ، ويَشُدُّ الفُؤادَ، وما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً قَطُّ إلّا أكَلَ السَّفَرجَلَ.[۲]

هـ ـ البِطّيخُ

۷۰۹. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالبِطّيخِ؛ فَإِنَّ فيهِ عَشرَ خِصالٍ: هُوَ طَعامٌ، وشَرابٌ، وأُشنانٌ، ورَيحانٌ، ويَغسِلُ المَثانَةَ، ويَغسِلُ البَطنَ، ويُكثِرُ ماءَ الظَّهرِ، ويَزيدُ فِي الجِماعِ، ويَقطَعُ البُرودَةَ، ويُنَقّي البَشَرَةَ.[۳]

و ـ الباقِلّاءُ

۷۱۰. الإمام الصادق ﷺ: كُلُوا الباقِلّىٰ بِقِشرِهِ؛ فَإِنَّهُ يَدبَغُ المَعِدَةَ.[۴]

ز ـ الحَزاءُ

۷۱۱. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ الحَزاءَ جَيِّدٌ لِلمَعِدَةِ بِماءٍ بارِدٍ.[۵]

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۶، ح ۳۶.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۲۲۸۳ عن إسحاق بن مطهّر؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۱، ح ۲۰.

۳. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۸ عن ابن عبّاس؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۷؛ الفردوس، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۴۳۷۱ عن ابن عبّاس نحوه؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۶، ح ۲۸۲۸۸.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۲۰۲۹ كلاهما عن صالح بن عقبة؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱۳۴۷ عن الإمام الرضا ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۶۶، ح ۴.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۲۰۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۲، ح ۱ وراجع: الكافي، ج ۸، ص ۱۹۱، ح ۲۲۰.

را تقویت می‌کند، معده را می‌پالاید و معده را پاک می‌سازد.

۷۰۸. امام صادق ﷺ: بِهْ، معده را گشایش می‌دهد،[۱] دل را استحکام می‌بخشد؛ و خداوند، هیچ پیامبری را برنینگیخته، مگر آن که بِهْ نیز خورده است.

هـ ـ خربزه

۷۰۹. پیامبر خدا ﷺ: بر شما باد خوردن خربزه؛ چرا که در آن، ده ویژگی است: غذاست، آب است، شستشو دهنده است،[۲] خوش‌بو کننده است، مثانه را می‌شوید، شکم را می‌شوید، آب کمر را فراوان می‌سازد، بر نیروی همبستری می‌افزاید، سردی مزاج را از میان می‌بَرَد، و پوست را تمیز می‌کند.

و ـ باقلا

۷۱۰. امام صادق ﷺ: باقلا را با پوستش بخورید؛ چرا که معده را پاک می‌کند.

ز ـ حَزا

۷۱۱. امام صادق ﷺ: حزا[۳] به همراه آب سرد، برای معده سودمند است.

---

۱. مجلسی در ذیل این حدیث گفته است: در بیشتر نسخه‌ها همین عبارت «یفرج المعدة» آمده است، امّا این تعبیر دارای معنایی که با این موضع سازگار باشد نیست، مگر آن که گفته شود «یفرج» [از ریشهٔ فرج] به معنای شکافتن و گشودن است و خود کنایه از وسعت دادن به معده و به وجود آمدن اشتها به غذاست. در برخی از نسخه‌ها نیز «یصوح» آمده که به معنای «خشک می‌کند» است. در برخی دیگر هم «نضوح» [یعنی پاک کننده] آمده که از سایر ضبط‌ها معنای روشن‌تری دارد.

۲. در متن حدیث، «أشنان» آمده و آن، نام گیاهی است که به عنوان مادّهٔ کمکی در شست و شو از آن استفاده می‌شده است. این واژه، اساساً پارسی است که به زبان عربی درآمده و شکل و تلفظ پیشین خود را نیز حفظ کرده است. م.

۳. حزا، گیاهی است شبیه کرفس، ولی با برگ‌هایی پهن‌تر. در فارسی آن را «دیناروبه» می‌گویند. بویی تلخ دارد و دارای دو نوع صحرایی و باغی است. نوع صحرایی را به شیرازی «برگ کازرونی» و نوع باغی را «آهو دوستک» می‌نامند (لغت نامه دهخدا: ج ۶ ص ۸۹۰۵). م.

ح ـ التَّلبينَةُ

۷۱۲. رسول الله ﷺ ـ فيمَن بِهِ وَجَعٌ لا يَطعَمُ الطَّعامَ ـ: عَلَيكُم بِالتَّلبِينَةِ فَحَسّوهُ إيّاها، ـ فَوَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ ـ إنَّها لَتَغسِلُ بَطنَ أحَدِكُم، كَما يَغسِلُ أحَدُكُم وَجهَهُ بِالماءِ مِنَ الوَسَخِ.[1]

راجع: ج ۱، ص ۲۷۶ (ما يؤمن من اللقوة).

ج ۲، ص ۳۳۲ (السعتر).

ج ۲، ص ۴۱۴ (القبيراء).

ج ۲، ص ۴۶۲، ح ۱۹۷۰.

۴ـ۲/۷

مايَضُرُّ المَعِدَةَ

أ ـ التُّخَمَةُ

۷۱۳. الإمام الصادق ﷺ: كُلُّ داءٍ مِنَ التُّخَمَةِ ما خَلَا الحُمّىٰ؛ فَإنَّها تَرِدُ وُروداً.[2]

۷۱۴. رسول الله ﷺ: أصلُ كُلِّ داءٍ البَرَدَةُ.[3]

ب ـ كَثرَةُ الأكلِ

۷۱۵. الإمام عليّ ﷺ: يا كُمَيلُ، لا توقِرَنَّ مَعِدَتَكَ طَعاماً، ودَع فيها لِلماءِ مَوضِعاً، ولِلرّيحِ مَجالاً. ولا تَرفَع يَدَكَ مِنَ الطَّعامِ إلّا وأنتَ تَشتَهيهِ؛ فَإن فَعَلتَ ذٰلِكَ

---

۱. مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۳۵۹، ح ۲۴۵۵۴ وج ۱۰، ص ۸۵، ح ۲۶۱۰۹؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۲۲۸، ح ۷۴۵۵ وص ۴۵۱، ح ۸۲۴۵؛ السنن الكبرى، ج ۹، ص ۵۸۱، ح ۱۹۵۷۴ كلّها عن عائشة نحوه؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۳۷، ح ۲۸۲۴۵.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۸؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۱۷۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۶، ح ۲۹.

۳. كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴، ح ۲۸۰۷۵ نقلاً عن الدارقطني في العلل عن أنس وابن السني وأبي نعيم في الطبّ عن الإمام عليّ ﷺ وعن أبي سعيد وعن الزهري؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۰۶.

ح ـ تلبینه

۷۱۲ . پیامبر خدا ﷺ ـ دربارهٔ کسی که به بیماری بی‌اشتهایی گرفتار آمده بود ـ : بر شما باد [خوردن] تلبینه.[۱] آن را به وی [جرعه جرعه] بخورانید، که سوگند به آن که جانم در دست اوست، شکم هر یک از شما را چونان می‌شوید که کسی با آب، چرک را از صورت خویش، فرو بشوید.

ر.ک: ج۱، ص۲۷۷ (آنچه از کژدهانی ایمنی می‌دهد).
ج۲، ص۳۳۳ (آویشن).
ج۲، ص۴۱۵ (سنجد).
ج۲، ص۴۶۳ (درمان کردن با شیر گاو /ح ۱۹۷۰).

۴ـ۲/۷
آنچه به معده زیان می‌رساند

الف ـ بدگواری

۷۱۳ . امام صادق ﷺ : هر دردی از بدگواری (سنگین‌خواری) است، مگر تب، که به خودی خود به بدن در می‌آید.

۷۱۴ . پیامبر خدا ﷺ : سنگینی معده (بَرَده)،[۲] ریشهٔ هر بیماری‌ای است.

ب ـ پُرخوری

۷۱۵ . امام علی ﷺ : ای کمیل! مبادا معده‌ات را از خوراک، سنگین کنی. در آن، جایی برای آب و جایی برای باد واگذار و هنگامی که هنوز به خوردن اشتها داری، از غذا خوردن دست بکش، که اگر چنین کنی، غذا را گوارا خواهی

---

۱. تلبینه، نوعی آش است که از سبوس، شیر و عسل درست می‌شود. برای توضیح بیشتر، ر.ک: ج۲، ص۲۴۵ (تَلبینه).

۲. بَرَده، همان بدگواری یا سنگینی غذاها بر معده است. از آن رو، این بیماری چنین نام گرفته که معده را سرد می‌کند و سبب می‌شود شخص نتواند غذا را گوارا حس کند (النهایة ج ۱، ص ۱۱۵).

فَأَنتَ تَستَمرِئُهُ؛ فَإِنَّ صِحَّةَ الجِسمِ مِن قِلَّةِ الطَّعامِ وقِلَّةِ الماءِ.[۱]

ج ـ شُربُ الماءِ بَينَ الطَّعامِ

۷۱۶. الإمام الرضا ﷺ: مَن أرادَ أن لا تُؤذِيَهُ مَعِدَتُهُ فَلا يَشرَب عَلىٰ طَعامِهِ ماءً حَتّىٰ يَفرُغَ مِنهُ، ومَن فَعَلَ ذٰلِكَ رَطِبَ بَدَنُهُ، وضَعُفَت مَعِدَتُهُ، ولَم تَأخُذِ العُروقُ قُوَّةَ الطَّعامِ؛ لِأَنَّهُ يَصيرُ فِي المَعِدَةِ فِجّاً[۲] إذا صُبَّ الماءُ عَلَى الطَّعامِ أوَّلاً فَأَوَّلاً.[۳]

د ـ شُربُ الماءِ عَبّاً

۷۱۷. رسول الله ﷺ: مُصُّوا الماءَ مَصّاً ولاتَعُبّوهُ عَبّاً؛ فَإِنَّهُ يوجَدُ مِنهُ الكُبادُ.[۴]

هـ ـ شُربُ الماءِ البارِدِ وَالفُقّاعِ فِي الحَمّامِ

۷۱۸. الإمام الصادق ﷺ: إيّاكَ وشُربَ الماءِ البارِدِ وَالفُقّاعِ فِي الحَمّامِ؛ فَإِنَّهُ يُفسِدُ المَعِدَةَ.[۵]

---

۱. تحف العقول، ص ۱۷۲، بشارة المصطفى، ص ۲۵ عن كميل بن زياد نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱.

۲. في المصدر: «فجأ»، والتصويب من بحار الأنوار. والفجّ من كلّ شيء: ما لم ينضج (لسان العرب، ج ۲، ص ۳۴۰).

۳. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۳۵، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۳ نحوه.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۸۱، ح ۱ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق ﷺ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۱۱۰۳، المحاسن، ج ۲، ص ۴۰۲، ح ۲۴۰۴ عن ابن القدّاح وفيه «يأخذ» بدل «يوجد»، الجعفريات، ص ۱۶۱ كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۴۵۲، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶۶، ح ۲۳.

۵. كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۲۳۲، الأمالي للصدوق، ص ۴۴۵، ح ۵۹۵ كلاهما عن محمّد بن حمران، روضة الواعظين، ص ۳۳۶، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۰، ح ۳.

یافت؛ چه، تن‌درستی، از کم خوردن و کم آشامیدن است.

ج ـ آب نوشیدن در میان خوردن غذا

۷۱۶. **امام رضا** ﷺ: هر کس می‌خواهد معده‌اش او را آزار ندهد، میان غذا خوردن، آب ننوشد تا آن را به پایان برساند؛ زیرا که هر کس چنین کند، رطوبت در بدنش می‌نشیند و معده‌اش ضعیف می‌شود و رگ‌ها نمی‌توانند نیروی موجود در غذا را بگیرند؛ چه، اگر پی‌درپی آب به معده ریخته شود، معده، فراخ می‌گردد.

د ـ یکسره سر کشیدن آب

۷۱۷. **پیامبر خدا** ﷺ: آب را به آهستگی بمکید و آن را یکباره سر مکشید؛ زیرا که از آن، بیماری جگر برمی‌خیزد.

هـ ـ نوشیدن آب سرد و فقّاع در حمّام

۷۱۸. **امام صادق** ﷺ: از نوشیدن آب سرد و فقّاع[1] در حمّام، حذر کن؛ چرا که معده را تباه می‌کند.

---

۱. مراد از فقّاع در حدیث، نوع حلال آب جوست ـ که امروزه به نام «ماء الشعیر» شناخته می‌شود ـ نه آب جو که نوشیدن آن حرام است، مگر گفته شود نوشیدن آن در حمّام، علاوه بر حرمت و ایجاد مستی، معده را بیش از پیش از بین می‌برد.

و ـ أكلُ القَديدِ

۷۱۹. الإمام الهادي ﷺ : القَديدُ لَحمُ سَوءٍ ؛ لِأَنَّهُ يَسترخي فِي المَعِدَةِ، ويُهَيِّجُ كُلَّ داءٍ، ولا يَنفَعُ مِن شَيءٍ، بَل يَضُرُّهُ.[۱]

ز ـ أكلُ اللَّحمِ النِّيِّ

۷۲۰. الإمام الرضا ﷺ : أكلُ اللَّحمِ النِّيِّ يورِثُ الدُّودَ فِي البَطنِ.[۲]

ح ـ كَثرَةُ أكلِ البَيضِ

۷۲۱. الإمام الرضا ﷺ : كَثرَةُ أكلِ البَيضِ وإدمانُهُ يورِثُ الطُّحالَ، ورِياحاً في رَأسِ المَعِدَةِ.[۳]

۳/۷
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ بَعضِ أوجاعِ البَطنِ

۱ـ۳/۷
الكُمّثرىٰ

۷۲۲. الإمام الصادق ﷺ : كُلُوا الكُمَّثرىٰ ؛ فَإِنَّهُ يَجلُو القَلبَ، ويُسَكِّنُ أوجاعَ الجَوفِ بِإِذنِ اللهِ تَعالىٰ.[۴]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۴ عن محمّد بن عيسى.

۲. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۸ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱.

۳. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۸ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۲۲۹۶ كلاهما عن أبي بصير ؛ الخصال، ص ۶۳۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۱۲۶۵ كلاهما عن الإمام عليّ ﷺ نحوه ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۴، ح ۳۲.

و ـ خوردن گوشت نمک‌سودِ خشک‌شده

۷۱۹ . **امام هادی** ﷺ : گوشت نمک‌سود خشک‌شده، بد گوشتی است؛ زیرا در معده از هم باز می‌شود، هر بیماری‌ای را بر می‌انگیزد، هیچ سودی در بر ندارد، و تنها، زیان می‌رساند.

ز ـ خوردن گوشت ناپخته

۷۲۰ . **امام رضا** ﷺ : خوردن گوشت ناپخته، در شکم، کِرم ایجاد می‌کند.

ح ـ بسیار خوردن تخم‌مرغ

۷۲۱ . **امام رضا** ﷺ : تخم‌مرغ بسیار خوردن و مداومت بر آن، بیماری سِپُرز می‌آورد و ایجاد کنندهٔ بادهایی در سرِ معده است.

۳/۷

آنچه برای برخی دردهای شکم، سودمند است

۱ـ۳/۷

گلابی

۷۲۲ . **امام صادق** ﷺ : گلابی بخورید، که به اذن خداوند ﷻ دل را جلا می‌دهد و دردهای درون را تسکین می‌بخشد.

۲ـ۳/۷

الأُرُزُّ وَالسُّمّاقُ

۷۲۳. الكافي عن حمران : كانَ بِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام وَجَعُ البَطنِ، فَأَمَرَ أن يُطبَخَ لَهُ الأُرُزُّ ويُجعَلَ عَلَيهِ السُّمّاقُ، فَأَكَلَهُ فَبَرَأَ.[۱]

۳ـ۳/۷

السَّعتَرُ

۷۲۴. الإمام الكاظم عليه السلام : كانَ دَواءُ أميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام السَّعتَرَ، وكانَ يَقولُ: إنَّهُ يَصيرُ لِلمَعِدَةِ خَملاً، كَخَملِ القَطيفَةِ.[۲]

۴ـ۳/۷

العَسَلُ وَالشونيزُ

۷۲۵. صحيح مسلم عن أبي سعيد الخدريّ : جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقالَ: إنَّ أخِي استَطلَقَ بَطنُهُ.

فَقالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «اِسقِهِ عَسَلاً» فَسَقاهُ، ثُمَّ جاءَهُ فَقالَ: إنّي سَقَيتُهُ فَلَم يَزِدهُ إلّا استِطلاقاً.

فَقالَ لَهُ: ثَلاثَ مَرّاتٍ.

ثُمَّ جاءَ الرّابِعَةَ فَقالَ: «اِسقِهِ عَسَلاً».

فَقالَ: لَقَد سَقَيتُهُ فَلَم يَزِدهُ إلّا استِطلاقاً.

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۲، ح ۷ عن حمران ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۸، ح ۱۶.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۵، ح ۱ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۲۴۹۳ كلاهما عن زياد القندي ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۴، ح ۲.

۲ـ۳/۷
برنج و سماق

۷۲۳ . **الکافی**ـ به نقل از عمران ـ : امام صادق ﷺ ، شکمْ درد داشت . فرمود برای او برنج بپزند و بر آن ، سماق بیفزایند . آن‌گاه ، آن را خورد و بهبود یافت .

۳ـ۳/۷
آویشن

۷۲۴ . **امام کاظم** ﷺ : داروی امیرمؤمنان ﷺ ، آویشن[1] بود . او می‌فرمود : «آویشن برای معده ، پُرزی همانند پُرز پارچه‌های مخمل می‌شود» .

۴ـ۳/۷
عسل و شونیز

۷۲۵ . **صحیح مسلم**ـ به نقل از ابوسعید خُدری ـ : مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت : برادرم به اسهال مبتلا شده است .

پیامبرﷺ فرمود : «به او عسل بنوشان» .

وی به او عسل نوشاند و دیگر بار نزد پیامبر خدا آمد و گفت : به وی خوراندم ؛ امّا بر اسهال وی افزود .

او سه بار مراجعه کرد و همین را گفت و پیامبر خدا نیز سخن پیشین را به او فرمود . برای چهارمین بار ، به حضور رسید و پیامبر خدا فرمود : «به او عسل بنوشان» . گفت : به او خورانده‌ام ؛ امّا فقط بر اسهالش افزوده است .

پیامبر خدا فرمود : «سخن خدایت را باور بدار و شکم برادر خویش را باور مَدار» .

---

۱. معنای آویشن در ج ۲ صفحهٔ ۳۳۳ خواهد آمد.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: «صَدَقَ اللهَ وكَذَبَ بَطنَ أخيك» فَسَقاهُ فَبَرَأَ.[۱]

۷۲۶. الإمام عليّ ﷺ: إنَّ رَجُلاً شَكا إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ وَجَعاً يَجِدُهُ في جَوفِهِ فَقالَ: خُذ شَربَةَ عَسَلٍ وألقِ فيها ثَلاثَ حَبّاتِ شونيزٍ أو خَمساً أو سَبعاً، وَاشرَبهُ تَبرأ بِإذنِ اللهِ.

فَفَعَلَ ذٰلِكَ الرَّجُلُ فَبَرَأَ.[۲]

۵ـ۳/۷

الجَوزُ المَشوِيُّ

۷۲۷. طبّ الأئمّة عن محمّد بن إبراهيم الجعفيّ: شَكا رَجُلٌ إلىٰ أبِي الحَسَنِ عَلِيِّ بنِ موسَى الرِّضا ﷺ مَغصاً كادَ يَقتُلُهُ، وسَأَلَهُ أن يَدعُوَ اللهَ ﷻ لَهُ فَقَد أعياهُ كَثرَةُ مايَتَّخِذُ لَهُ مِنَ الأَدوِيَةِ، ولَيسَ يَنفَعُهُ ذٰلِكَ، بَل يَزدادُ عَلَيهِ شِدَّةً.

قالَ: فَتَبَسَّمَ ـ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ ـ وقالَ: وَيحَكَ! إنَّ دُعاءَنا مِنَ اللهِ بِمَكانٍ، وإنّي أسأَلُ اللهَ أن يُخَفِّفَ عَنكَ بِحَولِهِ وقُوَّتِهِ، فَإذَا اشتَدَّ بِكَ الأَمرُ وَالتَوَيتَ مِنهُ، فَخُذ جَوزَةً وَاطرَحها عَلَى النّارِ، حَتّىٰ تَعلَمَ أنَّها قَدِ اشتَوىٰ ما في جَوفِها وغَيَّرَتِ النّارُ قِشرَها، كُلها[۳]؛ فَإنَّها تَسكُنُ مِن ساعَتِها.

قالَ: فَوَاللهِ، ما فَعَلتُ ذٰلِكَ إلّا مَرَّةً واحِدَةً فَسَكَنَ عَنّي المَغصُ بِإذنِ اللهِ ﷻ.[۴]

---

۱. صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۳۶، ح ۹۱؛ صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۱۵۲، ح ۵۳۶۰؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۲۰۸۲ كلاهما نحوه؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۸۳، ح ۱۱۸۷۱؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۱، ح ۲۸۱۷۰؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۵، ح ۲۰.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۳۵، ح ۴۷۶ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۷۲، ح ۲۸.

۳. في بحار الأنوار: «وغيّرتهُ النار، قشّرها وكُلها».

۴. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۶، ح ۱۲.

پس، آن مرد دیگر بار به او عسل خورانید و او نیز بهبود یافت.

۷۲۶. **امام علی**ﷺ: مردی نزد پیامبر خدا از دردی که در درون خویش داشت، اظهار ناراحتی کرد. پیامبرﷺ فرمود: «شربتی از عسل بردار و سه یا پنج یا هفت دانه شونیز در آن بینداز و بنوش تا به اذن خداوندﷻ بهبود یابی».

او این کار را انجام داد و بهبود یافت.

۵ـ۳/۷
گردوی تَف داده

۷۲۷. **طبّ الأئمّة**ﷺ ـ به نقل از محمد بن ابراهیم جعفی ـ: مردی از شکم‌دردی که چیزی نمانده بود باعث مرگش شود، به نزد علی بن موسی الرضاﷺ نالید و از ایشان خواست برای او در پیشگاه خداوندﷻ دعا کند؛ چرا که دارو و درمان‌های فراوانی که به وی داده‌اند، او را به ستوه آورده است و نه فقط او را سودی نرسانده، بلکه بر شدّت درد او نیز افزوده است.

امام ـ که درود خدا بر او باد ـ لبخند زد و فرمود: «نیک‌بخت مردا! دعای ما به درگاه خداوند، جای خود دارد و من از خداوند می‌خواهم به مدد و نیروی خود، درد تو را بکاهد، امّا چون درد بر تو غلبه کرد و از آن به خود پیچیدی، گردویی بردار و بر آتش بگیر تا هنگامی که بدانی آنچه در درون آن هست، کباب شده و آتش، رنگ پوست آن را نیز دیگرگون کرده باشد. در این هنگام، آن را بخور که در دم، درد را آرام می‌کند».[1]

او می‌گوید: به خداوند سوگند، تنها یک بار این کار را انجام دادم و به اذن خداوند، آن شکم‌دردِ من، آرام شد.

---

۱. در بحار الأنوار، عبارت چنین است: «... و آتش آن را دیگرگون کرده باشد، آن را پوست بکَن و بخور که در دَم، درد را آرام می‌کند».

۶ـ۳/۷

الحُقنَةُ

۷۲۸. رسول الله ﷺ: إنَّ أفضَلَ ما تَداوَيتُم بِهِ الحُقنَةُ، وهِيَ تُعظِمُ البَطنَ، وتُنَقّي داءَ الجَوفِ، وتُقَوّي البَدَنَ.[۱]

۷۲۹. عنه ﷺ: لا بَأسَ بِالحُقنَةِ؛ لَولا أنَّها تُعظِمُ البَطنَ.[۲]

۷۳۰. الإمام الصادق ﷺ: الحُقنَةُ هِيَ مِنَ الدَّواءِ، وزَعَموا أنَّها تُعظِمُ البَطنَ، وقَد فَعَلَها رِجالٌ صالِحونَ.[۳]

۷ـ۳/۷

سَويقُ الأُرزِّ

۷۳۱. المحاسن عن محمّد بن مروان: كُنتُ عِندَ أبي عَبدِاللهِ ﷺ وبِهِ بَطَنٌ ذَريعٌ، فَانصَرَفتُ مِن عِندِهِ عَشِيَّةً وأنَا مِن أشفَقِ النّاسِ عَلَيهِ، فَأَتَيتُهُ مِنَ الغَدِ فَوَجَدتُهُ قَد سَكَنَ ما بِهِ، فَقُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ! قَد فارَقتُكَ عَشِيَّةَ أمسِ وبِكَ مِنَ العِلَّةِ ما بِكَ؟

فَقالَ: إنّي أمَرتُ بِشَيءٍ مِنَ الأُرزِّ؛ فَغُسِلَ وجُفِّفَ ودُقَّ، ثُمَّ استَفَفتُهُ فَاشتَدَّ بَطني.[۴]

---

۱. الخصال، ص ۶۳۷، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، تحف العقول، ص ۱۲۵ عن الإمام عليّ ﷺ، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۴، ح ۱۹.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۵۱۰، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۳۴، ح ۱۰۳.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۵۴ عن سماعة، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۱۷، ح ۳۰.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۲۰۱۲، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۲، ح ۲ وراجع: الكافي، ج ۶، ص ۳۴۱، ح ۱.

۶_۳/۷
تنقیه کردن

۷۲۸. **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین درمانی که به کار می‌گیرید، تنقیه کردن است. شکم را بزرگ می‌کند، درد درون را می‌شوید و بدن را قوی می‌کند.

۷۲۹. **پیامبر خدا ﷺ**: تنقیه کردن، هیچ ایرادی ندارد، جز این که شکم را بزرگ می‌کند.

۷۳۰. **امام صادق ﷺ**: تنقیه کردن، نوعی درمان است. گفته‌اند که شکم را بزرگ می‌کند، در حالی که مردان صالحی این کار را انجام داده‌اند.

۷_۳/۷
آرد برنج

۷۳۱. **المحاسن** ـ به نقل از محمد بن مروان ـ: نزد امام صادق ﷺ بودم. ایشان شکم‌درد (اسهال) سختی داشت. شامگاهان، در حالی که بسیار بر حال ایشان نگران بودم، از نزد وی رفتم. فردا روز، نزد ایشان بازگشتم و دیدم دردی که داشته، فرو نشسته است. گفتم: فدایت شوم! شامگاه دیروز که از تو جدا شدم، آن چنان بیمار بودی؟!

فرمود: «گفتم قدری برنج آوردند، شستند، خشک کردند و آسیاب کردند. سپس از آن، دارویی (سفوفی) ساختم [و خوردم] و شکمم، بند آمد».

۷۳۲. الكافي عن خالد بن نجيح : شَكَوتُ إلَىٰ أبي عَبدِاللهِ عليه السلام وَجَعَ بَطني، فَقالَ لي: خُذِ الأُرُزَّ فَاغسِلهُ، ثُمَّ جَفِّفهُ فِي الظِّلِّ، ثُمَّ رُضَّهُ وخُذ مِنهُ في كُلِّ غَداةٍ مِلءَ راحَتِكَ. ـ وزادَ فيهِ إسحاقُ الجَريريُّ ـ : تَقليهِ قَليلاً وَزنَ أوقِيَةٍ وَاشرَبهُ.[1]

۷۳۳. الإمام الصادق عليه السلام : مَرِضتُ مَرَضاً شَديداً، فَأَصابَني بَطَنٌ، فَذَهَبَ جِسمي، فَأَمَرتُ بِأُرُزٍّ فَقُلِيَ، ثُمَّ جُعِلَ سَويقاً، فَكُنتُ آخُذُهُ، فَرَجَعَ إلَيَّ جِسمي.[2]

راجع: ج۲، ص ۳۸۲ (خواصّ بعض أنواع السويق /سويق الأُرُز).

۷/۳/۸ـ

خُبزُ الأُرُزِّ

۷۳۴. الإمام الصادق عليه السلام : أطعِمُوا المَبطونَ خُبزَ الأُرُزِّ، فما دَخَلَ جَوفَ المَبطونِ شَيءٌ أنفَعُ مِنهُ، أما إنَّهُ يَدبَغُ المَعِدَةَ، ويَسُلُّ الدّاءَ سَلّاً.[3]

۷/۳/۹ـ

سَويقُ الجاوَرسِ

۷۳۵. الكافي عن عبدالرحمٰن بن كثير : مَرِضتُ بِالمَدينَةِ فَانطَلَقَ بَطني، فَوَصَفَ لي أبو عَبدِاللهِ عليه السلام سَويقَ الجاوَرسِ، وأمَرَني أن آخُذَ سَويقَ الجاوَرسِ وأشرَبَهُ بِماءِ الكَمّونِ، فَفَعَلتُ، فَأَمسَكَ بَطني وعوفيتُ.[4]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۲، ح ۶، المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۲۰۱۳ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۳، ح ۳.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۲۰۱۱ عن هشام بن سالم، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۴، ح ۵ وراجع: السرائر، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۵، ح ۲، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۷۴، ح ۲.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۵، ح ۲، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۱۴۲۴ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۸۱، ح ۲۵.

۷۳۲ . **الکافی** ـ به نقل از خالد بن نجیح ـ : از شکمْ درد، نزد امام صادق ﷺ اظهار ناراحتی کردم. به من فرمود: «قدری برنج بگیر، آن را بشوی و در سایه، خشک کن. سپس، آن را آسیاب کن و در هر صبحگاه، به اندازهٔ یک کف دست از آن بردار».

اسحاق جریری بدین حدیث افزوده است: «آن را در آبی به وزن یک اوقیه[1] بجوشان و آن‌گاه بخور».

۷۳۳ . **امام صادق** ﷺ : سخت بیمار شدم و در این بیماری به شکمْ‌درد گرفتار آمدم و تنم تحلیل رفت. گفتم که قدری برنج در آب جوشاندند و از آن، آشی ساخته شد و من، از آن استفاده می‌کردم. پس [نیروی] تنم به من بازگشت.

ر.ک: ج۲، ص۳۸۳ (خواصّ برخی از انواع سویق / سویق برنج).

۸ـ۳/۷
نان برنج

۷۳۴ . **امام صادق** ﷺ : به کسی که شکمْ‌درد دارد، نان برنج بدهید؛ چرا که هیچ چیز، سودمندتر از آن به شکمِ چنین بیماری در نیامده است. آن، معده را پاک می‌کند و درد را به کلّی از بدن بیرون می‌کشد.

۹ـ۳/۷
آرد گاوَرْس[2]

۷۳۵ . **الکافی** ـ به نقل از عبدالرحمان بن کثیر ـ : در مدینه بیمار شدم و به اسهال، گرفتار آمدم. امام صادق ﷺ، برایم آرد گاوَرْس نسخه کرد و مرا فرمود که

---

۱. اوقیه، واحد وزن با مقادیر متفاوت در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بوده و در اصل آن را برابر یک دوازدهم رطل دانسته‌اند. اوقیهٔ شرعی در قرون نخستین اسلامی در مکّه معادل چهل درهم برابر با ۱۲۴ گرم بوده است (ر.ک: اوزان و مقیاس‌ها در اسلام: ص ۵۴ به بعد). م.

۲. گاورس، گیاهی است از تیرهٔ گندمیان و از دستهٔ غلّات که دانه‌های شبیه اَرزَن دارد و با ارزن از یک نوع است و در حقیقت، گونه‌ای ارزن است که دانه‌هایش درشت‌تر است و پوستش نیز از پوست ارزن، زبرتر است. دانه‌های این گیاه را بیشتر به کبوتران دهند (فرهنگ معین). همچنین، ر.ک: ج۲، ص ۵۰۱، پاورقی ۱.

۷/۳ـ۱۰

أَلبانُ الإبِلِ

۷۳۶. رسول الله ﷺ: في أَلبانِ الإبِلِ... دَواءٌ لِذَرَبِكُم.[۱]

۷۳۷. عنه ﷺ: إنَّ في... أَلبانِها شِفاءً لِلذَّرِبَةِ بُطونُهُم.[۲]

۷/۴

مايورث البواسير

۷/۴ـ۱

طولُ الجُلوسِ عَلَى الخَلاءِ

۷۳۸. الإمام الباقر ﷺ: طولُ الجُلوسِ عَلَى الخَلاءِ يورِثُ الباسورَ.[۳]

۷۳۹. الإمام الرضا ﷺ: أُدخُلِ الخَلاءَ لِحاجَةِ الإنسانِ، وَالبَث فيهِ بِقَدرِ ما تَقضي حاجَتَكَ، ولا تُطِل فيهِ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ يورِثُ الدّاءَ الدَّفينَ[۴].[۵]

---

۱. المصنّف لعبدالرزّاق، ج ۹، ص ۲۵۹، ح ۱۷۱۳۵؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۳۱، ح ۲۸۲۱۹.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۶۲۹، ح ۲۶۷۷؛ المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۱۸۴، ح ۱۲۹۸۶ كلاهما عن ابن عبّاس؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۶، ح ۲۸۲۸۶.

۳. كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸، ح ۵۶؛ الخصال، ص ۱۹، ح ۶۵ عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ ﷺ؛ علل الشرائع، ص ۲۷۸، ح ۱ وفيه «البواسير» بدل «الباسور»؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۰۴۱ وفيه «سمعت أبا جعفر ﷺ يقول: قال لقمان لابنه...» وزاد فيه «فكتب هذا على باب الحشّ»، وكلاهما عن محمّد بن مسلم؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۸۶، ح ۴۱.

۴. في بحار الأنوار: «يورث داء الفيل». قال العلّامة المجلسي ﷺ في توضيح الحديث: «حدوث داء الفيل لكثرة الجلوس على الخلاء لعلّه لحدوث ضعف في الرجلين يقبل بسببه الموادّ النازلة من أعالي البدن. وفي النسخ «داء الدفين» أي الداء المستتر في الجوف» (بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۴۰).

۵. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۷.

آرد گاورس بگیرم و با آب زیره بخورم. این کار را کردم و اسهالم متوقّف شد و بهبود یافتم.

۳/۷ ـ ۱۰
شیر شتر

۷۳۶. **پیامبر خدا ﷺ**: درمان اسهال شما در شیرِ شتر... است.

۷۳۷. **پیامبر خدا ﷺ**: در شیر شتر، شفای اسهال است.

۴/۷
آنچه بواسیر می‌آورد

۴/۷ ـ ۱
زیاد نشستن به گاهِ قضای حاجت

۷۳۸. **امام باقر ﷺ**: زیاد نشستن در آبریزگاه، بواسیر می‌آورد.

۷۳۹. **امام رضا ﷺ**: برای قضای حاجت، به آبریزگاه برو و در آن‌جا به همان اندازه که قضای حاجت کنی، بمان و آن را به درازا مکشان؛ چرا که این کار، درد نهفته[1] را در پی می‌آورد.

---

۱. در بحار الأنوار به جای «الداء الدفین (درد نهفته در داخل انسان)» عبارت «داء الفیل (پاخره و پافیلی)» آمده است. علّامهٔ مجلسی، در توضیح روایت می‌گوید: به وجود آمدن پاخره در اثر زیاد نشستن در آبریزگاه، شاید به‌خاطر موادّی باشد که از قسمت‌های بالای بدن به طرف پاها سرازیر شده و موجب ضعف و سستی آنها می‌شود.

۷۴۰. مجمع البيان : قيلَ : إنَّ مولاهُ [مولىٰ لُقمانَ] دَخَلَ المَخرَجَ فَأَطالَ فيهِ الجُلوسَ، فَناداهُ لُقمانُ: إنَّ طولَ الجُلوسِ عَلَى الحاجَةِ يُفجَعُ مِنهُ الكَبِدُ، ويورَثُ مِنهُ الباسورُ، ويَصعَدُ الحَرارَةُ إلَى الرَّأسِ، فَاجلِس هَوناً وقُم هَوناً.

قالَ: فَكَتَبَ حِكمَتَهُ عَلىٰ بابِ الحُشِّ.[1]

۷/۴/۲

الجِماعُ حاقِناً

۷۴۱. رسول الله ﷺ: لا يُجامِعَنَّ أحَدُكُم وبِهِ حَقنٌ مِن خَلاءٍ؛ فَإنَّهُ يَكونُ مِنهُ البَواسيرُ، ولا يُجامِعَنَّ أحَدُكُم وبِهِ حَقنٌ مِن بَولٍ؛ فَإنَّهُ يَكونُ النَّواصيرُ.[2]

۷/۴/۳

الجَمعُ بَينَ البَيضِ وَالسَّمَكِ

۷۴۲. الإمام الرضا ﷺ: يَنبَغي أن تَحذَرَ... أن تَجمَعَ في جَوفِكَ البَيضَ وَالسَّمَكَ في حالٍ واحِدَةٍ؛ فَإنَّهُما إذَا اجتَمَعا وَلَّدا القولَنجَ، ورِياحَ البَواسيرِ، ووَجَعَ الأضراسِ.[3]

راجع: ج ۱، ص ۴۹۴ (أسباب الأمراض الجلديّة / أكل الطين).

---

۱. مجمع البيان، ج ۷، ص ۴۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۸۴، ح ۳۵.

۲. كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۳۵۵، ح ۴۴۹۰۲، نقلاً عن ابن النّجار عن أنس.

۳. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ نحوه.

۷۴۰ . **مجمع البیان**: گفته‌اند که خواجهٔ لقمان، به آبریزگاه رفت و نشستن در آن‌جا را به درازا کشاند. لقمان، بر او چنین بانگ زد: «از نشستن زیاد به گاهِ قضای حاجت، جگر به درد می‌آید، بواسیر ایجاد می‌شود، و حرارت، به سر می‌رسد. سَبُک بنشین و سَبُک برخیز». راوی می‌گوید: از آن پس، خواجهٔ لقمان، این حکمت وی را بر درِ آبریزگاه نوشت.

۲ـ۴/۷
همبستری در حال خودداری از قضای حاجت

۷۴۱ . **پیامبر خدا** ﷺ: مبادا کسی در حالی که از قضای حاجت خودداری می‌ورزد، نزدیکی کند؛ چرا که این کار، بواسیر می‌آورد؛ و مبادا کسی در حالی که پیشاب خود را نگه می‌دارد، نزدیکی کند؛ چرا که این کار، ناسور می‌آورد.

۳ـ۴/۷
با هم خوردن تخم‌مرغ و ماهی

۷۴۲ . **امام رضا** ﷺ: باید از این بپرهیزی که ... تخم‌مرغ و ماهی را هم‌زمان در معده گِرد آوری؛ چه، هر گاه این دو با یکدیگر گِرد آیند، قولنج، باد بواسیر و دندان‌درد به وجود می‌آورند.

ر.ک: ج۱، ص۴۹۵ (عوامل بیمار ـ هاى پوستى / خوردن خاک).

۵/۷
مَا يَنفَعُ لِعِلاجِ البَواسِيرِ

۱ـ۵/۷
التِّينُ

۷۴۳. رسول الله ﷺ: كُلُوا التِّينَ الرَّطبَ وَاليابِسَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الجِماعِ، ويَقطَعُ البَواسيرَ، ويَنفَعُ مِنَ النِّقرِسِ والإبرِدَةِ.[۱]

۲ـ۵/۷
الكُرّاثُ

۷۴۴. الكافي عن فرات بن أحنف: سُئِلَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الكُرّاثِ، فَقالَ: كُلهُ؛ فَإِنَّ فيهِ أربَعَ خِصالٍ: يُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَطرُدُ الرِّياحَ، ويَقطَعُ البَواسيرَ، وهُوَ أمانٌ مِنَ الجُذامِ لِمَن أدمَنَ عَلَيهِ.[۲]

راجع: ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۱۹۳۳.

۳ـ۵/۷
الجَزَرُ

۷۴۵. الإمام الصادق ﷺ: الجَزَرُ أمانٌ مِنَ القولَنجِ وَالبَواسيرِ، ويُعينُ عَلَى الجِماعِ.[۳]

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۱۲۵۴ عن كعب، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۶، ح ۶.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۴، الخصال، ص ۲۴۹، ح ۱۱۴، المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۲۰۵۸ وفيه «يقمع» بدل «يقطع»، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۱۳۰۳ عن الإمام الباقر ﷺ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۰۰، ح ۱.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۲، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۱۳۵۸، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۹، ح ۲.

۵/۷
آنچه برای درمان بواسیر، سودمند است

۱ـ۵/۷
انجیر

۷۴۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: انجیر، تازه و خشک، بخورید؛ چرا که بر قدرت همبستری می‌افزاید، بواسیر را ریشه کن می‌کند و برای درمان نِقرِس و سردیِ مزاج، سودمند است.

۲ـ۵/۷
تـره

۷۴۴ . **الکافی** ـ به نقل از فرات بن اَحنَف ـ: از امام صادق ﷺ، دربارهٔ تره پرسیدند. فرمود: «آن را بخور؛ چرا که در آن، چهار ویژگی است: بوی دهان را خوش می‌سازد؛ بادها را [از بدن] می‌راند؛ بواسیر را ریشه کن می‌کند؛ و برای کسی که بر [خوردن] آن مداومت ورزد، مایهٔ ایمنی از جذام است».

ر.ک: ج۲، ص۴۳۹ (خوردن تَرهٔ تازه / ح ۱۹۳۳).

۳ـ۵/۷
زردک

۷۴۵ . **امام صادق** ﷺ: زردک، مایهٔ ایمنی از قولنج و بواسیر است و توانِ نزدیکی را تقویت می‌کند.

۴ـ۵/۷

الأُرُزُّ

۷۴۶. الإمام الصادق ﷺ : نِعمَ الطَّعامُ الأُرُزُّ؛ يُوَسِّعُ الأَمعاءَ، ويَقطَعُ البَواميرَ، وإنّا لَنَغبِطُ أهلَ العِراقِ بِأَكلِهِمُ الأُرُزَّ وَالبُسرَ؛ فَإِنَّهُما يُوَسِّعانِ الأَمعاءَ، ويَقطَعانِ البَواسيرَ.[۱]

۵ـ۵/۷

التَّمرُ وسَمنُ البَقَرِ

۷۴۷. الإمام الرضا ﷺ : مَن أرادَ أن يَأمَنَ وَجَعَ السُّفلِ، ولا يَضُرَّهُ شَيءٌ مِن أرياحِ البَواسيرِ[۲]، فَليَأكُل سَبعَ تَمَراتٍ هَيرونٍ بِسَمنِ بَقَرٍ، ويُدَهِّنُ أُنثَيَيهِ بِزِبدٍ خالِصٍ.[۳]

۶ـ۵/۷

الحُبارىٰ

۷۴۸. الإمام الكاظم ﷺ : لا أرىٰ بِأَكلِ الحُبارىٰ بَأساً؛ وإنَّهُ جَيِّدٌ لِلبَواسيرِ، ووَجَعِ الظَّهرِ.[۴]

۷ـ۵/۷

الغُبَيراءُ

۷۴۹. الإمام الصادق ﷺ : الغُبَيراءُ... يُسَخِّنُ الكُلَيَتَينِ، ويَدبَغُ المَعِدَةَ، وهُوَ أمانٌ مِنَ

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۱، ح ۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۲۰۱۵ كلاهما عن زرارة؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۶۱، ح ۵.

۲. في بحار الأنوار: «ولا يظهر به وجع البواسير».

۳. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۴ نحوه.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۶ عن نشيط بن صالح؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۱۱۳۵ وفيه «لأنّه جيّد للبواسير ...»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۴، ح ۶۹.

۴ـ۵/۷
برنج

۷۴۶ . امام صادق ﷺ : برنج ، خوب خوراکی است! روده‌ها را فراخ می‌کند و بواسیر را ریشه‌کن می‌سازد. ما بر مردم عراق ، غبطه می‌خوریم که برنج و خرما خرک می‌خورند. این دو ، روده‌ها را فراخ می‌کنند و بواسیر را ریشه کن می‌سازند.

۵ـ۵/۷
خرما با روغنِ گاو

۷۴۷ . امام رضا ﷺ : هر کس می‌خواهد از دردِ نشیمنگاه درامان بماند و باد بواسیر ، هیچ زیانی به او نرساند ، هر شب ، هفت خرمای هَیْرون[1] با روغن گاو بخورد و بیضه‌های خود را با روغن زنبک خالص ، چرب کند.

۶ـ۵/۷
هوبره

۷۴۸ . امام کاظم ﷺ : در خوردن هوبره[2] اشکالی نمی‌بینم. آن ، برای بواسیر و درد کمر ، خوب است.

۷ـ۵/۷
سنجد

۷۴۹ . امام صادق ﷺ : سنجد . . . کلیه‌ها را گرم می‌کند ، معده را پاک می‌سازد و مایهٔ

---

۱. هیرون ـ بر وزن زیتون ـ نوعی از خرمای مرغوب است. در بحار الأنوار به جای این واژهٔ «بَرْنی» آمده که آن نیز نوعی خرمای مرغوب است.

۲. هوبره پرنده‌ای است خاکستری‌رنگ و شبیه مرغابی، با گردنی دراز و منقاری نسبتاً بلند. مذکّر و مونّث آن و نیز جمع و مفرد آن در زبان عربی یکسان است و «حباری» گفته می‌شود.

البَواسيرِ، وَالتَّقتيرِ.[۱]

۷/۵ـ۸

الإستِنجاءُ بِالماءِ البارِدِ

۷۵۰. الإمام الصادق ﷺ: الإستِنجاءُ بِالماءِ البارِدِ يَقطَعُ البَواسيرَ.[۲]

۷/۵ـ۹

الإستِنجاءُ بِالسُّعدِ

۷۵۱. الإمام الكاظم ﷺ: مَنِ استَنجىٰ بِالسُّعدِ بَعدَ الغائِطِ وغَسَلَ بِهِ فَمَهُ بَعدَ الطَّعامِ لَم تُصِبهُ عِلَّةٌ في فَمِهِ، ولا يَخافُ شَيئاً مِن أرياحِ البَواسيرِ.[۳]

راجع: ج ۱، ص ۴۳۸، (مايورث البواسير).
ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۱۷۵۶.

۷/۶
ما يَنفَعُ لِإوجاعِ الكَبِدِ

۷/۶ـ۱

لَبَنُ التِّينِ

۷۵۲. الإمام الباقر ﷺ ـ في حِزقيلَ النَّبِيِّ ﷺ ـ: خَرَجَت قَرحَةٌ عَلىٰ كَبِدِهِ فَآذَتهُ

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۱، ح ۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۱۲۷۷ وفيه «التقطير» بدل «التقتير» وكلاهما عن ابن بكير؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۸، ح ۲.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۱۰۵۶ عن أبي بصير؛ الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ ﷺ؛ تحف العقول، ص ۱۰۲ عن الإمام عليّ ﷺ وراجع بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۴، ح ۳۵.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۸، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۵، ح ۵.

ایمنی از بواسیر و تنگ‌دستی است.[۱]

۸ـ۵/۷
طهارت گرفتن با آب سرد

۷۵۰ . امام صادق ﷺ: طهارت گرفتن با آب سرد، بواسیر را از میان می‌بَرَد.

۹ـ۵/۷
استنجا با مُشکک

۷۵۱ . امام کاظم ﷺ: هر کس پس از قضای حاجت، با مُشکک، آلودگی مخرج را بزداید و پس از غذا خوردن نیز دهان خویش را با مُشکک بشوید، نه بیماری‌ای از بیماری‌های دهان به او می‌رسد و نه از باد بواسیر می‌ترسد.

ر.ک: ج ۱، ص۴۳۹ (آنچه بواسیر می‌آورد).
ج ۲، ص۳۳۳ ح ۱۷۵۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶/۷
آنچه برای دردهای کبد، سودمند است

۱ـ۶/۷
شیرِ انجیر

۷۵۲ . امام باقر ﷺ ـ دربارهٔ حزقیل ﷺ ـ: زخمی بر کبد او رسید و او را آزار می‌داد. وی بر درگاه خداوند، زاری و خشوع کرد و بر خاکستر نشست. پس خداوند

---

۱. در مکارم الأخلاق به جای «تقتیر (تنگ‌دستی)»، واژه «تقطیر (قطره قطره آمدن پیشاب)» آمده است.

فَخَشَعَ لِلّهِ وتَذَلَّلَ وقَعَدَ عَلَى الرَّمادِ، فَأَوحَى اللهُ إلَيهِ: أن خُذ لَبَنَ التّينِ فَحُكَّهُ عَلىٰ صَدرِكَ مِن خارِجٍ، فَفَعَلَ فَسَكَنَ عَنهُ ذٰلِكَ.[1]

۷/ ۶ـ۲

القَصدُ

۷۵۳. مكارم الأخلاق عن محسن الوشّاء: شَكَوتُ إلىٰ أبي عَبدِ اللهِ عليه السلام وَجَعَ الكَبِدِ، فَدَعا بِالفاصِدِ فَفَصَدَني مِن قَدَمي، وقالَ: إشرَبُوا الكاشِمَ لِوَجَعِ الخاصِرَةِ.[2]

۷/ ۷

مَا يُنتَفَعُ لِعِلاجِ رِيَاحِ البَطنِ

۷/ ۷ـ۱

الحَبَّةُ السَّوداءُ

۷۵۴. طبّ الأئمّة عن عبد الرحمٰن بن الجهم: شَكا ذَريحُ المُحارِبِيُّ قَراقِرَ في بَطنِهِ إلىٰ أبي عَبدِاللهِ عليه السلام، فَقالَ: أتوجِعُكَ؟

قالَ: نَعَم.

قالَ: ما يَمنَعُكَ مِنَ الحَبَّةِ السَّوداءِ وَالعَسَلِ لَها.[3]

---

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۲۲۹۷ عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۵، ح ۱.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۵۲۵، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۷، ح ۸۹.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۰، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۷، ح ۱۳.

به وی وحی فرستاد که: «شیرِ انجیر بردار و از بیرون، بر سینهٔ خویش بمال». او نیز چنین کرد و آن عارضه از وی برطرف شد.

۲ـ۶/۷
رگزنی

۷۵۳. **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از محسن وشّاء ـ: نزد امام صادق ﷺ از دردِ کبد، اظهار ناراحتی کردم. امام ﷺ، رگزنی را خواست و او پای مرا رگ زد. همچنین فرمود: «برای درد پهلو، آبِ زیرهٔ کوهی بنوشید».

۷/۷
آنچه برای درمان بادهای شکم، سودمند است

۱ـ۷/۷
سیاه‌دانه

۷۵۴. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از عبدالرحمان بن جَهْم ـ: ذریح محاربی، نزد امام صادق ﷺ، اظهار کرد که شکم وی غُرغُر می‌کند. امام پرسید: «آیا درد هم داری؟».

گفت: آری.

فرمود: «چرا برای درمان آن، از سیاه‌دانه و عسل، بهره نمی‌جویی؟».

۷/۷ـ۲

الزَّيتونُ

۷۵۵. الكافي عن إسحاق بن عمّار أو غيره، قال: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: إنَّهُم يَقولونَ: الزَّيتونُ يُهَيِّجُ الرِّياحَ.

فَقالَ: إنَّ الزَّيتونَ يَطرُدُ الرِّياحَ.[۱]

راجع: ج۲، ص ۳۳۲، ح ۱۷۵۶.

۸/۷

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ دَوابِّ البَطنِ

۸/۷ـ۱

خَلُّ الخَمرِ

۷۵۶. الإمام عليّ عليه السلام: كُلوا خَلَّ الخَمرِ فَإِنَّهُ يَقتُلُ الدِّيدانَ فِي البَطنِ.[۲]

۷۵۷. الإمام الصادق عليه السلام: خَلُّ الخَمرِ يَقتُلُ دَوابَّ البَطنِ.[۳]

۷۵۸. عنه عليه السلام: عَلَيكَ بِخَلِّ الخَمرِ، فَاغمِس فيهِ؛ فَإِنَّهُ لا يَبقىٰ في جَوفِكَ دابَّةٌ إلّا قَتَلَها.[۴]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۳۱، ح ۳، المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۰، ح ۱۹۰۳، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۱، ح ۱۶.

۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۷ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۴۰، ح ۱۴۵ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وزاد فيه «على الريق» بعد «الخمر»، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۵ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۵، ح ۲۳.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۵ عن مسلم بن يزيد السكوني، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۶، ح ۵.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۱۱، المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۱۹۲۸ كلاهما عن سفيان بن السمط، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۱۴۰۱، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۳، ح ۱۶.

۲ـ۷/۷
زیتون

۷۵۵ . الکافی ـ به نقل از اسحاق بن عمّار یا راوی دیگری ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: مردم می‌گویند که زیتون، بادآور است.

فرمود: «زیتون، بادبَر است».

ر.ک: ج۲، ص۳۳۳، ح۱۷۵۶.

۸/۷
آنچه برای درمان کرم‌های شکم، سودمند است

۱ـ۸/۷
سرکهٔ شراب

۷۵۶ . امام علی ﷺ: سرکهٔ شراب بخورید؛ چرا که کِرم‌ها را در شکم می‌کُشد.[1]

۷۵۷ . امام صادق ﷺ: سرکهٔ شراب، جنبندگان شکم را می‌کُشد.

۷۵۸ . امام صادق ﷺ: بر تو باد [خوردن] سرکهٔ شراب؛ چرا که هر جنبنده‌ای را در درونت می‌کُشد.

---

۱. در صحیفة الإمام الرضا ﷺ حدیث به صورت «... ناشتا بخورید...» آمده است.

۷ / ۸ ـ ۲

أكلُ التَّمرِ عَلَى الرِّيقِ

۷۵۹. رسول الله ﷺ: كُلُوا التَّمرَ عَلَى الرِّيقِ؛ فَإِنَّهُ يَقتُلُ الدِّيدانَ فِي البَطنِ.[۱]

۷۶۰. الإمام الصادق ﷺ: مَن أكَلَ سَبعَ تَمَراتٍ عَجوَةٍ عِندَ مَنامِهِ؛ قَتَلنَ الدِّيدانَ مِن بَطنِهِ.[۲]

۷ / ۹

عِلاجاتٌ أُخرَى

أ ـ مُخُّ البَيضِ لِعِلاجِ قِلَّةِ الإستِمراءِ

۷۶۱. مكارم الأخلاق عن عليّ بن محمّد بن أشيم: شَكَوتُ إلَى الرِّضا ﷺ قِلَّةَ استِمرائِي الطَّعامَ، فَقالَ: كُل مُخَّ البَيضِ. قالَ: فَفَعَلتُ، فَانتَفَعتُ بِهِ.[۳]

ب ـ التُّفّاحُ لِعِلاجِ السَّمِّ

۷۶۲. الإمام الكاظم ﷺ: التُّفّاحُ يَنفَعُ مِن خِصالٍ عِدَّةٍ: مِنَ السَّمِّ، وَالسِّحرِ، وَاللَّمَمِ

---

۱. عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۵ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۱۰۳، ح ۵۰ عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، مسند زيد، ص ۴۸۲، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۲۰۰ عن ابن عبّاس، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۴۱، ح ۵۸؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۲۶، ح ۲۸۱۹۷ نقلاً عن أبي بكر في الغيلانيات و الفردوس عن ابن عبّاس.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۲۰، المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۲۱۸۱ كلاهما عن عبد الله بن سنان، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۵ عن محمّد بن مسلم السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام عليّ ﷺ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۱۹۷، الجعفريّات، ص ۲۴۳ عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علي ﷺ وليس فيهما «عند منامه»، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۵، ح ۳؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۸۶، ح ۲۸۴۷۲ نقلاً عن المصنّف لعبد الرزّاق وعن ابن السني وأبي نعيم في الطبّ.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۱۴۷، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۸، ح ۲۱.

۷/۸-۲
خرما خوردن ناشتا

۷۵۹. **پیامبر خدا ﷺ**: ناشتا خرما بخورید؛ چرا که کِرم‌های شکم را می‌کُشد.

۷۶۰. **امام صادق ﷺ**: هر کس به هنگام خواب، هفت خرمای عَجوه[1] بخورد، خرماها کِرم‌های شکم او را می‌کُشند.

۷/۹
درمان‌هایی دیگر

الف ـ زردهٔ تخم‌مرغ برای درمان گوارا نیافتن غذا

۷۶۱. **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از علی بن محمّد بن اشیم ـ: نزد امام رضا ﷺ از این شکایت کردم که کمتر غذا را گوارا می‌یابم.

فرمود: «زردهٔ تخم‌مرغ بخور».

من این کار را انجام دادم و از آن، سود بردم.

ب ـ سیب برای درمان مسمومیت

۷۶۲. **امام کاظم ﷺ**: سیب، برای درمان چند چیز سودمند است: مسمومیت، سِحر، جنونی که از زمینیان[2] پیش می‌آید، و بلغمی که چیره شده باشد. هیچ چیز منفعتش سریع‌تر از این نیست.

---

۱. نوعی خرمای مرغوب و درشت در مدینه و حوالی آن.

۲. مقصود، جنّ است.

يَعرِضُ مِن أهلِ الأَرضِ، وَالبَلغَمِ الغالِبِ، ولَيسَ شَيءٌ أسرَعَ مِنهُ مَنفَعَةً.[۱]

ج ـ العِلاجُ بِالماءِ

۷۶۳. الكافي عن أبي طيفور المتطبّب: دَخَلتُ عَلىٰ أبِي الحَسَنِ الماضيعليه‌السلام فَنَهَيتُهُ عَن شُربِ الماءِ، فَقالَعليه‌السلام: وما بَأسَ بِالماءِ؛ وهُوَ يُديرُ الطَّعامَ فِي المَعِدَةِ، ويُسَكِّنُ الغَضَبَ، ويَزيدُ فِي اللُّبِّ، ويُطفِئُ المِرارَ.[۲]

۷۶۴. الإمام الصادقعليه‌السلام: كانَ رَسولُ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله إذا أفطَرَ بَدَأَ بِحَلواءَ يُفطِرُ عَلَيها؛ فَإن لَم يَجِد فَسُكَّرَةٍ أو تَمَراتٍ، فَإذا أعوَزَ ذٰلِكَ كُلَّهُ فَماءٍ فاتِرٍ. وكانَ يَقولُ: يُنَقِّي المَعِدَةَ والكَبِدَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ وَالفَمَ، ويُقَوِّي الأَضراسَ، ويُقَوِّي الحَدَقَ ويَجلُو النّاظِرَ، ويَغسِلُ الذُّنوبَ غَسلاً، ويُسَكِّنُ العُروقَ الهائِجَةَ والمِرَّةَ الغالِبَةَ، ويَقطَعُ البَلغَمَ، ويُطفِئُ الحَرارَةَ عَنِ المَعِدَةِ، ويَذهَبُ بِالصُّداعِ.[۳]

۷۶۵. الفقه المنسوب للإمام الرضاعليه‌السلام: أروي فِي الماءِ البارِدِ أنَّهُ يُطفِئُ الحَرارَةَ، ويُسَكِّنُ الصَّفراءَ، ويَهضِمُ الطَّعامَ، ويُذيبُ الفَضلَةَ الَّتي عَلىٰ رَأسِ المَعِدَةِ، ويَذهَبُ بِالحُمّىٰ.[۴]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۵، ح ۲، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۲۲۹۳ وفيه «شفاء» بدل «ينفع» وكلاهما عن الجعفري، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۱۲۴۹ عن الإمام الرضاعليه‌السلام، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۷۴، ح ۲۹.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۸۱، ح ۲، المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۲۳۹۱، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۱۰۸۳ كلاهما نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۵۶، ح ۴۲.

۳. الكافي، ج ۴، ص ۱۵۳، ح ۴، المقنعة، ص ۳۱۷ نحوه وكلاهما عن عبدالله بن مسكان، المصباح للكفعمي، ص ۸۳۵.

۴. الفقه المنسوب للإمام الرضاعليه‌السلام، ص ۳۴۶، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۰۹۳ عن الإمام الصادقعليه‌السلام نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۵۰، ح ۱۶.

ج ـ آب‌درمانی

۷۶۳ . **الکافی** ـ به نقل از ابوطیفور طبیب ـ : بر امام کاظم ﷺ وارد شدم و او را از نوشیدن آب، باز داشتم.

فرمود: «نوشیدن آب، اشکالی ندارد. آب، غذا را در معده می‌چرخانَد، خشم را فرو می‌نشاند، بر هوش می‌افزاید و تلخه را خاموش می‌کند».

۷۶۴ . **امام صادق** ﷺ: پیامبر خدا، به هنگام روزه‌گشودن، با حلوا افطار می‌کرد. اگر حلوا نبود، با شکرینه‌ای دیگر یا چند دانهٔ خرما، و اگر آن نیز نبود، با آبِ خالی. می‌فرمود: «آب، معده و کَبِد را تمیز می‌کند، دهان را خوش‌بو می‌کند، دندان‌ها را محکم می‌سازد، چشم را قدرت می‌دهد و دیده را جلا می‌بخشد، گناهان را از انسان می‌شوید، رگ‌های برآشفته و تلخهٔ تحریک شده را فرو می‌نشانَد، بلغم را از میان می‌بَرَد، حرارت را از معده برمی‌دارد، و سردرد را نیز از میان می‌بَرَد».

۷۶۵ . **الفقه المنسوب للإمام الرضا** ﷺ: دربارهٔ آب سرد، روایت می‌کنم که حرارت بدن را فرو می‌نشانَد، صفرا را آرام می‌سازد، غذا را هضم می‌کند، پس‌مانده‌ای را که در سرِ معده هست، ذوب می‌سازد و تب را از میان می‌بَرَد.

د ـ العِلاجُ بِالتَّقَيُّؤِ اختِياراً

۷۶۶. الإمام الباقر ﷺ: مَن تَقَيَّأَ قَبلَ أن يَتَقَيَّأَ كانَ أفضَلَ مِن سَبعينَ دَواءً، ويُخرِجُ القَيءُ عَن هٰذَا السَّبيلِ كُلَّ داءٍ وعِلَّةٍ[1].[2]

۱۰ / ۷

مَا يَنفَعُ لِعِلاجِ السِّدادِ الشَّهِيَّةِ

أ ـ الجُبنُ

۷۶۷. الإمام الصادق ﷺ: نِعمَ اللُّقمَةُ الجُبنُ، تُعذِبُ الفَمَ، وتُطَيِّبُ النَّكهَةَ، وتَهضِمُ ما قَبلَهُ، وتُشَهِّي الطَّعامَ.[3]

راجع: ج۲، ص ۲۶۴ (خواصّ الجبن).

ب ـ الحَوكُ

۷۶۸. الإمام الصادق ﷺ: الحَوكُ بَقلَةُ الأَنبِياءِ، أما إنَّ فيهِ ثَمانَ خِصالٍ: يُمرِئُ، ويَفتَحُ السُّدَدَ، ويُطَيِّبُ الجُشاءَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويُشَهِّي الطَّعامَ ويَسُلُّ الدّاءَ....[4]

راجع: ج۲، ص ۱۹۶ (الباذروج [الحوك]).

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۷ عن حمزة النمالي، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۳، ح ۵۳.

۲. بيان: «قبل أن يتقيّأ» أي قبل أن يسبقه القيء بغير اختياره، أو المراد به أوّل ما يتقيّأ في تلك العلّة (هامش بحار الأنوار).

۳. الدروع الواقية: ص ۴۲ عن سماعة، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۰۵، ح ۱۱.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۲۶۴، ح ۴، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۳۰۹ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۵، ح ۱۳.

د ـ درمان با قِی کردن عمدی

۷۶۶ . امام باقر ﷺ : هر کس پیش از آن که خود به خود ، حالش به هم بخورد ، عمداً قِی کند ، [این کار] از هفتاد دارو بهتر است و این نوع قِی کردن ، هر درد و بیماری‌ای را [که در او هست ، از تنش] بیرون می‌آورد.[۱]

۱۰/۷
آنچه برای درمان بی‌اشتهایی سودمند است

الف ـ پنیر

۷۶۷ . امام صادق ﷺ : چه نیکو لقمه‌ای است پنیر! دهان را تَر و تازه می‌کند ، بوی دهان را خوش می‌سازد ، غذای پیشین را هضم می‌کند و برای غذای بعد ، اشتها را باز می‌کند.

ر.ک : ج۲ ، ص۲۶۵ (خواصّ پنیر).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ حوک

۷۶۸ . امام صادق ﷺ : حوک ، سبزی پیامبران است . بدانید که در آن ، هشت ویژگی است : هضم کننده است ؛ گرفتگی‌های عروق و مجاری را می‌گشاید ؛ آروغ را خوش‌بو می‌سازد ؛ دهان را بوی خوش می‌بخشد ؛ اشتهاآور است ؛ و درد را [از بدن] بیرون می‌کشد.

ر.ک : ج۲ ، ص۱۹۷ (بادروج [حوک]).

---

۱. چنان که در حاشیهٔ بحار الأنوار آمده ، مقصود از بند نخست روایت ، یعنی عبارت «من تقیّأ قبل أن یتقیّأ» ، آن است که شخص پیش از آن که بی اختیار حالش به هم بخورد ، عمداً قی کند ـ و این همان تفسیری است که در ترجمهٔ حاضر دیده می‌شود ـ یا شاید مقصود از روایت ، آن است که هر کس برای نخستین بار در عارضه‌ای که دارد ، قی کند ، این پس آوردن ، از هفتاد دارو بهتر است (ر.ک : حاشیهٔ بحار الأنوار).

الفصل الثامن

الدَّمُ والطِّحالُ

١/٨

عَلاماتُ أمراضِ الدَّمِ

٧٦٩. الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ لِلدَّمِ وهَيَجانِهِ ثَلاثَ عَلاماتٍ: البَثْرَةَ[١] فِي الجَسَدِ، وَالحِكَّةَ، ودَبيبَ الدَّوابِّ.[٢]

٧٧٠. أبو الحسن عليه السلام: عَلاماتُ الدَّمِ أربَعٌ: الحِكَّةُ، وَالبَثْرَةُ وَالنُّعاسُ، وَالدَّوَرانُ.[٣]

---

١. في المصدر: «النشرة» بدل «البثرة»، والتصويب من بحار الأنوار. والبَثْر: خُرّاج صِغار، و خصّ بعضهم به الوجه، واحدته بَثْرَة وبَثَرَة (لسان العرب، ج ٤، ص ٣٩).

٢. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ٥٥ عن ابن سنان، مكارم الأخلاق، ج ١، ص ١٦٩، ح ٤٨٥ وليس فيه «وهيجانه»، بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ١٠١، ح ٢٩.

٣. الخصال، ص ٢٥٠، ح ١١٥ عن يونس بن عبدالرحمن، روضة الواعظين، ص ٣٤٠، بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٩٧، ح ١٢.

فصل هشتم

خون و سپرز

۱/۸

نشانه‌های بیماری‌های خون

۷۶۹ . امام صادق ﷺ : خون و جوش آمدنش، سه نشانه دارد: جوششی که از اندام برآید، خارش، و حرکت جنبندگان[۱] .

۷۷۰ . امام کاظم ﷺ : خون (غلبهٔ خون) را چهار نشانی است: خارش، جوش، چرت‌زدگی و سرگیجه.

---

۱. علّامه مجلسی می‌گوید: گویا مقصود از حرکت جنبندگان، همان احساس و تخیّلی است که به شخص دست می‌دهد و وی می‌پندارد که مورچه یا حشره‌ای دیگر بر روی بدن وی راه می‌رود. پزشکان، این حالت را «تنمّل (مور مور شدن)» خوانده‌اند.

۲/۸
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ أمراضِ الدَّمِ

أ ـ سَويقُ العَدَسِ

۷۷۱. الإمام الصادق عليه السلام ـ إذا هاجَ الدَّمُ بِأحَدٍ مِن حَشَمِهِ قالَ لَهُ ـ: اِشرَب مِن سَويقِ العَدَسِ؛ فَإنَّهُ يُسَكِّنُ هَيَجانَ الدَّمِ ويُطفِئُ الحَرارَةَ.[۱]

ب ـ الإجّاصُ

۷۷۲. الكافي عن زياد القندي: دَخَلتُ عَلىٰ أبِي الحَسَنِ الأوَّلِ عليه السلام وبَينَ يَدَيهِ تَورُ ماءٍ فيهِ إجّاصٌ أسوَدُ في إبّانِهِ.

فَقالَ: إنَّهُ هاجَت بي حَرارَةٌ وأنَّ الإجّاصَ الطَّرِيَّ يُطفِئُ الحَرارَةَ، ويُسَكِّنُ الصَّفراءَ، وإنَّ اليابِسَ مِنهُ يُسَكِّنُ الدَّمَ، ويَسُلُّ الدّاءَ الدَّوِيَّ.[۲]

ج ـ السَّلقُ

۷۷۳. الإمام الرضا عليه السلام ـ في فَوائِدِ السِّلقِ ـ: يَشُدُّ العَقلَ، ويُصَفِّي الدَّمَ.[۳]

د ـ الخَسُّ

۷۷۴. الإمام الصادق عليه السلام: عَلَيكُم بِالخَسِّ؛ فَإنَّهُ يُصَفِّي الدَّمَ.[۴]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۷، ح ۱، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۴۲۷، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۸۲، ح ۲۷.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۹، ح ۱، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۱۲۶۷ نحوه وفيه «دخلت على الرضا عليه السلام ...» و«يسكّن» بدل «يسلّ»، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۹، ح ۲.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۲۱۱۰، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۷، ح ۷.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۱، المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۲۰۸۴ وفيه «يطفئ» بدل «يصفّي» وكلاهما عن أبي حفص الأبّار، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۱۳۴۳، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۹، ح ۱ و۲.

۲/۸
آنچه برای درمان بیماری‌های خون، سودمند است

الف ـ سویق عدس

۷۷۱ . **امام صادق** ﷺ ـ هنگامی که خون کسی از خدمتگزارانش جوش می‌آمد، به وی می‌فرمود ـ : قدری سویق عدس بخور؛ چرا که جوشش خون را آرام می‌کند و حرارت را فرو می‌نشانَد.

ب ـ آلو

۷۷۲ . **الکافی** ـ به نقل از زیاد قندی ـ : بر امام کاظم ﷺ درآمدم، در حالی که نزد وی، ظرف آبی قرار داشت و چند آلوی سیاه ـ که در همان زمان، هنگام چیدنش بود ـ در آن دیده می‌شد. فرمود: «حرارت در من بالا گرفته و آلوی تازه، حرارت را خاموش می‌کند و صفرا را فرو می‌نشانَد. خشک آن نیز خون را آرام می‌کند و دردهای بی‌درمان را از تن، بیرون می‌کِشد».

ج ـ چغندر

۷۷۳ . **امام رضا** ﷺ ـ در فواید چغندر ـ : عقل را استحکام می‌بخشد و خون را تصفیه می‌کند.[1]

د ـ کاهو

۷۷۴ . **امام صادق** ﷺ : بر شما باد کاهو؛ چرا که خون را تصفیه می‌کند.

---

۱ . در المحاسن به جای «تصفیه می‌کند» عبارت «فرو می‌نشاند» آمده است.

هـ ـ الحِجامَةُ

۷۷۵. رسول الله ﷺ : إحتَجِموا إذا هاجَ بِكُمُ الدَّمُ ؛ فَإنَّ الدَّمَ رُبَّما تَبَيَّغَ بِصاحِبِهِ فَيَقتُلُهُ.[۱]

۷۷۶. عنه ﷺ : الدّاءُ ثَلاثَةٌ وَالدَّواءُ ثَلاثَةٌ ؛ فَأمَّا الدّاءُ: فَالدَّمُ وَالمِرَّةُ وَالبَلغَمُ ؛ فَدَواءُ الدَّمِ الحِجامَةُ، ودَواءُ البَلغَمِ الحَمّامُ، ودَواءُ المِرَّةِ المَشيُ.[۲]

و ـ أكلُ السَّمَكِ الطَّرِيِّ بَعدَ الحِجامَةِ

۷۷۷. الكافي عن محمّد بن يحيى : كَتَبَ بَعضُ أصحابِنا إلىٰ أبي مُحَمَّدٍ ﷺ يَشكو إلَيهِ دَماً وصَفراءَ، فَقالَ: إذَا احتَجَمتُ هاجَتِ الصَّفراءُ وإذا أخَّرتُ الحِجامَةَ أضَرَّني الدَّمُ، فَما تَرىٰ في ذٰلِكَ؟

فَكَتَبَ ﷺ : إحتَجِم وكُل عَلىٰ أثَرِ الحِجامَةِ سَمَكاً طَرِيّاً كَباباً.

قالَ: فَأعَدتُ عَلَيهِ المَسأَلَةَ بِعَينِها.

فَكَتَبَ ﷺ : إحتَجِم وكُل عَلىٰ أثَرِ الحِجامَةِ سَمَكاً طَرِيّاً كَباباً بِماءٍ ومِلحٍ.

قالَ: فَاستَعمَلتُ ذٰلِكَ فَكُنتُ في عافِيَةٍ وصارَ غِذائي.[۳]

ز ـ أكلُ الرُّمّانِ بَعدَ الحِجامَةِ

۷۷۸. مكارم الأخلاق عن زيد الشحّام : كُنتُ عِندَ أبي عَبدِالله ﷺ فَدَعا بِالحَجّامِ فَقالَ لَهُ: إغسِل مَحاجِمَكَ وعَلِّقها. ودَعا بِرُمّانَةٍ فَأكَلَها. فَلَمّا فَرَغَ مِنَ الحِجامَةِ دَعا بِرُمّانَةٍ أُخرىٰ فَأكَلَها، وقالَ: هٰذا يُطفِئُ المِرارَ.[۴]

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۰، ح ۴۲.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۲۹۹؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۷، ح ۸۷.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۱۰؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۱۱۴۲ وفيه «عن الحميري قال: كتبت إلى أبي محمّد ﷺ أشكو...» وليس فيه «كباباً» في كلا الموضعين؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۱۷، ح ۷۵.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۴۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۴، ح ۶۱.

هـ ـ حِجامت

۷۷۵ . **پیامبر خدا** ﷺ : اگر خون در درونتان به جوش می‌آید ، حجامت کنید ؛ چرا که خون ، گاه ممکن است در درون شخص ، طغیان کند و وی را بکُشد .

۷۷۶ . **پیامبر خدا** ﷺ : درد ، سه چیز است و درمان نیز سه چیز . امّا درد ، عبارت است از : خون ، تلخه و بلغم . درمان خون ، حجامت است ، درمان بلغم ، حمّام است ، و داروی تلخه نیز راه رفتن[1] .

و ـ خوردن ماهی تازه پس از حِجامت

۷۷۷ . **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن یحیی ـ : یکی از شیعیان به امام عسکری ﷺ نامه نوشت و از خون و صفرا به وی اظهار ناراحتی کرد و نوشت : چون حجامت می‌کنم ، صفرا به جوش می‌آید و چون حجامت را به تأخیر می‌افکنم ، خون ، مرا زیان می‌رساند . چاره را در چه می‌بینی ؟

امام نوشت : «حجامت کن و در پیِ حجامت ، ماهیِ تازهٔ کباب‌شده بخور» .

این پرسش را دیگر بار تکرار کردم . او نوشت : «حجامت کن و در پِی حجامت ، ماهیِ تازهٔ کباب‌شده همراه با آب و نمک بخور» .

این کار را عیناً انجام دادم و از آن پس ، هماره در عافیت بودم و آن ، خوراک من شده بود .

ز ـ خوردن انار پس از حِجامت

۷۷۸ . **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از زید شحّام ـ : نزد امام صادق ﷺ بودم که حجامتگری را طلبید . پس به او فرمود : «ابزارهای حجامت خود را بشوی و بیاویز» .

آن‌گاه ، اناری طلبید و خورد . چون حجامت را به پایان برد ، انار دیگری طلبید و خورد و فرمود : «این ، تلخه را فرو می‌نشاند» .

---

۱ . مقصود از «مشیٰ» در پایان روایت ، هر چیزی است که مسهل باشد . از آن رو ، مسهل را «مشی» نامیده‌اند که شخص را به راه رفتن و رفتن به سمت آبریزگاه ، وادار می‌سازد .

۷۷۹. الإمام العسكريّ عليه السلام: كُلِ الرُّمّانَ بَعدَ الحِجامَةِ رُمّاناً حُلواً؛ فَإِنَّهُ يُسَكِّنُ الدَّمَ، ويُصَفِّي الدَّمَ فِي الجَوفِ.[1]

ح ـ القَصدُ

۷۸۰. الإمام الرضا عليه السلام: مَن أرادَ ألّا تُحرِقَهُ السَّوداءُ، فَعَلَيهِ بِالقَيءِ، وفَصدِ العُروقِ، وَالإطلاءِ بِالنّورَةِ.[2]

۳/۸

ما يُولِّدُ الدَّمَ النَّقِيَّ

أ ـ الباقِلاءُ

۷۸۱. الإمام الصادق عليه السلام: أكلُ الباقِلّى يُمَخِّخُ السّاقَينِ، ويَزيدُ فِي الدِّماغِ، ويُوَلِّدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ.[3]

ب ـ الرُّمّانُ

۷۸۲. الإمام الرضا عليه السلام: مُصّ مِنَ الرُّمّانِ الإملِيسِيِّ[4]؛ فَإِنَّهُ يُقَوِّي النَّفسَ، ويُحيِي الدَّمَ.[5]

راجع: ج۲، ص ۳۶۶، ح ۱۸۱۲.

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۳، ح ۵۲.

۲. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۵ وفيه «ومداومة النورة».

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۲۰۲۸ وليس فيه «الطري» وكلاهما عن محمّد بن عبد الله؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱۳۴۸ وفيه «كلوا الباقِلّى فإنّه يمخّخ ...»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۶۶، ح ۳.

۴. في بحار الأنوار وبعض نسخ المصدر: «المُرّ» بدل «الإمليسي». والمُرّ من الرمّان ما كان طعمُه بين حموضة وحلاوة (انظر لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰۹).

قال العلّامة المجلسي رحمه الله: قال في القاموس: الإمليس ـ وبهاء ـ: الفلاة ليس بها نبات، والرمّان الأمليسي كأنّه منسوب إليه، انتهى. والمعروف عندنا المَلَس ـ بالتحريك ـ وهو ما لا عَجَم [أي نواة] له (بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۲۳).

۵. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۰.

۷۷۹ . امام حسن عسکری ﷺ : پس از حجامت، انار بخور، اناری شیرین؛ چرا که خون را فرو نمی‌نشاند و خون را در درون، تصفیه می‌کند.

ح ـ رگزنی

۷۸۰ . امام رضا ﷺ : هر کس می‌خواهد سودا[1] او را نسوزاند،[2] بر او باد قی کردن، رگ زدن و نوره کشیدن.

۳/۸
آنچه خون تازه تولید می‌کند

الف ـ باقلا

۷۸۱ . امام صادق ﷺ : خوردن باقلا، استخوان‌های ساق را تراکم درونی می‌دهد، توان مغز را افزون می‌سازد و خون تازه تولید می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ انار

۷۸۲ . امام رضا ﷺ : آب انار مَلَس بِمَک؛ زیرا انسان را قوی می‌کند و خون را زنده می‌سازد.[3]

ر.ک: ج۲، ص۳۶۷ ح ۱۸۱۲.

---

۱. سودا، یکی از اخلاط چهارگانه است که به عقیدهٔ قدما جسم انسان بر پایهٔ آنها استوار شده و صلاح و فساد بدن نیز به آنها بستگی داشت.

۲. در بحار الأنوار، عبارت چنین آمده است: «هر کس می‌خواهد سودا را بسوزاند... و مداومت بر نوره کشیدن کند».

۳. گفتنی است در بحار الأنوار و برخی از نسخ طبّ الإمام الرضا ﷺ، به جای «الأملیسی (مَلَس)»، عبارت «المزّ» آمده و انار مزّ، اناری است که طعمی میان ترش و شیرین داشته باشد.

علّامهٔ مجلسی، در توضیح این بخش از روایت می‌گوید: در قاموس آمده است: «املیس، بیابانی است که در آن، کشت صورت نگیرد. انار املیسی، گویا به چنان جایی منسوب است»، امّا از دیدگاه ما، آنچه شناخته شده، «مَلَس» است و آن، به معنای انار بی‌دانه است (بحار الأنوار: ج ۶۲ ص ۱۲۳).

۴/۸
مَا يَنفَعُ لِعِلاجِ وَجَعِ الطِّحالِ

۷۸۳. الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليه السلام: شَكا إلَيهِ رَجُلٌ مِن أولِيائِهِ وَجَعَ الطِّحالِ، وقَد عالَجَهُ بِكُلِّ عِلاجٍ وأنَّهُ يَزدادُ كُلَّ يَومٍ شَرّاً حَتّىٰ أشرَفَ عَلَى الهَلَكَةِ.

فَقالَ لَهُ: إشتَرِ بِقِطعَةِ فِضَّةٍ كُرّاثاً وَاقلِهِ قَلياً جَيِّداً بِسَمنٍ عَرَبِيٍّ، وأطعِم مَن بِهِ هٰذَا الوَجعُ ثَلاثَةَ أيّامٍ؛ فَإنَّهُ إذا فَعَلَ ذٰلِكَ بَرَأَ إن شاءَ اللهُ تَعالىٰ.[1]

۷۸۴. الكافي عن موسى بن بكر: إشتَكىٰ غُلامٌ لِأَبِي الحَسَنِ عليه السلام، فَسَأَلَ عَنهُ، فَقيلَ: بِهِ طُحالٌ.

فَقالَ: أطعِموهُ الكُرّاثَ ثَلاثَةَ أيّامٍ. فَأطعَمناهُ، فَقَعَدَ الدَّمُ[2]، ثُمَّ بَرِئَ.[3]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۳۰ عن الصحّاف الكوفي عن الإمام الكاظم عليه السلام. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۱، ح ۹.

۲. قال المجلسي رحمه الله: الظاهر أنّ المراد بقعود الدم انفصال الدم عنه عند القعود للبراز. وقد ذكر الأطبّاء أنّه يفتح سدّة الطحال وإسهال الدم بسبب التسخين والتفتيح كما يدرّ دم الحيض. وأمّا نفع إسهال الدم لورم الطحال: فلأنّه قد يكون من سوء مزاج الدم وقد يكون من السوداء (بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۰۲).

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۱ وج ۸، ص ۱۹۰، ح ۲۱۹؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۲۰۶۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۱۳۰۰ وفيه «فعقد» بدل «فقعد»؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۹، ح ۲ وج ۶۶، ص ۲۰۲، ح ۸.

۴/۸
آنچه برای درمان درد طحال سودمند است

۷۸۳ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ امام باقرﷺ ـ : مردی از دوستان وی، نزد او از درد طحال اظهار ناراحتی کرد، در حالی که پیش‌تر هر درمانی را برای این درد به کار بسته بود، اما هر روز بر درد وی افزوده می‌شد تا جایی که در آستانه مرگ قرار گرفته بود.

[امام باقرﷺ] به او فرمود: «با سکّه‌ای نقره، قدری تَرِه بخر و آن را در روغن عربی، کاملاً بجوشان و هر کس را که چنین دردی دارد، سه روز از این بخوران؛ چرا که اگر چنین کند، به خواست خداوند، بهبود خواهد یافت».

۷۸۴ . **الکافی** ـ به نقل از موسی بن بکر ـ : یکی از غلامان امام کاظمﷺ، بیمار شد. امامﷺ از حال او پرسید. گفتند: بیماریِ طحال گرفته است.

فرمود: «سه روز به او تَرِه بخورانید».

ما آن را به او خوراندیم. پس خون فرونشست،[1] و سپس، بهبود یافت.

---

۱. علّامهٔ مجلسی می‌گوید: ظاهراً مقصود از فرونشستن خون، آن است که در هنگام تخلّی، خون از او دفع می‌شود. طبیبان گفته‌اند: تره، مجاری طحال را باز می‌کند و به سبب گرمای فراوان بدن و باز شدن مجاری طحال، خون سرازیر می‌شود، چونان که به گاهِ عادت ماهانه، خونریزی صورت پذیرد، امّا سود این خونریزی برای وَرَم طحال، آن است که ممکن است این ورم، از بدی مزاجِ خون یا از سودا سرچشمه گرفته باشد.

الفصل التاسع

الجِلدُ

١/٩

١/٩-١

النَّظافَةُ

٧٨٥. رسول الله ﷺ: حَقٌّ عَلىٰ كُلِّ مُسلِمٍ أن يَغتَسِلَ في كُلِّ سَبعَةِ أيّامٍ يَوماً يَغسِلُ فيهِ رَأسَهُ وجَسَدَهُ.[١]

٧٨٦. عنه ﷺ: إنَّ تَحتَ كُلِّ شَعرَةٍ جَنابَةً؛ فَاغسِلُوا الشَّعرَ، وأَنقُوا البَشَرَ.[٢]

---

١. صحيح البخاري، ج ١، ص ٣٠٥، ح ٨٥٦؛ صحيح مسلم، ج ٢، ص ٥٨٢، ح ٨٤٩ وفيه «حقّ لله ...» وكلاهما عن أبي هريرة؛ كنز العمّال، ج ٦، ص ٤٢٢، ح ١٧١٨٥.

٢. سنن أبي داوود، ج ١، ص ٦٥، ح ٢٤٨؛ سنن الترمذي، ج ١، ص ١٧٨، ح ١٠٦؛ سنن ابن ماجة، ج ١، ص ١٩٦، ح ٥٩٧؛ السنن الكبرى، ج ١، ص ٢٧٠، ح ٨٢٧ كلّها عن أبي هريرة؛ كنز العمّال، ج ٩، ص ٣٨٥، ح ٢٦٥٩٥.

فصل نهم

پوست

۱/۹

بهداشت پوست

۱/۹-۱

پاکیزگی

۷۸۵ . پیامبر خدا ﷺ: بر هر مسلمان، لازم است که در هر هفت روز یک بار، غسل کند و در آن، سر و تن خود را بشوید.

۷۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: در زیر هر مویی جنابتی است. پس موها را بشویید و پوست را پاکیزه کنید.

۹/۱ـ۲

التَّدهينُ

أ ـ خَواصُّ التَّدهينِ

۷۸۷. الإمام عليّ عليه السلام : الدُّهنُ يُلَيِّنُ البَشَرَةَ، ويَزيدُ فِي الدِّماغِ ، ويُسَهِّلُ مَجارِيَ الماءِ، ويُذهِبُ القَشَفَ، ويُسفِرُ اللَّونَ.[۱]

۷۸۸. الإمام الصادق عليه السلام : الدُّهنُ يَذهَبُ بِالسّوءِ.[۲]

۷۸۹. الإمام الرضا عليه السلام : مَن أرادَ ألّا تُشقَقَ شَفَتاهُ ، ولا يَخرُجَ فيها ناسورٌ، فَليُدَهِّن حاجِبَيهِ.[۳]

ب ـ أفضَلُ أوقاتِ التَّدهينِ

۷۹۰. الإمام الحسين عليه السلام : قالَ لي رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يا بُنَيَّ... وَادَّهِن غِبّاً تَتَشَبَّه بِسُنَّةِ نَبِيِّكَ.[۴]

۷۹۱. الإمام الباقر عليه السلام : دُهنُ اللَّيلِ يَجري فِي العُروقِ، ويُروّي البَشَرَةَ، ويُبَيِّضُ الوَجهَ.[۵]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۹، ح ۱ وح ۴ وفيه «ويحسن» بدل «ويسفر» وكلاهما عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ الخصال، ص ۶۱۱، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ؛ تحف العقول، ص ۱۰۰ نحوه ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۴۸ عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰، ح ۱.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۹، ح ۲ عن سفيان بن السمط.

۳. طبّ الإمام الرضا عليه السلام ، ص ۴۰ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۵ وفيه «... لا تَتَشَقَّقُ شَفَتاهُ، ولا يَخرُجُ فيها ناسورٌ، فَليُدَهِّن حاجِبَهُ مِن دُهنِ رَأسِهِ».

۴. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵۹۱.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۹، ح ۵، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۹۳ وفيه «ويربي» بدل «ويروّي» وليس فيه «ويبيّض الوجه» وكلاهما عن أبي حمزة.

۹/۱ـ۲
مالیدن روغن به بدن

الف ـ خواصّ چرب کردن پوست

۷۸۷ . **امام علی** ﷺ: روغن، پوست را نرم می‌کند، بر توان مغز می‌افزاید، مجاری آب را در بدن می‌گشاید، کثافت پوست را از میان می‌بَرَد و رنگ را روشن‌تر می‌کند.

۷۸۸ . **امام صادق** ﷺ: روغن، بدی را از میان می‌بَرَد.

۷۸۹ . **امام رضا** ﷺ: هر کس می‌خواهد که لب‌هایش نترکد و از آن ناسور[1] بیرون نزند، به ابروهای خود، روغن بمالد.[2]

ب ـ بهترین زمان برای روغن زدن

۷۹۰ . **امام حسین** ﷺ: پیامبر خدا به من فرمود: «فرزندم! ... یک روز در میان، روغن بمال تا به سنّت پیامبرت عمل کرده باشی».

۷۹۱ . **امام باقر** ﷺ: روغن [مالیدن] شبانه، در رگ‌ها جریان می‌یابد و پوست را آبیاری و چهره را سفید می‌کند.

---

۱. ناسور، واژه‌ای پارسی و به عربی درآمده و به معنای نوعی عارضهٔ لثه است.

۲. در بحار الأنوار، روایت چنین ضبط شده است: «... باید که ابروی خویش را با همان روغنی که به سر خویش می‌مالد، چرب کند».

۷۹۲. الكافي عن إسحاق بن عمّار : قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام : أُخالِطُ أهلَ المُروءَةِ مِنَ النّاسِ وقَد أكتَفي مِنَ الدُّهنِ بِاليَسيرِ ، فَأَتَمَسَّحُ بِهِ كُلَّ يَومٍ، فَقالَ : ما أُحِبُّ لَكَ ذٰلِكَ.

فَقُلتُ : يَومٌ ويَومٌ لا.

فَقالَ : وما أُحِبُّ لَكَ ذٰلِكَ.

قُلتُ : يَومٌ ويَومَينِ لا.

فَقالَ : الجُمُعَةُ إلَى الجُمُعَةِ يَومٌ ويَومَينِ.[1]

ج ـ الإدّهانُ بِالبَنَفسَجِ

۷۹۳. رسول الله صلى الله عليه وآله : إدَّهِنوا بِالبَنَفسَجِ ؛ فَإِنَّهُ[2] بارِدٌ فِي الصَّيفِ وحارٌّ فِي الشِّتاءِ.[3]

۷۹۴. الإمام الصادق عليه السلام : البَنَفسَجُ سَيِّدُ أدهانِكُم.[4]

۷۹۵. عنه عليه السلام : مَثَلُ البَنَفسَجِ فِي الأَدهانِ مَثَلُنا فِي النّاسِ.[5]

۷۹۶. عنه عليه السلام : فَضلُ البَنَفسَجِ عَلَى الأَدهانِ كَفَضلِ الإسلامِ عَلَى الأَديانِ. نِعمَ الدُّهنُ

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۰، ح ۲.

۲. في المصدر : «فإنّها» والتصويب من بقيّة المصادر.

۳. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۴، ح ۷۴، مسند زيد، ص ۴۸۷ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ۱۰۴، ح ۵۱ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، طبّ النبي صلى الله عليه وآله، ص ۶، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۱، ح ۱، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۹۳ نحوه وكلاهما عن هشام بن الحكم؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۴۷، ح ۱۷۲۱۲ نقلاً عن الشيرازي في الألقاب عن أنس.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۱، ح ۴ عن إسرائيل بن أبي أُسامة بيّاع الزطّي ، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۹۳ وفيه «كمثل المؤمن» بدل «مثلنا».

۷۹۲ . **الکافی** ـ به نقل از اسحاق بن عمار ـ : به امام صادق ﷺ گفتم : من با مردمانی اهل مروّت (و سرشناس) آمیزش دارم و به مقدار اندکی روغن بسنده می‌کنم. آیا هر روز، اندکی بر خویش بمالم؟

فرمود: «این را برای تو دوست ندارم».

گفتم: یک روز در میان؟

فرمود: «این را هم برایت نمی‌پسندم».

گفتم: دو روز در میان؟

فرمود: «جمعه تا جمعه، یک روز و دو روز».

ج ـ چرب کردن با روغن بنفشه

۷۹۳ . **پیامبر خدا** ﷺ : با روغن بنفشه، بدن خود را چرب کنید؛ چرا که آن در تابستان، سرد و در زمستان، گرم است.

۷۹۴ . **امام صادق** ﷺ : بنفشه، مِهتر همهٔ روغن‌های شماست.

۷۹۵ . **امام صادق** ﷺ : حکایت بنفشه در میان روغن‌ها، حکایت ما در میان مردم است.[1]

۷۹۶ . **امام صادق** ﷺ : برتری بنفشه بر دیگر روغن‌ها به سان برتری اسلام بر دیگر ادیان است. بنفشه، خوب روغنی است! درد را از سر و چشمان می‌برد.

---

۱ . در طبّ الأئمّة ﷺ ، به جای «حکایت ما» عبارت «مانند حکایت مؤمن» آمده است.

البَنَفسَجُ ، لَيَذهَبُ بِالدّاءِ مِنَ الرَّأسِ وَالعَينَينِ ، فَادَّهِنوا بِهِ.[۱]

۷۹۷. الكافي عن محمّد بن الفيض : ذُكِرَت عِندَ أبي عَبدِاللهِ عليه السلام الأَدهانُ ، فَذُكِرَ البَنَفسَجُ وفَضلُهُ ، فَقالَ : نِعمَ الدُّهنُ البَنَفسَجُ ! إدَّهِنوا بِهِ ؛ فَإِنَّ فَضلَهُ عَلَى الأَدهانِ كَفَضلِنا عَلَى النّاسِ.[۲]

۷۹۸. الإمام الرضا عليه السلام : إذا أرَدتَ أَلّا يَظهَرَ في بَدَنِكَ بَثرَةٌ ولا غَيرُها ، فَابدَأ عِندَ دُخولِ الحَمّامِ بِدُهنِ بَدَنِكَ ، بِدُهنِ البَنَفسَجِ.[۳]

۷۹۹. الكافي عن عليّ بن أسباط رفعه : دُهنُ الحاجِبَينِ بِالبَنَفسَجِ يَذهَبُ بِالصُّداعِ.[۴]

د ـ الإِدّهانُ بِالزَّيتِ

۸۰۰. رسول الله صلى الله عليه وآله : كُلُوا الزَّيتَ ، وَادَّهِنوا بِالزَّيتِ ؛ فَإِنَّهُ مِن شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ.[۵]

۸۰۱. الإمام عليّ عليه السلام : إدَّهِنوا بِالزَّيتِ وَائتَدِموا بِهِ ؛ فَإِنَّهُ دُهنَةُ الأَخيارِ ، وإدامُ المُصطَفَينَ.[۶]

---

۱. الكافي ، ج ۶ ، ص ۵۲۱ ، ح ۵ عن عبد الرحمن بن كثير ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام ، ص ۲۵۱ ، ح ۱۷۱ ، مسند زيد ، ص ۴۸۷ عن أحمد بن عامر وكلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيهما إلى «على الأديان» ، بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۲۲۲ ، ح ۶ ؛ المعجم الكبير ، ج ۳ ، ص ۱۳۰ ، ح ۲۸۹۲ عن بشر بن عبد الله الخثعمي عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه إلى «على الأديان» وفيه «كفضل ولد عبد المطّلب على سائر قريش» بدل «نِعمَ الدهن ...» ، كنز العمّال ، ج ۱۲ ، ص ۳۴۴ ، ح ۳۵۳۲۹.

۲. الكافي ، ج ۶ ، ص ۵۲۳ ، ح ۱ ، طبّ الأئمّة لابني بسطام ، ص ۹۳ وفيه من «نِعم الدهن ...».

۳. طبّ الإمام الرضا عليه السلام ، ص ۳۱ ، بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۳۲۲ وفيه « فدهْن» بدل «بدهن».

۴. الكافي ، ج ۶ ، ص ۵۲۲ ، ح ۹ ، بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۲۲۳ ، ح ۹.

۵. الكافي ، ج ۶ ، ص ۳۳۱ ، ح ۱ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن ، ج ۲ ، ص ۲۸۱ ، ح ۱۹۰۶ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۲۸۲ ؛ سنن الترمذي ، ج ۴ ، ص ۲۸۵ ، ح ۱۸۵۱ عن عمر بن الخطّاب ، المستدرك على الصحيحين ، ج ۲ ، ص ۴۳۲ ، ح ۳۵۰۴ عن أبي أسيد ، كنز العمّال ، ج ۱۰ ، ص ۴۸ ، ح ۲۸۲۹۷.

۶. الكافي ، ج ۶ ، ص ۳۳۱ ، ح ۴ عن أبي داوود النخعي عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن ، ج ۲ ، ص ۲۸۱ ، ح ۱۹۰۷ عن أبي داوود النخعي عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار ، ج ۶۶ ، ص ۱۸۲ ، ح ۱۷.

خود را بدان، چرب کنید.

۷۹۷. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن فیض ـ: نزد امام صادق ﷺ از روغن‌ها سخن به میان آوردند و از آن جمله، از بنفشه و برتری آن گفتند.

فرمود: «بنفشه، خوب روغنی است! خود را با آن چرب کنید که برتری آن بر روغن‌ها، به سان برتری ما بر مردمان است».

۷۹۸. **امام رضا** ﷺ: اگر می‌خواهی که در بدنت جوش و جز آن رُخ ننماید، هنگام در آمدن به حمّام، چرب کردن بدن خود را به روغن بنفشه، آغاز کن.

۷۹۹. **الکافی** ـ به نقل از علی بن اسباط در حدیثی که سند آن را به معصوم رسانْد ـ: مالیدن روغن بنفشه به ابروها، سردرد را از میان می‌بَرَد.

د ـ مالیدن روغن زیتون به بدن

۸۰۰. **پیامبر خدا** ﷺ: زیتون بخورید و خود را با روغن زیتون چرب کنید؛ چرا که آن، از درختی خجسته است.

۸۰۱. **امام علی** ﷺ: به روغن زیتون، خود را چرب کنید و از آن، خورش سازید؛ چرا که آن، روغنِ نیکان و خورش برگزیدگان است.

هـ ـ الإدّهان بالبانِ

۸۰۲. الإمام الصادق ﷺ : نِعمَ الدُّهنُ البانُ![1]

۸۰۳. عنه ﷺ : البانُ دُهنٌ ذَكَرٌ، نِعمَ الدُّهنُ البانُ، وإنَّهُ لَيُعجِبُنِي الخَلوقُ.[2]

و ـ الإدّهانُ بِالزَّنبَقِ

۸۰۴. الكافي عن السيّاري رفعه، قالَ : قالَ النَّبِيُّ ﷺ: إنَّهُ لَيسَ شَيءٌ خَيراً لِلجَسَدِ مِن دُهنِ الزَّنبَقِ. ـ يَعنِي الرّازِقِيَّ ـ.[3]

ز ـ الإدّهانُ بِالخِيرِيِّ

۸۰۵. الإمام الصادق ﷺ ـ وذَكَرَ دُهنَ البَنَفسَجِ فَزَكّاهُ، ثُمَّ قالَ ـ : وإنَّ الخِيرِيَّ لَطيفٌ.[4]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹/۱ـ۳

اِستِعمالُ الخَطمِيِّ

۸۰۶. الإمام الصادق ﷺ : غَسلُ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ نُشرَةٌ.[5]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۳، ح ۳ عن محمّد بن الفيض.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۳، ح ۱ عن محمّد بن الفيض ، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۹۳ عن أبي العيس عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر ﷺ نحوه.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۳، ح ۱، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۹۴ عن أبي حمزة عن الإمام الباقر ﷺ عنه ﷺ نحوه وزاد في آخره «إنّ فيه لمنافع كثيرة، وشفاء من سبعين داء» ، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۴، ح ۱۲.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۵۲۲، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۳، ح ۱۰.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۵ عن إسماعيل بن عبد الخالق ، كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۲۹۲، ثواب الأعمال، ص ۳۶، ح ۲ عن سفيان بن السمط.

هـ ـ استفاده از روغن بان

۸۰۲ . امام صادق ﷺ : خوب روغنی است روغن بان[1]!

۸۰۳ . امام صادق ﷺ : بان، روغن مردانه است. چه خوب روغنی است بان؛ اما من از خَلوق، خوشم می‌آید.

و ـ استفاده از روغن زَنبَق

۸۰۴ . الکافی ـ به نقل از سیّاری در حدیثی که سند آن را به پیامبر خدا رسانْد ـ : پیامبر ﷺ فرموده است: «برای بدن، هیچ چیز از روغن زنبق (رازقی) بهتر نیست».

ز ـ استفاده از خیری

۸۰۵ . امام صادق ﷺ ـ از روغن بنفشه نام برد و آن را ستود و سپس فرمود ـ : خیری،[2] نرم و لطیف است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹/۱ـ۳
استفاده از خطمی

۸۰۶ . امام صادق ﷺ : شستن سر با خطمی، مایهٔ شادابی است.

---

۱. درختی است نازک و خوش‌نما که از تخم آن، روغن می‌گیرند و بسیار نافع و خوش‌بوست (ر. ک: لغت‌نامه دهخدا).

۲. خیری، که آن را «خیری زرد» نیز می‌نامند، همان است که مصریان از آن با نام «المنثور» یاد می‌کنند. دارای نوعی برّی است که «خزامی» و همچنین «بابونه» نامیده می‌شود (شرح أسماء العقار ابوعمران قرطبی ص ۴۱، شمارهٔ ۳۹۴). البته ناگفته نماند، واژهٔ یاب، «خیری البر» را به کشه، اردانه و اروانه ترجمه کرده است. م.

۸۰۷. عنه ﷺ : النُّشرَةُ في عَشَرَةِ أشياءَ:... وغَسلُ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ فِي الحَمّامِ وغَيرِهِ.[۱]

۸۰۸. الإمام عليّ ﷺ : غَسلُ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ يَذهَبُ بَالدَّرَنِ، ويَنفِي الأَقذاءَ.[۲]

۹/۱ـ۴

الخِضابُ

۸۰۹. رسول الله ﷺ : عَلَيكُم بِسَيِّدِ الخِضابِ الحِنّاءِ؛ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ البَشَرَةَ، ويَزيدُ فِي الجِماعِ.[۳]

۸۱۰. عنه ﷺ : مَنِ اطَّلىٰ وَاختَضَبَ بِالحِنّاءِ آمَنَهُ اللهُ تَعالىٰ مِن ثَلاثِ خِصالٍ: الجُذامِ، وَالبَرَصِ، وَالآكِلَةِ إلىٰ طَلِيَّةٍ مِثلِها.[۴]

۸۱۱. الإمام الصادق ﷺ : الحِنّاءُ عَلىٰ أثَرِ النّورَةِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ والبَرَصِ.[۵]

---

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۷۸، ح ۴۰، الخصال، ص ۴۴۳، ح ۳۸ عن صهيب بن عبّاد عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه ﷺ وليس فيه «في الحمّام وغيره» وفيه «النشوة» بدل «النشرة» ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۲، ح ۲. انظر تمام الحديث في ج ۱، ص ۹۸، ح ۹۳.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۳ عن أبي بصير عن الإمام الصادق ﷺ ؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۲۹۳ وفيه «وينقي» بدل «وينفي» ؛ تحف العقول، ص ۱۰۱ و فيه «وينقي الأقذار» بدل «وينفي الأقذاء» ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۷، ح ۸.

۳. كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۶۸، ح ۱۷۳۱۶ نقلاً عن ابن السني وأبي نعيم عن أبي رافع ؛ صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۷۷، ح ۲۴ عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۵۵۹ وليس فيهما «الحنّاء».

۴. كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۲۶۹ ؛ ثواب الأعمال، ص ۳۹، ح ۶ عن الحسين بن موسى عن الإمام الكاظم ﷺ عنه ﷺ ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۳۷۶ ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۰، ح ۸.

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۲۷۰ ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۳۸۱ ؛ عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۶ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ ﷺ ؛ صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۴۶، ح ۱۵۶ عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ ﷺ ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۶؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۹۲، ح ۲۸۴۹۵ نقلاً عن أبي نعيم عن الإمام عليّ ﷺ.

۸۰۷ . **امام صادق** ﷺ : شادابی، در ده چیز است: . . . و شستن سر با خطمی در حمّام و غیر آن.

۸۰۸ . **امام علی** ﷺ : شستن سر با خطمی، چرک را می‌بَرَد و آلودگی‌ها را از میان برمی‌دارد.

۹ / ۱ ـ ۴
خضاب کردن

۸۰۹ . **پیامبر خدا** ﷺ : بر شما باد مهتر همهٔ خضاب‌ها، حنا، که پوست را پاکیزه می‌کند و بر توان همبستری می‌افزاید.

۸۱۰ . **پیامبر خدا** ﷺ : هر کس حنا بر بدن خود بمالد و با آن خضاب کند، خداوند، او را تا هنگامی که بخواهد دیگر بار خضاب کند، از سه چیز در امان می‌دارد: جذام، پیسی و خوره.

۸۱۱ . **امام صادق** ﷺ : حنا کردن، در پی نوره کشیدن، مایهٔ ایمنی از جذام و پیسی است.

۹ / ۱ ـ ۵

اِفتِتاحُ الطَّعامِ بِالمِلحِ

۸۱۲. رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: عَلَيكَ بِالمِلحِ؛ فَإِنَّهُ شِفاءٌ مِن سَبعينَ داءً؛ أدناهَا الجُذامُ، وَالبَرَصُ، وَالجُنونُ.[1]

۸۱۳. الإمام الصادق ﷺ: عَلَيكُم بِالأَبيَضَينِ الخُبزِ وَالرُّقَّةِ، ـ يَعنِي المِلحَ ـ... وإنَّ فِي الرُّقَّةِ أماناً[2] مِنَ الجُذامِ، والبَرَصِ، وَالجُنونِ.[3]

راجع: ج۲ ص ۴۹۴ (الملح).

۹ / ۱ ـ ۶

شُربُ السَّويقِ بِالزَّيتِ

۸۱۴. الإمام الصادق ﷺ: شُربُ السَّويقِ بِالزَّيتِ يُنبِتُ اللَّحمَ، ويَشُدُّ العَظمَ، ويُرِقُّ البَشَرَةَ، ويَزيدُ فِي الباهِ.[4]

۹ / ۱ ـ ۷

البِطّيخُ

۸۱۵. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالبِطّيخِ؛ فَإِنَّ فيهِ عَشرَ خِصالٍ: هُوَ طَعامٌ، وشَرابٌ،

---

۱. عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱۴۲ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ؛ صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۴۹، ح ۱۶۵ عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ؛ مسند زيد، ص ۴۸۰؛ الدعوات، ص ۱۴۵، ح ۳۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۷، ح ۱۴.

۲. في المصدر: «أمان»، والصواب ما أثبتناه.

۳. الأصول الستّة عشر، ص ۱۲ عن زيد الزرّاد.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۱۹۳۷ كلاهما عن عبد الله بن مسكان؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۸۰، ح ۱۵.

۹/۱ـ۵
آغاز کردن غذا با نمک

۸۱۲. **پیامبر خدا** ﷺ ـ خطاب به امام علی ﷺ ـ: بر تو باد نمک؛ چرا که در آن، شفای هفتاد درد است که کمترین آنها جذام، پیسی و دیوانگی است.

۸۱۳. **امام صادق** ﷺ: بر شما باد آن دو سفید: نان و نمک... که ایمنی از جذام و پیسی و دیوانگی، در نمک است.

ر.ک: ج۲، ص۴۹۵ (نمک).

۹/۱ـ۶
نوشیدن سویق با روغن زیتون

۸۱۴. **امام صادق** ﷺ: نوشیدن سویقی[۱] که با روغن زیتون فراهم آمده باشد، گوشت را می‌رویاند، استخوان را استحکام می‌بخشد، پوست را نازک می‌کند و بر توان جنسی می‌افزاید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹/۱ـ۷
خربزه

۸۱۵. **پیامبر خدا** ﷺ: بر شما باد خوردن خربزه؛ چرا که در آن ده، ویژگی است: غذاست؛ آب است؛ شستشو دهنده است،[۲] خوش‌بو کننده است؛ مثانه را

---

۱. معنای سویق و روایت‌های آن، در ج۲، صفحهٔ ۳۷۵ خواهد آمد.

۲. در متن روایت، «اُشنان» آمده و آن نام گیاهی است که به عنوان مادّهٔ کمکی در شست و شو از آن استفاده می‌شده است. این واژه، اساساً پارسی است که به زبان عربی درآمده و شکل و تلفظ پیشین خود را نیز حفظ کرده است. م.

وأُشنانٌ ، ورَيحانٌ ، ويَغسِلُ المَثانَةَ ، ويَغسِلُ البَطنَ ، ويُكثِرُ ماءَ الظَّهرِ ، ويَزيدُ فِي الجِماعِ ، ويَقطَعُ البُرودَةَ ، ويُنَقِّي البَشَرَةَ.[1]

۹/۱ـ۸

الغُبَيراءُ

۸۱۶. الإمام الصادق عليه السلام : الغُبَيراءُ لَحمُهُ يُنبِتُ اللَّحمَ ، وعَظمُهُ يُنبِتُ العَظمَ ، وجِلدُهُ يُنبِتُ الجِلدَ ، ... ويَقمَعُ عِرقَ الجُذامِ.[2]

۹/۱ـ۹

النّانخواهُ وَالجَوزُ

۸۱۷. مكارم الأخلاق عن الإمام الصادق عليه السلام : أربَعَةُ أشياءَ تَجلُو البَصَرَ ويَنفَعنَ ولا يَضرُرنَ ، فَسُئِلَ عَنهُنَّ ، فَقالَ : السَّعتَرُ وَالمِلحُ إذَا اجتَمَعا ، وَالنّانَخواهُ وَالجَوزُ إذَا اجتَمَعنَ .

فَقيلَ لَهُ : ولِما تَصلُحُ هٰذِهِ الأَربَعَةُ إذَا اجتَمَعنَ؟

فَقالَ : النّانخواهُ وَالجَوزُ يُحرِقانِ البَواسيرَ ، ويَطرُدانِ الرّيحَ ، ويُحَسِّنانِ اللَّونَ...[3]

---

۱. طبّ النبي صلى الله عليه وآله ، ص ۸ عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۲۹۷ ؛ الفردوس ، ج ۴ ، ص ۱۳۸ ، ح ۴۳۷۱ عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال ، ج ۱۰ ، ص ۴۶ ، ح ۲۸۲۸۸.

۲. الكافي ، ج ۶ ، ص ۳۶۱ ، ح ۱ ، مكارم الأخلاق ، ج ۱ ، ص ۳۸۱ ، ح ۱۲۷۷ وفيه «التقطير» بدل «التقتير» وكلاهما عن ابن بكير ، بحار الأنوار ، ج ۶۶ ، ص ۱۸۸ ، ح ۲.

۳. مكارم الأخلاق ، ج ۱ ، ص ۴۱۶ ، ح ۱۴۱۰ ، بحار الأنوار ، ج ۶۶ ، ص ۱۹۸ ، ح ۴. انظر تمام الحديث في : ص ۵۸۱ ، ح ۱۷۵۷.

می‌شوید؛ شکم را می‌شوید؛ آب کمر را فراوان می‌سازد؛ نیروی همبستری را می‌افزاید؛ سردی را از میان برمی‌دارد؛ و پوست را تمیز می‌کند.

۹/۱ـ۸
سنجد

۸۱۶. **امام صادق** ﷺ: سنجد، گوشتش گوشت می‌رویانَد، هسته‌اش استخوان را رشد می‌دهد، پوستش پوست را می‌پرورد ... رگ جذام را به‌کلّی از میان می‌بَرَد.

۹/۱ـ۹
نانخواه و گردو

۸۱۷. **امام صادق** ﷺ: چهار چیز، چشم را جلا می‌دهد، سودمند است و هیچ زیانی ندارد.

دربارهٔ آنها از امام ﷺ پرسیدند. فرمود: «آویشن و نمک، وقتی با هم باشند، و نانخواه[1] و گردو، وقتی با هم باشند».

به آن حضرت گفتند: این چهار چیز وقتی با هم باشند، به چه کار می‌آیند؟

فرمود: «نانخواه و گردو، بواسیر را می‌سوزانند، باد را دور می‌کنند و رنگ پوست را زیبا می‌سازند...».

---

۱. تخمی است خوش‌بوی و شبیه به زنیان که بر روی خمیر نان می‌پاشند. سیاه تخمه، حبّة السوداء، شونیز، نانخه، نانوخیه، نانخاه و سیاه‌دانه [نام‌های دیگر آن است] (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۹/۱ـ۱۰

البَصَلُ

۸۱۸. الإمام الصادق ﷺ : البَصَلُ يُطَيِّبُ النَّكهَةَ ، ويَشُدُّ الظَّهرَ ، ويُرِقُّ البَشَرَةَ.[۱]

۸۱۹. رسول الله ﷺ : إذا دَخَلتُم بَلدَةً وَبيئاً فَخِفتُم وَباءَها ، فَعَلَيكُم بِبَصَلِها ؛ فَإِنَّهُ يُجلِي البَصَرَ ، ويُنَقِّي الشَّعرَ ، ويَزيدُ في ماءِ الصُّلبِ ، ويَزيدُ فِي الخُطىٰ ، ويَذهَبُ بِالحَمَأ ـ وهُوَ السَّوادُ فِي الوَجهِ ـ وَالإعياءِ أيضاً.[۲]

۹/۱ـ۱۱

السَّنا

۸۲۰. الإمام الصادق ﷺ : لَو عَلِمَ النّاسُ ما فِي السَّنا لَبَلَغوا كُلَّ مِثقالٍ مِنهُ بِمِثقالَينِ مِن ذَهَبٍ ! أما إنَّهُ أمانٌ مِنَ البَهَقِ وَالبَرَصِ وَالجُذامِ وَالجُنونِ وَالفالِجِ وَاللَّقوَةِ... ويُؤخَذُ مَعَ الزَّبيبِ الأحمَرِ الَّذي لا نَوىٰ لَهُ ، ويُجعَلُ مَعَهُ هَليلَجٌ كابُلِيٌّ وأصفَرُ وأسوَدُ أجزاءً سَواءً ، يُؤخَذُ عَلَى الرِّيقِ مِقدارُ ثَلاثَةِ دَراهِمَ ، وإذا أوَيتَ إلىٰ فِراشِكَ مِثلَهُ ، وهُوَ سَيِّدُ الأَدوِيَةِ.[۳]

۹/۱ـ۱۲

دَورُ المَشمومَاتِ فِي الوِقايَةِ مِنَ الأَمراضِ الجِلدِيَّةِ

۸۲۱. رسول الله ﷺ : شُمُّوا النَّرجِسَ ولَو فِي اليَومِ مَرَّةً ، ولَو فِي الأُسبوعِ مَرَّةً ، ولَو فِي

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۴، ح ۴ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۲۱۲۴ كلاهما عن درست وفيه «الفم» بدل «النكهة» ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۸، ح ۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۲، ح ۲۱ نقلاً عن الفردوس عن أبي الدرداء.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۹، ح ۱۳۸۷ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۱۸، ح ۳.

۹/۱ـ۱۰
پیاز

۸۱۸. **امام صادق** ﷺ: پیاز، دهان را خوش‌بو می‌کند، پشت را قوی می‌سازد و پوست را نرمی می‌دهد.

۸۱۹. **پیامبر خدا** ﷺ: هر گاه وارد آبادی وبا زده‌ای شدید و از وبای آن ترسیدید، از پیاز آن جا بخورید؛ زیرا که آن، چشم را جلا می‌دهد، مو را پاکیزه می‌گرداند، آب کمر را زیاد می‌کند، گام‌ها را سرعت می‌بخشد، تیرگی چهره را می‌بَرَد و خستگی را نیز می‌زداید.

۹/۱ـ۱۱
گیاه سَنا

۸۲۰. **امام صادق** ﷺ: اگر مردم می‌دانستند گیاه سنا[1] چه خواصّی دارد، ارزش هر مثقال آن را به اندازهٔ دو مثقال طلا می‌رساندند. هان! بدانید که این گیاه، مایهٔ ایمنی یافتن از بَهَک، پیسی، جُذام، دیوانگی، فلج و لَقوه است. باید آن را با کشمش سرخ و بدون هسته، همراه با مقداری برابر از هلیلهٔ کابلی، زرد و سیاه، و به صورت ناشتا، به اندازهٔ سه درهم، مصرف کرد و هنگامی که به بستر خواب می‌روی نیز، همین اندازه مصرف کن، که این، مهترِ همهٔ داروهاست.

۹/۱ـ۱۲
تأثیر بوییدنی‌ها در پیشگیری از بیماری‌های پوستی

۸۲۱. **پیامبر خدا** ﷺ: نرگس را ببویید، هر چند روزی یک بار، هر چند هفته‌ای یک بار، هر چند ماهی یک بار، هر چند سالی یک بار و هر چند در همهٔ عمر،

---

۱. توضیح آن در ج ۲، صفحهٔ ۳۷۳ خواهد آمد.

الشَّهرِ مَرَّةً ، ولَو فِي السَّنَةِ مَرَّةً ، ولَو فِي الدَّهرِ مَرَّةً ؛ فَإِنَّ فِي القَلبِ حَبَّةً مِنَ الجُنونِ وَالجُذامِ وَالبَرَصِ ، وشَمُّهُ يَدفَعُها .[1]

۹ / ۱ ـ ۱۳

دَورُ الحِجامَةِ فِي الوِقايَةِ مِنَ الأَمراضِ الجِلدِيَّةِ ومُعالَجَتِها

۸۲۲. رسول اللهﷺ : إنَّ الحِجامَةَ فِي الرَّأسِ دَواءٌ مِن داءِ الجُنونِ ، وَالجُذامِ ، وَالعَشا ، وَالبَرَصِ ، وَالصُّداعِ .[2]

۸۲۳. عنهﷺ : عَلَيكُم بِالحِجامَةِ في جَوزَةِ القَمَحدُوَةِ ؛ فَإِنَّهُ دَواءٌ مِن اثنَينِ وسَبعينَ داءً ، وخَمسَةِ أدواءٍ مِنَ الجُنونِ ، وَالجُذامِ ، وَالبَرَصِ ، ووَجَعِ الأَضراسِ .[3]

۸۲۴. عنهﷺ : مَنِ احتَجَمَ يَومَ الثُّلاثاءِ لِسَبعَ عَشرَةَ ، أو تِسعَ عَشرَةَ ، أو لِإِحدىٰ وعِشرينَ مِنَ الشَّهرِ كانَت لَهُ شِفاءً مِن كُلِّ داءٍ مِن أدواءِ السَّنَةِ كُلِّها ، وكانَت لِما سِوىٰ ذٰلِكَ شِفاءً مِن وَجَعِ الرَّأسِ ، وَالأَضراسِ ، وَالجُنونِ ، وَالجُذامِ ، وَالبَرَصِ .[4]

۸۲۵. الإمام الرضاﷺ : إنَّ الحِجامَةَ ... الَّتي توضَعُ بَينَ الكَتِفَينِ تَنفَعُ مِنَ الخَفَقانِ الَّذي يَكونُ مَعَ الامتِلاءِ وَالحَرارَةِ .

---

۱. طبّ النبيﷺ ، ص ۱۰ ؛ بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۲۹۹ ؛ تاريخ دمشق ، ج ۱۴ ، ص ۳۶ ، ح ۳۳۶۸ عن شريح عن الإمام عليّ عليه السلام عنهﷺ نحوه .

۲. المعجم الكبير ، ج ۲۳ ، ص ۲۹۹ ، ح ۶۶۷ عن أُمّ سلمة وج ۱۲ ، ص ۲۲۵ ، ح ۱۳۱۵۰ عن ابن عمر ، الفردوس ، ج ۲ ، ص ۱۵۴ ، ح ۲۷۷۹ عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه ، كنز العمّال ، ج ۱۰ ، ص ۱۳ ، ح ۲۸۱۲۹ ؛ بحار الأنوار ج ۶۲ ، ص ۱۲۶ ، ح ۸۱ .

۳. المعجم الكبير ، ج ۸ ، ص ۳۶ ، ح ۷۳۰۶ عن عبد الحميد بن صيفي عن أبيه عن جدّه ، كنز العمّال ، ج ۱۰ ، ص ۱۴ ، ح ۲۸۱۳۳ .

۴. الخصال ، ص ۳۸۵ ، ح ۶۸ عن أبي سعيد الخدري ، بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۱۱۰ ، ح ۷ وفيه «أو أربع عشرة» بدل «أو تسع عشرة» .

یک بار؛ چرا که در قلب، هسته‌ای از دیوانگی، جذام و پیسی وجود دارد و بوییدن نرگس، آن را دور می‌کند.

۹/۱ـ۱۳
اثر حِجامت در پیشگیری و درمان بیماری‌های پوستی

۸۲۲. **پیامبر خدا ﷺ**: حجامتِ در سر، درمانی برای دیوانگی، جذام، شب‌کوری، پیسی و سرْ درد است.

۸۲۳. **پیامبر خدا ﷺ**: بر شما باد حجامت در استخوان پسِ سر؛ چرا که درمان ۷۲ بیماری است و درمان پنج بیماری، از جمله: دیوانگی، جذام، پیسی و دندان‌درد است.

۸۲۴. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس در روز سه‌شنبهٔ هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند، این حجامت برای وی شفای همهٔ دردهای سال خواهد بود و افزون بر آن، شفای سرْدرد، دندانْ‌درد، دیوانگی، جذام و پیسی نیز خواهد بود.

۸۲۵. **امام رضا ﷺ**: حجامتی ... که میان شانه‌ها صورت می‌گیرد، در بهبود ضربان قلب ناشی از شکمْ پُری و حرارت، سودمند است. آن [حجامتی] که در ساق پا صورت پذیرد، ممکن است از کلیه، مثانه و زِهدان بکاهد و خون قاعدگی را به جریان اندازد. تنها مشکلی که دارد، این است که تن را ضعیف می‌کند

وَالَّتي توضَعُ عَلَى السّاقَينِ قَد يَنقُصُ مِنَ الإمتِلاءِ فِي الكُلىٰ، وَالمَثانَةِ، وَالأَرحامِ، ويُدِرُّ الطَّمثَ غَيرَ أنَّها مَنهَكَةٌ لِلجَسَدِ، وقَد تَعرِضُ مِنهَا العَشوَةُ الشَّديدَةُ[1]، إلّا أنَّها نافِعَةٌ لِذَوِي البُثورِ وَالدَّماميلِ.[2]

۸۲۶. مكارم الأخلاق: رُوِيَ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام أنَّهُ شَكا إلَيهِ رَجُلٌ الحِكَّةَ، فَقالَ: إحتَجِم ثَلاثَ مَرّاتٍ فِي الرِّجلَينِ جَميعاً فيما بَينَ العُرقوبِ وَالكَعبِ، فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ فَذَهَبَ عَنهُ.

وشَكا إلَيهِ آخَرُ، فَقالَ: إحتَجِم في واحِدِ عَقِبَيكَ، أو مِن الرِّجلَينِ جَميعاً ثَلاثَ مَرّاتٍ، تَبرَأ إن شاءَ اللهُ.[3]

۹/۱-۱۴

دَورُ الزُّكامِ وَالعُطاسِ فِي الوِقايَةِ مِنَ الأَمراضِ الجِلدِيَّةِ

۸۲۷. رسول الله صلى الله عليه وآله: ما مِن أحَدٍ مِن وُلدِ آدَمَ إلّا وفيهِ عِرقانِ: عِرقٌ في رَأسِهِ يُهَيِّجُ الجُذامَ، وعِرقٌ في بَدَنِهِ يُهَيِّجُ البَرَصَ؛ فَإذا هاجَ العِرقُ الَّذي فِي الرَّأسِ سَلَّطَ اللهُ عزوجل عَلَيهِ الزُّكامَ حَتّىٰ يَسيلَ ما فيهِ مِنَ الدّاءِ، وإذا هاجَ العِرقُ الَّذي فِي الجَسَدِ سَلَّطَ اللهُ عَلَيهِ الدَّماميلَ حَتّىٰ يَسيلَ ما فيهِ مِنَ الدّاءِ، فَإذا رَأىٰ أحَدُكُم بِهِ زُكاماً ودَماميلَ فَليَحمَدِ اللهَ عزوجل عَلَى العافِيَةِ.

وقالَ: الزُّكامُ فُضولٌ فِي الرَّأسِ.[4]

۸۲۸. عنه صلى الله عليه وآله: لا تَكرَهوا أربَعَةً؛ فَإنَّها لِأَربَعَةٍ: لاتَكرَهُوا الزُّكامَ؛ فَإنَّهُ أمانٌ مِنَ الجُذامِ، ولا تَكرَهُوا الدَّماميلَ؛ فَإنَّها أمانٌ مِنَ البَرَصِ، ولا تَكرَهُوا الرَّمَدَ؛ فَإنَّهُ أمانٌ

---

۱. في بحار الأنوار: «الغَشْي الشَّديدُ» بدل «الغشوة الشديدة».

۲. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۸ نحوه.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۵۲۶ وص ۱۷۷، ح ۵۲۹ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۲۷، ح ۹۰.

۴. الكافي، ج ۸، ص ۳۸۲، ح ۵۷۹ عن الإمام الصادق عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۴، ح ۶.

و ممکن است از آن، شبْکوری شدیدی بر شخص عارض گردد. با این همه، برای کسانی که جوش و کورَک دارند، سودمند است.

۸۲۶. **مکارم‌الأخلاق:** از امام صادق ﷺ روایت شده که مردی در حضور ایشان از خارش (کَهیر)، اظهار ناراحتی کرد. امام ﷺ فرمود: «سه بار در هر دو پا، در فاصلهٔ میان پیِ پا و استخوان قوزک، حجامت کن».

آن مرد، این کار را انجام داد و خارش بدن وی از میان رفت.

مردی دیگر نیز اظهار ناراحتی کرد.

امام ﷺ فرمود: «در پیِ پا (یکی از پاها یا هر دو پا) سه بار حجامت کن که به خواست خداوند، بهبود یابی».

۹/۱-۱۴

تأثیر زکام و عطسه در پیشگیری از بیماری‌های پوستی

۸۲۷. **پیامبر خدا ﷺ:** «در هر یک از آدمی‌زادگان، دو رگ هست: رگی در سر، که جذام را تحریک می‌کند، و رگی در بدن، که پیسی را می‌انگیزد. چون آن رگی که در سر است، به حرکت آید، خداوند، زکام را بر آن مسلّط می‌سازد تا هر بیماری‌ای که در آن است، بیرون رود؛ و چون آن رگی که در تن است، به جنب و جوش آید، خداوند، کورَک‌ها را بر بدن مسلّط سازد تا هر چه بیماری در آن است، بیرون رود. از این رو، اگر کسی از شما در بدن خود، احساسِ زکام کرد یا کورَکی دید، خداوند را شکر عافیت گوید».

همچنین فرمود: «زکام، فضولاتی در سر است».

۸۲۸. **پیامبر خدا ﷺ:** چهار چیز را ناخوشایند مدارید؛ زیرا که برای چهار چیز، سودمندند: زکام را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایهٔ ایمنی از جذام است. کورَک‌ها را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایهٔ ایمنی از پیسی‌اند. چشمْدرد را

مِنَ العَمىٰ، ولا تَكرَهُوا السُّعالَ؛ فَإِنَّهُ أمانٌ مِنَ الفالِجِ.[1]

۹/۱ـ۱۵

دَورُ بَعضِ الأَذكارِ في صِحَّةِ الجِلدِ

۸۲۹. الإمام الصادق ﷺ: مَن قالَ بَعدَ صَلاةِ الصُّبحِ قَبلَ أن يَتَكَلَّمَ: «بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ، لا حَولَ ولاقُوَّةَ إلّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظيمِ» يُعيدُها سَبعَ مَرّاتٍ، دَفَعَ اللهُ عَنهُ سَبعينَ نَوعاً مِن أنواعِ البَلاءِ، ومَن قالَها إذا صَلّى المَغرِبَ قَبلَ أن يَتَكَلَّمَ، دَفَعَ اللهُ عَنهُ سَبعينَ نَوعاً مِن أنواعِ البَلاءِ؛ أهوَنُها الجُذامُ وَالبَرَصُ.[2]

راجع: ج ۱، ص ۴۹۸ (الوقاية من الجذام)
ج ۱، ص ۵۱۰ (الوقاية من البرص).

۹/۲

أسبابُ الأمراضِ الجِلدِيَّةِ

أ ـ إستِقبالُ الشَّمسِ

۸۳۰. رسول الله ﷺ: إيّاكُم وَالجُلوسَ فِي الشَّمسِ؛ فَإِنَّها تُبلِي الثَّوبَ، وتُنتِنُ الرّيحَ، وتُظهِرُ الدّاءَ الدَّفينَ.[3]

---

۱. الخصال، ص ۲۱۰، ح ۳۲ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ الدعوات، ص ۱۲۱، ح ۲۹۴؛ روضة الواعظين، ص ۳۴۰؛ طبّ النبيّ ﷺ، ص ۱۲ وفيه «يقطع العروق» بدل «أمان من» في المواضع الأربعة؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۵، ح ۹.

۲. مشكاة الأنوار، ص ۵۱۸، ح ۱۷۴۳؛ جامع الأخبار، ص ۱۴۴، ح ۳۱۲؛ الأمالي للطوسي، ص ۴۱۵، ح ۹۳۵ وص ۷۳۴، ح ۱۵۳۳ كلاهما عن محمّد بن مسلم وليس فيهما من «ومن قالها» إلى «من أنواع البلاء»؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۹۵، ح ۱.

۳. المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۵۶، ح ۸۲۶۴ عن ابن عبّاس؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۱۳۹، ح ۲۵۴۰۰.

ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایهٔ ایمنی از کوری است. و سرفه را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایهٔ ایمنی از فلج شدن است.

۹/۱ـ۱۵
تأثیر برخی از ذکرها در بهداشت پوست

۸۲۹. **امام صادق**ﷺ: هر کس پس از نماز صبح و پیش از آن که با کسی سخن بگوید، هفت بار بگوید: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ»، خداوند، هفتاد گونه بلا را از او دفع کند؛ و هر کس این [ذکر] را پس از نماز مغرب و پیش از آن که با کسی سخن بگوید، بر زبان آورد، خداوند، هفتاد گونه بلا را که کمترین آنها جذام و پیسی است، از او دور کند.

ر.ک: ج۱، ص۴۹۹ (پیشگیری از جذام).
ج۱، ص۵۱۱ (پیشگیری از پیسی).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹/۲
عوامل بیماری‌های پوستی

الف ـ قرار گرفتن در مقابل آفتاب

۸۳۰. **پیامبر خدا**ﷺ: از نشستن در آفتاب، حذر کنید؛ چرا که جامه را کهنه می‌کند، بوی [بدن] را بد می‌سازد و درد نهفته را آشکار می‌نماید.

۸۳۱. عنه ﷺ: فِي الشَّمسِ أربَعُ خِصالٍ: تُغَيِّرُ اللَّونَ، وتُنتِنُ الرّيحَ، وتُخلِقُ الثِّيابَ، وتورِثُ الدّاءَ.[۱]

۸۳۲. الإمام عليّ ﷺ: لا تَستَقبِلُوا الشَّمسَ؛ فَإِنَّها مَبخَرَةٌ، تَشحَبُ اللَّونَ، وتُبلِي الثَّوبَ، وتُظهِرُ الدّاءَ الدَّفينَ.[۲]

۸۳۳. عنه ﷺ: إذا جَلَسَ أحَدُكُم فِي الشَّمسِ فَليَستَدبِرها بِظَهرِهِ؛ فَإِنَّها تُظهِرُ الدّاءَ الدَّفينَ.[۳]

۸۳۴. غريب الحديث: إنَّهُ [عَلِيّاً ﷺ] رَأىٰ رَجُلاً فِي الشَّمسِ فَقالَ: قُم عَنها؛ فَإِنَّها مَبخَرَةٌ مَجفَرَةٌ، تُنتِلُ الرّيحَ، وتُبلِي الثَّوبَ، وتُظهِرُ الدّاءَ الدَّفينَ.[۴]

ب ـ أكلُ الجَوزِ في شِدَّةِ الحَرِّ

۸۳۵. الإمام عليّ ﷺ: أكلُ الجَوزِ فِي شِدَّةِ الحَرِّ يُهَيِّجُ الحَرَّ فِي الجَوفِ، ويُهَيِّجُ القُروحَ عَلَى الجَسَدِ، وأكلُهُ فِي الشِّتاءِ يُسَخِّنُ الكُلَيَتَينِ، ويَدفَعُ البَردَ.[۵]

---

۱. الخصال، ص ۲۴۹، ح ۱۱۱ عن موسى بن إبراهيم المروزي عن الإمام الكاظم ﷺ؛ روضة الواعظين، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۳، ح ۲.

۲. الخصال، ص ۹۷، ح ۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۳، ح ۱.

۳. الخصال، ص ۶۱۷، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ تحف العقول، ص ۱۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۳، ح ۳.

۴. غريب الحديث لابن قتيبة، ج ۱، ص ۳۴۵؛ الفائق في غريب الحديث، ج ۱، ص ۱۹۱؛ دستور معالم الحكم، ص ۱۲۶؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۱۳۲؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۲۲۳، ح ۲۵۷۵۵ وفيه «أنّه رأىٰ رجلاً في الشّمس قاعداً، فنهاه عن القعود، وقال: قم...».

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۰، ح ۱ عن السكوني عن الإمام الصادق ﷺ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۹۸۲ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عنه ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۳۹۱ عن الإمام الصادق ﷺ وليس فيه «يهيّج الحرّ في الجوف»؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۸۱ وج ۶۶، ص ۱۹۸، ح ۲.

۸۳۱. **پیامبر خدا** ﷺ: در آفتاب، چهار چیز است: رنگ را دیگرگون می‌سازد، بوی [بدن] را بد می‌کند، جامه را کهنه می‌نماید، و بیماری بر جای می‌نهد.

۸۳۲. **امام علی** ؑ: رو به خورشید قرار مگیرید؛ زیرا بدبو کنندهٔ دهان است، رنگ را می‌پرانَد، جامه را کهنه می‌سازد و دردهای نهفته را آشکار می‌نماید.

۸۳۳. **امام علی** ؑ: هرگاه کسی از شما در زیر آفتاب می‌نشیند، پشت به خورشید قرار گیرد؛ چرا که آفتاب، بیماری‌های نهفته را آشکار می‌سازد.

۸۳۴. **غریب الحدیث**: امام علی ؑ، مردی را در آفتاب دید. فرمود: «از آفتاب برخیز. این حرارت، بدبو کنندهٔ دهان و سست کنندهٔ شهوت است، بوی بدن را بد می‌کند، جامه را کهنه می‌سازد و دردهای نهفته را آشکار می‌کند».[1]

ب ـ خوردن گردو در گرمای شدید

۸۳۵. **امام علی** ؑ: خوردن گردو در گرمای شدید، حرارت را در بدن بر می‌انگیزد و زخم‌های تن را تحریک می‌کند؛ امّا خوردن آن در زمستان، کلیه‌ها را گرم می‌کند و سرما را می‌رانَد.

---

۱. در کنز العمّال، عبارت‌های آغازین روایت، چنین است: «مردی را در زیر آفتاب، نشسته دید. او را از این کار، باز داشت و فرمود: "برخیز..."».

ج ـ أكلُ الطّينِ

۸۳۶. الإمام الباقر ﷺ : مَن أكَلَ الطّينَ فَإنَّهُ يَقَعُ الحِكَّةُ في جَسَدِهِ ، وَالبَواسيرُ ، ويُهَيِّجُ عَلَيهِ السّوءَ ، ويَذهَبُ بِالقُوَّةِ مِن ساقَيهِ وقَدَمَيهِ ، وما نَقَصَ مِن عَمَلِهِ فيما بَينَهُ وبَينَ صِحَّتِهِ قَبلَ أن يَأكُلَهُ حوسِبَ عَلَيهِ ، وعُذِّبَ عَلَيهِ.[1]

د ـ هَيَجانُ الدَّمِ

۸۳۷. الإمام الصادق ﷺ : إنَّ لِلدَّمِ وهَيَجانِهِ ثَلاثَ عَلاماتٍ: البَثرَةَ فِي الجَسَدِ ، وَالحِكَّةَ ، ودَبيبَ الدَّوابِّ.[2]

هـ ـ مُداوَمَةُ أكلِ البَيضِ

۸۳۸. الإمام الرضا ﷺ : مُداوَمَةُ أكلِ البَيضِ يَعرِضُ مِنهُ الكَلَفُ فِي الوَجهِ.[3]

و ـ أكلُ السَّمَكِ المَملوحِ بَعدَ الفَصدِ وَالحِجامَةِ

۸۳۹. الإمام الرضا ﷺ : أكلُ المَملوحَةِ وَاللَّحمانِ المَملوحَةِ وأكلُ السَّمَكِ المَملوحِ، بَعدَ الحِجامَةِ والفَصدِ لِلعُروقِ، يُوَلِّدَا البَهَقَ وَالجَرَبَ.[4]

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۹۳، ح ۱ ؛ الأمالي للطوسي، ص ۴۳۹، ح ۹۸۱ وليس فيه «والبواسير» ؛ الأمالي للصدوق، ص ۴۸۲، ح ۶۵۱ ؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۸، ح ۲۳۷۴ كلّها عن زياد بن أبي زياد ؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۵۰، ح ۱.

۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۵۵ عن ابن سنان ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۴۸۵ وليس فيه «وهيجانه» ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۰۰، ح ۲۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ نقلاً عن طبّ الإمام الرضا ﷺ ، ص ۶۳، وفي الطبعة التي بأيدينا «البصل» بدل «البيض».

۴. طبّ الإمام الرضا ﷺ ، ص ۶۴ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱.

ج ـ خوردن خاک

۸۳۶. **امام باقر** ﷺ: هر کس خاک بخورد، تنش به خارش می‌افتد، به بواسیر گرفتار می‌شود، بیماری و بدی در درونش برانگیخته می‌گردد، و نیرو از پاهایش می‌رود، و هر چه نیز در این فاصله، یعنی از دورهٔ سلامت پیش از خوردن خاک تا بهبود دوباره، از اعمال [عبادی] او کم شود، بر آن، بازخواست گردد و کیفر ببیند.

د ـ به جوش آمدن خون

۸۳۷. **امام صادق** ﷺ: خون و جوش آمدنش سه نشانه دارد: جوشی که از اندام برآید، خارش (کهیر)، و حرکت جنبندگان (مور مور شدن بدن).

هـ ـ خوردن همیشگی تخم‌مرغ

۸۳۸. **امام رضا** ﷺ: خوردن همیشگی تخم‌مرغ، سبب پیدایش کَک‌مَک در صورت می‌شود.[1]

و ـ خوردن ماهی نمک‌سود پس از رگزنی و حجامت

۸۳۹. **امام رضا** ﷺ: خوردن غذای نمک‌سود، گوشت نمک‌سود و خوردن ماهی نمک‌سود، پس از رگزنی و حجامت، بَهَک و گَری ایجاد می‌کند.

---

۱. در چاپی از طبّ الإمام الرضا ﷺ که در اختیار ماست، به جای «تخم‌مرغ»، واژهٔ «پیاز» آمده است.

۳/۹
أسبابُ الإصابةِ بالجُذام

أ ـ الغُسلُ بِالماءِ المُغتَسَلِ فيهِ

۸۴۰. الإمام الرضاﷺ : مَنِ اغتَسَلَ مِنَ الماءِ الَّذي قَدِ اغتُسِلَ فيهِ فَأَصابَهُ الجُذامُ فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[۱]

ب ـ تَدليكُ الجَسَدِ بِالخَزَفِ في الحَمّامِ

۸۴۱. الإمام عليّﷺ ـ كانَ يَقولُ ـ : ألا لا يَستَلقِيَنَّ أحَدُكُم في الحَمّامِ ؛ فَإِنَّهُ يُذيبُ شَحمَ الكُلیَتَينِ ، ولا يَدلُكَنَّ رِجلَيهِ بِالخَزَفِ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الجُذامَ.[۲]

ج ـ أكلُ الغُدَدِ

۸۴۲. الإمام عليّﷺ : إذَا اشتَرى أحَدُكُم لَحماً فَليُخرِج مِنهُ الغُدَدَ ؛ فَإِنَّهُ يُحَرِّكُ عِرقَ الجُذامِ.[۳]

د ـ أكلُ الجِرجيرِ بِاللَّيلِ

۸۴۳. الإمام الصادقﷺ : مَن أكَلَ الجِرجيرَ بِاللَّيلِ ضَرَبَ عَلَيهِ عِرقُ الجُذامِ مِن

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۳، ح ۳۸ عن محمّد بن عليّ بن جعفر.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۰، ح ۱۹ عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادقﷺ ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳۳۲ وفيه «رجله» بدل «رجليه» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۱، ح ۲۲.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۲۵۴، ح ۵ ، علل الشرائع، ص ۵۶۱، ح ۱ كلاهما عن مسمع عن الإمام الصادقﷺ ، الخصال، ص ۶۱۵، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنهﷺ ، تحف العقول، ص ۱۰۵ ، المحاسن، ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۱۸۳۵ عن مسمع عن الإمام الصادقﷺ والثلاثة الأخيرة نحوه ، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۸، ح ۱۶ وراجع طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۵.

۳/۹
عوامل ابتلا به جذام

الف ـ غسل کردن با آبی که پیش‌تر در آن غسل شده است

۸۴۰ . **امام رضا** ﷺ: هر کس با آبی غسل کند که پیش‌تر در آن غسل شده است و بدین سبب به جذام مبتلا شود، کسی جز خود را نکوهش نکند.

ب ـ مالیدن سفال بر بدن در حمّام

۸۴۱ . **امام علی** ﷺ: زنهارا مبادا که کسی در حمّام، به پشت بخوابد؛ زیرا این کار، چربی کلیه‌ها را ذوب می‌کند؛ و مبادا کسی پاهای خود را سفال (سنگ پا) بکشد؛ زیرا این کار، جذام می‌آورد.

ج ـ خوردن غدّه

۸۴۲ . **امام علی** ﷺ: هر گاه کسی از شما گوشت خرید، غدّه‌ها را از آن بیرون آورَد؛ زیرا آنها رگ جذام را تحریک می‌کنند.

د ـ خوردن تَره تیزک به هنگام شب

۸۴۳ . **امام صادق** ﷺ: هر کس شبْ هنگام، تَرِه تیزک[1] بخورد، رگ جذام به بینی او

---

۱. ترهٔ تیزک یا شاهی، گیاهی است از تیرهٔ چلیپاییان. قسمی از بقولات خوردنی است که مزه‌اش کمی تیزی دارد. از این جهت، به تره (سبزی) تیزک نامیده شده و در اصفهان، آن را «شاهی» گویند و در عربی «جرجیر». (لغت‌نامهٔ دهخدا)

أنفِهِ ، وباتَ يُنزَفُ الدَّمُ.[۱]

راجع: ج۲، ص ۲۷۰ (الجرجير).

هـ ـ التَّخَلُّلُ بِعودِ الرَّيحانِ وقَضيبِ الرُّمّانِ

۸۴۴. الإمام الكاظم عليه السلام : لا تَخَلَّلوا بِعودِ الرَّيحانِ ، ولا بِقَضيبِ الرُّمانِ ؛ فَإِنَّهُما يُهَيِّجانِ عِرقَ الجُذامِ.[۲]

و ـ جِماعُ الحائِضِ

۸۴۵. رسول الله صلى الله عليه وآله : مَن وَطِئَ امرَأَتَهُ وهِيَ حائِضٌ فَقُضِيَ بَينَهُما وَلَدٌ فَأَصابَهُ جُذامٌ، فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[۳]

راجع: ج۱، ص ۶۰۲ (أضرار وطء الحائض).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴/۹
الوِقايَةُ مِنَ الجُذامِ

أ ـ التَّجَنُّبُ مِنَ المُصابينَ بِالجُذامِ

۸۴۶. رسول الله صلى الله عليه وآله ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: يا عَلِيُّ، كَرِهَ اللهُ عز وجل لِأُمَّتي ... أن يُكَلِّمَ

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۸، ح ۲ عن السكوني ، المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۴، ح ۲۰۹۸ ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۱۳۱۵ وليس فيه «وبات ينزف الدم» ، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۶، ح ۲. وراجع المجازات النبوية، ص ۱۵۳، ح ۱۱۵.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۷، علل الشرائع، ص ۵۳۳، ح ۱ كلاهما عن إبراهيم بن عبد الحميد ، الخصال، ص ۶۴، ح ۹۴ ، المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۲۳۶۲ كلاهما عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۰۵۶ عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۷، ح ۳.

۳. المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۳۲۶، ح ۳۳۰۰ عن أبي هريرة ، كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۳۵۲، ح ۴۴۸۸۵.

حمله کند و چون شب بخوابد، خونْ دماغ شود.

همچنین بنگرید به: ج۲، ص۲۷۱ (جرجیر).

هـ ـ خلال کردن با چوب و چوب انار

۸۴۴. **امام کاظم** ﷺ: با چوب ریحان[1] و چوب انار، خلال نکنید؛ زیرا که رگ جذام را تحریک می‌کنند.

و ـ همبستری با زن حائض

۸۴۵. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس با زنش در حالی که وی حائض است، نزدیکی کند و برایشان فرزندی تقدیر شود و این فرزند به جذام مبتلا گردد، کسی جز خویش را نکوهد.

ر.ک: ج۱، ص۶۰۳ (زیان‌های آمیزش با زن حائض).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴/۹
پیشگیری از جذام

الف ـ دوری گزیدن از مبتلایان به جذام

۸۴۶. **پیامبر خدا** ﷺ ـ از سفارش‌های ایشان به امام علی ﷺ ـ: «ای علی! خداوند برای امّت من، این را خوش ندارد ... که کسی با جذامیان سخن گوید،

---

۱. گیاهی است علفی از تیرهٔ نعناعیان که یک‌ساله و معطّر است و دارای ساقهٔ منشعب از قاعده است. ارتفاعش ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر است. صعتر هندی، حبق ریحانی، نازبویه، شاهسپرم (سپرغم) و... نام‌های دیگر آن است (لغت‌نامهٔ دهخدا).

الرَّجُلُ مَجذوماً إلّا أن يَكونَ بَينَهُ وبَينَهُ قَدرُ ذِراعٍ. وقالَ ﷺ: فِرَّ مِنَ المَجذومِ فِرارَكَ مِنَ الأَسَدِ.[۱]

۸۴۷. عنه ﷺ: كَلِّمِ المَجذومَ وبَينَكَ وبَينَهُ قَدر رُمحٍ، أو رُمحَينِ.[۲]

ب ـ الاِجتِنابُ عَنِ الجِماعِ في أوَّلِ الشَّهرِ ووَسَطِهِ وآخِرِهِ

۸۴۸. رسول الله ﷺ: يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ في أوَّلِ الشَّهرِ ووَسَطِهِ وآخِرِهِ؛ فَإِنَّ الجُنونَ، وَالجُذامَ، وَالخَبَلَ، لَيُسرِعُ إلَيها وإلىٰ وَلَدِها.[۳]

ج ـ أكلُ السَّلجَمِ

۸۴۹. الإمام الصادق ﷺ: ما مِن أحَدٍ إلّا وفيهِ عِرقٌ مِنَ الجُذامِ، فَأَذيبوهُ بِالسَّلجَمِ.[۴]

۸۵۰. الإمام الكاظم ﷺ: عَلَيكَ بِاللِّفتِ فَكُلهُ ـ يَعني السَّلجَمَ ـ فَإِنَّهُ لَيسَ مِن أحَدٍ إلّا ولَهُ عِرقٌ مِنَ الجُذامِ، وَاللِّفتُ يُذيبُهُ.[۵]

---

۱. كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۷، ح ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه، وج ۳، ص ۵۵۷، ح ۴۹۱۴، الخصال، ص ۵۲۰، ح ۹ كلاهما عن الحسين بن زيد، مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۲۶۵۶ نحوه وكلّها عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۵۰، ح ۳.

۲. كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۴، ح ۲۸۳۲۹ نقلاً عن ابن السني وأبي نعيم في الطبّ عن عبد الله بن أبي أوفىٰ.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۴۸۹۹، علل الشرائع، ص ۵۱۵، ح ۵، الاختصاص، ص ۱۳۲ وزاد فيهما «والخبل» وكلّها عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۱، ح ۱.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۲ وح ۳ عن عليّ بن أبي حمزة وفيه «فأذيبوه بأكل السلجم»، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۲۱۴۳ عن زياد بن بلال، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۵ عن الإمام الباقر ﷺ، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۲۱، ح ۴.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۱، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۵ وزاد في آخره «قال: نيئاً أو مطبوخاً؟ قال: كلاهما» وكلاهما عن عليّ بن المسيّب، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۲۱، ح ۵.

مگر این که میانشان به اندازهٔ یک ذراع، فاصله باشد».

همچنین فرمود: «از جذامی بگریز، چنان که از شیری می‌گریزی».

۸۴۷. **پیامبر خدا ﷺ**: در حالی با جذامی سخن بگو که میان تو و او، به اندازهٔ یک یا دو نیزه، فاصله است.

ب ـ پرهیز از آمیزش جنسی در آغاز، میان و پایان ماه

۸۴۸. **پیامبر خدا ﷺ**: ای علی! در آغاز و پایان ماه با همسرت آمیزش مکن؛ چرا که در این صورت، دیوانگی، جذام و تباهٔ مغزی به سراغ او و فرزندش می‌آید.

ج ـ خوردن شلغم

۸۴۹. **امام صادق ﷺ**: هیچ کس نیست که در او ریشه‌ای از جذام نباشد. این ریشه را با [خوردن] شلغم بسوزانید.

۸۵۰. **امام کاظم ﷺ**: بر تو باد شلغم! آن (یعنی شلغم) را بخور؛ زیرا هیچ کس نیست که در او رگی از جذام نباشد، امّا شلغم، این رگ را می‌سوزانَد.[1]

---

۱. در طبّ الأئمّة ﷺ پایان روایت، با این افزوده است: «پرسید: خام یا پخته؟ فرمود: "هر دو"».

علّامهٔ مجلسی در شرح این حدیث چنین آورده است: گویا که رگ جذام کنایه از سودا است؛ چه، با غلبه و تباهی سودا جذام پیش می‌آید. اما طبع شلغم از آن روی که در حالت دوم [= پخته] خشک و در حالت نخست مرطوب است، با طبع سوداء مخالفت دارد و بدین ترتیب مانع طغیان سودا می‌شود.

د ـ أكلُ الكُرّاثِ

۸۵۱. الكافي عن فرات بن أحنف : سُئِلَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام عَنِ الكُرّاثِ، فَقالَ : كُلهُ؛ فَإنَّ فيهِ أربَعَ خِصالٍ : يُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَطرُدُ الرِّياحَ، ويَقطَعُ البَواسيرَ، وهُوَ أمانٌ مِنَ الجُذامِ لِمَن أدمَنَ عَلَيهِ.[1]

هـ ـ أكلُ السَّلقِ

۸۵۲. الإمام الصادق عليه السلام : أكلُ السِّلقِ يُؤمِنُ مِنَ الجُذامِ.[2]

۸۵۳. عنه عليه السلام : إنَّ اللهَ عزوجل رَفَعَ عَنِ اليَهودِ الجُذامَ بِأكلِهِمُ السِّلقَ، وقَلعِهِمُ العُروقَ.[3]

۸۵۴. الإمام الكاظم عليه السلام : إنَّ السِّلقَ يَقمَعُ عِرقَ الجُذامِ.[4]

و ـ أكلُ الحَوكِ

۸۵۵. الإمام الصادق عليه السلام : الحَوكُ بَقلَةُ الأنبِياءِ... وهُوَ أمانٌ مِنَ الجُذامِ، إذَا استَقَرَّ في جَوفِ الإنسانِ قَمَعَ الدّاءَ كُلَّهُ.[5]

ز ـ شُربُ الحَرمَلِ

۸۵۶. رسول الله صلى الله عليه وآله : مَن شَرِبَ الحَرمَلَ أربَعينَ صَباحاً كُلَّ يَومٍ مِثقالاً لَاستَنارَ الحِكمَةُ

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۵، ح ۴، الخصال، ص ۲۴۹، ح ۱۱۴، المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۲۰۵۸، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۱۳۰۳ عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، روضة الواعظين، ص ۳۴۰، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۰۰، ح ۱.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۱۳۲۴، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۷، ح ۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۹، ح ۱، المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۱۰۵، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۱۳۲۵، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۶، ح ۲.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۹، ح ۵، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۱۳۲۷ عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۷، ح ۱۱.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۴، ح ۴، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۳۰۹، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۵، ح ۱۳. انظر تمام الحديث في ج ۲، ص ۱۹۸، ح ۱۵۱۳ (الباذروج).

د ـ خوردن تَرِه

۸۵۱ . **الکافی** ـ به نقل از فرات بن اَحنَف ـ : از امام صادق ﷺ دربارهٔ تره پرسیدند. فرمود: «آن را بخورید که در آن، چهار ویژگی است: بوی دهان را خوش می‌سازد؛ بادها را از بدن می‌راند؛ بواسیر را ریشه‌کن می‌کند؛ و هر کس را که بدان مداومت داشته باشد، از جذام، ایمن می‌دارد».

هـ ـ خوردن چغندر

۸۵۲ . **امام صادق** ﷺ : خوردن چغندر در برابر جذام ایمنی می‌دهد.

۸۵۳ . **امام صادق** ﷺ : خداوند، جذام را از میان یهودیان برداشت، بدان سبب که چغندر می‌خوردند و رگ‌ها را بیرون می‌کشیدند[1].

۸۵۴ . **امام کاظم** ﷺ : چغندر، رگ جذام را به کلّی از میان می‌بَرَد.

و ـ خوردن حَوک

۸۵۵ . **امام صادق** ﷺ : حوک (بادروج)، سبزی پیامبران است... و امان انسان از جذام است. چون در درون انسان جای گیرد، همهٔ بیماری‌ها را فرو می‌نشانَد.

ز ـ خوردن هزاراسپند

۸۵۶ . **پیامبر خدا** ﷺ : هر کس به مدّت چهل روز، هر صبح، یک مثقال هزار اسپند حل کرده در آب بخورد، نور حکمت در دلش روشن می‌شود و از ۷۲

---

۱. علّامهٔ مجلسی می‌نویسد: مقصود از «بیرون کشیدن رگ‌ها»، بیرون کشیدن رگ از میان گوشت است، چنان که یهودیان، اکنون نیز این کار را انجام می‌دهند. در برخی از روایت‌های ما هم نهی از خوردن رگ گوشت، آمده است.

في قَلبِهِ، وعوفِيَ مِن اثنَينِ وسَبعينَ داءً؛ أهوَنُهُ الجُذامُ.[۱]

۸۵۷. الإمام الصادق ﷺ ـ وسُئِلَ عَنِ الحَرمَلِ وَاللُّبانِ ـ: أمَّا الحَرمَلُ؛ فَإنَّهُ فَما تَغَلغَلَ لَهُ عِرقٌ فِي الأَرضِ ولَا ارتَفَعَ لَهُ فَرعٌ فِي السَّماءِ إلّا وَكَّلَ اللهُ ﷻ بِهِ مَلَكاً، حَتّىٰ يَصيرَ حُطاماً، أو يَصيرَ إلىٰ ما صارَ إلَيهِ؛ فَإنَّ الشَّيطانَ لَيَتَنَكَّبُ سَبعينَ داراً دونَ الدّارِ الَّتي فيهَا الحَرمَلُ؛ وهُوَ شِفاءٌ مِن سَبعينَ داءً أهوَنُهُ الجُذامُ، فَلا يَفوتَنَّكُم.[۲]

ح ـ دَورُ الزُّكامِ فِي الوِقايَةِ مِنَ الجُذامِ

۸۵۸. رسول الله ﷺ: لا تَكرَهوا أربَعَةً: ... وَالزُّكامَ؛ فَإنَّهُ يَقطَعُ عُروقَ الجُذامِ.[۳]

۸۵۹. عنه ﷺ: ما مِن إنسانٍ إلّا وفي رَأسِهِ عِرقٌ مِنَ الجُذامِ، فَيَبعَثُ اللهُ عَلَيهِ الزُّكامَ فَيُذيبُهُ، وإذا وَجَدَ أحَدُكُم فَليَدَعهُ ولا يُداوِيهِ، حَتّىٰ يَكونَ اللهُ يُداوِيهِ.[۴]

۸۶۰. الإمام الصادق ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ لا يَتَداوىٰ مِنَ الزُّكامِ، ويَقولُ: ما مِن أحَدٍ إلّا وبِهِ عِرقٌ مِنَ الجُذامِ، فَإذا أصابَهُ الزُّكامُ قَمَعَهُ.[۵]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۳۵، ح ۵ نقلاً عن الفردوس.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۴، ح ۱۳۷۷، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۸ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۳۴، ح ۴.

۳. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۱۲، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۰۱.

۴. الدعوات، ص ۱۲۱، ح ۲۹۵، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۴، ح ۷؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۵۶، ح ۸۲۶۲ عن عائشة، الفردوس، ج ۴، ص ۳۹، ح ۶۱۲۳ عن جابر بن عبد الله وكلاهما نحوه، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۴، ح ۲۸۳۳۴.

۵. الكافي، ج ۸، ص ۳۸۲، ح ۵۷۷، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۵، ح ۸.

بیماری که کمترین آنها جذام است، ایمنی می‌یابد.[۱]

۸۵۷. **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ پرسشی دربارهٔ هزاژ اسپند و کُندُر ـ: امّا هزاژ اسپند، هیچ ریشه‌ای از آن در زمین فرو نمی‌رود و هیچ شاخه‌ای از آن به آسمان بلند نمی‌شود، مگر این که خداوندﷻ، فرشته‌ای را بر آن گمارد تا آن هنگام که خشک شود یا به سرنوشتی دیگر درآید. شیطان نیز از خانه‌ای که در آن هزاژ اسپند است، هفتاد خانه دور می‌شود، و آن، شفای هفتاد بیماری است که کمترین آنها جذام است. پس مبادا که آن را از دست بدهید.

ح ـ تأثیر زکام در پیشگیری از جذام

۸۵۸. **پیامبر خدا**ﷺ: چهار چیز را ناخوشایند مدارید: ... و زکام را؛ چرا که رگ‌های جذام را به‌کلّی از میان می‌بَرَد.

۸۵۹. **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ انسانی نیست، مگر این که در سرِ او رگی از جذام هست. پس خداوند، زکام را به نابودی آن بر می‌انگیزد و زکام آن را می‌سوزانَد. هر گاه کسی از شما زکام یافت، آن را واگذارد و درمان نکند، تا آن که خداوند خود، آن را درمان سازد.

۸۶۰. **امام صادق**ﷺ: پیامبر خدا، زکام را درمان نمی‌کرد و می‌فرمود: «هیچ کس نیست که رگی از جذام در او نباشد؛ امّا چون زکام به شخص رسد، این رگ را می‌زداید».

---

۱. سند این روایت، ضعیف و مضمون آن، به دلیل مرتبط کردن نور حکمت با خوردن اسپند، غیر قابل قبول به نظر می‌رسد؛ امّا نقش آن در پیشگیری از بیماری‌ها، نیاز به آزمایش دارد و آوردن این گونه روایات در این دانش‌نامه، بدین منظور است.

ط ـ أخذُ الشّارِبِ وَالأظفارِ

۸۶۱. الإمام الصادق عليه السلام: أخذُ الشّارِبِ وَالأظفارِ مِنَ الجُمُعَةِ إلَى الجُمُعَةِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ.[۱]

راجع: ج۱، ص ۵۵۴ (تقليم الأظفار يوم الجمعة).
ج۱، ص ۴۷۸ (صحّة الجلد / الخضاب).
ج۱، ص ۴۸۰ (صحّة الجلد / افتتاح الطعام بالملح).
ج۱، ص ۴۸۲ (صحّة الجلد / الغبيراء).
ج۱، ص ۴۸۴ (صحّة الجلد / السنا).
ج۱، ص ۴۸۴ (دورُ المشمومات في الوقايةِ مِنَ الأمراضِ الجلديّة).
ج۱، ص ۴۸۶ (دورُ الحِجامَةِ في الوِقايَةِ مِنَ الأمراضِ الجِلديّةِ ومُعالَجَتِها).
ج۱، ص ۴۹۰ (دورُ بَعضِ الأذكارِ في صِحَّةِ الجِلدِ).
ج۱، ص ۴۹۶ (أسباب الإصابة بالجذام).

۵/۹
أسبابُ الابتلاءِ بالبَرَصِ

أ ـ إستِعمالُ ماءٍ سَخَّنَتهُ الشَّمسُ

۸۶۲. رسول الله صلى الله عليه وآله: الماءُ الَّذي تُسَخِّنُهُ الشَّمسُ لا تَوَضَّؤوا بِهِ، ولا تَغتَسِلوا بِهِ، ولا تَعجِنوا بِهِ؛ فَإنَّهُ يورِثُ البَرَصَ.[۲]

۸۶۳. الإمام الكاظم عليه السلام: دَخَلَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلىٰ عائِشَةَ وقَد وَضَعَت قُمقُمَتَها فِي الشَّمسِ، فَقالَ: يا حُمَيراءُ، ما هٰذا؟

قالَت: أغسِلُ رَأسي وجَسَدي.

فَقالَ: لا تَعودي؛ فَإنَّهُ يُورِثُ البَرَصَ.[۳]

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۷؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۶۲۲ كلاهما عن حفص بن البختري؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۲.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۱۵، ح ۵ عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عليه السلام؛ علل الشرائع، ص ۲۸۱، ح ۲ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۲۵، ح ۷.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱۱۱۳، الاستبصار، ج ۱، ص ۳۰، ح ۷۹؛ علل الشرائع، ص ۲۸۱، ح ۱ كلّها عن إبراهيم بن عبد الحميد؛ السنن الكبرى، ج ۱، ص ۱۱، ح ۱۴ عن عائشة نحوه.

ط ـ کوتاه کردن سبیل و ناخن‌ها

۸۶۱ . **امام صادق** ﷺ: گرفتن سبیل و ناخن‌ها از جمعه تا جمعه، مایهٔ ایمنی از جذام است.

ر.ک: ج۱، ص۵۵۵ (کوتاه کردن ناخن‌ها در روز جمعه).
ج۱، ص۴۷۹ (بهداشت پوست / خضاب کردن)
ج۱، ص ۴۸۱ (بهداشت پوست / آغاز کردن غذا با نمک).
ج۱، ص ۴۸۳ (بهداشت پوست / سنجد)
ج۱، ص ۴۸۵ (بهداشت پوست / گیاه سنا).
ج۱، ص ۴۸۵ (تأثیر بوییدنی‌ها در پیشگیری از بیماری‌های پوستی).
ج۱، ص ۴۸۷ (اثر حجامت در پیشگیری و درمان بیماری‌های پوستی).
ج۱، ص ۴۹۱ (تأثیر برخی از ذکرها در بهداشت پوست).
ج۱، ص ۴۹۷ (عوامل ابتلاء به جذام).

۵/۹
عوامل ابتلا به پیسی

الف ـ استفاده از آبی که با آفتاب، گرم شده است

۸۶۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: با آبی که به آفتاب گرم شده است، نه وضو سازید، نه غسل کنید و نه خمیر بسازید؛ چرا که پیسی می‌آورد.

۸۶۳ . **امام کاظم** ﷺ: پیامبر خدا، در حالی که عایشه، قمقمهٔ آب خود را در آفتاب گذاشته بود، بر او وارد شد. فرمود: «ای حُمیرا! این چیست؟».

گفت: سر و تنم را با آن می‌شویم.

فرمود: «دیگر این کار را نکن؛ چرا که پیسی می‌آورَد».

ب ـ تَدليكُ الجَسَدِ بِالخَزَفِ في الحَمّامِ

۸۶۴. الإمام الصادق ﷺ : لا تَتَّكِ فِي الحَمّامِ ؛ فَإِنَّهُ يُذيبُ شَحمَ الكُلیَتَينِ ، ولا تُسَرِّح فِي الحَمّامِ ؛ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الشَّعرَ ... ولاتَتَدَلَّك بِالخَزَفِ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ البَرَصَ ، ولا تَمسَح وَجهَكَ بِالإِزارِ ؛ فَإِنَّهُ يَذهَبُ بِماءِ الوَجهِ.[۱]

۸۶۵. الإمام الرضا ﷺ : مَن أَخَذَ مِنَ الحَمّامِ خَزَفَةً ، فَحَكَّ بِها جَسَدَهُ ، فَأَصابَهُ البَرَصُ ، فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[۲]

ج ـ الأَكلُ عَلَى الشِّبَعِ

۸۶۶. رسول الله ﷺ : الأَكلُ عَلَى الشِّبَعِ يورِثُ البَرَصَ.[۳]

د ـ خَمسُ خِصالٍ

۸۶۷. رسول الله ﷺ : خَمسُ خِصالٍ تورِثُ البَرَصَ : النّورَةُ يَومَ الجُمُعَةِ ويَومَ الأَربِعاءِ ، وَالتَوَضُّؤُ وَالاِغتِسالُ بِالماءِ الَّذي تُسَخِّنُهُ الشَّمسُ ، وَالأَكلُ عَلَى الجَنابَةِ ، وغِشيانُ المَرأَةِ في أيّامِ حَيضِها ، وَالأَكلُ عَلَى الشِّبَعِ.[۴]

راجع : ج ۱، ص ۵۷۲ (ما يورث النقرس).
ج ۱، ص ۶۰۲ (أضرار وطء الحائض).

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۱، ح ۲۴ ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۲۴۳ ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳۳۳ وفيه من «ولا تتدلّك ...» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۱، ح ۲۲.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۳، ح ۳۸ عن محمّد بن عليّ بن جعفر ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۱۰ عن الإمام الكاظم ﷺ وفيه «التدلّك بالخزف يبلي الجسد» فقط .

۳. الأمالي للصدوق، ص ۶۳۶، ح ۸۵۴ عن عبد الحميد بن عوّاض الطائي عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ ، الكافي، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۷ ، تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۹۳، ح ۳۹۹ ، المحاسن، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۱۷۱۰ كلّها عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق ﷺ ، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۱، ح ۸.

۴. الخصال، ص ۲۷۰، ح ۹ عن ابن عبّاس ، روضة الواعظين، ص ۳۳۸ ، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۴، ح ۱۱.

ب ـ مالیدن سفال بر بدن در حمّام

۸۶۴ . امام صادق ﷺ: در حمّام، تکیه نزن؛ چرا که چربی کلیه‌ها را ذوب می‌کند. در حمّام، شانه مزن؛ چرا که مو را باریک می‌کند. سفال(سنگ‌پا) را به تن ممال؛ چرا که پیسی می‌آورد. لُنگ را نیز بر صورت خود مکش؛ چرا که آبِ روی را می‌بَرَد.

۸۶۵ . امام رضا ﷺ: هر کس از حمّام، سفالی برگیرد و تن خود را با آن بساید و از آن پس به جذام مبتلا شود، مبادا جز خویش را سرزنش کند.[1]

ج ـ خوردن از روی سیری

۸۶۶ . پیامبر خدا ﷺ: خوردن از روی سیری، پیسی می‌آورد.

د ـ پنج عامل

۸۶۷ . پیامبر خدا ﷺ: پنج چیز است که پیسی می‌آوَرَد: نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه؛ وضو گرفتن و غسل کردن با آبی که به آفتاب گرم شده است؛ خوردن در حال جنابت؛ آمیزش با زن در هنگام حائض بودنش؛ و خوردن در حال سیری.

ر.ک: ج۱، ص۵۷۳ (آنچه نِقرِس می‌آورد).
ج۱، ص۶۰۳ (زیان‌های آمیزش با زن حائض).

---

۱. در کتاب من لا یحضره الفقیه با این تفاوت آمده است: «مالیدن سفال بر پوست، بدن را فرسوده می‌کند».

٦/٩
الوِقايَةُ مِنَ البَرَصِ

أ ـ اِستِعمالُ الخَطمِيِّ

٨٦٨. الإمام الصادق عليه السلام: غَسلُ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ في كُلِّ جُمُعَةٍ؛ أمانٌ مِنَ البَرَصِ، وَالجُنونِ.[١]

ب ـ أكلُ الباذَنجانِ

٨٦٩. الإمام الصادق عليه السلام: عَلَيكُم بِالباذَنجانِ البورانِيِّ؛ فَهُوَ شِفاءٌ يُؤمِنُ مِنَ البَرَصِ، وكَذَا المَقلِيُّ بِالزَّيتِ.[٢]

ج ـ ظُهورُ الدَّماميلِ

٨٧٠. رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تَكرَهوا أربَعَةً: ... وَالدَّماميلَ؛ فَإنَّها[٣] تَقطَعُ عُروقَ البَرَصِ.[٤]

راجع: ج ١، ص ٢٥٢ (ما يورث الحفظ / الكرفس).
ج ١، ص ٢٧٨ (صحّة الجلد / الخضاب).
ج ١، ص ٢٨٠ (صحّة الجلد / افتتاح الطعام بالملح).
ج ١، ص ٢٨٤ (صحّة الجلد / السنا).
ج ١، ص ٢٨٤ (دَورُ المَشمومات في الوِقايَةِ مِنَ الأمراضِ الجِلدِيَّةِ).
ج ١، ص ٢٨٦ (دَورُ الحِجامَةِ في الوِقايَةِ مِنَ الأمراضِ الجِلدِيَّةِ ومُعالَجَتِها).
ج ١، ص ٢٨٨ (دَورُ الزُّكام وَالعِطاسِ في الوِقايَةِ مِنَ الأمراضِ الجِلدِيَّةِ).
ج ١، ص ٢٩٠ (دَورُ بَعضِ الأذكارِ في صِحَّةِ الجِلدِ).
ج ١، ص ٥٥٤، ح ٩٥٢ و ٩٥٣.

---

١. الكافي، ج ٣، ص ٤١٨، ح ١٠ و ج ٦، ص ٥٠٤، ح ٢؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٢٣٦، ح ٦٢٤ كلّها عن ابن بكير، كتاب من لايحضره الفقيه، ج ١، ص ١٢٤، ح ٢٩٠؛ مكارم الأخلاق، ج ١، ص ١٤٢، ح ٣٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٨٧، ح ٨.

٢. مكارم الأخلاق، ج ١، ص ٣٩٨، ح ١٣٥٢؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٢٢٣، ح ٧.

٣. في المصدر: «فإنّه». والتصويب من بحار الأنوار.

٤. طبّ النبيّ صلى الله عليه وآله، ص ١٢؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٣٠١.

۶/۹
پیشگیری از پیسی

الف ـ استفاده از خَطْمی

۸۶۸ . امام صادق ﷺ: شستن سر با خَطْمی در هر جمعه، مایهٔ ایمنی از پیسی و دیوانگی است.

ب ـ خوردن بادنجان

۸۶۹ . امام صادق ﷺ: بر شما باد بادنجان (/ بادمجان) بورانی؛ زیرا شفایی است که از پیسی ایمنی می‌دهد. بادنجانی هم که به روغن زیتون سرخ شود، چنین است.

ج ـ بیرون زدن کورَک

۸۷۰ . پیامبر خدا ﷺ: چهار چیز را ناخوشایند مدارید: ... و کورَک را؛ چرا که ریشه‌های پیسی را قطع می‌کند.

ر.ک: ج ۱، ص ۲۵۳ (آنچه حافظه را تقویت می‌کند /کرفس)
ج ۱، ص ۴۷۹ (بهداشت پوست / خضاب کردن).
ج ۱، ص ۴۸۱ (بهداشت پوست / آغاز کردن غذا با نمک).
ج ۱، ص ۴۸۵ (بهداشت پوست /گیاه سنا).
ج ۱، ص ۴۸۵ (تأثیر بوییدنی‌ها در پیشگیری از بیماری‌های پوستی).
ج ۱، ص ۴۸۷ (اثر حجامت در پیشگیری و درمان بیماری‌های پوستی).
ج ۱، ص ۴۸۹ (تأثیر زکام و عطسه در پیشگیری از بیماری‌های پوستی).
ج ۱، ص ۴۹۱ (تأثیر برخی از ذکرها در بهداشت پوست).
ج ۱، ص ۵۵۵ (کوتاه کردن ناخن‌ها در روز جمعه /ح ۹۵۲ و ۹۵۳).

۷/۹
مَا يَنفَعُ لِعِلاجِ البَرَصِ

أ ـ أكلُ لَحمِ البَقَرِ بِالسِّلقِ

۸۷۱. الإمام الباقر عليه السلام: إنَّ بَني إسرائيلَ شَكَوا إلىٰ موسىٰ عليه السلام ما يَلقَونَ مِنَ البَياضِ، فَشَكا ذٰلِكَ إلَى اللهِ عزوجل فَأَوحَى اللهُ عزوجل إلَيهِ: مُرهُم يَأكُلوا لَحمَ البَقَرِ بِالسِّلقِ.[۱]

۸۷۲. الإمام الصادق عليه السلام: مَرَقُ السِّلقِ بِلَحمِ البَقَرِ يَذهَبُ بِالبَياضِ.[۲]

ب ـ مَرَقُ لَحمِ البَقَرِ

۸۷۳. الإمام الصادق عليه السلام: مَرَقُ لَحمِ البَقَرِ يَذهَبُ بِالبَياضِ.[۳]

۸۷۴. الإمام الكاظم عليه السلام: مَن أكَلَ مَرَقاً بِلَحمِ بَقَرٍ أذهَبَ اللهُ تَعالىٰ عَنهُ البَرَصَ وَالجُذامَ.[۴]

ج ـ السَّويقُ

۸۷۵. الإمام الصادق عليه السلام: السَّويقُ الجافُّ يَذهَبُ بِالبَياضِ.[۵]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۰، ح ۱ وص ۳۶۹، ح ۳، المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۱۰۷ كلّها عن محمّد ابن قيس، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۱۲۶ عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «البرص» بدل «البياض»، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۴، ح ۶۹.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۱۰۸ عن أبي الصباح الكناني، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۶، ح ۵.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۱، ح ۲ عن أبي الصباح الكناني، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۱۲۵، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۴، ح ۶۹.

۴. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۴، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۱۲، ح ۵.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۶ عن إسحاق بن عمّار، المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۱۹۴۳ عن أبي الصباح الكناني، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۷۹، ح ۱۷.

۷/۹
آنچه برای درمان پیسی سودمند است

الف ـ خوردن گوشت گاو همراه با چغندر

۸۷۱ . **امام باقر** ﷺ: بنی اسرائیل، از لکّه‌های سفیدی که [بر پوست] می‌دیدند، نزد موسی ﷺ اظهار ناراحتی کردند. پس خداوند به موسی ﷺ چنین وحی فرستاد: «به آنان بگو که گوشت گاو، همراه با چغندر بخورند».

۸۷۲ . **امام صادق** ﷺ: آب‌گوشت چغندر با گوشت گاو، سفیدی[1] را از میان می‌برد.

ب ـ آب‌گوشت گاو

۸۷۳ . **امام صادق** ﷺ: آب‌گوشتِ گاو، پیسی را از میان می‌بَرَد.

۸۷۴ . **امام کاظم** ﷺ: هر کس آب‌گوشت گاو بخورد، خداوند، پیسی و جُذام را از او دور می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ج ـ سویق

۸۷۵ . **امام صادق** ﷺ: سویق[2] خشک، سفیدی را از میان می‌بَرَد.

---

۱. مقصود از سفیدی، همان پیسی است و این احتمال که مقصود از آن، سفیدیِ چشم باشد، بعید است.

۲. معنای سویق و توضیحات بیشتر در ج ۲، صفحهٔ ۳۷۵ خواهد آمد.

۸۷۶. الإمام الكاظم عليه السلام : السَّويقُ ومَرَقُ لَحمِ البَقَرِ يَذهَبانِ بِالوَضَحِ.[۱]

۸۷۷. عنه عليه السلام : مَرَقُ لَحمِ البَقَرِ مَعَ السَّويقِ الجافِّ يَذهَبُ بِالبَرَصِ.[۲]

راجع: ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۲۰۳۵ و ۲۰۳۶.

۸/۹
ما يَنفَعُ لِعِلاجِ البَهَقِ

۸۷۸. الكافي عن أحمد بن الحسن الجلّاب عن بعض أصحابنا : شَكا رَجُلٌ إلىٰ أبِي الحَسَنِ عليه السلام البَهَقَ، فَأَمَرَهُ أن يَطبَخَ الماشَ ويَتَحَسّاهُ ويَجعَلَهُ في طَعامِهِ.[۳]

۸۷۹. مكارم الأخلاق عَنِ الإمامِ الرِّضا عليه السلام ـ وسَأَلَهُ بَعضُ أصحابِهِ عَنِ البَهَقِ ـ : خُذِ الماشَ الرَّطبَ في أيّامِهِ، ودُقَّهُ مَعَ وَرَقِهِ، وَاعصِرِ الماءَ، وَاشرَبهُ عَلَى الرِّيقِ، وَاطلِهِ عَلَى البَهَقِ.

قالَ: فَفَعَلتُ، فَعوفيتُ.[۴]

۸۸۰. طبّ الأئمّة عن عبدالله بن سنان : شَكا رَجُلٌ إلىٰ أبي عَبدِاللهِ عليه السلام الوَضَحَ والبَهَقَ، فَقالَ: أُدخُلِ الحَمّامَ وَاخلُطِ الحِنّاءَ بِالنّورَةِ وأطلِ بِهِما؛ فَإِنَّكَ لا تُعاني بَعدَ ذٰلِكَ شَيئاً.

قالَ الرَّجُلُ: فَوَاللهِ مافَعَلتُهُ إلّا مَرَّةً واحِدَةً، فَعافانِيَ اللهُ مِنهُ، وما عادَ بَعدَ ذٰلِكَ.[۵]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۱، ح ۷ عن يحيى بن مساور.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۲۷، ح ۲۵۴۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۱، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۱۳۷۸ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۶، ح ۲.

قال المجلسي عليه السلام: اعلم أنّ البرص نوعان: أبيض وأسود، وكذا البهق، والفرق بينهما أنّ البهق مخصوص بالجلد ولا يغور في اللحم، والبرص بنوعيه يغور فيه (بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۵۸).

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۱۳۷۹، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۶، ح ۱.

۵. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۷۱، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۱۱، ح ۴.

۸۷۶ . **امام کاظم** ﷺ : سویق و آبْ گوشتی که با گوشتِ گاو فراهم آمده باشد ، پیسی را از میان می‌بَرَد .

۸۷۷ . **امام کاظم** ﷺ : آبْ گوشت فراهم آمده با گوشت گاو همراه با سویق ، پیسی را از میان می‌بَرَد .

همچنین ، ر.ک به : ج۲ ، ص۴۹۵ ح ۲۰۳۵ و ۲۰۳۶ .

۸/۹
آنچه برای درمان بهک ، سودمند است

۸۷۸ . **الکافی** ـ به نقل از احمد بن حسن بن جلّاب ، از یکی از یاران امام کاظم ﷺ ـ : مردی نزد امام کاظم ﷺ از بَهَک[1] اظهار ناراحتی کرد . امام ﷺ ، به او فرمود که ماش بپزد و از آن شوربایی بسازد و در خوراک خود ، قرار دهد .

۸۷۹ . **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از امام رضا ﷺ در پاسخ و پرسش با یکی از یارانش در مورد بَهَک ـ : «ماش تازه را در هنگام خامْ خودش فراهم کن و آن را با برگش بکوب و آب آن را بگیر و ناشتا بخور و بر روی محلّ بَهَک نیز بمال» .

آن مرد می‌گوید : این کار را انجام دادم و بهبود یافتم .

۸۸۰ . **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از عبد الله بن سنان ـ : مردی نزد امام صادق ﷺ از لک و پیسی اظهار ناخرسندی کرد . فرمود : «به حمّام برو و حنا را به نوره درآمیز و بر محل بمال ؛ چه ، پس از این کار ، هیچ ناراحتی‌ای نخواهی داشت» .

آن مرد می‌گوید : به خداوند سوگند ، تنها یک بار این کار را انجام دادم و خداوند ، مرا بهبود بخشید و آن بیماری [دیگر] باز نگشت .

---

۱ . بهک همانند پیسی ، سفیدی‌ای است که بر خلاف رنگ پوست ، بر آن ظاهر می‌شود ؛ ولی خود پیسی نیست .

علّامهٔ مجلسی می‌گوید : پیسی بر دو گونه است : سفید و سیاه ، و همچنین است بهک . تفاوت میان این دو نیز آن است که بهک به پوست محدود می‌شود و به گوشت نمی‌رسد ؛ امّا هر دو نوع پیسی به گوشت نیز سرایت می‌کند .

٩/٩

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ الجَرَبِ

٨٨١. مكارم الأخلاق: شَكا بَعضُهُم إلىٰ أبِي الحَسَنِ عليه السلام كَثرَةَ ما يُصيبُهُ مِنَ الجَرَبِ، فَقالَ: إنَّ الجَرَبَ مِن بُخارِ الكَبِدِ؛ فَاذهَب وَافتَصِد مِن قَدَمِكَ اليُمنىٰ، وَالزَم أخذَ دِرهَمَينِ مِن دُهنِ اللَّوزِ الحُلوِ عَلىٰ ماءِ الكَشكِ، وَاتَّقِ الحيتانَ وَالخَلَّ.

فَفَعَلَ فَبَرِئَ بِإذنِ اللهِ تَعالىٰ.[١]

١٠/٩

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ الشِّقاقِ

٨٨٢. الكافي عن عمر بن أُذينة: شَكا رَجُلٌ إلىٰ أبي عَبدِاللهِ عليه السلام شِقاقاً في يَدَيهِ ورِجلَيهِ، فَقالَ لَهُ: خُذ قُطنَةً فَاجعَل فيها باناً وضَعها في سُرَّتِكَ.

فَقالَ إسحاقُ بنُ عَمّارٍ: جُعِلتُ فِداكَ! يَجعَلُ البانَ في قُطنَةٍ ويَجعَلُها في سُرَّتِهِ؟

فَقالَ: أمّا أنتَ يا إسحاقُ، فَصُبَّ البانَ في سُرَّتِكَ؛ فَإنَّها كَبيرَةٌ.

قالَ ابنُ أُذَينَةَ: لَقيتُ الرَّجُلَ بَعدَ ذٰلِكَ، فَأَخبَرَني أنَّهُ فَعَلَهُ مَرَّةً واحِدَةً فَذَهَبَ عَنهُ.[٢]

١١/٩

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ مَشِّ الوَجهِ

٨٨٣. الإمام الصادق عليه السلام: مَن ذَرَّ عَلىٰ أوَّلِ لُقمَةٍ مِن طَعامِهِ المِلحَ ذَهَبَ عَنهُ بِنَمَشِ الوَجهِ.[٣]

---

١. مكارم الأخلاق، ج ١، ص ١٧٦، ح ٥٢٧؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ١٢٨، ح ٩٠.

٢. الكافي، ج ٦، ص ٥٢٣، ح ٢؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٤٨، ح ٧٥.

٣. الكافي، ج ٦، ص ٣٢٦، ح ٨؛ المحاسن، ج ٢، ص ٤٢٦، ح ٢٤٩١ وفيه «ذهب الله عنه» بدل «ذهب عنه»؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٩٩، ح ٢٢.

۹/۹
آنچه برای درمان گری سودمند است

۸۸۱ . **مکارم‌الأخلاق**: کسی نزد امام کاظم ﷺ، از فراوانی گَری‌ای که بدان مبتلا بود، اظهار ناراحتی کرد. فرمود: «گَری، از بخارِ جگر است. برو و پای راست خود را رگ بزن و بر استفاده کردن از دو درهم روغن بادام شیرین، همراه با آب کشک جو، ملازمت کن و از [خوردن] ماهی و سرکه نیز حذر کن».

آن مرد، این کار را انجام داد و به اذن خداوندﷻ، بهبود یافت.

۱۰/۹
آنچه برای درمان ترک پوست، سودمند است

۸۸۲ . **الکافی** ـ به نقل از عمر بن أُذَینَه ـ: مردی از تَرَک پوست دست و پای خود، نزد امام صادق ﷺ اظهار ناراحتی کرد. امام به او فرمود: «پنبه‌ای بردار و یک گیاهِ بان[1] در میان آن قرار ده و آن را در ناف خود کن».

اسحاق بن عمّار گفت: فدایت شوم! گیاه بان را در میان پنبه‌ای بپیچد و آن را در ناف خود قرار دهد؟

فرمود: «امّا تو ای اسحاق! بان را در ناف خود بریز، که بزرگ است [و گنجایش دارد]».

ابن اذینه می‌گوید: پس از آن ماجرا، آن مرد را دیدم و به من گفت که آن کار را یک بار انجام داده و ناراحتی او از میان رفته است.

۱۱/۹
آنچه برای درمان لَک و مَک صورت، سودمند است

۸۸۳ . **امام صادق** ﷺ: هر کس بر نخستین لقمهٔ غذای خود، نمک بپاشد، کَک و مَکِ صورت او از میان می‌رود.

---

۱. معنای آن در ج ۱ صفحهٔ ۴۷۷ آمده است.

۱۲/۹
مَا يَنفَعُ لِعِلاجِ القَرحَةِ

۸۸۴. سنن ابن ماجة عن سَلمىٰ أُمّ رافع : كانَ لا يُصيبُ النَّبِيَّ ﷺ قَرحَةٌ ولا شَوكَةٌ إلّا وَضَعَ عَلَيهِ الحِنّاءَ.[۱]

۱۳/۹
مَا يَنفَعُ لِعِلاجِ الحَزازَةِ

۸۸۵. الإمام الصادق ﷺ : غَسلُ الرَّأسِ بِالخَطمِيِّ أمانٌ مِنَ الصُّداعِ، وبَراءَةٌ مِنَ الفَقرِ، وطَهورٌ لِلرَّأسِ مِنَ الحَزازَةِ.[۲]

۱۴/۹
مَا يَنفَعُ لِعِلاجِ السَّهَكِ

۸۸۶. الإمام الصادق ﷺ : الحِنّاءُ يَذهَبُ بِالسَّهَكِ، ويَزيدُ في ماءِ الوَجهِ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويُحَسِّنُ الوَلَدَ.[۳]

---

۱. سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۵۸، ح ۳۵۰۲، سنن الترمذي، ج ۴، ص ۳۹۲، ح ۲۰۵۴ نحوه وكلاهما عن سلمى أُمّ رافع مولاة رسول الله ﷺ ؛ كنز العمّال، ج ۷، ص ۱۳۲، ح ۱۸۳۵۳.

۲. ثواب الأعمال، ص ۳۶، ح ۱ عن عمر بن يزيد ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۶، ح ۱.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۱۶۱ ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۲۷۳ ؛ ثواب الأعمال، ص ۳۹، ح ۴ ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۷ وص ۹۹، ح ۹.

۱۲/۹
آنچه برای درمان زخم‌های چرکین، سودمند است

۸۸۴ . **سنن ابن ماجة** ـ به نقل از سلمی امّ رافع ـ : پیامبر ﷺ، هیچ زخم چرکین یا خار گوشتی‌ای بر بدنش عارض نمی‌شد، مگر این که بر آن، حنا می‌نهاد.

۱۳/۹
آنچه برای درمان سبوسه (شوره سر) سودمند است

۸۸۵ . **امام صادق** ﷺ: شستن سر با خَطْمی، مایهٔ ایمنی از سردرد، برکنار ماندن از فقر، و پاکیزگی سر از سبوسه است.

۱۴/۹
آنچه برای درمان بدبویی عرق، سودمند است

۸۸۶ . **امام صادق** ﷺ: حنا، بوی بد عَرَق را از میان می‌بَرَد، بر طراوت صورت می‌افزاید، دهان را خوش‌بو می‌کند و فرزند را نیکو می‌سازد.

الفصل العاشر

الشَّعرُ

١/١٠
الإشارةُ إلى ما فيهِ مِنَ الحِكمةِ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أ ـ إفرازُ المَوادِّ الزّائِدَةِ

٨٨٧. بحار الأنوار عن محمّد بن سنان عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام ـ في بَيانِ النِّعَمِ الَّتي وَهَبَهَا اللهُ تَعالىٰ لِلإنسانِ ـ: تَأَمَّل وَاعتَبِر بِحُسنِ التَّدبيرِ في خَلقِ الشَّعرِ وَالأَظفارِ؛ فَإِنَّهُما لَمّا كانا مِمّا يَطولُ و يَكثُرُ حَتّىٰ يُحتاجَ إلىٰ تَخفيفِهِ أَوّلاً فَأَوّلاً ، جُعِلا عَديمَي الحِسِّ؛ لِئَلّا يُؤلِمَ الإنسانَ الأَخذُ مِنهُما ، ولَو كانَ قَصُّ الشَّعرِ وتَقليمُ الأَظفارِ مِمّا يوجَدُ لَهُ مَسٌّ مِن ذٰلِكَ لَكانَ الإنسانُ مِن ذٰلِكَ بَينَ مَكروهَينِ: إمّا أن يَدَعَ كُلَّ واحِدٍ مِنهُما حَتّىٰ يَطولَ فَيَثقُلَ عَلَيهِ ، وإمّا أن يُخَفِّفَهُ بِوَجَعٍ وألَمٍ يَتَألَّمُ مِنهُ.

قالَ المُفَضَّلُ: فَقُلتُ : فَلِمَ لَم يَجعَل ذٰلِكَ خِلقَةً لاتَزيدُ فَيَحتاجَ الإنسانُ إلَى النُّقصانِ مِنهُ؟

فصل دهم

مو

۱/۱۰

اشاره به حکمت نهفته در مو

الف ـ دفع مواد زاید

۸۸۷. **بحار الأنوار** ـ به نقل از محمّد بن سنان، از مفضّل بن عمر، در گفتگو با امام صادق ﷺ (در بیان نعمت‌هایی که خداوند متعال به انسان بخشیده است) ـ :

امام صادق ﷺ فرمود: «در این بنگر و تأمّل کن که چه حُسنِ تدبیری در آفرینش موها و ناخن‌هاست. از آن رو که آنها از چیزهایی‌اند که بلند می‌شوند و زیاد می‌شوند، به‌گونه‌ای که نیاز است پیوسته از آنها کاسته شود، فاقد حس آفریده شده‌اند، تا انسان از کوتاه کردن آنها احساس درد نکند؛ در حالی که اگر مو و ناخن از چیزهایی بودند که حس داشتند، انسان، در کوتاه کردن و چیدن آنها، میان دو ناخوشایند، می‌مانْد: یا این که آنها را وا گذارَد تا بلند شوند و بر او سنگینی کنند، و یا آن که با تحمّل درد و رنجی که او را می‌آزارَد، آنها را کوتاه کند».

مفضّل می‌گوید: گفتم: چرا اصولاً اینها به گونه‌ای آفریده نشده‌اند که زیاد و بلند نشوند تا انسان به کوتاه کردن آنها نیازمند گردد؟

فَقالَ ﷺ: إنَّ لِلّهِ ـ تَبارَكَ اسمُهُ ـ في ذٰلِكَ عَلَى العَبدِ نِعَماً لا يَعرِفُها فَيَحمَدَ عَلَيها!

اِعلَم أنَّ آلامَ البَدَنِ وأدواءَهُ تَخرُجُ بِخُروجِ الشَّعرِ في مَسامِّهِ، وبِخُروجِ الأَظفارِ مِن أنامِلِها؛ ولِذٰلِكَ أُمِرَ الإنسانُ بِالنّورَةِ، وحَلقِ الرَّأسِ، وقَصِّ الأَظفارِ في كُلِّ أُسبوعٍ؛ لِيُسرِعَ الشَّعرُ والأَظفارُ فِي النَّباتِ، فَتَخرُجَ الآلامُ وَالأَدواءُ بِخُروجِها، وإذا طالا تَحَيَّرا وقَلَّ خُروجُهُما، فَاحتَبَستِ الآلامُ وَالأَدواءُ فِي البَدَنِ، فَأَحدَثَت عِلَلاً وأوجاعاً، ومُنِعَ ـ مَعَ ذٰلِكَ ـ الشَّعرُ مِنَ المَواضِعِ الَّتي يَضُرُّ بِالإنسانِ ويُحدِثُ عَلَيهِ الفَسادَ وَالضَّرَرَ؛ لَو نَبَتَ الشَّعرُ فِي العَينِ أَلَم يَكُن سَيُعمِي البَصَرَ؟ ولَو نَبَتَ فِي الفَمِ أَلَم يَكُن سَيُغِصُّ عَلَى الإنسانِ طَعامَهُ وشَرابَهُ؟ ولَو نَبَتَ في باطِنِ الكَفِّ أَلَم يَكُن سَيُعَوِّقُهُ عَن صِحَّةِ اللَّمسِ وبَعضِ الأَعمالِ؟ فَلَو نَبَتَ في فَرجِ المَرأَةِ أو عَلىٰ ذَكَرِ الرَّجُلِ أَلَم يَكُن سَيُفسِدُ عَلَيهِما لَذَّةَ الجِماعِ؟ فَانظُر كَيفَ تَنَكَّبَ الشَّعرُ هٰذِهِ المَواضِعَ؛ لِما في ذٰلِكَ مِنَ المَصلَحَةِ.

ثُمَّ لَيسَ هٰذا فِي الإنسانِ فَقَط، بَل تَجِدُهُ فِي البَهائِمِ وَالسِّباعِ وسائِرِ المُتَناسِلاتِ؛ فَإِنَّكَ تَرىٰ أجسامَهُنَّ مُجَلَّلَةً بِالشَّعرِ، وتَرىٰ هٰذِهِ المَواضِعَ خالِيَةً مِنهُ لِهٰذَا السَّبَبِ بِعَينِهِ، فَتَأَمَّلِ الخِلقَةَ كَيفَ تَتَحَرَّزُ وُجوهَ الخَطَأِ وَالمَضَرَّةِ، وتَأتي بِالصَّوابِ وَالمَنفَعَةِ.

إنَّ المَنانِيَّةَ[1] وأشباهَهُم حينَ اجتَهَدوا في عَيبِ الخِلقَةِ وَالعَمدِ، عابُوا الشَّعرَ النّابِتَ عَلَى الرَّكَبِ وَالإبطَينِ، ولَم يَعلَموا أنَّ ذٰلِكَ مِن رُطوبَةٍ تَنصَبُّ إلىٰ هٰذِهِ المَواضِعِ فَتَنبُتُ فيهَا الشَّعرُ، كَما يَنبُتُ العُشبُ في مُستَنقَعِ المِياهِ. أفَلا تَرىٰ إلىٰ هٰذِهِ المَواضِعِ أستَرَ وأهيَأَ لِقَبولِ تِلكَ الفَضلَةِ مِن غَيرِها.

---

١. وفي نسخة: المانويّة (هامش المصدر).

فرمود: «خداوند را در این باره، بر بنده، نعمت‌هایی است که آنها را نمی‌شناسد تا او را بر آنها سپاس گوید. بدان که دردها و بیماری‌های بدن، همراه با درآمدن موها از بستر خود و درآمدن ناخن‌ها از انگشتان، از بدن بیرون می‌روند. از همین رو، انسان به نوره کشیدن، سر تراشیدن و کوتاه کردن ناخن‌ها در هر هفته، فرمان یافته است تا موها و ناخن‌ها رشد شتابان‌تری یابند و با درآمدن آنها، دردها و بیماری‌ها از تن بیرون بروند. امّا هنگامی که بلند شوند، سرگردان می‌مانند و درآمدنشان کاهش می‌یابد و بدین سبب، مایه‌های دردها و بیماری‌ها در بدن حبس شوند و بیماری‌ها و دردهایی را پدید آورند. افزون بر این، موها از درآمدن از جاهایی که به انسان زیان می‌رساند و تباهی و ضرر برای او پیش می‌آورد، باز داشته شده‌اند. اگر مو در چشم می‌رویید، آیا دیده را نابینا نمی‌کرد؟! اگر در دهان می‌رویید، آیا خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را بر انسان، ناگوار نمی‌ساخت؟! اگر در کف دست می‌رویید، آیا مانع لمس صحیح توسط انسان و مانع برخی از دیگر کارها نمی‌شد؟! و اگر در شرمگاه زن یا بر آلت مرد می‌رویید، آیا لذّت آمیزش را بر آنها تباه نمی‌کرد؟! پس بنگر که چگونه به واسطهٔ مصلحتی که بوده، موی بر این جاها نروییده است.

دیگر آن که این پدیده، ویژهٔ انسان نیست؛ بلکه آن را در چارپایان، درندگان و دیگر جانوران پستاندار نیز می‌یابی. می‌بینی که تن آنها به موها شُکوهی یافته و جاهای یاد شده، عیناً به همان علّت، تهی از موست. در آفرینش، تأمّل کن که چگونه از همهٔ نقطه‌های خطا و زیان، دوری می‌گزینند و درستی و سودمندی را می‌آورد.

منانیه (مانویان)[1] و طوایف همانندشان، آن‌گاه که کوشیده‌اند عیبی در کار آفرینش بیابند، بر موهای عانه و زیر بغل، خُرده گرفته‌اند و ندانسته‌اند که رویش این موها از رطوبتی است که بدین مواضع می‌ریزد و در نتیجه،

---

۱. در نسخه‌ای «مانویه» آمده است.

ثُمَّ إنَّ هٰذِهِ تُعَدُّ مِمّا يَحمِلُ الإنسانُ مِن مَؤونَةِ هٰذَا البَدَنِ وتَكاليفِهِ لِما لَهُ في ذٰلِكَ مِنَ المَصلَحَةِ؛ فَإنَّ اهتِمامَهُ بِتَنظيفِ بَدَنِهِ، وأخذِ ما يَعلوهُ مِنَ الشَّعرِ مِمّا يَكسِرُ بِهِ شِرَّتَهُ ويَكُفُّ عادِيَتَهُ ويَشغَلُهُ عَن بَعضِ مايُخرِجُهُ إلَيهِ الفَراغُ مِنَ الأَشَرِ وَالبِطالَةِ.[1]

ب ـ حِفظُ حَرارَةِ البَدَنِ

۸۸۸. الإمام الصادق عليه السلام ـ في عِلَّةِ جَعلِ الشَّعرِ عَلَى الرَّأسِ مِن فَوقِهِ ـ: جُعِلَ الشَّعرُ مِن فَوقِهِ لِيوصِلَ بِوُصولِهِ الأَدهانَ إلَى الدِّماغِ، ويُخرِجَ بِأَطرافِهِ البُخارَ مِنهُ، ويَرُدَّ الحَرَّ وَالبَردَ الوارِدَينِ عَلَيهِ.[2]

ج ـ السَّيطَرَةُ عَلَى الشَّهوَةِ الجِنسِيَّةِ

۸۸۹. الإمام عليّ عليه السلام: ما كَثُرَ شَعرُ رَجُلٍ قَطُّ إلّا قَلَّت شَهوَتُهُ.[3]

۸۹۰. المعجم الكبير عن ابن عبّاس: شَكا رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله العُزوبَةَ فَقالَ: ألا أختَصي؟

فَقالَ: لا، لَيسَ مِنّا مَن خَصىٰ أوِ اختَصىٰ، ولٰكِن صُم ووَفِّر شَعرَ جَسَدِكَ.[4]

راجع: ج ۱، ص ۶۴۲ (ما يعين على الجماع / الثورة)، ج ۱، ص ۶۴۴، ح ۱۰۹۷.

---

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷۶ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۲. الخصال، ص ۵۱۲، ح ۳؛ علل الشرائع، ص ۱۰۰، ح ۱ كلاهما عن الربيع صاحب المنصور؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۰۶، ح ۹.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۲، ح ۴۶۴۹ عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۰۴، ح ۱۷۴۴ عن الإمام الصادق عنه عليه السلام؛ عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۸۷، ح ۵۲.

۴. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۱۶، ح ۱۱۳۰۴؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۸۳، ح ۴۵۵۶۹.

آن‌سان که در هر نقطهٔ آبگیز علف می‌روید، در این جاها نیز مو می‌روید. مگر نمی‌بینی که این مواضع، از دیگر جاها پوشیده‌تر و برای پذیرش این زیاده، آماده‌تر است؟

دیگر آن که این موی (موی عانه و زیر بغل) از هزینه‌ها و تکالیف این بدن است، بدان واسطه که در آنها مصلحتی است؛ زیرا اهتمام انسان به تمیز کردن بدن و گرفتن موهایی که بر آن می‌روید، از چیزهایی است که غرور انسان را در هم می‌شکند، او را از ستم باز می‌دارد، و وی را از بخشی از سرمستی و بِطالتی که از بیکاری حاصل می‌آید، می‌رَهاند.

ب ـ حفظ گرمای بدن

۸۸۸. **امام صادق** ﷺ ـ در تبیین علّت روییدن مو بر روی سر ـ: مو بر بالای سر قرار داده شده است تا با بُن خود، روغن‌ها را به مغز برساند و با سرِ خود (سرِ موها)، بخار را از مغز خارج کند و گرما و سرمایی را که بدان می‌رسد، دفع کند.

ج ـ مهار کردن شهوت جنسی

۸۸۹. **امام علی** ﷺ: موی هیچ مردی زیاد نمی‌شود، مگر آن که شهوتش کاهش می‌یابد.

۸۹۰. **المعجم الکبیر** ـ به نقل از ابن عباس ـ: مردی نزد پیامبر خدا از بی‌زنی اظهار ناراحتی کرد و گفت: آیا خود را اخته کنم؟

فرمود: «نه؛ کسی که اخته باشد یا خود را اخته کند، از ما نیست. روزه بدار و موی بدنت را وا گذار».

ر.ک: ج ۱، ص ۶۴۳ (آنچه انسان را بر آمیزش یاری می‌دهد / نوره کشیدن)، ج ۱، ص ۶۴۵ ح ۱۰۹۷.

د ـ الوِقايَةُ مِنَ الجُذامِ

۸۹۱. رسول الله ﷺ : نَباتُ الشَّعرِ فِي الأَنفِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ.[۱]

۸۹۲. الإمام الصادق ﷺ : سَعَةُ الجُرْبّانِ، ونَباتُ الشَّعرِ فِي الأَنفِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ، ـ ثُمَّ قالَ : ـ أما سَمِعتَ قَولَ الشّاعِرِ :

ولاتَرىٰ قَميصي إلّا واسِعَ الجَيبِ وَاليَدِ.[۲]

۲/۱۰
صِحَّةُ الشَّعرِ

۱ـ۲/۱۰
ضَرورَةُ الإهتِمامِ بِالشَّعرِ

۸۹۳. رسول الله ﷺ : الشَّعرُ الحَسَنُ مِن كِسوَةِ اللهِ تَعالىٰ ، فَأَكرِموهُ.[۳]

۸۹۴. تاريخ أصبهان عن ابن عمر : سَمِعتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقولُ : مَن رَبّىٰ مِنكُم شَعراً فَليُكرِمهُ.

قيلَ : يا رَسولَ اللهِ ، وما كَرامَتُهُ؟

---

۱. المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۶۷۲، مسند أبي يعلى، ج ۴، ص ۲۴۷، ح ۴۳۵۱ كلاهما عن عائشة ، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۵۵، ح ۲۸۳۳۵.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۷۹، ح ۸ عن عليّ القمّي ، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۰۵ عن إسحاق بن عمّار نحوه ، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۱۲، ح ۸.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۳۲۷، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۴۶۰ عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ ، الجعفريّات، ص ۱۵۶ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ ، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۲۵، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۳، ح ۱.

د ـ پیشگیری از جُذام

۸۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: روییدن مو در بینی، مایهٔ ایمنی از جذام است.

۸۹۲ . امام صادق ﷺ: «گشادی گریبان[1] و روییدن مو در بینی مایهٔ ایمنی از جذام است».

سپس فرمود: «مگر نشنیده‌ای سخن شاعر را که گفته است: "پیراهن مرا تنها گشاده گریبان و گشاده‌آستین می‌بینی"؟».

۲/۱۰
بهداشت مو

۱ـ۲/۱۰
ضرورت رسیدگی به موها

۸۹۳ . پیامبر خدا ﷺ: موی خوب، از پوشش‌های خدایی است. آن را گرامی بدارید.

۸۹۴ . تاریخ أصبهان ـ به نقل از عبد الله بن عمر ـ: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «هر کدام از شما که موی خود را بلند می‌گذارد، آن را گرامی بدارد».

پرسیدند: ای پیامبر خدا! گرامی داشتن آن به چیست؟

---

۱. علّامهٔ مجلسی می‌گوید: در بیشتر نسخه‌ها، «سعة الجنب (فراخی پهلو)» آمده است و مقصود از فراخی سینه، یا گشاده‌رویی و گشاده‌خویی است و یا این تعبیر، کنایه از شادی و شادمانی است، آن‌گونه که در برابر، تنگی سینه، کنایه از اندوه و اندیشناکی است؛ چرا که فراوانی اندوه و اندیشه، موادّ سوداوی‌ای را ایجاد می‌کند که خود، به وجود آورندهٔ جذام‌اند. در برخی از نسخه‌ها نیز «سعة الجیب (گشادگی گریبان)» آمده و این نیز دارای وجهی است؛ چرا که با وجود فراخی گریبان، بخارهایی که در بدن است، امکان خارج شدن می‌یابند و در بدن، حبس نمی‌شوند تا خلط‌های بد را پدید آورند. در برخی از نسخه‌ها نیز «سعة الجبین (فراخی پیشانی)» آمده و این نیز به معنای حقیقی و معنای مجازی محتمل است.

مقصود از «موبی که در بینی می‌روید» در این متن، یا فراوانی خود به خودی موها و یا فراوانی حاصل از نچیدن آنهاست؛ چونان که روایت شده که چیدن این موها، سبب جذام می‌شود، زیرا به کمک موهای بینی، مواد سوداوی از بدن بیرون می‌روند، در حالی که با چیدن این موها، خروج این مواد از بدن، کاهش می‌یابد. از همین روی است که غالباً جذام از بینی آغاز می‌شود.

قالَ : يُدَهِّنُهُ ويُمَشِّطُهُ كُلَّ يَومٍ.[۱]

۸۹۵. رسول الله ﷺ : مَنِ اتَّخَذَ شَعراً فَليُحسِن وِلايَتَهُ أو لِيَجُزَّهُ.[۲]

۸۹۶. الكافي عن أبي العبّاس البقباق : سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَكونُ لَهُ وَفرَةٌ ، أيَفرُقُها أو يَدَعُها؟

فَقالَ : يَفرُقُها.[۳]

۱۰/۲/۲ـ

غَسلُ الرَّأسِ بِالسِّدرِ

۸۹۷. مكارم الأخلاق : كانَ ﷺ إذا غَسَلَ رأسَهُ ولِحيَتَهُ غَسَلَهُما بِالسِّدرِ.[۴]

۸۹۸. الإمام الكاظم ﷺ : غَسلُ الرَّأسِ بِالسِّدرِ يَجلِبُ الرِّزقَ جَلباً.[۵]

راجع : ج۱، ص ۲۶۲، ح ۳۹۸.

---

۱. تاريخ أصبهان، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۴۳۰، كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۶۰، ح ۱۷۲۶۷ نقلاً عن ابن عساكر.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۵، ح ۲ عن السكوني عن الإمام الصادق ﷺ ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۳۲۶، مشكاة الأنوار، ص ۴۵۸، ح ۱۵۳۵ عن النوفلي عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۴۶۱ عن الإمام الصادق ﷺ ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۳، ح ۱؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۳۹۳۳ عن أبي قتادة وفيه «فليحسن إليه أو ليحلقه».

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۵، ح ۱.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۸۰، ح ۱۲۵، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۶، ح ۲۱.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۶ عن منصور بن بزرج، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۲۹۵، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۳۶۸، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۷، ح ۸.

فرمود: «آن را هر روز، روغن بزند و شانه کند».

۸۹۵. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس مو می‌گذارد، خوب بِدان برسد، وگرنه، آن را بچینند.

۸۹۶. **الکافی** ـ به نقل از ابوالعباس بقباق ـ: از امام صادق ﷺ در این باره پرسیدم که اگر مردی موی فراوان[1] داشته باشد، آیا میان موها فرق باز کند یا آنها را واگذارد؟

فرمود: «فرق باز کند».

۲/۱۰ـ۲
شستن سر با سِدر

۸۹۷. **مکارم‌الأخلاق**: پیامبر خدا، چون سر و ریش خود را می‌شُست، آنها را با سِدر، شستشو می‌داد.

۸۹۸. **امام کاظم ﷺ**: شستن سر با سدر، روزی‌آور است.

ر.ک: ج ۱، ص ۲۶۳ (آنچه برای سر درد، سودمند است / شستن سر با خطمی / ح ۳۹۸).

---

۱. مقصود از «وفرة» که در متن عربی آمده، مویی است که بلند شود و بر سر، جمع شود، یا مویی که از گوش‌ها پایین‌تر آمده و یا تا نرمهٔ گوش رسیده باشد.

۳ـ۲/۱۰

الخِضابُ بِالحِنّاءِ وَالكَتَمِ

۸۹۹. الكافي عن أبي شيبة الأسدي: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَن خِضابِ الشَّعرِ، فَقالَ: خَضَبَ الحُسَينُ وأبو جَعفَرٍ ـ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِما ـ بِالحِنّاءِ وَالكَتَمِ.[۱]

۹۰۰. الكافي عن الحلبيّ: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَن خِضابِ الشَّعرِ، فَقالَ: قَد خَضَبَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، وَالحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ، وأبو جَعفَرٍ عليهم السلام بِالكَتَمِ.[۲]

۴ـ۲/۱۰

تَمشيطُ الشَّعرِ

۹۰۱. رسول الله صلى الله عليه وآله: كَثرَةُ تَسريحِ الرَّأسِ تَذهَبُ بِالوَباءِ، وتَجلِبُ الرِّزقَ، وتَزيدُ فِي الجِماعِ.[۳]

۹۰۲. الإمام الصادق عليه السلام: كَثرَةُ التَّمَشُّطِ تُقَلِّلُ البَلغَمَ.[۴]

۹۰۳. مكارم الأخلاق عن الإمام الصادق عليه السلام: تَسريحُ الرَّأسِ يَقطَعُ البَلغَمَ، وتَسريحُ الحاجِبَينِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ، وتَسريحُ العارِضَينِ يَشُدُّ الأَضراسَ.

وسُئِلَ عَن حَلقِ الرَّأسِ، قالَ: حَسَنٌ.[۵]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۱، ح ۹، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۸، ح ۳۲.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۱، ح ۷، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۵۴۴، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۰۱، ح ۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۹، ح ۶، ثواب الأعمال، ص ۴۰، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۸، ح ۷.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۹، ح ۹ عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۸، ح ۱۰.

۵. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۴۸۰، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۹ عن داوود بن فرقد نحوه وزاد فيه «وتسريح اللحية يذهب بالوباء، وتسريح الذؤابتين يذهب ببلابل الصدر»، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۵، ح ۱۶.

۱۰/۲ـ۳
خضاب کردن با حنا و وَسْمِه (کَتَم)[۱]

۸۹۹. **الکافی** ـ به نقل از ابوشیبهٔ اسدی ـ : از امام صادق ﷺ دربارهٔ خضاب کردن موها پرسیدم.

فرمود: «حسین و ابوجعفر (باقر) ـ که درود خدا بر آنها باد ـ به حنا و وَسْمِه خضاب می‌کردند».

۹۰۰. **الکافی** ـ به نقل از حلبی ـ : از امام صادق ﷺ دربارهٔ خضاب مو پرسیدم.

فرمود: «پیامبر خدا، حسین بن علی و ابوجعفر، به وَسْمِه، خضاب می‌کرده‌اند».

۱۰/۲ـ۴
شانه کردن مو

۹۰۱. **پیامبر خدا** ﷺ: فراوان شانه زدن موها، وَبا را از میان می‌بَرَد، روزی می‌آورد و بر قدرت انسان برای نزدیکی می‌افزاید.

۹۰۲. **امام صادق** ﷺ: شانه کردن فراوان، از بَلغَم می‌کاهد.

۹۰۳. **مکارم‌الأخلاق** : امام صادق ﷺ فرمود: «شانه‌کردن سر، بلغم را از میان می‌بَرَد. شانه زدن ابروها، مایهٔ ایمنی از جذام است، و شانه‌کردن رُخساره، دندان‌ها را استحکام می‌بخشد».

از ایشان، دربارهٔ تراشیدن سر پرسیدند.

فرمود: «خوب است».

---

۱. وسمه یا کتم، گیاهی است که آن را با حنا می‌آمیزند و موها را بدان، خضاب می‌کنند و رنگش بر جای می‌ماند. اگر ریشهٔ آن را در آب بپزند، مرکّب قلم از آن به دست می‌آید. همچنین، ر.ک: ص ۲۶۶ـ۲۶۷.

۹۰۴. الإمام الصادق ﷺ : الثَّوبُ النَّقِيُّ يَكبِتُ العَدُوَّ، وَالدُّهنُ يَذهَبُ بِالبُؤسِ ، وَالمَشطُ لِلرَّأسِ يَذهَبُ بِالوَباءِ،

قالَ : قلتُ : ومَا الوَباءُ؟

قالَ : الحُمّىٰ ، وَالمَشطُ لِلِّحيَةِ يَشُدُّ الأَضراسَ.[۱]

۹۰۵. عنه ﷺ : إيّاكَ والتَّمَشُّطَ فِي الحَمّامِ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ وَباءَ الشَّعرِ.[۲]

۳/۱۰

تَقصيرُ الشَّعرِ

۹۰۶. الإمام الرضا ﷺ : ثَلاثٌ مِن سُنَنِ المُرسَلينَ: العَطَرُ ، وأخذُ الشَّعرِ ، وكَثرَةُ الطَّروقَةِ.[۳]

۹۰۷. الكافي عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق ﷺ ، قال : قالَ لي : إستَأصِل شَعرَكَ يَقِلَّ دَرَنُهُ ودَوابُّهُ ووَسَخُهُ ، وتَغلُظُ رَقَبَتُك ، ويَجلو بَصَرُكَ ـ وفي روايَة أُخرىٰ : ـ ويَستَريحُ بَدَنُكَ.[۴]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۸، ح ۱ عن سفيان بن السمط ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۳۱۹، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۴۵۱ نحوه وفيهما من «المشط للرأس ...» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۷، ح ۴.

۲. علل الشرائع، ص ۲۹۲، ح ۱ ، الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ ، ص ۸۶ ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۴۶۷ وفيه «لا تتسرّح في الحمّام؛ فإنّه يرقّ الشعر» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۱، ح ۵.

۳. الكافي، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۳ ، تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۳، ح ۱۶۱۱ ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۲، ح ۴۳۴۱ كلّها عن معمر بن خلّاد ، الخصال، ص ۹۲، ح ۳۴ عن عليّ بن الحكم يرفعه إلى الإمام الصادق ﷺ ، تحف العقول، ص ۴۴۲ وفيها «وإحفاء» بدل «وأخذ» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۱، ح ۷۶.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۲ ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۳۲۵ ، ثواب الأعمال، ص ۴۱، ح ۱ وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۵، ح ۷.

۹۰۴. **امام صادق** ﷺ: «جامهٔ پاکیزه، دشمن را در هم می‌شکند، چرب کردنِ پوست، سختی را از میان می‌بَرَد و شانه کردن سر، وبا را دور می‌کند».

راوی گوید که پرسیدم: وبا چیست؟

فرمود: «تب. شانه کردن ریش، دندان‌ها را استحکام می‌بخشد».[۱]

۹۰۵. **امام صادق** ﷺ: از شانه کردن در حمّام بپرهیز؛ چرا که وبای مو می‌آورد.[۲]

۳/۱۰
کوتاه کردن موها

۹۰۶. **امام رضا** ﷺ: از سنّت‌های پیامبران است: عطر زدن، کوتاه کردن مو و فراوانیِ آمیزش.[۳]

۹۰۷. **الکافی** ـ به نقل از اسحاق بن عمّار ـ: امام صادق ﷺ به من فرمود: «موی خود را از تَه بزن تا آلودگی‌اش و جنبندگان و چرک آن، کم شود، گردنت سِتَبر گردد و دیده‌ات جلا یابد» و در روایت دیگری است: «و تنت راحت شود».

---

۱. در کتاب من لا یحضره الفقیه و مکارم الأخلاق، دو جملهٔ اول روایت، نیامده است.

۲. در مکارم الأخلاق چنین آمده است: «در حمّام شانه مکن؛ چرا که این کار مو را ضعیف می‌کند».

۳. در تهذیب الأحکام، کتاب من لا یحضره الفقیه، الخصال و تحف العقول، به جای «کوتاه کردن»، عبارت «تراشیدن» آمده است.

۹۰۸. الكافي عن ابن سنان : سألتُ الصادقﷺ عن إطالة الشعر، فَقالَ: «كانَ أصحابُ رسول اللهﷺ مُقَصِّرين» ؛ يَعنِي الطَّمَّ .[۱]

۹۰۹. الإمام الكاظمﷺ : إنَّ شَعرَ الرَّأسِ إذا طالَ ضَعُفَ البَصَرُ، وذَهَبَ بِضَوءِ نورِهِ، وطَمُّ الشَّعرِ يُجلِي البَصَرَ، ويَزيدُ في ضَوءِ نورِهِ.[۲]

۴/۱۰
حَلقُ الشَّعرِ

۹۱۰. رسول اللهﷺ : إحلِقوا شَعرَ البَطنِ لِلذَّكَرِ وَالأُنثىٰ.[۳]

۹۱۱. عنهﷺ : إحلِقوا شَعرَ القَفا.[۴]

۹۱۲. إسحاق بن عمّار عن أبي عبداللهﷺ ، قال : قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ! رُبَّما كَثُرَ الشَّعرُ في قَفايَ ، فَيُغِمُّني غَمّاً شَديداً. فَقالَ لي : يا إسحاقُ ، أما عَلِمتَ أنَّ حَلقَ القَفا يُذهِبُ بِالغَمِّ ؟[۵]

۹۱۳. الإمام الصادقﷺ ـ في قَولِهِ تعالىٰ ﴿وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ﴾ ـ : إنَّهُ مَا ابتَلاهُ اللهُ بِهِ في نَومِهِ مِن ذَبحِ وَلَدِهِ إسماعيلَ أبِي العَرَبِ ، فَأَتَمَّها إبراهيمُ وعَزَمَ

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۳۵۰؛ الكافي، ج ۶، ص ۴۸۵، ح ۶ عن ابن سنان ؛ مستطرفات السرائر، ص ۲۹، ح ۱۵ وفيهما «مشعرين» بدل «مقصّرين» ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۱، ح ۱۴.

۲. مستطرفات السرائر، ص ۵۷، ح ۱۷ عن عليّ بن يقطين ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۵، ح ۱۰.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۲۶۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۳۵۴؛ الكافي، ج ۶، ص ۴۰، ح ۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۴۷، ح ۱۷۹۱ كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادقﷺ وفيهما «أمر رسول اللهﷺ بحلق شعر البطن» ؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۱، ح ۱۴.

۴. الجعفريّات، ص ۱۵۶ عن الإمام الصادق عن آبائهﷺ ؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۲۴.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۵، ح ۸.

۹۰۸. **الکافی** ـ به نقل از ابن سنان ـ : به امام صادق﵇ گفتم: دربارهٔ بلند کردن موها چه می‌فرمایی؟

فرمود: «یاران محمّد ﷺ، موهای خود را می‌زدند»؛ یعنی کوتاه می‌کردند.

۹۰۹. **امام کاظم﵇**: موی سر، چون بلند شود، بینایی ضعیف می‌گردد و نور دیده از میان می‌رود؛ امّا کوتاه کردن موها، دیده را روشن می‌سازد و نور آن را افزون می‌کند.

۴/۱۰
تراشیدن موها

۹۱۰. **پیامبر خدا** ﷺ: زن و مرد! موهای روی شکم را بتراشید.[۱]

۹۱۱. **پیامبر خدا** ﷺ: موهای پس گردن را بتراشید.

۹۱۲. **الکافی** ـ به نقل از اسحاق بن عمّار، از امام صادق﵇ ـ : به امام صادق﵇ گفتم: فدایت شوم! گاه موهای پشت گردنم زیاد می‌شود و به سختی مرا اندوهگین می‌کند. مرا فرمود: «ای اسحاق! آیا نمی‌دانی که تراشیدن [موهای] پشت گردن، اندوه را از میان می‌برد؟».

۹۱۳. **امام صادق﵇** ـ در تفسیر آیهٔ ﴿وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ﴾[۲] ـ : آن‌گاه که خداوند او را به رؤیای ذبح نیای عرب، اسماعیل، آزمود و وی این آزمون را به درستی پشت سر نهاد و تسلیم فرمان خدا شد و آهنگ انجام دادن خواستهٔ او کرد، و چون خداوند به پاداش صدق و راستی و عمل او برایش چنین مقرّر

---

۱. در الکافی و تهذیب الأحکام، روایت از امام صادق﵇ نقل شده و چنین آمده است: «پیامبر خدا، به تراشیدن موی شکم، فرمان داده».

۲. آن گاه که خداوند، ابراهیم را به کلمه‌هایی آزمود.

عَلَيها وسَلَّمَ لِأَمرِ اللهِ، فَلَمّا عَزَمَ، [قالَ][1] اللهُ تَعالىٰ ثَواباً لَهُ لِما صَدَقَ وعَمِلَ بِما أَمَرَهُ اللهُ: ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِمامًا﴾، ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيهِ الحَنيفِيَّةَ، وهِيَ الطَّهارَةُ، وهِيَ عَشَرَةُ أشياءَ: خَمسَةٌ مِنها فِي الرَّأسِ، وخَمسَةٌ مِنها فِي البَدَنِ؛ فَأَمَّا الَّتي فِي الرَّأسِ: فَأَخذُ الشّارِبِ، وإعفاءُ اللِّحىٰ، وطَمُّ الشَّعرِ، وَالسِّواكُ، وَالخِلالُ.

وأَمَّا الَّتي فِي البَدَنِ؛ فَحَلقُ الشَّعرِ مِنَ البَدَنِ، وَالخِتانُ، وتَقليمُ الأَظفارِ، وَالغُسلُ مِنَ الجَنابَةِ، وَالطَّهورُ بِالماءِ.

فَهٰذِهِ الحَنيفِيَّةُ الطّاهِرَةُ[2] الَّتي جاءَ بِها إبراهيمُ، فَلَم تُنسَخ ولا تُنسَخُ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، وهُوَ قَولُهُ: ﴿وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا﴾[3].[4]

۹۱۴. الإمام الكاظم عليه السلام: خَمسٌ مِنَ السُّنَنِ فِي الرَّأسِ، وخَمسٌ فِي الجَسَدِ؛ فَأَمَّا الَّتي فِي الرَّأسِ: فَالسِّواكُ، وأخذُ الشّارِبِ، وفَرقُ الشَّعرِ، وَالمَضمَضَةُ، وَالاِستِنشاقُ.

وأَمَّا الَّتي فِي الجَسَدِ: فَالخِتانُ، وحَلقُ العانَةِ، ونَتفُ الإبطَينِ، وتَقليمُ الأَظفارِ، وَالاِستِنجاءُ.[5]

۵/۱۰
نَتفُ الشَّعرِ

۹۱۵. رسول الله صلى الله عليه وآله: أحفُوا الشَّوارِبَ، وأعفُوا اللِّحىٰ، وَانتِفُوا الشَّعرَ الَّذي

---

۱. سقط ما بين المعقوفين من المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار، وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۵.

۲. في المصدر: «الظّاهرة»، والتصويب من بحار الأنوار.

۳. النساء: ۱۲۵.

۴. مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۷۷، تفسير القمّي، ج ۱، ص ۵۹ نحوه، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۵۶ وج ۷۶، ص ۶۸، ح ۳.

۵. الخصال، ص ۲۷۱، ح ۱۱ عن الحسن بن الجهم، مسند زيد، ص ۴۲۴ عن زيد بن عليّ عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۶۷، ح ۱.

ساخت که ﴿من تو را برای مردم، امام قرار می‌دهم﴾ آیین حنیفی را که همان پاکی و طهارت است، بر او فرو فرستاد. این طهارت، ده چیز است: پنج مورد از آن در سر، و پنج مورد دیگر در تن. امّا آن پنج مورد که در سر است، عبارت‌اند از: گرفتن سبیل، واگذاردن ریش، کوتاه کردن موها، مسواک زدن، و خلال کردن. آن پنج مورد که در تن است نیز عبارت‌اند از: تراشیدن موهای بدن، ختنه کردن، کوتاه کردن ناخن‌ها، غسل جنابت، و طهارت گرفتن با آب. این، همان آیین حنیفِ پاکی است که ابراهیم آورد و نه نسخ شده است و نه تا روز قیامت، نسخ خواهد شد. این معنای کلام خداوند است که فرمود: ﴿[آیین چه کسی بهتر است، از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است] و از آیین حنیف ابراهیم، پیروی کند﴾.

۹۱۴. **امام کاظم**ﷺ: پنج چیز دربارهٔ سر و پنج چیز هم دربارهٔ تن از سنّت‌هاست: امّا آنچه دربارهٔ سر است، مسواک زدن، گرفتن سبیل، از هم گشودن موها از میانهٔ سر، آب در دهان چرخاندن، و آب در بینی چرخاندن است.

آنچه نیز دربارهٔ تن است، ختنه کردن، تراشیدن موی زهار، زدودن موهای زیر بغل، کوتاه کردن ناخن‌ها و زدودن پلیدی مخرج است.

۵/۱۰
کندن موها

۹۱۵. **پیامبر خدا**ﷺ: سبیل‌ها را از ته بتراشید،[1] ریش‌ها را واگذارید، و موهایی را که در بینی است، بکَنید.

---

۱. این حدیث، همان طور که در منبع بدان اشاره شده، ضعیف و غیرقابل اعتماد است. آنچه سنّت است، چنان‌که از روایات بعدی نیز استفاده می‌شود، کوتاه کردن سبیل است، نه تراشیدن آن. نیز، ر.ک: ح ۹۱۹ و ۹۲۰.

فِي الآنافِ[1].[2]

۹۱۶. كتاب من لا يحضره الفقيه: كانَ الصادقﷺ يَطلي إبطَيهِ فِي الحمَّامِ ويَقولُ: نَتفُ الإبطِ يُضَعِّفُ المِنكَبَينِ، ويوهي ويُضَعِّفُ البَصَرَ.[3]

۹۱۷. الكافي عن عبدالله بن أبي يعفور: كُنّا بِالمَدينَةِ فَلاحاني زُرارَةُ في نَتفِ الإبطِ وحَلقِهِ، فَقُلتُ: حَلقُهُ أفضَلُ. وقالَ زُرارَةُ: نَتفُهُ أفضَلُ، فَاستَأذَنّا عَلىٰ أبي عَبدِاللهِﷺ، فَأَذِنَ لَنا وهُوَ فِي الحَمّامِ يَطَّلي، وقَدِ اطَّلىٰ إبطَيهِ، فَقُلتُ لِزُرارَةَ: يَكفيكَ.

قالَ: لا، لَعَلَّهُ فَعَلَ هٰذا لِما لايَجوزُ لي أن أفعَلَهُ.

فَقالَ: فيما أنتُما؟

فَقُلتُ: إنَّ زُرارَةَ لاحاني في نَتفِ الإبطِ وحَلقِهِ، قُلتُ: حَلقُهُ أفضَلُ، وقالَ زُرارَةَ: نَتفُهُ أفضَلُ.

فَقالَ: أصَبتَ السُّنَّةَ وأخطَأَها زُرارَةُ؛ حَلقُهُ أفضَلُ مِن نَتفِهِ، وطَلْيُهُ أفضَلُ مِن حَلقِهِ.

ثُمَّ قالَ لَنا: اِطَّلِيا.

فَقُلنا: فَعَلنا مُنذُ ثَلاثٍ.

فَقالَ: أعيدا؛ فَإِنَّ الإِطّلاءَ طَهورٌ.[4]

---

۱. أقول: الرواية غير قابلة للاعتماد، والسنّة تقصير الشارب كما يدلّ عليها ما يأتي من الأحاديث.

۲. كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۰، ح ۱۷۲۱۹ نقلاً عن الكامل في ضعفاء الرجال والبيهقي في شعب الإيمان عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۲۶۲، الكافي، ج ۶، ص ۵۰۷، ح ۲ عن أبي كهمس نحوه وليس فيه «ويوهي ويضعف البصر»، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۳۵۶، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۱، ح ۱۴.

۴. الكافي، ج ۴، ص ۳۲۷، ح ۶ وج ۶، ص ۵۰۸، ح ۵، تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۶۲، ح ۱۹۹، علل الشرائع، ص ۲۹۲، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۱، ح ۵.

۹۱۶. **کتاب من لا یحضره الفقیه**: امام صادق ﷺ، موی زیر بغل خود را در حمّام، نوره می‌کشید و می‌زدود و می‌فرمود: «از ریشه کَندن موهای زیر بغل، شانه‌ها را ضعیف می‌کند و بینایی را سست و کم‌قدرت می‌سازد».

۹۱۷. **الکافی** ـ به نقل از عبدالله بن ابی‌یعفور ـ: در مدینه بودیم که میان من و زراره، بر سرِ تراشیدن یا کندن موهای زیر بغل، بحث پیش آمد. من گفتم: تراشیدن آنها بهتر است. زراره گفت: کَندن آنها بهتر است. آن‌گاه از امام صادق ﷺ اجازهٔ دیدار خواستم. در حالی که در حمّام، موزدایی می‌کرد و موهای زیر بغل خود را زدوده بود، به ما اجازهٔ دیدار داد. به زراره گفتم: تو را بس است؟

گفت: نه؛ شاید او این کار را به جهتی انجام داده است که انجام دادنش برای من از آن جهت، درست نیست. پس امام ﷺ پرسید: «دربارهٔ چه گفتگو می‌کنید؟».

گفتم: زراره در مورد کَندن یا تراشیدن موهای زیر بغل، با من مخالفت کرده است. من گفته‌ام که تراشیدن و زدودن آنها، بهتر است و زراره گفته است که کَندن آنها بهتر است.

فرمود: «تو به سنّتْ راه یافته‌ای و زراره، بدان، نرسیده است. تراشیدن آنها از کَندنشان بهتر است و زدودن [به نوره و همانند آن]، از تراشیدن نیز بهتر».

سپس به ما فرمود: «موزدایی کنید».

گفتیم: سه روز پیش این کار را انجام داده‌ایم.

فرمود: «دوباره انجام دهید؛ چرا که موزدایی، خود، نوعی طهارت است».

۹۱۸. الإمام الصادق عليه السلام : لا بَأسَ بِجَزِّ الشَّمَطِ ونَتفِهِ ، وجَزُّهُ أحَبُّ إلَيَّ مِن نَتفِهِ.[۱]

۶/۱۰
أخذ الشارب

۹۱۹. رسول الله صلى الله عليه وآله : لا يُطَوِّلَنَّ أحَدُكُم شارِبَهُ ؛ فَإنَّ الشَّيطانَ يَتَّخِذُهُ مَخبَأً يَستَتِرُ بِهِ.[۲]

۹۲۰. الكافي عن ابن فَضّال عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : ذَكَرنَا الأَخذَ مِنَ الشّارِبِ ، فَقالَ : نُشرَةٌ ، وهُوَ مِنَ السُّنَّةِ.[۳]

راجع : ج ۱، ص ۵۵۴ (تقليم الأظفار يوم الجمعة).

۷/۱۰
قصّ شعر الإبط

۹۲۱. رسول الله صلى الله عليه وآله : لا يُطَوِّلَنَّ أحَدُكُم شَعرَ إبطِهِ ؛ فَإنَّ الشَّيطانَ يَتَّخِذُهُ مَخبَأً لِيَستَتِرَ بِهِ.[۴]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۲، ح ۱ عن عبد الله بن سنان ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۳۴۰، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۴۴۲، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۰۷، ح ۶.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۸، ح ۱۱ عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۰۷ وفيه «مجنّاً» بدل «مخبأ» ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۴۱۹، علل الشرائع، ص ۵۱۹، ح ۱ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الجعفريات، ص ۲۹ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وزاد فيهما «ولا عانته ولا شعر إبطيه... يتّخذها مخابئاً» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۴.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۸، تحف العقول، ص ۱۰۰ عن الإمام عليّ عليه السلام ، مسائل عليّ بن جعفر، ص ۱۳۹، ح ۱۵۴ عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام وكلاهما نحوه وليس فيهما «نشرة» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۴.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۷، ح ۱ عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۳۶۰، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۱، ح ۱۴.

۹۱۸. **امام صادق**ﷺ: قطع کردن و کَندن تار موهای سفید، اشکال ندارد؛ امّا قطع کردن آنها از کَندنشان بهتر است.

۶/۱۰
گرفتن سبیل

۹۱۹. **پیامبر خدا**ﷺ: مبادا که کسی از شما سبیل خود را[1] بلند کند؛ زیرا شیطان، آن را مخفیگاه می‌گیرد و در آن، پنهان می‌شود.

۹۲۰. **الکافی** ـ به نقل از ابن فضّال، از راوی‌ای که خود از وی نام برده است ـ: [نزد امام صادقﷺ] از کوتاه کردن سبیل سخن به میان آوردیم.

فرمود: «این عمل، نوعی پیشگیری از بیماری و عمل به سنّت پیامبرﷺ است».

ر.ک: ج۱، ص۵۵۵ (کوتاه کردن ناخن‌ها در روز جمعه).

۷/۱۰
کوتاه کردن موهای زیر بغل

۹۲۱. **پیامبر خدا**ﷺ: مبادا کسی از شما موهای زیر بغل خود را بلند بدارد؛ چرا که شیطان، آن را مخفیگاه می‌گیرد تا در آن پنهان شود.

---

۱. در علل الشرائع و الجعفریّات، موهای «شرمگاه» و «زیر بغل» هم ذکر شده است.

۸/۱۰
إستِعمالُ النّورةِ لإزالةِ الشَّعرِ

۹۲۲. الإمام عليّ عليه السلام : النّورَةُ طَهورٌ.[۱]

۹۲۳. عنه عليه السلام : النّورَةُ نُشرَةٌ وطَهورٌ لِلجَسَدِ.[۲]

۹۲۴. الإمام الصادق عليه السلام : كانَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَطلِي العانَةَ وما تَحتَ الأَليَتَينِ في كُلِّ جُمُعَةٍ.[۳]

۹۲۵. الإمام عليّ عليه السلام : أُحِبُّ لِلمُؤمِنِ أن يَطلِيَ في كُلِّ خَمسَةَ عَشَرَ يَوماً.[۴]

۹۲۶. الإمام الصادق عليه السلام : التَّنَظُّفُ بِالموسىٰ في كُلِّ سَبعٍ، وبِالنّورَةِ في كُلِّ خَمسَةَ عَشَرَ يَوماً.[۵]

۹۲۷. عنه عليه السلام : السُّنَّةُ فِي النّورَةِ في كُلِّ خَمسَةَ عَشَرَ يَوماً ، فَإن أتَت عَلَيكَ عِشرونَ يَوماً ولَيسَ عِندَكَ فَاستَقرِض عَلَى اللهِ.[۶]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۱ عن سليم الفرّاء، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲۵۴، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۵۶، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۳۸۸ كلاهما عن هارون بن حكيم الأرقط خال الإمام الصادق عليه السلام عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۳، ح ۱۴.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۷، ثواب الأعمال، ص ۳۹، ح ۱ كلاهما عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال، ص ۶۱۱، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۵.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۷، ح ۱۴ عن حذيفة بن منصور.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۸ عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲۵۸، الخصال، ص ۶۳۶، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وزاد في آخره «من النورة» ، تحف العقول، ص ۱۲۴ وزاد في آخره «مرّة بالنورة» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۵.

۵. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۳۴۶، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۳، ح ۱.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۹ عن الحسين بن أحمد بن المنقري ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲۵۹، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۱۵۷، الخصال، ص ۵۰۳، ح ۷ وفيه «إحدىٰ وعشرين» بدل «عشرون» ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۹، ح ۳.

۸/۱۰
به کار گرفتن نوره برای زدودن موهای بدن

۹۲۲. **امام علی** ﷺ: نوره، یک پاک کننده است.

۹۲۳. **امام علی** ﷺ: نوره، یک تعویذ (نگه دارنده) و مایهٔ پاکی بدن است.

۹۲۴. **امام صادق** ﷺ: پیامبر خدا در هر جمعه، موی زَهار و زیر سرین را نوره می‌کشید.

۹۲۵. **امام علی** ﷺ: برای مؤمن، این را دوست دارم که در هر پانزده روز یک بار، موزدایی کند.

۹۲۶. **امام صادق** ﷺ: زدودن موها با تیغ در هر هفت روز، و با نوره در هر پانزده روز، پسندیده است.

۹۲۷. **امام صادق** ﷺ: سنّت در مورد نوره، آن است که هر پانزده روز یک بار انجام شود. اگر بیست روز بر تو گذشت و این کار را انجام ندادی و هیچ چیز هم برای خرید آن نداشتی، به حساب خداوند، قرض کن.[1]

---

۱. در الخصال به جای «بیست» عدد «بیست و یک» آمده است.

۹۲۸. رسول الله ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَلا يَترُك عانَتَهُ فَوقَ أربَعينَ يَوماً، ولا يَحِلُّ لِامرَأَةٍ تُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ أن تَدَعَ ذٰلِكَ مِنها فَوقَ عِشرينَ يَوماً.[1]

۹۲۹. الكافي عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله: دَخَلتُ مَعَ أبي عَبدِاللهِ ﷺ الحَمّامَ، فَقالَ لي: يا عَبدَ الرَّحمٰنِ اطَّلِ، فَقُلتُ: إنَّمَا اطَّلَيتُ مُنذُ أيّامٍ.

فَقالَ: اطَّلِ؛ فَإنَّها طَهورٌ.[2]

۹۳۰. الإمام الصادق ﷺ: طَلِيَةٌ فِي الصَّيفِ خَيرٌ مِن عَشرٍ فِي الشِّتاءِ.[3]

۹۳۱. الإمام الرضا ﷺ: إذا أرَدتَ ألّا يَبثَرَ[4] [بَدَنُكَ]، ولا يُصيبُكَ قُروحٌ ولا شِقاقٌ ولا سَوادٌ، فَاغسِل بِالماءِ البارِدِ قَبلَ أن تَتَنَوَّرَ.

ومَن أرادَ دُخولَ الحَمّامِ لِلنّورَةِ، فَليَتَجَنَّبِ الجِماعَ قَبلَ ذٰلِكَ بِاثنَتَي عَشرَةَ ساعَةً، وهُوَ تَمامُ يَومٍ، وَليَطرَح فِي النّورَةِ شَيئاً مِنَ الصَّبِرِ وَالقاقيا وَالحُضَضِ، أو يَجمَعُ ذٰلِكَ ويَأخُذُ مِنهُ اليَسيرَ إذا كانَ مُجتَمِعاً أو مُتَفَرِّقاً.

ولا يُلقي فِي النّورَةِ مِن ذٰلِكَ شَيئاً، حَتّىٰ تُماثَ النّورَةُ بِالماءِ الحارِّ الَّذي يُطبَخُ فيهِ البابونَجُ والمَرزَنجُوشُ، أو وَردُ البَنَفسَجِ اليابِسِ؛ وإن جَمَعَ ذٰلِكَ

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۱۱ عن السكوني عن الإمام الصادق ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲۶۰، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۳۵۲، الجعفريات، ص ۲۹ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ عنه ﷺ وفيه إلى «أربعين يوماً»، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۱، ح ۱۴.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۲ وص ۴۹۸، ح ۹ عن عليّ بن أبي حمزة نحوه.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۵۰۶، ح ۱۲ عن عمّار الساباطي.

۴. في بعض نسخ المصدر، وبحار الأنوار: «استعمال النُّورة» بدل «ألّا يبثر».

۹۲۸. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد، مبادا که موی عانهٔ خود را بیش از چهل روز واگذارد. برای هر زنی هم که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، روا نیست برای بیشتر از بیست روز، این کار را ترک کند.

۹۲۹. **الکافی** ـ به نقل از عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله ـ: روزی با امام صادق ﷺ به حمّام رفتم. به من فرمود: «ای عبدالرحمان! موزدایی کن».

گفتم: چند روز پیش، موهای خود را زدوده‌ام.

فرمود: «موزدایی کن؛ چرا که این، یک طهارت است».

۹۳۰. **امام صادق** ﷺ: یک بار نوره کشیدن در تابستان، از ده بار در زمستان بهتر است.

۹۳۱. **امام رضا** ﷺ: هر گاه خواستی جوش برنیاید[1] و بر بدنت هیچ زخم یا تَرَک پوست و یا سیاهٔ لکّه‌ای رخ ننماید، پیش از نوره کشیدن، با آب سرد، شستشو کن. هر کس می‌خواهد برای نوره کشیدن به حمّام برود، دوازده ساعت، یعنی یک روز کامل پیش از آن، از نزدیکی خودداری کند. سپس اندکی صبر[2] یا اقاقیا[3] و یا پیلْ زَهره[4] و یا قدری از همهٔ آنها را با هم در نوره بریزد. البته این کار را پس از آن انجام دهد که نوره، در آب گرمی حل شده

---

۱. در برخی از نسخ طبّ الإمام الرضا ﷺ و همچنین در بحار الأنوار به جای «جوش بر نیاید»، عبارت «نوره بکشی» آمده است.

۲. عصاره‌ای تلخ از درختی که آن را به هندی ایلوا گویند (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا).

۳. در متن عربی، واژهٔ «القاقیا» آمده که ظاهراً تصحیف «اقاقیا» است. اقاقیا، مأخوذ از یونانی، عصارهٔ خاری است که پوست را بدان، دباغی می‌کنند و آن، صلب و سیاه رنگ است و بعضی می‌گویند، صمغِ خار مغیلان است اگر به خود برگیرند، قطع خون رفتن می‌کند. عصارهٔ قرظ «سقط»، که آن را خشک کنند و از آن قرص می‌سازند (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا).

۴. پیل زهره: فیل زهرج یا فیل زهره، درخت حضض است و ثمرهٔ آن، مثل فلفل است و آن، قِسمی از لوف الکبیر است که حضض هندی، عصارهٔ آن و قاتل فیل است (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا).

أخَذَ مِنهُ اليَسيرَ مُجتَمِعاً أو مُتَفَرِّقاً قَدرَ ما يَشرَبُ الماءُ رائِحَتَهُ.

وَليَكُن زرنيخُ النّورَةِ مِثلَ ثُلثِها. ويَدلُكُ الجَسَدَ بَعدَ الخُروجِ مِنها ما يَقطَعُ ريحَها كَوَرَقِ الخَوخِ، وتَجيرِ العُصفُرِ، وَالحِنّاءِ، وَالسُّعدِ وَالوَردِ.

ومَن أرادَ أن يَأمَنَ النّورَةَ ويَأمَنَ إحراقَها، فَليُقلِل مِن تَقليبِها، وَليُبادِر ـ إذا عُمِلَت ـ في غَسلِها، وأن يَمسَحَ البَدَنَ بِشَيءٍ مِن دُهنِ وَردٍ. فَإن أحرَقَت ـ وَالعِياذُ بِاللهِ ـ أُخِذَ عَدَسٌ مُقَشَّرٌ فَيُسحَقُ بِخَلٍّ وَماءِ وَردٍ[1]، ويُطلىٰ عَلَى المَوضَعِ الَّذي أحرَقَتهُ النّورَةُ؛ فَإنَّهُ يَبرَأُ بِإذنِ اللهِ.

وَالَّذي يَمنَعُ مِن تَأثيرِ النّورَةِ لِلبَدَنِ هُوَ أن يُدلَكَ عَقيبَ النّورَةِ بِخَلِّ عِنَبٍ، ودُهنِ وَردٍ دَلكاً جَيِّداً.[2]

راجع: ج ۱، ص ۶۴۲ (ما يعين على الجماع / النورة).

۹/۱۰ دَفنُ الشَّعرِ

۹۳۲. دعائم الإسلام: عَن عَلِيٍّ عليه السلام أنَّهُ أمَرَ بِدَفنِ الشَّعرِ، وقالَ: كُلُّ ما وَقَعَ مِن ابنِ آدَمَ فَهُوَ مَيتَةٌ.[3]

۹۳۳. الخصال عن عائشة: إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ يَأمُرُ بِدَفنِ سَبعَةِ أشياءَ مِنَ الإنسانِ: الشَّعرِ، وَالظُّفرِ، وَالدَّمِ، وَالحَيضِ، وَالمَشيمَةِ، وَالسِّنِّ، وَالعَلَقَةِ.[4]

راجع: ج ۱، ص ۵۵۶ (دفن الأظفار).

---

۱. في بحار الأنوار: «... يُسحَقُ ناعِماً، ويُذافُ في ماءِ وَردٍ وخلٍّ...».

۲. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۱، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۲.

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۹، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۰۲، ح ۴۵.

۴. الخصال، ص ۳۴۰، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۵، ح ۲؛ كنز العمّال، ج ۷، ص ۱۲۷، ح ۱۸۳۲۰ نقلاً عن الحكيم.

باشد که در آن، بابونه یا مَرزَنگوش یا گُلِ بنفشهٔ خشک و یا اندکی از همهٔ آنها، به اندازه‌ای که بوی خود را به آب بدهد، جوشانده شده است. در این میان، زرنیخ هم باید به اندازهٔ یکْ ششمِ نوره باشد.

پس از نوره کشیدن هم باید چیزی همانند برگ هلو، کُنجارهٔ گل کاجیره، حَنا و مُشکک و گُل سرخ[1] به بدن مالیده شود تا بوی آن را از میان ببرد. هر کس می‌خواهد از سوختن بدن با نوره در امان بماند، کمتر آن را هم بزند و به محض عمل نمودن، آن را بشوید و قدری روغن گُل سرخ نیز بر بدن بمالد. و اگر نوره بدن را بسوزانْد، مقداری عدس پوست‌کَنده بردارد، خوب آرد کند، در گلاب و سرکه حل کند و بر جای زخم بمالد، که به اذن خداوند متعال، بهبود خواهد یافت. آنچه مانع اثر گذاشتن نوره بر بدن می‌شود، این است که محل، با سرکهٔ انگور، پیاز دشتیِ کاملاً تُرش و روغن گُل سرخ، خوب مالیده شود.

همچنین، ر.ک: ج ۱، ص ۶۲۳ (آنچه انسان را بر آمیزش یاری می‌دهد / نوره کشیدن).

۹/۱۰
دفن موهای زاید

۹۳۲. **دعائم الإسلام**: از امام علی ﷺ روایت شده که به دفن کردن موها فرمان داد و فرمود: «هر چه از آدمیزاد جدا می‌شود، مردار است».

۹۳۳. **الخصال** ـ به نقل از عایشه ـ: پیامبر خدا به دفن هفت چیز از انسان، امر می‌فرمود: مو، ناخن، خون، حیض، جفت جنین، دندان، و خون بسته.

همچنین، ر.ک: ج ۱، ص ۵۵۷ (دفن ناخن‌های گرفته شده).

---

۱. در بحار الأنوار این افزوده نیز آمده است: «و نیز سنبل، چه جدا و چه مخلوطی از آنها». در برخی از نسخ بحار الأنوار، واژهٔ «السک» هم افزوده شده که خود، به معنای بویهٔ مُشکک است.

۱۰/۱۰
ما يَنفَعُ لِإنباتِ قِلَّةِ الشَّعرِ

۹۳۴. رسول الله ﷺ: اِختَضِبوا بِالحِنّاءِ؛ فَإنَّهُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويُطَيِّبُ الرّيحَ، ويُسَكِّنُ الزَّوجَةَ.[۱]

۹۳۵. الإمام الهادي ﷺ: التَّسريحُ بِمِشطِ العاجِ يُنبِتُ الشَّعرَ فِي الرَّأسِ، ويَطرُدُ الدّودَ مِنَ الدِّماغِ، ويُطفِئُ المِرارَ، ويُنَقّي اللِّثَةَ وَالعُمورَ.[۲]

۹۳۶. الإمام الصادق ﷺ: الكُحلُ يُنبِتُ الشَّعرَ، ويُحِدُّ البَصَرَ، ويُعينُ عَلىٰ طولِ السُّجودِ.[۳]

۹۳۷. عنه ﷺ: الإثمِدُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويَذهَبُ بِالدَّمعَةِ.[۴]

۹۳۸. الإمام الرضا ﷺ: السِّواكُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويَذهَبُ بِالدَّمعَةِ.[۵]

۹۳۹. عنه ﷺ: التّينُ يَذهَبُ بِالبَخَرِ، ويَشُدُّ الفَمَ والعَظمَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويَذهَبُ بِالدّاءِ، ولايُحتاجُ مَعَهُ إلىٰ دَواءٍ.[۶]

راجع: ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۲، ح ۴۶۶ إلى ح ۴۶۹، و ح ۴۷۳.

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۳، ح ۴ عن الإمام زين العابدين ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۲۷۲، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۹، ح ۹.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۴۷۸، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۵۱، ح ۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۶.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۷، ثواب الأعمال، ص ۴۰، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۴، ح ۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۹۷، ح ۲۰۴۷، السنن الكبرى، ج ۴، ص ۴۳۶، ح ۸۲۵۷ كلاهما عن ابن عبّاس عن رسول الله ﷺ وليس فيهما «ويذهب بالدمعة»، كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۹، ح ۲۸۱۶۳ نقلاً عن التاريخ الكبير للبخاري عن معيد بن هوذة.

۵. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۲۷۹، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۷ نقلاً عن طبّ الأئمّة لابني بسطام.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۲۲۹۸ كلاهما عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۴۷۸ كلاهما نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۵، ح ۲.

۱۰/۱۰
آنچه برای درمان کم مویی سودمند است

۹۳۴. **پیامبر خدا** ﷺ: به حنا خضاب بندید؛ چرا که دیده را جلا می‌دهد، مو بر می‌رویاند، بو را خوش می‌سازد و همسر مرد را آرامش می‌بخشد.

۹۳۵. **امام هادی** ؑ: شانه کردن با شانهٔ عاج، مو را بر سر می‌رویاند، کِرم‌ها را از مغز، دور می‌سازد، تلخه را فرو می‌نشاند، و لثه و گوشت میان دندان‌ها را پاک و تمیز می‌کند.

۹۳۶. **امام صادق** ؑ: سرمه، مو بر می‌رویاند، دیده را تیزی می‌بخشد و انسان را بر طولانی ساختن سجده، یاری می‌رساند.

۹۳۷. **امام صادق** ؑ: سرمهٔ اِثْمِد، چشم را جلا می‌دهد، مو بر می‌رویاند و اشک را می‌بَرَد.

۹۳۸. **امام رضا** ؑ: مسواک زدن، دیده را جلا می‌دهد، مو بر می‌رویاند و آبریزش چشم را از میان می‌بَرَد.

۹۳۹. **امام رضا** ؑ: انجیر، بوی بد دهان را می‌بَرَد، دهان و استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد، مو بر می‌رویانَد، درد را می‌بَرَد و با وجود آن، دیگر به دارویی نیاز نیست.

همچنین، ر.ک: (آنچه دیده را جلا می‌دهد / سرمه) ج ۱، ص ۳۰۱ـ۳۰۳، ح ۴۶۶ تا ۴۶۹ و ح ۴۷۳.

الفصل الحادي عشر

الظُّفرُ

١/١١
الإشارةُ إلى ما فيهِ من الحِكمةِ

٩٣٠. الإمام الصادق عليه السلام ـ لِلمُفضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: فكِّر يا مُفَضَّلُ... لِمَ صارَتِ الأَظفارُ عَلىٰ أطرافِ الأَصابِعِ إلّا وِقايَةً لَها، ومَعونَةً عَلَى العَمَلِ؟[1]

٢/١١
تَقليمِ الأَظفارِ

٩٣١. رسول الله صلى الله عليه وآله: خَلِّلوا لِحاكُم، وقُصّوا أظافيرَكُم؛ فَإِنَّ الشَّيطانَ يَجري ما بَينَ اللَّحمِ وَالظُّفرِ.[2]

---

١. بحار الأنوار، ج ٣، ص ٧٥ وج ٦١، ص ٣٢٦، ح ٣٠ كلاهما نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

٢. الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع، ج ١، ص ٥٨٩، ح ٧٦٨؛ كنز العمّال، ج ٩، ص ٣٠١، ح ٢٦١٠١ نقلاً عن ابن عساكر وكلاهما عن جابر بن عبد الله.

فصل یازدهم

ناخن

۱/۱۱

اشاره به حکمت نهفته در آن

۹۴۰. **امام صادق** علیه‌السلام ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ: ای مفضّل! در این بیندیش که چرا ناخن‌ها در سرانگشت‌ها واقع شده‌اند. جز برای آن که از انگشت‌ها حفاظت کنند و در انجام دادن کارها یاری دهند؟

۲/۱۱

کوتاه کردن ناخن

۹۴۱. **پیامبر خدا** صلی‌الله‌علیه‌وآله: میان ریش خود را تمیز کنید و ناخن‌هایتان را بگیرید؛ زیرا شیطان، میان گوشت و ناخن، روان می‌شود.

۹۴۲. عنه ﷺ : يَسأَلُ أحَدُكُم عَن خَبَرِ السَّماءِ وهُوَ يَدَعُ أظفارَهُ كَأظافيرِ الطَّيرِ، يَجتَمِعُ فيهَا الجَنابَةُ، وَالخَبَثُ، وَالتَّفَثُ![1]

۹۴۳. عنه ﷺ : مَن لَم يَحلِق عانَتَهُ، ويُقَلِّم أظفارَهُ، ويَجُزَّ شارِبَهُ، فَلَيسَ مِنّا.[2]

۹۴۴. عنه ﷺ : تَقليمُ الأَظفارِ يَمنَعُ الدّاءَ الأَعظَمَ، ويُدِرُّ الرِّزقَ.[3]

۹۴۵. عنه ﷺ : الفِطرَةُ قَصُّ الأَظفارِ، وأخذُ الشّارِبِ، وحَلقُ العانَةِ.[4]

۹۴۶. الإمام الباقر ﷺ : إنَّما قُصَّ الأَظفارُ؛ لِأَنَّها مَقيلُ الشَّيطانِ، ومِنهُ يَكونُ النِّسيانُ.[5]

۹۴۷. الإمام الصادق ﷺ : إنَّ أستَرَ وأخفىٰ ما يُسَلِّطُ الشَّيطانَ مِن ابنِ آدَمَ أن صارَ أن يَسكُنَ تَحتَ الأُظافيرِ.[6]

۹۴۸. عنه ﷺ : مِنَ السُّنَّةِ تَقليمُ الأَظفارِ.[7]

۹۴۹. عنه ﷺ : السُّنَّةُ فِي الإِحرامِ تَقليمُ الأَظفارِ، وأخذُ الشّارِبِ، وحَلقُ العانَةِ.[8]

---

۱. مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۱۴۰، ح ۲۳۶۰۱، المعجم الكبير، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۴۰۸۶ كلاهما عن أبي أيّوب الأنصاري، السنن الكبرى، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۸۲۹، مسند الطيالسي، ص ۸۱، ح ۵۹۶ عن أبي أيّوب الأزدي وليس فيها «والخبث»، كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۹، ح ۱۷۲۶۰.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۱۲۵، ح ۲۳۵۳۹ عن يزيد بن عمرو المعافري عن رجل من بني غفّار، كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۱، ح ۱۷۲۲۰.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۱ عن الحسن بن راشد، الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ ﷺ، ثواب الأعمال، ص ۴۲، ح ۴ عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، جامع الأخبار، ص ۳۳۴، ح ۹۴۳ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، تحف العقول، ص ۱۰۱ عن الإمام عليّ ﷺ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۹، ح ۲.

۴. سنن النسائي، ج ۱، ص ۱۵ عن ابن عمر، كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۳، ح ۱۷۲۲۸.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۶ عن أبي حمزة، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۴۱۰، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۳، ح ۱۲.

۶. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۷ عن حذيفة بن منصور.

۷. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۵ عن ابن عقبة عن أبيه.

۸. الكافي، ج ۴، ص ۳۲۶، ح ۲ عن حريز.

۹۴۲. **پیامبر خدا** ﷺ: برخی از شما از خبرِ آسمان می‌پرسند، در حالی که ناخن‌های خود را به‌سانِ ناخن‌های پرندگان، وا می‌گذارند که در آنها جنابت، آلودگی و چرک، جای می‌گیرد.

۹۴۳. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس موی عانهٔ خود را نتراشد، ناخن‌های خود را کوتاه نکند و سبیل خود را از ته نچیند، از ما نیست.

۹۴۴. **پیامبر خدا** ﷺ: کوتاه کردن ناخن‌ها، از بیماری بزرگ، جلوگیری می‌کند و روزی را سرشار می‌سازد.

۹۴۵. **پیامبر خدا** ﷺ: فطرت، برچیدن ناخن‌ها، گرفتن سبیل و تراشیدن موی عانه است.

۹۴۶. **امام باقر** ؑ: ناخن‌ها را از آن رو باید کوتاه کرد که جایگاه شیطان است و فراموشی، از آن سرچشمه می‌گیرد.

۹۴۷. **امام صادق** ؑ: پوشیده‌ترین و پنهان‌ترین جایی که شیطان برای چیره شدن بر آدمیزاد می‌یابد، این است که در زیر ناخن‌ها جای گیرد.

۹۴۸. **امام صادق** ؑ: کوتاه کردن ناخن‌ها از سنّت است.

۹۴۹. **امام صادق** ؑ: کوتاه کردن ناخن‌ها، گرفتن سبیل و تراشیدن [موی] عانه در احرام، از سنّت است.

۳/۱۱
تقليمُ الأظفارِ يومَ الجُمُعَةِ

۹۵۰. رسول الله ﷺ: مَن قَلَّمَ أظافيرَهُ يومَ الجُمُعَةِ لَم تَشعَث أنامِلُهُ.[۱]

۹۵۱. الإمام الصادق ﷺ: أخذُ الشّارِبِ وَالأَظفارِ مِنَ الجُمُعَةِ إلَى الجُمُعَةِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ.[۲]

۹۵۲. عنه ﷺ: تَقليمُ الأَظفارِ يومَ الجُمُعَةِ يُؤمِنُ مِنَ الجُذامِ، وَالبَرَصِ، وَالعَمىٰ، وإن لَم تَحتَج فَحُكَّها.[۳]

۹۵۳. عنه ﷺ: خُذ مِن شارِبِكَ وأظفارِكَ في كُلِّ جُمُعَةٍ، فَإن لَم يَكُن فيها شَيءٌ فَحُكَّها لا يُصيبُكَ جُنونٌ، ولا جُذامٌ، ولا بَرَصٌ.[۴]

۹۵۴. الإمام الباقر ﷺ: مَن أدمَنَ أخذَ أظفارِهِ كُلَّ خَميسٍ لَم تَرمَد عَينُهُ.[۵]

راجع: (الوقاية من بعض أمراض العين) ج۱، ص ۲۸۶، ح ۴۳۷، وص ۲۸۸، ح ۴۳۹.

---

۱. النوادر للراوندي، ص ۱۴۸، ح ۲۰۶، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۳۹۷ عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ وفيه «تسعف» بدل «تشعث»، الجعفريات: ص ۲۹ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ وفيه «أفاصله» بدل «أنامله»، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۰۸ عن الإمام الصادق ﷺ، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۲، ح ۱۲.

۲. الكافي، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۷، تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۶۲۲، الخصال، ص ۳۹، ح ۲۴ كلّها عن حفص بن البختري، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۳۹۶، جامع الأخبار، ص ۳۳۴، ح ۹۳۸، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۰، ح ۴.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۳۰۱، الخصال، ص ۳۹۱، ح ۸۷، ثواب الأعمال، ص ۴۲، ح ۵ كلّها عن هشام بن سالم، الدعوات، ص ۷۸، ح ۱۹۰، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۰، ح ۶.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۳، تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۷، ح ۶۲۸ وفيه «فزكّها» بدل «فحكّها» وكلاهما عن عبد الله بن هلال، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۳۹۸ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۸، ح ۵۶.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۴ عن عبد الله بن الفضل النوفلي عن أبيه، طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۴ عن محمّد بن أبي الحسن عن الإمام الصادق ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۱۱ وفيه «لم يرمد ولده»، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۶، ح ۱۱.

۳/۱۱
کوتاه کردن ناخن‌ها در روز جمعه

۹۵۰. پیامبر خدا ﷺ: هر کس روز جمعه ناخن‌های خود را کوتاه کند، سرانگشت‌هایش آشفته نشود.

۹۵۱. امام صادق ؑ: گرفتن سبیل و ناخن‌ها از جمعه تا جمعه، مایهٔ ایمنی از جذام است.

۹۵۲. امام صادق ؑ: کوتاه کردن ناخن‌ها در روز جمعه از جذام و پیسی و کوری ایمنی می‌دهد؛ اگر هم نیازی به کوتاه کردن نبود، آنها را [کمی] بسای.

۹۵۳. امام صادق ؑ: در هر جمعه، اندکی از سبیل و ناخن‌های خود را بگیر؛ و اگر هم چیزی وجود نداشته باشد، جای آن را بسای،[1] تا دیوانگی، جذام و پیسی به تو نرسد.

۹۵۴. امام باقر ؑ: هر کس به گرفتن ناخن در هر پنج‌شنبه عادت داشته باشد، چشمْ‌درد نگیرد.[2]

ر.ک: پیشگیری از برخی بیماری‌های چشم /ج ۱، ص ۲۸۷ ح ۴۳۷ و ص ۲۸۹، ح ۴۳۹.

---

۱. در تهذیب الأحکام به جای «بسای»، عبارت «تیز کن» آمده است.

۲. در کتاب من لا یحضره الفقیه عبارت «فرزندش چشم درد نبیند» آمده است.

۴/۱۱
دَفنُ الأظفارِ

۹۵۵. رسول الله ﷺ : إدفِنوا دِماءَكُم وأشعارَكُم وأظفارَكُم، لا تَلعَبُ[۱] بِهَا السَّحَرَةُ.[۲]

۹۵۶. عنه ﷺ : قُصّوا أظافيرَكُم، وَادفِنوا قُلاماتِكم، ونَقّوا بَراجِمَكُم، ونَظِّفوا لِثاتِكُم مِنَ الطَّعامِ، وَاستاكوا، ولا تَدخُلوا عَلَيَّ فَخراً بَخَراً.[۳]

۹۵۷. الإمام الصادق ﷺ ـ في قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا﴾[۴] ـ: دَفنُ الشَّعرِ وَالظُّفرِ.[۵]

۹۵۸. عنه ﷺ : يَدفِنُ الرَّجُلُ أظافيرَهُ وشَعرَهُ إذا أخَذَ مِنها، وهِيَ سُنَّةٌ.[۶]

راجع: ج ۱، ص ۵۴۶ (دفن الشعر).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. كذا في المصدر والصحيح: كي لا تلعب.

۲. الفردوس، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۳۳۶ عن جابر، كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۶، ح ۱۷۲۴۵.

۳. كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۵۵، ح ۱۷۲۳۹ نقلاً عن الحكيم عن عبد الله بن كثير.

۴. المرسلات: ۲۵ و ۲۶.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۳، ح ۱ عن أبي كهمس، معاني الأخبار، ص ۳۴۲، ح ۱ عن حمّاد بن عيسى نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۸۱، ح ۸.

۶. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۳۱۶، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۴۱۲، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۳، ح ۱۲.

۴/۱۱
دفن ناخن‌های گرفته شده

۹۵۵. **پیامبر خدا ﷺ**: خونتان، موهایتان و ناخن‌هایتان را به خاک بسپارید تا ساحران، آنها را بازیچه نگیرند.

۹۵۶. **پیامبر خدا ﷺ**: ناخن‌های خود را بچینید و چیده‌های خود را به خاک بسپارید، لای انگشتان خود را تمیز کنید، لثه‌های خود را از غذا پاک سازید، مسواک بزنید و با دهان بدبو بر من وارد نشوید.

۹۵۷. **امام صادق ﷺ** ـ در تفسیر آیهٔ ﴿مگر زمین را محلّ اجتماع نگردانیدیم؛ چه برای زندگان، چه برای مردگان؟﴾ ـ: مقصود به خاک سپردن مو و ناخن است.

۹۵۸. **امام صادق ﷺ**: مرد، چون ناخن و موی خود را می‌گیرد، آنچه را گرفته است، به خاک بسپارد؛ و این کار، سنّت (مستحب) است.

ر.ک: ج ۱، ص ۵۴۷ (دفن موهای زاید).

الفصل الثاني عشر

العِظام

١/١٢

الإشارة إلى ما فيها من الحِكمة

٩٥٩. الإمام الصادق عليه السلام ـ لِلطَّبيبِ الهِندِيِّ ـ: جُعِلَ طَيُّ الرُّكبَةِ إلىٰ خَلفٍ؛ لِأَنَّ الإِنسانَ يَمشي إلىٰ بَينِ يَدَيهِ فَيَعتَدِلُ الحَرَكاتُ، ولَولا ذٰلِكَ لَسَقَطَ فِي المَشيِ.

وجُعِلَتِ القَدَمُ مُخَصَّرَةً؛ لِأَنَّ الشَّيءَ إذا وَقَعَ عَلَى الأَرضِ جَميعَهُ ثَقُلَ كَثِقَلِ حَجَرِ الرَّحا، فَإِذا كانَ عَلىٰ حَرفِهِ رَفَعَهُ الصَّبِيُّ، وإذَا وَقَعَ عَلىٰ وَجهِهِ صَعُبَ نَقلُهُ عَلَى الرَّجُلِ.[1]

٩٦٠. عنه عليه السلام ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: يا مُفَضَّلُ، اُنظُر إلىٰ ما خُصَّ بِهِ الإِنسانُ في خَلقِهِ تَشريفاً وتَفضيلاً عَلَى البَهائِمِ؛ فَإِنَّهُ خُلِقَ يَنتَصِبُ قائِماً ويَستَوي جالِساً

---

١. الخصال، ص ٥١٤، ح ٣؛ علل الشرائع، ص ١٠١، ح ١؛ المناقب لابن شهرآشوب، ج ٤، ص ٢٦١ كلّها عن الربيع صاحب المنصور؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢٠٧، ح ٩.

فصل دوازدهم

استخوان‌ها

۱/۱۲

اشاره به حکمت نهفته در استخوان‌ها

۹۵۹. **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به طبیب هندی ـ : تا خوردنِ زانو، به سمت عقب قرار داده شده است؛ چرا که انسان به سمت جلو راه می‌رود و حرکات او با تعادل همراه است؛ امّا اگر این نبود، انسان در هنگام راه رفتن [بر زمین] می‌افتاد.

در کف پا، گودی‌ای قرار داده شده است؛ زیرا هر چیز، چون به تمامی سطح بر زمین قرار گیرد، به اندازهٔ سنگ آسیاب سنگین می‌شود. اگر بر لبه‌اش بر روی زمین باشد، یک کودک هم می‌تواند آن را [از جای خویش] براند. اگر هم که چیزی به روی بر زمین قرار گیرد، جابه‌جا کردن آن، حتّی بر یک مرد، سنگین می‌آید.

۹۶۰. **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ : ای مفضّل! بنگر که چگونه انسان در خلقتش ویژگی‌هایی یافته است تا بر چارپایان، برتری و مهتری داده شود. او به گونه‌ای آفریده شده است که راست می‌ایستد و راست می‌نشیند تا با دستان و اندام‌ها، رویاروی چیزها قرار گیرد و بتواند با آنها در آویزد و کاری انجام دهد. اگر او به سانِ چارپایان، صورت به سوی زمین داشت، نمی‌توانست هیچ یک از کارها را انجام دهد ...

چرا انسان بر ران و سرین خود، این گوشت را حمل می‌کند، جز برای آن که

لِيَستَقبِلَ الأَشياءَ بِيَدَيهِ وجَوارِحِهِ ويُمكِنُهُ العِلاجُ وَالعَمَلُ بِهِما، فَلَو كانَ مَكبوباً عَلىٰ وَجهِهِ كَذاتِ الأربَعِ، لَمَا استَطاعَ أن يَعمَلَ شَيئاً مِنَ الأَعمالِ...

لِمَ حَمَلَ الإنسانُ عَلىٰ فَخِذَيهِ وَأليَتَيهِ هٰذَا اللَّحمَ؟ إلّا لِيَقِيَهُ مِنَ الأَرضِ فَلا يَتَأَلَّمُ مِنَ الجُلوسِ عَلَيهِما، كَما يَأَلَمُ مَن نَحَلَ جِسمُهُ وقَلَّ لَحمُهُ إذا لَم يَكُن بَينَهُ وبَينَ الأَرضِ حائِلٌ يَقيهِ صَلابَتَها ...

فَكِّر في أبنِيَةِ أبدانِ الحَيَوانِ وتَهيِئَتِها عَلىٰ ما هِيَ عَلَيهِ، فَلا هِيَ صِلابٌ كَالحِجارَةِ ولَو كانَت كَذٰلِكَ لا تَنثَني ولا تَتَصَرَّفُ فِي الأَعمالِ، ولا هِيَ عَلىٰ غايَةِ اللّينِ والرَّخاوَةِ فَكانَت لا تَتَحامَلُ ولا تَستَقِلُّ بِأَنفُسِها، فَجُعِلَت مِن لَحمٍ رَخوٍ تَنثَني تَتَداخَلُهُ عِظامٌ صِلابٌ يُمسِكُهُ عَصَبٌ وعُروقٌ تَشُدُّهُ ويُضَمُّ بَعضُهُ إلَىٰ بَعضٍ، وغُلِّفَت فَوقَ ذٰلِكَ بِجِلدٍ يَشتَمِلُ عَلَى البَدَنِ كُلِّهِ.

ومِن أشباهِ ذٰلِكَ هٰذِهِ التَّماثيلُ الَّتي تُعمَلُ مِنَ العيدانِ وتُلَفُّ بِالخِرَقِ وتُشَدُّ بِالخُيوطِ ويُطلىٰ فَوقَ ذٰلِكَ بِالصَّمغِ، فَيَكونُ العيدانُ بِمَنزِلَةِ العِظامِ، وَالخِرَقُ بِمَنزِلَةِ اللَّحمِ، وَالخُيوطُ بِمَنزِلَةِ العَصَبِ وَالعُروقِ، وَالطِّلا بِمَنزِلَةِ الجِلدِ، فَإن جازَ أن يَكونَ الحَيَوانُ المُتَحَرِّكُ حَدَثَ بِالإهمالِ مِن غَيرِ صانِعٍ جازَ أن يَكونَ ذٰلِكَ في هٰذِهِ التَّماثيلِ المَيِّتَةِ، فَإن كانَ هٰذا غَيرَ جائِزٍ فِي التَّماثيلِ فَبِالحَرِيِّ ألّا يَجوزَ فِي الحَيَوانِ ...

فَالإنسُ لَمّا قَدَروا أن يَكونوا ذَوي ذِهنٍ وفِطنَةٍ وعِلاجٍ لِمِثلِ هٰذِهِ الصَّناعاتِ مِنَ البِناءِ وَالتِّجارَةِ وَالصِّياغَةِ وغَيرِ ذٰلِكَ، خُلِقَت لَهُم أكُفٌّ كِبارٌ ذَواتُ أصابِعَ غِلاظٍ؛ لِيَتَمَكَّنوا مِنَ القَبضِ عَلَى الأَشياءِ، وأوكَدَها هٰذِهِ الصَّناعاتُ.[1]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۸ إلى ص ۹۲ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

او را از [درشتیِ] زمین نگه دارد تا از نشستن بر آن، احساس درد نکند، آن سان که چون انسانِ نحیف و کم‌گوشت بنشیند و میان او و زمین، حائلی نباشد که او را از درشتی زمین، نگه دارد، احساس درد کند؟...

در ساختار بدن جانوران و سامان یافتن آنان بر وضعی که دارند، اندیشه کن. آنها نه به‌سانِ سنگ، سخت آفریده شده‌اند؛ و اگر چنین بودند، نه خم می‌شدند و نه می‌توانستند به انجام دادن کاری دست بزنند. همچنین، آنها بسیار نرم و سست نیز آفریده نشده‌اند که نتوانند سنگینی خود را حمل کنند و نه به خویش اتّکا ورزند. آنها از گوشتی نرم آفریده شده‌اند که خم می‌شود و در درون آن نیز استخوان‌هایی سخت است و پی و رگ آن را نگه می‌دارد و اینها همه را به یکدیگر، پیوند می‌زند و در کنار هم نگه می‌دارد. بر روی همهٔ اینها غلافی از پوست قرار گرفته است که همهٔ بدن را در بر می‌گیرد.

حکایت بدن، حکایت این تندیس‌هاست که از چوب ساخته و در آنها، پارچه‌ای بر اطراف چوب پیچیده و به کمک نخ، به هم بسته می‌شود و آن‌گاه لایه‌ای از صَمْغ نیز آنها را می‌پوشاند. چوب‌ها به منزلهٔ استخوان، پارچه‌ها به منزلهٔ گوشت، و نخ‌ها به منزلهٔ پی و رگ و آن لایه نیز به منزلهٔ پوست است. اگر این احتمال روا باشد که جانوران متحرّک، به خودی خود و بدون آفریدگار، پدید آمده باشند، چنین چیزی دربارهٔ این تندیس‌های بی‌جان نیز روا خواهد بود؛ امّا اگر این احتمال دربارهٔ تندیس‌ها روا نباشد، سزامندتر آن است که دربارهٔ جانوران نیز روا نیست...

انسان‌ها چون توانسته‌اند صاحب ذهن و زیرکی و توان دست یازیدن به حرفه‌هایی چون: بنا ساختن، تجارت، رنگرزی و جز آن باشند، برایشان کفِ دستانی بزرگ و برخوردار از انگشتان درشت، قرار داده شده است تا بتوانند چیزها را در دست گیرند و لازم‌ترینِ[1] آنها همین حرفه‌هاست.

---

۱. در متن عربی «أوکدها» آمده و در این باره، چند تفسیر ممکن است: یکی آن که گفته شود این حرفه‌ها، بیش از هر چیز، به چنین ساختار و چنین خلقتی نیازمند است. دیگری آن که ضمیر «ها»، به نوع بشر برگردانده شود و واژهٔ «أوکده» نیز فعل ماضی خوانده شده، چنین معنا شود که خداوند، این حرفه‌ها را به انسان الهام کرد و او را بر آنها بداشت. این احتمال هم دور نیست که ضمیر «ها» به «أکفّ» برگردانده شود.

۹۶۱. المناقب عن سالم الضرير : إنَّ نَصرانِيّاً سَأَلَ الصّادِقَ عليه السلام تَفصيلَ الجِسمِ، فَقالَ عليه السلام :

إنَّ اللهَ تَعالىٰ خَلَقَ الإنسانَ عَلَى اثنَي عَشَرَ وُصلاً، وعَلىٰ مِئَتَينِ وسِتَّةٍ وأربَعينَ عَظماً، وعَلىٰ ثَلاثِمِئَةٍ وسِتّينَ عِرقاً. فَالعُروقُ هِيَ الَّتي تَسقِي الجَسَدَ كُلَّهُ، وَالعِظامُ تُمسِكُها، وَاللَّحمُ يُمسِكُ العِظامَ، وَالعَصَبُ يُمسِكُ اللَّحمَ.

وجَعَلَ في يَدَيهِ اثنَينِ وثَمانينَ عَظماً، في كُلِّ يَدٍ أحدٌ وأربَعونَ عَظماً، مِنها: في كَفِّهِ خَمسَةٌ وثَلاثونَ عَظماً، وفي ساعِدِهِ اثنانِ، وفي عَضُدِهِ واحِدٌ، وفي كَتِفِهِ ثَلاثَةٌ. وكَذٰلِكَ فِي الأُخرىٰ.

وفي رِجلِهِ ثَلاثَةٌ وأربَعونَ عظَماً، مِنها: في قَدَمِهِ خَمسَةٌ وثَلاثونَ عَظماً، وفي ساقِهِ اثنانِ، وفي رُكبَتِهِ ثَلاثَةٌ، وفي فَخِذِهِ واحِدٌ، وفي وَرِكِهِ اثنانِ. وكَذٰلِكَ فِي الأُخرىٰ.

وفي صُلبِهِ ثَمانِيَ عَشرَةَ فَقارَةً. وفي كُلِّ واحِدٍ مِن جَنبَيهِ تِسعَةُ أضلاعٍ. وفي عُنُقِهِ ثَمانِيَةٌ. وفي رَأسِهِ سِتَّةٌ وثَلاثونَ عَظماً. وفي فيهِ ثَمانِيَةٌ وعِشرونَ، وَاثنانِ وثَلاثونَ[1].[2]

٢/١٢
مَا يَشُدُّ العَظمَ

۹۶۲. رسول الله صلى الله عليه وآله : اللَّحمُ وَاللَّبَنُ يُنبِتانِ اللَّحمَ ويَشُدّانِ العِظامَ، وَاللَّحمُ يَزيدُ فِي

---

۱. قوله عليه السلام : «وفي فِيْه ثمانية وعشرون» أي في بدْوِ الإنبات، ثمّ تنبت في قريب من العشرين أربعة أُخرى، فلذا قال عليه السلام بعده: «واثنان وثلاثون». ويحتمل أن يكون باعتبار اختلافها في الأشخاص (بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۱۹).

۲. المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۵۶، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۱۸، ح ۴.

۹۶۱. *مناقب آل أبی طالب* ـ به نقل از سالم ضریر ـ: مردی مسیحی از امام صادق ﷺ دربارهٔ تشریح بدن پرسید.

فرمود: «خداوند متعال، انسان را بر دوازده اندام اصلی، بر ۲۴۶ استخوان و بر سیصد و شصت رگ آفرید. رگ‌ها همهٔ بدن را آبیاری می‌کنند، استخوان‌ها اندام‌ها را نگه می‌دارند، گوشت، استخوان‌ها را نگه می‌دارد و پی، گوشت را نگه می‌دارد.

در دستان انسان، ۸۲ استخوان قرار داد: در هر دست، ۴۱ استخوان. از این شمار، ۳۵ استخوان در کف، دو استخوان در فاصلهٔ میان مچ و آرنج، یکی در بازو و سه تا در شانهٔ اوست؛ و به همین اندازه نیز در دست دیگر.

در پای او نیز ۴۳ استخوان است. از این شمار، سی و پنج استخوان در قسمت پایین‌تر از مچ، دو تا در ساق، سه تا در زانو، یکی در ران، و دو تا در سرین اوست؛ و به همین اندازه نیز در پای دیگر.

در پشت او هم هجده مُهره است، در هر یک از پهلوهای او نُه دنده است، در گردنش هشت [استخوان]، در سر وی نیز ۳۶ استخوان، در دهانش ۲۸ استخوان و [آن گاه] ۳۲ استخوان است.

۲/۱۲
آنچه استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد

۹۶۲. **پیامبر خدا** ﷺ: گوشت و شیر، گوشت می‌رویانند و استخوان‌ها را استحکام می‌بخشند؛ و گوشت، شنوایی و بینایی را افزون می‌کند.

السَّمعِ وَالبَصَرِ.[۱]

۹۶۳. الإمام الصادق ﷺ: شُربُ السَّويقِ بِالزَّيتِ يُنبِتُ اللَّحمَ، ويَشُدُّ العَظمَ، ويُرِقُّ البَشَرَةَ، ويَزيدُ فِي الباهِ.[۲]

۹۶۴. طبّ الأئمّة عن بكير بن محمّد: كُنتُ عِندَ أبي عَبدِ اللهِ الصّادِقِ ﷺ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: يَابنَ رَسولِ اللهِ، يولَدُ الوَلَدُ فَيَكونُ فيهِ البَلَهُ وَالضَّعفُ.

فَقالَ: ما يَمنَعُكَ مِنَ السَّويقِ؟ اِشرَبهُ ومُر أهلَكَ بِهِ؛ فَإِنَّهُ يُنبِتُ اللَّحمَ، ويَشُدُّ العَظمَ، ولا يولَدُ لَكُم إلّا القَوِيُّ.[۳]

۹۶۵. المحاسن عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر: قالَ أبُو الحَسَنِ الرِّضا ﷺ: يا أحمَدُ، كَيفَ شَهوَتُكَ البَقلَ؟

فَقُلتُ: إنّي لَأَشتَهي عامَّتَهُ.

قالَ: فَإِذا كانَ كَذٰلِكَ فَعَلَيكَ بِالسِّلقِ؛ فَإِنَّهُ يَنبُتُ عَلىٰ شاطِئِ الفِردَوسِ، وفيهِ شِفاءٌ مِنَ الأَدواءِ، وهُوَ يُغَلِّظُ العَظمَ ويُنبِتُ اللَّحمَ.[۴]

۹۶۶. الإمام الرضا ﷺ: التّينُ يَذهَبُ بِالبَخَرِ، ويَشُدُّ الفَمَ وَالعَظمَ، ويُنبِتُ الشَّعرَ، ويَذهَبُ بِالدّاءِ، ولا يُحتاجُ مَعَهُ إلىٰ دَواءٍ.[۵]

راجع: ج۲، ص ۳۷۴ ـ ۳۷۸، ح ۱۸۲۶ إلىٰ ۱۸۲۹.

---

۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۵۱۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۷۶، ح ۷۳.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۱۹۳۷ كلاهما عن عبد الله بن مسكان؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۷۶، ح ۶.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۷۹، ح ۴.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۲۱۰۹؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۱۳۲۳ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۷، ح ۶.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۲۲۹۸ وليس فيه «الفم» وكلاهما عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۲۵۲ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۵، ح ۲.

۹۶۳. **امام صادق** ﷺ: خوردن سویق با روغن زیتون، گوشت برمی‌رویاند، استخوان را استحکام می‌بخشد، پوست را نازک می‌کند و بر توان جنسی می‌افزاید.

۹۶۴. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از بکیر بن محمد ـ: نزد امام صادق ﷺ بودم. مردی به او گفت: ای پسر پیامبر خدا! فرزند، زاده می‌شود؛ امّا در او کمْ عقلی و سستی است.

پرسید: «چه چیزی تو را از سویق، باز داشته است؟ آن را بخور و همسرت را نیز بدان فرمان ده؛ چرا که گوشت می‌رویانَد، استخوان را استحکام می‌بخشد و سبب می‌شود که جز فرزندانی قوی از شما زاده نگردد».

۹۶۵. **المحاسن** ـ به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر ـ: امام رضا ﷺ فرمود: «ای احمد! میل تو به سبزی‌ها چگونه است؟».

گفتم: همه را دوست دارم.

فرمود: «اگر چنین است، بر تو باد چغندر؛ چرا که بر ساحل فردوس می‌روید. در آن، شفای هر دردی است، استخوان را درشت می‌کند و گوشت می‌رویانَد».

۹۶۶. **امام رضا** ﷺ: انجیر، بوی بد دهان را می‌بَرَد، دهان و استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد، مو بر می‌رویاند، درد را می‌بَرَد و با وجود آن، دیگر به دارویی نیاز نیست.

ر.ک: ج۲، ص۳۷۵ـ۳۷۹ ح ۱۸۲۶ـ۱۸۲۹.

۳/۱۲
ما يقوّي الساقين والقدمين

۹۶۷. الإمام الصادق ﷺ : أكلُ الباقِلّىٰ يُمَخِّخُ السّاقَينِ، ويَزيدُ فِي الدِّماغِ، ويُوَلِّدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ.[۱]

۹۶۸. عنه ﷺ : الغُبَيراءُ لَحمُهُ يُنبِتُ اللَّحمَ، وعَظمُهُ يُنبِتُ العَظمَ، وجِلدُهُ يُنبِتُ الجِلدَ، ومَعَ ذٰلِكَ، فَإِنَّهُ ... يُقَوّي السّاقَينِ.[۲]

۹۶۹. عنه ﷺ : المَحمومُ يُغسَلُ لَهُ السَّويقُ ثَلاثَ مَرّاتٍ ويُعطاهُ؛ فَإِنَّهُ يَذهَبُ بِالحُمّىٰ، ويُنَشِّفُ المِرارَ وَالبَلغَمَ، ويُقَوّي السّاقَينِ.[۳]

۹۷۰. الإمام الكاظم ﷺ : السَّويقُ إذا غَسَلتَهُ سَبعَ مَرّاتٍ وقَلَبتَهُ مِن إناءٍ إلىٰ إناءٍ آخَرَ، فَهُوَ يَذهَبُ بِالحُمّىٰ، ويُنزِلُ القُوَّةَ فِي السّاقَينِ وَالقَدَمَينِ.[۴]

۹۷۱. عنه ﷺ : أطعِمُوا المَحمومَ لَحمَ القِباجِ؛ فَإِنَّهُ يُقَوّي السّاقَينِ، ويَطرُدُ الحُمّىٰ طَرداً.[۵]

۹۷۲. الإمام الرضا ﷺ : الماءُ المُسَخَّنُ إذا غَلَّيتَهُ سَبعَ غَلَياتٍ وقَلَبتَهُ مِن إناءٍ إلىٰ إناءٍ،

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۲۰۲۸ وليس فيه «الطري» وكلاهما عن محمّد بن عبد الله ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱۳۴۸ وفيه «كلوا الباقِلّى فإنّه يمخّخ ...» ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۶۶، ح ۳.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۱، ح ۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۱۲۷۷ كلاهما عن ابن بكير ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۸، ح ۲.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۵۳۷؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۳۷، ح ۲۰۰۷۷.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۹؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۹، ح ۱۹۴۵ كلاهما عن النضر بن قرواش ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۱۴۱۸ عن الإمام الرضا ﷺ ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۷۹، ح ۱۹.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۴ عن محمّد بن حكيم ؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۴۳، ح ۱.

۳/۱۲
آنچه استخوان‌های ساق و پا را محکم می‌کند

۹۶۷. امام صادق ﷺ: خوردن باقلا، استخوان‌های ساق را تراکم درونی می‌دهد، توان مغز را افزون می‌سازد و خون تازه تولید می‌کند.

۹۶۸. امام صادق ﷺ: سنجد، گوشتش گوشت می‌رویاند، هسته‌اش استخوان را رشد می‌دهد، پوستش پوست را می‌پرورد... رگ جذام را به‌کلّی از میان می‌بَرَد و با این همه،... ساق پا را نیز قوی می‌کند.

۹۶۹. امام صادق ﷺ: به تبدار، سه بار سویق شسته شده، داده می‌شود. این، تب را می‌بَرَد، تلخه و بلغم را می‌خشکانَد و ساق پاها را تقویت می‌کند.

۹۷۰. امام کاظم ﷺ: سویق، چنانچه آن را هفت بار بشویی و از ظرفی به ظرف دیگر بریزی، تب را می‌بَرَد و نیرو را به ساق و پاها و قسمت پایین‌تر از مچ، سرازیر می‌کند.

۹۷۱. امام کاظم ﷺ: به تبدار، گوشت کبک بخورانید؛ چرا که پاها را نیرو می‌دهد و تب را کاملاً دور می‌کند.

۹۷۲. امام رضا ﷺ: آب گرم، چنانچه آن را هفت جوش بجوشانی و از ظرفی به

فَهُوَ يَذهَبُ بِالحُمّىٰ، ويُنزِلُ القُوَّةَ فِي السّاقَينِ وَالقَدَمَينِ.[۱]

۴/۱۲
مايلين المفاصل

۹۷۳. طبّ الأئمّة عن الأزرق بن سليمان: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَنِ الإجّاصِ، فَقالَ:

نافِعٌ لِلمِرارِ، ويُلَيِّنُ المَفاصِلَ؛ فَلا تُكثِر مِنهُ فَيُعَقِّبَكَ رِياحاً فِي مَفاصِلِكَ.[۲]

۵/۱۲
مايرخي المفاصل

۹۷۴. الإمام الكاظم عليه السلام: شَعرُ الجَسَدِ إذا طالَ، قَطَعَ ماءَ الصُّلبِ، وأرخَى المَفاصِلَ، ووَرَّثَ الضَّعفَ وَالسُّلَّ.[۳]

۶/۱۲
ماينفع لوجع الخاصرة

۹۷۵. قصص الأنبياء عن عبد الله بن سنان: سَأَلَ أبي أبا عَبدِاللهِ عليه السلام: هَل كانَ عيسىٰ عليه السلام يُصيبُهُ ما يُصيبُ وُلدَ آدَمَ؟

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۰۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۵۱، ح ۱۶.

۲. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۹، ح ۱.

۳. مستطرفات السرائر، ص ۵۷، ح ۱۸ عن عليّ بن يقطين؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۱، ح ۱۲.

ظرف دیگر درآوری، تب را می‌بَرَد و نیرو را به ساق پاها و قسمت پایین‌تر از مچ، سرازیر می‌کند.

۴/۱۲
آنچه مفاصل را نرم می‌کند

۹۷۳. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از ازرق بن سلیمان ـ: از امام صادق ﷺ، دربارهٔ آلو پرسیدم. فرمود: «برای تلخه، مفید است و مفاصل را نرم می‌کند. البته، از آن فراوان مخور؛ چرا که بادهایی را در مفاصل تو در پی می‌آورد».

۵/۱۲
آنچه مفاصل را راست می‌کند

۹۷۴. **امام کاظم** ﷺ: موی بدن، چون بلند شود، آب کمر را قطع می‌کند، مفصل‌ها را سست می‌گرداند و ضعف و سِل بر جای می‌نهد.

۶/۱۲
آنچه برای درد پهلو سودمند است

۹۷۵. **قصص الأنبیاء** ـ به نقل از عبدالله بن سنان ـ: از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا عیسی ﷺ به آنچه آدمی‌زادگان بدان مبتلا می‌شوند، مبتلا می‌شد؟

قالَ: نَعَم، ولَقَد كانَ يُصيبُهُ وَجَعُ الكِبارِ في صِغَرِهِ، ويُصيبُهُ وَجَعُ الصِّغارِ في كِبَرِهِ، ويُصيبُهُ المَرَضُ.

وكانَ إذا مَسَّهُ وَجَعُ الخاصِرَةِ في صِغَرِهِ ـ وهُوَ مِن عِلَلِ الكِبارِ ـ قالَ لِأُمِّهِ: اِبغي لي عَسَلاً وشونيزاً وزَيتاً فَتَعجِني بِهِ، ثُمَّ ائتيني بِهِ.

فَأَتَتهُ بِهِ فَكَرِهَهُ.

فَتَقولُ: لِمَ تَكرَهُهُ وقَد طَلَبتَهُ؟!

فَقالَ: هاتيهِ، نَعَتُّهُ لَكِ بِعِلمِ النُّبُوَّةِ، وأكرَهتُهُ لِجَزَعِ الصَّبا. ويَشُمُّ الدَّواءَ، ثُمَّ يَشرَبُهُ بَعدَ ذٰلِكَ.[1]

۷/۱۲
ما يَنفَعُ لِوَجَعِ الظَّهرِ

۹۷۶. الكافي عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عليه السلام: الحِمَّصُ جَيِّدٌ لِوَجَعِ الظَّهرِ. وكانَ يَدعو بِهِ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ.[2]

۹۷۷. الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله شَكا إلىٰ رَبِّهِ عزّ وجلّ وَجَعَ الظَّهرِ، فَأَمَرَهُ بِأَكلِ الحَبِّ بِاللَّحمِ، ـ يَعنِي الهَريسَةَ ـ.[3]

راجع: ج۲ ص ۴۸۰ (لحم الحبارى).

---

۱. قصص الأنبياء، ص ۲۷۰، ح ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۷۰، ح ۴.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۴۳، ح ۴؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۲۰۲۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۱۳۸۲ عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۶۳، ح ۱.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۰، ح ۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۱۴۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۷۴، ح ۱۶.

فرمود: «آری. او در خردسالی به درد بزرگ‌سالان و در بزرگ‌سالی به درد خُردسالان، گرفتار می‌شد و بیمار هم می‌شد. چون در دوران خردسالی به درد پهلو ـ که از بیماری‌های بزرگ‌سالان است ـ مبتلا می‌شد، به مادرش می‌گفت: "برایم قدری عسل و سیاه‌دانه و روغن زیتون بِجو و از آن، خمیر بساز و برایم بیاور". مادرش آن را برایش می‌آورد؛ امّا او آن را خوش نمی‌داشت. مادرش از او می‌پرسید: "چرا آن را خوش نداری، در حالی که خود، آن را طلبیده‌ای؟". او در پاسخ می‌گفت: "بده به من. به دانش نبوّت آن را برایت نسخه کردم و به بی‌تابی کودکان، آن را خوش نداشتم". او دارو را می‌بویید و پس از آن می‌نوشید».

۷/۱۲
آنچه برای کمر درد، سودمند است

۹۷۶. **الکافی** ـ به نقل از احمد بن محمّد بن ابی‌نصر ـ: امام رضا ﷺ فرمود: «نخود، برای کمر درد، سودمند است». [دربارهٔ ایشان (امام رضا ﷺ) نیز نقل کرده است که] او پیش و پس از غذا، آن را می‌طلبید.

۹۷۷. **امام صادق** ﷺ: پیامبر خدا، به درگاه پروردگار خویش ﷻ از کمرْ درد نالید. خداوند به او فرمود که دانهٔ با گوشت بخورد، یعنی هلیم[1].

همچنین ر.ک: ج۲، ص۴۸۱ (گوشت هوبره).

---

۱. معنای هلیم و روایت‌های آن در جلد۲ صفحهٔ ۴۹۹ خواهد آمد.

۸/۱۲
مايورث النقرس

۹۷۸. الإمام الرضا عليه السلام: التّينُ[۱]، وَالنَّبيذُ الَّذي يَشرَبُهُ أهلُهُ، إذَا اجتَمَعا وَلَّدَا النِّقرِسَ وَالبَرَصَ.[۲]

۹/۱۲
ماينفع من النقرس

۹۷۹. رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُوا التّينَ الرَّطبَ وَاليابِسَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الجِماعِ، ويَقطَعُ البَواسيرَ، ويَنفَعُ مِنَ النِّقرِسِ وَالإِبرِدَةِ.[۳]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. في بحار الأنوار وبعض نسخ المصدر: «اللبن» بدل «التين».

۲. طبّ الإمام الرضا عليه السلام، ص ۶۳، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۱۲۰۴ عن كعب، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۶، ح ۶.

۸/۱۲
آنچه نقرس می‌آورد

۹۷۸ . **امام رضا** ﷺ : انجیر[1] و شراب خرما ـ که اهلش می‌خورند ـ چون با هم جمع شوند، نقرس و پیسی به وجود می‌آورند.

۹/۱۲
آنچه برای نقرس، سودمند است

۹۷۹ . **پیامبر خدا** ﷺ : انجیر، تازه و خشک، بخورید؛ چرا که بر قدرت همبستری می‌افزاید، بواسیر را ریشه کن می‌کند و برای درمان نقرس و سردیِ مزاج، سودمند است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. در برخی از نسخه‌های طبّ الإمام الرضا ﷺ و نیز در بحار الأنوار، به جای «انجیر»، واژهٔ «شیر» آمده است.

الفصل الثالث عشر

الجهاز البولي والتناسلي

١/١٣
الإشارة إلى ما فيهما من الحكمة

٩٨٠. الإمام الصادق عليه السلام ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: فكِّر يا مُفَضَّلُ، كَيفَ جُعِلَت آلاتُ الجِماعِ فِي الذَّكَرِ وَالأُنثىٰ جَميعاً عَلىٰ ما يُشاكِلُ ذٰلِكَ، فَجُعِلَ لِلذَّكَرِ آلَةٌ ناشِرَةٌ تَمتَدُّ، حَتّىٰ تَصِلَ النُّطفَةُ إلَى الرَّحِمِ، إذ كانَ مُحتاجاً إلىٰ أن يَقذِفَ ماءَهُ في غَيرِهِ، وخُلِقَ لِلأُنثىٰ وِعاءٌ قُعِّرَ لِيَشتَمِلَ عَلَى الماءَينِ جَميعاً، ويَحتَمِلَ الوَلَدَ ويَتَّسِعَ لَهُ ويَصونَهُ حَتّىٰ يَستَحكِمَ، أليسَ ذٰلِكَ مِن تَدبيرِ حَكيمٍ لَطيفٍ؟! سُبحانَهُ وتَعالىٰ عَمّا يُشرِكونَ...

مَن جَعَلَ لِمَنافِذِ البَولِ وَالغائِطِ أشراجاً تَضبِطُهُما، لِئَلّا يَجرِيا جَرَياناً دائِماً فَيُفسِدَ عَلَى الإنسانِ عَيشَهُ؟ فَكَم عَسىٰ أن يُحصِيَ المُحصي مِن هٰذا؟...

لَو كانَ فَرجُ الرَّجُلِ مُسترخِياً كَيفَ كانَ يَصِلُ إلىٰ قَعرِ الرَّحِمِ حَتّىٰ يُفرِغَ النُّطفَةَ فيهِ؟ ولَو كانَ مُنعِظاً أبَداً كَيفَ كانَ الرَّجُلُ يَتَقَلَّبُ فِي الفِراشِ، و يَمشي

فصل سیزدهم

دستگاه تناسل و دفع ادرار

۱/۱۳

اشاره به حکمت نهفته در آن

۹۸۰. **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ: ای مفضّل! در این بیندیش که چگونه آلت‌های آمیزش در مرد و زن، به‌گونه‌ای همخوانِ این کار، قرار داده شده است. برای مرد، آلتی انبساط‌پذیر قرار داده شده که دراز می‌شود تا نطفه به زهدان برسد؛ چه این که مرد، بدان نیاز دارد که آب خویش در دیگری بیفکند. برای زن هم ظرفی گود آفریده شده تا هر دو آب را در خود، جای دهد و فرزند را در درون خود بپذیرد، گنجایش او را داشته باشد و او را حفظ کند تا زمانی که استحکام یابد. آیا این، برخاسته از تدبیر خدایی حکیم و پُر مهر نیست؟ از آنچه برایش انباز می‌گیرند، پیراسته و فراتر بادا...

چه کسی گذرگاه پیشاب و مدفوع را خودْ جمع‌شونده قرار داد تا آنها را مهار کند و نگذارد پیوسته در جریان باشند و زندگیِ انسان را بر او تباه سازند؟ چه اندازه نعمت از این دست را هر شمارنده‌ای می‌تواند در شمار آورد؟...

اگر آلت تناسلی مرد، همیشه سست و فروهِشته بود، چگونه می‌توانست

بَينَ النّاسِ وشَيءٌ شاخِصٌ أمامَهُ؟ ثُمَّ يَكونُ فـي ذٰلِكَ ـ مَـعَ قُـبحِ المَـنظَرِ ـ تَحريكُ الشَّهوَةِ في كُلِّ وَقتٍ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ جَميعاً.

فَقَدَّرَ اللهُ ـ جَلَّ اسمُهُ ـ أن يَكونَ أكثَرُ ذٰلِك لَا يَبدو لِلبَصَرِ في كُلِّ وَقتٍ، ولا يَكونَ عَلَى الرِّجالِ مِنهُ مُؤنَةٌ، بَل جَعَلَ فيهِ القُوَّةَ عَلَى الإنتِصابِ وَقتَ الحاجَةِ إلىٰ ذٰلِكَ، لِما قَدَّرَ أن يَكونَ فيهِ مِن دَوامِ النَّسلِ وبَقائِهِ.[1]

۲/۱۳
الوَظيفَةُ

۱ـ۲/۱۳
العادَةُ الشَّهرِيَّةُ

الكتاب:

﴿وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا۟ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾.[2]

الحديث:

۹۸۱. رسول الله ﷺ: أقَلُّ الحَيضِ ثَلاثَةُ أيّامٍ، وأكثَرُهُ عَشَرَةُ أيّامٍ.[3]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۲۰، ح ۳۰ إلى ص ۳۲۷ وج ۳، ص ۶۶ إلى ص ۷۵ كلاهما نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۲. البقرة: ۲۲۲.

۳. سنن الدارقطني، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۶۱ عن واثلة بن الأسقع، المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۲۹، ح ۷۵۸۶ عن أبي أُمامة، كنز العمّال، ج ۹، ص ۴۰۷، ح ۲۶۷۱۹؛ الكافي، ج ۳، ص ۷۵، ح ۲ عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق ﷺ وح ۱، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۴۴۶ كلاهما عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن الإمام الرضا ﷺ وكلّها نحوه.

به ژرفای زهدان برسد تا در آن‌جا نطفه را خالی کند؟ و اگر نیز همیشه در حالت نعوظ بود، چگونه مرد می‌توانست در بستر، از این پهلو بدان پهلو بچرخد و یا در حالی که چیزی پیش آمده در جلو او هست، در میان مردم راه برود؟ چنین چیزی، افزون بر زشتی چشم‌انداز، تحریک شهوت را در زن و مرد، در همه وقت، در پی می‌آورد.

بدین سان، خداوند ـ جلّ اسمه ـ تقدیر کرد که بیشتر آن در همهٔ اوقات، به چشم نیاید و از آن، دشواری‌ای بر مردان تحمیل نشود؛ بلکه خداوند در آن نیرویی قرار داد که به گاه نیاز، راست شود؛ چرا که او خود تقدیر کرده که استمرار و ماندگاری نسل، از رهگذرِ آن باشد.

۲/۱۳
کارکردها

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱-۲/۱۳
عادت ماهانه

قرآن

﴿از تو دربارهٔ خون حیض می‌پرسند. بگو: آن آزردگی‌ای است. پس در ایّام حیض از زنان کناره گزینید و نزدیکشان مشوید تا پاک شوند. پس چون پاک شدند، از همان سویی که خداوند فرمانتان داده است، به سراغشان روید. خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و طهارت‌جویان را دوست دارد﴾

حدیث

۹۸۱. **پیامبر خدا** ﷺ: کمترین ایّام حیض، سه روز و بیشترین آن، ده روز است.

۹۸۲. الإمام الصادق ﷺ : إذا بَلَغَتِ المَرأَةُ خَمسينَ سَنَةً لَم تَرَ حُمرَةً، إلّا أن تَكونَ امرَأَةً مِن قُرَيشٍ.[۱]

۹۸۳. الكافي عن عبد الرحمٰن بن الحجّاج عن الإمام الصادق ﷺ : ثَلاثٌ يَتَزَوَّجنَ عَلىٰ كُلِّ حالٍ:

الَّتي لَم تَحِض ومِثلُها لا تَحيضُ. قالَ: قُلتُ: وما حَدُّها؟

قالَ: إذا أتىٰ لَها أقَلُّ مِن تِسعِ سِنينَ، والَّتي لَم يُدخَل بِها، والَّتي قَد يَئِسَت مِنَ المَحيضِ ومِثلُها لا تَحيضُ.

قُلتُ: وما حَدُّها؟

قالَ: إذا كانَ لَها خَمسونَ سَنَةً.[۲]

۹۸۴. الكافي عن حفص بن البختري : دَخَلَت عَلىٰ أبي عَبدِاللهِ امرَأَةٌ فَسَأَلَتهُ عَنِ المَرأَةِ يَستَمِرُّ بِهَا الدَّمُ فَلا تَدري حَيضٌ هُوَ أو غَيرُهُ؟

قالَ: فَقالَ لَها: إنَّ دَمَ الحَيضِ حارٌّ عَبيطٌ أسوَدُ لَهُ دَفعٌ وحَرارَةٌ، ودَمَ الاِستِحاضَةِ أصفَرُ بارِدٌ، فَإذا كانَ لِلدَّمِ حَرارَةٌ ودَفعٌ وسَوادٌ، فَلتَدَعِ الصَّلاةَ.

قالَ: فَخَرَجَت وهِيَ تَقولُ: وَاللهِ أن لَو كانَ امرَأَةً ما زادَ عَلىٰ هٰذا![۳]

---

۱. تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱۲۳۶.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۸۵، ح ۴، تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۶۷، ح ۲۲۲ و ج ۷، ص ۴۶۹، ح ۱۸۸۱ نحوه وفيه «إذا بلغت ستّين سنة» بدل «إذا كان لها خمسون سنة»، عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۳۸۶، ح ۵۵.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۹۱، ح ۱، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۴۲۹، عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۳۳، ح ۸۸.

۹۸۲. **امام صادق** ﷺ: زن، هنگامی که به پنجاه سالگی برسد، خون نمی‌بیند، مگر آن که زنی از قریش باشد.

۹۸۳. **الکافی** ـ به نقل از عبدالرحمان بن حجّاج ـ: امام صادق ﷺ فرمود: «سه کس‌اند که در هر حالتی می‌توان با آنها عقد نکاح بست[1]: آن که هنوز خون ندیده است و همانندهایش نیز هنوز خون نمی‌بینند».

پرسیدم: اندازهٔ سنّی آن چیست؟

فرمود: «وقتی کمتر از نه سال بر او گذشته باشد. [سپس ادامه داد: دوم] آن که کس با او دخول نکرده است و [سوم] آن که از حیض نومید شده و همانندهایش نیز حائض نمی‌شوند».

گفتم: حدّ آن چیست؟

فرمود: «وقتی پنجاه سال داشته باشد».

۹۸۴. **الکافی** ـ به نقل از حفص بن بختری ـ: زنی بر امام صادق ﷺ وارد شد و از ایشان در این باره پرسید که زنی، خونش استمرار می‌یابد و نمی‌داند این خون، حیض است یا چیزی دیگر.

امام به او فرمود: «خون حیض، گرم، خالص، سیاه رنگ و دارای جهش و حرارت است؛ امّا خون استحاضه، زرد و سرد است. پس اگر خون، دارای حرارت و جهش و سیاهی بود، زن باید نماز را واگذارد».

آن زن پس از شنیدن بیرون رفت، در حالی که می‌گفت: به خداوند سوگند، اگر یک زن هم می‌بود، بر این نمی‌افزود.

---

۱. مقصود، آن است که عدّه ندارند.

۱۳/ ۲ـ ۲

النُّطفَةُ

الكتاب :

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَـٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَـٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾.[۱]

الحديث :

۹۸۵. رسول الله ﷺ ـ وسُئِلَ عَن قَرارِ ماءِ الرَّجُلِ وماءِ المَرأَةِ فَقالَ ـ: أمّا قَرارُ ماءِ الرَّجُلِ، فَإِنَّهُ يَخرُجُ ماؤُهُ مِنَ الإحليلِ، وهُوَ عِرْقٌ يَجري في ظَهرِهِ حَتّىٰ يَستَقِرَّ قَرارَهُ فِي البَيضَةِ اليُسرىٰ، وأمّا ماءُ المَرأَةِ، فَإِنَّ ماءَها فِي التَّريبَةِ يَتَغَلغَلُ لا يَزال يَدنو، حَتّىٰ يَذوقَ عُسَيلَتَها.[۲]

۱۳/ ۲ـ ۳

سَوائِلُ البُروستاته

۹۸۶. الكافي عن محمّد بن مسلم: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ: رَجُلٌ بالَ ولَم يَكُن مَعَهُ ماءٌ، فَقالَ:

يَعصِرُ أصلَ ذَكَرِهِ إلىٰ طَرَفِهِ ثَلاثَ عَصَراتٍ ويَنتُرُ طَرَفَهُ، فَإِن خَرَجَ بَعدَ ذٰلِكَ شَيءٌ فَلَيسَ مِنَ البَولِ، ولٰكِنَّهُ مِنَ الحَبائِلِ.[۳]

۹۸۷. رسول الله ﷺ: إنَّ كُلَّ فَحلٍ يُمذي، فَإِذا كانَ المَنِيُّ، فَفيهِ الغُسلُ.[۴]

---

۱. الإنسان: ۲.

۲. تاريخ دمشق، ج ۱۶، ص ۳۷۴، ح ۳۹۷۲ عن خزيمة بن حكيم السلمي، كنز العمّال، ج ۱۳، ص ۳۸۶، ح ۳۷۰۴۳.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۱۹، ح ۱، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۲۸، ح ۷۱، مستطرفات السرائر، ص ۷۴، ح ۱۴ عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق ﷺ، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۰۵، ح ۱۵.

۴. المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۲، نصب الراية، ج ۱، ص ۹۴ عن محمّد بن الحنفيّة وكلاهما عن الإمام عليّ ﷺ، كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۳۴، ح ۲۶۳۰۱.

۱۳/۲-۲
نطفه

قرآن

﴿ما انسان را از نطفه‌ای به هم آمیخته که آن را می‌آزماییم، بیافریدیم و آن‌گاه، او را شنوا و بینا ساختیم﴾

حدیث

۹۸۵. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش دربارهٔ جایگاه استقرار آب مرد و آب زن ـ: جایگاه استقرار آب مرد؛ آب او از سرِ آلت بیرون می‌آید و آن، رگی است که در پشت او جریان می‌یابد تا هنگامی که در تخمِ چپ، استقرار بیابد. امّا جای آب زن؛ آب او از استخوانِ سینه، آهسته به جنبش در می‌آید و پیوسته نزدیک می‌شود تا هنگامی که زن، کام بیابد.

۱۳/۲-۳
مایع پروستات

۹۸۶. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن مسلم ـ: به امام باقر؈ گفتم: مردی پیشاب کرده و آبی به همراه ندارد.

فرمود: «آلت خود را تا سر آن، سه بار بفشرد و سرِ آن را نیز سه بار فشار دهد. اگر پس از آن چیزی بیرون آمد، پیشاب نیست؛ بلکه از رگ‌های پشت (وَذْی) است».

۹۸۷. **پیامبر خدا**ﷺ: هر نرینه‌ای مَذْی دارد؛ اما اگر مَنی باشد، موجب غسل است.

۹۸۸. الإمام الصادق عليه السلام : إن سالَ مِن ذَكَرِكَ شَيءٌ مِن مَذيٍ أو وَديٍ وأنتَ في الصَّلاةِ فَلا تَغسِلهُ، ولا تَقطَعِ الصَّلاةَ، ولا تَنقُض لَهُ الوُضوءَ وإن بَلَغَ عَقِبَيكَ؛ فَإِنَّما ذٰلِكَ بِمَنزِلَةِ النُّخامَةِ، وكُلُّ شَيءٍ يَخرُجُ مِنكَ بَعدَ الوُضوءِ؛ فَإِنَّهُ مِنَ الحَبائِلِ، أو مِنَ البَواسيرِ ولَيسَ بِشَيءٍ، فَلا تَغسِلهُ مِن ثَوبِكَ إلّا أن تُقذِرَهُ.[1]

۹۸۹. كتاب من لا يحضره الفقيه : رُوِيَ أنَّ المَذيَ وَالوَذيَ بِمَنزِلَةِ البُصاقِ وَالمُخاطِ؛ فَلا يُغسَلُ مِنهُمَا الثَّوبُ، ولَا الإحليلُ.[2]

۹۹۰. الإمام الصادق عليه السلام : يَخرُجُ مِنَ الإحليلِ المَنِيُّ وَالمَذيُ وَالوَديُ وَالوَذيُ:

فَأَمَّا المَنِيُّ: فَهُوَ الَّذي تَستَرخي لَهُ العِظامُ ويَفتُرُ بِهِ الجَسَدُ، وفيهِ الغُسلُ.

وأمَّا المَذيُ فَيَخرُجُ مِنَ الشَّهوَةِ، ولا شَيءَ فيهِ.

وأمَّا الوَديُ: فَهُوَ الَّذي يَخرُجُ بَعدَ البَولِ.

وأمَّا الوَذيُ: فَهُوَ الَّذي يَخرُجُ مِنَ الأَدواءِ، ولا شَيءَ فيهِ.[3]

۳/۱۳
بَعضُ الأَمراضِ النِّسائيَّةِ

أ ـ إنقِطاعُ العادَةِ الشَّهرِيَّةِ

۹۹۱. الإمام الكاظم عليه السلام : إنَّ الطَّمثَ قَد تَحبِسُهُ الرّيحُ مِن غَيرِ حَبَلٍ.[4]

---

۱. الكافي، ج ۳، ص ۳۹، ح ۱؛ علل الشرائع، ص ۲۹۵، ح ۱ كلاهما عن زرارة؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۰۲، ح ۵.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۶۶، ح ۱۵۰.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۲۰، ح ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۱۸.

۴. الكافي، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۶۹، ح ۱۸۷۸ كلاهما عن رفاعة بن موسى؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۴، ح ۱۹۹.

۹۸۸. **امام صادق** ﷺ: اگر از آلتت چیزی از مَذْی یا وَدْی بیرون آید و در حال نماز باشی، نه آن را بشوی، نه نماز را بشکن و نه وضوی خود را به سبب آن، باطل بدان، هر چند که [از فراوانی] به پسِ تو نیز رسیده باشد؛ چرا که این آب به منزلهٔ آب بینی است. هر چیز هم که پس از وضو از تو بیرون می‌آید، از رگ‌های پشت (غدّه‌ها) یا از بواسیر است و چیز مهمی نیست. آن را از جامه‌ات مشوی، مگر این که جامه را آلوده کند.

۹۸۹. **کتاب من لا یحضره الفقیه**: روایت شده که مَذْی و وَدْی، به منزلهٔ آب دهان و آب بینی است؛ نه شستن جامه از آن لازم است و نه شستن آلت.

۹۹۰. **امام صادق** ﷺ: منی، مَذْی، وَدْی و وَذْی، از آلت بیرون می‌آیند. مَنی، آن چیزی است که به سببش استخوان‌ها شُل می‌شوند و بدن سست می‌گردد و موجب غسل است. مَذْی از شهوت بیرون می‌آید و در آن چیزی نیست. وَدْی، آن چیزی است که پس از پیشاب بیرون می‌آید. وَذْی هم آن چیزی است که به سبب بیماری‌ها بیرون می‌آید و در آن، چیزی نیست.

۳/۱۳
نمونه‌هایی از بیماری‌های زنان

الف ـ قطع شدن عادت ماهانه

۹۹۱. **امام کاظم** ﷺ: خون عادت را گاه باد، بند می‌آورد، بی آن که آبستنی در میان باشد.

۹۹۲. عنه ﷺ : إرتِفاعُ الطَّمثِ ضَربانِ : فَسادٌ مِن حَيضٍ، أوِ ارتِفاعٌ مِن حَملٍ؛ فَأيُّهُما كانَ فَقَد حَلَّت لِلأَزواجِ إذا وَضَعَت، أو مَرَّت بِها ثَلاثَةُ أشهُرٍ بيضٍ لَيسَ فيها دَمٌ.[۱]

ب ـ القَرنُ وَالعَقَلُ

۹۹۳. الإمام الصادق ﷺ : المَرأَةُ تُرَدُّ مِن أربَعَةِ أشياءَ : مِنَ البَرَصِ، وَالجُذامِ، وَالجُنونِ، وَالقَرَنِ ـ وهُوَ العَقَلُ ـ ما لَم يَقَع عَلَيها، فَإذا وَقَعَ عَلَيها فَلا.[۲]

ج ـ فِقدانُ البَكارَةِ

۹۹۴. الإمام الصادق ﷺ ـ في رَجُلٍ قالَ لِامرَأَتِهِ: لَم تَأتِني عَذراءَ ـ: لَيسَ عَلَيهِ شَيءٌ؛ لِأَنَّ العُذرَةَ تَذهَبُ بِغَيرِ جِماعٍ.[۳]

۹۹۵. الإمام الكاظم ﷺ : إنَّ رَجُلاً أقبَلَ إلى أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ ومَعَهُ امرَأَةٌ، فَقالَ: يا أميرَ المُؤمِنينَ، إنّي تَزَوَّجتُ امرَأَتي عَذراءَ، فَدَخَلتُ بِها فَوَجَدتُها غَيرَ عَذراءَ.

فَقالَ: وَيحَكَ! إنَّ العُذرَةَ تَذهَبُ مِنَ الوَثبَةِ، وَالقَفزَةِ، وَالحَيضِ، وَالوُضوءِ، وطولِ التَّعَنُّسِ.[۴]

---

۱. تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۳۰، ح ۴۴۸ عن محمّد بن حكيم.

۲. الكافي، ج ۵، ص ۴۰۹، ح ۱۶؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۲۷، ح ۱۷۰۳؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۳۲ وفيه «والقَرن والعَقَل» وكلّها عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله.

۳. الكافي، ج ۷، ص ۲۱۲، ح ۱۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۶۸۹ كلاهما عن زرارة.

۴. الجعفريات، ص ۱۰۳؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۳۱، ح ۸۶۸؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۵، ص ۵۱، ح ۱۷۵۰۸.

۹۹۲. **امام کاظم** ﷺ: از میان رفتن خونریزی زنان، بر دو گونه است: تباهی‌ای که در عادت ماهانه حاصل آمده باشد، و از میان رفتنی که از آبستنی، ناشی شده باشد. و هر یک از اینها که رُخ دهد، زن پس از نهادن فرزند یا پس از گذشتن سه ماه پاکی بر او که در این مدّت هیچ خونی نیز نباشد، برای [ازدواج با] مردان حلال شود.

ب ـ شاخک و فنج

۹۹۳. **امام صادق** ﷺ: زن را به واسطهٔ چهار چیز پس دهند: به واسطهٔ پیسی، جذام، دیوانگی، و شاخک ـ که همان فنج است ـ البته تا زمانی که مرد با او همبستر نشده باشد؛ اما اگر با او همبستر شده باشد، نه.

ج ـ فقدان دوشیزگی

۹۹۴. **امام صادق** ﷺ ـ دربارهٔ مردی که به زنش گفته بود: تو دوشیزه به حجله‌ام نیامده‌ای ـ: بر او چیزی نیست؛[1] زیرا دوشیزگی بدون آمیزش نیز از میان می‌رود.

۹۹۵. **امام کاظم** ﷺ: مردی در حالی که زنی به همراهش بود، رو به امیرمؤمنان ﷺ کرد و گفت: ای امیرمؤمنان! من با زنم در حالی ازدواج کرده‌ام که دوشیزه بوده است؛ اما چون با او همبستری کرده‌ام، او را نادوشیزه یافته‌ام.

فرمود: «وای بر تو! گاه دوشیزگی به واسطهٔ جَستن، پَرِش،[2] حیض، طهارت گرفتن و درخانه‌ماندگی دراز مدت، از میان می‌رود».

---

۱. مقصود، آن است که آنچه گفته است، قذف شمرده نمی‌شود و موجب حدّ قذف نمی‌گردد. م.

۲. در الجعفریات، واژهٔ «القفرة» آمده و صاحب مستدرک الوسائل آن را به «القفزة (پرش)» تصحیح کرده است.

۴/۱۳

بَعضُ أسبابِ أمراضِ الجهازِ البَولِيِّ التَّناسُلِيِّ

۱-۴/۱۳

حَبسُ البَولِ

۹۹۶. الإمام الرضا ﷺ: مَن أرادَ ألّا يَشتَكِيَ مَثانَتَهُ، فَلا يَحبِسِ البَولَ ولَو عَلىٰ ظَهرِ دابَّتِهِ.[۱]

۲-۴/۱۳

الجِماعُ مِن غَيرِ إهراقِ الماءِ

۹۹۷. الإمام الرضا ﷺ: الجِماعُ مِن غَيرِ إهراقِ الماءِ عَلىٰ أثَرِهِ يورِثُ الحَصاةَ...

ومَن أرادَ أن يَأمَنَ الحَصاةَ وعُسرَ البَولِ، فَلا يَحبِسِ المَنِيَّ عِندَ نُزولِ الشَّهوَةِ، ولا يُطِلِ[۲] المَكثَ عَلَى النِّساءِ.[۳]

۳-۴/۱۳

أكلُ كُلَى الغَنَمِ وأجوافِها

۹۹۸. الإمام الرضا ﷺ: إدمانُ أكلِ كُلَى الغَنَمِ وأجوافِها، يَعكِسُ المَثانَةَ.[۴]

---

۱. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۳۵، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۳.

۲. في المصدر: «يُطيل»، والتصويب من بحار الأنوار.

۳. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۷ وص ۳۵، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ وص ۳۲۴.

۴. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۶۴، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ وليس فيه «إدمان» وفيه «يغيّر» بدل «يعكس».

۴/۱۳
برخی عوامل بیماری‌های دستگاه ادراری و تناسلی

۱ـ۴/۱۳
نگه داشتن پیشاب

۹۹۶. **امام رضا** ﷺ: هر کس می‌خواهد مثانه‌اش به عارضه‌ای گرفتار نشود، پیشاب خود را نگه ندارد، حتّی اگر که بر پشت مَرکب خویش نشسته باشد.

۲ـ۴/۱۳
آمیزش بدون انزال

۹۹۷. **امام رضا** ﷺ: آمیزش بدون انزال، سنگ [مثانه] می‌آورد... و هر کس می‌خواهد از سنگ و دشواری دفع ادرار در امان باشد، نباید در هنگام حصول شهوت، منی را در خود نگه دارد، و نیز نباید آمیزش با زنان را [بسیار] به درازا بکشاند.

۳ـ۴/۱۳
خوردن قلوه و شکمبهٔ گوسفند

۹۹۸. **امام رضا** ﷺ: عادت داشتن به خوردن قلوه و شکمبه (سیرابی) گوسفند، مثانه را دیگرگون می‌کند.

۱۳ / ۴ـ۴

إدمانُ الحَمّامِ

۹۹۹. الإمام الكاظم ﷺ : الحَمّامُ يَومٌ ويَومٌ لا ، يُكثِرُ اللَّحمَ ، وإدمانُهُ في كُلِّ يَومٍ يُذيبُ شَحمَ الكُلیَتَينِ.[۱]

۱۳ / ۴ـ۵

الاِتِّكاءُ فِي الحَمّامِ

۱۰۰۰. الإمام الصادق ﷺ : لا تَتَّكِ فِي الحَمّامِ ؛ فَإِنَّهُ يُذيبُ شَحمَ الكُلیَتَينِ.[۲]

۱۳ / ۵

بَعضُ عَوامِلِ صِحَّةِ الجِهازِ البَولِيِّ والتَّناسُلِيِّ

۱۳ / ۵ـ۱

الخِتانُ

۱۰۰۱. رسول الله ﷺ : إنَّ اللهَ عزّ وجلّ بَعَثَ خَليلَهُ بِالحَنيفِيَّةِ ، وأمَرَهُ بِأخذِ الشّارِبِ ، وقَصِّ الأظفارِ ، ونَتفِ الإبطِ ، وحَلقِ العانَةِ ، وَالخِتانِ.[۳]

۱۰۰۲. عنه ﷺ : خَتِّنوا أولادَكُم يَومَ السّابِعِ ؛ فَإِنَّهُ أطهَرُ وأطيَبُ وأسرَعُ لِنَباتِ اللَّحمِ.[۴]

---

۱. الكافي ، ج ۶ ، ص ۴۹۶ ، ح ۲ عن سليمان الجعفريّ ، كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ ، ح ۲۴۷ ، مكارم الأخلاق ، ج ۱ ، ص ۱۲۶ ، ح ۳۰۳ ، بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۷۸ ، ح ۲۱.

۲. الكافي ، ج ۶ ، ص ۵۰۱ ، ح ۲۴ ، كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۱۶ ، ح ۲۴۳ ، عوالي اللآلي ، ج ۴ ، ص ۱۲ ، ح ۲۱.

۳. تفسير العيّاشي ، ج ۱ ، ص ۳۸۸ ، ح ۱۴۵ عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ ، بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۶۸ ، ح ۵.

۴. الخصال ، ص ۵۳۸ ، ح ۶ عن إسماعيل بن مسلم السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ ، الكافي ، ج ۶ ، ص ۳۴ ، ح ۱ ، تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۴۴۴ ، ح ۱۷۷۷ كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق ﷺ وليس فيهما «أطيب» ، بحار الأنوار ، ج ۱۰۴ ، ص ۱۰۹ ، ح ۱۲.

۴/۱۳ـ۴
عادت به حمّام رفتن

۹۹۹. **امام کاظم** ﷺ: حمّام رفتن یک روز در میان، گوشت بدن را می‌افزاید؛ امّا عادت به آن در هر روز، پیهِ کلیه‌ها را آب می‌کند.

۴/۱۳ـ۵
تکیه زدن در حمّام

۱۰۰۰. **امام صادق** ﷺ: در حمّام [به دیوار] تکیه مزن؛ چرا که پیهِ کلیه‌ها را آب می‌کند.[1]

۵/۱۳
برخی از عوامل سلامت دستگاه ادراری و تناسلی

۵/۱۳ـ۱
ختنه

۱۰۰۱. **پیامبر خدا** ﷺ: خداوند، خلیل خویش را به آیین راست و درست برانگیخت و او را به کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن‌ها، کَندن موهای زیر بغل، تراشیدن موی زَهار و ختنه، فرمان داد.

۱۰۰۲. **پیامبر خدا** ﷺ: فرزندانتان را در روز هفتم [تولّد]، ختنه کنید؛ چرا که پاک‌تر و پاکیزه‌تر است و گوشت را سریع‌تر می‌رویانَد.

---

۱. ممکن است این اثر، مربوط به حمّام‌های آن دوران باشد.

۱۰۰۳. الإمام عليّ عليه السلام : أسرِعوا بِختانِ أولادِكُم ؛ فَإنَّهُ أطهَرُ لَهُم.[۱]

۱۰۰۴. عنه عليه السلام : إختِنوا[۲] أولادَكُم يَومَ السّابِعِ لا يَمنَعكُم حَرٌّ ولا بَردٌ ؛ فَإنَّهُ طَهورٌ لِلجَسَدِ، وإنَّ الأَرضَ لَتَضِجُّ إلَى اللهِ مِن بَولِ الأَغلَفِ.[۳]

۱۰۰۵. الإمام الصادق عليه السلام : المَولودُ يُعَقُّ عَنهُ، ويُختَنُ لِسَبعَةِ أيّامٍ.[۴]

۱۰۰۶. عنه عليه السلام : إنَّ ثَقبَ أُذُنِ الغُلامِ مِنَ السُّنَّةِ، وخِتانَهُ لِسَبعَةِ أيّامٍ مِنَ السُّنَّةِ.[۵]

۱۰۰۷. الكافي عن أبي بصير : سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ الجارِيَةِ تُسبىٰ مِن أرضِ الشِّركِ فَتُسلِمُ، فَنَطلُبُ[۶] لَها مَن يَخفِضُها فَلا نَقدِرُ عَلَى امرَأَةٍ.

فَقالَ : أمَّا السُّنَّةُ فِي الخِتانِ عَلَى الرِّجالِ، ولَيسَ عَلَى النِّساءِ.[۷]

۱۳/۵-۲

الإستِنجاءُ والغُسلُ

۱۰۰۸. الإمام الباقر عليه السلام : لا صَلاةَ إلّا بِطَهورٍ، ويُجزيكَ مِنَ الإستِنجاءِ ثَلاثَةُ أحجارٍ، بِذٰلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ مِن رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وأمَّا البَولُ، فَإنَّهُ لابُدَّ مِن غَسلِهِ.[۸]

---

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. في المصدر : «اختنوا»، والتصويب من بحار الأنوار.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ؛ تحف العقول، ص ۱۲۴، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۱۰، ح ۱۶.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۶، ح ۹.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۵، ح ۱ ؛ قرب الإسناد، ص ۱۰، ح ۳۲ كلاهما عن مسعدة بن صدقة ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۹۱، ح ۱۷۰۲ ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۰۸، ح ۳.

۶. في المصدر : «فنطلب»، والتصويب من تهذيب الأحكام.

۷. الكافي، ج ۶، ص ۳۷، ح ۱ ؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۴۶، ح ۱۷۸۴.

۸. تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۶۰۵ ؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۶۰ كلاهما عن زرارة.

۱۰۰۳. **امام علی** ﷺ: در ختنهٔ فرزندانتان شتاب کنید؛ چرا که این کار، برایشان پاک‌تر است.

۱۰۰۴. **امام علی** ﷺ: فرزندانتان را در روز هفتم [تولّد] ختنه کنید. نه گرما، شما را از آن، باز دارد، نه سرما؛ چرا که این کار، مایهٔ پاکیِ تن است و زمین از پیشاب ختنه‌ناشدگان به درگاه خداوند می‌نالد.

۱۰۰۵. **امام صادق** ﷺ: نوزاد را در روز هفتم، عقیقه و ختنه کنند.

۱۰۰۶. **امام صادق** ﷺ: سوراخ کردن گوش پسربچّه از سنّت است و ختنه کردن او در هفت‌روزگی هم از سنّت است.

۱۰۰۷. **الکافی** ـ به نقل از ابوبصیر ـ: از امام باقر ﷺ در این باره پرسیدم که کنیزی از سرزمین شرک به بردگی گرفته می‌شود و اسلام می‌آورد. آن‌گاه، ما برای او کسی را می‌جوییم که ختنه‌اش کند؛ امّا به هیچ زنی دست نمی‌یابیم.

فرمود: «سنّت ختنه، تنها بر مردان است، نه بر زنان».[1]

۱۳/ ۵ـ۲
پلیدی‌زدایی و شستن

۱۰۰۸. **امام باقر** ﷺ: نمازی نیست، مگر به پاک کننده‌ای. تو را در پلیدی‌زدایی [از مخرج غائط]، سه سنگ بسنده است. سنّت پیامبر خدا بر این جریان یافته است. امّا در پیشاب، گریزی از شُستن آن نیست.

---

۱. علّامهٔ مجلسی در شرح جملهٔ پایانی روایت می‌گوید: مقصود آن است که ختنه بر زنان واجب نیست.

۱۰۰۹. الإمام الصادق ﷺ : جَرَتِ السُّنَّةُ فِي الاِستِنجاءِ بِثَلاثَةِ أحجارٍ أبكارٍ، ويُتبَعُ بِالماءِ.[۱]

راجع: ج۱، ص ۴۴۶ (ما ينفع لعلاج البواسير / الاستنجاء بالسعد).

۱۳ / ۵ـ۳

أكلُ الفُجلِ

۱۰۱۰. الإمام الصادق ﷺ : كُلِ الفُجلَ؛ فَإِنَّ فيهِ ثَلاثَ خِصالٍ: وَرَقُهُ يَطرُدُ الرِّياحَ، ولُبُّهُ يُسَرهِلُ البَولَ، وأصلُهُ يَقطَعُ البَلغَمَ.[۲]

۱۰۱۱. عنه ﷺ : الفُجلُ أصلُهُ يَقطَعُ البَلغَمَ، ولُبُّهُ يَهضِمُ، ووَرَقُهُ يَحدِرُ البَولَ حَدراً.[۳]

۱۳ / ۵ـ۴

أكلُ البِطّيخِ

۱۰۱۲. الإمام الصادق ﷺ ـ فِي ذِكرِ خَواصِّ البِطّيخِ ـ: يُذيبُ الحَصىٰ فِي المَثانَةِ.[۴]

۱۰۱۳. عنه ﷺ : كُلُوا البِطّيخَ؛ فَإِنَّ فيهِ عَشرَ خِصالٍ مُجتَمِعَةً: هُوَ شَحمَةُ الأَرضِ لا داءَ فيهِ ولا غائِلَةَ، وهُوَ طَعامٌ، وهُوَ شَرابٌ، وهُوَ فاكِهَةٌ، وهُوَ رَيحانٌ، وهُوَ أُشنانٌ، وهو أُدمٌ، ويَزيدُ فِي الباهِ، ويَغسِلُ المَثانَةَ، ويُدِرُّ البَولَ.[۵]

راجع: ج۲، ص ۳۳۲، ح ۱۷۵۶.

---

۱. تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۶۰۷.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۱؛ الخصال، ص ۱۴۴، ح ۱۶۸؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۲۱۳۵؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۳، ح ۱۳۳۱ كلّها عن حنّان بن سدير. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۰، ح ۱.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۲۱۳۶ كلاهما عن درست بن أبي منصور؛ الأمالي للطوسي، ص ۳۶۲، ح ۷۵۸ عن النزّال بن سبرة عن الإمام عليّ ﷺ وفيه «يهضم الطعام» بدل «لبّه يهضم»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۰، ح ۲.

۴. الخصال، ص ۴۴۳، ح ۳۶.

۵. الخصال، ص ۴۴۳، ح ۳۵؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۰، ح ۱۳۶۴؛ روضة الواعظين، ص ۳۴۱ وليس فيه «وهو أُشنان»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۹۶، ح ۱۲.

۱۰۰۹. امام صادق ﷺ: سنّت در پلیدی‌زدایی [از مخرج] بر استفاده از سه سنگ دست‌نخورده جریان یافته است و پس از آن هم از آب استفاده شود.

ر.ک: ج ۱، ص ۴۴۷ (آنچه برای درمان بواسیر، سودمند است / استنجا با مُشکک).

۱۳ / ۵ـ۳
خوردن تُرُب

۱۰۱۰. امام صادق ﷺ: تُرُب بخور؛ چرا که در آن، سه ویژگی است: برگش بادها را دور می‌کند، قسمت میانی‌اش پیشاب را جامه می‌شود[1] و بیخش بلغم را از میان می‌بَرَد.

۱۰۱۱. امام صادق ﷺ: تُرُب، بیخش بلغم را از میان می‌برد، قسمت میانی‌اش، گوارش می‌دهد و برگش، ادرار را به طور کامل به جریان می‌اندازد.

۱۳ / ۵ـ۴
خوردن خربزه

۱۰۱۲. امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ ویژگی‌های خربزه ـ: سنگ را در مثانه ذوب می‌کند.

۱۰۱۳. امام صادق ﷺ: خربزه بخورید؛ چرا که در آن، ده ویژگی است: پیه زمین است؛ نه دردی در آن هست و نه فسادی؛ خوراک است؛ آب است؛ میوه است؛ سبزی خوش است؛ شست و شو دهنده است؛ خورش است؛ توان جنسی را می‌افزاید؛ مثانه را می‌شوید؛ و ادرارآور است.

ر.ک: ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱۷۵۶.

---

۱. علّامهٔ مجلسی در شرح عبارت «یسربل البول»، چنین می‌گوید: «سربله»، یعنی شلوار بر او پوشاند. این معنا با این جا سازگار نیست، مگر به مجازگویی و تکلّفی بسیار دور. در برخی از نسخه‌های الکافی، به جای این واژه «یسهّل (آسان می‌کند)» و در برخی «یسیل (روان می‌کند)» آمده که این دو واژه، درست‌تر است.

۶/۱۳

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ بَعضِ أمراضِ الجِهازِ التَّناسُلِيِّ

۱ـ۶/۱۳

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ عَدَمِ انقِطاعِ دَمِ الحَيضِ

۱۰۱۴. الكافي عن عليّ بن مهزيار: إنَّ جارِيَةً لَنا أصابَهَا الحَيضُ وكانَ لا يَنقَطِعُ عَنها، حَتّىٰ أشرَفَت عَلَى المَوتِ، فَأَمَرَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام أن تُسقىٰ سَويقَ العَدَسِ، فَسُقِيَت فَانقَطَعَ عَنها وعوفِيَت.[1]

۲ـ۶/۱۳

ما يَنفَعُ لِعَودِ قَطعِ العادَةِ الشَّهرِيَّةِ

۱۰۱۵. الكافي عن إسماعيل بن بزيع: قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ عليه السلام: إنَّ لي فَتاةً قَدِ ارتَفَعَت عِلَّتُها.

فَقالَ: اِخضِب رَأسَها بِالحِنّاءِ؛ فَإِنَّ الحَيضَ سَيَعودُ إلَيها.

قالَ: فَفَعَلتُ ذٰلِكَ فَعادَ إلَيهَا الحَيضُ.[2]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۷، ح ۲، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۴۲۸ وليس فيه «وعوفيت»، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۸۲، ح ۲۸.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۴، ح ۶، قرب الإسناد، ص ۳۰۱، ح ۱۱۸۴ نحوه وفيه «قد ارتفع حيضها» بدل «قد ارتفعت علّتها»، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۵۵۰، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۸۹، ح ۹.

۶/۱۳
آنچه برای برخی از بیماری‌های دستگاه تناسلی سودمند است

۱ـ۶/۱۳
آنچه برای درمان بند نیامدن خون عادت، سودمند است

۱۰۱۴. **الکافی** ـ به نقل از علی بن مهزیار ـ: یکی از دخترکان ما عادت شد و خونریزی‌اش متوقّف نمی‌شد تا جایی که در آستانهٔ مرگ قرار گرفت. امام جواد ﷺ فرمود تا سویق[1] عدس به او بخورانند. این سویق به او خورانده شد و پس از آن، خونریزی بند آمد و او بهبود یافت.

۲ـ۶/۱۳
آنچه برای بازگشت عادت ماهانه، سودمند است

۱۰۱۵. **الکافی** ـ به نقل از اسماعیل بن بزیع ـ: به امام کاظم ﷺ گفتم: دختری جوان دارم که بیماری (کنایه از عادت ماهانه) او از میان رفته است. فرمود که سر وی را با حنا خضاب کنند؛ عادت ماهانه به وی باز خواهد گشت.

این کار را انجام دادم و عادت ماهانه به وی بازگشت.

---

۱. معنای سویق در ج ۲، صفحهٔ ۳۷۵ خواهد آمد.

۱۳ / ۶ـ۳

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ تَقطيرِ البَولِ

۱۰۱۶. طبّ الأئمّة عن أبي بصير : شَكا عَمرٌو الأَفرَقُ إلَى الباقِرِ عليه السلام تَقطيرَ البَولِ.

فَقالَ : خُذِ الحَرمَلَ وَاغسِلهُ بِالماءِ البارِدِ سِتَّ مَرّاتٍ، وبِالماءِ الحارِّ مَرَّةً واحِدَةً، ثُمَّ يُجَفَّفُ فِي الظِّلِّ، ثُمَّ يُلَتُّ بِدُهنِ جُلُّ خالِصٍ، ثُمَّ يُستَفُّ عَلَى الرِّيقِ سَفّاً؛ فَإِنَّهُ يَقطَعُ التَّقطيرَ بِإِذنِ اللهِ تَعالىٰ.[1]

راجع: ج ۲ ص ۴۱۴، ح ۱۹۰۰.

۱۳ / ۶ـ۴

ما يَنفَعُ لِعِلاجِ الوَجَعِ عِندَ البَولِ

۱۰۱۷. مكارم الأخلاق عن الفضل : شَكَوتُ إلىٰ أبي عَبدِ اللهِ عليه السلام أنّي ألقىٰ مِنَ البَولِ شِدَّةً.

فَقالَ : خُذ مِنَ الشّونيزِ في آخِرِ اللَّيلِ.[2]

۱۳ / ۷

إرشادات صحّيّة

۱۳ / ۷ـ۱

ما يَنبَغي أن يُمنَعَ العَروسُ في أُسبوعِها

۱۰۱۸. كتاب من لا يحضره الفقيه عن أبي سعيد الخُدريّ : أوصىٰ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً

---

۱. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۶۸، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸۸، ح ۱.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱۳۷۳، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۹، ح ۹.

۳ـ۶/۱۳

آنچه برای درمان ریزش قطره قطرهٔ پیشاب، سودمند است

۱۰۱۶. **طبّ الأئمّة** ﷺ ـ به نقل از ابوبصیر ـ : عَمْرو اَفْرَق به امام باقر ﷺ از ریزش قطره قطرهٔ پیشاب، اظهار ناراحتی کرد.

فرمود: «هزاژ اسپند بردار و شش بار با آب سرد و یک بار هم با آب گرم بشوی. سپس، باید آن را در سایه خشک کرد، آن‌گاه قدری روغن خالص یاسمین بدان درآمیخت و آن‌گاه، سفوفی از آن در حالت ناشتا خورد. به اذن خداوند متعال، ریزش پیشاب را قطع خواهد کرد».

ر.ک: ج۲، ص۴۱۵، ح ۱۹۰۰.

۴ـ۶/۱۳

آنچه برای درمان احساس درد به هنگام دفعِ پیشاب، سودمند است

۱۰۱۷. **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از فضل ـ : به امام صادق ﷺ اظهار کردم که در هنگام ادرار کردن با سختی رویاروی می‌شوم.

فرمود: «در آخر شب، قدری شونیز استعمال کن».

۷/۱۳

بهداشت آمیزش

۱ـ۷/۱۳

آنچه باید عروس را در هفتهٔ اوّلش از آن باز داشت

۱۰۱۸. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از ابوسعید خُدْری ـ : پیامبر خدا، به علی بن ابی‌طالب سفارش کرد و به او فرمود: «ای علی! عروس را در هفتهٔ اوّلش از شیر، سرکه، گشنیز، سیب تُرش، از این چهار چیز، باز بدار».

بنَ أبي طالِبٍ عليه السلام فَقالَ: يا عَلِيُّ:... إمنَعِ العَروسَ في أُسبوعِها مِنَ الأَلبانِ، وَالخَلِّ، وَالكُزبُرَةِ، وَالتُّفّاحِ الحامِضِ، مِن هٰذِهِ الأَربَعَةِ الأَشياءِ.

فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يا رَسولَ اللهِ، ولِأَيِّ شَيءٍ أمنَعُها هٰذِهِ الأَشياءَ الأَربَعَةَ؟

قالَ: لِأَنَّ الرَّحِمَ تَعقَمُ وتَبرُدُ مِن هٰذِهِ الأَربَعَةِ الأَشياءِ....

فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يا رَسولَ اللهِ، ما بالُ الخَلِّ تُمنَعُ مِنهُ؟

قالَ: إذا حاضَت عَلَى الخَلِّ لَم تَطهُر أبَداً بِتَمامٍ، وَالكُزبُرَةُ تُثيرُ الحَيضَ في بَطنِها وتُشَدِّدُ عَلَيها الوِلادَةَ، وَالتُّفّاحُ الحامِضُ يَقطَعُ حَيضَها فَيَصيرُ داءً عَلَيها.[1]

۲ـ۷/۱۳

تَحريمُ وَطءِ الحائِضِ

الكتاب:

﴿وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا۟ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾.[2]

الحديث:

۱۰۱۹. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: إيّاكَ أن تُجامِعَ امرَأَةً حائِضاً.[3]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۱، ح ۴۸۹۹؛ علل الشرائع، ص ۵۱۴، ح ۵؛ الاختصاص، ص ۱۳۲ وفيه «تبور» بدل «تثير»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۰، ح ۱.

۲. البقرة: ۲۲۲.

۳. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۳۶.

علی ﷺ پرسید: ای پیامبر خدا! برای چه او را از این چیزها باز بدارم؟

فرمود: «زیرا از این چهار چیز، زهدان سِتَرِوَن و سرد می‌شود ...».

علی ﷺ [دیگر بار] پرسید: ای پیامبر خدا، امّا از این میان، از سرکه چرا باز داشته می‌شود؟

فرمود: «اگر در حالی که سرکه خورده است، عادت ماهانه شود، هرگز کامل پاک نگردد، گشنیز هم حیض را در شکم وی برمی‌انگیزانَد و زادن را بر او سخت می‌سازد. سیب تُرش نیز حیض شدن او را قطع می‌کند و این عارضه برای وی یک بیماری می‌شود».

۱۳/۷/۲
حرمت آمیزش با زن حائض

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرآن

﴿از تو دربارهٔ حیض می‌پرسند. بگو: آن آزردگی‌ای است. پس در دورهٔ عادت‌ماهانه، از زنان کناره گزینید و نزدیکشان مشوید تا پاک شوند. پس چون پاک شدند، از همان سویی که خداوند فرمانتان داده است، به سراغشان بروید. خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد و طهارت‌جویان را دوست دارد﴾

حدیث

۱۰۱۹. **الفقه المنسوب للإمام الرضا ﷺ**: مبادا با زنی حائض، آمیزش کنی!

۱۰۲۰. الإمام الصادق ﷺ : المَرأَةُ تَحيضُ يَحرُمُ عَلىٰ زَوجِها أن يَأتِيَها في فَرجِها، لِقَولِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿وَلاتَقْرَبُوهُنَّ حَتّىٰ يَطْهُرْنَ﴾.[1]

۱۰۲۱. الإمام الباقر ﷺ ـ فِي المَرأَةِ يَنقَطِعُ عَنها دَمُ الحَيضِ في آخِرِ أيّامِها، قالَ ـ : إذا أصابَ زَوجَها شَبَقٌ، فَليَأمُرها فَلتَغتَسِل فَرجَها، ثُمَّ يَمَسُّها إن شاءَ قَبلَ أن تَغتَسِلَ.[2]

۱۰۲۲. الكافي عن عليّ بن يقطين عن الإمام الكاظم ﷺ، قال: سَأَلتُهُ عَنِ الحائِضِ تَـرَى الـطُّهرَ ويَقَعُ بِها زَوجُها؟

قالَ: لا بَأسَ، وَالغُسلُ أحَبُّ إلَيَّ.[3]

۱۰۲۳. الكافي عن عبد الملك بن عمرو: سَأَلت أبا عَبدِاللهِ ﷺ: ما لِصاحِبِ المَرأَةِ الحائِضِ مِنها؟

فَقالَ: كُلُّ شَيءٍ ما عَدَا القُبُلَ بِعَينِهِ.[4]

۳ـ۷/۱۳

تَحريمُ وَطءِ النُّفَساءِ

۱۰۲۴. الإمام عليّ ﷺ: لا بَأسَ أن يَتَزَوَّجَها في نِفاسِها، ولٰكِن لا يُجامِعُها، حَتّىٰ تَطهُرَ مِن دَمِ النِّفاسِ.[5]

---

۱. تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۳۲۹ عن عيسى بن عبد الله؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۹۳، ح ۴۳.

۲. الكافي، ج ۵، ص ۵۳۹، ح ۱ عن محمّد بن مسلم.

۳. الكافي، ج ۵، ص ۵۴۰، ح ۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۴۸۱.

۴. الكافي، ج ۵، ص ۵۳۸، ح ۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۴۳۷.

۵. تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۷۳، ح ۱۸۹۹؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۹۱، ح ۶۹۰ كلاهما عن عبد الله الهاشمي عن أبيه.

۱۰۲۰. **امام صادق**ﷺ: زن که حائض شود، بر همسرش حرام گردد که با او از شرمگاه، کاری کند؛ چرا که خداوند متعال فرموده است: ﴿نزدیکشان مشوید تا پاک شوند﴾.

۱۰۲۱. **امام باقر**ﷺ ـ دربارهٔ زنی که در آخرین روزهای عادتش خونریزی وی قطع می‌شود ـ: اگر شوهر وی به چیرگیِ شهوت گرفتار آمد، به زن بگوید که شرمگاه خویش را بشوید. سپس، پیش از آن که غسل کند، اگر خواست، به او دست بزند.

۱۰۲۲. **الکافی** ـ به نقل از علی بن یقطین ـ: از امام کاظمﷺ، دربارهٔ زنی که پاکی می‌بیند و شویش با او در می‌آمیزد، پرسیدم.

فرمود: «اشکالی ندارد؛ امّا نزد من، غسلْ پسندیده‌تر است».

۱۰۲۳. **الکافی** ـ به نقل از عبدالملک بن عمرو ـ: از امام صادقﷺ پرسیدم: همسرِ زن حائض، چه بهره‌ای از او دارد؟

فرمود: «هر چیزی، مگر خودِ پیش».

۳ـ۷/۱۳
حرام بودن آمیزش با تازه‌زا

۱۰۲۴. **امام علی**ﷺ: اشکالی ندارد که مرد با زن در دورهٔ پس از زایمان ازدواج کند، امّا نباید با او آمیزش کند تا هنگامی که از خون نِفاس، پاک شود.

۴ـ۷/۱۳

أضرارُ وَطءِ الحائِضِ

۱۰۲۵. رسول الله ﷺ: مَن جامَعَ امرَأَتَهُ وهِيَ حائِضٌ، فَخَرَجَ الوَلَدُ مَجذوماً أو أبرَصَ، فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[۱]

۱۰۲۶. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ كَرِهَ لَكُم أيَّتُهَا الأُمَّةُ أربَعاً وعِشرينَ خَصلَةً ونَهاكُم عَنها: ... كَرِهَ لِلرَّجُلِ أن يَغشَى امرَأَتَهُ وهِيَ حائِضٌ، فَإن غَشِيَها فَخَرَجَ الوَلَدُ مَجذوماً أو أبرَصَ، فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[۲]

۱۰۲۷. الكافي عن أبي عروة أو شعيب العقرقوفي: دَخَلتُ عَلىٰ أبِي الحَسَنِ الأَوَّلِ ﷺ وهُوَ يَحتَجِمُ يَومَ الأَربَعاءِ فِي الحَبسِ، فَقُلتُ لَهُ: إنَّ هٰذا يَومٌ يَقولُ النّاسُ: إنَّ مَنِ احتَجَمَ فيهِ أصابَهُ البَرَصُ.

فَقالَ: إنَّما يُخافُ ذٰلِكَ عَلىٰ مَن حَمَلَتهُ أُمُّهُ في حَيضِها.[۳]

۱۰۲۸. الإمام الرضا ﷺ: إتيانُ المَرأَةِ الحائِضِ يُوَلِّدُ الجُذامَ فِي الوَلَدِ.[۴]

۱۰۲۹. الكافي عن عُذافِر الصيرفيّ: قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: تَرىٰ هٰؤُلاءِ المُشَوَّهينَ خَلقُهُم؟

قُلتُ: نَعَم.

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۶، ح ۲۰۱، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۱۵۵۷.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۴۹۱۴، الخصال، ص ۵۲۰، ح ۹، الأمالي للصدوق، ص ۳۷۸، ح ۴۷۸ كلّها عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، المحاسن، ج ۲، ص ۴۱، ح ۱۱۳۱ عن سليمان بن جعفر البصري عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ وليس فيه صدره، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۳۸، ح ۲.

۳. الكافي، ج ۸، ص ۱۹۲، ح ۲۲۴، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۵۱۲ وزاد فيه «فلا يلومنّ إلّا نفسه» بعد «البرص»، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۳۰، ح ۹۵.

۴. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۷، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ وفيه «يورث الجذام».

۴ـ۷/۱۳
زیان‌های آمیزش با زن حائض

۱۰۲۵. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس با زن خود در حالی که وی حائض است، آمیزش کند و فرزند جذامی یا پیس زاده شود، مبادا جز خود را نکوهش کند.

۱۰۲۶. **پیامبر خدا** ﷺ: ای امّت! خداوند ـ تبارک و تعالی ـ برای شما امّت، ۲۴ چیز را دوست ندارد و شما را از آنها نهی می‌کند: ... برای مرد، این را خوش نمی‌دارد که با زن خویش در حالی که وی حائض است، آمیزش کند. پس اگر چنین کند و فرزند حاصل از آن جذامی یا گرفتار پیسی زاده شود، مبادا جز خویش را نکوهش کند.

۱۰۲۷. **الکافی** ـ به نقل از ابو عروه یا شعیب عقرقوفی ـ: یک روز چهارشنبه در زندان بر امام کاظم ﷺ وارد شدم، در حالی که وی حِجامت می‌کرد. به او گفتم: این روزی است که مردم می‌گویند هر کس در آن حجامت کند، گرفتار پیسی می‌شود.

فرمود: «از این پیشامد بر کسی باید بیم داشت که مادرش در حال حیض او را آبستن شده است».

۱۰۲۸. **امام رضا** ﷺ: به سراغ زن حائض رفتن، جذام را در فرزندِ [حاصل از آن] به وجود می‌آورد.

۱۰۲۹. **الکافی** ـ به نقل از عُذافِر صیرفی ـ: امام صادق ﷺ فرمود: «آیا این ناهنجار آفریده‌شدگان را می‌بینی؟».

گفتم: آری.

قالَ: هٰؤُلاءِ الَّذينَ آباؤُهُم يَأتونَ نِساءَهُم فِي الطَّمثِ.[۱]

راجع: ج۱، ص ۴۹۸ (أسباب الإصابة بالجذام / جماع الحائض).

۵ـ۷/۱۳

الحَالاتُ الَّتي يُكرَهُ فيهَا الجِماعُ

۱۰۳۰. رسول الله ﷺ: لا يُجامِعَنَّ أحَدُكُم وبِهِ حَقَنٌ مِن خَلاءٍ؛ فَإِنَّهُ يَكونُ مِنهُ البَواسيرُ، ولا يُجامِعَنَّ أحَدُكُم وبِهِ حَقَنٌ مِن بَولٍ؛ فَإِنَّهُ يَكونُ النَّواصيرُ.[۲]

۱۰۳۱. الإمام الصادق ﷺ: ثَلاثَةٌ يَهدِمنَ البَدَنَ ورُبَّما قَتَلنَ: دُخولُ الحَمّامِ عَلَى البِطنَةِ، وَالغِشيانُ عَلَى الامتِلاءِ، ونِكاحُ العَجائِزِ.[۳]

۱۰۳۲. الإمام الرضا ﷺ: الجِماعُ بَعدَ الجِماعِ مِن غَيرِ أن يَكونَ بَينَهُما غُسلٌ، يورِثُ لِلوَلَدِ الجُنونَ.[۴]

۱۰۳۳. الإمام عليّ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ الجِماعِ قالَ ـ: حَياءٌ يَرتَفِعُ، وعَوراتٌ تَجتَمِعُ، أشبَهُ شَيءٍ بِالجُنونِ، الإِصرارُ عَلَيهِ هَرَمٌ، والإِفاقَةُ مِنهُ نَدَمٌ، ثَمَرَةُ حَلالِهِ الوَلَدُ؛ إن عاشَ فَتَنَ، وإن ماتَ حَزَنَ.[۵]

۱۰۳۴. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ في أوَّلِ الشَّهرِ

---

۱. الكافي، ج ۵، ص ۵۳۹، ح ۵؛ علل الشرائع، ص ۸۲، ح ۱ عن ابن أبي عذافر الصيرفي، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۶، ح ۲۰۲ نحوه؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۸۶، ح ۶.

۲. كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۳۵۵، ح ۴۴۹۰۲ نقلاً عن ابن النجّار عن أنس.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۵، ح ۴۹۰۴؛ الكافي، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۱۷۹۷ وفيهما «أكل القديد الغابّ» بدل «والغشيان على الامتلاء»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۹۰، ح ۳۲.

۴. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۱ وفيه «... من غير فصل بينهما بغسل».

۵. غرر الحكم، ح ۴۹۴۳؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۳۴، ح ۴۴۹۳.

فرمود: «اینان، کسانی‌اند که پدرانشان با زنان خود در دوران آلودگی آنان، آمیزش می‌کردند».

همچنین بنگرید به: ج ۱، ص ۴۹۹ (عوامل ابتلا به جذام / همبستری با زن حائض).

۵ـ۷/۱۳
مواردی که در آنها آمیزش مکروه است

۱۰۳۰. **پیامبر خدا** ﷺ: مبادا کسی در حالی که از قضای حاجت خودداری می‌ورزد، نزدیکی کند؛ چرا که این کار، بواسیر می‌آورد؛ و مبادا کسی در حالی که پیشاب خود را نگه می‌دارد، نزدیکی کند؛ چرا که این کار، ناسور[1] می‌آورد.

۱۰۳۱. **امام صادق** ؈: سه چیز، بدن را فرسوده می‌کند و شاید هم [فرد را] بکُشد: حمّام رفتن با شکم پُر، آمیزش کردن با شکم پُر، و همبستری با پیرزنان.[2]

۱۰۳۲. **امام رضا** ؈: آمیزش پس از آمیزش، بی آن که میان آنها غسلی صورت پذیرفته باشد، دیوانگی فرزند را در پی می‌آورد.[3]

۱۰۳۳. **امام علی** ؈ ـ چون دربارهٔ آمیزش جنسی از او پرسیدند ـ: شرمی است که از میان می‌رود و شرمگاه‌هایی که در برِ هم می‌آیند. همانندترین چیز به دیوانگی است. اصرار بر آن، مایهٔ فرسودگی و پیری، و بیرون آمدن از آن حال پشیمانی است. میوهٔ حلال آن، فرزند است که اگر زنده بماند، فتنه باشد و اگر بمیرد، اندوهگین سازد.

۱۰۳۴. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در سفارش به امام علی ؈ ـ: ای علی! در آغاز، میان و پایان ماه با همسرت نزدیکی مکن، که دیوانگی، جذام و تباه‌مغزی، بسیار زود به سراغ وی و فرزندش می‌آید.

---

۱. ناسور، بیماریی است که در محاق چشم، اطراف مقعد و بُن دندان، ظاهر می‌شود و موجب جراحتی چرکین در موضع بیماری می‌گردد (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا: ذیل «ناسور» و «ناصور»).

۲. در الکافی و المحاسن، به جای «آمیزش کردن با شکم پُر»، عبارت «خوردن گوشت خشکیدهٔ فاسد» آمده است.

۳. در بحار الأنوار، آمده است: «...بدون فاصله افکندن میان آنها به وسیلهٔ غسل».

ووَسَطِهِ وآخِرِهِ؛ فَإِنَّ الجُنونَ وَالجُذامَ وَالخَبَلَ لَيُسرِعُ إلَيها وإلىٰ وَلَدِها.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ بَعدَ الظُّهرِ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ في ذٰلِكَ الوَقتِ يَكونُ أحوَلَ، وَالشَّيطانُ يَفرَحُ بِالحَوَلِ فِي الإِنسانِ.

يا عَلِيُّ، لا تَتَكَلَّم عِندَ الجِماعِ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ لا يُؤمَنُ أن يَكونَ أخرَسَ، ولا يَنظُرَنَّ أحَدٌ إلىٰ فَرجِ امرَأَتِهِ، وَلْيَغُضَّ بَصَرَهُ عِندَ الجِماعِ، فَإِنَّ النَّظَرَ إلَى الفَرجِ يورِثُ العَمىٰ فِي الوَلَدِ.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ بِشَهوَةِ امرَأَةٍ غَيرِكَ؛ فَإِنّي أخشىٰ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ أن يَكونَ مُخَنَّثاً، أو مُؤَنَّثاً مُخَبَّلاً.

يا عَلِيُّ، مَن كانَ جُنُباً فِي الفِراشِ مَعَ امرَأَتِهِ فَلا يَقرَأُ القُرآنَ، فَإِنّي أخشىٰ أن تَنزِلَ عَلَيهِما نارٌ مِنَ السَّماءِ فَتُحرِقَهُما.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ إلّا ومَعَكَ خِرقَةٌ ومَعَ أهلِكَ خِرقَةٌ ولا تَمسَحا بِخِرقَةٍ واحِدَةٍ فَتَقَعَ الشَّهوَةُ عَلَى الشَّهوَةِ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ يُعَقِّبُ العَداوَةَ بَينَكُما، ثُمَّ يُؤَدّيكُما إلَى الفُرقَةِ وَالطَّلاقِ.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ مِن قِيامٍ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِن فِعلِ الحَميرِ، فَإِن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ كانَ بَوّالاً فِي الفِراشِ كَالحَميرِ البَوّالَةِ في كُلِّ مَكانٍ.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ في لَيلَةِ الأَضحىٰ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ لَهُ سِتُّ أصابِعَ، أو أربَعُ أصابِعَ.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ تَحتَ شَجَرَةٍ مُثمِرَةٍ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ جَلّاداً قَتّالاً، أو عَريفاً.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ في وَجهِ الشَّمسِ وتَلَألُئِها إلّا أن تُرخِيَ سِتراً

ای علی! بعد از ظهر با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که اگر در آن هنگام، میانتان فرزندی تقدیر شود، کژْ چشم خواهد بود و شیطان، از کژْ چشمی انسان، شادمان می‌شود.

ای علی! به هنگام آمیزش، سخن مگوی؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، اطمینانی نیست که لال نباشد. هم مبادا کسی از شما بر شرمگاه زن خویش بنگرد؛ بلکه باید به هنگام آمیزش، دیده فرو هِلَد؛ چرا که نگریستن به شرمگاه، کوری را در فرزند بر جای می‌نهد.

ای علی! با هوس به زنی غیرِ همسر خود، با زن خویش آمیزش مکن؛ زیرا از این بیم دارم که اگر برایتان فرزندی تقدیر شود، زنْصفت، یا ماده و تباهْ مغز باشد.

ای علی! هر کس جنب با همسر خویش در بستر باشد، نباید قرآن بخواند؛ چه، از این بیم دارم که از آسمان، آتشی بر آنها فرود آید و آنان را بسوزانَد.[1]

ای علی! با همسرت آمیزش مکن، مگر آن که هر کدامتان دستمالی داشته باشید. خود را با پارچه‌ای مشترک، پاک نکنید که شهوت بر شهوت واقع می‌شود و این کار، دشمنی میان شما را در پی می‌آورد و کارتان را به جدایی و طلاق می‌کشانَد.

ای علی! ایستاده با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که این کار، کارِ خران است؛ و اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، ادرار کنندهٔ در بستر باشد، چنان که خران در هر مکانی پیشاب می‌ریزند.

ای علی! در شب عید قربان با همسرت نزدیکی مکن؛ زیرا اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، شش انگشت یا چهار انگشت خواهد داشت.

ای علی! در زیر درختی میوه‌دِه با همسرت آمیزش مکن؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، جلّاد، قاتل یا عریف[2] خواهد بود.

---

۱. شیخ صدوق﵀ می‌گوید: مقصود از این نهی، خواندن سوره‌های دارای سجدهٔ واجب است، نه غیر آن.

۲. عریف، به معانی مختلفی آمده است، از جمله: کارگزار قوم، و آن که پایین‌تر از رئیس است و یا رئیس قوم. به‌هرحال، این واژه در عصر صدور روایت، منصبی دولتی بوده که مذموم شمرده شده است و در روایتی آمده است: «العرفاء فی النار» (ر.ک: لغت‌نامهٔ دهخدا).

فَيَستُرَكُما؛ فَإِنَّهُ أن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ لا يَزالُ في بُؤسٍ وفَقرٍ حَتّىٰ يَموتَ.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ بَينَ الأَذانِ وَالإِقامَةِ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ حَريصاً عَلىٰ إهراقِ الدِّماءِ.

يا عَلِيُّ: إذا حَمَلَتِ امرَأَتَكَ فَلا تُجامِعها إلّا وأنتَ عَلىٰ وُضوءٍ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ أعمَى القَلبِ بَخيلَ اليَدِ.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ أهلَكَ فِي النِّصفِ مِن شَعبانَ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ مَشؤوماً ذا شَأمَةٍ في وَجهِهِ.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ أهلَكَ في آخِرِ دَرَجَةٍ مِنهُ إذا بَقِيَ يَومانِ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ عَشّاراً، أو عَوناً لِلظّالِمينَ ويَكونُ هَلاكُ فِئامٍ مِنَ النّاسِ عَلىٰ يَدَيهِ.

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ أهلَكَ عَلىٰ سُقوفِ البُنيانِ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ مُنافِقاً مُرائِياً مُبتَدِعاً.

يا عَلِيُّ، إذا خَرَجتَ في سَفَرٍ فَلا تُجامِعِ أهلَكَ مِن تِلكَ اللَّيلَةِ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يُنفِقُ مالَهُ في غَيرِ حَقٍّ، وقَرَأَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ﴿إِنَّ ٱلْمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخْوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾.[1]

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ أهلَكَ إذا خَرَجتَ إلىٰ سَفَرٍ مَسيرَةَ ثَلاثَةِ أيّامٍ ولَياليهِنَّ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ عَوناً لِكُلِّ ظالِمٍ عَلَيكَ ...

يا عَلِيُّ، لا تُجامِعِ أهلَكَ في أوَّلِ ساعَةٍ مِنَ اللَّيلِ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ لا يُؤمَنُ أن يَكونَ ساحِراً مُؤثِراً لِلدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ.[2]

---

۱. الإسراء: ۲۷.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۴۸۹۹؛ علل الشرائع، ص ۵۱۵، ح ۵؛ الاختصاص، ص ۱۳۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۱۵۵۲ كلّها عن أبي سعيد الخدري؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۱، ح ۱.

ای علی! در زیر نور خورشید و تابش آن با همسرت نزدیکی مکن، مگر این که پرده‌ای آویخته باشی که شما را می‌پوشاند؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود تا پایان عمر در تیره‌بختی و تهی‌دستی خواهد بود.

ای علی! میان اذان و اقامه با همسرت نزدیکی مکن؛ زیرا اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، به خونریزی علاقه‌مند خواهد بود.

ای علی! اگر همسرت باردار شد، با او آمیزش مکن، مگر آن که با وضو باشی؛ زیرا اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، کوژدل و ناخنْ‌خشک خواهد بود.

ای علی! در نیمهٔ شعبان با همسرت نزدیکی مکن، زیرا اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، بدْشگون خواهد بود و نشانی سیاه بر چهره خواهد داشت.

ای علی! با همسرت در آخرین روزهای پاکی و در حالی که تنها دو روز از او مانده باشد، نزدیکی مکن؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، عشّار یا یاورِ ستمگران خواهد بود و توده‌هایی از مردم به دست او به کام مرگ خواهند رفت.

ای علی! بر پشتِ بام خانه با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، منافق، ریاکار و بدعت‌گذار خواهد بود.

ای علی! چون آهنگ سفر کردی، آن شب با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، دارایی خویش را در غیر حق خرج خواهد کرد. (آن‌گاه، پیامبر ﷺ این آیه را خواند:) «ولخرج‌ها، برادران شیاطین‌اند».

ای علی! چون روانه سفری شدی، تا مسافت سه شبانه روز ره پیمودن، با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، یار هر ستمگری خواهد بود که بخواهد به تو ستمی برساند.

ای علی! در نخستین ساعت شب، با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، اطمینانی نیست که ساحر و از آنان که دنیا را بر آخرت بر می‌گزینند، نباشد[1].

---

۱. اموری که در این روایت به‌عنوان حکمتِ نهی از آمیزش جنسی در اوقات یاد شده، آمده، به‌نحو اقتضاست، نه علّت تامّه تا موجب شبههٔ جبر گردد. همچنین است آنچه که در روایات بعدی، دربارهٔ زمان مناسب آمیزش جنسی می‌آید.

۱۰۳۵. الكافي عن عبد الرحمٰن بن سالم عن أبيه عن الإمام الباقر ﷺ، قال: قُلتُ لَهُ: هَل يُكرَهُ الجِماعُ في وَقتٍ مِنَ الأَوقاتِ وإن كانَ حَلالاً؟

قالَ: نَعَم، ما بَينَ طُلوعِ الفَجرِ إلىٰ طُلوعِ الشَّمسِ، ومِن مَغيبِ الشَّمسِ إلىٰ مَغيبِ الشَّفَقِ، وفِي اليَومِ الَّذي تَنكَسِفُ فيهِ الشَّمسُ، وفِي اللَّيلَةِ الَّتي يَنخَسِفُ فيهَا القَمَرُ، وفِي اللَّيلَةِ وفِي اليَومِ اللَّذَينِ يَكونُ فيهِمَا الرّيحُ السَّوداءُ، وَالرّيحُ الحَمراءُ، وَالرّيحُ الصَّفراءُ، وَاليَومِ واللَّيلَةِ اللَّذَينِ يَكونُ فيهِمَا الزَّلزَلَةُ.[1]

راجع: ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۹۸ و ۹۹.

۸/۱۳
آداب الجماع

۸/۱۳-۱

ما يَنبَغي قَبلَ الجِماعِ

أ ـ الشَّبَقُ

۱۰۳۶. الإمام الرضا ﷺ: لا تُجامِع إلّا مِن شَبَقٍ.[2]

ب ـ اِختِيارُ الأَوقاتِ الصّالِحَةِ

۱۰۳۷. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، عَلَيكَ بِالجِماعِ لَيلَةَ الإِثنَينِ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ حافِظاً لِكِتابِ اللهِ، راضِياً بِما قَسَمَ اللهُ ﷻ.

---

۱. الكافي، ج ۵، ص ۴۹۸، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۵، ح ۱۰۹۷؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۱۵۶۶؛ الاختصاص، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۹، ح ۲۸.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۳، ح ۱۳۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۷، ح ۹.

۱۰۳۵. **الکافی** ـ به نقل از عبدالرحمان بن سالم، از پدرش ـ : به امام باقر﵇ گفتم : آیا وقتی از اوقات هست که در آن، آمیزش در حالی که حلال است، مکروه باشد؟

فرمود: «آری. میان طلوع سپیده تا طلوع خورشید، از غروب خورشید تا پنهان شدن سرخی افق، در روزی که خورشید می‌گیرد، در شبی که ماه می‌گیرد، در شب و روزی که در آنها باد سیاه، باد سرخ و باد زرد می‌وزد، و در روز و شبی که در آن، زلزله رخ می‌دهد».

ر.ک: (عوامل طول عمر) ج۱، ص۱۰۱، ح۹۸ و ۹۹.

۸/۱۳
آداب آمیزش

۱ـ۸/۱۳
آنچه پیش از آمیزش، بایسته است

الف ـ چیرگی شهوت

۱۰۳۶. **امام صادق﵇**: جز از سرِ چیرگی شهوت، آمیزش مکن.

ب ـ انتخاب زمان مناسب

۱۰۳۷. **پیامبر خداﷺ** ـ از سفارش‌های ایشان به امام علی﵇ ـ : ای علی! بر تو باد آمیزش در شب دوشنبه؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، حافظ کتاب خدا و خرسند به تقدیر خداوندﷻ خواهد بود.

ای علی! اگر در شب سه‌شنبه با همسرت نزدیکی کردی و میانتان فرزندی تقدیر شد، پس از گواهی دادن به این که خدایی جز الله نیست و

يا عَلِيُّ، إن جامَعتَ أهلَكَ فِي لَيلَةِ الثُّلاثاءِ فَقُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ، فَإِنَّهُ يُرزَقُ الشَّهادَةَ بَعدَ شَهادَةِ أن لا إلٰهَ إلاَّ اللهُ وأَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ ولا يُعَذِّبُهُ اللهُ مَعَ المُشرِكينَ ويَكونُ طَيِّبَ النَّكهَةِ وَالفَمِ، رَحيمَ القَلبِ، سَخِيَّ اليَدِ، طاهِرَ اللِّسانِ مِنَ الغيبَةِ وَالكَذِبِ وَالبُهتانِ.

يا عَلِيُّ، إن جامَعتَ أهلَكَ لَيلَةَ الخَميسِ فَقُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ، فَإِنَّهُ يَكونُ حاكِماً مِنَ الحُكّامِ، أو عالِمًا مِنَ العُلَماءِ، وإن جامَعتَها يَومَ الخَميسِ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ عَن كَبِدِ السَّماءِ فَقُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ، فَإِنَّ الشَّيطانَ لا يَقرَبُهُ حَتّىٰ يَشيبَ ويَكونُ قَيِّماً ويَرزُقُهُ اللهُ ﷻ السَّلامَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنيا.

يا عَلِيُّ، وإن جامَعتَها لَيلَةَ الجُمُعَةِ وكانَ بَينَكُما وَلَدٌ، فَإِنَّهُ يَكونُ خَطيباً قَوّالاً مُفَوَّهاً، وإن جامَعتَها يَومَ الجُمُعَةِ بَعدَ العَصرِ فَقُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ، فَإِنَّهُ يَكونُ مَعروفاً مَشهوراً عالِماً، وإن جامَعتَها في لَيلَةِ الجُمُعَةِ بَعدَ العِشاءِ الآخِرَةِ؛ فَإِنَّهُ يُرجىٰ أن يَكونَ الوَلَدُ مِنَ الأَبدالِ إن شاءَ اللهُ تَعالىٰ.[1]

۱۰۳۸. الإمام الرضا ﷺ: لا تَقرَبِ النِّساءَ في أوَّلِ اللَّيلِ لا شِتاءً ولا صَيفاً؛ وذٰلِكَ أنَّ المَعِدَةَ وَالعُروقَ تَكونُ مُمتَلِئَةً وهُوَ غَيرُ مَحمودٍ، يُتَخَوَّفُ مِنهُ القولَنجُ وَالفالِجُ وَاللَّقوَةُ وَالنِّقرِسُ وَالحَصاةُ وَالتَّقطيرُ وَالفَتقُ وضَعفُ البَصَرِ وَالدِّماغِ.

فَإِذا أُريدَ ذٰلِكَ فَليَكُن في آخِرِ اللَّيلِ؛ فَإِنَّهُ أصَحُّ لِلبَدَنِ وأرجىٰ لِلوَلَدِ وأذكىٰ لِلعَقلِ فِي الوَلَدِ الَّذي يُقضىٰ بَينَهُما.[2]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۳، ح ۴۸۹۹؛ علل الشرائع، ص ۵۱۶، ح ۵؛ الاختصاص، ص ۱۳۴؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱۵۵۲ كلّها عن أبي سعيد الخدري؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۲، ح ۱.

۲. طبّ الإمام الرضا ﷺ، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۷ نحوه.

محمّد، پیامبر خداست، شهادت، روزی او خواهد شد، خداوند، او را همراه با مشرکان، کیفر نخواهد داد و خوشْبو دهان، دلْ مهربان، گشاده‌دست و پیراسته زبان از غیبت و دروغ و تهمت، خواهد بود.

ای علی! اگر در شب پنج‌شنبه با همسرت نزدیکی کردی و میانتان فرزندی تقدیر شد، حکمرانی از حکمرانان یا عالمی از عالمان خواهد بود؛ و اگر در روز پنج‌شنبه، به هنگام برگشتن خورشید از میانهٔ آسمان با او نزدیکی کردی و میانتان فرزندی تقدیر شد، تا گاهِ پیری‌اش شیطان به او نزدیک نخواهد شد و انسانی راست و درست خواهد بود و خداوند ﷻ، سلامت دین و دنیا را روزی او خواهد ساخت.

ای علی! اگر شب جمعه با او نزدیکی کردی و میانتان فرزندی بود، سخنوری خوشْ‌گوی و پُرزبان خواهد بود. اگر در روز جمعه، پس از عصرگاهان با او نزدیکی کردی و میانتان فرزند تقدیر شد، ناموَری سرشناس و آگاه خواهد بود. اگر هم در جمعه شب، پس از نماز عشا با او نزدیکی کردی، امید است، به خواست خداوند متعال، یکی از ابدال باشد.

۱۰۳۸. **امام رضا** ﷺ: در آغاز شب، نه در زمستان و نه در تابستان، با زنان نزدیکی مکن؛ چرا که [در آن هنگام]، معده پُر است و این کار، ناستوده، و از آن، بیم قولنج (/ باد کُنج)، سستْ‌اندامی و کژدهانی، نقرِس، سنگ، ریزش غیرارادی ادرار، فتق و ضعف بینایی و هشیاری وجود دارد. اگر چنین کاری را بخواهند، باید در آخر شب باشد؛ چرا که بیشتر موجب سلامتِ بدن است، در آن بیشترْ امید فرزند می‌رود و برای فرزندی که میان زن و مرد تقدیر می‌شود، هوش بیشتری را سبب می‌شود.

۱۰۳۹. الإمام عليّ عليه السلام: يُستَحَبُّ لِلرَّجُلِ أن يَأتِيَ أهلَهُ أوَّلَ لَيلَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ، لِقَولِ اللهِ عزوجل: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ﴾[1] وَالرَّفَثُ المُجامَعَةُ.[2]

راجع: ج۱، ص ۶۰۴، ح ۱۰۳۴، وص ۶۱۰، ح ۱۰۳۵.

ج ـ الإستِتارُ

۱۰۴۰. الإمام عليّ عليه السلام: نَهىٰ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أن يُجامِعَ الرَّجُلُ امرَأَتَهُ، وَالصَّبِيُّ فِي المَهدِ يَنظُرُ إلَيهِما.[3]

۱۰۴۱. الإمام الصادق عليه السلام: لا يُجامِعِ الرَّجُلُ امرَأَتَهُ ولا جارِيَتَهُ وفِي البَيتِ صَبِيٌّ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِمّا يورِثُ الزِّنا.[4]

۱۰۴۲. رسول الله صلى الله عليه وآله: تَعَلَّموا مِنَ الغُرابِ خِصالاً ثَلاثاً: إِستِتارَهُ بِالسِّفادِ، وبُكورَهُ في طَلَبِ الرِّزقِ، وحَذَرَهُ.[5]

---

۱. البقرة: ۱۸۷.

۲. الكافي، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۳ عن أبي بصير، الخصال، ص ۶۱۲، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيه «للمسلم» بدل «للرجل»، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۳، ح ۴۶۵۳، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰، ح ۱.

۳. الجعفريات، ص ۹۶ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، النوادر للراوندي، ص ۱۲۰، ح ۱۲۹ عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۳، ح ۷۸۱ عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۹۵، ح ۵۱ وراجع أسد الغابة، ج ۶، ص ۴۰۲.

۴. تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۱۴، ح ۱۶۵۵ عن أبي راشد عن أبيه.

۵. الخصال، ص ۱۰۰، ح ۵۱، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱۰، ص ۲۵۷، ح ۱۰ كلاهما عن سليمان بن جعفر الجعفري عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۲، ح ۱۳۹۴ عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۴۱، ح ۳.

۱۰۳۹. امام علی ﷺ: برای مرد، مستحب است در نخستین شب از ماه رمضان به سراغ همسر خویش برود؛ چرا که خداوند ﷻ فرموده است: ﴿در شب روزه (ماه رمضان)، همخوابگی با زنان، برایتان حلال شده است﴾ و در این آیه، واژهٔ «رفث» به معنای آمیزش است.[1]

همچنین، ر.ک: ج۱، ص۶۰۵، ح ۱۰۳۴ و ص ۶۱۱، ح ۱۰۳۵.

ج ـ پوشیده داشتن

۱۰۴۰. امام علی ﷺ: پیامبر خدا از این نهی فرمود که در حالی مرد با همسرش آمیزش کند که کودکی در گهواره، آنان را می‌نگرد.

۱۰۴۱. امام صادق ﷺ: انسان، نباید با وجود پسر بچّه در خانه، با همسرش یا کنیزش آمیزش کند؛ زیرا این کار، پیامدِ زنا دارد.

۱۰۴۲. پیامبر خدا ﷺ: سه چیز را از کلاغ بیاموزید: پنهان داشتن آمیزش، سحرخیزی در طلب روزی، و احتیاط‌ورزی او را.

---

۱. در الخصال به جای «برای مرد»، عبارت «برای مسلمان» آمده است.

د ـ الدُّعاءُ

۱۰۴۳. رسول الله ﷺ : أما لَو أنَّ أحَدَهُم يَقولُ حينَ يَأتي أهلَهُ:

«بِاسمِ اللهِ، اللّٰهُمَّ جَنِّبنِي الشَّيطانَ وجَنِّبِ الشَّيطانَ ما رَزَقتَنا» ثُمَّ قُدِّرَ بَينَهُما في ذٰلِكَ أو قُضِيَ وَلَدٌ لَم يَضُرَّهُ شَيطانٌ أبَداً.[۱]

۱۰۴۴. الإمام عليّ ﷺ : إذا أرادَ أحَدُكُم مُجامَعَةَ زَوجَتِهِ فَليَقُل:

«اللّٰهُمَّ إنِّي استَحلَلتُ فَرجَها بِأمرِكَ، وقَبِلتُها بِأمانَتِكَ؛ فَإن قَضَيتَ لي مِنها وَلَداً فَاجعَلهُ ذَكَراً سَوِيّاً، ولا تَجعَل لِلشَّيطانِ فيهِ نَصيباً ولا شَريكاً».[۲]

۱۰۴۵. الإمام الباقر ﷺ : إذا أرَدتَ الوَلَدَ فَقُل عِندَ الجِماعِ:

«اللّٰهُمَّ ارزُقني وَلَداً وَاجعَلهُ تَقِيّاً لَيسَ في خَلقِهِ زِيادَةٌ ولا نُقصانٌ، وَاجعَل عاقِبَتَهُ إلىٰ خَيرٍ».[۳]

۱۰۴۶. الإمام الصادق ﷺ : مَن أرادَ أن يُحبَلَ لَهُ، فَليُصَلِّ رَكعَتَينِ بَعدَ الجُمُعَةِ يُطيلُ فيهِمَا الرُّكوعَ وَالسُّجودَ، ثُمَّ يَقولُ: «اللّٰهُمَّ إنِّي أسأَلُكَ بِما سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيّا، يا رَبِّ

---

۱. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۹۸۲، ح ۴۸۷۰؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۶۱۸، ح ۱۹۱۹؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱۸۶۷ كلّها عن ابن عبّاس؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۰۸، ح ۷۸۳۹ عن أبي أُمامة نحوه؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۳۴۸، ح ۴۴۸۶۵؛ الكافي، ج ۵، ص ۵۰۳، ح ۳ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ ﷺ نحوه؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۶۵ عن ابن عبّاس وليس فيه «أبداً»؛ الاختصاص، ص ۱۳۴.

۲. الخصال، ص ۶۳۷، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ تحف العقول، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۷، ح ۱۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۱۰، ح ۱۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۱۱، ح ۱۶۴۱ كلاهما عن محمّد بن مسلم؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۱۵۵۱ وفيه «المباشرة» بدل «الولد».

د ـ دعا

۱۰۴۳. **پیامبر خدا** ﷺ: زنهار که اگر کسی هنگام همبستری با همسرش بگوید: «به نام خدا، خداوندا! شیطان را از من دور کن و شیطان را از آنچه روزی‌مان کرده‌ای، دور ساز» و سپس میانشان در این آمیزش یا به هر ترتیب، فرزندی تقدیر شود، هرگز شیطان به او زیانی نخواهد رساند.

۱۰۴۴. **امام علی** ﷺ: اگر کسی از شما بخواهد با همسر خویش به هم آید، بگوید: «خداوندا! من به فرمان تو شرمگاه او را بر خویش حلال دانستم و به عنوان امانت تو، او را پذیرفتم. اکنون، اگر از او برایم فرزندی تقدیر کردی، وی را پسری سالم و کامل قرار ده و در او برای شیطان، بهره و سهمی مگذار».

۱۰۴۵. **امام باقر** ﷺ: اگر فرزند خواستی، در هنگام آمیزش بگو: «خداوندا! مرا فرزندی روزی کن و او را پرهیزگاری که در خلقت وی فزونی و کاستی‌ای نیست، قرار ده و عاقبت او را به خیر گردان».

۱۰۴۶. **امام صادق** ﷺ: هر کس بخواهد زنش بچّه‌دار شود، پس از نماز جمعه، دو رکعت نماز بگزارد و در آنها رکوع و سجده را طولانی سازد و سپس بگوید: «خداوندا! به حرمت آنچه زَکَریّا بدان از تو مسئلت داشت، از تو می‌خواهم.

لا تَذَرني فَرداً وأنتَ خَيرُ الوارِثينَ[1]، اللّٰهُمَّ هَب لي مِن لَدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إنَّكَ سَميعُ الدُّعاءِ[2]، اللّٰهُمَّ بِاسمِكَ استَحلَلتُها وفي أمانَتِكَ أخَذتُها، فَإن قَضَيتَ في رَحِمِها وَلَداً فَاجعَلهُ غُلاماً مُبارَكاً زَكِيّاً، ولا تَجعَل لِلشَّيطانِ فيهِ شِركاً ولا نَصيباً».[3]

هـ ـ الطُّمَأنينَةُ

۱۰۴۷. المناقب: سَأَلَ رَجُلٌ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام عَنِ الوَلَدِ، ما بالُهُ تارَةً يُشبِهُ أباهُ وأُمَّهُ، وتارَةً يُشبِهُ خالَهُ وعَمَّهُ؟ فَقالَ لِلحَسَنِ: أجِبهُ.

فَقالَ عليه السلام: أمَّا الوَلَدُ فَإنَّ الرَّجُلَ إذا أتىٰ أهلَهُ بِنَفسٍ ساكِنَةٍ وجَوارِحَ غَيرِ مُضطَرِبَةٍ اعتَلَجَتِ النُّطفَتانِ كَاعتِلاجِ المُتَنازِعَينِ؛ فَإن عَلَت نُطفَةُ الرَّجُلِ نُطفَةَ المَرأَةِ، جاءَ الوَلَدُ يُشبِهُ أباهُ، وإذا عَلَت نُطفَةُ المَرأَةِ نُطفَةَ الرَّجُلِ، شُبِّهَ أُمَّهُ. وإذا أتاها بِنَفسٍ مُنزَعِجَةٍ وجَوارِحَ مُضطَرِبَةٍ غَيرِ ساكِنَةٍ، اضطَرَبَتِ النُّطفَتانِ فَسَقَطَتا عَن يَمنَةِ الرَّحِمِ ويَسرَتِهِ؛ فَإن سَقَطَت عَن يَمنَةِ الرَّحِمِ سَقَطَت عَلىٰ عُروقِ الأَعمامِ وَالعَمّاتِ، فَشُبِّهَ أعمامَهُ وعَمّاتِهِ، وإن سَقَطَت عَن يَسرَةِ الرَّحِمِ سَقَطَت عَلىٰ عُروقِ الأَخوالِ وَالخالاتِ، فَشُبِّهَ أخوالَهُ وخالاتِهِ.

فَقامَ الرَّجُلُ وهُوَ يَقولُ: اللّٰهُ أعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالَتَهُ. ورُوِيَ أنَّهُ

---

۱. إشارة إلى الآية: ۸۹ من سورة الأنبياء.

۲. إشارة إلى الآية: ۳۸ من سورة آل عمران.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۸، ح ۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۹۷۴؛ مصباح المتهجّد، ص ۳۷۸، ح ۵۰۴ كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام؛ جمال الأسبوع، ص ۲۷۱ كلّها عن محمّد بن مسلم؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۷۱، ح ۱۴.

پروردگارا! مرا تنها مگذار که تو خود، برترینِ وارثانی. خداوندا! از نزد خویش، مرا فرزندانی پاک ببخش که تو شنوای دعایی. خداوندا! به نام تو او را بر خویش حلال ساختم و به امانت تو، او را در اختیار گرفتم. اکنون، اگر در رَحِم او برایم فرزندی تقدیر کرده‌ای، او را فرزندی خجسته و پیراسته قرار ده و در او برای شیطان، بهره و سهمی قرار مده».

هـ ـ آرامش

۱۰۴۷. **مناقب آل أبی‌طالب:** مردی در این باره از امیرمؤمنان پرسید که چرا فرزند، گاه همانند پدر و مادر خویش، و گاه همانند دایی و عموست؟

امام علی ﷺ به امام حسن ﷺ فرمود: «او را پاسخ گوی».

امام حسن ﷺ فرمود: امّا دربارهٔ فرزند؛ اگر مرد با دلی آرام و اندامی بدون اضطراب به سراغ همسر خویش برود، دو نطفه با استواری و چنان که دو جنگاور به‌هم در می‌آویزند، با یکدیگر گلاویز می‌شوند. پس چنانچه نطفهٔ مرد بر نطفهٔ زن چیرگی یابد، فرزند، همانند پدر می‌شود و چنانچه نطفهٔ زن بر نطفهٔ مرد، چیرگی یابد، فرزند با مادر، همانند می‌شود. امّا اگر مرد با دلی ناآرام و اندامی آشفته به سراغ زن برود، دو نطفه، آشفته و لرزان می‌شوند و به سمت راست یا چپ زِهدان می‌افتند. چنانچه نطفه به سمت راست زِهدان بیفتد، بر رگ‌های عموها و عمّه‌ها افتد و به عموها و عمّه‌ها همانند می‌شود، و چنانچه به سمت چپ زهدان افتد، بر رگ‌های دایی و خاله‌ها می‌افتد و به دایی‌ها و خاله‌ها همانند می‌شود».

آن مرد برخاست، در حالی که می‌گفت: خداوند، خود می‌داند رسالت خویش را کجا قرار دهد.

كانَ الخَضِرَ عليه السلام .[1]

۱۰۴۸. الإمام الحسن عليه السلام ـ لِمَن سَأَلَ عَنِ الرَّجُلِ يُشبِهُ أعمامَهُ وأخوالَهُ ـ: إنَّ الرَّجُلَ إذا أتىٰ أهلَهُ فَجامَعَها بِقَلبٍ ساكِنٍ، وعُروقٍ هادِئَةٍ، وبَدَنٍ غَيرِ مُضطَرِبٍ، فَأُسكِنَت تِلكَ النُّطفَةُ في جَوفِ الرَّحِمِ؛ خَرَجَ الوَلَدُ يُشبِهُ أباهُ وأُمَّهُ. وإن هُوَ أتاها بِقَلبٍ غَيرِ ساكِنٍ، وعُروقٍ غَيرِ هادِئَةٍ، وبَدَنٍ مُضطَرِبٍ، اِضطَرَبَت تِلكَ النُّطفَةُ فَوَقَعَت في حالِ اضطِرابِها عَلىٰ بَعضِ العُروقِ، فَإن وَقَعَت عَلىٰ عِرقٍ مِن عُروقِ الأَعمامِ، أشبَهَ الوَلَدُ أعمامَهُ، وإن وَقَعَت عَلىٰ عِرقٍ مِن عُروقِ الأَخوالِ، أشبَهَ الرَّجُلُ أخوالَهُ.[2]

۱۳/۸/۲-۲

ما يَنبَغي عِندَ الجِماعِ

أ ـ المُداعَبَةُ

۱۰۴۹. رسول الله صلى الله عليه وآله: ثَلاثَةٌ مِنَ الجَفاءِ: أن يَصحَبَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فلا يَسأَلُهُ عَنِ اسمِهِ وكُنيَتِهِ، وأن يُدعَى الرَّجُلُ إلىٰ طَعامٍ فَلا يُجيبَ أو يُجيبَ فَلا يَأكُلَ، ومُواقَعَةُ الرَّجُلِ أهلَهُ قَبلَ المُداعَبَةِ.[3]

---

۱. المناقب لابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۶۹، ح ۵۴.

۲. كمال الدين، ص ۳۱۴، ح ۱؛ علل الشرائع، ص ۹۷، ح ۶ كلاهما عن أبي هاشم الجعفري عن الإمام الجواد عليه السلام؛ الغيبة للنعماني، ص ۵۹، ح ۲ عن أبي هاشم الجعفري عن الإمام الجواد عن آبائه عنه عليهم السلام؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۵۹، ح ۴۸.

۳. قرب الإسناد، ص ۱۶۰، ح ۵۸۳ عن أبي البختري عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۵، ح ۹؛ الفردوس، ج ۳، ص ۶۳۷، ح ۵۹۹۸ عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه؛ كنز العمّال، ج ۹، ص ۳۷، ح ۲۴۸۱۴.

روایت شده است که آن مرد، خضر ﷺ بود.

۱۰۴۸. **امام حسن** ﷺ ـ در پاسخ کسی که پرسیده بود: چگونه گاه شخص به عموها و دایی‌های خود شباهت دارد ـ: اگر مرد به سراغ زن برود و با دلی آرامش‌یافته و اعصابی آرام و تنی ناآشفته با او نزدیکی کند و در نتیجه، آن نطفه در میانهٔ رَحِم جایگزین گردد، فرزند با شباهت به پدر ومادر خویش، زاده می‌شود. امّا اگر مرد با دلی آرامش نایافته و رگ‌هایی ناآرام و تنی آشفته به سراغ زن برود، آن نطفه نیز لرزان و آشفته می‌شود و در همان ناآرامی و آشفتگی بر یکی از رگ‌ها می‌افتد. اگر بر رگی از رگ‌های عموها بیفتد، فرزند به عموهای خویش همانند می‌شود و اگر بر رگی از رگ‌های دایی‌ها بیفتد، مرد به دایی‌های خود همانند می‌شود.

۲ـ۸/۱۳

آنچه به هنگام آمیزش بایسته است

الف ـ بازی

۱۰۴۹. **پیامبر خدا** ﷺ: سه چیز از نامهربانی است: این که کسی با کسی همراه شود و از نام و کنیه وی نپرسد؛ این که مردی به غذایی دعوت شود و نپذیرد یا بپذیرد و نخورد؛ و این که مرد پیش از بازی، با همسر خویش نزدیکی کند.

۱۰۵۰. الإمام الرضاﷺ: لا تُجامِعِ امرَأَتَكَ حَتّىٰ تُلاعِبَها[۱]، وتَغمِزَ ثَدييَيها، (فَإِنَّكَ إن فَعَلتَ اجتَمَعَ ماؤُها وماؤُكَ فَكانَ مِنهَا الحَملُ)، وَاشتَهَت مِنكَ مِثلَ الَّذي تَشتَهيهِ مِنها، وظَهَرَ ذٰلِكَ في عَينَيها.[۲]

ب ـ تَركُ الإستِعجالِ

۱۰۵۱. رسول اللهﷺ: إذا أرادَ أحَدُكُم أن يَأتِيَ أهلَهُ، فَلا يُعجِلها.[۳]

۱۰۵۲. عنهﷺ: إذا جامَعَ أحَدُكُمُ فَلا يَأتِيهِنَّ كَما يَأتِي الطَّيرُ، لِيَمكُث ولِيَلبَث.[۴]

۱۰۵۳. عنهﷺ: إذا جامَعَ أحَدُكُم أهلَهُ فَليَصدُقها، ثُمَّ إذا قَضىٰ حاجَتَهُ قَبلَ أن تَقضِيَ حاجَتَها فَلا يُعجِلها، حَتّىٰ تَقضِيَ حاجَتَها.[۵]

۱۰۵۴. عنهﷺ: إذا جامَعَ أحَدُكُم امرَأَتَهُ، فَلا يَنزَعَنَّ حَتّىٰ تَقضِيَ حاجَتَها، كَما يُحِبُّ أن يَقضِيَ حاجَتَهُ.[۶]

---

۱. زاد في بحار الأنوار: «وتكثر ملاعبتها».

۲. طبّ الإمام الرضاﷺ، ص ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۷.

۳. الكافي، ج ۵، ص ۵۶۷، ح ۴۸ عن مسمع أبي سيّار عن الإمام الصادقﷺ؛ الخصال، ص ۶۳۷، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّﷺ وزاد في ذيله «فإنّ للنساء حوائج»؛ الجعفريّات، ص ۹۴ عن الإمام الكاظم عن آبائهﷺ عنهﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۷، ح ۱۹.

۴. الكافي، ج ۵، ص ۴۹۷، ح ۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۱۳، ح ۱۶۴۸ كلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادقﷺ.

۵. مسند أبي يعلىٰ، ج ۴، ص ۱۸۳، ح ۴۱۸۶ عن أنس.

۶. كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۳۴۴، ح ۴۴۸۴۰ نقلاً عن سنن سعيد بن منصور عن طلق.

۱۰۵۰. **امام رضا** ﷺ: با همسرت نزدیکی مکن، مگر آن که با او بازی کنی[1] و پستان‌های او را بمالی؛ چرا که اگر چنین کنی، آب او و آب تو در هم آید و از آن، بارداری حاصل آید[2] و همانند آنچه تو از او می‌خواهی، از تو بخواهد و این، در چشمانش هویدا شود.

ب - پرهیز از شتاب‌ورزی

۱۰۵۱. **پیامبر خدا** ﷺ: اگر کسی از شما خواست به سراغ زن خویش برود، او را به شتاب نیفکند.

۱۰۵۲. **پیامبر خدا** ﷺ: اگر کسی از شما آمیزش کند، به سان پرندگان با زنان رفتار نکند، بلکه درنگ ورزد، و لَختی بمانَد.

۱۰۵۳. **پیامبر خدا** ﷺ: اگر کسی از شما [خواست] با همسر خویش آمیزش کند، حقّ او را ادا کند و سپس، اگر پیش از برآوردن نیاز او نیاز خویش را برآورد، با او شتاب نورزد تا نیاز او را نیز برآورَد.

۱۰۵۴. **پیامبر خدا** ﷺ: اگر کسی از شما با همسر خویش آمیزش کند، کناره نگزیند تا هنگامی که نیاز زن را هم برآورد، چنان که خود دوست دارد نیازش برآورده شود.

---

۱. در بحار الأنوار، این افزوده هم وجود دارد: «و بسیار با او بازی کنی».

۲. در برخی از نسخه‌های طبّ الإمام الرضا ﷺ و همچنین در بحار الأنوار چنین آمده است: «... زیرا آبِ زن از پستانش بر می‌خیزد و شهوت از چهره و چشمانش پیدا می‌شود».

ج ـ تَركُ التَّكَلُّمِ

۱۰۵۵. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ : يا عَلِيُّ، لا تَتَكَلَّم عِندَ الجِماعِ؛ فَإِنَّهُ إن قُضِيَ بَينَكُما وَلَدٌ لا يُؤمَنُ أن يَكونَ أخرَسَ.[۱]

۱۰۵۶. عنه ﷺ : إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ كَرِهَ لَكُم ... الكَلامَ عِندَ الجِماعِ، وقالَ: يورِثُ الخَرَسَ.[۲]

۱۰۵۷. الإمام الصادق ﷺ : إتَّقُوا الكَلامَ عِندَ التِقاءِ الخِتانَينِ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الخَرَسَ.[۳]

د ـ الوُضوءُ لِلْمُعاوَدَةِ

۱۰۵۸. رسول الله ﷺ : إذا أتىٰ أحَدُكُم أهلَهُ، ثُمَّ أرادَ أن يَعودَ فَليَتَوَضَّأ؛ فَإِنَّهُ أنشَطُ لِلعَودِ.[۴]

هـ ـ الغُسلُ بَعدَ الإحتِلامِ

۱۰۵۹. رسول الله ﷺ : يُكرَهُ لِلرَّجُلِ أن يَغشَى المَرأَةَ وقَدِ احتَلَمَ، حَتّىٰ يَغتَسِلَ مِن احتِلامِهِ الَّذي رَأىٰ؛ فَإِن فَعَلَ وخَرَجَ الوَلَدُ مَجنوناً، فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ.[۵]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۴۸۹۹؛ علل الشرائع، ص ۵۱۵، ح ۵ وزاد فيه «كثيراً» بعد «الجماع»؛ الاختصاص، ص ۱۳۳ كلّها عن أبي سعيد الخدري؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۱، ح ۱.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۴۹۱۴؛ الخصال، ص ۵۲۰، ح ۹؛ الأمالي للصدوق، ص ۳۷۸، ح ۴۷۸ كلّها عن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين ﷺ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۳، ح ۳.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۱۳، ح ۱۶۵۳ عن عبد الله بن سنان.

۴. صحيح ابن حبّان، ج ۴، ص ۱۲، ح ۱۲۱۱؛ صحيح ابن خزيمة، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۲۲۱؛ المستدرك على الصحيحين، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۵۴۲ كلّها عن أبي سعيد الخدري؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۳۴۷، ح ۴۴۸۵۵.

۵. تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۱۶۴۶ عن محمّد بن العيص عن الإمام الصادق ﷺ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۷، ح ۴۹۱۴؛ الخصال، ص ۵۲۰، ح ۹؛ الأمالي للصدوق، ص ۳۷۸، ح ۴۷۸ كلّها عن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين ﷺ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۱۵۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۳، ح ۳.

ج ـ خودداری از سخن گفتن

۱۰۵۵. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در سفارش به امام علی ﷺ ـ : ای علی! در هنگام آمیزش، سخن مگوی؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، اطمینانی نیست که لال نباشد.[۱]

۱۰۵۶. **پیامبر خدا** ﷺ: «خداوند ـ تبارک و تعالی ـ برایتان این را ناخوشایند می‌دارد که . . . در هنگام آمیزش، سخن بگویید».

همچنین فرمود: «این کار، گُنگی می‌آورد».

۱۰۵۷. **امام صادق** ﷺ: به گاه به هم رسیدن ختنه‌گاه‌ها، از سخن گفتن بپرهیزید؛ چرا که گُنگی می‌آورد.

د ـ وضو برای بازگشتن

۱۰۵۸. **پیامبر خدا** ﷺ: اگر کسی از شما به سراغ زن خویش برود و آن‌گاه بخواهد دیگر بار هم این کار را انجام دهد، وضویی بسازد؛ زیرا این کار، نشاط بیشتری برای بازگشتن، ایجاد می‌کند.

هـ ـ غسل پس از احتلام

۱۰۵۹. **پیامبر خدا** ﷺ: برای مرد مکروه است پس از احتلام با زن همبستری کند، مگر آن که از احتلام، غسل کرده باشد؛ چه، اگر چنین کند و فرزندش دیوانه زاده شود، جز خویش را نکوهش نکند.

---

۱. در علل الشرائع، عبارت آغازین روایت، چنین است: «ای علی! در هنگام آمیزش، زیاد سخن مگوی...».

۳ـ۸/۱۳

ما يَنبَغي بَعدَ الجِماعِ

أ ـ البَولُ

۱۰۶۰. رسول الله ﷺ : إذا جامَعَ الرَّجُلُ فَلا يَغتَسِلُ حَتّىٰ يَبولَ، مَخافَةَ أن يَتَرَدَّدَ بَقِيَّةَ المَنِيِّ فَيَكونَ مِنهُ داءٌ لا دواءَ لَهُ.[۱]

۱۰۶۱. الإمام الرضا ﷺ ـ في ذِكرِ الجِماعِ وآدابِهِ ـ: فَإِذا فَعَلتَ ذٰلِكَ فَلا تَقُم قائِماً، ولا تَجلِس جالِساً، ولٰكِن تَميلُ عَلىٰ يَمينِكَ، ثُمَّ انهَض لِلبَولِ إذا فَرَغتَ مِن ساعَتِكَ شَيئاً؛ فَإِنَّك تَأمَنُ الحَصاةَ بِإِذنِ اللهِ تَعالىٰ.[۲]

ب ـ غَسلُ الفَرجِ

۱۰۶۲. رسول الله ﷺ : إذا أتىٰ أحَدُكُم أهلَهُ فَأرادَ أن يَعودَ، فَليَغسِل فَرجَهُ.[۳]

ج ـ الغُسلُ

۱۰۶۳. الإمام الصادق ﷺ ـ لَمّا قالَ لَهُ الزِّنديقُ: ما عِلَّةُ غُسلِ الجَنابَةِ، وإنَّما أتىٰ حَلالاً ولَيسَ فِي الحَلالِ تَدنيسٌ؟! ـ: إنَّ الجَنابَةَ بِمَنزِلَةِ الحَيضِ؛ وذٰلِكَ أنَّ النُّطفَةَ دَمٌ لَم يَستَحكِم، ولا يَكونُ الجِماعُ إلّا بِحَرَكَةٍ شَديدَةٍ وشَهوَةٍ غالِبَةٍ، فَإِذا فَرَغَ تَنَفَّسَ البَدَنُ ووَجَدَ الرَّجُلُ مِن نَفسِهِ رائِحَةً كَريهَةً فَوَجَبَ الغُسلُ لِذٰلِكَ، وغُسلُ الجَنابَةِ مَعَ ذٰلِكَ أمانَةٌ اِئتَمَنَ اللهُ عَلَيها عَبيدَهُ لِيَختَبِرَهُم بِها.[۴]

---

۱. الجعفريات، ص ۲۱، النوادر للراوندي، ص ۲۱۶، ح ۴۳۱ كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۷ نقلاً عن طبّ الإمام الرضا ﷺ، وقد سقطت من الطبعة التي بأيدينا.

۳. السنن الكبرى، ج ۷، ص ۳۱۱، ح ۱۴۰۹۰، الثقات لابن حبّان، ج ۵، ص ۵۷۱ كلاهما عن عمر، كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۳۴۳، ح ۴۴۸۳۳.

۴. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۲۲۳، المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۶۴، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۲۰، ح ۶.

۳ـ۸/۱۳
آنچه پس از آمیزش، بایسته است

الف ـ پیشاب کردن

۱۰۶۰. **پیامبر خدا ﷺ**: اگر مردی با همسر خویش نزدیکی کرد، تا پیشاب نکرده است، غسل نکند؛ از این بیم که مبادا باقی‌ماندهٔ منی در آمد و شد باشد و از آن، دردی بی‌درمان خیزد.

۱۰۶۱. **امام رضا ﷺ** ـ دربارهٔ آمیزش و آداب آن ـ: پس چون آن کار را کردی، راست مَایست و کامل هم منشین؛ بلکه بر پهلوی راست لَم بده و سپس، زمانی پس از آن که کار خویش به پایان برده‌ای، برای پیشاب کردن برخیز. در این صورت، به اذن خداوند ﷻ از سنگ [مثانه] در امان خواهی بود.

ب ـ شستن شرمگاه

۱۰۶۲. **پیامبر خدا ﷺ**: اگر کسی از شما به سراغ زن خویش رفت و آن‌گاه خواست دیگر بار بازگردد، شرمگاه خویش را بشوید.

ج ـ غسل

۱۰۶۳. **امام صادق ﷺ** ـ در پاسخ زندیقی که پرسید: علّت غسل جنابت چیست؟ همانا آمیزش‌کننده، کاری حلال انجام داده است و کار حلال هم مایهٔ آلودگی نیست ـ: جنابت، همانند حیض است؛ چرا که نطفه، خونی است استحکام نایافته و آمیزش هم امکانپذیر نیست، مگر به حرکتی سخت و شهوتی چیره. پس، چون به پایان رسانَد، بدن، نفس می‌کشد و مرد از نفس آن، در خود بویی بد احساس می‌کند. غسل برای همین واجب شده است و البته غسل جنابت، افزون بر این، امانتی است که خداوند به بندگان خویش سپرده است تا از این رهگذر، آنان را بیازماید.

۱۰۶۴. الإمام الرضا ﷺ : عِلَّةُ غُسلِ الجَنابَةِ النَّظافَةُ لِتَطهيرِ الإنسانِ مِمّا أصابَ مِن أذاهُ وتَطهيرِ سائِرِ جَسَدِهِ؛ لِأَنَّ الجَنابَةَ خارِجَةٌ مِن كُلِّ جَسَدِهِ فَلِذٰلِكَ وَجَبَ عَلَيهِ تَطهيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ. وعِلَّةُ التَّخفيفِ فِي البَولِ وَالغائِطِ أَنَّهُ أكثَرُ وأدوَمُ مِنَ الجَنابَةِ، فَرَضِيَ فيهِ بِالوُضوءِ لِكَثرَتِهِ ومَشَقَّتِهِ ومَجيئِهِ بِغَيرِ إرادَةٍ مِنهُ ولا شَهوَةٍ، وَالجَنابَةُ لا تَكونُ إلّا بِالِاستِلذاذِ مِنهُم وَالإكراهِ لِأَنفُسِهِم.[1]

د ـ شُربُ العَسَلِ

۱۰۶۵. الإمام الرضا ﷺ ـ في ذِكرِ الجِماعِ وآدابِهِ ـ: ثُمَّ اغتَسِل وَاشرَب مِن ساعَتِكَ شَيئاً مِنَ المومِيائيِّ بِشَرابِ العَسَلِ أو بِعَسَلٍ مَنزوعِ الرَّغوَةِ؛ فَإِنَّهُ يَرُدُّ مِنَ الماءِ مِثلَ الَّذي خَرَجَ مِنكَ.[2]

۹/۱۳

ما يُعين على الجماع

۱۳/۹ـ۱

أكلُ الجَزَرِ

۱۰۶۶. الإمام الصادق ﷺ : الجَزَرُ أمانٌ مِنَ القولَنجِ، وَالبَواسيرِ، ويُعينُ عَلَى الجِماعِ.[3]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۷۶، ح ۱۷۱؛ عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۸۸، ح ۱؛ علل الشرائع، ص ۲۸۱، ح ۱ كلاهما عن محمّد بن سنان؛ المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۳۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲، ح ۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۷ نقلاً عن طبّ الإمام الرضا ﷺ. وكذا في بعض نسخ الكتاب، ولكنّه سقطت من الطبعة التي بأيدينا.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۱۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۱۹، ح ۳.

۱۰۶۴. **امام رضا** ﷺ: علّت غسل جنابت، پاکیزگی است تا انسان از آنچه از آزردگی آن کار دیده است، تطهیر شود و همهٔ تن او پاک گردد؛ زیرا جنابت، از همهٔ بدن شخص برخاسته و از همین رو، تطهیر همهٔ بدن بر او واجب شده است.

امّا علّت آسان‌تر گرفتن دربارهٔ پیشاب و مدفوع، آن است که از جنابت بیشتر و همیشگی‌ترند و از همین رو، به سبب فراوانی، مشقت‌آوری و بیرون آمدن آنها بدون خواست و شهوت، خداوند، در این باره به وضو بسنده داشته است، در حالی که جنابت، تنها از لذّت‌جویی و لذّت‌یابی و وا داشتن خود به این کار از انسان برمی‌خیزد.

د ـ خوردن عسل

۱۰۶۵. **امام رضا** ﷺ ـ دربارهٔ آمیزش و آداب آن ـ: پس، غسل کن و همان دم، قدری مومیایی با شربت عسل یا با عسلی که کف آن را برداشته باشند، بخور؛ زیرا این کار، همانند آن آبی را که از تو بیرون رفته است، به تو باز می‌گردانَد.

۹/۱۳
آنچه انسان را بر آمیزش یاری می‌دهد

۱ـ۹/۱۳
خوردن زردک

۱۰۶۶. **امام صادق** ﷺ: زردک، مایهٔ ایمنی از قولنج و بواسیر است و به جماع، کمک می‌کند.

۱۰۶۷. عنه ﷺ: أكلُ الجَزَرِ يُسَخِّنُ الكُلْيَتَينِ، ويُقيمُ الذَّكَرَ.[۱]

راجع: ج ۲، ص ۲۷۶ (الجزر).

۱۳ / ۹ـ۲

أكلُ التَّمرِ البَرنِيِّ

۱۰۶۸. رسول الله ﷺ ـ في خَواصِّ التَّمرِ البَرنِيِّ ـ: هٰذا جَبرَئيلُ يُخبِرُني أنَّ في تَمرَتِكُم هٰذِهِ تِسعُ خِصالٍ: تَخبُلُ الشَّيطانَ، وتُقَوِّي الظَّهرَ، وتَزيدُ فِي المُجامَعَةِ.[۲]

۱۰۶۹. عنه ﷺ: قالَ جَبرَئيلُ: التَّمرُ البَرنِيُّ... يَزيدُ في ماءِ فَقارِ الظَّهرِ.[۳]

۱۳ / ۹ـ۳

أكلُ التِّينِ

۱۰۷۰. رسول الله ﷺ: كُلُوا التِّينَ الرَّطبَ وَاليابِسَ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الجِماعِ، ويَقطَعُ البَواسيرَ، ويَنفَعُ مِنَ النِّقرِسِ وَالإِبرِدَةِ.[۴]

۱۳ / ۹ـ۴

أكلُ البِطّيخِ

۱۰۷۱. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالبِطّيخِ؛ فَإِنَّ فيهِ عَشرَ خِصالٍ: هُوَ طَعامٌ، وشَرابٌ، وأُشنانٌ، ورَيحانٌ، ويَغسِلُ المَثانَةَ، ويَغسِلُ البَطنَ، ويُكثِرُ ماءَ الظَّهرِ، ويَزيدُ

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۱ عن داوود بن فرقد.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۷۶، ح ۳۷ عن الحسين بن علوان. انظر تمام الحديث وتخريجه في: خواصّ التمر ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۱۶۰۵.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۲۱۸۹، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۸۲، ح ۳۱.

۴. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۱۲۵۴ عن كعب، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۸۶، ح ۶.

۱۰۶۷. **امام صادق** ﷺ: خوردن زردک، کلیه‌ها را گرم می‌کند و آلت را بر می‌خیزاند.

ر.ک: ج ۲، ص ۲۷۷ (زردک).

۱۳ / ۹ ـ ۲
خوردن خرمای بَرْنی

۱۰۶۸. **پیامبر خدا** ﷺ ـ دربارهٔ خواص خرمای بَرْنی ـ: اینک این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد که در این خرمایتان، نُه ویژگی است. [از آن جمله] شیطان را سرگشته می‌کند، پشت را قوی می‌سازد و بر توان نزدیکی می‌افزاید.[1]

۱۰۶۹. **پیامبر خدا** ﷺ: جبرئیل می‌گوید: «خرمای بَرْنی ... بر آبِ ستون فقرات می‌افزاید».

۱۳ / ۹ ـ ۳
خوردن انجیر

۱۰۷۰. **پیامبر خدا** ﷺ: انجیر، تازه و خشک، بخورید؛ چرا که بر قدرت همبستری می‌افزاید، بواسیر را ریشه‌کن می‌کند و برای درمانِ نقرِس و سردی مزاج، سودمند است.

۱۳ / ۹ ـ ۴
خوردن خربزه

۱۰۷۱. **پیامبر خدا** ﷺ: بر شما باد خربزه؛ چرا که در آن، ده ویژگی است: خوردنی است؛ آشامیدنی است، شستشو دهنده است؛ خوش‌بوکننده است؛ مثانه را می‌شوید؛ شکم را می‌شوید؛ آب کمر را فراوان می‌سازد؛ نیروی

---

۱. برای دیدن متن کامل روایت و منابع آن، ر.ک: خواصّ خرما ج ۲، ص ۲۴۹، ح ۱۶۰۴.

فِي الجِماعِ، ويَقطَعُ البُرودَةَ، ويُنَقّي البَشَرَةَ.[۱]

۱۳ / ۹ـ۵

أكلُ البَصَلِ

۱۰۷۲. الإمام الصادق ﷺ: كُلُوا البَصَلَ؛ فَإِنَّ فيهِ ثَلاثَ خِصالٍ: يُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَشُدُّ اللِّثَةَ، ويَزيدُ فِي الماءِ وَالجِماعِ.[۲]

راجع: ج۲، ص ۲۱۲، ح ۱۵۳۲ وص ۲۱۲ـ۲۱۴ ح ۱۵۳۵ إلى ۱۵۳۸.

۱۳ / ۹ـ۶

أكلُ البَيضِ

۱۰۷۳. الإمام الباقر ﷺ: مَن عَدِمَ الوَلَدَ فَليَأكُلِ البَيضَ وَليُكثِر مِنهُ؛ فَإِنَّهُ يُكثِرُ النَّسلَ.[۳]

۱۰۷۴. الإمام الكاظم ﷺ: كَثرَةُ أكلِ البَيضِ تَزيدُ فِي الوَلَدِ.[۴]

راجع: ج۲، ص ۲۲۴ (خواص البيض).

۱۳ / ۹ـ۷

أكلُ البَيضِ بِالبَصَلِ وَالزَّيتِ

۱۰۷۵. مكارم الأخلاق عن بعض أصحاب الإمام الصادق ﷺ، قال له: جُعِلتُ فِداكَ!

---

۱. طبّ النبيّ ﷺ، ص ۸ عن ابن عبّاس؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۷؛ الفردوس، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۴۳۷۱ عن ابن عبّاس نحوه؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۶، ح ۲۸۲۸۸.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۴، ح ۳؛ الخصال، ص ۱۵۸، ح ۲۰۰ كلاهما عن ميسّر بياع الزطّي؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۲۱۲۶ وليس فيه «والجماع»؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۱۳۴۲ وليس فيه «الماء»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۶، ح ۲.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۰.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۵، ح ۴؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۵۱، ح ۴۲۳۵ كلاهما عن موسى بن بكر.

همبستری را می‌افزاید؛ سردیِ مزاج را از میان برمی‌دارد؛ و پوست را تمیز می‌کند.

۱۳/۹/۵
خوردن پیاز

۱۰۷۲. **امام صادق** ﷺ: پیاز بخورید؛ چرا که سه ویژگی دارد: بوی دهان را خوش می‌سازد، لثه را استحکام می‌بخشد، و آب و توان آمیزش را افزون می‌کند.

همچنین، ر.ک: ج۲، ص۲۱۳، ح۱۵۳۲ و ص۲۱۳ـ۲۱۵، ح ۱۵۳۵ـ۱۵۳۸.

۱۳/۹/۶
خوردن تخم مرغ

۱۰۷۳. **امام باقر** ﷺ: هر کس فرزند ندارد، تخم‌مرغ بخورد و فراوانْ از آن بهره ببرد؛ چرا که نسل را می‌افزاید.

۱۰۷۴. **امام کاظم** ﷺ: فراوان خوردن تخم‌مرغ، فرزند را افزون می‌سازد.

ر.ک: ج۲، ص۲۲۵ (خواصّ تخم‌مرغ).

۱۳/۹/۷
خوردن تخم‌مرغ همراه با پیاز و روغن زیتون

۱۰۷۵. **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از یکی از یاران امام صادق ﷺ ـ: به امام ﷺ گفتم: فدایت شوم! من کنیز می‌خرم. دوست دارم چیزی به من تعلیم فرمایی که

إنّي أشتَرِي الجَوارِيَ فَأُحِبُّ أن تُعَلِّمَني شَيئاً أتَقَوّىٰ عَلَيهِنَّ.

قالَ: خُذ بَصَلاً وقَطِّعهُ صُغاراً صُغاراً وَاقلِهِ بِالزَّيتِ، وخُذ بَيضاً فَافقِصهُ في صَحفَةٍ وذُرَّ عَلَيهِ شَيئاً مِنَ المِلحِ، فَاذرُرهُ عَلَى البَصَلِ وَالزَّيتِ وَاقلِهِ شَيئاً، ثُمَّ كُل مِنهُ.

قالَ: فَفَعَلتُ، فَكُنتُ لا أُريدُ مِنهُنَّ شَيئاً إلّا قَدَرتُ عَلَيهِ.[1]

۱۰۷۶. الإمام الكاظم ﷺ: مَن أكَلَ البَيضَ وَالبَصَلَ وَالزَّيتَ، زادَ في جِماعِهِ، ومَن أكَلَ اللَّحمَ بِالبَيضِ، كَبُرَ عَظمُ وَلَدِهِ.[2]

۱۰۷۷. الكافي عن عمر بن أبي حسنة الجمّال: شَكَوتُ إلىٰ أبِي الحَسَنِ ﷺ قِلَّةَ الوَلَدِ. فَقالَ لي: إستَغفِرِ اللهَ، وكُلِ البَيضَ بِالبَصَلِ.[3]

۸ـ۹/۱۳
أكلُ البَيضِ بِاللَّحمِ

۱۰۷۸. رسول الله ﷺ: اللَّحمُ بِالبَيضِ يَزيدُ فِي الباءَةِ.[4]

۱۰۷۹. الإمام الصادق ﷺ: شَكا نَبِيٌّ مِنَ الأَنبِياءِ ﷺ إلَى اللهِ ﷻ قِلَّةَ النَّسلِ. فَقالَ: كُلِ اللَّحمَ بِالبَيضِ.[5]

راجع: ج۱، ص ۶۳۶ ح ۱۰۷۶.

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۵، ح ۱۴۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۸۴، ح ۴۲.

۲. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۵، ح ۱۴۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۸۴، ح ۴۱.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۱۸۸۵ عن محمّد بن عمر بن أبي حسنة الجمّال؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶، ح ۱۱.

۴. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۵۱۱؛ السرائر، ج ۳، ص ۱۳۸ وفيه «روي أنّ أكل اللحم...»؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۳.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۵، ح ۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۱۸۸۴ وص ۲۷۵، ح ۱۸۸۳ نحوه وكلّها عن عبدالله بن سنان؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶، ح ۱۰.

بر [آمیزش با] آنها توانایی یابم.

فرمود: «پیاز را ریز کرده، در روغن سرخ کن، تخم‌مرغی هم در سینی‌ای بشکن و قدری نمک بر آن بپاش. آن‌گاه، این تخم‌مرغ را روی پیاز و روغن زیتون بریز و اندکی بجوشان و سپس از آن، بخور».

راوی گوید: این کار را انجام دادم و از آن پس، هر گاه قصد آمیزش با آن کنیزان می‌کردم، بر آن توانایی داشتم.

۱۰۷۶. **امام کاظم** ﷺ: هر کس تخم‌مرغ و پیاز و روغن زیتون بخورد، بر توان جنسی او افزوده شود و هر کس گوشت و تخم‌مرغ بخورد، استخوان فرزندش درشت باشد.

۱۰۷۷. **الکافی** ـ به نقل از عمر بن ابی حسنهٔ جمّال ـ: نزد امام کاظم ﷺ، از کمیِ فرزند، اظهار ناراحتی کردم ـ به من فرمود: «از خداوند، آمرزش بطلب و تخم‌مرغ با پیاز بخور».

۱۳ / ۹ ـ ۸
خوردن تخم‌مرغ با گوشت

۱۰۷۸. **پیامبر خدا** ﷺ: گوشت با تخم‌مرغ، بر توان جنسی می‌افزاید.

۱۰۷۹. **امام صادق** ﷺ: یکی از پیامبران، از کمیِ فرزندان به درگاه خداوند ﷻ شکایت بُرد. خداوند فرمود: «گوشت با تخم‌مرغ بخور».

ر.ک: ج ۱، ص ۶۳۵ ح ۱۰۷۶.

۹ـ۹/۱۳

أكلُ الحُبارىٰ

۱۰۸۰. الإمام الكاظم ﷺ: لا أرىٰ بِأكلِ الحُبارىٰ بَأساً، وإنَّهُ جَيِّدٌ لِلبَواسيرِ، ووَجَعِ الظَّهرِ، وهُوَ مِمّا يُعينُ عَلىٰ كَثرَةِ الجِماعِ.[۱]

۱۰ـ۹/۱۳

أكلُ الهَريسَةِ

۱۰۸۱. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ نَبِيّاً مِنَ الأَنبِياءِ شَكا إلَى اللهِ ﷻ الضَّعفَ، وقِلَّةَ الجِماعِ، فَأَمَرَهُ بِأكلِ الهَريسَةِ.[۲]

۱۱ـ۹/۱۳

شُربُ السَّويقِ بِالزَّيتِ

۱۰۸۲. الإمام الصادق ﷺ: شُربُ السَّويقِ بِالزَّيتِ يُنبِتُ اللَّحمَ، ويَشُدُّ العَظمَ، ويُرِقُّ البَشَرَةَ، ويَزيدُ فِي الباهِ.[۳]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۶ عن نشيط بن صالح؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۱۱۳۵ وليس فيه «كثرة»؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۸۵، ح ۵۱.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۱۹، ح ۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۱۴۶۸ كلاهما عن عبد الله بن سنان؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۸۶، ح ۱.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۳۰۶، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۱۹۳۷ كلاهما عن عبد الله بن مسكان؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۸۰، ح ۱۵.

۱۳ / ۹ ـ ۹
خوردن هوبره

۱۰۸۰ . **امام کاظم** ﷺ : در خوردن هوبره، اشکالی نمی‌بینم. آن، برای بواسیر و دردِ کمر، خوب است و از چیزهایی است که بر فراوانی آمیزش، انسان را یاری می‌رساند.

۱۳ / ۹ ـ ۱۰
خوردن حلیم

۱۰۸۱ . **امام صادق** ﷺ : یکی از پیامبران، از ضعف و کمیِ توان آمیزش به درگاه خداوندﷻ اظهار ناراحتی کرد. خداوند، او را به خوردن حلیم، فرمان داد.

۱۳ / ۹ ـ ۱۱
خوردن سویق با روغن زیتون

۱۰۸۲ . **امام صادق** ﷺ : خوردن سویق[1] با روغن زیتون، گوشت می‌رویانَد، استخوان را استحکام می‌بخشد، پوست را نازک می‌کند و بر توان جنسی می‌افزاید.

---

۱. سویق، آردگندم و جو بو داده است. توضیح بیشتر دربارهٔ سویق، در ج ۲، ص ۳۷۵ خواهد آمد.

۱۳/ ۹ـ ۱۲

شُربُ الحَليبِ بِالعَسَلِ

۱۰۸۳. الإمام الكاظم عليه السلام: مَن تَغَيَّرَ عَلَيهِ ماءُ ظَهرِهِ، يَنفَعُ لَهُ اللَّبَنُ الحَليبُ بِالعَسَلِ.[۱]

۱۳/ ۹ـ ۱۳

إستِعمالُ السُّعدِ

۱۰۸۴. الإمام الصادق عليه السلام: إتَّخِذوا في أسنانِكُمُ السُّعدَ؛ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الفَمَ، ويَزيدُ فِي الجِماعِ.[۲]

۱۳/ ۹ـ ۱۴

الطِّيبُ

۱۰۸۵. رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ الرّيحَ الطَّيِّبَةَ تَشُدُّ القَلبَ، وتَزيدُ فِي الجِماعِ.[۳]

۱۰۸۶. الإمام الصادق عليه السلام: الرّيحُ الطَّيِّبَةُ تَشُدُّ العَقلَ، و تَزيدُ فِي الباهِ.[۴]

---

۱. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۱۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۰، ح ۲.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۴ عن أبي عزيز المرادي؛ الخصال، ص ۶۳، ح ۹۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۱۶۰۱ كلاهما عن فضيل بن عثمان؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۹۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۳۷، ح ۶.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۳؛ قرب الإسناد، ص ۱۶۷، ح ۶۱۰ وفيه «الصلب» بدل «القلب» وكلاهما عن عليّ بن رئاب عن الإمام الصادق عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۰، ح ۱.

۴. السرائر، ج ۳، ص ۱۴۱؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۵۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۵.

۱۳ / ۹ ـ ۱۲
نوشیدن شیر با عسل

۱۰۸۳ . **امام کاظم** ﷺ : هر کس آبِ کمرش بر وی دیگرگون شود، شیر تازه عسل برایش سودمند است.

۱۳ / ۹ ـ ۱۳
استفاده از مُشکَک

۱۰۸۴ . **امام صادق** ﷺ : مُشکک به لابه‌لای دندان‌های خویش در آو : چرا که دم را خوش‌بو می‌کند و بر توان همبستری می‌افزاید.

۱۳ / ۹ ـ ۱۴
بوی خوش

۱۰۸۵ . **پیامبر خدا** ﷺ : بوی خوش، قلب را استواری می‌بخشد و بر توان همب... می‌افزاید.[۲]

۱۰۸۶ . **امام صادق** ﷺ : بوی خوش، قلب را استواری می‌بخشد و بر توان جنسی می‌افزاید.

---

۱. علامه مجلسی می‌گوید: در قاموس آمده است: حلیب، یعنی شیر دوشیده شده، یا شیری که هنوز مزه‌اش تغییر نیافته است. همچنین دیگرگون شدن آب کمر، کنایه از عدم انعقاد نطفهٔ فرزند از آن است.

۲. در قرب الإسناد به جای «قلب»، «صلب» آمده است.

۱۳/۹ـ۱۵

تَسريحُ الشَّعرِ

۱۰۸۷. رسول الله ﷺ: كَثرَةُ تَسريحِ الرَّأسِ تَذهَبُ بِالوَباءِ، وتَجلِبُ الرِّزقَ، وتَزيدُ فِي الجِماعِ.[۱]

۱۳/۹ـ۱۶

الكُحلُ

۱۰۸۸. الإمام الصادق ﷺ: الكُحلُ يَزيدُ فِي المُباضَعَةِ.[۲]

۱۰۸۹. الإمام الرضا ﷺ: عَلَيكَ بِالإثمِدِ فَإِنَّهُ يَجلُو البَصَرَ، ويُنبِتُ الأَشفارَ، ويُطَيِّبُ النَّكهَةَ، ويَزيدُ فِي الباهِ.[۳]

۱۳/۹ـ۱۷

الخِضابُ

۱۰۹۰. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِسَيِّدِ الخِضابِ؛ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ البَشَرَةَ، ويَزيدُ فِي الجِماعِ.[۴]

۱۰۹۱. الإمام الكاظم ﷺ: فِي الخِضابِ ثَلاثُ خِصالٍ: مَهيَبَةٌ فِي الحَربِ، ومَحَبَّةٌ

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۹، ح ۶؛ ثواب الأعمال، ص ۴۰، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۸، ح ۷.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۸؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۳۶؛ طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۰ وفيه «المضاجعة» بدل «المباضعة»؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۵، ح ۱۱.

۳. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۵، ح ۱۱.

۴. صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۲۷۷، ح ۲۴ عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۵۵۹؛ كنز العمّال، ج ۶، ص ۶۶۸، ح ۱۷۳۱۶ نقلاً عن ابن السني وأبي نعيم عن أبي رافع وزاد فيه: «الحنّاء» بعد «الخضاب».

۱۳ / ۹ ـ ۱۵
شانه زدن موها

۱۰۸۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: فراوان شانه زدن موها، وَبا را از میان می‌بَرَد، روزی می‌آورد و بر قدرت انسان برای نزدیکی می‌افزاید.

۱۳ / ۹ ـ ۱۶
سرمه کشیدن

۱۰۸۸ . **امام صادق ﷺ**: سرمه، توان همبستری را افزون می‌سازد.

۱۰۸۹ . **امام رضا ﷺ**: بر تو باد سرمهٔ سیاه؛ چرا که دیده را جلا می‌دهد، مژگان را می‌رویانَد، دهان را خوش‌بو می‌سازد و بر توان جنسی می‌افزاید.

۱۳ / ۹ ـ ۱۷
خضاب کردن

۱۰۹۰ . **رسول الله ﷺ**: بر شما باد مِهتَر همهٔ خضاب‌ها، که پوست را پاکیزه می‌کند و قدرت همبستری را می‌افزاید.

۱۰۹۱ . **امام کاظم ﷺ**: در خضاب، سه ویژگی است: هیبت‌آوری در جنگ، مِهرآوری

إلَى النِّساءِ، ويَزيدُ فِي الباهِ.[1]

۱۰۹۲. رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالحِنّاءِ؛ فَإنَّهُ يُنَوِّرُ رُؤوسَكُم، ويُطَهِّرُ قُلوبَكُمْ، ويزيدُ فِي الجِماعِ.[2]

۱۰۹۳. الإمام الصادق ﷺ: الكُحلُ يَزيدُ فِي المُضاجَعَةِ، وَالحِنّاءُ يَزيدُ فيها.[3]

۱۳ / ۹ ـ ۱۸

النّورَةُ

۱۰۹۴. الإمام الكاظم ﷺ: شَعرُ الجَسَدِ إذا طالَ قَطَعَ ماءَ الصُّلبِ، وأرخَى المَفاصِلَ، ووَرَّثَ الضَّعفَ، وَالسُّلَّ، وإنَّ النّورَةَ تَزيدُ في ماءِ الصُّلبِ، وتُقَوِّي البَدَنَ، وتَزيدُ في شَحمِ الكُليَتَينِ، وتُسمِنُ البَدَنَ.[4]

راجع: ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۱۷۵۶.

۱۳ / ۱۰

مَا يُضعِفُ عَنِ الجِماعِ

۱۳ / ۱۰ ـ ۱

الصِّيام

۱۰۹۵. رسول الله ﷺ: مَنِ استَطاعَ الباءَةَ فَليَتَزَوَّج؛ فَإنَّهُ أغَضُّ لِلبَصَرِ، وأحصَنُ لِلفَرجِ،

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۱، ح ۶ عن إبراهيم بن عبد الحميد؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۵۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۰۲، ح ۹.

۲. تاريخ دمشق، ج ۴۳، ص ۵۶۶، ح ۹۴۱۲ عن واثلة بن الأسقع؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۵، ح ۲۸۲۸۲.

۳. طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۰.

۴. مستطرفات السرائر، ص ۵۷، ح ۱۸ عن عليّ بن يقطين؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۱، ح ۱۲.

به زنان، و توان جنسی را نیز می‌افزاید.

۱۰۹۲. **پیامبر خدا** ﷺ: بر شما باد حنا؛ چراکه [دیده‌های] سرتان را روشن می‌سازد، دل‌هایتان را پاک می‌کند و بر توان جنسی می‌افزاید.

۱۰۹۳. **امام صادق** ؈: سرمه، توان همبستری را افزایش می‌دهد. حنا نیز بر آن می‌افزاید.

۱۳ / ۹ ـ ۱۸
نوره کشیدن

۱۰۹۴. **امام کاظم** ؈: موی سر، چون بلند شود، آب کمر از جریان می‌افتد، مفاصل، سست می‌شوند و ضعف و سِل به دنبال می‌آورد. امّا نوره، آب کمر را افزون می‌سازد، بدن را تقویت می‌کند، بر پیهِ کلیه‌ها می‌افزاید و بدن را چاق می‌کند.

ر.ک: ج۲، ص۳۳۳، ح۱۷۵۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳ / ۱۰
آنچه از توان جنسی می‌کاهد

۱۳ / ۱۰ ـ ۱
روزه

۱۰۹۵. **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس توان همسر گرفتن دارد، همسر گیرد؛ چراکه بیشتر، مایهٔ فرو هِلیدنِ چشمان، و نگه‌داشتن دامن است. هر کس هم توان

ومَن لَم يَستَطِع فَعَلَيهِ بِالصَّومِ؛ فَإِنَّهُ لَهُ وِجاءٌ.[1]

راجع: ج ۱، ص ۶۴۴، ح ۱۰۹۷ و ح ۱۰۹۸.

۱۳ / ۱۰ ـ ۲

إطالَةُ الشَّعرِ

۱۰۹۶. الإمام عليّ عليه السلام: ما كَثُرَ شَعرُ رَجُلٍ قَطُّ إلّا قَلَّت شَهوتُهُ.[2]

۱۰۹۷. الكافي عن محمّد بن يحيى رفعه: جاءَ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، لَيسَ عِندي طَولٌ فَأَنكَحَ النِّساءَ؛ فَإِلَيكَ أشكُو العُزوبِيَّةَ.

فَقالَ: وَفِّر شَعرَ جَسَدِكَ، وأدِمِ الصِّيامَ.

فَفَعَلَ فَذَهَبَ ما بِهِ مِنَ الشَّبَقِ.[3]

۱۰۹۸. المعجم الكبير عن ابن عبّاس: شَكا رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله العُزوبَةَ، فَقالَ: ألا أختَصي؟

فَقالَ: لا. لَيسَ مِنّا مَن خَصىٰ أوِ اختَصىٰ، ولٰكِن صُم، ووَفِّر شَعرَ جَسَدِكَ.[4]

---

۱. صحيح البخاري، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۱۸۰۶؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۸، ح ۱۴۰۰؛ سنن أبي داوود، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۲۰۴۶ كلّها عن عبد الله بن مسعود؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۸۸، ح ۴۵۵۹۲ نقلاً عن البغوي في مسند عثمان؛ المعجزات النبويّة، ص ۸۵، ح ۵۳؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۴۶۷؛ روضة الواعظين، ص ۴۰۹ وفيهما «فليدمن الصوم» بدل «فعليه بالصوم» وليس في الثلاثة الأخيرة «فإنّه أغضّ للبصر وأحصن للفرج»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۰.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۲، ح ۴۶۴۹ عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۰۴، ح ۱۷۴۴ عن الإمام الصادق عنه عليه السلام؛ عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۸۷، ح ۵۲.

۳. الكافي، ج ۵، ص ۵۶۴، ح ۳۶؛ عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱۲۹ نحوه.

۴. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۱۶، ح ۱۱۳۰۴؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۸۳، ح ۴۵۵۶۹.

ندارد، بر او باد روزه؛ چرا که دارای نوعی عقیم‌کنندگی است.

همچنین، ر.ک: ج ۱، ص ۶۴۵، ح ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸.

۱۳ / ۱۰ ـ ۲
وا گذاردن مو

۱۰۹۶. **امام علی** ﷺ: موی هیچ مردی زیاد نشود، مگر آن که شهوتش کاهش یابد.

۱۰۹۷. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن یحیی، در حدیثی که سندش را به معصوم ﷺ رسانْد ـ: مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من توانایی مالی ندارم تا زنانی به همسری گیرم. اینک از بی‌همسری به پیشگاه تو شکایت می‌آورم.

فرمود: «موی بدنت را وا گذار تا فراوان شود و پیوسته نیز روزه بگیر».

او این کار را انجام داد و چیرگی شهوت وی از میان رفت.

۱۰۹۸. **المعجم الکبیر** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: مردی نزد پیامبر خدا، از بی‌زنی اظهار ناراحتی کرد و گفت: آیا خود را اخته کنم؟

فرمود: «نه. کسی که اخته باشد یا خود را اخته کند، از ما نیست. روزه بدار و موی بدنت را وا گذار».

۱۳ / ۱۰ـ۳

النَّعلُ السَّوداءُ

۱۰۹۹. الكافي عن حَنان بن سَدير: دَخَلتُ عَلىٰ أبي عَبدِ اللهِ ﷺ وفي رِجلي نَعلٌ سَوداءُ.

فَقالَ: يا حَنانُ، ما لَكَ ولِلسَّوداءِ؟! أما عَلِمتَ أنَّ فيها ثَلاثَ خِصالٍ: تُضَعِّفُ البَصَرَ، وتُرخِي الذَّكَرَ، وتورِثُ الهَمَّ؟ ومَعَ ذٰلِكَ مِن لِباسِ الجَبّارينَ.

قالَ: فَقُلتُ: فَما أَلبَسُ مِنَ النِّعالِ؟

قالَ: عَلَيكَ بِالصَّفراءِ؛ فَإِنَّ فيها ثَلاثَ خِصالٍ: تَجلُو البَصَرَ، وتَشُدُّ الذَّكَرَ، وتَدرَأُ الهَمَّ، وهِيَ مَعَ ذٰلِكَ مِن لِباسِ النَّبِيِّينَ.[1]

راجع: (إرشادات طبّية / الحذاء والصحّة) ج۱، ص ۱۲۰، ح ۱۴۱.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۶۵، ح ۲؛ الخصال، ص ۹۹، ح ۵۰؛ ثواب الأعمال، ص ۴۳، ح ۱ وفيهما «تحدّ» بدل «تجلو».

۱۳ / ۱۰ ـ ۳
کفش مِشکی

۱۰۹۹ . الکافی ـ به نقل از حنان بن سَدیر ـ : در حالی که کفش سیاه پوشیده بودم، بر امام صادق ﷺ وارد شدم.

فرمود: «ای حنان! تو را به رنگ سیاه، چه کار؟! آیا نمی‌دانی که در آن، سه ویژگی است: دیده را ضعیف می‌کند، آلت را سست می‌سازد، و پیری می‌آورد و افزون بر این، جامهٔ جبّاران است؟».

گفتم: پس چه پای‌افزاری بپوشم؟

فرمود: «بر تو باد زرد؛ چرا که در آن، سه ویژگی است: دیده را جلا می‌دهد، آلت را استحکام می‌بخشد، و اندوه را از انسان دور می‌کند و افزون بر این، از جامه‌های پیامبران است».[1]

ر.ک: (توصیه‌های پزشکی / نقش کفش در سلامت) ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۴۱.

---

۱. در الخصال و ثواب الأعمال به جای «جلا می‌دهد»، عبارت «تیز می‌کند» آمده است.

الفصل الرابع عشر

الجنين

١/١٤ تطور الجنين

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكتاب :

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ* ثُمَّ جَعَلْنَـٰهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ* ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَـٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَـٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَـٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَـٰلِقِينَ﴾.[1]

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ مِّنَ ٱلْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَـٰكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِى ٱلْأَرْحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ﴾.[2]

﴿هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ

---

١. المؤمنون: ١٢ ـ ١٤.

٢. الحجّ: ٥.

فصل چهاردهم

جنین

۱/۱۴

تحوّل جنین

قرآن

﴿ما انسان را از گِل خالص بیافریدیم. سپس او را نطفه‌ای ساختیم در جایگاهی استوار. آن‌گاه، نطفه را به‌صورت خون‌بسته گردانیدیم. سپس، خون‌بسته را پارهٔ مُضْغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) کردیم. سپس، مُضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و آن‌گاه، استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم و سرانجام، آن را آفرینش تازه‌ای دادیم. پس فرخنده آمد خدا که بهترین آفریننده است﴾

﴿هان، ای آدمیان! اگر دربارهٔ رستاخیز در تردید هستید، بدانید که ما شما را از خاکی، آن‌گاه از نطفه‌ای، سپس از لَخته‌ای، و سرانجام از پاره‌گوشتی تمام‌آفریده و ناتمام‌آفریده است، خلق کردیم تا برایتان روشن گردانیم. آنچه خواهیم تا زمانی معیّن در رَحِم‌ها قرار دهیم و سپس، شما را در سیمای کودکی بیرون آوریم تا به رشدتان برسید﴾

﴿اوست آن‌که شما را از خاک، سپس از نطفه و سپس از لَخته‌ای بیافرید و سپس، شما را در سیمای کودکی بیرون آورد تا سپس به رشد آن

لِتَكُونُواْ شُيُوخًا وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوٓاْ أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.[1]

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِۦ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِۦٓ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾.[2]

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾.[3]

الحديث:

۱۱۰۰. الكافي عن الحسين بن خالد: قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ ﷺ: إنّا رُوّينا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أنَّهُ قالَ: مَن شَرِبَ الخَمرَ لَم تُحتَسَب لَهُ صَلاتُهُ أربَعينَ يَوماً.

قالَ: فَقالَ: صَدَقوا.

قُلتُ: وكَيفَ لا تُحتَسَبُ صَلاتُهُ أربَعينَ صَباحاً لا أقَلَّ مِن ذٰلِكَ ولا أكثَرَ؟

فَقالَ: إنَّ اللهَ ﷻ قَدَّرَ خَلقَ الإنسانِ فَصَيَّرَهُ نُطفَةً أربَعينَ يَوماً، ثُمَّ نَقَلَها فَصَيَّرَها عَلَقَةً أربَعينَ يَوماً، ثُمَّ نَقَلَها فَصَيَّرَها مُضغَةً أربَعينَ يَوماً. فَهُوَ إذا شَرِبَ الخَمرَ بَقِيَت في مُشاشِهِ أربَعينَ يَوماً عَلىٰ قَدرِ انتِقالِ خِلقَتِهِ.

قالَ: ثُمَّ قالَ ﷺ: وكَذٰلِكَ جَميعُ غِذائِهِ، أكلِهِ وشُربِهِ يَبقىٰ في مُشاشِهِ أربَعينَ يَوماً.[4]

۱۱۰۱. الإمام الصادق ﷺ ـ في وَصفِ خَلقِ الإنسانِ ـ: أوَّلُ ذٰلِكَ تَصويرُ الجَنينِ فِي الرَّحِمِ حَيثُ لا تَراهُ عَينٌ ولا تَنالُهُ يَدٌ، ويُدَبِّرُهُ حَتّىٰ يَخرُجَ سَوِيّاً مُستَوفِياً

---

۱. غافر: ۶۷.

۲. فاطر: ۱۱.

۳. الإنسان: ۲.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۰۲، ح ۱۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۱۰۸، ح ۴۶۸؛ علل الشرائع، ص ۳۴۵، ح ۱ وفيه «مثانته» بدل «مُشاشه» في كلا الموضعين؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۵۷، ح ۴۱.

﴿برسید و از آن پس، پیر شوید. از شما، کسانی هستند که پیش از آن سن می‌میرد و تا آن‌که به مهلت معیّنی برسید. باشد که شما بیندیشید﴾

﴿خداوند، شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید و آن‌گاه، شما را جفت گردانید. هیچ مادینه‌ای بار نگیرد و هیچ درازْ عمری، زندگی‌ای طولانی نمی‌کند و هیچ از عمر کس کاسته نشود، مگر آن‌که در دیوانی ثبت باشد. این کار، برای خداوند، آسان است﴾

﴿بی‌گمان، ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته بیافریدیم تا او را بیازماییم. پس او را شنوایی بینا قرار دادیم﴾

حدیث

۱۱۰۰. **الکافی** ـ به نقل از حسین بن خالد ـ : به امام کاظم ﷺ گفتم : از پیامبر ﷺ برایمان روایت شده که فرموده است : «هر کس شراب بخورد، تا چهل روز، نماز وی برایش حساب نمی‌شود».

امام ﷺ فرمود : «درست گفته‌اند».

گفتم : چگونه تنها چهل روز برای وی نمازی حساب نمی‌شود، نه کمتر از آن و نه بیشتر؟

فرمود : «خداوند ﷻ، خلقتِ انسان را تقدیر کرد. [در این تقدیر] چهل روز او را در حالت نطفه بداشت. سپس، او را از این حالت، نقل داد و چهل روز عَلَقه گردانید. سپس دیگر بار او را به حالی دیگر نقل داد و چهل روز مُضْغه بداشت. از این رو، اگر انسان شراب بخورد، این شراب، چهل روز، یعنی به اندازهٔ روزهای نقل خلقت وی [از مرحله‌ای به مرحله دیگر] در نرمهٔ استخوان‌های وی می‌مانَد».

امام ﷺ سپس فرمود : «و همهٔ آنچه می‌خورَد نیز چنین است : خوراک و نوشاب او به مدّت چهل روز در نرمهٔ استخوان‌هایش می‌مانَد».

۱۱۰۱. **امام صادق** ﷺ ـ در توصیف خلقت انسان ـ : آغاز آن، شکل دادن به جنین در رَحِم است؛ جایی که نه چشمی آن را می‌بیند و نه دستی بدان می‌رسد. آن‌گاه، خداوند آن را تدبیر می‌کند تا به صورت انسانی بیرون آید، کامل و برخوردار از

جَميعَ ما فيهِ قِوامُهُ وصَلاحُهُ مِنَ الأَحشاءِ وَالجَوارِحِ وَالعَوامِلِ إلىٰ ما في تَركيبِ أعضائِهِ مِنَ العِظامِ وَاللَّحمِ وَالشَّحمِ وَالمُخِّ وَالعَصَبِ وَالعُروقِ وَالغَضاريفِ.[1]

۱۱۰۲. رسول الله ﷺ ـ وسُئِلَ عَن شَرابِ المَولودِ في بَطنِ أُمِّهِ فَقالَ ـ: أمّا شَرابُ المَولودِ في بَطنِ أُمِّهِ، فَإِنَّهُ يَكونُ نُطفَةً أربَعينَ لَيلَةً، ثُمَّ عَلَقَةً أربَعينَ لَيلَةً، ومَشيجاً أربَعينَ لَيلَةً، وغَبيساً أربَعينَ لَيلَةً، ثُمَّ مُضغَةً أربَعينَ لَيلَةً، ثُمَّ العَظمَ حَنيكاً أربَعينَ لَيلَةً، ثُمَّ جَنيناً. فَعِندَ ذٰلِكَ يَستَهِلُّ فَيُنفَخُ فيهِ الرُّوحُ، فَإِذا أرادَ اللهُ ـ جَلَّ اسمُهُ ـ أن يُخرِجَهُ تامّاً [أخرَجَهُ]، وإن أرادَ أن يُؤَخِّرَهُ في الرَّحمِ تِسعَةَ أشهُرٍ فَأَمرُهُ نافِذٌ وقَولُهُ صادِقٌ، تَجتَلِبُ عَلَيهِ عُروقُ الرَّحِمِ ومِنها يَكونُ الوَلَدُ.[2]

۱۱۰۳. الإمام الصادق ﷺ ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: نَبتَدِئُ ـ يا مُفَضَّلُ ـ بِذِكرِ خَلقِ الإِنسانِ فَاعتَبِر بِهِ؛ فَأَوَّلُ ذٰلِكَ ما يُدَبَّرُ بِهِ الجَنينُ في الرَّحِمِ وهُوَ مَحجوبٌ في ظُلُماتٍ ثَلاثٍ: ظُلمَةِ البَطنِ، وظُلمَةِ الرَّحِمِ، وظُلمَةِ المَشيمَةِ، حَيثُ لا حِيلَةَ عِندَهُ في طَلَبِ غِذاءٍ، ولا دَفعِ أذىً، ولَا استِجلابِ مَنفَعَةٍ، ولا دَفعِ مَضَرَّةٍ؛ فَإِنَّهُ يَجري إلَيهِ مِن دَمِ الحَيضِ ما يَغذوهُ كَما يَغذُو الماءُ النَّباتَ، فَلا يَزالُ ذٰلِكَ غِذاءَهُ، حَتّىٰ إذا كَمُلَ خَلقُهُ وَاستَحكَمَ بَدَنُهُ وقَوِيَ أديمُهُ عَلىٰ مُباشَرَةِ الهَواءِ وبَصَرُهُ عَلىٰ مُلاقاةِ الضِّياءِ، هاجَ الطَّلَقُ بِأُمِّهِ فَأَزعَجَهُ أشَدَّ إزعاجٍ وأعنَفَهُ، حَتّىٰ يولَدَ.

وإذا وُلِدَ صُرِفَ ذٰلِكَ الدَّمُ الَّذي كانَ يَغذوهُ مِن دَمِ أُمِّهِ إلىٰ ثَديَيها، فَانقَلَبَ

---

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۸ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۲. تاريخ دمشق، ج ۱۶، ص ۳۷۴، ح ۳۹۷۲ عن الزهري؛ كنز العمّال، ج ۱۳، ص ۳۸۷، ح ۳۷۰۴۳.

همهٔ آنچه برپایی و درستی وی، بدانها وابسته است؛ یعنی اندام‌های درونی و اندام‌های بیرونی و کارگر، تا همهٔ آنچه در ترکیب اعضای وی، یعنی ترکیب استخوان، گوشت، پیه، مغز، پی، رگ و غضروف‌ها وجود دارد.

۱۱۰۲. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در پاسخ به پرسشی دربارهٔ نوشیدنی کودک در شکم مادر خویش ـ: امّا نوشیدنی کودک در شکم مادر؛ او چهل شب، نطفه است، چهل شب به صورت یک لُخته، چهل شب به صورت یک آمیخته، چهل شب آمیخته‌ای رنگ به خود گرفته، سپس چهل شب یک پارهٔ گوشت است، چهل شب، استخوانی رو به استحکام، و آن‌گاه، جنین. در این هنگام است که بانگی می‌کند و روح در او دمیده می‌شود. پس اگر خداوند ـ جلّ إسمه ـ بخواهد او را به صورت آفریده‌ای کامل بیرون آورَد [بیرون آورَد][1] و اگر نیز بخواهد، او را تا نُه ماه در رَحِم همچنان بدارد؛ چرا که فرمان او روا و سخن او راست است. [در همهٔ این مهلت]، رگ‌های رَحِم به کودک آب می‌رسانند و از همان جاست که کودک، پدید می‌آید.

۱۱۰۳. **امام صادق** ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ: ای مفضل! با یاد کردن از خلقت انسان، آغاز می‌کنیم. از آن، پند گیر. آغاز آن، تدبیر جنین در رَحِم است، در حالی که در سه پرده از ظلمت قرار دارد: ظلمت شکم، ظلمت زهدان و ظلمت یوگان. آن‌جا که جنین، نه چاره‌ای برای جُستن خوراک دارد، نه راهی برای دور کردن آزار، نه فراهم ساختن منفعت، و نه از خود راندن زیان. در این هنگام، آنچه او را تغذیه کند، از خون حیض به سویش جریان می‌یابد، چنان که آب، گیاه را تغذیه کند. همین، پیوسته غذای اوست تا آن‌گاه که خون خلقت وی، کامل شود، بدنش استحکام یابد، پوستش یارای تماس با هوا، و چشمش توان رویارویی با نور بیابد. درد زایش مادر، او را برانگیزد و به سختی بیازارد و بفشرد تا کودک، زاده شود.

پس از زاده شدن کودک، آن خونی که او را از خون مادرش تغذیه می‌رساند، به پستان‌های مادر می‌رود و مزه و رنگ آن به نوعی دیگر از خوراکی

---

۱. این استدراک، مستند است به مختصر تاریخ دمشق و کنز العمّال.

الطَّعمُ وَاللَّونُ إلىٰ ضَربٍ آخَرَ مِنَ الغِذاءِ، وهُوَ أشَدُّ مُوافَقَةً لِلمَولودِ مِنَ الدَّمِ، فَيُوافيهِ في وَقتِ حاجَتِهِ إلَيهِ، فَحينَ يولَدُ قَد تَلَمَّظَ وحَرَّكَ شَفَتَيهِ طَلَباً لِلرَّضاعِ، فَهُوَ يَجِدُ ثَديَي أُمِّهِ كَالإداوَتَينِ المُعَلَّقَتَينِ لِحاجَتِهِ، فَلا يَزالُ يَغتَذي بِاللَّبَنِ ما دامَ رَطبَ البَدَنِ رَقيقَ الأَمعاءِ لَيِّنَ الأَعضاءِ.

حَتّىٰ إذا تَحَرَّكَ وَاحتاجَ إلىٰ غِذاءٍ فيهِ صَلابَةٌ لِيَشتَدَّ ويَقوىٰ بَدَنُهُ، طَلَعَت لَهُ الطَّواحِنُ مِنَ الأَسنانِ وَالأَضراسِ لِيَمضَغَ بِهِ الطَّعامَ، فَيَلينَ عَلَيهِ ويَسهُلَ لَهُ إساغَتُهُ، فَلا يَزالُ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يُدرِكَ، فَإذا أدرَكَ وكانَ ذَكَراً طَلَعَ الشَّعرُ في وَجهِهِ، فَكانَ ذٰلِكَ عَلامَةَ الذَّكَرِ وعِزَّ الرَّجُلِ الَّذي يَخرُجُ بِهِ عَن حَدِّ الصِّبا وشَبَهِ النِّساءِ، وإن كانَت أُنثىٰ يَبقىٰ وَجهُها نَقِيّاً مِنَ الشَّعرِ لِتَبقىٰ لَهَا البَهجَةُ وَالنَّضارَةُ الَّتي تُحَرِّكُ الرِّجالَ لِما فيهِ دَوامُ النَّسلِ وبَقاؤُهُ.

إعتَبِر يا مُفَضَّلُ، فيما يُدَبَّرُ بِهِ الإنسانُ في هٰذِهِ الأَحوالِ المُختَلِفَةِ، هَل تَرىٰ يُمكِنُ أن يَكونَ بِالإهمالِ؟!

فَرَأَيتَ لَو لَم يَجرِ إلَيهِ ذٰلِكَ الدَّمُ وهُوَ فِي الرَّحِمِ، أَلَم يَكُن سَيَذوي ويَجُفُّ كَما يَجُفُّ النَّباتُ إذا فَقَدَ الماءَ؟

ولَو لَم يُزعِجهُ المَخاضُ عِندَ استِحكامِهِ، أَلَم يَكُن سَيَبقىٰ فِي الرَّحِمِ كَالمَوؤودِ فِي الأَرضِ؟

ولَو لَم يُوافِقهُ اللَّبَنُ مَعَ وِلادَتِهِ، أَلَم يَكُن سَيَموتُ جَوعاً أو يَغتَذي بِغِذاءٍ لا يُلائِمُهُ ولا يَصلُحُ عَلَيهِ بَدَنُهُ؟

ولَو لَم تَطلُع عَلَيهِ الأَسنانُ في وَقتِها، أَلَم يَكُن سَيَمتَنِعُ عَلَيهِ مَضغُ الطَّعامِ وإساغَتُهُ، أو يُقيمُهُ عَلَى الرِّضاعِ فَلا يَشتَدُّ بَدَنُهُ ولا يَصلُحُ لِعَمَلٍ، ثُمَّ كانَ تَشتَغِلُ أُمُّهُ بِنَفسِهِ عَن تَربِيَةِ غَيرِهِ مِنَ الأَولادِ؟

که بیش از خون با کودک سازگاری دارد، بدل می‌شود تا به‌گاه نیاز، او را همراهی کند. چنین است که چون کودک زاده شود و لب‌های خود را در جستجوی شیر بگشاید و از این سو بدان سو بچرخاند، پستان‌های مادر را به‌سان دو مَشکِ کوچک که برای برآوردن نیاز او آویخته شده‌اند، می‌یابد و از آن پس، تا هنگامی که بدنش مرطوب، اندام‌های درونی‌اش نازک و اعضای بدنش نرم است، از این شیر تغذیه می‌کند.

امّا آن زمان که این کودک به تحرّک آید و به غذایی درشت‌تر نیازمند افتد تا بدان استحکام یابد و تنش نیرومند گردد، دندان‌های آسیا و دندان‌های کناری سر برآورند تا به کمک آنها، غذا را بجَوَد و بدین‌سان، غذا برای او نرم و آسان و گوارا گردد.

انسان، پیوسته در این وضعیت است تا هنگامی که به بلوغ برسد. پس چون به بلوغ رسید، اگر نرینه باشد، موی در چهرهٔ او رُخ نماید و این، نشان مردیِ وی باشد ـ و کم‌اند مردانی که از مرزِ خُردسالی فراتر برده شده باشند و همانند زنان باشند ـ و اگر هم مادینه باشد، چهره‌اش پیراسته از مو بماند تا همچنان از خوش‌نمایی و شادابی، که مردان را به آنچه استمرار و ماندگاری نسل در آن است، برانگیزد.

ای مفضّل! در آنچه انسان در این وضعیت‌های متفاوت، بدان تدبیر می‌شود، بنگر. آیا به گمان تو این همه به اِهمال و وِلنگاری صورت پذیرفته است؟

به گمان تو، اگر در هنگامی که در رَحِم بود، آن خون به سوی وی جریان نمی‌یافت، آیا نمی‌چروکید و آن‌سان که گیاهی به گاه بی‌آبی می‌خشکد، نمی‌خشکید؟

یا آن هنگامی که استحکام یافته بود، اگر درد زایش او را نمی‌فِشُرد و نمی‌آزُرد، آیا همچنان به‌سانِ دفن شده‌ای در خاک، در رَحِم نمی‌مانْد؟

یا اگر پیدایش شیر با ولادت او همخوان نبود، آیا او از گرسنگی نمی‌مُرد یا ناگزیر نبود از غذایی تغذیه کند که با وی، سازگاری ندارد و بدنش با آن استواری نمی‌یابد؟

ولَو لَم يَخرُجِ الشَّعرُ في وَجهِهِ في وَقتِهِ، أَلَم يَكُن سَيَبقىٰ في هَيئَةِ الصِّبيانِ وَالنِّساءِ فَلا تَرىٰ لَهُ جَلالَةً ولا وَقاراً؟[1]

راجع: ج ۱، ص ۶۷۰ (مدّة الحمل).

۲/۱۴
غِذاءُ الجَنينِ

۱۱۰۴. رسول الله ﷺ: خَلَقَكُم مِن سَبعٍ، يَعني مِنَ: العَظمِ وَالعَصَبِ وَالعُروقِ وَاللَّحمِ وَالجِلدِ وَالشَّعرِ وَالرّوحِ.

ورَزَقَكُم مِن سَبعٍ، يَعني: مِن دَمِ الحَيضِ أوَّلاً في بَطنِ الأُمِّ، ثُمَّ اللَّبَنِ، ثُمَّ الماءِ، ثُمَّ النَّباتِ مِنَ الأَرضِ، ثُمَّ الثِّمارِ مِنَ الشَّجَرِ، ثُمَّ اللُّحومِ مِنَ الأَغنامِ، ثُمَّ العَسَلِ مِنَ النَّحلِ؛ فَاسجُدوا لِلّهِ عَلىٰ سَبعَةِ أعضاءٍ.[2]

۱۱۰۵. الإمام عليّ ﷺ ـ وقَد سَأَلَهُ سَلمانُ عَن رِزقِ الوَلَدِ في بَطنِ أُمِّهِ فَقالَ ـ: إنَّ اللهَ ـ تَبارَكَ وتَعالىٰ ـ حَبَسَ عَلَيهِ الحَيضَةَ فَجَعَلَها رِزقَهُ في بَطنِ أُمِّهِ.[3]

۱۱۰۶. المناقب عن محمّد الصَّيرَفِيّ وعبد الرحمٰن بن سالم: دَخَلَ ابنُ شُبرُمَةَ وأبو حَنيفَةَ عَلَى الصّادِقِ ﷺ، فَقالَ لِأَبي حَنيفَةَ: ... لِمَ لا تَحيضُ المَرأَةُ إذا حَبِلَت؟

قالَ: لا أدري.

قالَ: حَبَسَ اللهُ الدَّمَ فَجَعَلَهُ غِذاءً لِلوَلَدِ.[4]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۷۷، ح ۹۸ وج ۳، ص ۶۲ كلاهما نقلاً عن الخبر المشتهر بـ توحيد المفضّل.

۲. مستدرك الوسائل، ج ۴، ص ۴۸۵، ح ۵۲۳۰ نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۱، ح ۱۹۷؛ علل الشرائع، ص ۲۹۲، ح ۱ عن مقرن عن الإمام الصادق عنه ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۴۱، ح ۲۱.

۴. المناقب لابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۳۳، ح ۱.

اگر هم در وقت مناسب خود، دندان‌ها بر او نمی‌رویید، آیا جویدن و گوارش غذا برای وی ناشدنی نبود؟ یا ناگزیر نمی‌بایست او را بر همان شیرخوارگی نگه می‌داشت تا در نتیجه، بدنش استحکام نیابد و به هیچ کاری نیاید و افزون بر آن، مادرش را به خود مشغول بدارد تا از تربیت دیگر فرزندان بازمانَد؟

[سرانجام،] اگر در هنگام‌خود، مو بر چهره او نمی‌رویید، آیا همچنان بر ریخت کودکان نمی‌مانْد تا هیچ شُکوه و جلالی در وی نبینی؟

ر.ک: ج ۱، ص ۶۷۱ (مدّت بارداری).

۲/۱۴
غذای جنین

۱۱۰۴. **پیامبر خدا** ﷺ: او شما را از هفت چیز آفرید: یعنی از استخوان، پی، رگها، گوشت، پوست، مو، و روح؛ و شما را از هفت چیز، روزی داد: یعنی نخست در شکم مادران، از خون حیض، سپس شیر، سپس آب، سپس روییدنی‌هایی که از زمین بروینند، سپس میوه‌های درختان، پس از آنْ گوشت گوسفندان، و سپس عسل زنبوران عسل. پس بر هفت عضو در پیشگاه خداوند، سجده کنید.

۱۱۰۵. **امام علی** ﷺ ـ در پاسخ به پرسش سلمان دربارهٔ روزیِ کودک در شکم مادر ـ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ خون حیض را برای وی در بدن زن، باز بداشت و روزی او را در شکم مادر از آن قرار داد.

۱۱۰۶. **مناقب آل أبی طالب** ـ به نقل از محمّد صیرفی و عبدالرحمان بن سالم ـ: ابن شُبْرُمَه و ابوحنیفه به حضور امام صادق ﷺ رسیدند. امام ﷺ از ابوحنیفه پرسید: «چرا زن پس از باردار شدن، حیض نمی‌شود؟».

گفت: نمی‌دانم.

فرمود: «خداوند، خون را [در بدن] باز داشته و آن را غذای کودک قرار داده است».

۳/۱۴
ما ينتفع الجنين من الأغذية

۱۱۰۷. رسول الله ﷺ : أطعِموا حَبالاكُمُ اللَّبانَ فَإِنَّ الصَّبِيَّ إذا غُذِّيَ في بَطنِ أُمِّهِ بِاللَّبانِ اشتَدَّ قَلبُهُ، وزيدَ في عَقلِهِ، فَإِن يَكُ ذَكَراً كانَ شُجاعاً، وإن وُلِدَت أُنثىٰ عَظُمَت عَجيزَتُها فَتَحظىٰ بِذٰلِكَ عِندَ زَوجِها.[۱]

راجع : ج۱، ص ۵۶۴ ح ۹۶۴ (ما يشدّ العظم).
ج۲، ص ۲۵۲ (خواصّ الرطب والتمر للحامل والنفساء).
ج۲، ص ۳۵۰ (فوائد أكل السفرجل للحامل).
ج۲، ص ۴۵۴ (فوائد اللبان للحامل).

۴/۱۴
نوع الجنين

الكتاب :

﴿لِّلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَٰثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًا إِنَّهُۥ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾.[۲]

الحديث :

۱۱۰۸. رسول الله ﷺ : ماءُ الرَّجُلِ أبيَضُ وماءُ المَرأَةِ أصفَرُ، فَإِذَا اجتَمَعا فَعَلا مَنِيُّ الرَّجُلِ مَنِيَّ المَرأَةِ أذكَرا بِإِذنِ اللهِ، وإذا عَلا مَنِيُّ المَرأَةِ مَنِيَّ الرَّجُلِ آنَثا بِإِذنِ اللهِ.[۳]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۲۳، ح ۶ عن أبي زياد عن الإمام الحسن عليه السلام.

۲. الشورى: ۴۹ و ۵۰.

۳. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۳۴، المستدرك على الصحيحين، ج ۳، ص ۵۴۸، ح ۶۰۳۹ كلاهما عن ثوبان، مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۵۹۷، ح ۲۵۱۴ عن ابن عبّاس نحوه، كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۸۳، ح ۴۵۵۶۳؛ علل الشرائع، ص ۹۶، ح ۵، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۳۰ كلاهما عن ثوبان نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۳۶، ح ۱۰.

۳/۱۴
غذاهایی که برای جنین، سودمند است

۱۱۰۷. **پیامبر خدا ﷺ**: به زنان باردار خود، کُنْدُر بخورانید؛ زیرا اگر کودک در شکم مادر با کُنْدُر تغذیه شود، قلبش استحکام و عقلش فزونی می‌یابد. پس اگر مردینه باشد، دلیر باشد و اگر ماده زاده شود، سِتُرگ سرین گردد و بدین سبب، نزد همسرخویش، برخوردار باشد.

ر.ک: ج۱، ص۵۶۵ (آنچه استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد / ح ۹۶۴).
ج۲، ص۲۵۱ (خواصّ خرما برای زن باردار و تازه زا).
ج۲، ص۳۵۱ (خواص بِهْ برای زنان باردار).
ج۲، ص۴۵۵ (فایده‌های کُنْدُر برای زنان باردار).

۴/۱۴
نوع جنین

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرآن

﴿فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، از آن خداست. هر چه بخواهد، می‌آفریند و به هر که بخواهد، دخترانی می‌بخشد و به هر که بخواهد، پسرانی عطا می‌کند، یا پسر و دختر، هر دو را جفت یکدیگر قرار می‌دهد و هر کس را هم که بخواهد، عقیم می‌سازد. او دانایی تواناست﴾

حدیث

۱۱۰۸. **پیامبر خدا ﷺ**: آب مرد، سفید و آب زن، زرد است. چون در برِ هم آیند و مَنیِ مرد بر منیِ زن، چیرگی یابد به اذن خداوند، نرینه آورند و چون مَنیِ زن بر مَنیِ مرد برتری یابد، به اذن خداوند، مادینه آورند.

۱۱۰۹. الإمام الصادق ﷺ : عَلَيكَ بِالهِندَباءِ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الماءِ، ويُحَسِّنُ الوَلَدَ. وهُوَ حارٌّ لَيِّنٌ، يَزيدُ فِي الوَلَدِ الذُّكورَةَ.[1]

۵/۱۴
سِرُّ المُتَشابِهَةِ

۱۱۱۰. مسند أحمد عن أُمّ سلمة : إنَّ أُمَّ سُلَيمٍ قالَت : يا رَسولَ اللهِ، المَرأَةُ تَرىٰ زَوجَها فِي المَنامِ يَقَعُ عَلَيها، أعَلَيها غُسلٌ؟

قالَ : نَعَم، إذا رَأَت بَلَلاً.

فَقالَت أُمُّ سَلَمَةَ : أوَتَفعَلُ ذٰلِكَ[2]؟!

فَقالَ : تَرِبَت يَمينُكِ! أنّىٰ يَأتي شَبَهُ الخُؤولَةِ إلّا مِن ذٰلِكَ، أيُّ النُّطفَتَينِ سَبَقَت إلَى الرَّحِمِ غَلَبَت عَلَى الشَّبَهِ.[3]

۱۱۱۱. رسول الله ﷺ : نُطفَةُ الرَّجُلِ بَيضاءُ غَليظَةٌ، ونُطفَةُ المَرأَةِ صَفراءُ رَقيقَةٌ؛ فَأَيُّهُما غَلَبَت صاحِبَتَهُما[4] فَالشَّبَهُ لَهُ، وإنِ اجتَمَعا جَميعاً كانَ مِنها ومِنهُ.[5]

۱۱۱۲. عنه ﷺ : إنَّ ماءَ الرَّجُلِ غَليظٌ أبيَضُ، وماءَ المَرأَةِ رَقيقٌ أصفَرُ؛ فَمِن أيِّهِما عَلا أو

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۲۰۴۷؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۱۲۹۵؛ طبّ الأئمّة لابني بسطام، ص ۱۳۰ وفيه «يحسّن اللون»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۸۳، ح ۳۸.

۲. في المعجم الكبير، «أ وَيكون ذلك من المرأة».

۳. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۲۰۴، ح ۲۶۶۹۳؛ المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۴۱۴، ح ۹۹۸؛ مسند إسحاق بن راهويه، ج ۴، ص ۱۱۶، ح ۱۸۸۲ كلّها عن أُمّ سلمة وفيهما «جبينك» بدل «يمينك»؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۸۴، ح ۴۵۵۷۵.

۴. كذا في المصدر، وفي منتخب كنز العمّال، ج ۶، ص ۵۶۰ «صاحبها».

۵. كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۸۳، ح ۴۵۵۶۴ نقلاً عن أبي الشيخ في العظمة عن ابن عبّاس.

۱۱۰۹. **امام صادق** ﷺ: بر تو باد کاسنی؛ چرا که آب (مَنی) را می‌افزاید، فرزند را نکو می‌سازد، و گرم و نرم است و بیشتر، فرزند، پسر می‌شود.[1]

۵/۱۴
رازِ همانندی

۱۱۱۰. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از امّ سلمه ـ: ام سُلَیم گفت: ای پیامبر خدا! گاه زن در خواب می‌بیند که مرد با او آمیزش کرده است. آیا بر او غسل واجب می‌شود؟

فرمود: «آری، چنانچه رطوبتی هم ببیند».

امّ‌سلمه گفت: آیا زن، چنین هم می‌کند؟

فرمود: «دستت درد نکند! پس همانندی با دایی‌ها، جز از این، از کجا حاصل می‌آید؟ هر یک از نطفه‌ها که بر دیگری به سوی زهدان پیشی جوید، بر همانند نیز چیرگی می‌یابد».

۱۱۱۱. **پیامبر خدا** ﷺ: نطفهٔ مرد، سفید رنگ و غلیظ است و نطفهٔ زن، زرد است و رقیق. هر کدام از آنها که بر دیگری چیرگی یابد، همانندی را از آنِ خود می‌کند؛ و اگر هم هر دو در برِ هم آیند، شباهت از هردوی آنها باشد.

۱۱۱۲. **پیامبر خدا** ﷺ: آبِ مرد، غلیظ و سفید است و آبِ زن، رقیق و زرد است. برتری یا پیشی‌جویی از هر کدام از آنها باشد، شباهت نیز از همان می‌خیزد.

---

۱. در طبّ الأئمّة ﷺ، به جای واژه «رنگ»، «فرزند» آمده است.

سَبَقَ يَكونُ مِنهُ الشَّبَهُ.[۱]

۱۱۱۳. عنه ﷺ: تَخَيَّروا لِنُطَفِكُم؛ فَإِنَّ النِّساءَ يَلِدنَ أشباهَ إخوانِهِنَّ وأخَواتِهِنَّ.[۲]

۱۱۱۴. قصص الأنبياء عن شَهرِ بن حَوشَب: لَمّا قَدِمَ رَسولُ اللهِ ﷺ المَدينَةَ، أتاهُ رَهطٌ مِنَ اليَهودِ، فَقالوا: إنّا سائِلوكَ عَن أربَعِ خِصالٍ، فَإن أخبَرتَنا عَنها صَدَّقناكَ وآمَنّا بِكَ... قالوا: عَنِ الشَّبَهِ كَيفَ يَكونُ مِنَ المَرأَةِ وإنَّمَا النُّطفَةُ لِلرَّجُلِ؟

فَقالَ: أنشُدُكُم بِاللهِ، أتَعلَمونَ أنَّ نُطفَةَ الرَّجُلِ بَيضاءُ غَليظَةٌ وأنَّ نُطفَةَ المَرأَةِ حَمراءُ رَقيقَةٌ؟ فَأَيَّتُهُما غَلَبَت صاحِبَتَها كانَت لَهَا الشَّبَهُ.

قالوا: اللّٰهُمَّ، نَعَم.[۳]

۱۱۱۵. الإمام الباقر ﷺ: أتىٰ رَجُلٌ مِنَ الأنصارِ رَسولَ اللهِ ﷺ، فَقالَ: هٰذِهِ ابنَةُ عَمّي وَامرَأَتي لا أعلَمُ إلّا خَيراً، وقَد أتَتني بِوَلَدٍ شَديدِ السَّوادِ مُنتَشِرِ المِنخَرَينِ جَعدٍ قَطَطٍ، أفطَسِ الأَنفِ، لا أعرِفُ شِبهَهُ في أخوالي ولا في أجدادي.

فَقالَ لِامرَأَتِهِ: ما تَقولينَ؟

قالَت: لا وَالَّذي بَعَثَكَ بِالحَقِّ نَبِيّاً، ما أقعَدتُ مَقعَدَهُ مِنّي مُنذُ مَلَكَني أحَداً غَيرَهُ.

قالَ: فَنَكَسَ رَسولُ اللهِ ﷺ بِرَأسِهِ مَلِيّاً، ثُمَّ رَفَعَ بَصَرَهُ إلَى السَّماءِ، ثُمَّ

---

۱. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۳۰ عن أُمّ سُلَيم؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۶۰۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۲۴۴، ح ۱۲۲۲۴ كلّها عن أنس وفيهما «أشبهه الولد» بدل «يكون منه الشبه»؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۸۲، ح ۴۵۵۶۲.

۲. تاريخ دمشق، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۱۰۶۸ عن عائشة؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۷؛ عوالي اللآلي، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۳۲ وفيه «فإنّ الخال أحد الضجيعين» بدل «فإنّ النساء...».

۳. قصص الأنبياء، ص ۲۹۶، ح ۳۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۶۶، ح ۶۴.

۱۱۱۳. **پیامبر خدا** ﷺ: برای نطفه‌های خود، نیکوترین [زن‌ها] را برگزینید؛ چرا که زنان، همانندهای برادران و خواهران خویش را می‌زایند.[۱]

۱۱۱۴. **قصص الأنبیاء** ـ به نقل از شهربن حَوشَب ـ: هنگامی که پیامبر خدا به مدینه درآمد، شماری از یهودیان نزد او آمدند و گفتند: ما دربارهٔ چهار چیز از تو می‌پرسیم. اگر دربارهٔ آنها به ما آگاهی دادی، تو را باور داریم و به تو ایمان آوریم... گفتند: دربارهٔ همانندی، که چگونه کودک با مادر شباهت می‌یابد، در حالی که نطفه از مرد است؟

فرمود: «شما را به خداوند سوگند می‌دهم، آیا [نه این است که] خود می‌دانید نطفهٔ مرد، سفید و غلیظ، و نطفهٔ زن، سرخ و رقیق است. هر یکی از آنها که بر دیگری چیرگی یابد، شباهت را از آن خود می‌سازد؟».

گفتند: البته که چرا.

۱۱۱۵. **امام باقر** ﷺ: مردی از انصار، نزد پیامبر خدا آمد و گفت: این، دختر عمو و زنِ من است و از او جز نیکی سراغ ندارم. امّا او برایم فرزندی آورده است بسیار سیاه، با سوراخ‌های بینی گشاد، موهای مجعّد پُرگِرِه و بینی پهن و به صورت چسبیده، به‌گونه‌ای که همانند آن، نه در دایی‌های خود سراغ دارم، نه در نیاکان خویش.

پیامبرﷺ از همسر وی پرسید: «تو چه می‌گویی؟».

گفت: سوگند به آن که تو را به حق، به پیامبری برگزیده است، از آن روز که مرا در اختیار گرفته، هیچ کس را در نظر خود، بر جایگاه او قرار نداده‌ام (اشاره به این که به او خیانت نکرده است).

پیامبر خدا، مدّتی سر فرو افکنْد و سپس، لَختی نگاه خویش را به

---

۱. در عوالی اللّئالی عبارت آخر روایت، چنین آمده است: «دایی، یکی از همخوابان است».

أقبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقالَ:

يا هٰذا، إنَّهُ لَيسَ مِن أحدٍ إلّا بَينَهُ وبَينَ آدَمَ تِسعَةٌ وتِسعونَ عِرقاً كُلُّها تَضرِبُ فِي النَّسَبِ، فَإذا وَقَعَتِ النُّطفَةُ فِي الرَّحِمِ اضطَرَبَت تِلكَ العُروقُ تَسأَلُ اللهَ الشُّبهَةَ لَها، فَهٰذا مِن تِلكَ العُروقِ الَّتي لَم يُدرِكها أجدادُكَ ولا أجدادُ أجدادِكَ، خُذ إلَيكَ ابنَكَ.

فَقالَتِ المَرأَةُ: فَرَّجتَ عَنّي يا رَسولَ اللهِ![1]

۱۱۱۶. الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام: لَمّا قَدِمَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله المَدينَةَ أتَوهُ بِعَبدِ اللهِ بنِ صوريا، فَقالَ: ... أخبِرني يا مُحَمَّدُ، الوَلَدُ يَكونُ مِنَ الرَّجُلِ أو مِنَ المَرأَةِ؟

فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أمَّا العِظامُ وَالعَصَبُ وَالعُروقُ فَمِنَ الرَّجُلِ، وأمَّا اللَّحمُ وَالدَّمُ وَالشَّعرُ فَمِنَ المَرأَةِ.

قالَ: صَدَقتَ يا مُحَمَّدُ، ثُمَّ قالَ: يا مُحَمَّدُ، فَما بالُ الوَلَدِ يُشبِهُ أعمامَهُ لَيسَ فيهِ مِن شَبَهِ أخوالِهِ شَيءٌ، ويُشبِهُ أخوالَهُ لَيسَ فيهِ مِن شَبَهِ أعمامِهِ شَيءٌ؟

فَقالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أيُّهُما عَلا ماؤُهُ ماءَ صاحِبِهِ كانَ الشَّبَهُ لَهُ.

قالَ: صَدَقتَ يا مُحَمَّدُ، فَأخبِرني عَمَّن لا يولَدُ لَهُ ومَن يولَدُ لَهُ؟

فَقالَ صلى الله عليه وآله: إذا مُغِرَّتِ النُّطفَةُ لَم يولَد لَهُ ـ أي إذَا احمَرَّت وكَدِرَت ـ فَإذا

---

۱. الكافي، ج ۵، ص ۵۶۱، ح ۲۳، عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۲۱ وراجع: الجعفريات، ص ۹۰ و النوادر للراوندي، ص ۱۷۸، ح ۲۹۷ و الدرّ المنثور، ج ۸، ص ۴۳۹.

سوی آسمان برداشت و آن‌گاه، بدان مرد رو کرد و فرمود: «ای مرد! هیچ‌کس نیست که میان او و آدم، نود و نُه رگ ـ که همه به نسب او بازمی‌گردند ـ نباشد. آن‌گاه که نطفه در رَحِم جای می‌گیرد، هر یک از آن رگ‌ها به جنب وجوش در می‌آید و از خداوند می‌خواهد که شباهت را به آن دهد. این کودک، از آن رگ‌هایی برخاسته است که اجدادِ تو و اجداد اجدادت، آنها را درک نکرده‌اند. فرزند خویش را برای خود بردار».

پس آن زن گفت: ای پیامبر خدا! گِرِه از کار من گشودی.

۱۱۱۶. **امام عسکری** ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ: چون پیامبر خدا به مدینه درآمد، عبد الله بن صوریا را نزد او آوردند. گفت: ای محمّد! مرا بیاگاهان که فرزند، از مرد خیزد یا از زن».

پیامبر ﷺ فرمود: «امّا استخوان‌ها، پی و رگ‌ها از مرد است و گوشت، خون و مو از زن».

گفت: راست گفتی، ای محمّد! سپس افزود: چرا گاه فرزند با عموهایش همانند می‌شود و هیچ شباهتی به دایی‌ها در او نیست؟ یا گاه با دایی‌ها همانند می‌شود و هیچ شباهتی به عموها در او نیست؟

پیامبر خدا فرمود: «هر یک از دو طرف (پدر و مادر) که آبش بر آب دیگر چیرگی یابد، همانندی از آنِ وی است.

گفت: راست گفتی، ای محمّد؛ اما در این باره مرا بیاگاهان که چه کسی فرزنددار می‌شود و چه کسی فرزنددار نمی‌شود.

فرمود: «اگر نطفه، تیره رنگ و سرخ رنگ شود، از شخص فرزندی

كانَت صافِيَةً وُلِدَ لَهُ.[1]

۱۱۱۷. الإمام عليّ عليه السلام ـ وسُئِلَ عَن شَبَهِ الوَلَدِ أعمامَهُ وأخوالَهُ، فَقالَ ـ: أمّا شَبَهُ الوَلَدِ أعمامَهُ وأخوالَهُ، فَإذا سَبَقَ نُطفَةُ الرَّجُلِ نُطفَةَ المَرأَةِ إلَى الرَّحِمِ، خَرَجَ شَبَهُ الوَلَدِ إلىٰ أعمامِهِ، ومِن نُطفَةِ الرَّجُلِ يَكونُ العَظمُ وَالعَصَبُ، وإذا سَبَقَ نُطفَةُ المَرأَةِ نُطفَةَ الرَّجُلِ إلَى الرَّحِمِ خَرَجَ شَبَهُ الوَلَدِ إلىٰ أخوالِهِ، ومِن نُطفَتِها يَكونُ الشَّعرُ وَالجِلدُ وَاللَّحمُ؛ لِأنَّها صَفراءُ رَقيقَةٌ.[2]

۱۱۱۸. مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس: أقبَلَت يَهودُ إلىٰ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَقالوا...: أخبِرنا كَيفَ تُؤنِثُ المَرأَةُ وكَيفَ تُذكِرُ؟

قالَ: يَلتَقِي الماءانِ، فَإذا عَلا ماءُ الرَّجُلِ ماءَ المَرأَةِ أذكَرَت، وإذا عَلا ماءُ المَرأَةِ ماءَ الرَّجلِ أنثَت.[3]

۱۱۱۹. الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ رَجُلاً أتىٰ بِامرَأَتِهِ إلىٰ عُمَرَ(بن الخطاب)، فَقالَ: إنَّ امرَأَتي هٰذِهِ سَوداءُ وأنَا أسوَدُ، وإنَّها وَلَدَت غُلاماً أبيَضَ!

فَقالَ لِمَن بِحَضرَتِهِ: ما تَرَونَ؟

فَقالوا: نَرىٰ أن تَرجُمَها؛ فَإنَّها سَوداءُ وزَوجُها أسوَدُ ووَلَدُها أبيَضُ!

---

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۰، ح ۲۶ عن يوسف بن محمّد بن زياد وعليّ بن محمّد بن سيّار، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، ص ۴۵۳، تفسير التبيان، ج ۱، ص ۳۶۳، مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۲۵ عن ابن عبّاس وليس فيهما من «فأخبرني عمّن لا يولد...» وزاد فيهما «والظفر» بعد «والدم»، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۷۷، ح ۹۵.

۲. علل الشرائع، ص ۲، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۳۸، ح ۱۵.

۳. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۵۸۹، ح ۲۴۸۳، السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۳۳۶، ح ۹۰۷۲، المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۳۶، ح ۱۲۴۲۹؛ المناقب لابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۵۳ نحوه، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۶۹.

نزاید و اگر ناب باشد، شخص، فرزنددار می‌شود».

۱۱۱۷. **امام علی** ﷺ ـ هنگامی که از ایشان دربارهٔ همانندی فرزند به عموها و دایی‌هایش پرسیده شده بود ـ: امّا همانندی فرزند با عموها و دایی‌هایش؛ اگر نطفهٔ مرد بر نطفهٔ زن به سوی زِهدان پیشی جوید، شباهت فرزند به عموهایش پدید آید و از نطفهٔ مرد، استخوان و پی شکل می‌گیرد. امّا اگر نطفهٔ زن بر نطفهٔ مرد، پیشی گیرد، شباهت فرزند به دایی‌ها پدید می‌آید و از نطفهٔ زن، مو، پوست و گوشت، شکل می‌گیرد؛ چرا که این نطفه، زرد و رقیق است.

۱۱۱۸. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: یهودیان، رو به پیامبر خدا کردند و گفتند: ما را آگاه کن که چگونه فرزند، دختر و چگونه پسر می‌شود؟

فرمود: «دو آب با یکدیگر التقا می‌یابند. پس اگر آبِ مرد بر آبِ زن برتری یابد، نرینه زاید و اگر آب زن بر آبِ مرد برتری یابد، مادینه زاید.

۱۱۱۹. **امام صادق** ﷺ: مردی، زن خویش را نزد عمر آورد و گفت: این زن من، سیاه است و من نیز سیاه هستم؛ امّا اینک او کودکی سفید، زاده است!

عمر، از کسانی که آن‌جا حضور داشتند، پرسید: چه نظری دارید؟

گفتند: رأی ما این است که زن را سنگسار کنی؛ چرا که او خود، سیاه است و همسرش نیز سیاه است، امّا کودکش سفید!

قالَ: فَجاءَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وقَد وُجِّهَ بِها لِتُرجَمَ. فَقالَ: ما حالُكُما؟

فَحَدَّثاهُ.

فَقالَ لِلأَسوَدِ: أتَتَّهِمُ امرَأَتَكَ؟

فَقالَ: لا.

قالَ: فَأَتَيتَها وهِيَ طامِثٌ؟

قالَ: قَد قالَت لي في لَيلَةٍ مِنَ اللَّيالي: إنّي طامِثٌ، فَظَنَنتُ أنَّها تَتَّقِي البَردَ فَوَقَعتُ عَلَيها.

فَقالَ لِلمَرأَةِ: هَل أتاكِ وأنتِ طامِثٌ؟

قالَت: نَعَم، سَله قَد حَرَّجتُ عَلَيهِ وأبَيتُ.

قالَ: فَانطَلِقا فَإِنَّهُ ابنُكُما، وإنَّما غَلَبَ الدَّمُ النُّطفَةَ فَابيَضَّ ولَو قَد تَحَرَّكَ اسوَدَّ. فَلَمّا أيفَعَ اسوَدَّ.[1]

۱۱۲۰. الإمام الرضا عليه السلام: إنَّ المَلِكَ قالَ لِدانِيالَ عليه السلام: أشتَهي أن يَكونَ لِيَ ابنٌ مِثلُكَ.

فَقالَ: ما مَحَلّي مِن قَلبِكَ؟

قالَ: أجَلُّ مَحَلٍّ وأعظَمُهُ.

قالَ دانِيالُ عليه السلام: فَإِذا جامَعتَ فَاجعَل هِمَّتَكَ فِيَّ.

قالَ: فَفَعَلَ المَلِكُ ذٰلِكَ، فَوُلِدَ لَهُ ابنٌ أشبَهُ خَلقِ اللهِ بِدانِيالَ.[2]

راجع: ج ۱، ص ۶۱۸ (ما ينبغي قبل الجماع / الطمأنينة).

---

۱. الكافي، ج ۵، ص ۵۶۶، ح ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۱۰۸، ح ۹.

۲. قصص الأنبياء، ص ۲۳۰، ح ۲۷۴ عن إسحاق بن إبراهيم؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۶۶، ح ۶۵.

در حالی که آن زن را آماده کرده بودند که برای سنگسار ببرند، امیرمؤمنان بدان‌جا آمد و پرسید: «شما دو تن را چه شده است؟»

آنها با او [از آنچه رُخ داده بود] سخن گفتند.

امام ﷺ از مرد سیاه پرسید: «آیا زنِ خود را متّهم می‌کنی؟».

گفت: نه.

پرسید: «آیا در حالی که او حیض بوده با او همبستری کرده‌ای؟».

گفت: شبی از شب‌ها او به من اظهار داشته بود که حیض است، امّا من گمان کرده بودم که از سرما بیم دارد و از همین رو، با او آمیزش کردم.

امام ﷺ از زن پرسید: «آیا در حالی که حیض بوده‌ای، به سراغت آمده است؟».

گفت: آری، از خودِ او بپرس که چگونه بر او سخت گرفتم و تن نمی‌دادم.

امام ﷺ فرمود: «بروید، که او فرزند شماست و تنها مسئله، این است که خون بر نطفه چیرگی یافته و سفید شده است، در حالی که اگر امکان تحرّک یافته بود، سیاه می‌شد».

آن کودک، بعدها که به نوجوانی رسید، سیاه شد.

۱۱۲۰. **امام رضا ﷺ**: پادشاه [وقت] به دانیال ﷺ گفت: دوست دارم فرزندی همانند تو داشته باشم.

پرسید: «من در دلِ تو چه جایگاهی دارم؟».

گفت: برترین و والاترین جایگاه.

دانیال گفت: «پس آن‌گاه که آمیزش کردی، همهٔ اندیشه خویش را متوجّه من بدار».

پادشاه، این کار را کرد و در پیِ آن دارای فرزندی شد که همانندترینِ کسان به دانیال بود.

ر.ک: ج۱، ص۶۱۹ (آنچه پیش از آمیزش بایسته است / آرامش).

۶/۱۴
مُدَّةُ الحَمْلِ

الكتاب:

﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾.[۱]

الحديث:

۱۱۲۱. الكافي عن عبد الرحمٰن بن سَيابَة عمّن حدّثه عن الإمام الباقر ﷺ، قال: سَأَلْتُهُ عَن غايَةِ الحَملِ بِالوَلَدِ في بَطنِ أُمِّهِ كَم هُوَ؛ فَإِنَّ النّاسَ يَقولونَ: رُبَّما بَقِيَ في بَطنِها سِنينَ؟

فَقالَ: كَذَبوا! أقصىٰ حَدِّ الحَملِ تِسعَةُ أشهُرٍ لا يَزيدُ لَحظَةً، ولو زادَ ساعَةً لَقَتَلَ أُمَّهُ قَبلَ أن يَخرُجَ.[۲]

۱۱۲۲. المناقب: كانَ الهَيثَمُ في جَيشٍ فَلَمّا [جاءَ][۳] جاءَتِ امرَأَتُهُ بَعدَ قُدومِهِ بِستَّةِ أشهُرٍ بِوَلَدٍ فَأَنكَرَ ذٰلِكَ مِنها، وجاءَ بِهِ عُمَرَ وقَصَّ عَلَيهِ فَأَمَرَ بِرَجمِها، فَأَدرَكَها عَلِيٌّ ﷺ مِن قَبلِ أن تُرجَمَ.

ثُمَّ قالَ لِعُمَرَ: اِربَع عَلىٰ نَفسِكَ، إنَّها صَدَقَت، إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾[۴] وقالَ: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾[۵] فَالحَملُ وَالرَّضاعُ ثَلاثونَ شَهراً.

فَقالَ عُمَرُ: لَولا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ! وخَلّىٰ سَبيلَها، وألحَقَ الوَلَدَ بِالرَّجُلِ.

شرح ذلك: أقلُّ الحَملِ أربعونَ يَوماً وهو زَمَنُ انعقادِ النُّطفة، وأقَلُّهُ

---

۱. الأحقاف: ۱۵.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۵۲، ح ۳، تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۱۵، ح ۳۹۶، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۳۴، ح ۵.

۳. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

۴. الأحقاف: ۱۵.

۵. البقرة: ۲۳۳.

۶/۱۴
مدّت بارداری

قرآن

﴿دوران بارداری و از شیر گرفتنِ او(نوزاد)، سی ماه است﴾

حدیث

۱۱۲۱. **الکافی** ـ به نقل از عبد الرحمان بن سَیابه، از یکی از کسانی که برای وی حدیث کرده ـ: از امام باقر ﷺ پرسیدم که بیشترین زمان ممکن برای ماندن فرزند در شکم مادر، چه اندازه است؛ چرا که مردم می‌گویند: شاید فرزند، دو سال هم در شکم مادر بماند؟

فرمود: «دروغ گفته‌اند. بیشترین زمان ممکن برای بارداری، نُه ماه است و حتّی لحظه‌ای از آن بیشتر نمی‌شود و اگر دمی بر آن بیفزاید، پیش از آن که برون آید، مادر خویش را می‌کُشد».

۱۱۲۲. **مناقب آل أبی طالب**: هَیثم در سپاهی [بیرون از وطن] بود. چون [بازگشت]، شش ماه پس از بازگشت وی، همسرش فرزندی آورد. او این فرزند را از زن نپذیرفت. او را نزد عمر آورد و مسئله را برای وی بازگو کرد. وی نیز فرمان سنگسار زن را داد. امّا پیش از آن که زن سنگسار شود، علی ﷺ خود را بدان زن رساند. سپس به عمر گفت: لَختی درنگ کن! آن زن راست گفته است. خداوند متعال می‌گوید: ﴿دوران بارداری و از شیر گرفتنِ او (نوزاد) سی ماه است﴾ و می‌فرماید: ﴿مادران، کودکان خود را دو سالِ تمام، شیر دهند﴾. پس، بارداری

لخروج الولدِ حَيّاً ستّة أشهرٍ؛ وذٰلِكَ أنّ النّطفة تبقىٰ فِي الرَّحم أربعين يوماً، ثُمّ تَصيرُ عَلَقَةً أربعينَ يَوماً، ثمَّ تَصيرُ مُضغةً أربَعين يَوماً، ثُمَّ تَتَصوَّر في أربعينَ يوماً وتَلِجُها الرّوحُ في عشرينَ يَوماً، فَذٰلِكَ ستّة أشهرٍ، فيكونُ الفِصال في أربعةٍ وعشرينَ شهراً، فيكون الحملُ في ستّة أشهرٍ.[1]

۷/۱۴
إجهاضُ الجَنينِ

۱۱۲۳. من لا يحضره الفقيه عن إسحاق بن عمّار: قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ عليه السلام: المَرأَةُ تَخافُ الحَبَلَ فَتَشرَبُ الدَّواءَ فَتُلقي ما في بَطنِها.

فَقالَ: لا.

فَقُلتُ: إنَّما هُوَ نُطفَةٌ!

قالَ: إنَّ أوَّلَ ما يُخلَقُ نُطفَةٌ.[2]

۱۱۲۴. الكافي عن محمّد بن مسلم: سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَضرِبُ المَرأَةَ فَتَطرَحُ النُّطفَةَ؟

فَقالَ: عَلَيهِ عِشرونَ ديناراً.

فَقُلتُ: يَضرِبُها فَتَطرَحُ العَلَقَةَ.

فَقالَ: عَلَيهِ أربَعون ديناراً.

قُلتُ: فَيَضرِبُها فَتَطرَحُ المُضغَةَ.

قالَ: عَلَيهِ سِتّونَ ديناراً.

---

۱. المناقب لابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۳۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۶۶، ح ۲.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۵۳۹۴؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۱۸، ح ۲۲۵۵۰ نقلاً عن كتاب حسين بن عثمان بن شريك.

و شیردهی، سی ماه است».

عمر در این هنگام گفت: اگر علی نبود، عمر تباه شده بود؛ و آن زن را آزاد کرد و فرزند را هم به پدر، ملحق ساخت.

توضیح:

کمترین زمان بارداری، چهل روز است، و این، زمان انعقاد نطفه است و کمترین زمان لازم برای زنده‌زاده شدن کودک نیز شش ماه است؛ چه این که نطفه، چهل روز در زهدان می‌ماند، سپس چهل روز به لخته‌ای بَدَل می‌شود، سپس چهل روز پاره‌گوشتی می‌شود، آن‌گاه در چهل روز، صورتی به خویش می‌گیرد و در بیست روز هم روح در آن دمیده می‌شود. این، شش ماه است و بدین‌سان، جدا شدن فرزند [از شیر مادر] در ۲۴ ماه صورت می‌پذیرد و دوران بارداری به او نیز شش ماه می‌شود.

۷/۱۴
سقط کردن جنین

۱۱۲۳. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از اسحاق بن عمار ـ: به امام کاظم ﷺ گفتم: گاه زن از بارداری می‌ترسد و از همین رو، دارویی می‌خورد و آنچه را در شکم دارد، می‌افکند.

فرمود: «این کار را نکند».

گفتم: آن، تنها یک نطفه است!

فرمود: «نخستین چیزی هم که آفریده می‌شود، همان نطفه است».

۱۱۲۴. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن مسلم ـ: از امام باقر ﷺ، در این باره پرسیدم که اگر مرد، زن را کتک بزند و در نتیجه، زن، نطفه را بیندازد؟

فرمود: «بر او بیست دینار [دیه] است».

گفتم: [اگر] او را کتک بزند و در نتیجه، وی عَلَقه را بیندازد؟

فرمود: «بر او چهل دینار است».

گفتم: [اگر] او را کتک بزند و وی نیز در نتیجه، مُضْغه را بیندازد؟

فرمود: «بر او شصت دینار است».

قُلتُ: فَيَضرِبُها فَتَطرَحُهُ وقد صارَ لَهُ عَظمٌ.

فَقالَ: عَلَيهِ الدِّيَةُ كامِلَةً. وبِهٰذا قَضىٰ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام.

قُلتُ: فَما صِفَةُ خِلقَةِ النُّطفَةِ الَّتي تُعرَفُ بِها؟

فَقالَ: النُّطفَةُ تَكونُ بَيضاءَ مِثلَ النُّخامَةِ الغَليظَةِ، فَتَمكُثُ فِي الرَّحِمِ إذا صارَت فيهِ أربَعينَ يَوماً، ثُمَّ تَصيرُ إلىٰ عَلَقَةٍ.

قُلتُ: فَما صِفَةُ خِلقَةِ العَلَقَةِ الَّتي تُعرَفُ بِها؟

فَقالَ: هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ المِحجَمَةِ[1] الجامِدَةِ؛ تَمكُثُ فِي الرَّحِمِ بَعدَ تَحويلِها عَنِ النُّطفَةِ أربَعينَ يَوماً، ثُمَّ تَصيرُ مُضغَةً.

قُلتُ: فَما صِفَةُ المُضغَةِ وخِلقَتِها الَّتي تُعرَفُ بِها؟

قالَ: هِيَ مُضغَةُ لَحمٍ حَمراءُ فيها عُروقٌ خُضرٌ مُشتَبِكَةٌ، ثُمَّ تَصيرُ إلىٰ عَظمٍ.

قُلتُ: فَما صِفَةُ خِلقَتِهِ إذا كانَ عَظماً؟

فَقالَ: إذا كانَ عَظماً شُقَّ لَهُ السَّمعُ وَالبَصَرُ ورُتِّبَت جَوارِحُهُ، فَإذا كانَ كَذٰلِكَ فَإنَّ فيهِ الدِّيَةَ كامِلَةً.[2]

۸/۱۴
غَسلُ المَولودِ

۱۱۲۵. الإمام الصادق عليه السلام: غَسلُ المَولودِ واجِبٌ.[3]

---

۱. في عوالي اللآلي: «في المحجمة».

۲. الكافي، ج ۷، ص ۳۴۵، ح ۱۰، تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۳، ح ۱۱۰۳، النوادر للأشعري، ص ۱۵۷، ح ۴۰۴ وفيه إلى «عليه الدية»، عوالي اللآلي، ج ۳، ص ۶۵۱، ح ۱۲۲ وليس فيه من «قلت: فما صفة خلقة العُلقة...»، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۵۴، ح ۳۸.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۴۰، ح ۲، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۲۷۰، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۷۸، ح ۱۷۶ كلّها عن سماعة.

گفتم: [اگر] او را کتک بزند و وی در نتیجه، جنین را که دارای استخوان شده است، بیندازد؟

فرمود: «بر او دیهٔ کامل لازم است و امیرمؤمنان نیز به همین، حکم فرموده».

گفتم: ویژگی ساختار نطفه که بدان از دیگر چیزها باز شناخته می‌شود، چیست؟

فرمود: «نطفه سفید است، به سان خلطِ غلیظِ سینه. پس زمانی در رَحِم می‌مانَد تا این زمان به چهل روز برسد. سپس به عَلَقه تبدیل می‌شود».

گفتم: ویژگی ساختار عَلَقه که بدان بازشناخته می‌شود، چیست؟

فرمود: «لَخته، خونی است همانند آن خون که در بادکش ابزار حجامت، لَخته شود. پس از بدل شدن از حالت نطفه، چهل روز در همین حالت می‌مانَد و سپس به مُضْغه تبدیل می‌گردد».

گفتم: ویژگی مُضْغه که بدان بازشناخته می‌شود، چیست؟

فرمود: «پارهٔ گوشتی است سرخ‌رنگ، دارای رگ‌هایی سبز و درهم تنیده شده، و سپس به استخوان بدل می‌گردد».

گفتم: ویژگی ساختار او، هنگامی که به استخوان بدل شود، چیست؟

فرمود: «چون استخوان گردد، گوش و چشم برایش شکافته می‌شود و اندام‌هایش ترتیب می‌یابند اگر به چنین حالتی رسیده باشد، در آن یک دیهٔ کامل است».

۸/۱۴
شستن نوزاد

۱۱۲۵. **امام صادق** ﷺ: شستن نوزاد، لازم است.

۹/۱۴
الأذان والإقامة في أذن المولود

۱۱۲۶. الإمام الصادق ﷺ ـ فيما يُفعَلُ بِالمَولودِ إذا وُلِدَ ـ: مُرُوا القابِلَةَ أو بَعضَ مِن يَليهِ أن تُقيمَ الصَّلاةَ في أُذُنِهِ اليُمنىٰ؛ فَلا يُصيبَهُ لَمَمٌ ولا تابِعَةٌ أبَداً.[۱]

۱۱۲۷. الكافي عن أبي يحيىٰ الرازي عن الإمام الصادق ﷺ: إذا وُلِدَ لَكُمُ المَولودُ، أيُّ شَيءٍ تَصنَعونَ بِهِ؟

قُلتُ: لا أدري ما نَصنَعُ بِهِ.

قالَ: خُذ عَدَسَةَ جاوَشيرَ فَدُفهُ بِماءٍ، ثُمَّ قَطِّر في أنفِهِ فِي المِنخَرِ الأَيمَنِ قَطرَتَينِ، وفِي الأَيسَرِ قَطرَةً واحِدَةً، وأذِّن في أُذُنِهِ اليُمنىٰ وأقِم فِي اليُسرىٰ، تَفعَلُ بِهِ ذٰلِكَ قَبلَ أن تُقطَعَ سُرَّتُهُ؛ فَإِنَّهُ لا يَفزَعُ أبَداً ولا تُصيبُهُ أُمُّ الصِّبيانِ.[۲]

۱۰/۱۴
تحنيك المولود

۱۱۲۸. الإمام عليّ ﷺ: حَنِّكوا أولادَكُم بِالتَّمرِ، هٰكَذا فَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ بِالحَسَنِ وَالحُسَينِ ﷺ.[۳]

۱۱۲۹. الكافي عن الإمام الباقر ﷺ: يُحَنَّكُ المَولودُ بِماءِ الفُراتِ، ويُقامُ في أُذُنِهِ.

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۲۳، ح ۲ عن حفص الكناسي.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۲۳، ح ۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۳۶، ح ۱۷۳۸.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۲۴، ح ۵ عن أبي بصير عن الإمام الصادق ﷺ؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۳۷، ح ۱۷۴۱ عن أبي بصير؛ الخصال، ص ۶۳۷، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۲۸، ح ۱۰.

۹/۱۴
گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد

۱۱۲۶. **امام صادق** ﷺ ـ در بارهٔ آنچه باید پس از زاده شدن کودک برایش انجام داد ـ: به ماما یا یکی از دیگر کسانی که نزدیک کودک است، بگویید در گوش راست او «اقامه» بگوید تا در نتیجه، هیچ‌گاه به دیوانگی و جن‌زدگی گرفتار نیاید.

۱۱۲۷. **الکافی** ـ به نقل از ابو یحیی رازی ـ: امام صادق ﷺ فرمود: «چون کودکتان زاده شود، با او چه می‌کنید؟»

گفتم: نمی‌دانم چه کنیم.

فرمود: «به اندازهٔ یک عدس، گاوشیر بردار و آن را در آب، حل کن. سپس، از آن، دو قطره در سوراخ راست بینی و یک قطره در سوراخ چپ بینی وی بچکان و در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگوی. این کار، پیش از آن که ناف نوزاد را ببُرند، برایش انجام شود؛ چرا که در این صورت، هرگز پریشانی نبیند و به اُمّ صِبیان[1] مبتلا نشود.

۱۰/۱۴
گشودن کام نوزاد

۱۱۲۸. **امام علی** ﷺ: کامِ کودکان خویش را به خرما بگشایید. پیامبر ﷺ، با حسن ﷺ و حسین ﷺ چنین کرد.

۱۱۲۹. **الکافی** ـ به نقل از امام باقر ﷺ ـ: «با آب فرات، کام نوزاد گشوده گردد و در گوشش اقامه گفته شود».

---

۱. امّ صبیان، یعنی بادی که بر اشخاص، عارض شود و گاه نیز به سبب آن از هوش بروند. همچنین گفته شده که امّ صبیان، نوعی جنّ است که کودکان را می‌آزارد. در فارسی، امّ صبیان، برابرِ نهادهٔ مادر دیو و همچنین دیوزدگی دانسته شده است (واژه‌یاب، ج ۱، ص ۲۱۶). م.

وفي رِوايَةٍ أُخرىٰ: حَنِّكوا أولادَكُم بِماءِ الفُراتِ وبِتُربَةِ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام، فَإِن لَم يَكُن فَبِماءِ السَّماءِ.[1]

۱۱/۱۴
خَلقُ رَأسِ المَولودِ

۱۱۳۰. الإمام الصادق عليه السلام ـ وسُئِلَ عَن عِلَّةِ حَلقِ رَأسِ المَولودِ ـ: تَطهيرُهُ مِن شَعرِ الرَّحِمِ.[2]

۱۲/۱۴
العَقُّ عَنِ المَولودِ

۱۱۳۱. الإمام الصادق عليه السلام: المَولودُ إذا وُلِدَ عُقَّ عَنهُ، وحُلِقَ رَأسُهُ وتُصُدِّقَ بِوَزنِ شَعرِهِ وَرِقاً، وأُهدِيَ إلَى القابِلَةِ الرِّجلُ وَالوَرِكُ، ويُدعىٰ نَفَرٌ مِنَ المُسلِمينَ فَيَأكُلونَ ويَدعونَ لِلغُلامِ، ويُسمّىٰ يَومَ السّابِعِ.[3]

۱۳/۱۴
غِذاءُ النُّفَساءِ

۱۱۳۲. رسول الله صلى الله عليه وآله: ما لِلنُّفَساءِ عِندي شِفاءٌ مِثلُ الرُّطَبِ، وما لِلمَريضِ مِثلُ العَسَلِ.[4]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۲۴، ح ۳ و ۴؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۳۶، ح ۱۷۳۹ و ۱۷۴۰؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۱۶۹۵ وفيه من «حنّكوا أولادكم...»؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۳، ح ۷۱.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۴۷۲۸؛ علل الشرائع، ص ۵۰۵، ح ۱؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۱۶۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۱۲، ح ۲۵.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۲۸، ح ۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۴۲، ح ۱۷۷۰ كلاهما عن حفص الكناسي.

۴. الفردوس، ج ۴، ص ۸۵، ح ۶۲۶۴؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۴۴، ح ۲۸۲۷۹ نقلاً عن أبي الشيخ وأبي نعيم في الطبّ وكلاهما عن أبي هريرة؛ المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۴۶۱، ح ۳ نحوه؛ فتح الباري، ج ۹، ص ۵۶۶ كلاهما عن الربيع بن خيثم من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه وآله.

در روایت دیگری نیز چنین آمده است: «فرزندانتان را با آب فرات و با تربت حسین ﷺ، کام بگشایید؛ و اگر در اختیار نباشد، با باران آسمان».

۱۱/۱۴
تراشیدن سر نوزاد

۱۱۳۰. **امام صادق** ﷺ ـ در پاسخ به پرسشی دربارهٔ دلیل تراشیدن سرِ نوزاد ـ: برای پاک کردن او از موهایی که در زهدان بر وی روییده است.

۱۲/۱۴
عقیقه کردن برای نوزاد

۱۱۳۱. **امام صادق** ﷺ: چون کودک زاده شود، برای وی عقیقه کنند، سر او را بتراشند و هم وزن موی او، نقره صدقه دهند و [از عقیقه هم] پاچه و ران را به ماما بدهند و شماری از مسلمانان را دعوت کنند. پس، آنان بخورند و برای نوزاد، دعا کنند. روز هفتم نیز بر کودک، نام نهاده شود.

۱۳/۱۴
غذای تازه‌زا

۱۱۳۲. **پیامبر خدا** ﷺ: نزد من برای زن تازه‌زا، درمانی همانند خرما و برای بیمار، درمانی همانند عسل وجود ندارد.

۱۱۳۳. الإمام عليّ عليه السلام: قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لِيَكُن أوَّلُ ما تَأكُلُ النُّفساءُ الرُّطَبَ؛ فَإنَّ اللهَ تَعالىٰ قالَ لِمَريَمَ: ﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا﴾[1]

قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، فَإن لَم يَكُن أوانُ الرُّطَبِ؟

قالَ: سَبعَ تَمَراتٍ مِن تَمرِ المَدينَةِ، فَإن لَم يَكُن فَسَبعَ تَمَراتٍ مِن تَمرِ أمصارِكُم؛ فَإنَّ اللهَ عزّ وجلّ يَقولُ:

وعِزَّتي وجَلالي وعَظَمَتي وَارتِفاعِ مَكاني، لا تَأكُلُ نَفساءُ يَومَ تَلِدُ الرُّطَبَ فَيَكونُ غُلاماً إلّا كانَ حَليماً، وإن كانَت جارِيَةً كانَت حَليمَةً.[2]

راجع: ج۲، ص ۲۵۲ (خواص الرطب والتمر للحامل والنفساء).

۱۴/۱۴
تأكيد لبن الأمّ

۱۱۳۴. الإمام عليّ عليه السلام: ما مِن لَبَنٍ يُرضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أعظَمُ بَرَكَةً عَلَيهِ مِن لَبَنِ أُمِّهِ.[3]

۱۵/۱۴
اِختِيارُ المُرضِعَةِ الصّالِحَةِ

۱۱۳۵. الإمام عليّ عليه السلام: أُنظُروا مَن تُرضِعُ أولادَكُم؛ فَإنَّ الوَلَدَ يَشِبُّ عَلَيهِ.[4]

---

۱. مريم: ۲۵.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۲۲، ح ۴؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۴۰، ح ۱۷۵۷ وفيه «حكيماً» و«حكيمة» بدل «حليماً» و«حليمة»؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۲۱۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۳۵، ح ۴۱ وج ۱۰۴، ص ۱۱۶، ح ۴۲.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۴۰، ح ۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۰۸، ح ۳۶۵ كلاهما عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۵، ح ۴۶۶۳.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۰ عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام.

۱۱۳۳ . امام علی ﷺ : پیامبر خدا فرموده است : «باید نخستین چیزی که زن تازه‌زا می‌خورَد، خرما باشد؛ چرا که خداوند به مریم فرمود: ﴿تنهٔ درخت را به سوی خود، تکان ده. خرمای تازه‌ای بر تو فرو ریزد﴾».

گفته شد: ای پیامبر خدا! اگر وقت خرما نباشد، چه طور؟

فرمود: «هفت خرما از خرمای مدینه؛ و اگر این نباشد، هفت خرما از خرمای شهرِ خودتان؛ زیرا خداوند ﷻ می‌گوید: "به عزّت و جلال و عظمت و جایگاه والایی که دارم، سوگند، جز این نیست که اگر زن تازه‌زا در همان روز که فرزند آورده است، خرما بخورد و آن فرزند، پسر باشد، پسری بردبار می‌شود و اگر نیز دختر باشد، دختری بردبار می‌شود"».[1]

ر.ک: ج ۲، ص ۲۵۳ (خواصّ خرما برای زن باردار و تازه‌زا)

۱۴/۱۴
تأکید بر شیر مادر

۱۱۳۴ . امام علی ﷺ : هیچ شیری برای تغذیهٔ کودک، پُربرکت‌تر از شیر مادر نیست.

۱۵/۱۴
انتخاب شیرده مناسب

۱۱۳۵ . امام علی ﷺ : بنگرید که چه کسی فرزندانتان را شیر می‌دهد؛ چرا که کودک، به همین شیر، رشد می‌کند.

---

۱. در تهذیب الأحکام، به جای «پسری بردبار» و «دختری بردبار»، عبارت‌های «پسر با حکمت» و «دختری با حکمت» آمده است.

۱۶/۱۴
مَن لا يَنبَغي اِستِرضاعُهُ

۱۱۳۶. الإمام الباقر ﷺ: اِستَرضِع لِوَلَدِكَ بِلَبَنِ الحِسانِ، وإيّاكَ وَالقِباحَ؛ فَإِنَّ اللَّبَنَ قَد يُعدي.[۱]

۱۱۳۷. الإمام الباقر ﷺ: عَلَيكُم بِالوُضّاءِ مِنَ الظُّؤورَةِ؛ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعدي.[۲]

۱۷/۱۴
مَن لا يَنبَغي اِستِرضاعُهُ

۱۱۳۸. رسول الله ﷺ: لا تَستَرضِعُوا الحَمقاءَ ولَا العَمشاءَ؛ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعدي.[۳]

۱۱۳۹. الإمام الباقر ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لا تَستَرضِعُوا الحَمقاءَ، فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعدي، وإنَّ الغُلامَ يَنزِعُ إلَى اللَّبَنِ ـ يَعني إلَى الظِّئرِ فِي الرُّعونَةِ وَالحُمقِ ـ.[۴]

۱۱۴۰. الإمام الصادق ﷺ: كانَ أميرُ المُؤمِنينَ ـ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ ـ يَقولُ: لا تَستَرضِعوا الحَمقاءَ؛ فَإِنَّ اللَّبَنَ يَغلِبُ الطِّباعَ.

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۲ عن محمّد بن مروان؛ تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۳۷۶ عن الهيثم بن محمّد بن مروان.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۳۷۷؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۸، ح ۴۶۷۷ كلّها عن زرارة.

۳. عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۴، ح ۶۷ عن أحمد بن عامر الطائي؛ صحيفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۱۰۰، ح ۴۱ كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۲۳، ح ۱۳؛ ربيع الأبرار، ج ۴، ص ۲۹۳ عن الإمام عليّ ﷺ رفعه؛ الفردوس، ج ۵، ص ۴۱، ح ۷۳۹۸ عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ نحوه.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۳، ح ۸؛ تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۳۷۵؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۸، ح ۴۶۷۹ كلّها عن محمّد بن قيس.

۱۶/۱۴
کسی که شایسته انتخاب برای شیردهی است

۱۱۳۶. **امام باقر** ﷺ: برای فرزند خود، از زنان زیبا، شیردهی بخواه و از زشتان بپرهیز؛ چرا که شیر، گاه سرایت می‌کند.

۱۱۳۷. **امام باقر** ﷺ: بر شما باد دایه‌های زیبا و پاکیزه؛ چرا که شیر، سرایت می‌کند.

۱۷/۱۴
کسانی که نباید آنان را به دایگی گرفت

۱۱۳۸. پیامبر خدا ﷺ: زن کودن و نیز زنی را که چشمش ضعیف است و آب‌ریزش دارد، به دایگی مگیرید؛ چرا که شیر، سرایت می‌کند.

۱۱۳۹. **امام باقر** ﷺ: پیامبر خدا فرمود: «زنِ کودن را به شیردهی مگیرید؛ چرا که شیر، سرایت می‌کند و کودک به همان شیر، همانند می‌شود»؛ یعنی در بی‌خِردی و کودنی به دایه شباهت می‌یابد.

۱۱۴۰. **امام صادق** ﷺ: امیرمؤمنان ـ درود خداوند بر او باد ـ می‌فرمود: «زن کودن را به شیردهی مگیرید؛ چرا که شیر بر سرشت‌ها چیرگی می‌یابد».

وقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لا تَسترَضِعُوا الحَمقاءَ؛ فَإنَّ الوَلَدَ يَشِبُّ عَلَيهِ.[1]

۱۱۴۱. الكافي عن عبيد الله الحلبي: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: اِمرَأَةٌ وَلَدَت مِنَ الزِّنىٰ، أتَّخِذُها ظِئراً؟

قالَ: لا تَسترَضِعها ولَا ابنَتَها.[2]

۱۱۴۲. رسول الله ﷺ: مِن سُنَّتِي التَّزويجُ، وَاطلُبُوا الوَلَدَ؛ فَإنِّي أُكاثِرُ بِكُمُ الأُمَمَ غَداً. وتَوَقَّوا عَلىٰ أولادِكُم لَبَنَ البَغِيِّ مِنَ النِّساءِ، وَالمَجنونَةِ؛ فَإنَّ اللَّبَنَ يُعدي.[3]

۱۸/۱۴
أدَبُ الإرضاع

۱۱۴۳. الكافي عن أُمّ إسحاق بنت سليمان: نَظَرَ إلَيَّ أبو عَبدِاللهِ ﷺ وأنَا أُرضِعُ أحَدَ بَنِيَّ مُحَمَّداً أو إسحاقَ.

فَقالَ: يا أُمَّ إسحاقَ، لا تُرضِعيهِ مِن ثَديٍ واحِدٍ وأرضِعيهِ مِن كِلَيهِما يَكونُ أحَدُهُما طَعاماً وَالآخَرُ شَراباً.[4]

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۳، ح ۹ عن مسعدة، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۰۷، ح ۱۷۵۹ عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۲۴، ح ۱۹ و ۲۰.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۲، ح ۱، تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۰۸، ح ۳۶۷، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۴۳، ح ۹۱۱ نحوه.

۳. الخصال، ص ۶۱۴، ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، تحف العقول، ص ۱۰۵، مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱۶۵۵ وليس فيه صدره، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۲۳، ح ۹.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۴۰، ح ۲، تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۰۸، ح ۳۶۶، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۵، ح ۴۶۶۴.

پیامبر خدا نیز فرموده است: «زنِ کودن را به شیردهی مگیرید؛ چرا که کودک به همین شیر، رشد می‌کند».

۱۱۴۱. **الکافی** ـ به نقل از عبید الله حلبی ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: «زنی از زِنا، فرزند آورده است. آیا او را دایه بگیرم؟

فرمود: «نه او را دایه بگیر و نه دخترش را».

۱۱۴۲. **پیامبر خدا** ﷺ: همسر دادن و همسر گرفتن، از سنّت من است. فرزند بجویید؛ چرا که من، فردا به شما بر دیگر امّت‌ها فراوانی می‌جویم. دربارهٔ فرزندانتان، از شیر زنان بدکاره و دیوانه، اجتناب کنید؛ چرا که شیر، سرایت می‌کند.

۱۸/۱۴

آداب شیردهی

۱۱۴۳. **الکافی** ـ به نقل از اُمّ اسحاق دختر سلیمان ـ: در حالی که یکی از دو فرزندم (محمّد یا اسحاق) را شیر می‌دادم، امام صادق ﷺ به من نگریست. سپس فرمود: «ای مادر اسحاق! او را از یک پستان شیر مده. از هر دو پستان شیر بده تا یکی خوراک و دیگر نوشاب باشد».

۱۹/۱۴
مُدَّةُ الإرضاع

الكتاب :

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.[1]

الحديث :

۱۱۴۴. الإمام الصادق عليه السلام : الرَّضاعُ واحِدٌ وعِشرونَ شَهراً، فَما نَقَصَ فَهُوَ جَورٌ عَلَى الصَّبِيِّ.[2]

۱۱۴۵. الإمام الصادق عليه السلام : الحُبلَى المُطَلَّقَةُ يُنفَقُ عَلَيها حَتّىٰ تَضَعَ حَملَها، وهِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِها إن تُرضِعَهُ بِما تَقبَلُهُ امرَأَةٌ أُخرىٰ، إنَّ اللهَ عزوجل يَقولُ: ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾، قالَ: كانَتِ المَرأَةُ مِنّا تَرفَعُ يَدَها إلىٰ زَوجِها إذا أرادَ مُجامَعَتَها فَتَقولُ: لا أَدَعُكَ؛ لِأَنّي أخافُ أن أحمِلَ عَلىٰ وَلَدي، ويَقولُ الرَّجُلُ: لا أُجامِعُكِ؛ إنّي أخافُ أن تَعلَقي فَأَقتُلَ وَلَدي. فَنَهَى اللهُ عزوجل أن تُضارَّ المَرأَةُ الرَّجُلَ، وأن يُضارَّ الرَّجُلُ المَرأَةَ.

---

۱. البقرة: ۲۳۳.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۰، ح ۳، تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۰۶، ح ۳۵۷، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۴، ح ۴۶۶۱ كلّها عن سماعة.

۱۹/۱۴
زمان شیردهی

قرآن

﴿و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر دهند. [این] برای کسی که بخواهد شیردادن را کامل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولّد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را بپردازد [، حتّی اگر طلاق گرفته باشد]. هیچ‌کس جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌شود؛ نه مادر به [خاطر اختلاف با پدر] حقّ ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد (هزینهٔ مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید). پس اگر آن دو با رضایت و رایزنی یکدیگر خواستند فرزند را از شیر بگیرند، بر آنان گناهی نیست. و اگر هم خواستید برای فرزندانتان دایه بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط این‌که حقّ گذشتهٔ مادر را به‌طور شایسته بپردازید. از خداوند، پروا کنید و بدانید که خداوند، به آنچه می‌کنید، بیناست﴾

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حدیث

۱۱۴۴ . **امام صادق**ﷺ: [حدّاقل] شیردهی، ۲۱ ماه است و آنچه از آن کاسته شود، ستمی است بر نوزاد.

۱۱۴۵ . **امام صادق**ﷺ: زنی که باردار باشد و طلاق داده شود، خرجی داده می‌شود تا هنگامی که بارِ خویش بنهد. او به فرزند خویش و به این سزامندتر است که او را به [مزدی همانند] آنچه زنی دیگر می‌پذیرد، شیر دهد. خداوند می‌فرماید: ﴿نه مادری به واسطهٔ فرزندش زیان ببیند، و نه پدری به واسطهٔ فرزند خویش. بر وارث نیز همانند این است﴾.

امامﷺ افزود: «پیش‌تر چنین بود که اگر زنی از خاندان ما، شوهرش می‌خواست با او آمیزش کند، دست خویش را به سوی شوهر بلند می‌کرد و می‌گفت: "اجازه‌ات نمی‌دهم؛ چرا که می‌ترسم بر روی فرزندی که دارم، دیگر

وأمّا قَولُهُ: ﴿وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ فَإِنَّهُ نَهىٰ أن يُضارَّ بِالصَّبِيِّ أو يُضارَّ بِأُمِّهِ في رَضاعِهِ، ولَيسَ لَها أن تَأخُذَ في رَضاعِهِ فَوقَ حَولَينِ كامِلَينِ، وإن أرادا فِصالاً عَن تَراضٍ مِنهُما قَبلَ ذٰلِكَ كانَ حَسَناً؛ وَالفِصالُ هُوَ الفِطامُ.[1]

۱۱۴۶. الكافي عن سعد بن سعد الأشعري عن الإمام الرضا عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ هَل يُرضَعُ أكثَرَ مِن سَنَتَينِ؟

فَقالَ: عامَينِ.

قُلتُ: فَإِن زادَ عَلىٰ سَنَتَينِ هَل عَلىٰ أبَوَيهِ مِن ذٰلِكَ شَيءٌ؟

قالَ: لا.[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الكافي، ج ۶، ص ۱۰۳، ح ۳؛ تفسير العيّاشي، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۳۸۵ كلاهما عن الحلبي، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۴۷۸۸ عن أبي بصير وكلاهما نحوه وليس فيهما من «كانت المرأة» إلى «يضارّ الرجل المرأة»، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۳، ح ۳.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۱، ح ۸؛ تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۱۰۷، ح ۳۶۳، كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۵، ح ۴۶۶۲.

بار باردار شوم"؛ و مرد نیز می‌گفت: "با تو آمیزش نمی‌کنم. می‌ترسم باردار شوی و من، فرزند خویش را بکشم". خداوندﷻ، از این که زن به شوهر خود زیان برساند و از این که مرد به زن خویش زیان برساند، نهی فرمود.

امّا این که فرموده است: ﴿بر وارث نیز همانند این است﴾، در این سخن، از این نهی کرده که در شیر دادن کودک، به او یا به مادرش زیان رسانده شود. زن را این حق نیست که به سبب شیردهی فرزند، بیشتر از دو سال کامل، مزد ستانَد. و اگر زن و شوهر، هر دو با رضایت، توافق کنند که پیش از این مدّت، کودک را از شیر بگیرند، نیکوست - و ﴿فصال﴾ در این آیه به معنای از شیر گشودن است.

۱۱۴۶. **الکافی** - به نقل از سعد بن سعد اشعری - : از امام رضاؑ پرسیدم: که آیا کودک، بیش ازدو سال هم شیر داده می‌شود؟

فرمود: «تنها دو سال».

گفتم: اگر از دو سال افزون شود، آیا بدان سبب، بر پدر و مادر او گناهی است؟

فرمود: «نه».

فهرست تفصیلی

پیش‌گفتار ۷

اهمیّت پزشکی ۷

طبابت، کار خداوند است ۷

دانش‌نامهٔ احادیث طبی ۹

۱. جایگاه طب در قوانین اسلام ۱۰

جایگاه طبّ پیشگیری در اسلام ۱۱

۲. ارزیابی کلّی احادیث طبّی ۱۳

۱. مبدأ علم طب ۱۳

۲. اهل بیت و دانش پزشکی ۱۴

۳. دین و حرفهٔ پزشکی ۱۶

ارزیابی احادیث طبّی از نگاه شیخ صدوق ۱۷

اقسام احادیث طبّی ۱۹

ارزیابی احادیث طبّی از طریق آزمایش ۲۰

انگیزهٔ اصلی نگارش دانش‌نامهٔ احادیث پزشکی ۲۰

ارزیابی علمی احادیث «اِثمِد» ۲۱

۳. مراحل تحقیق و تدوین ۲۴

۱. نقطهٔ آغاز ۲۴

۲. تنظیم ابتدایی ۲۴

۳. ارجاع به منابع (مصدریابی) ۲۵

۴. نقد متن و تنظیم نهایی ۲۶

۵. تهیهٔ مدخل‌ها و تحلیل‌های مورد نیاز ۲۶
۶. چگونگی نگارش احادیث ۲۷
۷. اقدام‌های بعدی ۲۸

بخش یکم: پزشکی

فصل یکم: پزشکی از دیدگاه اسلام ۳۳
۱ / ۱ اهمیّت دانش پزشکی ۳۳
۱ / ۲ آگاهی پیامبران و امامان از دانش پزشکی ۳۵
۱ / ۳ هر دردی را درمانی است ۴۷
۱ / ۴ دارو و درمان، از تقدیر است ۵۱
۱ / ۵ شفا از خداوند است ۵۳
فصل دوم: آداب طبابت و وظائف طبیب ۵۹
درآمد ۵۹
۱. احساس مسئولیت ۵۹
۲. تقوای پزشکی ۶۰
۳. پاک‌دامنی ۶۱
۴. اهتمام به تشخیص بیماری ۶۱
۵. تلاش برای شناخت داروهای طبیعی ۶۲
۶. رعایتِ ضرورت در تجویز دارو ۶۲
۷. حفظ اسرار بیمار ۶۳
۸. ایجاد امیدواری در دلِ بیمار ۶۳
۹. جلوگیری از طبابت افراد غیر متخصّص ۶۴
۲ / ۱ احساس مسئولیت ۶۷
۲ / ۲ تقوای پزشکی ۶۷
۲ / ۳ اهتمام به شناخت بیماری ۶۹
۲ / ۴ حرام بودن طبابت توسّط ناآگاهان ۶۹

۲ / ۵ مسئول بودن پزشک در صورت به بار آوردن خسارت ۶۹
۲ / ۶ مسئول نبودن پزشک در صورت برخورداری از مهارت و گرفتن برائت ۷۱
۲ / ۷ جایز بودن درمان به شرط شناخت بیماری، با وجود احتمال مرگ ۷۳
۲ / ۸ انتخاب همجنس برای معاینه و معالجه ۷۵
۲ / ۹ جایز بودن معالجه توسّط جنس مخالف در هنگام ضرورت ۷۷
۲ / ۱۰ عدم جواز معالجه توسّط جنس مخالف در حالت عدم اضطرار ۷۹
۲ / ۱۱ درمان با آنچه حرام است ۸۱
فصل سوم: توصیه‌های پزشکی ۸۹
۳ / ۱ آنچه انسان را از پزشک، بی‌نیاز می‌کند ۸۹
۳ / ۲ پرهیز از مراجعه به پزشک تا سرحدّ امکان ۹۱
۳ / ۳ راه تن‌درستی ۹۳
۳ / ۴ عوامل شادابی ۹۵
۳ / ۵ عوامل طول عُمر ۱۰۱
۳ / ۶ آنچه موجب پیری زود رس می‌شود ۱۰۳
۳ / ۷ آنچه بدن را فرسوده می‌کند ۱۰۵
۳ / ۸ اندوه و بیماری ۱۰۵
۳ / ۹ پرهیز از سرما، و استقبال از آن ۱۰۷
۳ / ۱۰ خاصیت‌های بوی خوش ۱۰۹
۳ / ۱۱ پاکیزگی و بهداشت ۱۱۱
۳/ ۱۱ـ ۱ شستن جامه ۱۱۱
۳/ ۱۱ـ ۲ شستن دستمال ۱۱۳
۳/ ۱۱ـ ۳ پوشاندن روی ظرف ۱۱۳
۳/ ۱۱ـ ۴ شستن سر با سِدر ۱۱۵
۳/ ۱۱ـ ۵ گرفتن سبیل ۱۱۷
۳/ ۱۱ـ ۶ کوتاه کردن ناخن‌ها ۱۱۷
۳ / ۱۲ نقش کفش در سلامت ۱۱۷
۳ / ۱۳ نهی از درمان با چشمه‌های آب گرم و آب‌های تلخ ۱۱۹

بخش دوم: بیماری

درآمد ۱۲۵
حکمت بیماری ۱۲۶
۱. تربیت ۱۲۷
۲. کیفر ۱۳۰
۳. عامل مرگ ۱۳۰
فصل یکم: تعریف بیماری ۱۳۳
۱ / ۱ بازداشتگاه تن ۱۳۳
۱ / ۲ از بزرگ‌ترین گرفتاری‌ها ۱۳۵
فصل دوم: شماری از حکمت‌های نهفته در بیماری‌ها ۱۳۷
فصل سوم: منافع بیماری ۱۳۹
۳ / ۱ تأدیب ۱۳۹
۳ / ۲ کفّاره ۱۴۱
۳ / ۳ گرامیداشت ۱۴۹
۳ / ۴ پاداش ۱۵۱
۳ / ۵ پاداش آنچه در دوران تن‌درستی انجام می‌داده است ۱۵۵
تحلیلی دربارهٔ احادیث پاداش بیماری‌ها ۱۶۱
فصل چهارم: وظائف بیماران ۱۶۵
۴ / ۱ پنهان داشتنِ بیماری ۱۶۵
۴ / ۲ اظهار بیماری نزد پزشک ۱۶۹
۴ / ۳ شکیبایی ۱۶۹
۴ / ۴ سپاسگزاری ۱۷۳
۴ / ۵ صدقه دادن ۱۷۵
۴ / ۶ دعا کردن ۱۷۵
فصل پنجم: پرستاری ۱۸۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ / ۵ پاداش پرستاری ۱۸۱
۲ / ۵ آداب پرستاری ۱۸۳
۳ / ۵ زنان پرستار در نبردهای پیامبر ۱۸۵
فصل ششم: عیادت بیماران ۱۹۷
۱ / ۶ تشویق به عیادت ۱۹۷
۲ / ۶ پاداش عیادت ۱۹۹
۳ / ۶ آداب عیادت ۲۰۵
الف ـ عیادت، پس از سه روز ۲۰۵
ب ـ عیادت کسی که به عیادتت نیامده است ۲۰۷
ج ـ هدیه دادن به بیمار ۲۰۷
د ـ مهربانی با بیمار ۲۰۷
ه ـ دعا برای بیمار ۲۰۹
و ـ التماس دعا از بیمار ۲۱۱
ز ـ نخوردن چیزی نزد بیمار ۲۱۳
ح ـ کم نشستن نزد بیمار ۲۱۳
ط ـ یک روز در میان عیادت کردن ۲۱۵
۴ / ۶ بیمارانی که بر عیادت آنان تأکید شده است ۲۱۷
الف ـ مؤمن ۲۱۷
ب ـ بنی هاشم ۲۱۹
ج ـ خاندان ۲۱۹
د ـ بینوایان ۲۱۹
۵ / ۶ بیمارانی که نباید عیادت شوند ۲۲۱
۶ / ۶ آنچه رویاروی بیمار، نباید انجام داد ۲۲۱

بخش سوم: مباحث مربوط به اندام‌ها و دستگاه‌های بدن

فصل یکم: قلب و عروق ۲۲۷

۱ / ۱ اشاره به حکمت نهفته در این دستگاه ۲۲۷
۱ / ۲ آنچه برای سلامت قلب و تقویت آن، مفید است ۲۳۱
الف ـ سیب ۲۳۱
ب ـ سرکه ۲۳۱
ج ـ انار ۲۳۱
د ـ عدس ۲۳۳
هـ ـ هِیْ ۲۳۳
و ـ گلابی ۲۳۵
ز ـ عسل ۲۳۵
ح ـ تلبینه ۲۳۵
ط ـ بوی خوش ۲۳۷
۱ / ۳ آنچه برای سلامتی رگ‌ها سودمند است ۲۳۷
الف ـ بادنجان ۲۳۷
ب ـ حوک ۲۳۷
ج ـ انجیر ۲۳۷
د ـ نیشکر ۲۳۹
هـ ـ روزه ۲۳۹
و ـ شام خوردن ۲۳۹
فصل دوم: مغز و اعصاب ۲۴۱
۲ / ۱ اشاره به حکمت مغز و دستگاه عصبی ۲۴۱
۲ / ۲ آنچه عقل را استحکام می‌بخشد ۲۴۳
الف ـ باقلا ۲۴۳
ب ـ روغن مالیدن ۲۴۳
ج ـ حِجامت ۲۴۵
د ـ سرکه ۲۴۵
هـ ـ سرکهٔ شراب ۲۴۵

و ـ سُداب ۲۴۷
ز ـ چغندر ۲۴۷
ح ـ مسواک زدن ۲۴۷
ط ـ خُرفه ۲۴۷
ی ـ کدو ۲۴۷
ک ـ کرفس ۲۴۹
ل ـ کُندُر ۲۴۹
م ـ گوشت ۲۴۹
۲ / ۳ آنچه بر توان ذهن می‌افزاید ۲۵۱
۲ / ۴ آنچه حافظه را تقویت می‌کند ۲۵۱
الف ـ مویز ۲۵۱
ب ـ عسل ۲۵۳
ج ـ کرفس ۲۵۳
د ـ حِجامت ۲۵۳
هـ ـ سایر عوامل تقویت حافظه ۲۵۵
۲ / ۵ آنچه فراموشی می‌آورد ۲۵۵
۲ / ۶ آنچه برای پیشگیری از فراموشی، سودمند است ۲۵۷
۲ / ۷ آنچه اعصاب را استحکام می‌بخشد ۲۵۹
الف ـ خوردن مویز ۲۵۹
ب ـ خوردن گوشت گوسفند همراه با شیر ۲۶۱
۲ / ۸ آنچه پی را نرم می‌کند ۲۶۱
۲ / ۹ آنچه برای سردرد، سودمند است ۲۶۳
الف ـ شستن سر با خَطْمی ۲۶۳
ب ـ نوشیدن آب نیم‌گرم (وِلَرم) ۲۶۳
ج ـ شستن پاها با آب سرد ۲۶۳
د ـ مالیدن روغن بنفشه ۲۶۵

هـ ـ خضاب کردن با حنا ۲۶۵
و ـ استعمال اَنفیه ۲۶۵
ز ـ حِجامت ۲۶۷
ح ـ کاسنی ۲۶۷
ط ـ خوردن ماهی تازه ۲۶۹
۲ / ۱۰ آنچه دیوانگی فرزند را در پی می‌آورد ۲۶۹
۲ / ۱۱ آنچه مانع دیوانگی می‌شود ۲۷۱
الف ـ نمک ۲۷۱
ب ـ بوییدن نرگس ۲۷۱
ج ـ کوتاه کردن سبیل و ناخن در هر جمعه ۲۷۱
د ـ آبی که از دهان کودک می‌ریزد ۲۷۳
۲ / ۱۲ آنچه سستیِ اندام می‌آورد ۲۷۳
الف ـ خوردن خربزه درحالت ناشتا ۲۷۳
ب ـ غسل با آب سرد پس از خوردن ماهی ۲۷۵
۲ / ۱۳ آنچه مانع سست‌اندامی می‌شود ۲۷۵
الف ـ خوردن خرما پس از خوردن ماهی ۲۷۵
ب ـ سرفه ۲۷۵
ج ـ دعا ۲۷۵
۲ / ۱۴ آنچه از کژدهانی ایمنی می‌دهد ۲۷۷
۲ / ۱۵ آنچه برای درمان وحشت، سودمند است ۲۷۷
فصل سوم: چشم ۲۷۹
۳ / ۱ اشاره به حکمت نهفته در چشم ۲۷۹
۳ / ۲ عوامل برخی از بیماری‌های چشم ۲۸۳
۳ / ۳ پیشگیری از برخی بیماری‌های چشم ۲۸۷
۳ / ۴ آنچه برای درمان برخی بیماری‌های چشم سودمند است ۲۹۱
۳ / ۵ آنچه چشم را جلا می‌دهد و تقویت می‌کند ۲۹۷

۳/۵/۱ـ بِـهْ ۲۹۷
۳/۵/۲ـ خرمـا ۲۹۷
۳/۵/۳ـ پیاز ۲۹۷
۳/۵/۴ـ کُنْدُر ۲۹۹
۳/۵/۵ـ گوشت ۲۹۹
۳/۵/۶ـ مَرزَنگوش ۲۹۹
۳/۵/۷ـ آب زمزم ۲۹۹
۳/۵/۸ سرمه کشیدن با سنگ سرمهٔ «اِثْمِد» ۳۰۱
۳/۵/۹ـ مسواک زدن ۳۰۵
۳/۵/۱۰ـ شستن دست‌ها، پیش و پس از غذا خوردن ۳۰۵
۳/۵/۱۱ـ کوتاه کردن موها ۳۰۷
۳/۵/۱۲ـ خضاب بستن به حنا ۳۰۷
۳/۵/۱۳ـ پوشیدن کفش ۳۰۹
۳/۵/۱۴ـ حجـامت ۳۰۹
۳/۵/۱۵ـ نگریستن به قرآن ۳۱۱
۳/۵/۱۶ـ نگریستن به زنان زیباروی و سبزه ۳۱۱
۳/۵/۱۷ـ نماز شب ۳۱۳
۳/۵/۱۸ـ آیة الکرسی ۳۱۳
۳/۶ فایده‌های گریه برای کودکان ۳۱۵
فصل چهارم: گـوش ۳۱۷
۴/۱ اشاره به حکمت نهفته در آن ۳۱۷
۴/۲ حکمت موجود در مایع گوش ۳۱۷
۴/۳ پیشگیری از برخی بیماری‌های گوش ۳۱۹
۴/۴ آنچه برای درمان برخی بیماری‌های گوش، سودمند است ۳۱۹
فصل پنجم: دستگاه تنفس ۳۲۳
۵/۱ اشاره به حکمت نهفته در بینی ۳۲۳

۲ / ۵ اشاره به حکمت نهفته در حنجره ۳۲۵
۳ / ۵ اشاره به حکمت نهفته در شُش‌ها ۳۲۹
۴ / ۵ جلوگیری از برخی بیماری‌های بینی و حنجره ۳۲۹
۵ / ۵ آنچه برای درمان برخی بیماری‌های بینی و حنجره، مفید است ۳۳۱
۶ / ۵ فواید زُکام ۳۳۳
۷ / ۵ آنچه انسان را از زکام حفظ می‌کند ۳۳۵
۸ / ۵ آنچه برای درمان زکام، سودمند است ۳۳۵
۹ / ۵ فایده‌های عطسه ۳۳۷
۱۰ / ۵ عطسهٔ زیانبار ۳۴۱
۱۱ / ۵ آنچه برای درمان عطسه‌های فراوان، سودمند است ۳۴۱
۱۲ / ۵ آنچه برای درمان سرفه، سودمند است ۳۴۱
۱۳ / ۵ آنچه سل می‌آورد ۳۴۳
۱۴ / ۵ آنچه از سل، پیشگیری می‌کند ۳۴۵
۱۵ / ۵ آنچه برای درمان سل سودمند است ۳۴۵
۱۶ / ۵ آنچه تنگی نفس می‌آورد ۳۴۷
۱۷ / ۵ آنچه برای درمان تنگی نفس، سودمند است ۳۴۷
۱۸ / ۵ آنچه برای درمان ذات الجَنب سودمند است ۳۴۹
فصل ششم: دهان و دندان ۳۵۱
۱ / ۶ اشاره به حکمت نهفته در دهان و دندان ۳۵۱
۲ / ۶ بهداشت دهان و دندان ۳۵۳
۱ـ۲ / ۶ خلال کردن ۳۵۳
الف ـ تأکید بر خلال کردن ۳۵۳
ب ـ منافع خلال کردن ۳۵۷
ج ـ آداب خلال کردن ۳۵۹
د ـ چیزهایی که خلال کردن با آنها روا نیست ۳۶۳
۲ـ۲ / ۶ شستشوی دهان و بینی ۳۶۵

۲/۶ـ۳ مسواک زدن ۳۶۷
الف ـ تأکید بر مسواک زدن ۳۶۷
ب ـ نکوهش ترک مسواک‌زدن ۳۷۱
ج ـ فواید مسواک زدن ۳۷۱
د ـ آداب مسواک‌زدن ۳۷۷
هـ ـ آنچه مسواک زدن با آن شایسته است ۳۷۹
و ـ سیرهٔ اهل‌بیت در استفاده از مسواک ۳۸۱
ز ـ حدّاقل مسواک ۳۸۳
۲/۶ـ۴ آنچه دهان را خوش‌بو می‌کند ۳۸۳
الف ـ مویز ۳۸۳
ب ـ پنیر ۳۸۳
ج ـ پیاز ۳۸۵
د ـ حوک ۳۸۵
هـ ـ تُره ۳۸۷
و ـ مشکک ۳۸۷
ز ـ جویدن کُنْدُر ۳۸۷
ح ـ آویشن و نمک ۳۸۷
ط. سرمه کشیدن ۳۸۹
ی ـ خضاب کردن ۳۹۱
ک ـ آب نیم‌گرم (وِلَرم) ۳۹۱
۲/۶ـ۵ آنچه دهان و لثه را استحکام می‌دهد ۳۹۳
الف ـ سرکهٔ شراب ۳۹۳
ب ـ پیاز ۳۹۳
۲/۶ـ۶ آنچه دندان‌ها را تقویت می‌کند ۳۹۳
الف ـ جویدن سقّز ۳۹۳
ب ـ جویدن کُنْدُر ۳۹۵

ج ـ شانه‌زدن ۳۹۵
د. مسواک زدن با برخی از ترکیب‌ها ۳۹۵
۳ / ۶ برخی از عوامل بیماری‌های دهان و دندان ۳۹۷
۴ / ۶ آنچه برای برخی دردهای دهان، مفید است ۳۹۷
۵ / ۶ آنچه برای درمان دندان‌درد سودمند است ۴۰۱
۶ / ۶ آنچه برای درمان بوی بد دهان، سودمند است ۴۰۵
فصل هفتم: دستگاه گوارش ۴۰۷
۱ / ۷ اشاره به حکمت نهفته در دستگاه گوارش ۴۰۷
۲ / ۷ سلامت دستگاه گوارش ۴۱۳
۱ـ۲ / ۷ پرهیز ۴۱۳
۲ـ۲ / ۷ آنچه برای گوارش، سودمند است ۴۱۵
الف ـ کاهو ۴۱۵
ب ـ خرما ۴۱۵
ج ـ پنیر ۴۱۷
د ـ سویق ۴۱۷
هـ ـ مسواک زدن ۴۱۷
و ـ به پشت دراز کشیدن پس از غذا خوردن ۴۱۷
۳ـ۲ / ۷ آنچه معده را می‌پالاید و تقویت می‌کند ۴۱۹
الف ـ سیب ۴۱۹
ب ـ انار ۴۱۹
ج ـ گلابی ۴۲۱
د ـ بِهْ ۴۲۱
هـ ـ خربزه ۴۲۳
و ـ باقلا ۴۲۳
ز ـ حِنّا ۴۲۳
ح ـ تلبینه ۴۲۵

۷/۲/۴ـ۴ آنچه به معده زیان می‌رساند ۴۲۵
الف ـ بدگواری ۴۲۵
ب ـ پُرخوری ۴۲۵
ج ـ آب نوشیدن در میان خوردن غذا ۴۲۷
د ـ یکسره سر کشیدن آب ۴۲۷
ه ـ نوشیدن آب سرد و فقّاع در حمّام ۴۲۷
و ـ خوردن گوشت نمکْسودِ خشک‌شده ۴۲۹
ز ـ خوردن گوشت ناپخته ۴۲۹
ح ـ بسیار خوردن تخم‌مرغ ۴۲۹
۷/۳ آنچه برای برخی دردهای شکم، سودمند است ۴۲۹
۷/۳ـ۱ گلابی ۴۲۹
۷/۳ـ۲ برنج و سماق ۴۳۱
۷/۳ـ۳ آویشن ۴۳۱
۷/۳ـ۴ عسل و شونیز ۴۳۱
۷/۳ـ۵ گردوی تَف داده ۴۳۳
۷/۳ـ۶ تنقیه کردن ۴۳۵
۷/۳ـ۷ آرد برنج ۴۳۵
۷/۳ـ۸ نان برنج ۴۳۷
۷/۳ـ۹ آرد گاوَرُس ۴۳۷
۷/۳ـ۱۰ شیر شتر ۴۳۹
۷/۴ آنچه بواسیر می‌آورد ۴۳۹
۷/۴ـ۱ زیاد نشستن به گاهِ قضای حاجت ۴۳۹
۷/۴ـ۲ همبستری در حال خودداری از قضای حاجت ۴۴۱
۷/۴ـ۳ با هم خوردن تخم‌مرغ و ماهی ۴۴۱
۷/۵ آنچه برای درمان بواسیر، سودمند است ۴۴۳
۷/۵ـ۱ انجیر ۴۴۳

۲ـ۵/۷ تره ۴۴۳
۳ـ۵/۷ زردک ۴۴۳
۴ـ۵/۷ برنج ۴۴۵
۵ـ۵/۷ خرما با روغنِ گاو ۴۴۵
۶ـ۵/۷ هوبره ۴۴۵
۷ـ۵/۷ سنجد ۴۴۵
۸ـ۵/۷ طهارت گرفتن با آب سرد ۴۴۷
۹ـ۵/۷ استنجا با مُشکک ۴۴۷
۶/۷ آنچه برای دردهای کَبِد، سودمند است ۴۴۷
۱ـ۶/۷ شیرِ انجیر ۴۴۷
۲ـ۶/۷ رگزنی ۴۴۹
۷/۷ آنچه برای درمان بادهای شکم، سودمند است ۴۴۹
۱ـ۷/۷ سیاه‌دانه ۴۴۹
۲ـ۷/۷ زیتون ۴۵۱
۸/۷ آنچه برای درمان کِرم‌های شکم، سودمند است ۴۵۱
۱ـ۸/۷ سرکهٔ شراب ۴۵۱
۲ـ۸/۷ خرما خوردن ناشتا ۴۵۳
۹/۷ درمان‌هایی دیگر ۴۵۳
الف ـ زردهٔ تخم‌مرغ برای درمان گوارا نیافتن غذا ۴۵۳
ب ـ سیب برای درمان مسمومیت ۴۵۳
ج ـ آب‌درمانی ۴۵۵
د ـ درمان با قِی کردن عمدی ۴۵۷
۱۰/۷ آنچه برای درمان بی‌اشتهایی سودمند است ۴۵۷
الف ـ پنیر ۴۵۷
ب ـ حوک ۴۵۷
فصل هشتم: خون و سپرز ۴۵۹

۱ / ۸ نشانه‌های بیماری‌های خون ۴۵۹
۲ / ۸ آنچه برای درمان بیماری‌های خون، سودمند است ۴۶۱
الف ـ سویق عدس ۴۶۱
ب ـ آلو ۴۶۱
ج ـ چغندر ۴۶۱
د ـ کاهو ۴۶۱
ه ـ حِجامت ۴۶۳
و ـ خوردن ماهی تازه پس از حِجامت ۴۶۳
ز ـ خوردن انار پس از حِجامت ۴۶۳
ح ـ رگزنی ۴۶۵
۳ / ۸ آنچه خون تازه تولید می‌کند ۴۶۵
الف ـ باقلا ۴۶۵
ب ـ انار ۴۶۵
۴ / ۸ آنچه برای درمان درد طَحال سودمند است ۴۶۷
فصل نهم: پوست ۴۶۹
۱ / ۹ بهداشت پوست ۴۶۹
۱ / ۹ ـ ۱ پاکیزگی ۴۶۹
۲ / ۹ ـ ۱ مالیدن روغن به بدن ۴۷۱
الف ـ خواصّ چرب کردن پوست ۴۷۱
ب ـ بهترین زمان برای روغن زدن ۴۷۱
ج ـ چرب کردن با روغن بنفشه ۴۷۳
د ـ مالیدن روغن زیتون به بدن ۴۷۵
ه ـ استفاده از روغن بان ۴۷۷
و ـ استفاده از روغن زَنبَق ۴۷۷
ز ـ استفاده از خیری ۴۷۷
۳ / ۹ ـ ۱ استفاده از خطمی ۴۷۷

۹/۱_۴ خضاب کردن ۴۷۹
۹/۱_۵ آغاز کردن غذا با نمک ۴۸۱
۹/۱_۶ نوشیدن سویق با روغن زیتون ۴۸۱
۹/۱_۷ خربزه ۴۸۱
۹/۱_۸ سنجد ۴۸۳
۹/۱_۹ نانخواه و گردو ۴۸۳
۹/۱_۱۰ پیاز ۴۸۵
۹/۱_۱۱ گیاه سَنا ۴۸۵
۹/۱_۱۲ تأثیر بوییدنی‌ها در پیشگیری از بیماری‌های پوستی ۴۸۵
۹/۱_۱۳ اثر حجامت در پیشگیری و درمان بیماری‌های پوستی ۴۸۷
۹/۱_۱۴ تأثیر زکام و عطسه در پیشگیری از بیماری‌های پوستی ۴۸۹
۹/۱_۱۵ تأثیر برخی از ذکرها در بهداشت پوست ۴۹۱
۹/۲ عوامل بیماری‌های پوستی ۴۹۱
الف ـ قرار گرفتن در مقابل آفتاب ۴۹۱
ب ـ خوردن گردو در گرمای شدید ۴۹۳
ج ـ خوردن خاک ۴۹۵
د ـ به جوش آمدن خون ۴۹۵
هـ ـ خوردن همیشگی تخم‌مرغ ۴۹۵
و ـ خوردن ماهی نمک‌سود پس از رگزنی و حجامت ۴۹۵
۹/۳ عوامل ابتلا به جذام ۴۹۷
الف ـ غسل کردن با آبی که پیش‌تر در آن غسل شده است ۴۹۷
ب ـ مالیدن سفال بر بدن در حمّام ۴۹۷
ج ـ خوردن غدّه ۴۹۷
د ـ خوردن تَره تیزک به هنگام شب ۴۹۷
هـ ـ خلال کردن با چوب و چوب انار ۴۹۹
و ـ همبستری با زن حائض ۴۹۹

۴ / ۹ پیشگیری از جذام ۴۹۹
الف ـ دوری گزیدن از مبتلایان به جذام ۴۹۹
ب ـ پرهیز از آمیزش جنسی در آغاز، میان و پایان ماه ۵۰۱
ج ـ خوردن شلغم ۵۰۱
د ـ خوردن تَرِه ۵۰۳
هـ ـ خوردن چغندر ۵۰۳
و ـ خوردن حَوک ۵۰۳
ز ـ خوردن هزاراسپند ۵۰۳
ح ـ تأثیر زکام در پیشگیری از جذام ۵۰۵
ط ـ کوتاه کردن سبیل و ناخن‌ها ۵۰۷
۵ / ۹ عوامل ابتلا به پیسی ۵۰۷
الف ـ استفاده از آبی که با آفتاب، گرم شده است ۵۰۷
ب ـ مالیدن سفال بر بدن در حمّام ۵۰۹
ج ـ خوردن از روی سیری ۵۰۹
د ـ پنج عامل ۵۰۹
۶ / ۹ پیشگیری از پیسی ۵۱۱
الف ـ استفاده از خَطمی ۵۱۱
ب ـ خوردن بادنجان ۵۱۱
ج ـ بیرون زدن کورَک ۵۱۱
۷ / ۹ آنچه برای درمان پیسی سودمند است ۵۱۳
الف ـ خوردن گوشت گاو همراه با چغندر ۵۱۳
ب ـ آب‌گوشت گاو ۵۱۳
ج ـ سویق ۵۱۳
۸ / ۹ آنچه برای درمان بَهَک، سودمند است ۵۱۵
۹ / ۹ آنچه برای درمانِ گَری سودمند است ۵۱۷
۱۰ / ۹ آنچه برای درمان تَرَک پوست، سودمند است ۵۱۷

۹ / ۱۱ آنچه برای درمان کَک و مَک صورت، سودمند است ۵۱۷
۹ / ۱۲ آنچه برای درمان زخم‌های چرکین، سودمند است ۵۱۹
۹ / ۱۳ آنچه برای درمان سیوسه (شورهٔ سر) سودمند است ۵۱۹
۹ / ۱۴ آنچه برای درمان بدبویی عَرَق، سودمند است ۵۱۹
فصل دهم: مو ۵۲۱
۱۰ / ۱ اشاره به حکمت نهفته در مو ۵۲۱
الف ـ دفع مواد زاید ۵۲۱
ب ـ حفظ گرمای بدن ۵۲۵
ج ـ مهار کردن شهوت جنسی ۵۲۵
د ـ پیشگیری از جُذام ۵۲۷
۱۰ / ۲ بهداشت مو ۵۲۷
۱۰ / ۲ ـ ۱ ضرورت رسیدگی به موها ۵۲۷
۱۰ / ۲ ـ ۲ شستن سر با سدر ۵۲۹
۱۰ / ۲ ـ ۳ خضاب کردن با حنا و وَشمه (کَتَم) ۵۳۱
۱۰ / ۲ ـ ۴ شانه کردن مو ۵۳۱
۱۰ / ۳ کوتاه کردن موها ۵۳۳
۱۰ / ۴ تراشیدن موها ۵۳۵
۱۰ / ۵ کندن موها ۵۳۷
۱۰ / ۶ گرفتن سیبل ۵۴۱
۱۰ / ۷ کوتاه کردن موهای زیر بغل ۵۴۱
۱۰ / ۸ به کار گرفتن نوره برای زدودن موهای بدن ۵۴۳
۱۰ / ۹ دفن موهای زاید ۵۴۷
۱۰ / ۱۰ آنچه برای درمان کم‌مویی سودمند است ۵۴۹
فصل یازدهم: ناخن ۵۵۱
۱۱ / ۱ اشاره به حکمت نهفته در آن ۵۵۱
۱۱ / ۲ کوتاه کردن ناخن ۵۵۱

۱۱ / ۳ کوتاه کردن ناخن‌ها در روز جمعه ۵۵۵
۱۱ / ۴ دفن ناخن‌های گرفته شده ۵۵۷
فصل دوازدهم: استخوان‌ها ۵۵۹
۱۲ / ۱ اشاره به حکمت نهفته در استخوان‌ها ۵۵۹
۱۲ / ۲ آنچه استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد ۵۶۳
۱۲ / ۳ آنچه استخوان‌های ساق و پا را محکم می‌کند ۵۶۷
۱۲ / ۴ آنچه مفاصل را نرم می‌کند ۵۶۹
۱۲ / ۵ آنچه مفاصل را سست می‌کند ۵۶۹
۱۲ / ۶ آنچه برای درد پهلو سودمند است ۵۶۹
۱۲ / ۷ آنچه برای کمردرد، سودمند است ۵۷۱
۱۲ / ۸ آنچه نقرس می‌آورد ۵۷۳
۱۲ / ۹ آنچه برای نِقرس، سودمند است ۵۷۳
فصل سیزدهم: دستگاه تناسل و دفع ادرار ۵۷۵
۱۳ / ۱ اشاره به حکمت نهفته در آن ۵۷۵
۱۳ / ۲ کارکردها ۵۷۷
۱۳ / ۲ ـ ۱ عادت ماهانه ۵۷۷
۱۳ / ۲ ـ ۲ نطفه ۵۸۱
۱۳ / ۲ ـ ۳ مایع پروستات ۵۸۱
۱۳ / ۳ نمونه‌هایی از بیماری‌های زنان ۵۸۳
الف ـ قطع شدن عادت ماهانه ۵۸۳
ب ـ شاخک و فنج ۵۸۵
ج ـ فقدان دوشیزگی ۵۸۵
۱۳ / ۴ برخی عوامل بیماری‌های دستگاه ادراری و تناسلی ۵۸۷
۱۳ / ۴ ـ ۱ نگه داشتن پیشاب ۵۸۷
۱۳ / ۴ ـ ۲ آمیزش بدون انزال ۵۸۷
۱۳ / ۴ ـ ۳ خوردن قلوه و شکمبهٔ گوسفند ۵۸۷

۱۳ / ۴ـ۴ عادت به حمّام رفتن ۵۸۹
۱۳ / ۴ـ۵ تکیه زدن در حمّام ۵۸۹
۱۳ / ۵ برخی از عوامل سلامت دستگاه ادراری و تناسلی ۵۸۹
۱۳ / ۵ـ۱ ختنه ۵۸۹
۱۳ / ۵ـ۲ پلیدی‌زدایی و شستن ۵۹۱
۱۳ / ۵ـ۳ خوردن تُرُب ۵۹۳
۱۳ / ۵ـ۴ خوردن خربزه ۵۹۳
۱۳ / ۶ آنچه برای برخی بیماری‌های دستگاه تناسلی سودمند است ۵۹۵
۱۳ / ۶ـ۱ آنچه برای درمان بند نیامدن خون عادت، سودمند است ۵۹۵
۱۳ / ۶ـ۲ آنچه برای بازگشت عادت ماهانه، سودمند است ۵۹۵
۱۳ / ۶ـ۳ آنچه برای درمان ریزش قطره قطرهٔ پیشاب، سودمند است ۵۹۷
۱۳ / ۶ـ۴ آنچه برای درمان احساس درد به هنگام دفعِ پیشاب، سودمند است . ۵۹۷
۱۳ / ۷ بهداشت آمیزش ۵۹۷
۱۳ / ۷ـ۱ آنچه باید عروس را در هفتهٔ اوّلش از آن باز داشت ۵۹۷
۱۳ / ۷ـ۲ حرمت آمیزش با زن حائض ۵۹۹
۱۳ / ۷ـ۳ حرام بودن آمیزش با تازه‌زا ۶۰۱
۱۳ / ۷ـ۴ زیان‌های آمیزش با زن حائض ۶۰۳
۱۳ / ۷ـ۵ مواردی که در آنها آمیزش مکروه است ۶۰۵
۱۳ / ۸ آداب آمیزش ۶۱۱
۱۳ / ۸ـ۱ آنچه پیش از آمیزش، بایسته است ۶۱۱
الف ـ چیرگی شهوت ۶۱۱
ب ـ انتخاب زمان مناسب ۶۱۱
ج ـ پوشیده داشتن ۶۱۵
د ـ دعا ۶۱۷
هـ ـ آرامش ۶۱۹
۱۳ / ۸ـ۲ آنچه به هنگام آمیزش بایسته است ۶۲۱

الف ـ بازی ۶۲۱
ب ـ پرهیز از شتاب‌ورزی ۶۲۳
ج ـ خودداری از سخن گفتن ۶۲۵
د ـ وضو برای بازگشتن ۶۲۵
هـ ـ غسل پس از احتلام ۶۲۵
۳ـ۸/۱۳ آنچه پس از آمیزش، بایسته است ۶۲۷
الف ـ پیشاب کردن ۶۲۷
ب ـ شستن شرمگاه ۶۲۷
ج ـ غسل ۶۲۷
د ـ خوردن عسل ۶۲۹
۹/۱۳ آنچه انسان را بر آمیزش یاری می‌دهد ۶۲۹
۱ـ۹/۱۳ خوردن زردک ۶۲۹
۲ـ۹/۱۳ خوردن خرمای بَرَنی ۶۳۱
۳ـ۹/۱۳ خوردن انجیر ۶۳۱
۴ـ۹/۱۳ خوردن خربزه ۶۳۱
۵ـ۹/۱۳ خوردن پیاز ۶۳۳
۶ـ۹/۱۳ خوردن تخم مرغ ۶۳۳
۷ـ۹/۱۳ خوردن تخم‌مرغ همراه با پیاز و روغن زیتون ۶۳۳
۸ـ۹/۱۳ خوردن تخم‌مرغ با گوشت ۶۳۵
۹ـ۹/۱۳ خوردن هوبره ۶۳۷
۱۰ـ۹/۱۳ خوردن حلیم ۶۳۷
۱۱ـ۹/۱۳ خوردن سویق با روغن زیتون ۶۳۷
۱۲ـ۹/۱۳ نوشیدن شیر با عسل ۶۳۹
۱۳ـ۹/۱۳ استفاده از مُشکک ۶۳۹
۱۴ـ۹/۱۳ بوی‌خوش ۶۳۹
۱۵ـ۹/۱۳ شانه زدن موها ۶۴۱
۱۶ـ۹/۱۳ سرمه کشیدن ۶۴۱

۱۳ / ۹_۱۷ خضاب کردن ۶۴۱
۱۳ / ۹_۱۸ نوره کشیدن ۶۴۳
۱۳ / ۱۰ آنچه از توان جنسی می‌کاهد ۶۴۳
۱۳ / ۱۰_۱ روزه ۶۴۳
۱۳ / ۱۰_۲ واگذاردن مو ۶۴۵
۱۳ / ۱۰_۳ کفش مِشکی ۶۴۷
فصل چهاردهم: جنین ۶۴۹
۱۴ / ۱ تحوّل جنین ۶۴۹
۱۴ / ۲ غذای جنین ۶۵۷
۱۴ / ۳ غذاهایی که برای جنین، سودمند است ۶۵۹
۱۴ / ۴ نوع جنین ۶۵۹
۱۴ / ۵ راز همانندی ۶۶۱
۱۴ / ۶ مدت بارداری ۶۷۱
۱۴ / ۷ سقط کردن جنین ۶۷۳
۱۴ / ۸ شستن نوزاد ۶۷۵
۱۴ / ۹ گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد ۶۷۷
۱۴ / ۱۰ گشودن کام نوزاد ۶۷۷
۱۴ / ۱۱ تراشیدن سر نوزاد ۶۷۹
۱۴ / ۱۲ عقیقه کردن برای نوزاد ۶۷۹
۱۴ / ۱۳ غذای تازه‌زا ۶۷۹
۱۴ / ۱۴ تأکید بر شیر مادر ۶۸۱
۱۴ / ۱۵ انتخاب شیرده مناسب ۶۸۱
۱۴ / ۱۶ کسی که شایستهٔ انتخاب برای شیردهی است ۶۸۳
۱۴ / ۱۷ کسانی که نباید آنان را به دایگی گرفت ۶۸۳
۱۴ / ۱۸ آداب شیردهی ۶۸۵
۱۴ / ۱۹ زمان شیردهی ۶۸۷